تیسیر الکریم الرحمٰن في تفسیر کلام المنان

ترجمۀ دری جلد دوم

تألیف:

علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی

متوفای ۱۳۷۶ هجری قمری

ترجمه:

محمد احسان علی خیل

عنوان کتاب: تیسیر الکریم الرحمن في تفسیر کلام المنان

نویسنده: علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی

مترجم: محمد احسان علی خیل

موضوع: تفسیر سوره های آل عمران، النساء، المائدة و الأنعام

تاریخ ترجمه: ۰۶/۲۲/۲۰۱۸

فهرست مطالب

جلد دوم تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان از جمع كنندۀ آن عبدالرحمن بن ناصر بن عبدالله السعدي، غفر الله له و لوالديه و للمسلمين آمين.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله نحمده و نستعينه و نستغفره، و نعوذ بالله من شرور انفسنا و سيئات اعملنا، من يهد الله فلا مضل له، و من يضلل فلا هادي له، و أشهد أن لا إلٰه إلا الله وحده لا شريك له، و أشهد أن محمداً عبده و رسوله ﷺ تسليماً كثيراً، فرموده است تعالى:

(۱۳۰-۱۳۶) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأۡكُلُواْ ٱلرِّبَوٰٓاْ أَضۡعَٰفٗا مُّضَٰعَفَةٗۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ١٣٠﴾ ای مومنان نخوريد سود دو چند بر دو چند و بترسيد از خدا تا بهبودی يابيد (كامياب شويد) [آل عمران: ۱۳۰].

﴿وَٱتَّقُواْ ٱلنَّارَ ٱلَّتِيٓ أُعِدَّتۡ لِلۡكَٰفِرِينَ ١٣١﴾ و بپرهيزيد از آتشيكه آماده كرده شده برای كافران [آل عمران: ۱۳۱]. ﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ١٣٢﴾ و فرمان بريد خدا را و پيغمبر را تا بر شما رحم شود [آل عمران: ۱۳۲].

﴿وَسَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ أُعِدَّتۡ لِلۡمُتَّقِينَ ١٣٣﴾ و بشتابيد سوی آمرزش از پروردگار تان و بهشتی كه پهنايش آسمانها و زمين است آماده كرده شده است برای پرهيزگارانی [آل عمران: ۱۳۳].

﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي ٱلسَّرَّآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٣٤﴾ كه خرج ميكنند در آسايش و سختی و فروخورندگان خشم و عفو كنندگان تقصير از مردم و خدا دوست می دارد نيكوكاران را [آل عمران: ۱۳۴].

﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ لِذُنُوبِهِمۡ وَمَن يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمۡ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ١٣٥﴾ و آن مردم كه چون كنند كار زشت يا ستم كنند بر خود شان ياد كنند خدا را (پس) طلب آمرزش كنند برای گناهان خويش و كيست كه بيامرزد گناهان را مگر خدا و اصرار نكند بر آنچه كردند و ايشان ميدانند [آل عمران: ۱۳۵].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُم مَّغۡفِرَةٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَجَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ وَنِعۡمَ أَجۡرُ ٱلۡعَٰمِلِينَ ١٣٦﴾ خاص این مردم پاداش شان آمرزش است از پروردگار شان و بوستانهاست جاریست از زیر آن جوی ها جاویدانند در آن باغها و چه خوب است اجر عمل کنندگان [آل عمران: ۱۳۶].

در مقدمهٔ این تفسیر گذشت، که بنده باید در برابر خود و غیرِ خود اوامر و نواهی را مراعات کند، و اینکه وقتی الله تعالی او را به چیزی امر میفرماید – اولاً – باید حد آنرا بداند، و آنچه را که به آن امر شده است بداند، تا اطاعت کردن از آن برایش ممکن شود، پس وقتیکه آنرا دانست در آن کوشش کند و در اطاعت از آن به حَسب قدرت و امکان برای خود و غیرِ خود از الله تعالی استعانت بخواهد، و همچنان از امری که نهی شده است اگر حد آنرا بداند، که در آن چه داخل است و چه در آن داخل نیست، بعداً کوشش کند و بر ترک آن از پروردگار خود استعانت بخواهد.

و این باید در تمام اوامر و نواهی الٰهی مراعات شود. و این آیات کریمه بر اوامر و خصالی از خصال خیر مشتمل است، الله تعالی به آن امر فرموده است، و در عملکرد آن تشویق فرموده است، و تعالی در بارهٔ جزای اهل آن خبر داده است، و بر ترک نواهی (جمع نهی) تشویق فرموده است.

و شاید حکمت – و الله اعلم – در داخل نمودن این آیات در اثنای قصهٔ (أُحُد) که گذشت این باشد که الله تعالی بندگان مؤمن خود را وعده داده است، که – اگر آنها صبر کنند و تقوی داشته باشند – بر دشمنان شان آنها را نصر خواهد داد، و دشمنان شان را مدد نخواهد کرد، طوریکه در قول تعالی است: ﴿وَإِن تَصۡبِرُواْ وَتَتَّقُواْ لَا يَضُرُّكُمۡ كَيۡدُهُمۡ شَيۡـًٔاۗ﴾ و اگر صبر کنید و پرهیز کنید زیان نمیرساند بشما مکر شان هیچ چیز [آل عمران: ۱۲۰].

بعداً فرموده است: ﴿بَلَىٰٓۚ إِن تَصۡبِرُواْ وَتَتَّقُواْ وَيَأۡتُوكُم مِّن فَوۡرِهِمۡ هَٰذَا يُمۡدِدۡكُمۡ رَبُّكُم﴾ بلی البته اگر صبر کنید و پرهیز کنید و بیایند بر شما همین دم (از جوش شان) مدد میکند بشما پروردگار شما [آل عمران: ۱۲۵]. تا به آخر آیه.

پس مثل اینکه نفس های انسانی مشتاق دانستن خصلت های تقوی هستند که از طریق آن نصر، و فلاح، و سعادت حاصل میشود، پس الله تعالی در این آیات مهم ترین خصال تقوی را ذکر فرموده است که اگر بنده بر آن قائم باشد دیگر خصال تقوی را بطریق اولیٰ تر اختیار خواهد کرد. دلیل این قول ما اینست که الله تعالی لفظ (تقوی) را در این آیات سه بار

ذکر فرموده است: یکبار بطور مطلق بدون کدام قید، و آن این قول او تعالی است: ﴿أُعِدَّتۡ لِلۡمُتَّقِينَ﴾ آماده کرده شده است برای پرهیزگاران. و دو بار هم بطور مقید آمده است، فرموده است: ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ﴾ و بترسید از خدا. ﴿وَٱتَّقُواْ ٱلنَّارَ﴾ و بپرهیزید از آتش.

پس قول تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ ای مومنان. در قرآن هر جا که قول او تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾: اینرا بکنید، یا آنرا ترک کنید، آمده باشد دلالت بر این میکند که ایمان سبب دعوت کننده و موجب اطاعت کردن آن امر، یا اجتناب کردن از آن نهی میباشد؛ چون ایمان تصدیق کامل به آنچه میباشد که تصدیق کردن آن واجب است و مستلزم این است تا جوارح (اعضای بدن) به آن عمل کند.

پس تعالی آنها را از خوردن سودِ دو چند بر دو چند نهی فرموده است، و آن چیزی بود که اهل جاهلیت به آن عادت داشتند، و کسانیکه پروای اوامر شرعی را نداشتند به آن عادت داشتند، پس سود گرفتن دوران جاهلیت طوری بود که هرگاه وقت دوباره پرداختن قرض توسط مقروض می رسید و از او چیزی حاصل نمی شد، برایش می گفت: یا قرضی را که بالایت است اداء کن، و یا مدت را ازدیاد میدهیم، و ذمه (قرض) هم که بالایت است ازدیاد میابد، پس فقیر مجبور میشد، بخاطر راندن دَین دهنده از نزد خود، و راحت مؤقتی شرایط او را قبول کند، پس قرض او بدون کدام فایدهٔ دو چند بر دو چند (چندین برابر) میشد.

پس در قول تعالی ﴿أَضۡعَٰفٗا مُّضَٰعَفَةٗۖ﴾ سود دو چند بر دو چند. در شدت زشتی و قباحت آن بر کثرت دادنِ آن تنبیه است، و در حکمت تحریم آن تنبیه است، و اینکه حکمت حرام بودن ربا در اینست که الله تعالی آنرا بخاطر ظلمی که در آنست حرام کرده است، و مهلت مقروضِ تنگدست را، و بقای آنچه را که در ذمهٔ اوست بدون زیاد کردن واجب گردانیده است، پس مقروض را ملزم ساختن به ما فوقَ آن ظلم دو چند است، پس بر مؤمن متقی است تا سود را ترک کند و به آن نزدیک نشود؛ بخاطریکه ترک آن از موجبات تقوی است.

و فلاح (کامیابی) بر تقوی متوقف میباشد، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾ و بترسید از خدا تا بهبودی یابید (کامیاب شوید). ﴿وَٱتَّقُواْ ٱلنَّارَ ٱلَّتِيٓ أُعِدَّتۡ لِلۡكَٰفِرِينَ﴾ و بپرهیزید از آتشیکه آماده کرده شده برای کافران. یعنی: با ترک کردن آنچه از کفر و معصیت ها با مختلف بودن درجه های آن که موجب داخل شدن به آتش میشود، چون معصیت (گناه) ها همه – و خصوصاً گناه های کبیره – بطرف کفر میکشاند، بلکه آن از

خصال کفر است، که الله دوزخ را برای اهل آن آماده ساخته است، پس ترک معصیت ها از دوزخ نجات میدهد و از غضب الجبار وقایه میکند، و افعال خیر و طاعت موجب رضای الرحمٰن، و داخل شدن به جنت، و حصول (بدست آوردن) رحمت میباشد.

و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ﴾ و فرمان برید خدا را و پیغمبر را. با انجام دادن اوامر و اجتناب کردن از نواهی از روی طاعت (فرمانبری) ﴿لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ﴾ تا بر شما رحم شود. پس طاعت الله و طاعت رسول اسباب حصول رحمت است، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَرَحۡمَتِي وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖۚ فَسَأَكۡتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ﴾ و مهربانی من احاطه کرده است هر چیز را پس زود خواهم نوشت آنرا برای کسانیکه میترسند و میدهند زکوة را [الأعراف: ۱۵۶] تا به آخر آیه.

بعداً تعالی آنها را به سبقت جستن در مغفرت خود، و بدست آوردن جنت خود امر فرموده است که عرض (پهنای) آن آسمانها و زمین است، پس طول آن چقدر خواهد بود، که الله تعالی برای پرهیزگاران آنرا آماده کرده است، پس آنها اهل آن میباشند و اعمال تقوی وصیلهٔ رسیدن به آنست.

بعداً متقیان و اعمال شانرا وصف فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي ٱلسَّرَّآءِ وَٱلضَّرَّآءِ﴾ که خرج میکنند در آسایش و سختی. یعنی: در حالت مشکلات شان و آسانی شان، اگر آسانی برایشان پیش بیاید، نفقه کردن را ازدیاد میبخشند، و اگر در مشکلات باشند هیچ چیزی از معروف را تحقیر نمی کنند (هیچ کار نیک را کوچک نمی بینند) و لو اندک هم باشد.

﴿وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ﴾ و فروخورندگان خشم. یعنی: اگر از دیگری برایشان اذیتی برسد که موجب خشم شان شود – و آن مملؤ بودن قلب از قهر است که با قول و فعل موجب انتقام گرفتن می شود – آنها به مقتضای طبعیت بشری عمل نمیکنند، بلکه آنچه از خشمی را که در قلب هایشان است فرو میخورند، و از مقابله کردن با کسی که برایشان بدی رسانده است صبر میکنند.

﴿وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ﴾ و عفو کنندگان تقصیر از مردم. در عفو کردن مردم، عفو کردن تمام کسانی داخل میباشد که با قول و فعل به تو بدی کرده باشد، و عفو کردن از فروخوردن خشم بالاتر است، بخاطریکه عفو، با ترک مؤاخذه، بخشیدنِ بدی کننده هم میباشد، و آنرا کسی کرده میتواند که با اخلاق جمیله آراسته باشد و از اخلاق رذیله پاک باشد، و آنرا کسی کرده میتواند که با الله تعالی تجارت میکند، و از روی رحمت و احسان به بندگان الله، و کراهیت داشتن از اینکه برای شان شَر برسد، آنها را عفو میکند، و تا اینکه الله او را عفو کند، و اجر او بر رب کریم او باشد، نه بر بندهٔ

فقیر، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿فَمَنۡ عَفَا وَأَصۡلَحَ فَأَجۡرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِۚ﴾ پس هر کسیکه عفو کند و صلح کند پس اجر او بر الله است [الشوری: ۴۰].

بعداً تعالی حال دیگر (بندهٔ مؤمن) را ذکر فرموده است که عام تر، و بهتر، و عالی تر، و بیشتر جلیل القدر است، و آن احسان است، فرموده است تعالی: ﴿وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ و خدا دوست می دارد نیکوکاران را. و احسان دو نوع است: احسان در عبادت خالق، و احسان به مخلوق، احسان در عبادت خالق را نبی ﷺ با این قول خود تفسیر نموده اند: (أَن تَعبُد اللهَ كأنكَ تَراهُ، فإن لَم تَكُن تَراهُ فإنَهُ يَراكَ). که الله را طوری عبادت کنی مثل اینکه او را می بینی، و اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند.

و اما احسان به مخلوق، رساندن نفع دینی و دنیوی به آنهاست، و دفع نمودن شَر دینی و دنیوی از آنهاست، پس امر کردن شان به معروف، و نهی کردن شان از منکر، و تعلیم دادن جاهل شان، و وعظ کردن به غافل شان، و نصیحت کردن به عام و خاص شان، و سعی نمودن در متحد ساختن شان و وحدت کلمهٔ شان، و با مختلف بودن احوال شان و اوصاف شان رساندن صدقه های واجب و مستحب را برایشان، همه در آن شامل است. و سخاوت داشتن، و ضرر نرساندن به مردم، و تحمل کردن ضرر های شان هم در آن شامل است طوریکه الله تعالی متقیان را در این آیات وصف فرموده است، پس کسیکه این أمور را أداء نماید در حقیقت حق الله و حق بندگان او را أداء نموده است.

بعداً تعالی عذر خواستن شانرا از رب شان در جنایات شان و گناهای شان ذکر نموده است، فرموده است: ﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ﴾ و آن مردم که چون کنند کار زشت یا ستم کنند بر خود شان. یعنی: اعمال (بد) بزرگ یا کوچک از آنها سر بزند، به سرعت توبه و استغفار میکنند، و رب خود را یاد میکنند، و وعیدی را یاد میکنند که به عاصیان داده شده است، و وعدهٔ را یاد میکنند که به متقیان داده شده است، پس همراه بارتَرک گناهان و نادم بودن در آن از او تعالی برای گناهان خود مغفرت و برای عیب های خود ستر می طلبند، از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿وَلَمۡ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ﴾ و اصرار نکنند بر آنچه کردند و ایشان میدانند.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ خاص این مردم. که به این صفات موصوف هستند ﴿جَزَآؤُهُم مَّغۡفِرَةٞ مِّن رَّبِّهِمۡ﴾ پاداش شان آمرزش است از پروردگار شان. و این آمرزش تمام گناه ها را زایل میکند ﴿وَجَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ﴾ و بوستانهاست جاریست از زیر آن جوی ها. در آن نعمت های دایم، فرحت و

بها، (حسن و جمال)، و خیر و سرور، و قصر ها و منازل زیبا و بلند، و درختان زیبای پر ثمر، و در زیر این همه مساکن پاکیزه جوی ها جاری است. ﴿خَٰلِدِينَ فِيهَا﴾ جاویدانند در آن باغها. از آنجا بیرون کشیده نمیشوند، و به چیزی آنرا بدل نمیکنند، و نه میخواهند آنچه از نعمت هائی راکه در آن است تغییر کند ﴿وَنِعۡمَ أَجۡرُ ٱلۡعَٰمِلِينَ﴾ و چه خوب است اجر عمل کنندگان. برای الله اندکی عمل کردند، و اجر زیادی گرفتند، (پس در وقت صباح قوم با تحمل مشقت حمد میگویند)، و در وقت جزاء عامل (عمل کننده) اجر خود را کامل و وافر می یابد.

و این آیات کریمه از جمله دلایلی است که بر خلاف مُرجئة، اهل سنت و جماعت برآنند که اعمال در ایمان دخالت دارد،. و وجه دیگر این دلالت با ذکر آیتی اتمام می یابد که در سورة الحدید نظیر این آیات است، و آن این قول تعالی است: ﴿سَابِقُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا كَعَرۡضِ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أُعِدَّتۡ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ﴾ بشتابید بسوی آمرزشی که از جانب پروردگار شماست و بسوی بهشتی که پهنائی آسمان و زمین است آماده کرده شده برای آنان که ایمان آورده اند به الله و رسولان او [الحدید: ۲۱]. پس جز لفظ ایمان داشتن به او تعالی و به رسولان او چیز دیگری را در آن ذکر نفرموده است، و در اینجا فرموده است: ﴿أُعِدَّتۡ لِلۡمُتَّقِينَ﴾ آماده کرده شده است برای پرهیزگاران.

بعداً متقیان را با این اعمال مالی و بدنی وصف فرموده است، که به این دلالت میکند، که آن متقیانی که موصوف به این صفات اند، همان مؤمنان هستند.

(۱۳۸،۱۳۷) بعداً فرموده است تعالی: ﴿قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِكُمۡ سُنَنٞ فَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ ١٣٧﴾ به تحقیق گذشته است پیش از شما واقعات پس بگردید در زمین پس ببینید چگونه شد (بود) عاقبت مکذبان [آل عمران: ۱۳۷].

﴿هَٰذَا بَيَانٞ لِّلنَّاسِ وَهُدٗى وَمَوۡعِظَةٞ لِّلۡمُتَّقِينَ ١٣٨﴾ این بیان است برای مردم و هدایت و نصیحت است برای ترسندگان [آل عمران: ۱۳۸].

و در این آیات کریمه، و آنچه که ما بعد آن از قصۀ (أُحُد) است، تعالی با بندگان مؤمن خود عزیٰ داری میفرماید و آنها را تسلی میدهد، و به ایشان خبر میدهد که قبل از آنها امم و نسل های زیادی گذشته اند که در امتحان قرار گرفته اند، مؤمنانی از آنها با جنگ با کافران مبتلی میشدند، و گاهی پیروز شده و گاهی شکست میخوردند، تا اینکه الله تعالی عاقبت (انجام) همه کشمکش ها را در حق متقین قرار میداد، و بندگان مؤمن خود را نصرت و پیروزی می بخشید،

و در آخر امر ضرر و شکست به تکذیب کنندگان میرسید، و الله تعالی با نصرت دادن رسولان خود و اتباع شان آنها را به حال شان رها میگذاشت.

﴿فَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ پس بگردید در زمین. با اجسام تان و قلب های تان ﴿فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ﴾ پس ببینید چگونه شد (بود) عاقبت مکذبان. شما آنها را نمی یابید مگر اینکه با انواع معاقبت های دنیوی عذاب داده شده اند، و دیار (سر زمین) شان تباه شده است، و خسارهٔ شان به همه روشن شده است، و عزت و ملک شان از دست شان رفته است، فخر و تکبر شان زوال شده است، پس آیا بزرگترین دلیل و راستی آنچه که پیغامبران آنرا آورده اند در این نیست؟

و حکمت الله تعالی که بندگان خود را امتحان میکند در این است تا صادق شان را از کاذب شان معلوم کند، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿هَٰذَا بَيَانٞ لِّلنَّاسِ﴾ این بیان است برای مردم. یعنی: دلیل واضح است، که برای مردم حق را از باطل، و اهل شقاوت را از اهل سعادت آشکار میسازد، و آن اشاره به اینست که الله تعالی چه چیزی را بالای مکذبین واقع کرد.

﴿وَهُدٗى وَمَوۡعِظَةٞ لِّلۡمُتَّقِينَ﴾ و هدایت و نصیحت است برای ترسندگان. چون آنها اند که از این آیات منتفع میشوند و آنها را به راه رشاد (هدایت) رهنمائی میکند، و آنها را از گمراهی وعظ و منع میکند، و اما باقی مردم، این برایشان یک بیان (آشکار سازی) است، که [توسط] آن علیه شان از جانب الله حجت قائم میشود، تا هر که هلاک میشود بعد از دلیل و برهان هلاک شود.

و احتمال دارد که اشاره در قول تعالی: ﴿هَٰذَا بَيَانٞ لِّلنَّاسِ﴾ این بیان است برای مردم. اشاره به قرآن عظیم الشان، و ذکر حکیم باشد، که آن بطور عمومی برای مردمِ عام بیان است، و بطور خصوصی برای متقین هدایت و موعظه (نصیحت) است، و هر دو معنی ها حق است.

(۱۳۹-۱۴۳) ﴿وَلَا تَهِنُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَنتُمُ ٱلۡأَعۡلَوۡنَ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ١٣٩﴾ و سست مشوید و اندوهناک مباشید و شما غالبید اگر هستید ایمان داران [آل عمران: ۱۳۹].

﴿إِن يَمۡسَسۡكُمۡ قَرۡحٞ فَقَدۡ مَسَّ ٱلۡقَوۡمَ قَرۡحٞ مِّثۡلُهُۥۚ وَتِلۡكَ ٱلۡأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيۡنَ ٱلنَّاسِ وَلِيَعۡلَمَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَيَتَّخِذَ مِنكُمۡ شُهَدَآءَۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٤٠﴾ اگر برسد بشما زخمی (پس) به تحقیق رسیده کافران را مانند آن و این روز ها میگردانیم آن را میان مردم و تا معلوم کند (متمیز) گرداند خدا کسانی را که ایمان آوردند و بگیرد از شما شهیدان و خدا دوست ندارد ستمگاران را. [آل عمران: ۱۴۰].

﴿وَلِيُمَحِّصَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَيَمۡحَقَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ١٤١﴾ و برای آنکه پاک و صاف گرداند خدا مومنان را و محو گرداند کافران را [آل عمران: ۱۴۱].

﴿أَمۡ حَسِبۡتُمۡ أَن تَدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ وَلَمَّا يَعۡلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ مِنكُمۡ وَيَعۡلَمَ ٱلصَّٰبِرِينَ ١٤٢﴾ آیا گمان دارید که داخل شوید در بهشت و هنوز متمیز نساخته است خدا مجاهدان را از شما و متمیز نکرده است صابران را [آل عمران: ۱۴۲].

﴿وَلَقَدۡ كُنتُمۡ تَمَنَّوۡنَ ٱلۡمَوۡتَ مِن قَبۡلِ أَن تَلۡقَوۡهُ فَقَدۡ رَأَيۡتُمُوهُ وَأَنتُمۡ تَنظُرُونَ١٤٣﴾ و به تحقیق تمنا میکردید مرگ را پیش از آنکه ملاقات کنید آنرا پس به تحقیق دیدید در حالیکه خود نگاه می کردید.

تعالی برای تشویق کردن بندگان مؤمن خود و قوت بخشیدن عزم شان و بیدار ساختن همت شان میفرماید: ﴿وَلَا تَهِنُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ﴾ و سست مشوید و اندوهناک مباشید، یعنی: وقتیکه به مصیبت مصاب میشوید، و به این بلا ها مبتلاء میشوید، نه در اجسام تان ضعیف و کمزور شوید، و نه در قلب های تان محزون شوید، چون حزن در قلب و ضعف در بدن، مصیبت را بر شما بیشتر میکند، و دشمنان تانرا بر شما معاونت میکند. بلکه قلب های تان را شجاع بدارید، و صبر داشته باشید، و حزن را از آن دفع کنید، و برای قتال دشمنان تان سخت شوید، و ذکر فرموده است تعالی که نباید و نه لایق شان است که سست و محزون شوند، در حالیکه آنها در ایمان غالب (بر تر) اند، و امید نصر الله و ثواب او را دارند، پس مؤمنی که به آن ثواب دنیوی و اخروی متیقن است که الله تعالی آنرا وعده فرموده است نباید چنان باشد.

و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿وَأَنتُمُ ٱلۡأَعۡلَوۡنَ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ و شما غالبید اگر هستید ایمان داران، بعداً به شکستی که بر آنها حاصل گردیده بود آنها را تسلی بخشیده است، و حکمت های بزرگی را که بر آن شکست ترتیب یافته بیان نموده است، فرموده است: ﴿إِن يَمۡسَسۡكُمۡ قَرۡحٞ فَقَدۡ مَسَّ ٱلۡقَوۡمَ قَرۡحٞ مِّثۡلُهُۥ﴾ اگر برسد بشما زخمی (پس) به تحقیق رسیده کافران را زخم مانند آن. پس شما و آنها در زخم مساوی شده اید، و لاکن چیزی را که شما از الله امید دارید آنها ندارند طوریکه فرموده است: ﴿إِن تَكُونُواْ تَأۡلَمُونَ فَإِنَّهُمۡ يَأۡلَمُونَ كَمَا تَأۡلَمُونَۖ وَتَرۡجُونَ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا يَرۡجُونَ﴾ اگر شما درد مند میشوید پس ایشان نیز درد مند میشوند چنانچه شما درد مند میشوید و شما امید دارید از خدا آنچه را امید ندارند [النّساء: ۱۰۴].

و از حکمت ها در آن اینست که الله تعالی از این دنیا مؤمن و کافر، و نیکو کار و فاجر را میدهد، و روز ها را در بین مردم میگرداند (می چرخاند)، یکروز به نفع این طائفه است و یکروز به

نفع طائفۀ دیگر؛ چون این دار دنیا گذشتنی و فانی است، و آن بر خلاف دار آخرت است، و آن خالص برای کسانی است که ایمان آورده اند.

﴿وَلِيَعۡلَمَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ و تا معلوم کند (متمیز) گرداند خدا کسانی را که ایمان آوردند. این هم از حکمت است که الله تعالی بندگان خود را با شکست و ابتلاء امتحان میکند، تا مؤمن از منافق بیان شود؛ بخاطریکه اگر نصر مؤمنان در تمام جنگ ها ادامه داشته باشد کسیکه اسلام را نخواهد هم در آن داخل میشود، پس وقتیکه در بعض مواقع مسلمانان در آزمایش مبتلاء میشوند، مؤمن حقیقی که در اسلام رغبت دارد، از کسیکه چنین نیست در فراخی و تنگدستی، و در آسایش و مشکلات آشکار میشود.

﴿وَيَتَّخِذَ مِنكُمۡ شُهَدَآءَ﴾ و بگیرد از شما شهیدان. این هم از حکمت است، بخاطریکه شهادت نزد الله بلند ترین منزلت هاست، و راهی برای نَیل آن نیست مگر از آنچه که از موجودیت اسباب آن حاصل میشود، پس این از رحمت او تعالی بر بندگان مؤمن اوست، که آنرا در بدل اسبابی برایشان مهیاء میسازد که نفس ها برای نایل شدن به آن منزلت های بلند و نعمت های دائمی که می پسندند از اسباب آن کراهیت دارند.

﴿وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و خدا دوست ندارد ستمگاران را. کسانیرا که بر خود ظلم کردند، و از قتال في سبیل الله باز نشستند، و مثل اینکه منافقین در این در معرض مذمت قرار داده شده اند، و اینکه تحت بغض (نفرت) الله تعالی قرار گرفته اند، و از اینخاطر آنها را از جنگ في سبیل الله باز داشت ﴿وَلَوۡ أَرَادُواْ ٱلۡخُرُوجَ لَأَعَدُّواْ لَهُۥ عُدَّةً وَلَٰكِن كَرِهَ ٱللَّهُ ٱنۢبِعَاثَهُمۡ فَثَبَّطَهُمۡ وَقِيلَ ٱقۡعُدُواْ مَعَ ٱلۡقَٰعِدِينَ ٤٦﴾ و اگر اراده میداشتند بیرون شدن را هر آئینه تیار میکردند بر آن اسباب و لاکن نا پسند داشت الله قیام ایشان را پس باز داشت ایشانرا و گفته شد بنشینید با نشستگان. [التوبة: ۴۶].

﴿وَلِيُمَحِّصَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ و برای آنکه پاک و صاف گرداند خدا مومنان را. و این هم یکی از حکمت هاست، که الله تعالی مؤمنان را از گناه هایشان و عیب هایشان پاک و صاف می گرداند، و آن دلالت بر این میکند که شهادت و قتال في سبیل الله کفارۀ گناه ها میشود، و عیوب را زایل میکند، و همچنان الله تعالی مؤمنان را از غیر شان از منافقان پاک و صاف میگرداند، پس از آنها خلاصی می یابند، و مؤمن را از منافق می شناسند.

و از حکمت ها همچنان اینست که الله تعالی آنرا مقدر میسازد تا کافران را اِمحاق (محو) نماید، یعنی: تا آن سبب معاقبت برای استئصال یعنی (ریشه کن) شدن شان شود، چون اگر آنها منتصر (پیروز) شوند، سرکشی میکنند، و طغیان را به طغیان خود می افزایند، که با آن مستحق عقوبت عاجل (در دنیا) میباشند، و آن از روی رحمت او تعالی بر مؤمنان است.

بعداً فرموده است تعالی: ﴿أَمۡ حَسِبۡتُمۡ أَن تَدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ وَلَمَّا يَعۡلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ مِنكُمۡ وَيَعۡلَمَ ٱلصَّٰبِرِينَ ١٤٢﴾ آیا گمان دارید که داخل شوید در بهشت و هنوز متمیز نساخته خدا مجاهدان را از شما و متمیز نکرده است صابران را.

این استفهام انکاری است، یعنی: گمان نکنید، و نه در فکر تان خطور کند که بدون مشقت، و تحملِ کراهیت ها در راه الله و بخاطر رضای او تعالی به جنت داخل میشوید، بخاطریکه جنت عالیترین همه طلب هاست، و افضلِ آنچه است که رقابت کنندگان بر آن رقابت میکنند، و هر گاه مطلوب بزرگ باشد وسیلۀ آن و عملیکه به آن میرساند هم بزرگ میباشد، پس به راحت رسیده نمی شود مگر با ترک راحت، و نعمت ها بدست نمی آید مگر باترک نعمت ها.

و لاکن – نزد اهل بصیرت – تحمل کردن کراهیت های دنیا که بنده را در راه الله مصاب میسازد، و نفس را بر آن تمرین میدهد هدیه ایست که بر آن مسرور میشوند، و پروای آنرا نمی کنند، و آن فضلی از جانب الله است که به هر که او بخواهد میدهد.

بعداً بر عدم صبر شان در امری که تمنای آنرا داشتند، و میخواستند آنرا حاصل کنند آنها را تنبیه نموده است، فرموده است تعالی: ﴿وَلَقَدۡ كُنتُمۡ تَمَنَّوۡنَ ٱلۡمَوۡتَ مِن قَبۡلِ أَن تَلۡقَوۡهُ﴾ و به تحقیق شما تمنا میکردید مرگ را پیش از آنکه ملاقات کنید آنرا. و آن برای این بود که تعداد زیادی از صحابه رضی الله عنهم که حضور یافتن در جنگ بدر از نزد شان فوت شده بود، این را تمنا داشتند که الله تعالی موقع شرکت کردن در معرکه ای را برایشان عطاء نماید تا جهد و تلاش خود را مبذول دارند.

الله تعالی در بارۀ شان فرموده است: ﴿فَقَدۡ رَأَيۡتُمُوهُ﴾ پس به تحقیق دیدید آنرا. یعنی: چیزی را که تمنای آنرا داشتید به چشمان تان دیدید ﴿وَأَنتُمۡ تَنظُرُونَ﴾ در حالیکه خود نگاه میکردید. پس چرا صبر را ترک کردید؟ آن حالت لایق کسی نیست که آرزوی آنرا داشت، و آنچه را که آرزو داشت برایش حاصل شد. و در این آیه دلیل است بر اینکه تعالی به آرزو داشتن شهادت کراهیت نشان نداده است، و وجه دلالت آن اینست که الله تعالی بر آرزوی آنها اقرار گذاشته است، و آنها

را بر آرزوی شان ملامت نکرده است، بلکه آنها را بر عمل نکردن به مقتضای آن ملامت کرده است، والله أعلم.

(۱۴۴،۱۴۵) ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِ ٱلرُّسُلُۚ أَفَإِيْن مَّاتَ أَوۡ قُتِلَ ٱنقَلَبۡتُمۡ عَلَىٰٓ أَعۡقَٰبِكُمۡۚ وَمَن يَنقَلِبۡ عَلَىٰ عَقِبَيۡهِ فَلَن يَضُرَّ ٱللَّهَ شَيۡـٔٗاۗ وَسَيَجۡزِي ٱللَّهُ ٱلشَّٰكِرِينَ ١٤٤﴾ و نیست محمد مگر پیغمبر (هر آئینه) گذشته پیش از وی پیغمبران آیا اگر بمیرد یا کشته شود باز میگردید بر پاشنه های تان و هر که باز گردد بر پاشنه های خود پس هرگز ضرر نمیرساند بخدا چیزی و زود جزا میدهد خدا بر شکر گذاران [آل عمران: ۱۴۴] .

﴿وَمَا كَانَ لِنَفۡسٍ أَن تَمُوتَ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِ كِتَٰبٗا مُّؤَجَّلٗاۗ وَمَن يُرِدۡ ثَوَابَ ٱلدُّنۡيَا نُؤۡتِهِۦ مِنۡهَا وَمَن يُرِدۡ ثَوَابَ ٱلۡأٓخِرَةِ نُؤۡتِهِۦ مِنۡهَاۚ وَسَنَجۡزِي ٱلشَّٰكِرِينَ ١٤٥﴾ و نیست هیچ نفس را که بمیرد مگر بحکم خدا نوشته شده یک وقت مقرر و هر که بخواهد عوض دنیا را میدهیمش از آن و هر که بخواهد ثواب آخرت را میدهیمش از آن و زود می دهیم ثواب شکر گذاران را [آل عمران: ۱۴۵].

میفرماید تعالی: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِ ٱلرُّسُلُ﴾ و نیست محمد مگر پیغمبر گذشته پیش از وی پیغمبران. یعنی: در آمدن رسولان ایشان اول نیستند، بلکه ایشان از همان نوع پیغمبرانی اند که قبل از ایشان بودند، وظیفه ایشان تبلیغ پیام های رب شان و نافذ کردن اوامر او تعالی است، برای همیشه زنده نمی باشند، و در اطاعت اوامر الله تعالی بقای شان شرط نیست، بلکه بر تمام امت ها واجب اینست که در همه وقت و همه حال رب خود را بپرستند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿أَفَإِيْن مَّاتَ أَوۡ قُتِلَ ٱنقَلَبۡتُمۡ عَلَىٰٓ أَعۡقَٰبِكُمۡ﴾ آیا اگر بمیرد یا کشته شود باز میگردید بر پاشنه های تان. با ترک نمودن آنچه از ایمان و جهاد یا غیرِ آنرا که به شما آورده است.

فرموده است [الله] تعالی: ﴿وَمَن يَنقَلِبۡ عَلَىٰ عَقِبَيۡهِ فَلَن يَضُرَّ ٱللَّهَ شَيۡـٔٗا﴾ و هر که باز گردد بر پاشنه های خود پس هرگز ضرر نمیرساند بخدا چیزی. بلکه به خود ضرر میرساند، و اگر نه الله تعالی به او ضرورتی ندارد، و دین خود را قائم خواهد نمود، و بندگان مؤمن خود را عزت خواهد بخشید، و وقتیکه الله تعالی کسانیرا که بر پاشنه های شان باز گشتند تنبیه نمود، کسانیرا که با رسول او ثبات نمودند و امر رب خود را اطاعت کردند مدح نمود، و فرمود: ﴿وَسَيَجۡزِي ٱللَّهُ ٱلشَّٰكِرِينَ﴾ و زود جزا میدهد خدا شکر گذاران را. و شکر جز با قائم بودن در عبودیت الله تعالی در هر حال، با چیزی دیگری انجام پذیرفته نمیتواند. و در این آیهٔ کریمه از الله تعالی برای بندگانش راهنمائی است، که به حالتی نباشند که از دست دادن رئیس یا رهبر ایمان شانرا یا لازمات ایمان شانرا به لرزه بیاورد،

ولو که او رهبر بزرگی هم باشد، و آن جز با آماده بودن در هر امری از امور دین با مردمِ اهل کفائت در چیز دیگری بوده نمیتواند، که اگر یکی از آنها از بین برود دیگری جای او را میگیرد، و اینکه قصد عموم مؤمنین اقامت دادن دین الله و بقدر امکان در دفاع از آن، جهاد میباشد، و قصد شان این رئیس و یا آن رئیس نمیباشد، پس با این حال امر شان برای شان استقرار پیدا میکند، و امور شان استقامت می یابد.

و در این آیه همچنان بزرگترین دلیل بر فضیلت صدیق اکبر ابوبکر و اصحاب اوست که بعد از رسول الله ﷺ با مرتدین جنگیدند، بخاطریکه آنها سادات (سردارانِ) شکر گذاران بودند.

بعداً خبر داده است تعالی که همهٔ نفس ها به اجازهٔ الله و قضاء و قدر او تعالی به اجل شان تعلق دارند، پس کسیکه در قضاء و قدر مرگ او حتمی باشد، می میرد ولو بدون سبب، و کسی که بقایش را بخواهد، اگر از اسباب هر سببی را بیاورد، قبل از رسیدن اجل او ضرری برایش نمیرسد، و آن از اینخاطر است که الله تعالی قضاء و قدر آنرا تعیین کرده است، و تقدیر آنرا به اجل مسمی (وقت معین) نوشته است: ﴿إِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ فَلَا يَسۡتَـٔۡخِرُونَ سَاعَةٗ وَلَا يَسۡتَقۡدِمُونَ﴾ پس چون بیاید میعاد ایشان تاخیر نمیتوانند ساعتی و نه سبقت میتوانند [یونس: ۴۹].

بعداً خبر داده است که او تعالی به مردم از ثواب دنیا و آخرت آنچه را عطاء میفرماید که اراده های شان به آن تعلق دارد، فرموده است: ﴿وَمَن يُرِدۡ ثَوَابَ ٱلدُّنۡيَا نُؤۡتِهِۦ مِنۡهَا وَمَن يُرِدۡ ثَوَابَ ٱلۡأٓخِرَةِ نُؤۡتِهِۦ مِنۡهَا﴾ و هر که بخواهد عوض دنیا را میدهیمش از آن و هر که بخواهد ثواب آخرت را میدهیمش از آن.

الله تعالی فرموده است: ﴿كُلّٗا نُّمِدُّ هَٰٓؤُلَآءِ وَهَٰٓؤُلَآءِ مِنۡ عَطَآءِ رَبِّكَۚ وَمَا كَانَ عَطَآءُ رَبِّكَ مَحۡظُورًا ٢٠ ٱنظُرۡ كَيۡفَ فَضَّلۡنَا بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ وَلَلۡأٓخِرَةُ أَكۡبَرُ دَرَجَٰتٖ وَأَكۡبَرُ تَفۡضِيلٗا ٢١﴾ هر (فرقه) را پی در پی میدهیم این فرقه را و آن فرقه را از بخشش پروردگار تو و نیست بخشش پروردگار تو باز داشت شده. ببین چگونه افزونی داده ایم بعض مردمانرا بر بعض در دنیا (و هر آئینه) در آخرت درجات (ایشان) بزرگ تر است و (بزرگتر از روی افزونی) فضیلت بزرگتر است [الإسراء: ۲۰-۲۱].

﴿وَسَنَجۡزِي ٱلشَّٰكِرِينَ﴾ و زود می دهیم ثواب شکر گذاران را. و جزای شانرا ذکر نفرموده است، تا آن به کثرت و عظمت جزاء دلالت کند، و تا بنده بداند که این جزاء بقدر شکر و قلت و کثرت و حُسن شکر است.

(۱۴۶-۱۴۸) ﴿وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيٍّ قُٰتَلَ مَعَهُۥ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُواْ لِمَآ أَصَابَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَمَا ضَعُفُواْ وَمَا ٱسۡتَكَانُواْۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلصَّٰبِرِينَ ١٤٦﴾ و بسا از پیغمبر که قتال کردند با کفار همراه او خدا پرستان بسیار (پس) سستی نکردند به سبب مصیبتی که رسید به ایشان در راه خدا و ضعیف نگشتند و فروتنی نکردند و خدا دوست میدارد صبر کنندگان را [آل عمران: ۱۴۶].

﴿وَمَا كَانَ قَوۡلَهُمۡ إِلَّآ أَن قَالُواْ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسۡرَافَنَا فِيٓ أَمۡرِنَا وَثَبِّتۡ أَقۡدَامَنَا وَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ١٤٧﴾ و نبود سخن این خدا پرستان مگر اینکه گفتند ای پروردگار ما بیامرز به ما گناهان ما را و از حد گذشتن ما را در کار ما و استوار دار پا های ما را و نصرت ده ما را بر قوم کافران [آل عمران: ۱۴۷].

﴿فَـَٔاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ ثَوَابَ ٱلدُّنۡيَا وَحُسۡنَ ثَوَابِ ٱلۡأٓخِرَةِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ١٤٨﴾ (پس) داد ایشان را خدا ثواب دنیا و نیکو ثواب در آخرت و خدا دوست میدارد نیکو کاران را.

[آل عمران: ۱۴۸]. این به مؤمنان تسلیت است و تشویق است تا به آنها اقتداء شود، و به مانند آنها عمل کرده شود، و اینکه این موضوع (کشمش حق و باطل) از زمان قدیم روان است، و از ازل سنت جاریه الله تعالی است، فرموده است: ﴿وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيٍّ﴾ و بسا از پیغمبر. یعنی: چقدر از پیغمبران ﴿قُٰتَلَ مَعَهُۥ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ﴾ که قتال کردند با کفار همراه او خدا پرستان بسیار. یعنی: جمعیت های زیادی از اتباع شان، که انبیاء آنها را بر ایمان و عمل صالح تربیه کرده بودند، پس به قتل و جراحت برداشتن و غیرِ آن مصاب شدند.

﴿فَمَا وَهَنُواْ لِمَآ أَصَابَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَمَا ضَعُفُواْ وَمَا ٱسۡتَكَانُواْۗ﴾ (پس) سستی نکردند به سبب مصیبتی که رسید به ایشان در راه خدا و ضعیف نگشتند و فروتنی نکردند. یعنی: قلب های شان ضعیف نشد، و بدن های شان سست نشد، و نه فروتنی کردند، یعنی: و نه هم برای دشمن سر خم کردند، بلکه صبر کردند و ثبات ورزیدند، و بخود شجاعت بخشیدند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾ و خدا دوست میدارد صبر کنندگان را.

بعداً سخن شانرا و نصر دادن شان به رب شانرا ذکر نموده فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ قَوۡلَهُمۡ إِلَّآ أَن قَالُواْ﴾ و نبود سخن این خدا پرستان مگر اینکه گفتند. یعنی: در چنین مواقع سخت میگفتند ﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسۡرَافَنَا فِيٓ أَمۡرِنَا﴾ ای پروردگار ما بیامرز به ما گناهان ما را و از حد گذشتن ما را در کار ما. و اسراف کردن: تجاوز کردن از حد میباشد در آنچه که حرام است،

می دانستند که گناه ها و اسراف از بزرگترین اسباب سر خمی است، و اینکه خالی بودن از آن از اسباب نصر است، پس از رب خود برای گناه ها و تجاوز شان از حد مغفرت خواستند.

دیگر اینکه آنها محض بر جد و جهد و صبر خود اعتماد نکرده بودند، بلکه بر الله تعالی اعتماد کرده بودند، و از او خواسته بودند تا در وقت ملاقات با دشمنان کافر قدم های شانرا ثبات ببخشد، و آنها را بر علیه شان نصر بدهد، پس صبر و ترک ضد صبر، و توبه و استغفار، و نصر خواستن از رب خود را یکجا ساخته بودند، پس حقاً که الله تعالی آنها را نصر عطاء فرمود، و عاقبت شانرا در دنیا و آخرت خوب ساخت، و از اینخاطر فرمود: ﴿فَـَٔاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ ثَوَابَ ٱلدُّنۡيَا﴾ (پس) داد ایشان را خدا ثواب دنیا. یعنی: از قبیل نصر (پیروزی) و ظفر (غلبه) و غنیمت ﴿وَحُسۡنَ ثَوَابِ ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ و نیکو ثواب در آخرت. و آن فائز شدن به رضای پروردگار شان، و نعمت های دائم است که از هر نوع سختی ها سالم میباشند.

و آن برای چیز دیگری نبود جز اینکه اعمال خود را بخاطر رضای الله نیک کرده بودند، پس بهترین جزا را برای شان عطاء فرمود، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ و خدا دوست میدارد نیکوکاران را. یعنی: در عبادت خالق و معامله با خلق. و از جملهٔ احسان است تا در جهاد با دشمنان، مانند فعل این موصوفین (مؤمنین) عمل کنند.

(۱۴۹-۱۵۱) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تُطِيعُواْ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَرُدُّوكُمۡ عَلَىٰٓ أَعۡقَٰبِكُمۡ فَتَنقَلِبُواْ خَٰسِرِينَ ١٤٩﴾ ای مومنان اگر فرمان برید کافران را باز میگردانند شما را بر پاشنه های شما (پس) باز میگردید زیان کاران [آل عمران: ۱۴۹].

﴿بَلِ ٱللَّهُ مَوۡلَىٰكُمۡۖ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلنَّٰصِرِينَ ١٥٠﴾ بلکه خدا یاری دهندهٔ شماست و او بهترین یاری دهندگان است [آل عمران: ۱۵۰].

﴿سَنُلۡقِي فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلرُّعۡبَ بِمَآ أَشۡرَكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ سُلۡطَٰنٗاۖ وَمَأۡوَىٰهُمُ ٱلنَّارُۖ وَبِئۡسَ مَثۡوَى ٱلظَّٰلِمِينَ ١٥١﴾ اکنون می فگنیم در دلهای کافران هیبت را به آن سبب که شریک قرار دادند با خدا چیزی را که فرو نیاورده خدا هیچ حجتی و موقف ایشان دوزخ است و بد اقامتگاه است ستمگاران را [آل عمران: ۱۵۱].

و این نهی از جانب الله برای مؤمنان از اطاعت کردن منافقین و مشرکینِ کافران است، چون اگر از آنها اطاعت کنند جز شر ارادهٔ دیگری برای شان ندارند، و قصد شان برگرداندن آنها دو باره به کفر است، که عاقبت آن ناکامی و خساره است، بعداً خبر داده است که او

تعالی مولیٰ (یاری دهنده) و ناصر شان است، پس در آن برایشان در باره این خبر و بشارت داده است، که او تعالی با لطف خود امور شان را تدبیر میدهد، و از تمام انواع شر ها آنها را عصمت می بخشد.

و در ضمن آن تشویق است بر اتخاذ نمودن تنها او تعالی بحیث ولی و نصر دهندهٔ شان، بدون هر کس دیگری، پس از ولی بودن و نصر دادن او تعالی اینست که برایشان وعده داده است که در قلب های دشمنان شان هیبت را خواهد انداخت، و آن ترس بزرگی است که از بسیاری از مقاصد شان آنها را منع میکند، و چنین هم کرد تعالی، و آن اینکه – وقتی مشرکین بعد از جنگ (أُحُد) – منصرف شدند، بین خود مشاوره کردند، و گفتند: چطور منصرف شویم، بعد از اینکه تعداد شان را قتل کردیم، و آنها را شکست دادیم در حالیکه آنها را ریشه کن نساخته ایم؟ پس ارادهٔ شان همین بود، ولی الله در قلب های شان هیبت را انداخت و ناکام شده منصرف شدند.

و بدون شک که آن از بزرگترین نصر بود؛ چون طوریکه ذکر آن گذشت نصر دادن الله بندگان مؤمنش را از این دو امور خارج نیست: یا گروهی از کافران را از بین میبرد، یا آنها را ذلیل ساخته دوباره خائب (ناکام) و خاسر بر میگرداند، (و این ناکام برگردانیدن) از قسم دوم است.

بعداً سببی را ذکر فرموده است که موجب افتادن هیبت در قلب های کافران میشود، فرموده است: ﴿بِمَآ أَشۡرَكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ سُلۡطَٰنٗاۖ﴾ به آن سبب که شریک قرار دادند با خدا چیزی را که فرود نیاورده خدا به آن هیچ حجتی. یعنی: سبب آن اینست که آنها بر حَسَب هوای نفس و ارادهٔ فاسد شان بت ها و همتاهای دیگر را به عوض الله بدون کدام حجت و دلیلی معبود گرفتند، و از یاری الرحمٰن یکتاه منقطع شدند.

پس از این سبب مشرک از مؤمنان در هیبت است، و رکن با ثقه (تکیه گاه محکمی) ندارد که به آن اعتماد کند، و در شدت و تنگدستی پناه گاهی برایش نیست، این حال او در دنیاست، و اما در آخرت شدید تر و بزرگتر خواهد بود، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿وَمَأۡوَىٰهُمُ ٱلنَّارُۖ﴾ و موقف ایشان دوزخ است. یعنی: محل شان که در آن پناه میگیرند، و از آن برای شان خروجی نیست ﴿وَبِئۡسَ مَثۡوَى ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و بد اقامتگاه است ستمگاران را. به سبب ظلم شان و عداوت شان آتش اقامتگاه شان شده است.

(١٥٢) وَلَقَدۡ صَدَقَكُمُ ٱللَّهُ وَعۡدَهُۥٓ إِذۡ تَحُسُّونَهُم بِإِذۡنِهِۦۖ حَتَّىٰٓ إِذَا فَشِلۡتُمۡ وَتَنَٰزَعۡتُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِ وَعَصَيۡتُم مِّنۢ بَعۡدِ مَآ أَرَىٰكُم مَّا تُحِبُّونَۚ مِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلدُّنۡيَا وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلۡأٓخِرَةَۚ ثُمَّ صَرَفَكُمۡ عَنۡهُمۡ لِيَبۡتَلِيَكُمۡۖ وَلَقَدۡ عَفَا عَنكُمۡۗ وَٱللَّهُ ذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٥٢﴾

و به تحقیق راست کرد در حق شما خدا پیمان خود را وقتیکه میکشتید ایشان را بحکم او تا آنکه بزدلی کردید و نزاع نمودید در کار و نافرمانی کردید بعد از آنکه نمود شما را آنچه میخواستید از شما کسی بود که میخواست دنیا را و از شما کسی بود که میخواست آخرت را باز گردانید شما را از ایشان تا بیازماید شما را و به تحقیق در گذشت از شما و خدا صاحب فضل است بر مومنان. [آل عمران: ١٥٢].

یعنی: ﴿وَلَقَدۡ صَدَقَكُمُ ٱللَّهُ وَعۡدَهُۥٓ﴾ و به تحقیق راست کرد در حق شما خدا پیمان خود را. با نصر دادن، پس شما را بر آنها منتصر ساخت، حتیٰ که شما را بر گردن های شان اختیار داد، و شما را شروع کرده بودید به زدن گردن های شان، تا که خود تان بر شکست تان سبب شدید، و برای دشمنان تان علیه خود با عث معاونت شدید، پس وقتیکه فشل (قصور) از شما سر زد، و آن بزدلی و ضعف بود ﴿وَتَنَٰزَعۡتُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِ﴾ و نزاع نمودید در کار. که در آن ترک امر الله در ائتلاف و عدم اختلاف بود، پس اختلاف کردید، کسی میگفت: در مرکز خود مقیم می مانیم که نبی ﷺ آنرا برای ما معین ساخته اند، و کسی میگفت: مقیم ماندن ما برای چه در حالیکه دشمن شکست خورده است، و خطر باقی نمانده است؛ پس از رسول نافرمانی کردید، و امر او را ترک نمودید ﴿مِّنۢ بَعۡدِ مَآ أَرَىٰكُم مَّا تُحِبُّونَ﴾ بعد از آنکه نمود شما را آنچه میخواستید. و آن ناکامی و شکست دشمنان تان بود؛ چون فرمان بردن از الله و رسول او بیش از هر کس دیگر وظیفهٔ کسی میشود که آنچه را مورد پسند اوست الله تعالی برایش انعام فرموده باشد، پس در آنحال آن یک وظیفهٔ خاص میشود، و در غیر آن فرمان بردن از امر الله و رسول او عام است.

﴿مِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلدُّنۡيَا﴾ از شما کسی بود که میخواست دنیا را. و آن کسانی بودند که الله تعالی آنها را عتاب فرموده است ﴿وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلۡأٓخِرَةَ﴾ و از شما کسی بود که میخواست آخرت را. و آن کسانی بودند که ملتزم امر رسول ﷺ بودند و به آنچه امر شده بودند ثابت ماندند ﴿ثُمَّ صَرَفَكُمۡ عَنۡهُمۡ﴾ باز گردانید شما را از ایشان. یعنی بعد از اینکه این امور از شما بمیان آمد، روی شما را از آنها باز گردانید، و برای آزمایش و امتحان شما از جانب الله تعالی، دشمنان تان روی دار شدند، تا مؤمن را از کافر و فرمانبردار را از نا فرمان آشکار کند، و تا این مصیبت را کفارهٔ آنچه

گرداند که از دستان تان سر زده بود، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَلَقَدۡ عَفَا عَنكُمۡۗ وَٱللَّهُ ذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و به تحقیق در گذشت از شما و خدا صاحب فضل است بر مومنان. یعنی: صاحب فضل بزرگ بر آنهاست، که با آوردن اسلام برای شان بر آنها احسان فرمود، و به شرایع (احکام) آن آنها را هدایت فرمود، و گناه هایشان را عفو کرد، و بر مصیبت هایشان آنها را ثواب بخشید.

و از فضل او بر مؤمنان اینست که خوبی یا مصیبتی را در تقدیر آنها نوشته نمیکند مگر اینکه آن به خیر شان است، اگر خوشی به آنها برسد شکر میکنند، پس ثواب شاکران را برایشان میدهد، و اگر ناخوشی برسد صبر میکنند، پس ثواب صابران را برایشان میدهد.

(۱۵۳،۱۵۴) ﴿إِذۡ تُصۡعِدُونَ وَلَا تَلۡوُۥنَ عَلَىٰٓ أَحَدٍ وَٱلرَّسُولُ يَدۡعُوكُمۡ فِيٓ أُخۡرَىٰكُمۡ فَأَثَٰبَكُمۡ غَمَّۢا بِغَمّٖ لِّكَيۡلَا تَحۡزَنُواْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمۡ وَلَا مَآ أَصَٰبَكُمۡۗ وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ١٥٣﴾ آنگاه که دور میرفتید در گریختن و متوجه نمی شدید بر هیچ کس و پیغامبر می خواند شما را در جماعت که پس پشت شما بود پس جزا داد شما را باندوهی بالای اندوهی این پند دادن برای آنست تا اندوهناک نشوید بر آنچه از دست شما رفت و نه بر آنچه رسید بشما و خدا با خبر است به آنچه می کنید [آل عمران: ۱۵۳].

﴿ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيۡكُم مِّنۢ بَعۡدِ ٱلۡغَمِّ أَمَنَةٗ نُّعَاسٗا يَغۡشَىٰ طَآئِفَةٗ مِّنكُمۡۖ وَطَآئِفَةٞ قَدۡ أَهَمَّتۡهُمۡ أَنفُسُهُمۡ يَظُنُّونَ بِٱللَّهِ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ ظَنَّ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِۖ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ ٱلۡأَمۡرِ مِن شَيۡءٖۗ قُلۡ إِنَّ ٱلۡأَمۡرَ كُلَّهُۥ لِلَّهِۗ يُخۡفُونَ فِيٓ أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبۡدُونَ لَكَۖ يَقُولُونَ لَوۡ كَانَ لَنَا مِنَ ٱلۡأَمۡرِ شَيۡءٞ مَّا قُتِلۡنَا هَٰهُنَاۗ قُل لَّوۡ كُنتُمۡ فِي بُيُوتِكُمۡ لَبَرَزَ ٱلَّذِينَ كُتِبَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَتۡلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمۡۖ وَلِيَبۡتَلِيَ ٱللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمۡ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمۡۚ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ١٥٤﴾

باز فرود آورد بر شما پس از اندوه ایمنی که پینکی بود می پوشید گروهی را از شما و گروه دیگر بودند که اندوهناک ساخته بود ایشان را فکر خویشتن گمان میکردند بخدا گمان باطل چون گمان اهل جاهلیه (یعنی اهل کفر) می گفتند آیا هست ما را از این کار چیزی بگو بدرستیکه همه کار خدا راست پنهان میدارند در دل خویشتن آنچه آشکار نمی کنند برای تو میگویند اگر بودی ما را از این کار چیزی کشته نمی شدیم در این جا بگو اگر می بودید در خانه های خویش هر آئینه برون می آمدند کسانیکه مقدر شده است برایشان کشته شدن بسوی کشتن گاه خویش و تا بآزماید خدا آنچه در دلهای شماست و تا که سره خالص گرداند آنچه در دلهای شماست و خدا داناست بآنچه در سینه ها است [آل عمران: ۱۵۴].

تعالی حال شانرا در وقت شکست شان به آنها یاد آوری میکند، و آنها را بر آن عتاب میفرماید، فرموده است: ﴿إِذۡ تُصۡعِدُونَ﴾ آنگاه که دور میرفتید در گریختن. یعنی: در گریز سرعت می کردید ﴿وَلَا تَلۡوُۥنَ عَلَىٰٓ أَحَدٍ﴾ و متوجه نمی شدید بر هیچ کس. یعنی: احدی از شما به دیگر تان روی نه نمی گردانید، و بسویش نمیدید، بلکه جز از فرار و نجات از جنگ فکر دیگری نداشتید. در حالیکه خطر بزرگی متوجه تان نبود، چون شما نزدیک ترین مردم به دشمنان و در خط مقدم جنگ نبودید، بلکه ﴿ٱلرَّسُولُ يَدۡعُوكُمۡ فِيٓ أُخۡرَىٰكُمۡ﴾ پیغامبر می خواند شما را در جماعت که پس پشت شما بود. از عقب شما، میگفتند ﷺ: ((إليَّ عباد الله)) ای بندگان الله بسوی من بیایید، و شما به او ملتفت نمی شدید، و به او عرجی نمی گذاشتید (بطرف او نمی دیدید، و برای او توقف نمی کردید)، پس فرار خود موجب ملامتی است، و در این تخلف تان جان را نسبت به خواندنِ رسول مقدم دانستن ملامتی بزرگتر است.

﴿فَأَثَٰبَكُمۡ﴾ پس جزا داد شما را. یعنی: بر فعل تان شما را جزا داد ﴿غَمَّۢا بِغَمّٖ﴾ باندوهی بالای اندوهی. یعنی: غمی دنبال غم دیگر: غم فوت شدن نصر (پیروزی) و فوت شدن غنایم، و غم شکست خوردن تان، و غمی که تمام غم های دیگر را فراموش تان ساخت، و آن شنیدن تان این را که محمد ﷺ به قتل رسیده اند.

و لاکن الله تعالی – به لطف خود، و حسن نظر خود به بندگانش – اجتماع این امور بندگان مؤمنان خود را به خیر شان تمام کرد، فرموده است: ﴿لِّكَيۡلَا تَحۡزَنُواْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمۡ﴾ این پند دادن برای آنست تا اندوهناک نشوید بر آنچه از دست شما رفت. از قبیل نصر و ظفر. ﴿وَلَا مَآ أَصَٰبَكُمۡ﴾ و نه بر آنچه رسید بشما. از قبیل شکست و جراحت ها، و اگر این حقیقت داشته باشد که رسول الله ﷺ به قتل نرسیده اند، آن مصیبت ها برایتان آسان میشود، و به موجودیت ایشان در میان شما چندان فرحت شدید حاصل تان میشود که تمام مصیبت ها و محنت هایتان به آن تسلی میابد.

پس تمام آنچه از اسرار و حکمت ها، که در ضمنِ این بلا ها و محنت هاست همه از جانب الله است. و تمام این همه از علم و کمال با خبری او تعالی از اعمال تان، و از ظاهر ها و باطن هایتان است، و لهذا فرموده است: ﴿وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ﴾ و خدا با خبر است به آنچه میکنید.

و احتمال دارد که معنی قول تعالی: ﴿لِّكَيۡلَا تَحۡزَنُواْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمۡ وَلَا مَآ أَصَٰبَكُمۡ﴾ این پند دادن برای آنست تا اندوهناک نشوید بر آنچه از دست شما رفت و نه بر آنچه رسید بشما. این باشد: که تعالی این غم و مصیبت را بخاطر این بالای تان تقدیر فرموده بود تا نفس هایتان بر آن

آماده شود، و تا بر صبر و مصیبت ها تمرین شوید، و تحمل مشقت ها برایتان تخفیف یابد ﴿ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيۡكُم مِّنۢ بَعۡدِ ٱلۡغَمِّ﴾ باز فرود آورد بر شما پس از اندوه. که شما را مصاب ساخت ﴿أَمَنَةً نُّعَاساً يَغۡشَىٰ طَآئِفَةً مِّنكُمۡ﴾ ایمنی که پینکی بود می پوشید گروهی را از شما. و شک نیست که این برای شان رحمت و ثبات قلب و زیادی اطمئنان بود؛ بخاطریکه بالای کسیکه ترسیده باشد پینکی نمی آید، چون در قلب او خوف میباشد، پس وقتیکه خوف از قلب زایل شود امکان پینکی (خواب سبک) برایش پیدا میشود.

و طائفۀ که الله تعالی پینکی را به آنها انعام فرمود مؤمنان بودند، آنانکه تنها چیزی نزد شان اهمیت داشت قائم ساختن دین الله، و رضای الله و رسولش، و مصلحت برادران مسلمان شان بود.

اما طائفۀ دیگر که ﴿قَدۡ أَهَمَّتۡهُمۡ أَنفُسُهُمۡ﴾ اندوهناک ساخته بود ایشان را فکر خویشتن. و از روی نفاق (منافقت) شان، یا ضعف ایمان شان، غیر از آن هیچ چیز دیگری برایشان اهمیتی نداشت، و از اینخاطر پینکی که به دیگران رسید به آنها نرسید ﴿يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ ٱلۡأَمۡرِ مِن شَيۡءٍ﴾ می گفتند آیا هست ما را از این کار چیزی. و این استفهام انکاری است، یعنی: در این امر – یعنی: نصر و ظهور – برای ما بهرۀ نیست، پس بر پروردگار خویش و دین او تعالی و به نبی او سوء ظن (گمان بد) داشتند، و به این گمان بودند که الله امر رسول خود را اتمام نمیدهد، و این شکست فیصله کننده دین الله است.

الله تعالی در جواب شان فرموده است: ﴿قُلۡ إِنَّ ٱلۡأَمۡرَ كُلَّهُۥ لِلَّهِ﴾ بگو بدرستیکه همه کار خدا راست. این (**أمر**) مشتمل بر امر قَدَری و امر شرعی است، چون تمام اشیاء به قضاء و قدر الله تعالی است، و عاقبت نصر و ظفر از اولیا، و اهل طاعت اوست، با وجود آنچه که به آنها اتفاق افتاد.

﴿يُخۡفُونَ﴾ پنهان میدارند. یعنی: منافقین ﴿فِيٓ أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبۡدُونَ لَكَ﴾ در دل خویشتن آنچه آشکار نمی کنند برای تو.

بعداً الله تعالی امری را که پنهان میداشتند آشکار نموده، فرموده است: ﴿يَقُولُونَ لَوۡ كَانَ لَنَا مِنَ ٱلۡأَمۡرِ شَيۡءٌ﴾ میگویند اگر بودی ما را از این کار چیزی. یعنی: اگر ما در این واقعه رأی و مشوره میداشتیم ﴿مَّا قُتِلۡنَا هَٰهُنَا﴾ کشته نمی شدیم در این جا. و این کار شان انکار و تکذیب کردن قضاء و قدر الله تعالی بود، و سفیه (بیخرد) شمردن رأی رسول الله ﷺ و رأی اصحاب ایشان، و تزکیه کردن خود شان بود، پس الله تعالی با این قول خود در جواب آنها چنین فرموده است:

﴿قُل لَّوۡ كُنتُمۡ فِي بُيُوتِكُمۡ﴾ بگو اگر میبودید در خانه های خویش. که کشته شدن در آن از هر جای دیگر بعید تر به نظر میرسد ﴿لَبَرَزَ ٱلَّذِينَ كُتِبَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَتۡلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمۡ﴾ هر آئینه برون می آمدند کسانیکه مقدر شده است برایشان کشته شدن بسوی کشتن گاه خویش.

پس اسباب - اگر چه بزرگ هم باشد - در صورتی نفع رسانده میتواند که قضاء و قدر با آن معارض نباشد، و اگر قدر با آن معارض باشد هیچ چیز فایده نمیکند، و آنچه از مرگ و زندگی را که الله تعالی در لوح محفوظ نوشته است نافذ میفرماید.

﴿وَلِيَبۡتَلِيَ ٱللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمۡ﴾ و تا بآزماید خدا آنچه در دلهای شماست. یعنی: امتحان کند که از ایمان و نفاق و ضعف ایمان در آن چه است ﴿وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمۡ﴾ و تا خالص گرداند آنچه در دل های تان است. از وسوسه های شیطان و از صفات مذمومی که باعث آن میشود تا شما را پاک گرداند ﴿وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ﴾ و خدا داناست به آنچه در سینه هاست. یعنی: به آنچه که در آنست و آنچه را که پنهان میدارد داناست، پس بنا بر مقتضای علم و حکمت خود اسبابی را تقدیر نموده است که راز کار ها و آنچه در سینه ها ستر است با آن ظاهر میگردد.

(۱۵۵) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَلَّوۡاْ مِنكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡتَقَى ٱلۡجَمۡعَانِ إِنَّمَا ٱسۡتَزَلَّهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ بِبَعۡضِ مَا كَسَبُواْۖ وَلَقَدۡ عَفَا ٱللَّهُ عَنۡهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٞ ١٥٥﴾ هر آئینه کسانیکه رو گردانیدند از شما روزی که رو برو آوردند دو فوج جزا این نیست که لغزانید ایشانرا شیطان به شومی بعضی آنچه کردند و به تحقیق عفو کرد خدا از ایشان هر آئینه خدا آمرزنده بردبار است [آل عمران: ۱۵۵].

تعالی از حال کسانی که در روز أُحُد منهزم (شکست خورده) شدند و از آنچه که موجب فرار کردن شان شد خبر میدهد، و اینکه شیطان آنها را گمراه ساخته بود، که بخاطر بعض گناه های شان بر آنها مسلط بود، آنها خود شان شیطان را بر نفس های خود راه داده بودند، و با ارتکاب معاصی (گناه های) خویش او را قدرت داده بودند، چون گناه ها مَرکب و مَدخل اوست، و اگر به طاعت پروردگار خویش چنگ میزدند شیطان بر آنها تسلط و قدرتی نمیداشت. فرموده است تعالی: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيۡسَ لَكَ عَلَيۡهِمۡ سُلۡطَٰنٌ﴾ (هر آئینه) بندگان من نیست ترا بر ایشان غلبه [الحجر: ۴۲]. بعداً خبر داده است که بعد از تمام آنچه را که قابل مؤاخذهٔ شان شده بود کردند آنها را عفو فرمود، و اگر ایشانرا بر آن مواخذه میکرد آنها را ریشه کن میساخت.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ﴾ هر آئینه خدا آمرزنده است. به گناه کاران و خطاء کاران، با اینکه آنها را توفیق توبه و استغفار را میدهد، و آنها را به مصائب مبتلاء میکند تا کفارهٔ گناهان شان شود.
﴿حَلِيمٌ﴾ بردبار است. در سزا دادن کسانیکه از او نافرمانی میکنند عجله نمیکند، بلکه به او فرصت توبه و انابت و بازگشت بخود را میدهد. بعداً اگر توبه کند و انابت (پشیمانی) کند آنر از او قبول میفرماید، و او را طوری میگرداند مثل اینکه هیچ گناه و عیبی از او سر نزده باشد، پس بخاطر احسان او تمام حمد و ستایش الله راست.

(۱۵۶-۱۵۸) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَقَالُواْ لِإِخۡوَٰنِهِمۡ إِذَا ضَرَبُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ أَوۡ كَانُواْ غُزّٗى لَّوۡ كَانُواْ عِندَنَا مَا مَاتُواْ وَمَا قُتِلُواْ لِيَجۡعَلَ ٱللَّهُ ذَٰلِكَ حَسۡرَةٗ فِي قُلُوبِهِمۡۗ وَٱللَّهُ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ١٥٦﴾ ای مومنان مشوید مانند کسانیکه کافر شدند و گفتند در حق برادران خویش وقتیکه سفر کنند در زمین یا باشند غازیان اگر می بودند نزد ما نه می مردند و نه کشته میشدند تا گرداند خدا این سخن را افسوس در دل های شان و خدا زنده میگرداند و می میراند و خدا به آنچه می کنید بیناست [آل عمران: ۱۵۶].
﴿وَلَئِن قُتِلۡتُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَوۡ مُتُّمۡ لَمَغۡفِرَةٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَحۡمَةٌ خَيۡرٞ مِّمَّا يَجۡمَعُونَ ١٥٧﴾ و اگر کشته شدید در راه خدا یا مردید هر آئینه آمرزشی از خدا و بخشایشی بهتر است از آنچه جمع می کنند [آل عمران: ۱۵۷].
﴿وَلَئِن مُّتُّمۡ أَوۡ قُتِلۡتُمۡ لَإِلَى ٱللَّهِ تُحۡشَرُونَ ١٥٨﴾ و اگر مردید یا کشته شدید البته بسوی خدا بر انگیخته خواهید شد [آل عمران: ۱۵۸].

تعالی بندگان مؤمن خود را از این نهی میفرماید که با کفار و منافقین و غیر شان مشابهت داشته باشند که نه به رب خود و نه به قضاء و قدر او ایمان دارند. و در هر چیز آنها را از مشابهت داشتن به آنها منع فرموده است، و در آن امر خاصی هم است، و آن اینکه به برادران خود در دین یا در نسب میگویند: ﴿إِذَا ضَرَبُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ وقتی که سفر کنند در زمین. یعنی: برای تجارت سفر کنند ﴿أَوۡ كَانُواْ غُزّٗى﴾ یا باشند غازیان. یعنی: جنگ کنند، بعداً به آنها قتل یا مرگ برسد، با قضاء و قدر در معارضه میشوند و میگویند: ﴿لَّوۡ كَانُواْ عِندَنَا مَا مَاتُواْ وَمَا قُتِلُواْ﴾ اگر می بودند نزد ما نمی مردند و نه کشته می شدند. و آن از جانب شان دروغ است، چون تعالی فرموده است ﴿قُل لَّوۡ كُنتُمۡ فِي بُيُوتِكُمۡ لَبَرَزَ ٱلَّذِينَ كُتِبَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَتۡلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمۡ﴾ بگو اگر میبودید در خانه های خویش هر آئینه برون می آمدند کسانیکه مقدر شده است برایشان کشته شدن بسوی

کشتن‌گاه خویش [آل عمران: ۱۵۴]. و لاکن این تکذیب فایدهٔ دیگر برای شان نداشت به جز از اینکه الله تعالی این قول و این عقیدهٔ شانرا حسرت در قلب های شان بگرداند تا مصیبت شان ازدیاد یابد، و اما مؤمنان به الله میدانند که آن به قضاء و قدر الله تعالی ارتباط دارد، پس به آن ایمان دارند و به آن تسلیم هستند، و الله تعالی قلب های شانرا هدایت میکند و آنها را ثبات میبخشد، و با آن مصیبت شانرا تخفیف میبخشد.

الله تعالی در جواب بر آنها فرموده است: ﴿وَٱللَّهُ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُ﴾ و خدا زنده میگرداند و می میراند. یعنی: تنها الله است که زنده میسازد و می میراند، پس حذر از قدر فایده ندارد ﴿وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ﴾ و خدا به آنچه می کنید بیناست. پس شما را به اعمال تان و تکذیب کردن تان جزا میدهد.

بعداً تعالی خبر میدهد که به قتل رسیدن در راه او یا مردن در آن، کدام نقص یا محذوری نیست (چیزیکه از آن حذر کرده شود). بلکه آنچه است که رقابت کنندگان در آن رقابت میکنند، بخاطریکه آن سبب رسیدن به مغفرت و رحمت الله تعالی است، و آن بهتر است از آنچه که اهل دنیا از دنیای خود جمع کرده اند، و اینکه خلق هم به هر حالتی که کشته شوند یا بمیرند، برگشت شان بسوی الله است، و او تعالی هر یک را به عمل او مجازات می کند.

پس از نزد الله کجا فرار میشود؟ و برای خلق جز از چنگ زدن به ریسمان الله تعالی ریسمان دیگری نیست که به آن چنگ بزنند.

﴿فَبِمَا رَحۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمۡۖ وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَۖ فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِۖ فَإِذَا عَزَمۡتَ فَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَوَكِّلِينَ ١٥٩﴾ پس به سبب رحمتی که از جانب خداست نرم دل شدی برایشان و اگر می بودی تو تند خو سخت دل هر آئینه پراگنده میشدند از پیرامون تو پس در گذر از ایشان و آمرزش خواه بایشان و مشوره کن با ایشان در کار (پس) چون عزم کردی (پس) توکل کن بر خدا هر آئینه خدا دوست میدارد توکل کنندگان را [آل عمران: ۱۵۹].

یعنی: از روی رحمت الله به تو و به اصحاب تو الله بر تو منت گذاشته است و جانب خود را برایشان نرم ساخته ای، و از جهت مهربانی بازو های تواضع خود را برایشان پست میکنی، برایشان دلسوزی میکنی، و با آنها با خُلق خوش برخورد میکنی، پس پیرامون تو جمع شده اند و ترا دوست دارند، و از امر تو فرمان میبرند. ﴿وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا﴾ و اگر می بودی تو

تندخو. یعنی: بد خلق ﴿غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ﴾ سخت دل ﴿لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَ﴾ هر آئينه پراگنده میشدند از پیرامون تو. بخاطریکه هر که خلق بد داشته باشد مردم از او تنفر میکنند و بالای او قهر میباشند. پس در دین اخلاق خوب از صفات رئیسی است، که مردم را به دین الله جذب میکند، و آنها را بر آن رغبت می بخشد، همراه با اینکه در آن برای صاحبش مدح و ثواب خاص است، و در دین اخلاق بد از صفات رئیسی است که مردم را از دین متنفر میسازد، و آنها را بر آن قهر می سازد، همراه با اینکه برای صاحبش در آن مذمت و عقاب (جزای) خاص است، پس وقتیکه الله تعالی در بارۀ این رسول معصوم ﷺ چنین میفرماید، غیر از ایشان به دیگری چگونه خواهد بود؟

آیا این از واجب ترین واجبات و مهم ترین مهمات نیست که به اخلاق کریم ایشان، و معاملۀ ایشان با مردم اقتدا شود طوریکه ﷺ بخاطر متابعت از الله تعالی، و جذب نمودن بندگان الله به دین الله، و الفت دادن دل هایشان، با آنها با ملایمت و خُلق خوش معامله میکردند؟

بعداً الله تعالی به ایشان ﷺ امر فرموده است تا تقصیری را که از آنها در حق ایشان سر زده است عفو نمایند و در تقصیر شان در حق الله برایشان مغفرت طلب کنند، و با اینکار عفو و احسان را یکجا سازند. ﴿وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِ﴾ و مشوره کن با ایشان در کار. یعنی: اموریکه در آن به مشوره و نظر و فکر احتیاج پیدا میشود، بخاطریکه در مشوره آنقدر مصلحت های دینی و دنیوی زیاد است که حساب نمیشود.

از آنجمله: اینست که مشوره از عبادت هائی است که بنده را به الله نزدیک میسازد.

و از آنجمله: اینست که برای شان تسکین خاطر، و دور کنندۀ آنچه از اندوهی میشود که در وقت حوادث بر قلب ها میگذرد، پس کسیکه کار مردم را بدست دارد – اگر اهل رأی و فضیلت را جمع کند، و در حادثۀ از حوادث با او مشوره کند – بالایش اطمئنان حاصل میکنند و نزد شان محبوب میشود، و میدانند که او بالای شان مستبد (منفرد به رأی خود) نیست، بلکه به مصلحت کلی و عمومی همه می بیند، و چون میدانند که در مصالح عمومی سعی میکند، جهد و قدرت خود را در اطاعت از او مبذول میدارند، بر خلاف، کسیکه چنین نباشد، آنها صادقانه او را دوست نمیداشته باشند، و از او اطاعت نمیکنند، و اگر اطاعت هم کنند اطاعت کامل نمیباشد.

و از آنجمله: اینست که در مشوره به سبب استعمال افکار در اصل مقام آن، تَنَور (روشن سازی) افکار بوجود میاید، پس در آن عقل ها ازدیاد میابد.

و از آنجمله: اینست که از مشاورت رأی درست منتج میشود، چون مشاور نزدیک است که هیچ خطاء نکند، و اگر خطاء کند، یا مطلوب او اتمام نیابد، ملامت نمیشود.

پس وقتیکه الله تعالی به رسول خود ﷺ – در حالیکه ایشان کاملترین مردمان در عقل، و بیشترین شان در علم، و با فضیلت ترین شان در رأی بودند – میفرماید: ﴿وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِ﴾ و مشوره کن با ایشان در کار. پس با غیر از ایشان ﷺ چگونه خواهد بود؟

بعداً فرموده است تعالی: ﴿فَإِذَا عَزَمۡتَ﴾ (پس) چون عزم کردی. یعنی: در کاری از کار ها بعد از مشوره در آن، اگر به مشوره احتیاج شود، ﴿فَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ﴾ (پس) توکل کن بر خدا. یعنی: بر حَول و قوت الله اعتماد داشته باش، و از حول و قوت خود مبراء (خلاص) باش: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَوَكِّلِينَ﴾ هر آئینه خدا دوست میدارد توکل کنندگان را. به او تعالی، کسانیرا که به اوسبحانه و تعالی پناه میبرند.

(۱۶۰) ﴿إِن يَنصُرۡكُمُ ٱللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمۡۖ وَإِن يَخۡذُلۡكُمۡ فَمَن ذَا ٱلَّذِي يَنصُرُكُم مِّنۢ بَعۡدِهِۦۗ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١٦٠﴾ اگر نصرت دهد شما را خدا هیچکس غالب نیست بشما و اگر مدد نکند بشما پس کیست آنکه مدد دهد شما را بعد از آن و بر خدا باید توکل کنند مسلمانان [آل عمران: ۱۶۰]. یعنی: اگر الله تعالی با نصر و معاونت خود بشما مدد کند ﴿فَلَا غَالِبَ لَكُمۡ﴾ هیچکس غالب نیست بر شما. از هر گوشهٔ جهان هم که بر علیه شما جمع شده باشند، به هر قدر تعداد و با هر قدر سامان و آلات جنگی هم که داشته باشند، بخاطریکه هیچکس بر الله تعالی غالب بوده نمیتواند، تمام بندگان در مقابل او مغلوب و مقهور اند، پیشانی شان در قبضهٔ قدرت اوست، پس هیچ جنبندهٔ جز به اجازهٔ او حرکت نمیکند، و هیچ جنبندهٔ جز به اجازهٔ او ساکن نمیشود.

﴿وَإِن يَخۡذُلۡكُمۡ﴾ و اگر مدد نکند بشما. و شما را به خود تان رها گذارد ﴿فَمَن ذَا ٱلَّذِي يَنصُرُكُم مِّنۢ بَعۡدِهِۦ﴾ پس کیست آنکه مدد دهد شما را بعد از آن. حتماً باید تنها گذاشته شوید ولو که تمام خلق با شما معاونت کنند.

و در ضمنِ آن امر است بر نصرت خواستن از الله، و اعتماد داشتن به او، و بیزار بودن از هر حول و قوت دیگری، و لهذا فرموده است تعالی: ﴿وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ و بر خدا باید توکل کنند مسلمانان. و معمول را قبل از عامل قرار دادن معنی حصر را میدهد، یعنی: بر الله توکل کنید، نه بر غیرِ او؛ بخاطریکه دانسته شد که تنها او ناصر است، پس اعتماد کردن بر او توحید

است که حاصل کنندهٔ مقصود است، و اعتماد به غیر از او شرک است که به صاحب خود نفعی نمیرساند، بلکه ضرر رساننده است. و در این آیه در توکل کردن تنها بر الله تعالی امر است، و اینکه اندازهٔ توکل هر بنده بر حَسَب ایمان او میباشد.

(۱۶۱) ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَغُلَّۚ وَمَن يَغۡلُلۡ يَأۡتِ بِمَا غَلَّ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفۡسٖ مَّا كَسَبَتۡ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ١٦١﴾ و نیست کار پیغمبر که پنهان دارد چیزی را و هر که پنهان دارد می آورد آنچه را پنهان داشته روز قیامت باز تمام داده شود هر کس را آنچه کسب کرده است و ایشان ستم کرده نمیشوند [آل عمران: ۱۶۱].

غلول: پنهان کردن غنیمت است، [و خیانت در هر آنچه است که در اختیار انسان قرار داده شده باشد]. و در حرام بودن آن اجماع علماء است، بلکه طوریکه این آیهٔ کریمه و غیر آن از نصوص بر آن دلالت میکند از گناهان کبیره است، پس خبر داده است تعالی که نباید و لایق یک نبی نیست که غِل کند، بخاطریکه غلول - طوریکه دانسته شد - از بزرگترین گناهان و شریر ترین عیوب است.

الله تعالی انبیای کرام خود را از هر عیب مصون و محفوظ نگهداشته است، و آنها را از نظر اخلاق، بهترین عالمیان، و دارای طاهر ترین نفس ها، و طیب ترین افراد عالمیان قرار داده است، و از تمام عیب ها آنها را منزه ساخته است، و آنها را محل رسالت (پیام) خود و معدن حکمت خود قرار داده است ﴿ٱللَّهُ أَعۡلَمُ حَيۡثُ يَجۡعَلُ رِسَالَتَهُۥ﴾ خدا بهتر میداند آن موقع را که می فرستد آنجا پیغامهای خود را [الأنعام: ۱۲۴].

پس به مجرد دانستن بنده یکی از آنها را، سلامت بودن شانرا از هر نوع عیب و زشتی یقین کامل میبخشد، و بر آنچه که از جانب دشمنان شان در بارهٔ آنها گفته شده است دلیل احتیاج پیدا نمیکند؛ بخاطریکه معرفت حاصل کردن در بارهٔ نبوت شان مستلزم دفع آن اعتراضات میشود، از اینخاطر الله تعالی آنرا به صیغهٔ ذکر فرموده است که از جانب آنها مانع وجود چنین فعلی میشود، فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَغُلَّ﴾ و نیست کار پیغمبر که پنهان دارد چیزی را. یعنی: آن ممتنع ، و نا ممکن است که الله تعالی چنین کسیرا برای نبوت انتخاب کند.

بعداً وعیدی را بر آنکس ذکر نموده است که چیزیرا پنهان میکند و در مال غنیمت خیانت میکند، و فرموده است: ﴿وَمَن يَغۡلُلۡ يَأۡتِ بِمَا غَلَّ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ﴾ و هر که پنهان دارد می آورد

آنچه را پنهان داشته روز قیامت. یعنی: حیوانی باشد یا متاعی باشد، یا غیرِ آن هر چه باشد آنرا بر پشت خود حمل کرده میاورد، تا در روز قیامت با آن عذاب شود.

﴿ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفۡسٖ مَّا كَسَبَتۡ﴾ باز تمام داده شود هر کسی را آنچه کسب کرده است. خیانتکار و غیرِ او، به هر کدام شان در اجر و سزای شان به مقداری که کسب کرده اند وفا کرده میشود ﴿وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ﴾ و ایشان ستم کرده نمی شوند. یعنی: در بدی های شان افزوده نمی شود و از نیکی های شان کم نمی شود.

و در آیهٔ کریمه به زیبائی این هشدار غور کنید که در جزای خائن ذکر فرموده است، و اینکه هر چه را که در آن خیانت کرده باشد در روز قیامت میاورد، و وقتی خواست وفا شدن به جزای او را ذکر فرماید، چون شاید تنها اکتفاء کردن به خیانتکار در مال غنیمت این وهم و گمان را در فهم بمیان آورد که به دیگر انواع عمل کنندگان جزای کامل داده نخواهد شد، پس برای او و برای غیرِ او هم لفظ عام و جامع را آورده است.

(۱۶۲،۱۶۳) ﴿أَفَمَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَ ٱللَّهِ كَمَنۢ بَآءَ بِسَخَطٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَمَأۡوَىٰهُ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ١٦٢﴾ آیا هر که پیروی کرد خوشنودی خدا را میباشد مانند کسیکه باز گردد بناخوشنودی خدا و موقف او دوزخ است و بد جائی است [آل عمران: ۱۶۲].

﴿هُمۡ دَرَجَٰتٌ عِندَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِمَا يَعۡمَلُونَ ١٦٣﴾ مردم درجه های مختلف دارند نزد خدا و خدا بیناست به آنچه می کنند [آل عمران: ۱۶۳].

خبر میدهد تعالی که هر که قصدش رضای پروردگار او باشد، و بر آنچه الله تعالی راضی است عمل کند، برابر کسی نیست که در گناه ها جهد و کوشش میکند، و پروردگار خود را قهر میسازد، آن دو در حُکم و حکمت الله، و فطرت بندگان الله مساوی نیستند

﴿أَفَمَن كَانَ مُؤۡمِنٗا كَمَن كَانَ فَاسِقٗاۚ لَّا يَسۡتَوُۥنَ ١٨﴾ آیا کسیکه باشد مؤمن مانند کسی است که باشد فاسق برابر نمیشوند [السجدة: ۱۸].

از اینخاطر در اینجا فرموده است: ﴿هُمۡ دَرَجَٰتٌ عِندَ ٱللَّهِ﴾ مردم درجه های مختلف دارند نزد خدا. یعنی: همهٔ شان بر حسب تفاوت در عمل در درجه و منزلت متفاوت هستند. پس متابعت کنندگان رضای الله در نائل شدن به درجه های بلند و منازل و بالا خانه ها سعی میکنند، پس الله تعالی به قدر اعمال شان از فضل و جُود خود برایشان عطاء میفرماید، و متابعت کنندگان اعمالیکه سبب قهر و نا رضائی الله تعالی میشود، در فرو رفتن به پست ترین دَرَکة (جایگاه) های جهنم

کوشش میکنند (در جنت درجات است و در دوزخ درکات) هر کدام بر حسب عمل خود جزا داده میشود، و الله تعالی بر اعمال شان نیک بیناست، چیزی از آن برای تعالی پنهان نیست، بلکه آنرا میداند و در لوح محفوظ ثبت نموده است، و ملائکۀ امین و کرام خود را موکل ساخته است تا آنرا بنویسند و ضبط و محفاظت و کنند.

(۱۶۴) ﴿لَقَدۡ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ بَعَثَ فِيهِمۡ رَسُولاً مِّنۡ أَنفُسِهِمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمۡ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبۡلُ لَفِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ١٦٤﴾ بتحقیق احسان کرد خدا بر ایمان داران آنگاه که فرستاد در ایشان پیغمبری از خود شان می خواند برایشان آیت های خدا را و پاک میکند ایشان را از شرک و غیره و می آموزد ایشان را کتاب و سخن سود مند و هر آئینه بودند از پیش در گمراهی آشکارا [آل عمران: ۱۶۴].

این منّتی را که الله تعالی بر بندگان خود گذاشته است از بزرگترین نعمت هاست، بلکه اصلِ آنست، و آن امتنان گذاشتن بر آنها با این رسول کریم است، آنکه الله تعالی توسط ایشان ﷺ آنها را از گمراهی نجات داد، و از هلاکت عصمت بخشید، پس فرموده است: ﴿لَقَدۡ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ بَعَثَ فِيهِمۡ رَسُولاً مِّنۡ أَنفُسِهِمۡ﴾ بتحقیق احسان کرد خدا بر ایمان داران آنگاه که فرستاد در ایشان پیغمبری از خود شان. که نسب، و حال، و زبان ایشان را می دانستند، از قوم و قبیلۀ خود شان بودند، نصیحت کننده و مشفق (دلسوز) شان هستند، آیات الله تعالی را برایشان تلاوت میکنند، الفاظ و معانی آنرا برایشان می آموزاند ﴿وَيُزَكِّيهِمۡ﴾ و پاک میکند ایشان را از شرک و غیره. از شرک و معاصی و رذائل (رذیلت ها) و سایر زشتی های اخلاقی پاک آنها را می کنند.

﴿وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ﴾ و می آموزد ایشان را کتاب. یا جنس کتاب است که آن قرآن است، پس در اینصورت مراد از قول تعالی: ﴿يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِهِۦ﴾ می خواند برایشان آیت های خدا را. آیت های کونی (نشانه های هستی) است، یا مراد از کتاب — در اینجا –کتابة (نوشتن) است، پس در اینصورت تعالی به تعلیم دادن کتاب و نوشتن بر آنها منت گذاشته است که توسط آن علوم بدست میاید و تحفظ میشود.

﴿وَٱلۡحِكۡمَةَ﴾ و سخن سود مند. و در اینجا سنت است، که نصف دیگرِ قرآن است، یا گذاشتن اشیاء در موضع مناسب آن، و معرفت اسرار شریعت است، پس تعلیمِ احکام است، و آنچه هم است که احکام با آن نافذ میشود، و آنچه هم است که فوائد و ثمر های احکام با آن

ادراک میشود، پس بنا بر این امور عظیم آنها بر تمام مخلوق تفوق حاصل میکنند، و از جملۀ علمای ربانی (با خدا، کامل در علم و عمل) میشوند. ﴿وَإِن كَانُواْ مِن قَبۡلُ﴾ و هر آئینه بودند پیش. از بعثت این رسول ﴿لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ﴾ در گمراهی آشکارا. راه رسیدن به رب خود را، و آنچه را که نفس ها را پاک و طاهر میسازد نمی دانستند، بلکه هر آنچه را که جهل شان برایشان مزین میساخت میکردند، ولو که با عقل تمام عالم در تناقض میبود.

(۱۶۵-۱۶۸) ﴿أَوَلَمَّآ أَصَٰبَتۡكُم مُّصِيبَةٞ قَدۡ أَصَبۡتُم مِّثۡلَيۡهَا قُلۡتُمۡ أَنَّىٰ هَٰذَاۖ قُلۡ هُوَ مِنۡ عِندِ أَنفُسِكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ١٦٥﴾ آیا وقتی که رسید بشما رنجی به تحقیق رسانیدید دو چند آن می گوئید از کجا آمد این بگو این مصیبت که بشما رسیده از طرف خود شماست هر آئینه خدا بر هر چیز تواناست [آل عمران: ۱۶۵].

﴿وَمَآ أَصَٰبَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡتَقَى ٱلۡجَمۡعَانِ فَبِإِذۡنِ ٱللَّهِ وَلِيَعۡلَمَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٦٦﴾ و آنچه رسید بشما روزی که بهم آمدند دو گروه پس به حکم خداست و برای اینکه متمیز سازد مومنان را.
[آل عمران: ۱۶۶].

﴿وَلِيَعۡلَمَ ٱلَّذِينَ نَافَقُواْۚ وَقِيلَ لَهُمۡ تَعَالَوۡاْ قَٰتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَوِ ٱدۡفَعُواْۖ قَالُواْ لَوۡ نَعۡلَمُ قِتَالاً لَّٱتَّبَعۡنَٰكُمۡۗ هُمۡ لِلۡكُفۡرِ يَوۡمَئِذٍ أَقۡرَبُ مِنۡهُمۡ لِلۡإِيمَٰنِۚ يَقُولُونَ بِأَفۡوَٰهِهِم مَّا لَيۡسَ فِي قُلُوبِهِمۡۚ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا يَكۡتُمُونَ ١٦٧﴾ و برای اینکه متمیز سازد کسانیرا که منافق بودند و گفته شد بایشان که بیائید بجنگید در راه خدا یا دفع کنید دشمن را گفتند اگر بدانیم جنگ را البته پیروی میکنیم شما را آن مردم به کفر آن روز نزدیک تر بودند از ایشان تا بجانب ایمان میگویند به دهن های خویش آنچه نیست در دلهای شان و خدا دانا تر است به آنچه پنهان میدارند.
[آل عمران: ۱۶۷].

﴿ٱلَّذِينَ قَالُواْ لِإِخۡوَٰنِهِمۡ وَقَعَدُواْ لَوۡ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُواْۗ قُلۡ فَٱدۡرَءُواْ عَنۡ أَنفُسِكُمُ ٱلۡمَوۡتَ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٦٨﴾ آنانکه گفتند برادران خود را و باز نشستند اگر اطاعت ما را میکردند کشته نمیشدند بگو دفع کنید از خویشتن مرگ را اگر هستید راستگویان [آل عمران: ۱۶۸].

این تسلی از جانب الله تعالی برای بندگان مؤمن اوست، وقتیکه در روز (اُحُد) مصاب شده بودند به آنچه مصاب شده بودند، و به تعداد هفتاد نفر شان را به قتل رسانیدند، پس الله تعالی فرموده است: که شما ﴿قَدۡ أَصَبۡتُم﴾ به تحقیق رساندید. به مشرکان ﴿مِّثۡلَيۡهَا﴾ دو چند آن. در روز بدر هفتاد نفر از کلان سران شان را به قتل رساندید، و هفتاد شان را اسیر گرفتید، پس

موضوع را بر خود سهل گیرید، و مصیبت تانرا تخفیف دهید، با اینکه شما و آنها مساوی نیستید، مقتولین شما در جنت و مقتولین آنها در آتش اند.

﴿قُلۡتُمۡ أَنَّىٰ هَٰذَا﴾ می گوئید از کجا آمد این. یعنی: این مصیبت به ما از کجا آمد و چطور شکست خوردیم؟ ﴿قُلۡ هُوَ مِنۡ عِندِ أَنفُسِكُمۡ﴾ بگو این مصیبت که بشما رسیده از طرف خود شماست. وقتیکه منازعه کردید، و بعد از اینکه الله تعالی آنچه راکه می پسندیدید به شما نشان داد و شما نافرمانی کردید، پس خود را ملامت کنید، و از اسباب هلاکت حذر کنید.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾ هر آئینه خدا بر هر چیز تواناست. پس از گمان بد نسبت به الله تعالی بپرهیزید، که او بر نصرت دادن قادر است، لاکن در ابتلاء و مصیبت تان دارای تام ترین حکمت است ﴿ذَٰلِكَۖ وَلَوۡ يَشَآءُ ٱللَّهُ لَٱنتَصَرَ مِنۡهُمۡ وَلَٰكِن لِّيَبۡلُوَاْ بَعۡضَكُم بِبَعۡضٖ﴾ حکم اینست و اگر میخواست الله خود انتقام میگرفت از ایشان و لیکن میخواهد که امتحان کند بعضی از شما را ببعضی [محمد: ۴].

بعداً خبر داده است که آنچه از قتل و شکستی که در روز التقی الجمعان، روز جمع مسلمانان، و جمع مشرکان در (أُحُد) مسلمانان به آن مصاب شدند، به إذن و قضاء و قدر الله تعالی بود، کسی با آن مقاومت کرده نمیتواند، هیچ چیزی نمیتواند آنرا برگرداند و باید حتماً به وقوع بپیوندد.

و امر قدَری چون نافذ شد جز تسلیم بودن به آن چیزی باقی نمیماند، و آنرا برای حکمت های عظیم و فوائد عالی قضاء و قدر نموده است، و تا اینکه با آن مؤمن از منافق واضح گردد، آنانکه وقتی به جنگ کردن امر شدند ﴿وَقِيلَ لَهُمۡ تَعَالَوۡاْ قَٰتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ و گفته شد بایشان که بیائید بجنگید در راه خدا. یعنی: برای دفاع، و حمایت از دین الله، و برای طلب رضای الله تعالی ﴿أَوِ ٱدۡفَعُواْۖ﴾ یا دفع کنید دشمن را. و اگر نیت صالح ندارید حد اقل از حرمت تان و شهر تان دفاع کنید، و إبا ورزیدند و عذر پیش کردند به اینکه ﴿قَالُواْ لَوۡ نَعۡلَمُ قِتَالٗا لَّٱتَّبَعۡنَٰكُمۡ﴾ گفتند اگر بدانیم جنگ را البته پیروی میکنیم شما را. یعنی: اگر بدانیم که بین تان و بین آنها جنگ میشود از شما پیروی میکنیم، در حالیکه آنها در این دروغ میگفتند، آنها میدانستند و متیقن بودند و همه میدانستند که بخاطر مصیبتی که مسلمانان بالای شان آورده بودند مشرکین در غضب و قهر شدید بودند، در حالیکه اموال خود را صرف کرده بودند، و هر قدر از مردان و آلات جنگی راکه توانائی آنرا داشتند جمع کرده بودند، و با لشکر بزرگی با جوش و خروش بر جنگ علیه مسلمانان در شهر

خود شان قصد مقابل شدن آنها را داشتند. پس وقتیکه این حال شان بود، چطور تصور میشد که میان شان و مسلمانان جنگ نمیشود؟ خصوصاً وقتیکه مسلمانان برای جنگ شان از مدینه خارج شده بودند، آن نا ممکن است، و لاکن منافقین فکر میکردند که این عذر شان بر مؤمنان ترویج خواهد یافت.

فرموده است تعالی: ﴿هُمۡ لِلۡكُفۡرِ يَوۡمَئِذٍ﴾ آن مردم به کفر آنروز. یعنی: در حالیکه یکجا شدن و خارج شدن با مؤمنان را ترک گفتند ﴿أَقۡرَبُ مِنۡهُمۡ لِلۡإِيمَٰنِۚ يَقُولُونَ بِأَفۡوَٰهِهِم مَّا لَيۡسَ فِي قُلُوبِهِمۡۚ﴾ نزدیک تر بودند تا به جانب ایمان میگویند به دهن های خویش آنچه نیست در دلهای شان. و این خاصیت منافقین است، با سخنان و افعال خود طوری تظاهر میکنند که ضد آنرا در قلب ها و راز های خود پنهان میدارند.

و از آنجمله این قول شان است: ﴿لَوۡ نَعۡلَمُ قِتَالاً لَّٱتَّبَعۡنَٰكُمۡۗ﴾ اگر بدانیم جنگ را البته پیروی میکنیم شما را. در حالیکه آنها وقوع جنگ را میدانستند. و از این آیه قاعدهٔ (ارتکاب دادن مفسدهٔ خفیف تر از دو مفسده های موجوده استدلال شده است تا مَفسدهٔ بزرگتر دفع شود، و انجام دادن مصلحت کوچکتر از دو مصلحت های موجوده است اگر از انجام دادن مصلحت بزرگترِ آنها عاجز باشند)، [چون منافقین امر شده بودند تا برای دین بجنگند، و اگر آنرا نمی کردند باید برای مدافعه از عیال و وطن خود می جنگیدند].

﴿وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا يَكۡتُمُونَ﴾ و خدا دانا تر است به آنچه پنهان میدارند. پس آنرا برای بندگان مؤمن خود آشکار میسازد، و آنها را بر آن معاقبت میکند (جزا میدهد).

بعداً فرموده است تعالی: ﴿ٱلَّذِينَ قَالُواْ لِإِخۡوَٰنِهِمۡ وَقَعَدُواْ لَوۡ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُواْۗ﴾ آنانکه گفتند برادران خود را و باز نشستند اگر اطاعت ما را میکردند کشته نمیشدند. یعنی: تخلف کردن از جهاد را و اعتراض و تکذیب کردن قضاء و قدر الله را یکجا کردند، الله تعالی در جواب آنها فرموده است: ﴿قُلۡ فَٱدۡرَءُواْ﴾ بگو دفع کنید. ﴿عَنۡ أَنفُسِكُمُ ٱلۡمَوۡتَ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ از خویشتن مرگ را اگر هستید راستگویان. که میگوئید اگر از شما اطاعت میکردند کشته نمی شدند، در حالیکه شما بر آن قادر نیستید، و آن کار را کرده نمی توانید.

و در این آیات دلیل بر اینست که ممکن گاهی در بنده خصلت کفر، و خصلت ایمان موجود باشد، و ممکن گاهی به یکی از آنها نسبت به دیگر آن نزدیکتر باشد.

(۱۶۹-۱۷۱) ﴿وَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمۡوَٰتَۢاۚ بَلۡ أَحۡيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمۡ يُرۡزَقُونَ ١٦٩﴾ و مپندار کسانی را که کشته شده اند در راه خدا مردگان بلکه زندگانند نزد پروردگار شان روزی داده میشوند [آل عمران: ۱۶۹].

﴿فَرِحِينَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ وَيَسۡتَبۡشِرُونَ بِٱلَّذِينَ لَمۡ يَلۡحَقُواْ بِهِم مِّنۡ خَلۡفِهِمۡ أَلَّا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ١٧٠﴾ شادمانند به آنچه داده است ایشان را خدا از فضل خود و شاد میشوند به آنانکه تا هنوز نه پیوسته اند به ایشان از پس شان برای اینکه نیست هیچ خوفی برایشان و نه ایشان محزون میشوند [آل عمران: ۱۷۰].

﴿يَسۡتَبۡشِرُونَ بِنِعۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضۡلٖ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٧١﴾ شاد میشوند به نعمت خدا و فضل او و به آنکه خدا ضایع نمیکند مزد مومنان را [آل عمران: ۱۷۱].

در این آیات کریمه فضیلت شهدا و کرامت شان، و آنچه از فضل و احسانی است که الله تعالی با آن بر آنها منت گذاشته است، و در ضمنِ آن برای زندگان بخاطر کشته شدگان شان تسلیت و تعزیت است، و نشاط بخشیدن شان در قتال في سبیل الله و در شهید شدن است، پس فرموده است: ﴿وَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ و مپندار کسانی را که کشته شده اند در راه خدا. یعنی: در جهاد دشمنان دین، که قصد شان إعلاء کلمة الله بوده است ﴿أَمۡوَٰتَۢا﴾ مردگان.

یعنی: در ذهن و حساب تو خطور نکند که آنها مرده اند و مفقود شده اند، و لذت زندگی دنیا از دست شان رفته است، و از زیبائی های آن بهره مند نشدند که بعضی ها از روی بزدلی در فوت شدن آن از جنگ حذر میکنند، و از شهادت خود داری میکنند ﴿بَلۡ﴾ بلکه. چیز بزرگتر از آن برایش حاصل شده است که رقابت کنندگان در آن رقابت میکنند، آنها ﴿أَحۡيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمۡ﴾ زندگانند نزد پروردگار شان. در خانۀ کرامت او تعالی اند. و لفظ: ﴿عِندَ رَبِّهِمۡ﴾ نزد پروردگار شان. مقتضی بر بلندی درجه و قربت شان به پروردگار شانست.

﴿يُرۡزَقُونَ﴾ روزی داده میشوند. از انواع نعمت ها، که وصف آنرا جز کسیکه بر او انعام میشود دیگری نمیداند. و با آن ﴿فَرِحِينَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ﴾ شادمانند به آنچه داده است ایشان را خدا از فضل خود. یعنی: بر آن خوشحال اند، چشمان شان روشن شده است، و نفس هایشان بر آن فرحت یافته است، و آن بخاطر زیبائی، و بسیاری و بزرگی آنست، و بخاطر کامل بودن لذت در رسیدن به آن، و ختم نشدن آنست. پس الله تعالی از فضل و کرم خود نعمت های بدن را با رزق، و نعمت های قلب و روح را با فرحت و شادمانی برای شان یکجا نموده است، و نعمت و

سرور را برای شان به اتمام رسانیده است ﴿وَيَسۡتَبۡشِرُونَ بِٱلَّذِينَ لَمۡ يَلۡحَقُواْ بِهِم مِّنۡ خَلۡفِهِمۡ﴾ و شاد میشوند به آنانکه تا هنوز نه پیوسته اند به ایشان از پس ایشان. یعنی: یکدیگر خود را به رسیدن برادران خود که هنوز نزد شان نرسیده اند خوشخبری میدهند، و اینکه آنها هم به آنچه نایل خواهند شد که اینها نایل شده اند.

﴿أَلَّا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ﴾ برای اینکه نیست هیچ خوفی بر ایشان و نه ایشان محزون میشوند. یعنی: بخاطر زائل شدن امور ترسناک از آنها و از برادران شان که مستلزم کمال سرور است در شادی می باشند.

﴿يَسۡتَبۡشِرُونَ بِنِعۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضۡلٖ﴾ شاد میشوند به نعمت خدا و فضل او. یعنی: با بزرگترین تهنیت به یکدیگر خود مبارکی میدهند، و آن نعمت و فضل و احسان پروردگار شانست ﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و به آنکه خدا ضایع نمیکند مزد مومنان را. بلکه آنرا نمو میدهد و آنرا قدر میکند، و از روی فضل خویش آنقدر آنرا ازدیاد میبخشد که با سعی و کوشش خود به آن رسیده نمی توانند، و در این آیه اثبات نعمت های برزخ است، و اینکه شهداء در عالیترین مکان نزد پروردگار خود هستند، و در آن ملاقات کردن های ارواح اهل خیر، و زیارت کردن یکدیگر، و خوش خبری دادن شان به یکدیگر است.

(۱۷۲-۱۷۵) ﴿ٱلَّذِينَ ٱسۡتَجَابُواْ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ مِنۢ بَعۡدِ مَآ أَصَابَهُمُ ٱلۡقَرۡحُۚ لِلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ مِنۡهُمۡ وَٱتَّقَوۡاْ أَجۡرٌ عَظِيمٌ ١٧٢﴾ کسانی که قبول کردند حکم خدا و پیغمبر را پس از آنکه رسید ایشان را زخم به کسانیکه نیکو کاری کردند از ایشان و پرهیز گاری نمودند ثواب بزرگ است [آل عمران: ۱۷۲].

﴿ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدۡ جَمَعُواْ لَكُمۡ فَٱخۡشَوۡهُمۡ فَزَادَهُمۡ إِيمَٰنٗا وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ١٧٣﴾ کسانیکه گفت بایشان مردم (هر آئینه) مردم به تحقیق (لشکر) جمع کردند برای مقابلهٔ شما پس بترسید از لشکر (پس) زیاد کرد (قوت بخشید این سخن) ایمان شان را و گفتند کافیست بما خدا و خوب کار ساز است [آل عمران: ۱۷۳].

﴿فَٱنقَلَبُواْ بِنِعۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضۡلٖ لَّمۡ يَمۡسَسۡهُمۡ سُوٓءٞ وَٱتَّبَعُواْ رِضۡوَٰنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ ذُو فَضۡلٍ عَظِيمٍ ١٧٤﴾ (پس) باز گشتند مسلمانان به نعمتی از خدا و فضل او نرسید ایشان را هیچ بدی و پیروی کردند خوشنودی خدا را و خدا خداوند فضل بزرگ است [آل عمران: ۱۷۴].

﴿إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ يُخَوِّفُ أَوۡلِيَآءَهُۥ فَلَا تَخَافُوهُمۡ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ١٧٥﴾ جز این نیست که این خبر دهنده شیطان است میترساند دوستانش را پس مترسید از ایشان و بترسید از من اگر هستید مومنان [آل عمران: ١٧٥].

وقتیکه نبی ﷺ از (أُحُد) به مدینه برگشتند، و شنیدند که ابو سفیان و کسانی از مشرکینی که همرای او بودند فکر برگشت به مدینه را دارند، به اصحاب خویش گفتند تا بطرف شان خارج شوند، پس خارج شدند – و با وجود جراحاتی که داشتند – امر و طاعت الله و رسول او را استجاب نمودند، پس به (حمراء الأسد) رسیدند، و کسی نزد شان آمد و برایشان گفت: ﴿إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدۡ جَمَعُواْ لَكُمۡ﴾ (هر آئینه) مردم به تحقیق (لشکر) جمع کردند برای مقابلهٔ شما. و در فکر این هستند تا شما را ریشه کن سازند، تا آنها را در خوف و ترس بیاندازد، بلکه آن جز ایمان و اعتماد به الله دیگر چیزی را بر آنها نه افزود.

﴿وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ﴾ و گفتند کافیست بما خدا. یعنی: در تمام آنچه که برای ما اهمیت دارد الله تعالی کافیست ﴿وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ﴾ و خوب کار ساز است. و تدبیر بندگان بدست اوست و مصالح شان را انتظام می بخشد. ﴿فَٱنقَلَبُواْ﴾ پس بازگشتند مسلمانان ﴿بِنِعۡمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضۡلٍ لَّمۡ يَمۡسَسۡهُمۡ سُوٓءٌ﴾ به نعمتی از خدا و فضل او نرسید ایشان را هیچ بدی.

و از مشرکین خبر آمد، که رسول ﷺ و اصحاب ایشان بطرف شما خارج شده اند، و کسانی هم از آنها که باز نشسته بودند پشیمان هستند، پس الله تعالی در قلب هایشان خوف را انداخت و به برگشت شان به مکه ادامه دادند، و مؤمنان هم به توفیق الله در خارج شدن به این حالت و توکل شان به رب شان و به نعمت و فضلی از جانب الله تعالی برگشتند، بعداً به سبب نیک اطاعت کردن، و پرهیز نمودن از نا فرمانی پروردگار شان، تعالی اجر کامل جنگجویان را برایشان نوشت، که اجری بس عظیمی است، و آن از روی فضل الله تعالی بر آنها بود.

بعداً فرموده است تعالی: ﴿إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ يُخَوِّفُ أَوۡلِيَآءَهُۥ﴾ جز این نیست که این خبر دهنده شیطان است میترساند دوستانش را. یعنی: ترساندن آن مشرکی از میان مشرکان که گفت: آنها برای جنگ تان جمع شده اند، داعیئ از داعیان شیطان بود، تعدادی از دوستان خود را در خوف میانداخت که ایمان نداشتند یا ایمان شان ضعیف بود. ﴿فَلَا تَخَافُوهُمۡ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ پس مترسید از ایشان و بترسید از من اگر هستید مومنان. یعنی: از مشرکان دوستان شیطان خوف نداشته باشید، بخاطریکه پیشانی های شان بدست الله تعالی است، و بر هیچ چیزی تصرف ندارند

جز بر آنچه که الله تعالی برایشان تقدیر نموده است، بلکه از الله بترسید ذاتیکه دعای اولیاء (دوستان) خود را که از او میترسند اجابت مینماید.

و در این آیه وجوبِ این است که باید تنها از الله تعالی خوف کرده شود، و آن از لوازم ایمان است، پس خوف بنده، به قدر ایمان او به الله میباشد، و خوف محمود آنست: که بنده را از محارم الله تعالی باز دارد، یعنی: از ارتکاب آنچه که الله تعالی حرام نموده است او را باز دارد.

(۱۷۶،۱۷۷) ﴿وَلَا يَحۡزُنكَ ٱلَّذِينَ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡكُفۡرِۚ إِنَّهُمۡ لَن يَضُرُّواْ ٱللَّهَ شَيۡـٔٗاۗ يُرِيدُ ٱللَّهُ أَلَّا يَجۡعَلَ لَهُمۡ حَظّٗا فِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٌ ١٧٦﴾ و اندوهگین نگرداند ترا کسانیکه می شتابند در (یاری) کفر هر آئینه ایشان هرگز زیان نرسانند خدا را چیزی می خواهد خدا که نگرداند بایشان مفادی در آخرت و به ایشان است عذاب بزرگ [آل عمران: ۱۷۶].

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱشۡتَرَوُاْ ٱلۡكُفۡرَ بِٱلۡإِيمَٰنِ لَن يَضُرُّواْ ٱللَّهَ شَيۡـٔٗاۖ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ١٧٧﴾ هر آئینه آنانکه خریدند (اختیار کردند) کفر را عوض ایمان هرگز زیان نرسانند خدا را چیزی و ایشانراست عذاب درد ناک [آل عمران: ۱۷۷].

نبی صلی ﷺ بر مردم حریص و در کوشش هدایت شان میبودند، و اگر هدایت نمی شدند در اندوه میبودند، الله تعالی فرموده است: ﴿وَلَا يَحۡزُنكَ ٱلَّذِينَ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡكُفۡرِ﴾ و اندوهگین نگردانند ترا کسانیکه می شتابند در (یاری) کفر. یعنی: از شدت رغبت داشتن شان در آن، و حرص داشتن شان بر آن ﴿إِنَّهُمۡ لَن يَضُرُّواْ ٱللَّهَ شَيۡـٔٗاۗ﴾ هر آئینه ایشان هرگز زیان نرسانند خدا را چیزی. چون الله تعالی ناصر دین خود است، و مدد کنندۀ رسول خود است، و بدون آنها نافذ کنندۀ امر خود است، پس پروای شانرا نکن، آنها خود شان ضرر میکنند، و با فوت ایمان در دنیا، و حصول عذاب دردناک در آخرت، و در روز قیامت نزد الله تعالی حقیر، و از نظر او افتاده، و به اینکه ارادۀ او تعالی باشد تا هیچ نصیبی از ثواب خود را برایشان قرار ندهد، در ضررِ خود کوشش میکنند، آنها را بحال خود شان رها میگذارد، و توفیقی را به آنها نمیدهد که به اولیای خود می دهد، و برای کسانی میدهد که از روی عدل و حکمت خود برایشان خیر میخواهد، با اینکه میداند تعالی که آنها برای هدایت صالح نیستند، و بخاطر اخلاق فاسد شان و سوء قصد شان قابل رشاد (هدایت) نیستند.

بعداً خبر داده است تعالی که آنانکه کفر را بر ایمان انتخاب کرده اند، و در آن مانند کسی رغبت کرده اند که برای خریدن کدام مال محبوب تجارتی پول محبوب خود را خرج کرده باشد.

﴿لَن يَضُرُّواْ ٱللَّهَ شَيۡـٔٗاۗ﴾ هرگز زیان نرسانند خدا را. بلکه زیان فعل شان بخود شان بر میگردد، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ و به ایشان است عذاب بزرگ. و چطور الله را چیزی زیان رسانند، در حالیکه با شدید ترین صورت از ایمان آوردن خود داری کرده اند، و با تمام رغبت بر کفر ورزیدن به الرحمٰن رغبت کردنده اند؟ پس الله تعالی از آنها بی نیاز است.

و برای دین خود غیر از آنها بندگان نیک و پاک خود را مقرر فرموده است، و برای نصرت دین خود بندگان پسندیدهٔ خود را آماده کرده است که صاحبان عقل و بصیرت و دانش و مردانگی هستند، فرموده است تعالی: ﴿قُلۡ ءَامِنُواْ بِهِۦٓ أَوۡ لَا تُؤۡمِنُوٓاْۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ مِن قَبۡلِهِۦٓ إِذَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ يَخِرُّونَۤ لِلۡأَذۡقَانِۤ سُجَّداً ١٠٧﴾ بگو ایمان آرید به آن یا ایمان نیارید (هر آئینه) آنانکه داده شده ایشانرا علم پیش از وی چون خوانده میشود برایشان می افتند بروی خود سجده کنان. [الإسراء: ١٠٧]. تا به آخر آیات.

(١٧٨) ﴿وَلَا يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّمَا نُمۡلِي لَهُمۡ خَيۡرٞ لِّأَنفُسِهِمۡۚ إِنَّمَا نُمۡلِي لَهُمۡ لِيَزۡدَادُوٓاْ إِثۡمٗاۖ وَلَهُمۡ عَذَابٞ مُّهِينٞ ١٧٨﴾ و نه پندارند کافران که مهلت دادن ما به ایشان بهتر است در حق شان جز این نیست که مهلت میدهیم ایشانرا تا بیفزایند در گناه و ایشان راست عذاب خوار کننده [آل عمران: ١٧٨].

یعنی: کسانیکه به رب خود کفر ورزیده اند، و دین او را به دور انداخته اند، و از رسول او فرار کرده اند، اگر ما آنها را در این دنیا رها گذاشته ایم، و ریشه کن نساخته ایم، و مهلت داده ایم، فکر نکنند که آن بخیر شانست، و برایشان از جانب ما دوستی است، نه، موضوع طوری نیست که آنها بر زعم آنند، بلکه آن برای شرّی است که الله تعالی برایشان میخواهد، و برای آنست تا بر عذاب و سزای شان افزوده شود، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿إِنَّمَا نُمۡلِي لَهُمۡ لِيَزۡدَادُوٓاْ إِثۡمٗاۖ وَلَهُمۡ عَذَابٞ مُّهِينٞ﴾ جز این نیست که مهلت میدهیم ایشانرا تا بیفزایند در گناه و ایشان راست عذاب خوار کننده. پس الله تعالی ظالم را مهلت میدهد تا طغیانش ازدیاد یابد، و کفرانش مترادف باشد، (در معنی مشابه) باشد، تا چون او را گیرد، گرفتن عزیز مقتدر (غالب و قوی) باشد، پس ظالمان باید از مهلت یافتن در حذر باشند، و فکر نکنند که از گرفت الکبیر و المتعال بدر خواهند رفت.

(١٧٩) ﴿مَّا كَانَ ٱللَّهُ لِيَذَرَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ عَلَىٰ مَآ أَنتُمۡ عَلَيۡهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ ٱلۡخَبِيثَ مِنَ ٱلطَّيِّبِۗ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُطۡلِعَكُمۡ عَلَى ٱلۡغَيۡبِ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَجۡتَبِي مِن رُّسُلِهِۦ مَن يَشَآءُۖ فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ

وَإِن تُؤۡمِنُواْ وَتَتَّقُواْ فَلَكُمۡ أَجۡرٌ عَظِيمٞ ١٧٩﴾ نیست خدا که بگذارد مسلمانان را بر حالی که شما هستید بران تا آنکه جدا کند ناپاک را از پاک و نیست خدا که مطلع گرداند شما را بر غیب و لکن خدا بر میگزیند از پیغمبران خود هر کرا خواهد پس یقین کنید بر خدا و پیغمبرانش و اگر یقین کنید و پرهیزگاری نمائید پس بشماست ثواب بزرگ [آل عمران: ١٧٩].

یعنی: در حکمت الله این نیست که مؤمنان را طوریکه بر آنید چنین مخلوط و غیر متمیز رها بگذارد، تا اینکه ناپاک از پاک و مؤمن از منافق و صادق از کاذب تمییز شود. و در حکمت او این هم نیست، که بندگان خود را از غیبی مطلع سازد که علم آنرا تنها به بعض بنده ها (پیغامبران) عطاء فرموده است، پس حکمت درخشان او مقتضی بر اینست تا بندگان خود را در ابتلاء (امتحان) قرار دهد، و آنها را با انواعی از ابتلاء امتحان کند تا پاک را از ناپاک تمییز کند.

پس الله تعالی پیغامبران خود را ارسال نموده است، و به اطاعت و فرمانبرداری از آنها و ایمان آوردن به آنها امر فرموده است، و بر ایمان و تقوی برایشان وعدۀ اجر بزرگ را داده است، و مردم – بر حسب پیروی از رسل – به دو قسم تقسیم شده اند، مطیعان و عاصیان، مؤمنان و منافقان، و مسلمانان و کافران، تا ثواب و جزا بر آن مرتب شود، و تا عدل و فضل، و حکمت تعالی به خلق او ظاهر شود.

(١٨٠) ﴿وَلَا يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ هُوَ خَيۡرٗا لَّهُمۖ بَلۡ هُوَ شَرّٞ لَّهُمۡۖ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِۦ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ١٨٠﴾ و نه پندارند آنانکه بخل می ورزند به آنچه داده است ایشان را خدا از فضل خود که این بخل بهتر است در بارۀ شان بلکه آن بسیار بد است در بارۀ شان زود در گردن شان طوق میشود آنچه بخل ورزیده اند به آن در روز قیامت و خدا راست میراث آسمانها و زمین و خدا به آنچه می کنید آگاهست [آل عمران: ١٨٠].

کسانیکه بخیل هستند، یعنی: دادن آنچه را از مال و جاه و علم و غیرِ آنرا منع میکنند که الله تعالی از فضل خود برایشان عطاء نموده است، و بر آنها احسان نموده است، و به آنها امر نموده است تا از آنچه که سبب ضرر شان نمیشود بر بندگان او خرج کنند، به آن بخل ورزیدند، و آنرا محکم کردند، و بر بندگان الله در آن بخل ورزیدند، و فکر کردند که آن برایشان خیر است، بلکه آن برایشان در دین شان و دنیای شان، و عاجل شان و آجل شان شر است ﴿سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِۦ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ﴾ زود در گردن شان طوق میشود آنچه بخل ورزیده اند به آن

در روز قیامت. یعنی: آنچه را که در آن بخل ورزیده اند در گردن های شان یک طوق میسازد، و با آن آنها را عذاب میکند طوریکه در این حدیث صحیح آمده است: (إِنَّ البَخيلَ يمثَّلُ لَهُ مَالُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعٌ أَقْرَعُ لَهُ زَبِيبَتَانِ يَأْخُذُ بِلِهْزِمَتِهِ يَقُولُ أَنَا مَالُكَ أَنَا كَنْزُكَ) مال و دارائی بخیل در روز قیامت ممثل مار بزرگی میشود که بر اثر کثرت سنّ و سمّ فراوانی که دارد و موی سرش ریخته است می بیند و در چشمان او دو نقطه های سیاه است، و دو طرف دهان بخیل را میگیرد و میگوید من مال تو هستم، من خزانهٔ تو هستم. و رسول الله ﷺ این آیه را بطور مصداق آن تلاوت نمودند، پس آنها فکر میکردند که بخل شان برایشان نفع میرساند، و برایشان مجد و صفت است، ولی امر بر عکس آنست، و از بزرگترین ضرر و سب عذاب شان میشود.

﴿لِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ و خدا راست میراث آسمانها و زمین. یعنی: او تعالی مالک اقتدار و پادشاهی است، و تمام املاک بسوی مالک خود بر میگردد، و بنده از این دنیا طوری میرود که همرایش نه درهم میباشد و نه دینار، و نه غیرِ آن از مال، فرموده است تعالی: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَرِثُ ٱلۡأَرۡضَ وَمَنۡ عَلَيۡهَا وَإِلَيۡنَا يُرۡجَعُونَ ٤٠﴾ (هر آئینه) ما وارث میشویم زمین را و کسی را که بروی است و ایشان بسوی ما باز گردانیده میشوند [مریم: ۱۹/ ۴۰]. و تأمل کن که چطور سبب ابتدائی و سبب نهائی را ذکر فرموده است، که هر دو موجب میشود تا بنده به آنچه که الله تعالی به او عطاء فرموده است بخل نه ورزد.

اولاً خبر داده است: که هر که نزد او و در دست او از جانب الله فضلی و نعمتی است، آن ملکیتِ بنده نیست، بلکه اگر فضل الله و احسان او نمیبود، هیچ چیزی از آن برایش نمیرسید، پس منع کردنِ آن منع کردن فضل و احسان الله است؛ بخاطریکه احسان او موجب احسان به بندگان اوست طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَأَحۡسِن كَمَآ أَحۡسَنَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَ﴾ و نیکوئی کن چنانچه نیکوئی کرده الله بتو [القصص: ۲۸/ ۷۷]. پس کسیکه یقین دارد که آنچه در دست اوست فضلی از جانب الله است، فضلی را منع نمیکند اگر آن فضل سبب ضرر او نشود، بلکه به قلب و به مال او نفع میرساند، و ایمان او را ازدیاد میبخشد، و او را از آفات حفظ میکند.

دوم اینکه ذکر فرموده است که آنچه در دست بندگان است همه به الله بر میگردد، و وارث آن میشود تعالی، و او تعالی بهترینِ وارثان است، پس بخل ورزیدن به چیزی که از نزد تو زائل میشود و میرود، و به دیگری انتقال میابد هیچ معنی ندارد. بعداً سوم، تعالی سبب جزای آنرا ذکر نموده است، و فرموده است: ﴿وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ﴾ و خدا به آنچه می کنید آگاه است. پس اگر از تمام

اعمال تان با خبر است - و آن مستلزم جزای خوبی برای اعمال خیر است، و مستلزم عقوبت (عذاب) برای اعمال شر است - کسیکه ذرۀ از ایمان در قلبش باشد از انفاق کردن که جزای آن ثواب است تخلف نمیکند، و به امساک (بخل) که در آن عِقاب است راضی نمیشود.

(۱۸۱،۱۸۲) ﴿لَّقَدۡ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوۡلَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ فَقِيرٞ وَنَحۡنُ أَغۡنِيَآءُۘ سَنَكۡتُبُ مَا قَالُواْ وَقَتۡلَهُمُ ٱلۡأَنۢبِيَآءَ بِغَيۡرِ حَقّٖ وَنَقُولُ ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡحَرِيقِ ١٨١﴾ به تحقیق شنید خدا سخن کسانیرا که گفتند هر آئینه خدا فقیر است و ما توانگریم زود باشد که بفرمائیم تا بنویسند آنچه را گفتند و بنویسند کشتن (اسلاف شان) پیغمبرانرا بناحق و بگوئیم بچشید عذاب سوزنده را.
[آل عمران: ۱۸۱].

﴿ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيكُمۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيۡسَ بِظَلَّامٖ لِّلۡعَبِيدِ ١٨٢﴾ این بدل آنست که پیش فرستاده دست های شما و هر آئینه خدا نیست ستم گار بر بندگان [آل عمران: ۱۸۲].

تعالی از قول سر کشانی خبر میدهد که بد ترین، و زشت ترین، و خبیث ترین قول را گفتند، و خبر داده است که آنچه را گفتند شنیده است، و اینکه زود باشد تا بفرماید که آنرا بنویسند، و با دیگر افعال زشت شان آنرا حفظ کند، و آن کشتن انبیاء است که برای نصیحت شان آمده بودند، و اینکه آنها را بر آن با شدید ترین عقوبت معاقبت خواهد کرد، و اینکه در بدل قول شان - که الله فقیر است و ما توانگران - گفته شود ﴿ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡحَرِيقِ﴾ بچشید عذاب سوزنده را. که بدن تا به دل ها را بسوزاند، و اینکه عذاب شان از جانب الله تعالی برای آنها ظلم نیست، چون او تعالی ﴿لَيۡسَ بِظَلَّامٖ لِّلۡعَبِيدِ﴾ نیست ستم گار بر بندگان. و او تعالی از آن منزه است. بلکه در بدل آنست که دست های شان از رسوائی ها و قباحت ها پیش فرستاده است، که موجب استحقاق عذاب شان، و حرمان ثواب شان شده است.

و مفسرین ذکر کرده اند که این آیه در بارۀ قومی از یهود نازل گردیده است که این سخنان را گفته بودند، و از جملۀ آنها (فنحاص بن عازوراء) از رؤسای یهود در مدینه را ذکر کرده اند، و اینکه وقتی او این قول تعالی را شنید: ﴿مَّن ذَا ٱلَّذِي يُقۡرِضُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَناً﴾ کیست آنکه قرض دهد الله را قرض نیکو [البقرة: ۲۴۵/۲]. ﴿وَأَقۡرَضُواْ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَناً﴾ و قرض دهید خدا را قرض نیکو [الحديد: ۱۸/۵۷]. - از روی تکبر و گستاخی - این سخن را گفت، قبّحَهُ اللهُ، پس الله تعالی این کلام را در بارۀ آنها ذکر فرموده است، و خبر داده است که این بار اول شان نیست، بلکه نظیر چنین شنیعت ها قبلاً هم از آنها گذشته است، و آن: کشتن شان انبیاء علیهم السلام را

به ناحق است، از این قید مراد آنست که آنها در این عمل کشتن انبیاء با وجود دانستن شناعت (زشتی) آن جرأت کردند، از روی جهل و ضلالت (گمراهی) نه، بلکه از روی سرکشی و عناد آنها را به قتل رساندند.

(۱۸۴،۱۸۳) ﴿ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ عَهِدَ إِلَيۡنَآ أَلَّا نُؤۡمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأۡتِيَنَا بِقُرۡبَانٖ تَأۡكُلُهُ ٱلنَّارُۗ قُلۡ قَدۡ جَآءَكُمۡ رُسُلٞ مِّن قَبۡلِي بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَبِٱلَّذِي قُلۡتُمۡ فَلِمَ قَتَلۡتُمُوهُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٨٣﴾ آن کسانیکه گفتند هر آئینه خدا عهد کرده بسوی ما که ایمان نیاریم به هیچ پیغمبر تا آنگاه که بیارد بما قربانی که بخورد آنرا آتش بگو به تحقیق آوردند بشما پیغمبران پیش از من نشانی ها و آن نشانی که گفتید پس چرا کشتید ایشانرا اگر هستید راست گویان [آل عمران: ۱۸۳].

﴿فَإِن كَذَّبُوكَ فَقَدۡ كُذِّبَ رُسُلٞ مِّن قَبۡلِكَ جَآءُو بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَٱلزُّبُرِ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُنِيرِ ١٨٤﴾ پس اگر تکذیب کردند ترا (پس) به تحقیق تکذیب شده پیغمبران پیش از تو (که) آوردند نشانه ها و صحیفه ها و کتاب روشن [آل عمران: ۱۸۴].

تعالی از حال آن افتراء گران خبر میدهد که میگویند: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَهِدَ إِلَيۡنَآ﴾ هر آئینه خدا عهد کرده بسوی ما. یعنی: به ما امر، و وصیت کرده است ﴿أَلَّا نُؤۡمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأۡتِيَنَا بِقُرۡبَانٖ تَأۡكُلُهُ ٱلنَّارُ﴾ که ایمان نیاریم به هیچ پیغمبر تا آنگاه که بیارد بما قربانی که بخورد آنرا آتش.

پس در این دروغ آشکار آنها دروغ بستن به الله را، و منحصر ساختن معجزات انبیاء و مرسلین را تنها به یک معجزه یکجا ساختند، و اگر آنها به پیغامبری که قربانی را نیاورد که آتش آنرا بخورد ایمان نیاورند، آنها - با اینکار خود - اطاعت پروردگار خود را کرده اند، و التزام عهد او را التزام داده اند، در حالیکه معلوم است که هر پیغامبری را که الله تعالی فرستاده است او را با نشانه ها و دلایل تائید نموده است که بر مثل آن بشر ایمان آورده اند، و تنها به گفتهٔ آنها آنرا منحصر نکرده است، و با آن به دعوت انبیاء علیهم السلام افتراء گفته به آن التزام ندادند، و آنرا باطل گفته بر آن عمل نکردند.

و از اینخاطر الله تعالی به رسول خود ﷺ امر فرمود که به آنها بگویند: ﴿قُلۡ قَدۡ جَآءَكُمۡ رُسُلٞ مِّن قَبۡلِي بِٱلۡبَيِّنَٰتِ﴾ بگو به تحقیق آوردند بشما پیغمبران پیش از من نشانی ها. دلالت کننده به صدق (راستی) شان ﴿وَبِٱلَّذِي قُلۡتُمۡ﴾ و آن نشانی که گفتید. و قربانی را آوردند که آتش آنرا خورد ﴿فَلِمَ قَتَلۡتُمُوهُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ پس چرا کشتید ایشانرا اگر هستید راستگویان. در دعوای

تان به ایمان آوردن به رسولی که قربانی را آورد که آتش آنرا خورد، پس با این، دروغ و عناد، و تناقض شان اشکار گردید.

بعداً رسول خود ﷺ را تسلی داده فرموده است: ﴿فَإِن كَذَّبُوكَ فَقَدۡ كُذِّبَ رُسُلٞ مِّن قَبۡلِكَ﴾ پس اگر تکذیب کردند ترا (پس) به تحقیق تکذیب شده پیغمبران پیش از تو. یعنی: در کفر ورزیدن به الله، و تکذیب کردن پیغامبران الله این عادت ظالمان، و شأن آنهاست، و تکذیب کردن شان بخاطر این نیست که در آنچه آورده اند تقصیری بوده باشد، یا دلیل آشکار موجود نبوده باشد، بلکه ﴿جَآءُو بِٱلۡبَيِّنَٰتِ﴾ آوردند نشانه ها. یعنی: حجت های عقلی، و برهان های نقلی را آورده بودند. ﴿وَٱلزُّبُرِ﴾ و صحیفه ها. یعنی: کتاب های مزبوره (نوشته شده) نازل شده از آسمان، که ممکن نیست جز از رسول کسی آنرا آورده بتواند. ﴿وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُنِيرِ﴾ و کتاب روشن. از احکام شرعی، و بیان کننده آنچه که محاسن (زیبائی های) عقلی بر آن مشتمل است، و همچنان روشن کنندۀ اخبار راست است، پس اگر در ایمان نه آوردن به پیغامبرانی که این وصف شان بود عادت شان چنین است، موضوع شان ترا اندوهگین نسازد، و شأن آنها ترا محزون نسازد.

(۱۸۵) بعداً فرموده است تعالی: ﴿كُلُّ نَفۡسٖ ذَآئِقَةُ ٱلۡمَوۡتِۗ وَإِنَّمَا تُوَفَّوۡنَ أُجُورَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۖ فَمَن زُحۡزِحَ عَنِ ٱلنَّارِ وَأُدۡخِلَ ٱلۡجَنَّةَ فَقَدۡ فَازَۗ وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ إِلَّا مَتَٰعُ ٱلۡغُرُورِ۱۸۵﴾ هر نفس چشندۀ مرگ است و جز این نیست که تمام داده میشود مزد های اعمال شما روز قیامت (پس) هر که دور داشته شد از دوزخ و داخل گردانیده شد در بهشت به تحقیق بمراد رسید و نیست زندگانی دنیا مگر متاع غرور [آل عمران: ۱۸۵].

در این آیۀ کریمه بخاطر فنای دنیا و عدم بقای آن زهد کردن در دنیاست، و اینکه آن متاع غرور است، و با زیبائی های ظاهری خود انسان را در فتنه می اندازد، و به غرور خود فریب میدهد، بعداً از آن انتقال صورت میگیرد، و منتقل شونده از آن به دارالقرار انتقال داده میشود، جائیکه در آن نفس ها بر آنچه از خیر و شرّی که در این دار (سرای) عمل کرده بودند وفا میشوند.

﴿فَمَن زُحۡزِحَ عَنِ ٱلنَّارِ﴾ پس هر که دور داشته شد از دوزخ. یعنی: خارج کرده شد. ﴿وَأُدۡخِلَ ٱلۡجَنَّةَ فَقَدۡ فَازَ﴾ و داخل گردانیده شد در بهشت به تحقیق به مراد رسید. یعنی: از عذاب درد ناک نجات حاصل کرد، و به جنت های مملو از نعمت ها رسید که در آن آنچه است که نه چشم دیده است، و نه گوش شنیده است، و نه به قلبی از بشر خطور کرده است، و مفهوم آیه اینست که

کسیکه از دوزخ دور داشته نشد، و به جنت داخل نشد، به مراد نرسیده است، بلکه در بدبختی ابدی، و عذاب سرمدی (دائمی) مبتلا شده است.

و در این آیه اشارهٔ لطیفی به نعمت ها و عذاب برزخ است، و اینکه به عمل کردگان جزای بعض اعمالی را که کرده اند در آن داده میشود، و نمونهٔ را از آنچه که پیش فرستاده اند برایشان پیش میشود، و آن از این قول تعالی فهمیده میشود: ﴿وَإِنَّمَا تُوَفَّوۡنَ أُجُورَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ﴾ و جز این نیست که تمام داده میشود مزد های اعمال شما روز قیامت. یعنی: جزای کامل اعمال در روز قیامت بدست میاید، و اما جزای کمتر از آن در برزخ میباشد، بلکه ممکن پیش تر از آن در دنیا باشد مانند قول تعالی: ﴿وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ ٱلۡعَذَابِ ٱلۡأَدۡنَىٰ دُونَ ٱلۡعَذَابِ ٱلۡأَكۡبَرِ﴾ هر البته بچشانیم ایشانرا عذاب نزدیک (یعنی در دنیا) غیر از عذاب بزرگ [السجدة: ٢١/٣٢].

﴿لَتُبۡلَوُنَّ فِيٓ أَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡ وَلَتَسۡمَعُنَّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَمِنَ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُوٓاْ أَذٗى كَثِيرٗاۚ وَإِن تَصۡبِرُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ ١٨٦﴾ البته آزموده میشوید در مال های تان و جانهای تان و می شنوید از آنانکه داده شده ایشان را کتاب پیش از شما و از آنانکه شرک آورده اند بد گوئی بسیار و اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمائید از کار های همت است (از مقصودات کار هاست) [آل عمران: ١٨٦].

تعالی خبر میدهد و مسلمانان را خطاب میفرماید که آنها را در اموال شان، از قبیل نفقه های واجب و مستحب، و در تلف شدن اموالشان في سبیل الله، و در جانهای شان از قبیل تکالیف جهاد في سبیل الله که بر بسیاری از مردم بار ثقیل است، و خستگی آن، و کشته شدن، و اسیر شدن، و مجروح شدن آن، و امراضی که یا خود شان به آن مصاب میشوند یا کسانی به آن مصاب میشوند که به آنها محبوب اند، امتحان میکند.

﴿وَلَتَسۡمَعُنَّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَمِنَ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُوٓاْ أَذٗى كَثِيرٗاۚ﴾ و می شنوید از آنانکه داده شده ایشان را کتاب پیش از شما و از آنانکه شرک آورده اند بد گوئی بسیار. از قبیل طعنه و بد گوئی در بارهٔ شما، و در بارهٔ دین تان، و کتاب تان، و رسول تان. و در این اخبار تعالی برای بندگان مؤمن خود چندین فواید است:

از آن اینکه: حکمت تعالی مقتضی بر آنست؛ تا مؤمن صادق از غیرِ آن تمییز شود. و از آن اینکه: او تعالی این امور را بالای شان تقدیر کرده است، و در آن برایشان خیر میخواهد تا درجهٔ شان را بلند کند، و کفارهٔ بدی هایشان را کند، و ایمان شانرا با آن افزایش دهد، و یقین شانرا با آن

کامل گرداند، وقتی که الله تعالی آنها را از این امر خبر داد، همانطوریکه تعالی خبر داده بود پیش آمد، ﴿قَالُواْ هَٰذَا مَا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَصَدَقَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥۚ وَمَا زَادَهُمۡ إِلَّآ إِيمَٰناً وَتَسۡلِيماً﴾ گفتند این همانست که وعده داده ما را خدا و پیغمبر او و راست گفت خدا و رسول او و نیفزود ایشانرا (آنچه دیدند) مگر ایمان و تسلیم [الأحزاب: ۲۲].

و از آن اینکه: آنها را از آن خبر داد تا نفس های شان در برداشت وقوع این قسم شداید آماده باشد، و در وقت وقوعِ آن صبر داشته باشند؛ چون برای وقوع آن آماده میباشند، پس تحمل آن برایشان آسان میباشد، و به صبر و تقوی پناه میبرند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَإِن تَصۡبِرُواْ وَتَتَّقُواْ﴾ و اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمائید. یعنی: در آنچه از ابتلاء و امتحانی که در ارتباط به اموال تان و جان هایتان، و اذیت ظالمان، به آن مصاب میشوید، و در آن صبر تان، از الله تعالی بترسید به اینکه نیت تان در آن رضای الله و تقرب حاصل کردن او باشد، و در موضعیکه احتمال صبر برایتان حلال نیست در صبر تان از حد شرعی تعدی نکنید، بلکه وظیفهٔ تان در آن از دشمنان الله انتقام گرفتن است.

﴿فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ﴾ پس آن کار های همت است (از مقصودات کارهاست). یعنی: از اموری است که در آن عزم کرده شود و رقابت صورت گیرد، و بر آن جز از اهل عزم و همت عالی دیگری توفیق نمیابد طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٖ ٣٥﴾ و داده نمیشود این خصلت مگر آنان که صبر کردند و داده نمیشود این خصلت مگر خداوند بهرهٔ بزرگ را [فصلت: ۳۵/۴۱].

(۱۸۷،۱۸۸) ﴿وَإِذۡ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ لَتُبَيِّنُنَّهُۥ لِلنَّاسِ وَلَا تَكۡتُمُونَهُۥ فَنَبَذُوهُ وَرَآءَ ظُهُورِهِمۡ وَٱشۡتَرَوۡاْ بِهِۦ ثَمَناً قَلِيلاًۖ فَبِئۡسَ مَا يَشۡتَرُونَ ١٨٧﴾ و (یاد کن) وقتی که گرفت خدا عهد اهل کتاب را که هر آئینه بیان کنید آن را بمردم و پنهان مکنید آن را پس انداختند آنرا پس پشت خود و خریدند بدل آن بهای اندک پس چه بد است آنچه می ستانند [آل عمران: ۱۸۷].

﴿لَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَفۡرَحُونَ بِمَآ أَتَواْ وَّيُحِبُّونَ أَن يُحۡمَدُواْ بِمَا لَمۡ يَفۡعَلُواْ فَلَا تَحۡسَبَنَّهُم بِمَفَازَةٖ مِّنَ ٱلۡعَذَابِۖ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ١٨٨﴾ مپندار کسانیرا که شاد میشوند به آنچه کردند و دوست می دارند که ستایش کرده شوند به آنچه نه کردند (پس) مپندار ایشان را در خلاص از عذاب و مر ایشان راست عذاب دردناک [آل عمران: ۱۸۸].

میثاق عهد سنگین و مؤکد است، و این میثاق را الله تعالی از همه کسانی گرفته است که [الله] به آنها کتب عطاء فرموده است، و علم را به آنها آموخته است، تا از آن علمیکه الله به آنها آموخته است آنچه را مردم بیان کنند که به آن احتیاج دارند، و آنرا از ایشان پنهان نکنند، و در آن بخل نورزند، خصوصاً اگر کدام مسألۀ را از بپرسند، یا واقعۀ پیش آید که موجب آن شود، پس هر که علم داشته باشد بالایش واجب است که در آنحال آنرا بیان کند، و حق را از باطل واضح سازد.

پس کسانیرا که الله تعالی توفیق عطاء فرموده است آنرا بطور کامل اتمام میدهند، و علمی را که الله به آنها آموخته است بخاطر رضای پروردگار خود، و بخاطر شفقت داشتن بر خلق، و از خوف گناهِ پنهان کردن آنرا به مردم می آموزانند.

و اما کسانیکه کتاب داده شده اند از یهود و نصاری و کسانیکه مشابه شان اند، این عهد ها و میثاق ها را پشت سر خود انداختند، و پروای آنرا نکردند، پس حق را پنهان کردند، و باطل را ظاهر ساختند، و بر محرمات الله جرأت کردند، و حقوق الله و حقوق خلق را حقیر شمردند، و با کتمان (پنهان کردنِ) شان متای ناچیزی را خریدند، و آن حصول آنچه از ریاست ها و اموال حقیری است که از پیروانان سفلۀ (پستِ) خود آنرا حاصل میکنند که هوای نفس خود را متابعت میکنند، و شهوات خود را بر حق مقدم میشمارند.

﴿فَبِئۡسَ مَا يَشۡتَرُونَ﴾ پس چه بد است آنچه می ستانند. بخاطریکه آن ارزان ترین عوض است، و چیزیرا که نخواستند – و آن بیان نمودن حق بود که سعادت ابدی و مصلحت های دینی و دنیوی در آنست – بزرگترین و بلند ترین مطلب هاست، پس خسیس و حقیر را انتخاب نکردند و عالی و نفیس را ترک نکردند، جز از روی بد نصیبی و پستی شان، و از روی صالح نبودن شان برای غیرِ آنچه که برای آن خلق شده اند.

بعداً فرموده است تعالی: ﴿لَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَفۡرَحُونَ بِمَآ أَتَواْ﴾ مپندار کسانیرا که شاد میشوند به آنچه کردند. یعنی: از کار های قبیح، و از باطل های قولی و فعلی را که کردند ﴿وَّيُحِبُّونَ أَن يُحۡمَدُواْ بِمَا لَمۡ يَفۡعَلُواْ﴾ و دوست می دارند که ستایش کرده شوند به آنچه نه کردند. یعنی: به خیریکه آنرا نکردند، و حقی را که نگفتند، پس فعل شرّ و قول شرّ را و خوش بودن در آنرا، و محبت داشتن را به اینکه در نکردن فعل خیر ثناء و صفت شان کرده شود یکجا کردند. ﴿فَلَا تَحۡسَبَنَّهُم بِمَفَازَةٖ مِّنَ ٱلۡعَذَابِ﴾ (پس) مپندار ایشان را در خلاص از عذاب. یعنی: در محل نجات و سلامتی از آن،

بلکه مستحق آن شده اند، و به آنسوی بر میگردند. و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ و مر ایشان راست عذاب دردناک. و در این آیه کسانی از اهل کتاب هم داخل هستند که به علمیکه دارند خوش هستند، در حالیکه از رسول ﷺ اطاعت نکردند، و بر زعم این شدند که آنها به همان حال شان و مقال شان بر حق هستند، و همانطور هر کسیکه یک بدعت قولی و زبانی را ایجاد کند، و به آن خوش باشد، و به آن دعوت کند، و زعم اینرا داشته باشد که او بر حق است و دیگران بر باطل، در این وعید داخل میباشند، طوریکه از اهل بدعت این واقع میشود.

و آیه با مفهوم آن بر این دلالت میکند که کسیکه میخواهد در آنچه از اعمال خیر و متابعتِ حق حمد و ثنایش گفته شود، اگر قصد او به آن ریاء (خودنمائی) و سَمعة (خود شنوائی) نباشد این کار او مذموم نیست، بلکه آن از امور مطلوب است، که بنابر نیکی های شان الله تعالی نیکو کاران را بر اعمال نیک و اقوال نیک شان جزاء میدهد، و تعالی به مخلوقات خاص خود جزای آنرا عطاء فرموده است، و آنها آنرا از او تعالی خواسته اند، طوریکه ابراهیم علیه السلام گفته است: ﴿وَٱجۡعَل لِّي لِسَانَ صِدۡقٖ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ ٨٤﴾ و بگردان برای من یاد آوری نیکو در پس آیندگان [الشعراء: ۸۴].

و فرمود: ﴿سَلَٰمٌ عَلَىٰ نُوحٖ فِي ٱلۡعَٰلَمِينَ * إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٨٠﴾ سلام باد بر نوح در عالمیان. (هر آئینه) ما همچنین جزا میدهیم نیکو کاران را [الصافات: ۳۷/۷۹-۸۰].

و بندگان الله الرحمٰن گفته اند: ﴿وَٱجۡعَلۡنَا لِلۡمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ و بگردان ما را برای پرهیزگاران پیشوا [الفرقان: ۲۵/۷۴]. و آن از نعمت ها و منت های باری تعالی بر بندهٔ اوست که احتیاج به شکر کردن دارد.

(۱۸۹) ﴿وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ١٨٩﴾ و مر خدا راست پادشاهی آسمان ها و زمین و خدا بر هر چیز تواناست [آل عمران: ۱۸۹].

یعنی: او تعالی مالک آسمانها و زمین و مالک آنچه از سائر صنف های مخلوقات است که در آنها هستند، با کمال قدرت خود، و با نو آوری صنعت خود بر آنها تصرف دارد، هیچکس بر او تعالی ممانعت کرده نمیتواند، و احدی او را عاجز کرده نمیتواند.

(۱۹۰-۱۹۴) ﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ لَأٓيَٰتٖ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٩٠﴾ هر آئینه در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز نشانه هاست مر خداوند خرد را [آل عمران: ۱۹۰]. ﴿ٱلَّذِينَ يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَٰماً وَقُعُوداً وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمۡ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ رَبَّنَا مَا خَلَقۡتَ هَٰذَا بَٰطِلاً سُبۡحَٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ١٩١﴾ آنانکه یاد

میکنند خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوی خویش خفته و فکر می کنند در پیدایش آسمانها و زمین میگویند ای پروردگار ما نیافریدی این را عبث پاکیست ترا از همه عیبها پس نگهدار ما را از عذاب دوزخ [آل عمران: ۱۹۱].

﴿رَبَّنَآ إِنَّكَ مَن تُدۡخِلِ ٱلنَّارَ فَقَدۡ أَخۡزَيۡتَهُۥۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ ١٩٢﴾ ای پروردگار ما هر آئینه تو هرکرا دراری در دوزخ (پس) به تحقیق رسوا کردی او را و نیست ستمگاران را هیچ مددگار. [آل عمران: ۱۹۲].

﴿رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعۡنَا مُنَادِيٗا يُنَادِي لِلۡإِيمَٰنِ أَنۡ ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمۡ فَـَٔامَنَّاۚ رَبَّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرۡ عَنَّا سَيِّـَٔاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ ٱلۡأَبۡرَارِ ١٩٣﴾ ای پروردگار ما هر آئینه شنیدیم ندا کننده را (به آواز بلند) ندا می کرد بسوی ایمان که ایمان آرید به پروردگار تان (پس) ایمان آوردیم ای پرودگار ما پس بیامرز بما گناهان ما را و دور گردان از ما بدی های ما را و بمیران ما را با نیکو کاران. [آل عمران: ۱۹۳].

﴿رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدتَّنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخۡزِنَا يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۖ إِنَّكَ لَا تُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ ١٩٤﴾ ای پروردگار ما و بده ما را آنچه وعد کرده ئی ما را به واسطه پیغمبران خود و رسوا مکن ما را روز قیامت هر آئینه تو خلاف نمی کنی وعده را [آل عمران: ۱۹۴].

خبر میدهد تعالی که: ﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ لَأٓيَٰتٖ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٩٠﴾ هر آئینه در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز نشانه هاست مر خداوند خرد را. و در ضمنِ آن بندگان را در فکر کردن بالای آن، و بصیرت (غور) کردن در نشانه های آن، و تدبر کردن در خلق آن تشویق نموده است.

و تعالی قولِ خود: (آیات) را مبهم گذاشته است، و در اشاره به کثرت آن و نظر به عام بودن آن نفرموده است: (بر فلان مطلب) و آن بخاطر اینکه در آن نشانه های عجیبی است که ناظران را به حیرت می اندازد، و متفکرین را قانع میسازد، و دل های صادقان را جذب میکند، و عقل های منور را بر کلیهٔ مطالب الٰهیه آگاه میسازد.

اما تفصیلی که بر آن مشتمل است، برای مخلوق ممکن نیست تا آنرا حصر کنند، و بعض آنرا احاطه کنند، و در یک جمله، آنچه از عظمت و وسعت، و انتظام سیر و حرکت که در آنست بر عظمت خالق آن دلالت میکند، و بر این دلالت میکند که عظمتِ سلطه و قدرت او و شامل تمام اشیاء است، و آنچه از اِحکام (مُحکم بودن) و استواری که در آنست، و بدیع (نو آوری) صنعت،

و لطايف فعل که در آنست به حکمت الله تعالى دلالت ميکند، و اينکه تعالى تمام اشياء را در موضِع مناسب آن قرار ميدهد، و همچنان به وسعت علم او تعالى، و آنچه از منافع ايکه در آن براى مخلوقات است، و به وسعت رحمت او تعالى، و عام بودن فضل او، و شامل بودن بِر (خوبى) او براى همه، و به واجب بودن شکر او دلالت ميکند.

و تمام اين همه به تعلق داشتن قلب به خالق آن و مبدع آن، و بذل نمودن جهد براى رضاى او دلالت ميکند، و اينکه کسيرا که نه در زمين و نه در آسمان نه براى خود و نه براى غير از خود ذرۀ را مالک است با او شريک قرار داده نشود، و الله با اين آيات أولي ألباب (خداوندان خرد) را خاص قرار داده است، و آنها اهل عقل هستند؛ بخاطريکه آنها اند که از آن منتفع ميشوند، و با عقل هاى خود به آن ناظر هستند نه با چشمان خود.

بعداً خردمندان را وصف فرموده است که آنها: ﴿يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ﴾ ياد ميکنند خدا را. در تمام احوال خويش ﴿قِيَٰمٗا وَقُعُودٗا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمۡ﴾ ايستاده و نشسته و بر پهلوى خويش خفته. و اين تمام انواع ذکر را با قول و قلب شامل ميباشد، و نماز ايستاده هم در آن داخل ميباشد، و اگر نتواند پس نشسته بخواند، و اگر نتواند بر پهلو بخواند.

و اينکه آنها ﴿يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ فکر مى کنند در پيدايش آسمانها و زمين. تا با آن بر مقصدِ آنها استدلال کنند، و اين دلالت بر آنست که تفکر عبادتى از صفات اولياى عارف الله تعالى است، پس وقتيکه به آن تفکر ميکنند، ميدانند که الله آنرا عبث خلق نکرده است پس ميگويند: ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقۡتَ هَٰذَا بَٰطِلٗا سُبۡحَٰنَكَ﴾ اى پروردگار ما نيافريدى اين را عبث پاکيست ترا از همه عيب ها. از همۀ آنچه که لايق جلال تو نيست، بلکه آنها را بحق و براى حق و مشتمل بر حق خلق نموده اى.

﴿فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ﴾ پس نگهدار ما را از عذاب دوزخ. با اينکه ما را از کار هاى بد عصمت عطاء فرما، و توفيق اعمال صالحه را عطاء فرما، تا با آن به نجات از آتش نايل گرديم، و آن متضمن خواستن جنت هم است؛ بخاطريکه - اگر الله تعالى از عذاب دوزخ آنها را وقايه نمايد - جنت برايشان حاصل ميشود، و لاکن وقتيکه در قلب هايشان خوف پيدا ميشود براى مهمترين امور شان به الله دعا ميکنند.

﴿رَبَّنَآ إِنَّكَ مَن تُدۡخِلِ ٱلنَّارَ فَقَدۡ أَخۡزَيۡتَهُۥ﴾ اى پروردگار ما هر آئينه هر کرا درارى در دوزخ پس به تحقيق رسوا کردى او را. يعنى: در رسيدنِ او به قهرى از سوى تو، و ملائکۀ تو، و اولياى تو و واقع شدن در فضيحت (رسوائى) که نه از آن نجاتى، و نه نجات دهندۀ است.

و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٍ﴾ و نیست ستمگاران را هیچ مددگار. که از عذاب او تعالی او را نجات دهند، و در این دلالت بر آنست که آنها با ستم خود در آن داخل شده اند.

﴿رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعۡنَا مُنَادِياً يُنَادِي لِلۡإِيمَٰنِ﴾ ای پروردگار ما هر آئینه شنیدیم نداکننده را (به آواز بلند) ندا می کرد بسوی ایمان. و ایشان محمد ﷺ هستند، یعنی: مردم را به ایمان دعوت میکردند، و آنها را به اصول (اصل های) ایمان و فروع (فرعیات) آن ترغیب می نمودند ﴿فَأَامَنَّا﴾ (پس) ایمان آوردیم. یعنی: بسرعت دعوت ایشانرا قبول کردیم، و در راه بسوی ایشان رقابت کردیم، و در این خبر به منت گذاشتن الله بالایشان، و اظهار فخر شان به نعمت او تعالی، و توسل جستن شان با آن به او تعالی است، تا گناهان شانرا ببخشد و بدی های شانرا پاک کند، چون خوبی ها بدی ها را پاک میسازد، و آن ذاتیکه در توفیق ایمان آوردن شان بر آنها احسان فرمود، با امن و امان تام هم بر آنها احسان میفرماید: ﴿وَتَوَفَّنَا مَعَ ٱلۡأَبۡرَارِ﴾ و بمیران ما را با نیکو کاران. این دعا متضمن توفیق یافتن به عملِ خیر و ترک شَر است، که بنده با آن از جملهٔ نیکو کاران میشود، و بر آن استمرار می یابد، و تا مرگ بر آن ثبات میداشته باشد.

و وقتیکه توفیق دادن الله تعالی را در ایمان آوردن شان ذکر نمودند، و اینکه به آن توسل جستند تا تعالی نعمت خود را بر ایشان اتمام دهد، خواستند تا در آن برایشان ثواب داده شود، و وعدهٔ نصر و ظهوری که در دنیا داده شده بود، و کامیابی که در بدست آوردن رضای الله، و جنت او در آخرت به زبان های پیغامبران او تعالی به آنها داده شده بود برایشان انجام داده شود، چون او تعالی وعدهٔ خود را خلاف نمیکند، پس الله تعالی دعای شان را اجابت نموده، و تضرع شان را قبول فرمود، و از اینخاطر فرموده است تعالی:

(١٩٥) ﴿فَٱسۡتَجَابَ لَهُمۡ رَبُّهُمۡ أَنِّي لَآ أُضِيعُ عَمَلَ عَٰمِلٍ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰۖ بَعۡضُكُم مِّنۢ بَعۡضٍۖ فَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ وَأُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأُوذُواْ فِي سَبِيلِي وَقَٰتَلُواْ وَقُتِلُواْ لَأُكَفِّرَنَّ عَنۡهُمۡ سَيِّـَٔاتِهِمۡ وَلَأُدۡخِلَنَّهُمۡ جَنَّٰتٍ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ ثَوَاباً مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِۚ وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسۡنُ ٱلثَّوَابِ ١٩٥﴾ (پس) قبول کرد دعای شان را پروردگار شان هر آئینه من ضایع نمیگردانم عمل هیچ عمل کننده را از شما از مرد یا زن بعض شما از بعضی است (پس) آنانکه هجرت کردند و برون کرده شدند از خانه های شان و رنجانیده شدند در راه من و جنگ کردند و کشته شدند هر آئینه دور

می کنم از ایشان بدی های شان را و هر آئینه می در آرم ایشان را در باغها که میرود از زیر آن جوی ها ثواب از جانب خدا و خدا نزد اوست نیک ثواب [آل عمران: ۱۹۵].

یعنی: الله تعالی دعای شانرا اجابت فرمود، دعای عبادت شانرا و دعای طلب شانرا، و فرمود: ﴿أَنِّي لَآ أُضِيعُ عَمَلَ عَٰمِلٖ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰۖ﴾ من ضایع نمیگردانم عمل هیچ عمل کننده را از شما از مرد یا زن. پس همه ثواب اعمال خویش را بطور کامل و وافر داده میشوند، ﴿بَعۡضُكُم مِّنۢ بَعۡضٖۖ﴾ بعض شما از بعضی است. یعنی: در ثواب و عقاب (جزاء) همه ایتان بر یک حد مساوی هستید.

﴿فَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ وَأُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأُوذُواْ فِي سَبِيلِي وَقَٰتَلُواْ وَقُتِلُواْ﴾ (پس) آنانکه هجرت کردند و برون کرده شدند از خانه های شان و رنجانیده شدند در راه من و جنگ کردند و کشته شدند. پس ایمان آوردن و هجرت، و جدا شدن از دوست داشتنی ها مانند وطن و اموال را برای طلب رضای رب شان یکجا نمودند، و في سبيل الله جهاد کردند.

﴿لَأُكَفِّرَنَّ عَنۡهُمۡ سَيِّـَٔاتِهِمۡ وَلَأُدۡخِلَنَّهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ ثَوَابٗا مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِۚ﴾ هر آئینه دور می کنم از ایشان بدی های شان را و هر آئینه می در آرم ایشان را در باغها که میرود از زیر آن جوی ها ثواب از جانب خدا. ذاتیکه بندۀ خود را بر عمل کم ثواب بزرگ میدهد.

﴿وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسۡنُ ٱلثَّوَابِ﴾ و خدا نزد اوست نیک ثواب. که نه چشمی آنرا دیده است، و گوشی آنرا شنیده است، و نه در قلب احدی از بشر خطور کرده است، پس هر که آنرا میخواهد با طاعت خود به الله و نزدیک شدنش به او تعالی طلبد، و با عمل کردن به آنچه که بنده به کردن آن قادر است بطلبد.

(۱۹۶-۱۹۸) ﴿لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِي ٱلۡبِلَٰدِ ١٩٦﴾ فریب ندهد ترا آمد شد کافران در شهر ها [آل عمران: ۱۹۶].

﴿مَتَٰعٞ قَلِيلٞ ثُمَّ مَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمِهَادُ ١٩٧﴾ این بهره مندی اندک است پس بازگشت شان دوزخ است و بد جای است [آل عمران: ۱۹۷].

﴿لَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ رَبَّهُمۡ لَهُمۡ جَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا نُزُلٗا مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِۗ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيۡرٞ لِّلۡأَبۡرَارِ ١٩٨﴾ لیکن آنانکه ترسیدند از پروردگار خود ایشان راست باغها که میرود از زیر آن جوی ها همیشه باشند در آن مهمانی است از نزد خدا و آنچه نزد خداست بهتر است نیکو کاران را [آل عمران: ۱۹۸].

و مقصود از این آیه تسلی در بارۀ آنچه از متاع دنیا، و تنعم در آن، و آمد و شد کفار در شهر ها با انواع تجارت ها و مکاسب و لذت ها، و انواعی از عزت ها، و غلبه کردن در بعض اوقات است که آنها آنرا حاصل میکنند، پس تمام این همه ﴿مَتَٰعٌ قَلِيلٌ﴾ بهره مندی اندک است. که نه ثبات دارد و نه بقاء، بلکه کمی از آن متمتع میشوند، ولی عذاب شان بر آن طولانی است، این عالی ترین حالت یک کافر است، و دیده میشود که بازگشت شان به کجاست.

اما متقیان (ترسندگان) از پروردگار شان، مؤمنان به او تعالی، با آنچه از عزت و نعمت های دنیا که برایشان حاصل میشود ﴿لَهُمۡ جَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا﴾ ایشان راست باغها که میرود از زیر آن جوی ها همیشه باشند در آن. پس برایشان تقدیر شده است که تمام این تکالیف و شدت، و سختی ها و مشقت ها که در این دنیا حاصل شان شده است، در مقابل همه نعمت های دایم، و عیش سلیم، و خوشی و سرور بی پایان، و تر و تازگی ها هیچ چیزی نیست، و نوازشی در صورت محنت است، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيۡرٞ لِّلۡأَبۡرَارِ﴾ و آنچه نزد خداست بهتر است نیکو کاران را. و (ابرار) کسانی اند که قلب های شان پاک و صالح باشد، پس با آن اقوال شان صالح میشود و افعال شان صالح میشود، پس اللهِ البَر و الرحیم از بِر خود برای شان اجر عظیم، و عطاء بزرگ، و فلاح دایم ثواب میدهد.

(۱۹۹،۲۰۰) ﴿وَإِنَّ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ لَمَن يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُمۡ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِمۡ خَٰشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشۡتَرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ ثَمَنٗا قَلِيلًاۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ١٩٩﴾ و هر آئینه از اهل کتاب کسانی هستند که ایمان می آورند بخدا و آنچه فرو فرستاده شده بشما و آنچه فرو فرستاده شده بایشان عاجزی کنندگان اند برای خدا نمی ستانند به آیات خدا بهای اندک آن گروه ایشان راست مزد ایشان نزد پروردگار ایشان هر آئینه خدا زود حساب گیرنده است [آل عمران: ۱۹۹].

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱصۡبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٢٠٠﴾ ای مؤمنان صبر کنید و ثابت قدم باشید در مقابله و آماده باشید و بترسید از خدا تا رستگار شوید.

[آل عمران: ۲۰۰]. و از اهل کتاب طایفۀ است که به خیر موفق هستند، به الله ایمان دارند، و به آنچه که به شما نازل شده است و به آنچه که به آنها نازل شده است ایمان دارند، و این است ایمان نافع، نه طوریکه به بعض رُسُل و کتب ایمان داشته باشند، و به بعض شان کفر ورزند. و لهذا – چون ایمان شان عام و مبنی بر حقیقت است – آن ایمان نافع است، این ایمان در دل های شان خشیت الهی و در مقابل جلال الله تعالی خشوع و خضوع پیدا میکند، که موجب فرمانبردن از اوامر و

نواهی او، و توقف کردن در حدود او تعالی میشود. همین مردم در حقیقت اهل کتاب و اهل علم هستند طوریکه الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّمَا يَخۡشَى ٱللَّهَ مِنۡ عِبَادِهِ ٱلۡعُلَمَٰٓؤُاْۗ﴾ جز این نیست که میترسد از الله از جمله بندگانش خاص علماء [فاطر: ۲۸]. و خشیت کامل شان از الله اینست، که ﴿لَا يَشۡتَرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ ثَمَنٗا قَلِيلًاۚ﴾ نمی ستانند به آیات خدا بهای اندک. پس دنیا را بر دین مقدم نمی شمارند، طوریکه اهل انحراف میکنند، کسانیکه آنچه را نازل فرموده است پنهان میکنند و آنرا به بهای اندک میفروشند.

و اما این گروه از اهل کتاب امر را بر حقیقت آن فهمیده اند، و دانسته اند که در رضایت به چیز کمتر از دین، و توقف کردن تنها بر بعضی از حظ های سفلهٔ نفس، و ترک حق که بزرگترین حظ و کامیابی در دنیا و آخرت است، بزرگترین خساره هاست، پس ایشان حق را ترجیح دادند، و آنرا بیان کردند و به سوی آن دعوت کردند، و از باطل حذر کردند، پس الله تعالی آنها را به آن ثواب داده است، بر اینکه اجر بزرگ و ثواب جمیل را برایشان وعده فرموده است، و به قُرب خود تعالی آنها را خبر داده است، و اینکه او زود حساب گیرنده است، پس در آنچه که الله تعالی به آنها وعده نموده است دیر نمیکند، چون آنچه که آمدنی است، و رسیدن آن محقق است، پس آمدن آن قریب است.

بعداً مؤمنان را بر آنچه که آنها را به فلاح میرساند ترغیب فرموده است. و آن: کامیابی و سعادت و نجات است، و اینکه طریق رسیدن به آن لزوم صبر است، و آن حبس کردن نفس بر چیزی است که آنرا نمی پسندد، مانند ترک گناهان، و صبر کردن در مصیبت ها، و اوامر سنگین بالای نفس، پس آنها را بر تمام این همه امر فرموده است.

و (مصابره) یعنی: ملازمت و استمرار داشتن بر آن بطور مداوم، و مقاومت کردن با دشمنان در همه حال است. و (مرابطه): در جائی قرار گرفتن است که خوف رسیدن دشمن به آنجا باشد، و از آنجا مراقب دشمنان خود باشند، و آنها را از رسیدن به مقاصد شان مانع شوند، تا باشد که رستگار شوند: و کامیابی آنچه را که از نگاه دینی و دنیوی و اخروی محبوب است بدست آورند، و از آنچه که نا پسند است نجات یابند.

پس از این معلوم شد که بدون صبر و مصابره و مرابطه که ذکر شد برای فلاح راهی نیست، پس آنکه کامیاب میشود جز بواسطهٔ آن کامیاب میشود، و فلاح جز با اخلال کردن آن یا اخلال کردن قسمتی از آنو از هیچ کس فوت نمی شود، والله الموفق ولا حول ولا قوة إلا به.

تفسير (سورۀ آل عمران) اتمام يافت، و الحمد لله بر نعمت او، و از بارگاه او اتمام نعمت را ميخواهيم.

تفسير سورة النساء

و آن مدنی است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا ١﴾ ای مردمان بترسید از پروردگار تان که بیافرید شما را از نفس واحد و بیافرید از آن جفت آنرا و منتشر ساخت از آن دو مردان بسیار و زنان و بترسید از آن خدا که سوال میکنید از یکدیگر به آن و خبر دار باشید از خویشاوندان (و بترسید از قطع رحم) هر آئینه خدا هست بر شما نگهبان.
[النساء: ۱].

تعالی این سوره را با امر به ترس داشتن از او تعالی و تشویق بر عبادت او، و امر به صلهٔ رحم و تشویق بر آن افتتاح فرموده است، و سبب آنرا که موجب آن همه میشود بیان فرموده است، و اینکه موجب ترسِ او تعالی اینست که او ﴿رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم﴾ پروردگار تان است که بیافرید شما را. و برایتان رزق داد، و با نعمت های بزرگ شما را تربیه نمود، که از جملهٔ آن خلق کردن تان است ﴿مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا﴾ از نفس واحد و بیافرید از آن جفت آنرا. تا با آن تناسب داشته باشد، پس با او سکون حاصل نماید، و با آن نعمت اتمام یابد، و سرور حاصل گردد.

و همچنان از موجب ترس داشتن شما از او تعالی در خواست کردن چیزی را از یکدیگر تان بنام او تعالی، و عظمت دادن تان او تعالی راست، که وقتی میخواهید حاجات و ضروریات تانرا بر آورده سازید، به آن توسل می جوئید، و به لحاظ الله آنرا میخواهید، طوریکه وقتی یکی از شما برای کس دیگری از کسی چیزی میخواهد میگوید: بخاطر الله کار فلانی را بکن؛ بخاطر اینکه آنچه از تعظیم الله که در دل او است خواهش کننده میداند که خواهش او رد نمی شود، پس طوریکه در این کار او تعالی را چنان تعظیم میکنید، در عبادت و تقوای او تعالی هم همینطور عظمت او را بدانید.

و همچنان خبر داده است که او تعالی رقیب است، یعنی: بر بندگان در حال حرکات شان و سکون شان، و حال پنهان شان و آشکار شان، و بر تمام احوال شان مطلع است، و در تمام احوال بر آنها مراقب است، و این لزومِ تقوای (ترس) او موجب میشود تا انسان مراقب بودن الله را و شدت حیاء داشتن از او تعالی را در نظر داشته باشد.

و در این خبر که تعالی آنها را از نفس واحده آفریده است، و با وجود اینکه برگشت شان به اصل واحدی است، در اطراف زمین آنها را منتشر ساخته است، تا با یکدیگر خود عاطفه داشته باشند، و این موضوع را به تقوای خود، به امر در نیکوئی به نزدیکان، و نهی از قطعه کردن صله رحم مقایسه فرموده است، تا بر این حق تأکید نماید، و اینکه همان طوریکه بجا آوردن حق الله لازم است، همانطور بجا آوردن حقوق خلق هم لازم است، خصوصاً نزدیکان شان، بلکه بجا آوردن حقوق شان از جمله حق الله است که به آن امر فرموده است.

توجه کنید که این سوره را چطور با امر به تقوی، و صلهٔ رحم و بطور عموم با زوجه ها افتتاح فرموده است، بعداً این امور را بطور کامل از اول سوره تا به آخر آن تفصیل فرموده است، مثل اینکه این سوره بیان کنندهٔ اموری باشد که ذکر شد، تفصیل دهندهٔ آنچه باشد که مجمل (خلص) بود، و واضح کنندهٔ آنچه باشد که مبهم بود.

و در قول تعالی: ﴿وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا﴾ و بیافرید از آن جفت آنرا. تنبیه است بر مراعات حق زن و شوهر و بجا آوردن آن، چون زنان از شوهران خلق شده اند، پس نزدیک ترین نسب، محکم ترین پیوست، و نزدیک ترین علاقه بین آنهاست.

(۲) و قول تعالی: ﴿وَءَاتُواْ ٱلۡيَتَٰمَىٰٓ أَمۡوَٰلَهُمۡۖ وَلَا تَتَبَدَّلُواْ ٱلۡخَبِيثَ بِٱلطَّيِّبِۖ وَلَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَهُمۡ إِلَىٰٓ أَمۡوَٰلِكُمۡۚ إِنَّهُۥ كَانَ حُوباً كَبِيراً ۲﴾ و بدهید به کودکان پدر مرده مال های شان را و بدل مکنید بد را بمال خوب و مخورید مال های شان را با مال های خود هر آئینه آن هست گناهی بزرگ [النساء: ۲].

این اول آنچه از حقوق خلق است که در این سوره به آن وصیت فرموده است، و آنها یتیمان هستند کسانیکه پدران خود را از دست داده اند که کفالت شانرا میکردند، در حالیکه کودکان ضعیف بودند، مصلحت های زندگی خود را پیش برده نمی توانستند، پس الله رؤوف و رحیم بندگان را امر فرموده است تا با آنها نیکی کنند، و وقتیکه بالغ شدند و رشد کردند اموالشان را برایشان بطور کامل و وافر بدهند. و اینکه ﴿لَا تَتَبَدَّلُواْ ٱلۡخَبِيثَ﴾ بدل مکنید مال

بد را. که آن خوردن مال یتیم به نا حق است ﴿بِٱلطَّيِّبِ﴾ بمال خوب. و آن حلالی است که نه در آن حرجی است و نه عاقبت بد دارد ﴿وَلَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَهُمۡ إِلَىٰٓ أَمۡوَٰلِكُمۡ﴾ و مخورید مال های شان را با مال های خود. یعنی: همرای مال های خود.

پس در زشتی خوردن مال شان به این حالت تنبیه است، در حالیکه الله تعالی انسان را رزق خود او را عطاء فرموده است، که انسان با آن از مال یتیم مستغنی میباشد، پس کسیکه در این چنین حالت جرأت میکند در حقیقت ﴿إِنَّهُۥ كَانَ حُوبٗا كَبِيرٗا﴾ آن هست گناهی بزرگ. یعنی: این گناه بزرگ و بار سنگین است، و از جملۀ تبدیل کردن خبیث را با پاک، اینست که ولی از مال نفیس (گرانبهای) یتیم بگیرد، و در بدل آن از مال خسیس (ارزانبهای) خود به او بدهد، و در این بر ولی بودن بالای یتیم ثبوت است، بخاطریکه در لازم بودنِ دادنِ یتیم مال او را، ثابت است که دهندۀ مال ولی اوست، و در آن به اصلاح کردن مال یتیم امر است، بخاطریکه کامل دادن مال او حفظ کردن آن مال است، و انجام دادن هر آنچه است که مال او را صالح نگاه بدارد و آنرا نمو بدهد، و در معرض خوف و خطر آنرا قرار ندهد.

(۳،۴) ﴿وَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا تُقۡسِطُواْ فِي ٱلۡيَتَٰمَىٰ فَٱنكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ مَثۡنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَۖ فَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا تَعۡدِلُواْ فَوَٰحِدَةً أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۚ ذَٰلِكَ أَدۡنَىٰٓ أَلَّا تَعُولُواْ ٣﴾ و اگر ترسیدید که عدل نتوانید در حق دختران پدر مرده پس نکاه کنید کسی را که خوش آید بشما از زنان دو دو و سه سه و چار چار پس اگر ترسیدید که عدل کرده نمیتوانید پس نکاح کنید یک زن را یا (سریه گیرید آنرا که مالک است دست های تان) یعنی کنیزی را که مال تان است این نزدیکتر است به آنکه جور نکنید [النساء: ۳].

﴿وَءَاتُواْ ٱلنِّسَآءَ صَدُقَٰتِهِنَّ نِحۡلَةٗۚ فَإِن طِبۡنَ لَكُمۡ عَن شَيۡءٖ مِّنۡهُ نَفۡسٗا فَكُلُوهُ هَنِيٓـٔٗا مَّرِيٓـٔٗا ٤﴾ و بدهید به زنان مهر های شان را به خوشی پس اگر در گذرند بخوشی به شما از چیزی از مهر خود (به خوشی) پس بخورید آن را ساز گار و خوشگوار [النساء: ۴].

یعنی: اگر ترسیدید که در بین دختران یتیم عدالت کرده نمی توانید که تحت پرورش و ولایت تان هستند، و ترسیدید که به عدم محبت داشتن به آنها حق شان را بجا آورده نمی توانید؛ پس به دیگری غیر از آنها عدالت کنید، و نکاح کنید ﴿مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ﴾ کسی را که خوش آید بشما از زنان. یعنی: هر یک از زنانی را که دارای دین، و مال، و جمال، و حَسَب و نَسَب، و غیرِ آن از صفات هستند که مورد انتخاب تان واقع میشود، و داعی نکاح کردن شان میشود، بر نظر تان

انتخاب نمائید. و بهترینِ آنها که از بین آنها انتخاب شود کسیست که دارای صفت دین باشد، طوریکه نبی ﷺ گفته اند: (تُنْكَحُ المرْأَةُ لأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا، وَلِحَسَبِهَا، وَلِجَمَالِهَا، وَلِدِينِهَا، فَاظْفَرْ بِذاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يمِينُكَ). زن به خاطر یکی از چهار صفت ها برای نکاح انتخاب می‌شود، به خاطر مال او، و جمال او، و حَسَب و نسب او (موقعیت خوبِ اجتماعی او)، و دین او، پس زن دیندار را انتخاب کن که دستانت با تربت شود (سودمند شوی) (صحیح بخاری و مسلم).

و در آیه اینست که انسان باید قبل از نکاح انتخاب کند، بلکه شارع نظر انداختن به کسیرا که با او ازدواج میکنی مباح ساخته است تا این امر بر بنیاد بصیرت باشد، بعداً عدد زنان را که مباح است ذکر کرده است، و فرموده است: ﴿مَثۡنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَ﴾ دو دو و سه سه و چار چار. یعنی: هر که دو میخواهد میتواند، یا سه میخواهد میتواند، یا چهار میخواهد میتواند، و بر آن زیاد نشود، بخاطریکه آیه در سیاق بیان امتنان آمده است، پس با اجماعِ علماء بر غیر از آنچه که الله تعالی آنرا نام برده است جایز نیست.

و آن بخاطری است که بسا اوقات شهوت یک مرد تنها با یک زن دفع نمیشود، پس یکی بعد از دیگر آن برایش مباح شده است، تا اینکه به چهار زن بالغ شود، چون جز از بسیار صورت نادر چهار زن برای همه کافی میباشد، این چهار زن برای مرد وقتی مباح است که او خود را از ظلم و جور محفوظ بدارد، و در بجا آوردن حقوق شان ثقه داشته باشد.

پس اگر از آن چیزی خوف داشت، بر یکی اقتصار نماید، یا بر آنچه که دست های شان مالک است (کنیزی که مال شان است)، در کنیز وظیفه زن و شوهر بطور مساوی (تقسیم شب و روز) واجب نیست ﴿ذَٰلِكَ﴾ آن. یعنی اقتصار کردن بر یک زن، یا بر کنیز ﴿أَدۡنَىٰٓ أَلَّا تَعُولُواْ﴾ نزدیکتر است به آنکه جَور نکنید. یعنی: ظلم نکنید.

و در این آیه اشاره است که اگر بنده در معرض امری قرار گیرد که در آن خوف جَور و ظلم، و عدم انجام وظیفه او باشد – ولو مباح هم باشد – او نباید خود را در معرض آن قرار دهد، بلکه عافیت و آسایش دور بودن از گناه را از آن لازم بداند، بخاطریکه عافیت بهترین چیزی است که به بنده عطاء شده است.

و چون بسیاری از مردم بالای زنان ظلم میکنند، و حقوق شانرا غصب میکنند – خصوصاً اکثر اوقات مهر بسیار زیاد میباشد، و پرداختن آن به زن به یکبارگی بالای شوهر دشوار میباشد – به آنها امر نموده است و آنها را تشویق نموده است: ﴿وَءَاتُواْ ٱلنِّسَآءَ صَدُقَٰتِهِنَّ﴾ و بدهید به زنان مهر های

شان را ﴿نِحۡلَةً﴾ یعنی: با رضایت و خوشی، و اطمینان قلب آنرا بدهید، آنرا به تأخیر نیاندازید، و چیزی از آن کم نکنید، و از این ثابت میشود که اگر زن مکلفه (بالغه و عاقله) باشد مهر به او داده شود، و در موقع عهد، زن مالک مهر میشود؛ چون تعالی صِداق (مهر) را به زن نسبت داده و نسبت دادن مقتضی مالک شدن است.

﴿فَإِن طِبۡنَ لَكُمۡ عَن شَيۡءٖ مِّنۡهُ نَفۡساً﴾ پس اگر در گذرند بخوشی به شما از چیزی از آن. یعنی: از مهر. ﴿نَفۡساً﴾ (به خوشی) یعنی: به رضایت و انتخاب خود شان، با کم کردن چیزی از آن، یا به تاخیر انداختن آن، یا معاوضه کردن در آن ﴿فَكُلُوهُ هَنِيٓـٔاً مَّرِيٓـٔاً﴾ پس بخورید آن را ساز گار و خوشگوار. یعنی: نه مشکلی در آنست و نه عاقبت بد.

و در این دلیل است که زن خودش در مالش تصرف دارد اگر رشیده (بالغه و عاقله) باشد – ولو که آن را به صدقه بدهد – و اگر چنین نباشد عطیهٔ (بخشش) او حکم ندارد، و ولی او نمی‌تواند از مهر او چیزی بگیرد، مگر اینکه زن آنرا با رضایت خود به او بپردازد.

و در قول تعالی: ﴿فَٱنكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ﴾ پس نکاح کنید کسی را که خوش آید بشما از زنان. دلیل است بر اینکه به نکاح کردن زن خبیثه (ناپاک) مانند مشرکه و فاجره امر نشده است، بلکه از آن نهی شده است، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَلَا تَنكِحُواْ ٱلۡمُشۡرِكَٰتِ حَتَّىٰ يُؤۡمِنَّ﴾ و نکاح نکنید زنان مشرکه را تا آنکه ایمان آرند [البقرة: ۲/۲۲۱].

و فرموده است: ﴿وَٱلزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوۡ مُشۡرِكٞ﴾ و زن زناکننده به نکاح نمیگیرد آنرا مگر مرد زناکننده یا مشرک [النور: ۳/۲۴].

(۵) و قول تعالی ﴿وَلَا تُؤۡتُواْ ٱلسُّفَهَآءَ أَمۡوَٰلَكُمُ ٱلَّتِي جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمۡ قِيَٰماً وَٱرۡزُقُوهُمۡ فِيهَا وَٱكۡسُوهُمۡ وَقُولُواْ لَهُمۡ قَوۡلاً مَّعۡرُوفاً ٥﴾ و مدهید به بیخردان مال های تان را که گردانیده است خدا بشما سبب قوام معیشت و بخورانید ایشان را از آن و بپوشانید ایشان را و بگوئید بایشان سخن پسندیده [النساء: ۵]. سفهاء جمع (سفیه) است و آن: کسی است که نمیداند چطور بر مال تصرف داشته باشد، یا به عدم عقل مانند دیوانه و ناقص العقل و امثال شان، یا بخاطر عدم رُشدِ او مانند صغیر (کوچک) و نا بالغ، پس الله تعالی بر خوف اینکه آنرا فاسد و تلف خواهند کرد، ولی هایشان را از دادن اموالشان به آنها نهی فرموده است؛ برای اینکه الله تعالی مال را طریق برای تنظیم مصالح دین و دنیای بندگان خود ساخته است، و آنها تنظیم و حفظ آنرا نمی دانند. پس به ولی امر شده است تا آنرا به آنها ندهد بلکه برای رزق شان و لباس

های شان از آن خرج کند، و هر چه که متعلق به ضروریات و حاجات دینی و دنیوی شان میشود از آن برایشان خرج کند، و به ایشان سخن نیک بگوید، با اینکه به آنها وعده بدهد - اگر مال خود را طلب کردند - که بعد از اینکه رشد کردند (بالغ و عاقل) شدند مال شان را دو باره به آنها خواهد داد، و امثال آنرا بگوید، و بخاطر تسکین خاطر شان در سخن با آنها از لطف کار بگیرد، و بر اضافهٔ آن، در اشاره به اینکه آنها باید در برابر اموال سفهاء از نگاه حفظ آن، و تصرف آن، و در معرض خطر نگذاشتن آن طوری معامله کنند که در برابر اموال خود میکنند.

و در آیه دلیل است نظر به قول تعالی: ﴿وَٱرۡزُقُوهُمۡ فِيهَا وَٱكۡسُوهُمۡ﴾ و بخورانید ایشان را از آن و بپوشانید ایشان را. که نفقهٔ دیوانه و صغیر و سفیه (ناقص العقل) در مال شان است اگر مال داشته باشند، و در این دلیل بر اینست که سخنی را که ولی در نفقهٔ ممکنه و لباس ادعا میکند قابل قبول است؛ بخاطریکه الله تعالی او را بر مال آنها مؤتمن (امین) مقرر نموده است، پس لازم است قول امین قبول شود.

(۶) ﴿وَٱبۡتَلُواْ ٱلۡيَتَٰمَىٰ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغُواْ ٱلنِّكَاحَ فَإِنۡ ءَانَسۡتُم مِّنۡهُمۡ رُشۡدٗا فَٱدۡفَعُوٓاْ إِلَيۡهِمۡ أَمۡوَٰلَهُمۡۖ وَلَا تَأۡكُلُوهَآ إِسۡرَافٗا وَبِدَارًا أَن يَكۡبَرُواْۚ وَمَن كَانَ غَنِيّٗا فَلۡيَسۡتَعۡفِفۡۖ وَمَن كَانَ فَقِيرٗا فَلۡيَأۡكُلۡ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ فَإِذَا دَفَعۡتُمۡ إِلَيۡهِمۡ أَمۡوَٰلَهُمۡ فَأَشۡهِدُواْ عَلَيۡهِمۡۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ حَسِيبٗا ٦﴾ و بیازمائید یتیمان را تا هنگامیکه برسند بعمر نکاح پس اگر در یافتید از ایشان هوشیاری (اصلاح در دین و مال) پس بدهید بایشان مال های شان را و مخورید مال یتیمان را زیاده از ضرورت (بغیر حق) و شتاب از ترس آنکه بزرگ شوند و هر که باشد توانگر (پس) بپرهیزد و کسی که باشد محتاج بخورد موافق دستور (بروجه پسندیده) (پس) چون برسانید به ایشان مال های شان را (پس) گواه گیرید برایشان و بس است خدا حساب کننده [النساء: ۶].

ابتلاء: آزمایش و امتحان است؛ و آن به اینکه وقتی توقع میرود که یتیم به رُشد نزدیک شده است، چیزی از مال او برایش داده شود، و تصرفی را در آن مال متصرف شود که لایق حال اوست، تا با آن رُشد و سَفاهت او معلوم شود، و اگر در تصرف خود خوب نبود، پولش برایش داده نشود، بلکه بر سفاهت باقی بماند، ولو که به عمر بسیار بالغ هم شود. و اگر رشد و صلاح او در مال او معلوم شد، و برای نکاح بالغ شده بود ﴿فَٱدۡفَعُوٓاْ إِلَيۡهِمۡ أَمۡوَٰلَهُمۡ﴾ پس بدهید بایشان مال های شان را. بطور کامل و همهٔ آنرا ﴿وَلَا تَأۡكُلُوهَآ إِسۡرَافٗا﴾

و مخورید مال یتیمان را. یعنی: از حدِ حلالی که الله از اموالتان آنرا برایتان مباح ساخته است، به حرامی که الله از اموال شان بر شما حرام نموده است تجاوز نکنید.

﴿وَبِدَارًا أَن يَكۡبَرُواْۚ﴾ و شتاب از ترس آنکه بزرگ شوند. یعنی: در حال صِغر (کوچکی) شان آنرا نخورید در آنوقتی که نه گرفتن آن، و نه منع کردن شان شما را از آن برایشان ممکن است، با مبادرت کردن در اینکه اگر بزرگ شوند آنرا از شما می گیرند و شما را از آن منع میکنند، و اینکار از اموری است که از بسیاری از اولیاء (ولی ها) واقع میشود که از الله خوفی ندارند، و نه رحم و محبت به مولی علیهم (زیر دستان شان) دارند، آن حال را یک فرصت میدانند، و از آن فرصت استفاده میکنند، و در آنچه که الله آنرا بر آنها حرام کرده است شتاب میکنند، پس الله تعالی این حالت را بخصوص نهی فرموده است.

(٧) ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٞ مِّمَّا تَرَكَ ٱلۡوَٰلِدَانِ وَٱلۡأَقۡرَبُونَ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٞ مِّمَّا تَرَكَ ٱلۡوَٰلِدَانِ وَٱلۡأَقۡرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنۡهُ أَوۡ كَثُرَۚ نَصِيباً مَّفۡرُوضاً ٧﴾ مردان را حصه است از آنچه بگذارند پدر و مادر و خویشاوندان و زنان را نیز حصه است از آنچه بگذارند پدر و مادر و خویشاوندان از آنچه کم باشد از مال یا بسیار باشد حصه مقرر کرده شده [النساء: ٧].

عرب در زمان جاهلیت – از روی جبروت و قسوت قلب (سنگدلی) شان ضعفائی مانند زنان و اطفال را میراث نمی دادند، و میراث را برای مردان قوی مقرر میساختند، چون – بزعم شان – آنها اهل جنگ و قتال، و سلب و نهب بودند، پس پروردگار رحیم و حکیم اراده فرمود تا برای بندگان خود شریعتی را شرع نماید که در آن مردان شان و زنان شان، و قوی های شان و ضعفای شان مساوی باشند، و قبل از بیان کردن آن یک حکم مجمل (خلاصه) را پیش فرستاد تا نفس ها برای این قانون میراث آماده شوند، و تفصیل بعد از اجمال بیاید، پس نفس ها از آن اطلاع حاصل کرد، و وحشتی از بین رفت که عادات قبیحه منشه ای آن بود و فرمود: ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٞ﴾ یعنی مردان را حصه است. یعنی: سهم و قسمتی است ﴿مِّمَّا تَرَكَ ٱلۡوَٰلِدَانِ وَٱلۡأَقۡرَبُونَ﴾ از آنچه بگذارند پدر و مادر. یعنی هر چه را که پدر و مادر در (ترکه) از خود بجا بگذارند ﴿وَٱلۡأَقۡرَبُونَ﴾ و خویشاوندان. عموم بعد از خصوص ﴿وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٞ مِّمَّا تَرَكَ ٱلۡوَٰلِدَانِ وَٱلۡأَقۡرَبُونَ﴾ و زنان را نیز حصه است از آنچه بگذارند پدر و مادر و خویشاوندان.

مثل اینکه گفته شده باشد: آیا مرجع این حصه عُرف و عادت است، و هر چه مردم بخواهند به ورثه ها میدهند؟ یا چیزی معین شده است؟ پس فرموده است تعالی: ﴿نَصِيباً مَّفۡرُوضاً﴾ حصه مقرر

کرده شده. یعنی: قدر آنرا الله علیم و حکیم تعیین کرده است، و تعیین مقدار آن – انشاء الله – خواهد آمد.

و همچنان در اینجا وهم دیگری هم است، شاید کسی در این وهم بیافتند که برای زنان و اطفال حصۀ نیست مگر از مالِ زیاد، پس آنرا هم با این قول خود ازاله (دور) فرمود تعالی: ﴿مِمَّا قَلَّ مِنۡهُ أَوۡ كَثُرَ﴾ کم باشد از مال یا بسیار باشد. پس چه با برکت است الله تعالی أحسنُ الحاكمين (بهترینِ حکم کنندگان).

(٨) ﴿وَإِذَا حَضَرَ ٱلۡقِسۡمَةَ أُوْلُواْ ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينُ فَٱرۡزُقُوهُم مِّنۡهُ وَقُولُواْ لَهُمۡ قَوۡلاً مَّعۡرُوفاً ٨﴾ و چون حاضر شوند در وقت قسمت خویشاوندان و یتیمان و بینوایان پس بدهید ایشان را چیزی از آن و بگوئید بایشان سخن پسندیده [النساء: ٨].

و این از احکام نیک و جلیل القدر الله تعالی است که قلب ها را سکون میبخشد، فرموده است: ﴿وَإِذَا حَضَرَ ٱلۡقِسۡمَةَ﴾ و چون حاضر شوند در وقت قسمت. یعنی: در وقت تقسیم میراث ﴿أُوْلُواْ ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ خویشاوندان. یعنی: اقاربیکه که وارث میت نیستند، به قرینۀ قول تعالی ﴿ٱلۡقِسۡمَةَ﴾ قسمت. چون وارثان مقسوم علیهم هستند، یعنی کسانی هستند که میراث بر آنها تقسیم می شود، ﴿وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينُ﴾ و یتیمان و بی نوایان. یعنی: فقرای مستحق ﴿فَٱرۡزُقُوهُم مِّنۡهُ﴾ پس بدهید ایشان را چیزی از آن. یعنی: هر چندی که میسر است از این مال برایشان بدهید، چون نفس های شان مشتاق آن شده است، و قلب های شان در توقع است، پس با آنچه که به شما ضرری نمیرساند، در حالیکه به آنها نفع میرساند خاطر شان را تسکین دهید.

و از معنی این اتخاذ میشود که هر که مشتاق چیزی شود وقتیکه نزد او حاضر کرده میشود، باید از آن چیزی برایش بدهد، طوریکه نبی ﷺ میگفتند: (إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ خَادِمُهُ بِطَعَامٍ فَإِنْ لَمْ يُجْلِسْهُ مَعَهَ فَلْيُنَاوِلْهُ لُقْمَةً أَوْ لُقْمَتَيْنِ). وقتیکه برای یکی از شما خادم او طعام او را میاورد، او را با خود بنشاند، اگر او را با خود نمی نشاند، لقمۀ یا دو لقمۀ او را بخوراند، اَو کما قال ﷺ.

و صحابه رضی الله عنهم – وقتیکه حاصلات درختان شان شروع میشد – آنرا نزد رسول الله ﷺ میاوردند، رسول الله ﷺ بر آن دعای برکت می نمودند، و به کوچکترین طفل نزد خویش نظر میانداختند، و میدانستند که چشم او به شدت به آن مانده است پس برایش عطاء مینمودند، و آن همه در صورتیکه عطاء کردن امکان پذیر باشد، اگر امکان نداشته باشد – به اینکه آن مال حق

سفیهان باشد، یا امر مهمتری از آن موجود باشد - پس ﴿قُولُواْ لَهُمۡ قَوۡلاً مَّعۡرُوفاً﴾ بگوئید بایشان سخن پسندیده با کلام خوش و نیک، و نه فاحش و نه قبیح جواب شان را بدهید.

(۹،۱۰) ﴿وَلۡيَخۡشَ ٱلَّذِينَ لَوۡ تَرَكُواْ مِنۡ خَلۡفِهِمۡ ذُرِّيَّةٗ ضِعَٰفًا خَافُواْ عَلَيۡهِمۡ فَلۡيَتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلۡيَقُولُواْ قَوۡلاً سَدِيدًا ٩﴾ و باید بترسند آنانکه اگر بگذارند بعد از (مرگ) خویش اولاد ناتوان که میترسند برایشان (پس) باید بترسند از خدا و باید بگویند سخن راست [النساء: ۹].

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلۡيَتَٰمَىٰ ظُلۡمًا إِنَّمَا يَأۡكُلُونَ فِي بُطُونِهِمۡ نَاراً وَسَيَصۡلَوۡنَ سَعِيراً ١٠﴾ هر آئینه آنانکه می خورند مال های یتیمان را نا حق جز این نیست که میخورند در شکمهای خویش آتش را و زود می درآیند در آتش [النساء: ۱۰].

گفته شده است که این خطاب به کسی است که در وقت مرگِ کسی که در وصیت خود ظلم (بی عدالتی) کرده باشد و او نزدش حاضر باشد، باید او را در وصیت کردن اش به عدل و مساوات امر بدهد، بدلیل قول تعالی: ﴿وَلۡيَقُولُواْ قَوۡلاًسَدِيدًا﴾ و باید بگویند سخن راست. یعنی: موافق به عدل و معروف (وجه پسندیده) باشد، و آنها وصیت کننده را به آنچه دستور بدهند که آنرا بعد از خود در معاملهٔ اولاد خود می پسندند.

و گفته شده است: که مراد از آن ولی های سفیه ها اند، از جمله دیوانگان، خورد سنان، و ضعیفان، تا در مصلحت های دینی و دنیوی شان طوری معامله کنند، که خود می پسندند با ضعیفان نسل خود شان معامله شود که بعد از آنها می آیند ﴿فَلۡيَتَّقُواْ ٱللَّهَ﴾ (پس) باید بترسند از خدا. در ولی بودن شان بر دیگران، یعنی: بطریقی با آنها معامله کنند که در آن ترس الله باشد.

و وقتیکه آنها را به این امر فرمود، از خوردن مال یتیمان آنها منع کرد، و شدید ترین عذاب را بر آن وعده داد، فرموده است: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلۡيَتَٰمَىٰ ظُلۡمًا﴾ هر آئینه آنانکه میخورند مال های یتیمان را ناحق. از قیدِ این (ناحق) ولی های ناداری خارج اند که به طریقه معروف بقدر ضرورت از خوردن مالِ آنها برای آنها جواز است، و این هم از این قید خارج است که به نیت آسانی و اصلاح، طعام خود را با طعام یتیمان یکجا کنند.

پس کسانیکه مال یتیم را به ناحق میخورند ﴿إِنَّمَا يَأۡكُلُونَ فِي بُطُونِهِمۡ نَاراً﴾ جز این نیست که میخورند در شکمهای خویش آتش را. یعنی: همان مال یتیمان را که آنها خورده اند آتشی است که در شکمهای شان خواهد بود، و خود شان این آتش را در شکمهای خود انداخته اند ﴿وَسَيَصۡلَوۡنَ سَعِيراً﴾ و زود می درآیند در آتش. یعنی: آتش سوزان و افروخته، و این بزرگترین وعید است که در

گناه ها وارد آمده است، و بر قباحت و شَناعت (زشتی) خوردن اموال یتیمان دلالت میکند، و اینکه آن موجب داخل شدن به دوزخ میشود، و دلالت بر این میکند که از بزرگترین گناهای کبیره است، و از الله تعالی میخواهیم تا از شر آن ما را عافیت نصیب فرماید.

(۱۱،۱۲) ﴿يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِيٓ أَوۡلَٰدِكُمۡۖ لِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۚ فَإِن كُنَّ نِسَآءٗ فَوۡقَ ٱثۡنَتَيۡنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَۖ وَإِن كَانَتۡ وَٰحِدَةٗ فَلَهَا ٱلنِّصۡفُۚ وَلِأَبَوَيۡهِ لِكُلِّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا ٱلسُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُۥ وَلَدٞۚ فَإِن لَّمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلَدٞ وَوَرِثَهُۥٓ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ ٱلثُّلُثُۚ فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخۡوَةٞ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُۚ مِنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ يُوصِي بِهَآ أَوۡ دَيۡنٍۗ ءَابَآؤُكُمۡ وَأَبۡنَآؤُكُمۡ لَا تَدۡرُونَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ لَكُمۡ نَفۡعٗاۚ فَرِيضَةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمٗا ١١﴾.

حکم میکند شما را خدا در حق اولاد تان که مرد راست مانند حصه دو زن (پس) اگر تنها باشند زنان زیاده از دو پس مر آن هاراست دو ثلث آنچه گذاشته از مال و اگر باشد مولوده یکی پس مر اوراست نیم مال و مر پدر و مادر میت را برای هر یک از آن دو شش یک است از آن مالی که گذاشته اگر باشد میت را فرزندی (پس اگر نباشد او را فرزند و وارث مال او پدر و مادر او باشند) پس مادر او راست سه یک پس اگر باشد او را برادران پس مادر او راست شش یک بعد از ادای وصیت است که کرده به آن یا بعد از دَین پدران شما و پسران شما نمیدانید کدام آنها نزدیک تر است بشما در نفع رسانیدن حصه معین شده است از جانب خدا هر آئینه خدا هست دانا با حکمت [النساء: ۱۱].

﴿وَلَكُمۡ نِصۡفُ مَا تَرَكَ أَزۡوَٰجُكُمۡ إِن لَّمۡ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٞۚ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٞ فَلَكُمُ ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكۡنَۚ مِنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ يُوصِينَ بِهَآ أَوۡ دَيۡنٖۚ وَلَهُنَّ ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكۡتُمۡ إِن لَّمۡ يَكُن لَّكُمۡ وَلَدٞۚ فَإِن كَانَ لَكُمۡ وَلَدٞ فَلَهُنَّ ٱلثُّمُنُ مِمَّا تَرَكۡتُمۚ مِّنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ تُوصُونَ بِهَآ أَوۡ دَيۡنٖۗ وَإِن كَانَ رَجُلٞ يُورَثُ كَلَٰلَةً أَوِ ٱمۡرَأَةٞ وَلَهُۥٓ أَخٌ أَوۡ أُخۡتٞ فَلِكُلِّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا ٱلسُّدُسُۚ فَإِن كَانُوٓاْ أَكۡثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمۡ شُرَكَآءُ فِي ٱلثُّلُثِۚ مِنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ يُوصَىٰ بِهَآ أَوۡ دَيۡنٍ غَيۡرَ مُضَآرّٖۚ وَصِيَّةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٞ ١٢﴾.

و شما راست نیمه مالی که گذاشته زنان شما اگر نباشد آن زنان را فرزندی پس اگر باشد ایشانرا فرزندی (پس) بشماست چاریک از آنچه گذاشته اند پس از وصیتی که کرده باشند به آن یا بعد از ادای دَین و زنان راست چاریک از آنچه گذاشتید اگر نباشد بشما فرزندی (پس) اگر باشد شما را فرزندی (پس) زنان راست هشت یک از آنچه گذاشته اید پس از (ادای) وصیتی که کرده باشید به آن یا بعد از ادای دین و اگر باشد مردی که از وی میراث برده میشود بی والد و ولد یا زنی کلاله

باشد و او راست برادر یا خواهر پس هر یک از آن دو راست شش یک پس اگر باشند بیشتر از این (پس) ایشان شریکند در سه یک (پس) از وصیتی که شده باشد به آن یا بعد از قرض بغیر آنکه ضرر رساننده باشد این حکم است از جانب خدا و خدا بر همه چیز دانا بردبار است. [النساء: ۱۲].

این آیات و آیهٔ که در آخر این سوره است آیات مواریث است که متضمن آنست، و آن با حدیث عبدالله بن عباس رضي الله عنه که در صحیح بخاری ثابت است: (أَلْحِقُوا الْفَرَائِضَ فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ). حصهٔ مقرره میراث را به حق داران آن بدهید و آنچه باقی ماند به مردی بدهید که نزدیکترین کس به میت باشد. (بخاری و مسلم). طوریکه آنرا خواهید دید، مشتمل بر اکثر احکام وراثت است، بلکه همهٔ آن است، بجز از میراث مادر کلان، چون آن در اینجا ذکر نشده است.

لاکن در سنن از مُغیره بن شُعبه و محمد بن مَسلمه رضي الله عنهما ثابت شده است که نبی ﷺ مادر کلان میت را شش یک داده اند، و بر این اجماع علماء هم است. پس قول تعالی: ﴿يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِيٓ أَوۡلَٰدِكُمۡ﴾ حکم میکند شما را خدا در حق اولاد تان. یعنی: ای والدین اولاد تان نزد شما امانت هستند، و الله شما را بر آنها وصیت (حکم) میکند که مصالح دینی و دنیوی شانرا در نظر گیرید، پس آنها را تعلیم و ادب دهید، و از مفاسد آنها را مانع شوید، و به طاعت الله و لازم شمردن مداوم تقوی آنها را امر کنید طوریکه فرموده است تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَاراً وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ﴾ ای مؤمنان نگهدارید نفس های خود را و اهل خانهٔ خود را از آتشی که آتش انگیز آن مردمان و سنگهاست [التحريم: ۶]. پس والدین در بارهٔ اولاد شان وصیت شده اند.

پس یا به این وصیت عمل کنید، و یا آنرا ضایع میکنید، و با آن مستحق وعید و عذاب میشوید، و آن دلالت بر این میکند که الله تعالی بر بندگان خود مهربانتر از والدین است، که با وجود کمال شفقتِ شان والدین را برایشان وصیت فرموده است.

بعداً کیفیت میراث شانرا ذکر نموده و فرموده است: ﴿لِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ﴾ که مرد راست مانند حصهٔ دو زن. یعنی: اگر صاحب فرض (یکی از حصه داران ذوالفروض) موجود نباشد، یا بعد از دادن به اصحاب الفروض اندازهٔ از ترکه باقی بماند، حکم اینست که حصهٔ

پسرانی که از صُلب (مهرهٔ پشت کمرِ) میت باشند، و حصهٔ اولادِ پسر (نواسه های پسری) میت مانند حصهٔ دو زن است.

و علماء بر این اجماع کرده اند، و آن اینکه - اگر اولادِ صُلب موجود باشند - میراث از آنها میباشد، و برای اولادِ پسر چیزی نمیباشد، این در صورتی است که اولادِ صلب ذکور و اناث همه موجود باشند، و در اینجا دو حالت است: اگر تنها ذکور باشند، و حکم آن خواهد آمد، و یا تنها اناث باشند، و آنرا به این قول خود ذکر فرموده است تعالی:

﴿فَإِن كُنَّ نِسَآءً فَوۡقَ ٱثۡنَتَيۡنِ﴾ (پس) اگر تنها باشند زنان زیاده از دو. یعنی: دخترانِ صلب، یا دخترانِ پسر میت، و سه یا بیشتر از آن باشند ﴿فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَۖ وَإِن كَانَتۡ وَٰحِدَةً﴾ پس مر آن هاراست دو ثلث آنچه گذاشته از مال و اگر باشد مولوده یکی. یعنی: دختری یا دخترِ پسر ﴿فَلَهَا ٱلنِّصۡفُ﴾ پس مر اوراست نیم مال. و در این اجماع علماء است.

باقی می ماند تا گفته شود: که بعد از اجماع بر آن، چه چیزی و در کجا این اصل را افاده میکند که حصهٔ دو دختران میت دو ثلث (دو بر سوم) میباشد؟

و جواب اینست که آن از قول تعالی افاده میشود: ﴿وَإِن كَانَتۡ وَٰحِدَةٗ فَلَهَا ٱلنِّصۡفُ﴾ و اگر باشد مولوده یکی پس مر اوراست نیم مال. پس مفهوم آن اینست که اگر از یک دختر بیشتر باشد، حصهٔ وراثت هم از نصف به بیشتر انتقال میکند، و بعد از نصف جز دو ثلث (دو بر سوم) چیزی دیگری نیست.

و همچنان در قول تعالی ﴿لِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ﴾ مرد راست مانند حصهٔ دو زن. اگر میت یک پسر و یک دختر به عقب گذاشته باشد، حصهٔ پسر دو بر سوم است. و الله تعالی قبلاً بما خبر داده است که این حصهٔ پسر برابر به حصهٔ دو دختر است، پس آن دلالت بر این میکند که برای دو دختر های میت حصه دو بر سوم است.

همچنان وقتیکه دختر با موجودیت برادر یک بر سوم بگیرد - در حالیکه در وراثت، برادر نسبت به خواهر، بیشتر به ضرر خواهر خود میافزاید - پس این اولی تر است تا در صورتی که خواهر با خواهر خود باشد حصهٔ بیشتری بگیرد.

و همچنان در قول تعالی در بارهٔ دو خواهران: ﴿فَإِن كَانَتَا ٱثۡنَتَيۡنِ فَلَهُمَا ٱلثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ﴾ پس اگر دو خواهر باشند (پس) مر هر دوراست دو ثلت از آنچه گذاشته (النساء : ۱۷۶). نص است در بارهٔ دو خواهر، پس چون دو دختر میت نسبت به دو خواهرِ او به میت نزدیکتر

هستند، آنها مستحق تر هستند تا دو بر سوم بگیرند. و نبی صلی ﷺ دو دختر سعد را دو بر سوم داده بودند طوریکه در صحیح آمده است.

باقی ماند اینکه گفته شود: پس در قول تعالی چه فایده است که فرموده است: ﴿فَوۡقَ ٱثۡنَتَيۡنِ﴾ زیاده از دو؟ یعنی: اگر دختران از دو زیاد تر باشند؟ گفته شده است: که فایده در آن اینست – والله اعلم – تا معلوم شود که بیشترین حصه دو بر سوم است، با زیاد شدن تعداد دختر ها به بیشتر از دو، حصهٔ شان از دو بر سوم بیشتر نمیشود.

و آیهٔ کریمه بر این دلالت میکند که اگر یک بنتِ صُلب (دختر مهرهٔ پشت پدر یعنی دختر خود میت) باشد، و یک دختر یا بیشتر از یک دخترِ پسر (نواسهٔ) میت موجود باشند، برای بنتِ صلب نیم حصه است، و از دو بر سومی که الله تعالی آنرا برای دخترانِ بیشتر از یکی، یا دختران پسر (نواسه ها) مقرر فرموده است، یک بر ششم باقی میماند، پس آن به دختر یا دخترانِ پسر داده میشود، [1] از اینخاطر این یک بر ششم تکملهٔ ثلثین (تکملهٔ دو سوم) نامیده میشود، و مثال آن دخترِ پسر، همراه با دخترانِ پسر و دخترانِ پسرِ پسر و پائین تر از آنهاست.

و آیهٔ کریمه بر این دلالت میکند که اگر دختران یا دخترانِ پسر میت دو بر سوم را بگیرند، حصهٔ نواسه هائیکه پائین تر از آنها اند (کواسه ها) ساقط میشود؛ بخاطریکه الله تعالی برای همهٔ شان صرف دو بر سوم را مقرر فرموده است، و آن دو بر سوم تمام شده است، چون اگر حصهٔ آنها ساقط نگردد لازم میشود تا برایشان بیشتر از دو بر سوم مقرر شود، و آن خلاف نص است، و تمام علماء بر این احکام اجماع نموده اند، و لله الحمد.

و قول تعالی: ﴿مِمَّا تَرَكَ﴾ آنچه گذاشته از مال. بر این دلالت میکند که وارثان تمام آنچه را که میت از خود به جای گذاشته باشد، چه زمین باشد، یا اثاثهٔ خانه، یا طلا یا نقره و یا غیرِ آن همه را به ارث میبرند، حتی دیه (پول خون) که بعد از مرگ او واجب میشود، و حتیٰ دَین هائیکه در ذمه است.

بعداً میراث پدر و مادر را ذکر نموده است، و فرموده است: ﴿وَلِأَبَوَيۡهِ﴾ و مر پدر و مادر میت را. ﴿لِكُلِّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا ٱلسُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُۥ وَلَدٞ﴾ برای هر یک از آن دو شش یک است از آن مالی که گذاشته اگر باشد میت را فرزندی. یعنی: پسر صُلب، یا فرزندِ پسر، بچه

[1] اگر ۱۰۰٪ میراث مساوی به ۶/۶ است پس دو بر سوم (بطور مثال ۶/۴) برای دختران مقرر شده است. اگر ۵۰٪ (بطور مثال ۶/۳) به دخترانِ صلب برود، پس باقی ماندهٔ حصهٔ ۶/۴ که ۶/۱ است به دخترانِ پسر میرود.

باشد یا دختر، یکی باشد یا متعدد، اما مادر با موجودیت یکی از اولادش هم از یک شش بیشتر نمی گیرد

و اما پدر با موجودیت یک ذکور از اولاد او، از یک شش بیشتر مستحق نمیباشد، و اگر اولاد او یک یا بیشتر از یک اناث باشند،[1] و بعد از حصه های مقرره چیزی (از میراث) باقی نماند – بطور مثال پدر و مادر و دو دختر باشند – در این صورت پدر به عنوان عصبه چیزی نمی برد.

و اگر بعد از حصۀ دختر یا دختران چیزی باقی ماند، پدر یک ششم را به عنوان فرض (حصۀ) خود از ترکه می برد و باقیمانده را به عنوان عصبه می برد؛ بخاطریکه هر یک از حصه را به اهل او سپردیم، پس هر چه باقی مانده است برای مردی است که به میت نزدیک ترین از همه است، و آن پدر و برادر و کاکا و غیرِ شان هستند.

﴿فَإِن لَّمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلَدٞ وَوَرِثَهُۥٓ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ ٱلثُّلُثُۚ﴾ (پس) اگر نباشد او را فرزند و وارث مال او پدر و مادر او باشند (پس مادر او راست سه یک. [یک بر سوم]، و باقی [دو بر سوم] آن از پدر است، بخاطریکه الله تعالی ترکه را در یکبار به پدر و مادر نسبت داده است، بعداً قدر نصیب مادر را تعیین نموده است، و آن به این دلالت میکند که باقیمانده از پدر میشود.

و از آن معلوم میگردد که پدر – با نداشتن اولاد – فرضی (حصۀ) برایش نیست، بلکه تمام مال را، یا هر چندی که بعد از فروض (حصه ها) باقی میماند، به عنوان عصبه به میراث می برد، و لاکن اگر با پدر و مادر، شوهر یا خانمِ میت هم موجود باشد – و آن عمریتین تعبیر میشود – خانم یا شوهر حصۀ خود را می گیرد، بعداً مادر یک بر سوم باقی را می‌گیرد، و باقی آنرا پدر می‌گیرد.

و این قول تعالی بر آن دلالت میکند: ﴿وَوَرِثَهُۥٓ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ ٱلثُّلُثُۚ﴾ و وارث مال او پدر و مادر باشند. یعنی: یک بر سوم آنچه که پدر و مادر به ورثه میبرند، و آن در این دو صورت میباشد، یا در صورتیکه وارثِ میت شوهر و پدر و مادرِ او باشند یک بر ششم میباشد، یا در صورتیکه وارثِ میت خانم و پدر و مادر او باشند یک بر چهارم میباشد، و آیه مبارکه بر این دلالت نمی کند که در عدم موجودیت اولاد مادر یک بر سوم کامل مال را به ارث میبرد. و این دو صورت این استثناء را ثابت میکند (که مادر یک بر سوم را به ارث نمی برد).

[1] دو دختر ها ۳/۲ میراث را می گیرند (مثلاً ۶/۴) را، و پدر و مادر هر یک از ایشان ۶/۱ را می گیرند، که مجموع آن ۳/۱ می شود (مثلاً ۶/۲) که در نتیجه همۀ میراث تمام میشود.

و این توضیح میدهد که آنچه را که خانم یا شوهر می گیرد به منزلت آنچه است که غرماء (قرض خواهان) آنرا می گیرند، و آن از تمام مال است، و باقی آن بین پدر و مادر تقسیم می شود.

و اینکه اگر در صورت موجودیت شوهرِ میت یک بر سوم را به مادر بدهیم، حصهٔ مادر نسبت به حصهٔ پدر بیشتر میگردد، به همانصورت با موجودیت خانمِ میت حصهٔ پدر از نصفِ یک بر ششم بیشتر میگردد، که نظیری برای آن نیست، چون اصول اینست که یا حصهٔ مادر مساوی با حصهٔ پدر باشد، یا حصهٔ پدر دو چند حصهٔ مادر باشد.

﴿فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخۡوَةٞ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُ﴾ پس اگر باشد او را برادران پس مادر او راست شش یک. یعنی: برادران یا خواهران حقیقی (سکه)، یا از طرف پدر یا از طرف مادر (اندر)، ذکور باشند یا اناث، وارث باشند، یا با موجودیت پدر یا پدر کلان محجوب (محروم) باشند، حصهٔ مادر یک بر ششم است، لاکن شاید گفته شود: که ظاهرِ قول تعالی ﴿فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخۡوَةٞ﴾ اگر باشد او را برادران. شامل غیر وارثین نیست؛ به دلیل اینکه به محجوب نصف حصه نمی رسد، در اینصورت بجز از برادران میت که وارثان قانونی اند هیچ برادری مادر را از یک بر سوم محجوب ساخته نمی تواند.

تائید آن با این کلام هم شده میتواند که در محجوب ساختنِ مادر توسط برادرانِ میت از یک بر سوم شاید حکمت در این باشد که ممکن از مال برایشان چیز وافر نباشد در حالیکه معدوم بود، والله اعلم. و لاکن به شرطیکه دو یا بیشتر باشند، و در آن اشکالی بوجود میاید که در اینجا لفظ (إخوة) به صیغه جمع آورده شده است، جواب آن اینست، که در اینجا مقصود از آن تنها تعدد (متعدد بودن) است نه جمع، و این تعدد به دو عدد هم صدق میکند، و گاهی ممکن به جمع اطلاق شده باشد و مراد از آن دو باشد، طوریکه در قول تعالی در بارهٔ داود و سلیمان علیهما السلام آمده است: ﴿وَكُنَّا لِحُكۡمِهِمۡ شَٰهِدِينَ﴾ و بودیم بر فیصلهٔ ایشان حاضر (آگاه) [الأنبياء: ۲۱/۷۸].

و در بارهٔ برادران مادری فرموده است تعالی: ﴿وَإِن كَانَ رَجُلٞ يُورَثُ كَلَٰلَةً أَوِ ٱمۡرَأَةٞ وَلَهُۥٓ أَخٌ أَوۡ أُخۡتٞ فَلِكُلِّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا ٱلسُّدُسُۚ فَإِن كَانُوٓاْ أَكۡثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمۡ شُرَكَآءُ فِي ٱلثُّلُثِ﴾ و اگر باشد مردی که از وی میراث برده میشود بی والد و ولد یا زنی کلاله باشد (یعنی نه اولاد داشته باشد و نه پدر) و او راست برادر یا خواهر پس هر یک از آن دو راست شش یک پس اگر باشند بیشتر از این (پس) ایشان شریکند در سه یک [النساء: ۴/ ۱۲].

پس در این هم لفظِ جمع را اطلاق فرموده است، در حالیکه بالاجماع مراد دو یا بیشتر از آنست، بنابر این اگر کسی فوت کرده باشد، و مادر و پدر و برادران به پشت گذاشته باشد، حصهٔ مادر

یک ششم است، و وارث باقی ترکه پدر است، پس موجودیت برادران باعث شده است تا مادر از یک سوم محجوب (محروم) شود، با اینکه پدر سبب شده است تا آنها از ارث محجوب شوند، [الا به احتمال دیگری، که برای مادر یک بر سوم خواهد بود و باقی برای پدر]. [1]

بعداً فرموده است تعالی: ﴿مِنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ يُوصَىٰ بِهَآ أَوۡ دَيۡنٍ﴾ (پس) از وصیتی که شده باشد به آن یا بعد از قرض. یعنی: دادن این فروض (حقوق) و حصه ها، و میراث ها، بعد از پرداختن قرض هائی میباشد که از جانب الله یا از آدمیان بر میت است، و بعد از وصایائی داده شود و مستحق شمرده شود که میت به آن بعد از وفات خود وصیت نموده است، و باقی آن ترکه ایست که ورثه مستحق آن میباشند.

و وصیت را با وجود اینکه بعد از قرض است، بخاطر اهتمام دادن شأنِ آن مقدم قرار داده است، بخاطریکه نافذ کردن آن بر ورثه شاق میباشد (و بالعموم از عمل کردن بر آن می گریزند)، و الا دَین ها از وصیت مقدم تر اند، و وصیت از اصل مال میباشد.

اما وصیت برای اجنبی که غیرِ وارث است از یک بر سوم حصه یا کمتر از آن صحیح میباشد، و اما غیرِ آن (اگر از یک بر سوم بیشتر باشد) بجز از اجازهٔ ورثه ها نافذ شده نمی تواند، البته اگر ورثه ها اجازه بدهند نافذ شده میتواند، فرموده است تعالی: ﴿ءَابَآؤُكُمۡ وَأَبۡنَآؤُكُمۡ لَا تَدۡرُونَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ لَكُمۡ نَفۡعاً﴾ پدران شما و پسران شما نمیدانید کدام آنها نزدیک تر است بشما در نفع رسانیدن.

پس اگر مقدار تعیین کردن ارث به عقل و انتخاب شما گذاشته میشد، نظر به نقص عقل، و عدم معرفت آن به آنچه که در همه زمان و مکان لائق و خوب است، ضرر های از آن حاصل میشد که قدر آنرا الله میداند؛ پس نمیدانند که کدام اولاد و کدامی از والدین برایشان در حصول مقاصد دینی و دنیائی شان نافع تر و نزدیکتر است.

﴿فَرِيضَةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيماً﴾ حصه معین شده است از جانب خدا هر آئینه خدا هست دانا با حکمت. یعنی: الله که علم تعالی همه چیز را احاطه کرده است، و آنچه را که شرع نموده است محکم ساخته است، و آنچه را که مقدر نموده است به بهترین تقدیر مقدر ساخته است، این حصه ها را تعیین نموده است، که عقول نمیتواند مثل این احکام صالح و موافق به تمام زمان و مکان را پیشنهاد کند.

[1] در این حالت پدر اول برادران را محجوب میسازد، و چون آنها موجود نمی باشند تا مادر خود را محجوب کنند، پس مادر یک بر سوم خود را حاصل میکند.

بعداً فرموده است تعالی: ﴿وَلَكُمۡ﴾ و شما راست. ای شوهران ﴿نِصۡفُ مَا تَرَكَ أَزۡوَٰجُكُمۡ إِن لَّمۡ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٞۚ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٞ فَلَكُمُ ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكۡنَۚ مِنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ يُوصِينَ بِهَآ أَوۡ دَيۡنٖۚ وَلَهُنَّ ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكۡتُمۡ إِن لَّمۡ يَكُن لَّكُمۡ وَلَدٞۚ فَإِن كَانَ لَكُمۡ وَلَدٞ فَلَهُنَّ ٱلثُّمُنُ مِمَّا تَرَكۡتُمۚ مِّنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ تُوصُونَ بِهَآ أَوۡ دَيۡنٖۗ﴾ نیمه مالی که گذاشته زنان شما اگر نباشد آن زنان را فرزندی پس اگر باشد ایشانرا فرزندی (پس) بشماست چاریک از آنچه گذاشته اند پس از وصیتی که کرده باشند به آن یا بعد از ادای دَین و زنان راست چاریک از آنچه گذاشتید اگر نباشد بشما فرزندی (پس) اگر باشد شما را فرزندی (پس) زنان راست هشت یک ازآنچه گذاشته اید پس از (ادای) وصیتی که کرده باشید به آن یا بعد از ادای دَین. در مسمای فرزند که موجودیت یا عدم موجودیت آن شرط قرار داده شده است فرزند صُلبی، یا فرزند پسر دختر باشد یا پسر، یکی باشد یا متعدد، فرزند شوهر باشد یا از شخص دیگر شامل میباشد. و با اجماع علماء فرزندانِ دختران در آن شامل نمی باشند.

بعداً تعالی فرموده است: ﴿وَإِن كَانَ رَجُلٞ يُورَثُ كَلَٰلَةً أَوِ ٱمۡرَأَةٞ وَلَهُۥٓ أَخٌ أَوۡ أُخۡتٞ﴾ و اگر باشد مردی که از وی میراث برده میشود بی والد و ولد یا زنی کلاله باشد و او راست برادر یا خواهر. یعنی: از مادر، طوریکه در بعضی قراءات است، و علماء بر اینکه – در اینجا – (الإخوة) برادران مادری میباشند اجماع کرده اند، پس اگر مردی که از او میراث برده میشود کلاله باشد یعنی: میت نه پدر داشته باشد و نه فرزند، یعنی: نه پدر و نه پدر کلان، و نه پسر و نه نواسه، و نه دختر و نه نواسهٔ دختر، هر قدر که پائین برود، اینست کلاله، طوریکه ابوبکر صدیق رضي الله عنه ، آنرا تفسیر نموده است، و بر آن اتفاق است، و لله الحمد.

﴿فَلِكُلِّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا﴾ پس هر یک از آن دو راست. یعنی: به هر یک از برادر و خواهر، ﴿ٱلسُّدُسُ﴾ یک شش. ﴿فَإِن كَانُوٓاْ أَكۡثَرَ مِن ذَٰلِكَ﴾ پس اگر باشند بیشتر از این. یعنی: اگر بیشتر از یک نفر باشند ﴿فَهُمۡ شُرَكَآءُ فِي ٱلثُّلُثِ﴾ (پس) ایشان شریکند در سه یک. یعنی:

حصهٔ آنها از یک بر سوم بیشتر نیست، ولو که از دو بیشتر باشند، و قول تعالی: ﴿فَهُمۡ شُرَكَآءُ فِي ٱلثُّلُثِ﴾ (پس) ایشان شریکند در سه یک. دلالت بر این میکند که دختر شان و پسر شان مساوی هستند، چون لفظ شریک مقتضی بر مساوات است.

و لفظ ﴿كَلَٰلَةً﴾ دلالت بر این میکند که فروع اگر چه پائین بروند، و اصولِ ذکور اگر چه بالا بروند، اولاد مادر را ساقط میسازند؛ چون الله تعالی اولاد مادر را وارث قرار نداده است مگر در

صورت (کلاله)، پس اگر در صورت کلاله وارث شده نتواند، هیچ فرزندان مادر از میت چیزی به ارث برده نمیتواند، و بر این اتفاق علماء است.

و قول تعالی: ﴿فَهُمۡ شُرَكَآءُ فِي ٱلثُّلُثِ﴾ (پس) ایشان شریکند در سه یک. بر این دلالت میکند که مطابق به مسألۀ که به (الحماریه) مسماست برادران حقیقی ساقط میشوند، مسألۀ حماریه اینست: که میت زنی باشد که شوهر، مادر، برادران مادری، و برادران حقیقی داشته باشد. پس برای شوهر نصفِ ترکه؛ و برای مادر یک بر ششم حصه؛ و برای برادران مادری یک بر سوم حصه میرسد، و برادران حقیقی ساقط میشوند؛ بخاطریکه الله تعالی یک بر سوم را بطرف برادران مادری مضاف نموده است، و اگر برادران حقیقی با آنها شریک شوند آنچه جمع خواهد شد که الله تعالی حکم آنرا تفریق نموده است، و بخاطر این هم است که برادران مادری اصحاب فروض هستند، و برادران حقیقی اصحاب عصبه هستند، چنانچه رسول الله ﷺ گفته اند: (أَلْحِقُوا الْفَرَائِضَ بِأَهلِها، فَمَا بَقِيَ فَلأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ) حصۀ مقررۀ میراث را به حق داران آن بدهید، و چیزیکه باقی میماند به نزدیکترین مردِ میت بدهید، (بخاری و مسلم)، و اهل فروض کسانی اند که الله تعالی حصۀ شان را مقرر نموده است، و در این مسأله بعد از آنها چیزی باقی نمیماند، پس برادران حقیقی ساقط میشوند، و در آن درست همین است.

و اما میراث برادران و خواهران حقیقی، یا برادران و خواهرانی که از طرف پدر هستند در این قول تعالی ذکر گردیده است: ﴿يَسۡتَفۡتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفۡتِيكُمۡ فِي ٱلۡكَلَٰلَةِ﴾ حکم (فتوی) میخواهند از تو بگو خدا حکم (فتوی) میدهد بشما در باب کلاله [النساء: ۱۷۶] تا به آخر آیه.

پس برای یک خواهر حقیقی (سکه) یا از طرف پدر، نصف ترکه است، و اگر دو باشند برایشان دو بر سوم ترکه است، اگر کلاله یک خواهر حقیقی، و یک یا بیشتر از یک خواهر از طرف پدر داشته باشد، پس نصف حصۀ ترکه به خواهر حقیقی میرسد، و باقی دو بر سوم که یک بر ششم میباشد که دو بر سوم را تکمیل میکند، به خواهر یا خواهرانی میرسد که از طرف پدر هستند، و اگر خواهران حقیقی دو بر سوم حصه بگیرند، خواهرانِ از طرف پدر ساقط میشوند، طوریکه در بارۀ دختران و دخترانِ پسر در صفحات قبلی ذکر گردید، و اگر وارثان برادران و خواهران باشند، به یک برادر به اندازۀ حصۀ مساوی دو خواهر میرسد.

و اگر گفته شود: آیا قاتل، و برده، و غیر مسلمان، و بردۀ جزوی (کسیکه بخشی از او آزاد و بخش دیگر او هنوز آزاد نشده است)، خنثی (کسیکه در او صفت زن و مرد باشد)، و میراث پدر

کلاان در صورت موجودیت برادرانی که از مادر نیستند، و عَول، و ردّ، ذوی الارحام و بقیهٔ عصبه ها، و خواهرانی که از مادر نیستند، و در صورت موجودیت دختران و دختران پسر، از حکم میراث در قرآن مستفید میشوند یا نه؟

گفته میشود: بلی، در قرآن تنبیهات و اشارات دقیق است که فهم آن بر غیرِ غور کننده مشکل میباشد، و بر تمام امور مذکور دلالت میکند؛ پس از بیان حکمت الٰهی در توزیع مال به ورثه به حسَب نزدیکی شان و نفع دینی و دنیوی شان دانسته میشود که (قاتل و کسیکه دینش فرق دارد) وارث نمی شوند. و با این و مثل آن فهمیده میشود که برای کسیکه دینش از دین موروث مختلف باشد ارث نیست.

و الله تعالی به این حکمت در این قول خود اشاره فرموده است: ﴿لَا تَدۡرُونَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ لَكُمۡ نَفۡعاً﴾ نمیدانید کدام آنها نزدیک تر است بشما در نفع رسانیدن. و معلوم است که قاتل بر بزرگترین ضرر به مورث خود سعی نموده است، لهذا هیچ امری که برای او موجب وراثت میشود، با ضرر قتل برابر بوده نمیتواند، قتل ضد نفعی است که ارث بر آن مرتب شده است، پس از آن معلوم میشود که قتل بزرگترین مانعی است که میراث را مانع میشود، و رحمی را قطع میکند که الله تعالی در بارهٔ آن فرموده است: ﴿وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٍ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾ و خداوندان قرابت بعض ایشان نزدیکتر است به بعضی در حکم خدا [الأحزاب:۶ - الأنفال:۷۵]. همراه با آن قاعدهٔ شرعی بر این قرار است که (هر که در چیزی قبل از رسیدن آن عجله کند، با حرمانِ آن معاقبت میشود).

پس از این و نحو آن، دانسته میشود که اگر وارث نسبت به مورث دین مختلف داشته باشد، از وراثت محروم میباشد؛ و آن بخاطر اینست که با موجب در تعارض است، و آن: اتصال نسب است که موجب ارث بردن میگردد، و مانعی که از هر نگاه فرق گذارنده است اختلاف در دین است.

پس چون مانع قوی است، و موجب ارث بردن را که نَسَب است منع کرده است، بنابرین با موجودیت مانع بر موجب عمل نمیشود، و این هم آنرا واضح میسازد که الله تعالی حقوق مسلمانان را بر حقوق دنیوی اقارب کافر اولیت داده است، و وقتیکه یک مسلمان وفات میکند، مال او به کسی انتقال داده میشود که به او اولی تر و مستحق تر است، پس این قول تعالی: ﴿وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٍ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾ و خداوندان قرابت بعض ایشان نزدیکتر است به بعضی در

حکم خدا. در صورتی میباشد که دین شان یکی باشد، اما در صورتی که دین شان مختلف باشد، اخوت دینی بر مجرد اخوت نَسَبی مقدم میباشد.

ابن القیم در کتاب (جلاء الافهام) گفته است: (و به این معنی در آیت مواریث تأمل (غور) کنید که الله تعالی میراث بردن زن را به لفظ الزوجة (خانم) تعلق داده است، نه به لفظ المرأة (زن)، طوریکه در قول تعالی آمده است: ﴿وَلَكُمۡ نِصۡفُ مَا تَرَكَ أَزۡوَٰجُكُمۡ﴾ و شما راست نیمه مالی که گذاشته زنان شما. تا معلوم باشد که ارث بردن بنا بر زوجیتی واقع میشود که مقتضی بر مشابهت و مناسبت کامل باشد، و بین مؤمن و کافر نه مشابهتی است و نه تناسبی، پس توارث (ارث بردن) بین شان واقع نمیشود، و اسرار مفردات و مرکبات قرآن فوق عقل های عالمیان است.

اما (برده) نه ارث میبرد و نه از او ارث برده میشود. اما اینکه از او ارث برده نمیشود، واضح است، بر اینکه مالی ندارد تا از او به ارث برده شود، بلکه تمام آنچه با اوست از سید (آقای) اوست، و اما ارث نبردنِ او بخاطریست که او مالک شده نمیتواند، و اگر چیزی بدست او بیاید از مالک او میشود، پس او برای میت اجنبی است، پس اینچنین قول تعالی: ﴿لِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۚ﴾، ﴿وَلَكُمۡ نِصۡفُ مَا تَرَكَ أَزۡوَٰجُكُمۡ﴾، ﴿فَلِكُلِّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا ٱلسُّدُسُ﴾ و امثال آن برای کسانی است که می توانند مالک باشند، و به برده آن مهیاء نیست، پس معلوم شد که میراثی برای او نیست. و اما کسیکه بطور جزوی آزاد گردیده است، و بطور جزوی برده است، احکام او هم مجزاء است، پس برای حصه ایکه در آن آزادی اوست الله تعالی حق وراثتی را که به او مترتب نموده است مستحق آنست، چون بخاطر آزادی قابل مالک بودن میباشد، و آن حصۀ بردگی که در او است بخاطر آن قابل آن نمیباشد، پس به اینصورت او بطور جزوی آزاد میباشد، در وراثت حصه میگیرد، و میراث خودش هم به ورثایش تقسیم میشود، و مطابق به مقدار آزادی خود دیگران را از وراثت محجوب میسازد، و چون برده بقدر موجباتِ آنچه که در اوست یا محمود میباشد یا مذموم، یا حقدار ثواب میباشد یا حقدار معاقبت، این (ارث بردن) هم همانطور است.

و اما (خنثَی) از دو حالت خالی نمیباشد، یا ذکوریت (مذکر بودن) او واضح میباشد یا اُنوثیت (مونث بودن) او، یا اینکه مذکر بودن یا مونث بودن او واضح نمیباشد، که در این صورت او را (مُشکِل) مینامند، پس اگر واضح باشد، موضوع در او واضح است.

اگر مذکر باشد پس حکم ذکور بر اوست، و نصی که در بارۀ آنها وارد است شامل او هم میباشد. و اگر مونث باشد پس حکم اناث برای او هم است، و نصی که در بارۀ آنها وارد است شامل او هم میباشد.

و اگر (مُشکِل) باشد، و مذکر و مؤنث باشند ارث شان مختلف نمیباشد (بلکه یکسان میباشد) - مانند برادران و خواهرانِ مادر - پس موضوع در آن واضح است.

و اگر ارث او نظر بقدر مذکر بودن یا مونث بودن او فرق داشته باشد، و راهی برای دانستن ما به آن موجود نباشد، بیشترین دو مقدار را برایش نمیدهیم؛ به احتمال اینکه بالای ورثۀ او ظلم خواهد شد، و بخاطر احتمال ظلم کردن ما بر او، کمترین را هم برایش نمیدهیم. پس بین این دو امر ها امر متوسط، و سلوک نمودن عادل ترین دو طریقه ها واجب میگردد، فرموده است: ﴿ٱعۡدِلُواْ هُوَ أَقۡرَبُ لِلتَّقۡوَىٰ﴾ عدل کنید عدل نزدیکتر است به تقوی.

[المائدة: ۵/۸]. و در مثلِ این، از این طریق مذکور طریق عادلانه تری برای ما نیست، ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَا﴾ تکلیف نمیکند خدا هیچکسی را مگر بقدر طاقتش. [البقرة: ۲/۲۸۶].

﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُمۡ﴾ پس بترسید از خدا هر قدر که بتوانید [التغابن: ۶۴/۱۶].

و اما (میراث پدر کلان) با برادران حقیقی، و یا با برادران از طرف پدر، و اینکه آیا برادران با موجودیت پدر کلان شان میراث میگیرند یا نه؟ کتاب الله بر قول ابوبکر صدیق رضي الله عنه دلالت مینماید، که مانند پدر، پدر کلان هم برادران حقیقی و یا برادران از طرف پدر و یا برادران از طرف مادر را محجوب (محروم) میسازد.

و بیان آن: در چند جای دیگری از قرآن است که پدر کلان بحیث پدر آمده است مانند قول تعالی: ﴿إِذۡ حَضَرَ يَعۡقُوبَ ٱلۡمَوۡتُ إِذۡ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعۡبُدُونَ مِنۢ بَعۡدِيۖ قَالُواْ نَعۡبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ ءَابَآئِكَ إِبۡرَٰهِـۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ﴾ آنگاه که پیش آمد یعقوب را مرگ وقتیکه گفت به فرزندان خود کرا می پرستید بعد از من گفتند می پرستیم معبود ترا و معبود پدران ترا که ابراهیم و اسمٰعیل و اسحق اند [البقرة: ۲/۱۳۳] تا به آخر آیه.

و یوسف علیه السلام گفت: ﴿وَٱتَّبَعۡتُ مِلَّةَ ءَابَآءِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ﴾ و پیروی کردم کیش پدران خود ابراهیم و اسحق و یعقوب را [یوسف: ۳۸].

پس الله تعالی پدر کلان و پدر کلانِ پدر را پدران مسمی فرموده است، پس آن دلالت بر این میکند که پدر کلان به منزلت پدر است، آنچه پدر میراث میگیرد او هم میگیرد، و محجوب میسازد هر که را پدر محجوب میسازد (یعنی در عدم موجودیت پدر).

اجماع اهل علم بر اینست که چون در عدم موجودیتِ پدرِ میت در میراثِ میت با موجودیت اولادِ میت و غیر شان از اولادِ برادران و کاکا ها و اولادِ کاکا ها، و سائر احکامِ میراث ها پدر کلان حکم پدر را دارد، پس در محجوب ساختنِ برادران بجز از برادرانیکه از طرف مادر هستند هم حکمش باید حکم پدر باشد.

و اگر پسرِ پسر به منزلت پسر صُلبی باشد، چرا پدر کلان به منزلت پدر بوده نتواند؟ و اگر پدر کلانِ پدر با موجودیت برادر زادهٔ میت مطابق به اجماع اهل علم برادر زاده را محجوب کرده بتواند، پس پدر کلان میت چرا برادر را محجوب ساخته نتواند؟ لهذا کسیکه با موجودیت پدر کلان برادران را وارث قرار میدهند، نه نصی نزد شان است و نه اشاره، و نه تنبیه، و نه قیاس صحیح.

و اما احکام مسائل (عَول) هم از قرآن استنباط میشود، و اینکه الله تعالی برای وارثان حصه ها را معین فرموده است و آن بین دو حالت است: یا بعض شان دیگر خویش را محجوب میسازند یا محجوب نمیسازند.

اگر بعض شان دیگر شان را محجوب بسازند، محجوب شده از وراثت ساقط میگردد و مزاحمت نکرده مستحق چیزی نمیشود، و اگر بعض شان دیگر خویش را محجوب نسازند از دو حالت ذیل خارج نمیشوند: یا که او وارث تمام ترکه نمیشود (یعنی بعد از اینکه به وارثان حصهٔ شرعی شان هم داده شود ترکه باقی میماند).

یا آنها طوری وارث تمام حصهٔ ترکه میشوند که حصهٔ مقرر کرده شده بطور مجموعی نه از ترکه کم میشود و نه زیاد، یا حصهٔ مقرر کرده شده بیشتر میشود، و در حالت دوم، و آن اینکه – چه خواهد شد اگر حصه ها از ترکه بیشتر شوند – هم از دو حال خالی نیست:

یا که از حصهٔ بعضی از وارثان کم میکنیم که الله تعالی برایشان مقرر نموده است، و از آن حصه های باقی ورثاء را تکمیل میکنیم، این ترجیح بلا دلیل است چون هیچ یک از آنها نسبت دیگری مستحق تر نیست و نباید به حصهٔ یکی نقصان برسد و بر حصهٔ دیگری افزوده شود.

پس حالت دوم معین گردیده است، و آن اینکه ما هر کدام شانرا بقدر امکان نصیب شان را بدهیم، و ترکهٔ موجود را در میان شان مطابق حصه هایشان تقسیم نمائیم، مانند اینکه قرض مقروض

بین قرض خواهان تقسیم میشود وقتیکه مال مقروض نسبت به تعداد قرض خواهان کمتر میباشد، و راهی رسیدن به آن نیست مگر بواسطۀ عَول، پس از این دانسته میشود که الله تعالی عول را در فرائض (وراثت) در کتاب خود بیان فرموده است.

و از عکس این طریقه اصول (رَدّ) دانسته میشود، که چون بعد از تقسیم کردن ترکه به اصحاب فروض (صاحبان حصه) چیزی از ترکه باقی بماند، و کسی به آن حقدار نباشد، و عصبۀ دور یا نزدیک میت هم نباشد، اگر این ترکۀ باقی مانده به یکی از اصحاب فروض داده شود ترجیح بلا دلیل است، و دادن آن به کسیکه از قریب های میت نیست گناه و انحراف و مخالف این قول تعالی خواهد بود: ﴿وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٖ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾ و خداوندان قرابت بعض ایشان نزدیکتر است به بعضی در حکم خدا [الأحزاب: ۶ و الأنفال:۷۵].

پس معین شد که آنچه که اضافه مانده است، به اصحاب فروض (صاحبان حصه ها) به قدر حصۀ شان (ردّ) شود یعنی: برگردانده شود.

و چون زن و شوهر را قرابتی خونی نیست، آنها بیشتر از حصۀ مقرر شدۀ شان از رد مستحق چیزی نمی باشند [این در نزد فقهائی است که بر زن و شوهر میراث رد را نمی دهند] و آنها جمهور علمائی اند که به رد قائل اند، بر این اساس علت رد نزدیک بودن به میت است، و نظر به قول دیگر در مسألۀ رد حکم زن و شوهر هم مانند باقی ورثاء است؛ چون در مسألۀ عَول به آنها نقصان میرسد، پس در رد باید برایشان فایده داده شود، پس در اینصورت علتِ رد وارثِ صاحبِ فرض بودن است، پس این دلالت از کتاب و سنت ظاهر و قیاس صحیح است والله أعلم.

و با این (میراث ذوي الأرحام) هم دانسته میشود، پس اگر میت از خود نه صاحب فرض (کسیکه حصۀ او از طرف الله مقرر گردیده است) بجا بگذارد و نه عصبه (نزدیکترین خویشاوند)، و مسأله به جائی برسد که مال ترکۀ او یا برای منافع اجانب به بیت المال داده شود، و یا اینکه مال ترکۀ او به اقارب او داده شود، خویشاوندانی که در موافقتِ ورثه بودن شان اجماع است، و این قول تعالی هم بر آن دلالت میکند ﴿وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٖ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾ و خداوندان قرابت بعض ایشان نزدیکتر است به بعضی در حکم خدا [الأحزاب: ۶ و الأنفال:۷۵].

پس دادن مال میت به غیر از اقارب، ترک دادن کسی است که بر آن مستحق تر است، پس میراث ذوي الأرحام معین است. و وقتیکه وارث کردن شان معین شده است، این هم معلوم شده است که در کتاب الله نصیبی برایشان مقرر نشده است، و اینکه بین شان و بین میت واسطه هائی

است –که به سبب آن – از اقارب او شده اند، پس آنها به منزلتی گذاشته می شوند که ذریعه آن واسطه ها از اقارب میت شمرده شده اند. والله أعلم.

و اما (میراث بقیه عصبه) مانند پسران و برادران و برادر زادگان و کاکا ها و اولاد کاکا ها... نبی ﷺ در بارۀ آنها گفته اند: (ألحقوا الفرائض بأهلها، فما بقي فلأولى رجل ذكر)

(حصه های مقررۀ وراثت را به صاحبان آن بدهید، و آنچه باقی میماند آنرا به مردی بدهید که به میت از همه نزدیکتر است). و فرموده است تعالی: ﴿وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَٰلِيَ مِمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ﴾ و برای هر کس مقرر گردانیم وارثان از آنچه گذاشته مادر و پدر و نزدیکان. [النساء: ٣٣].

پس اگر فروض را به اهل آن بسپاریم، و چیزی باقی نماند، عاصب (عصبه) مستحق چیزی نمیباشد. و اگر چیزی باقی بماند بر حَسَب جهت ها و درجه های شان نزدیکترین عصبه آنرا میگیرد.

و جهات عصوبت پنج است: فرزند، بعداً پدر، بعداً برادران و فرزندان شان، بعداً کاکا ها و فرزندان شان، بعداً ولاء، و مقدم ترین شان نزدیک ترین جهت میباشد، و اگر در جهت واحد باشند، پس هر که در منزلت نزدیکترین است، و اگر در منزلت واحد باشند پس قویترین شان و آن برادر حقیقی است، و اگر از هر جهت مساوی باشند پس همه در عصبه شریک میباشند، والله أعلم.

و اما در بارۀ موجودیت خواهرانِ از طرف پدر یا موجودیت دخترانِ برادر بحیث عصبه ها، و گرفتن شان بیشتر از حصه هایشان، در قرآن کریم چیزی نیست که بر این دلالت کند که خواهران توسط دختران ساقط میشوند.

و اگر امر چنین باشد، و بعد از اینکه دختران حصه های خود را گرفتند چیزی باقی بماند، پس آن به خواهران داده میشود، و آنها را گذاشته بطرف عصبۀ که از آنها بعید تر اند توجه نمیشود، مثلاً برادر زاده و کاکا و کسانیکه از آنها بعید تر اند. والله أعلم.

(١٣،١٤) ﴿تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ ۚ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ يُدْخِلْهُ جَنَّٰتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا ۚ وَذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ١٣﴾ این حکم ها حدود خداست و هر که اطاعت کند حکم خدا و پیغمبرش را می در آرد آنرا در باغها که میرود از زیر آن جوی ها جاودان در آن و این است کامیابی بزرگ [النساء: ١٣].

﴿وَمَن يَعْصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُۥ يُدْخِلْهُ نَارًا خَٰلِداً فِيهَا وَلَهُۥ عَذَابٌ مُّهِينٌ ١٤﴾ و کسی که نافرمانی کند خدا و پیغمبرش را و تجاوز کند از حدود او می اندازد او را در آتش جاودان

در آن و مر او راست عذاب ذلت آور [النساء: ۱۴]. یعنی: این تفاصلی که در مواریث آنرا ذکر فرمود حدود الله است که به آن توقف شود، و از آن تجاوز نشود، و نه در آن تقصیر شود، و در آن دلیل بر اینست که برای وارث وصیت منسوخ است، بخاطریکه الله تعالی حصهٔ تمام ورثاء را مقرر نموده است.

بعداً این قول تعالی است: ﴿تِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِۚ﴾ این حکم ها حدود خداست. پس وصیت کردن برای وارث بیشتر از حقّ او هم در این تعدی داخل میباشد. با قول رسول ﷺ که گفته اند: (لا وَصِيَّةَ لِوَارِثٍ) برای وارث وصیت نیست. بعداً بطور عمومی طاعت الله و رسول او را و نافرمانی از آنها را ذکر فرموده است، تا لازمی شمردن التزام حدود فرائض (وراثت) یا ترک آن هم در این اطاعت عمومی داخل باشد، پس فرموده است: ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾ و هر که اطاعت کند حکم خدا و پیغمبرش را. با فرمانبرداری از امر شان، که از همه بزرگتر اطاعت کردن از آنها در توحید است، بعداً اطاعت اوامر شان بر مختلف بودن درجهٔ های آن، و اجتناب ورزیدن از نهی شان که بزرگترین آن شرک به الله است، بعداً گناهان بر مختلف بودن طبقه های آن،

﴿يُدۡخِلۡهُ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ﴾ می در آرد آنرا در باغها که میرود از زیر آن جوی ها جاودان در آن.

پس هر که اوامر را اداء کند، و از نواهی اجتناب کند، حتماً به جنت میرود، و از جهنم نجات میابد ﴿وَذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ و این است کامیابی بزرگ. که توسط آن از قهر و عذاب او تعالی نجات حاصل میشود، و به کامیابی ثواب و رضای او تعالی، و از آنچنان نعمت های دائمی برخوردار میشود که وصف کنندگان وصف آنرا کرده نمیتوانند.

﴿وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُۥ يُدۡخِلۡهُ نَارًا خَٰلِداً فِيهَا وَلَهُۥ عَذَابٞ مُّهِينٞ ١٤﴾ و کسی که نافرمانی کند خدا و پیغمبرش را و تجاوز کند از حدود او می اندازد او را در آتش جاودان در آن و مر او راست عذاب ذلت آور. و در اسم معصیت (نافرمانی) کفر و آنچه پائین تر از آنست داخل میباشد، پس شبهه خوارج در آن نباشد که قائل به این هستند که اهل معاصی (گنهکاران) کافر هستند، چون الله تعالی داخل شدن در جنت را در مرتبهٔ طاعت خود، و طاعت رسول خود قرار داده است، و داخل شدن به دوزخ را در مرتبهٔ معصیت خود و معصیت رسول خود قرار داده است، پس هر که بطور کامل از او تعالی و از رسول او اطاعت نماید بلا عذاب به جنت داخل میشود، و هر که کاملاً از الله و رسول او نافرمانی کند که در آن شرک و غیرِ آن از دیگر گناهان

داخل باشد، به جهنم رفته و برای همیشه در آنجا میماند، و در کسیکه طاعت و معصیت یکجا جمع شده باشد، به حسب آنچه از طاعت و معصیت که در اوست موجب هر دو ثواب و جزاء میباشد، و نصوص متواتر بر این دلالت میکند که موحدینی که طاعتِ توحید را با خود دارند، در جهنم برای همیشه نمی مانند، پس آنچه از توحید (یکتا پرستی) که با آنها میباشد مانع همیشه ماندن شان در جهنم میشود.

(۱۵،۱۶) ﴿وَٱلَّٰتِي يَأۡتِينَ ٱلۡفَٰحِشَةَ مِن نِّسَآئِكُمۡ فَٱسۡتَشۡهِدُواْ عَلَيۡهِنَّ أَرۡبَعَة مِّنكُمۡۖ فَإِن شَهِدُواْ فَأَمۡسِكُوهُنَّ فِي ٱلۡبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّىٰهُنَّ ٱلۡمَوۡتُ أَوۡ يَجۡعَلَ ٱللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلاً ١٥﴾ و آنکه زنا کنند از زنان شما پس گواه طلبید بر آنها چار مرد از شما پس اگر گواهی دادند پس حبس کنید آنها را در خانه ها تا عمر ایشان را تمام کند مرگ یا مقرر کند خدا به آنها کدام راهی [النساء: ۱۵].

﴿وَٱلَّذَانِ يَأۡتِيَٰنِهَا مِنكُمۡ فَ‍َٔاذُوهُمَاۖ فَإِن تَابَا وَأَصۡلَحَا فَأَعۡرِضُواْ عَنۡهُمَآۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ تَوَّاباً رَّحِيمًا ١٦﴾ و آن دو مرد که بد کاری میکنند از شما پس ایذا رسانید به آن دو پس اگر آن دو توبه کردند و اصلاح نمودند خود را پس اعراض کنید از آن ها هر آئینه خدا پذیرندهٔ توبه مهربانست. [النساء: ۱۶].

﴿وَٱلَّٰتِي يَأۡتِينَ ٱلۡفَٰحِشَةَ﴾ و آنکه زنا کند از زنان شما. و آنرا به فاحشه وصف نموده است بخاطر شنیع بودن و قبیح بودن آن. ﴿فَٱسۡتَشۡهِدُواْ عَلَيۡهِنَّ أَرۡبَعَةً مِّنكُمۡ﴾ پس گواه طلبید بر آنها چار مرد از شما. یعنی: از مردان مؤمن و عادل تان، ﴿فَإِن شَهِدُواْ فَأَمۡسِكُوهُنَّ فِي ٱلۡبُيُوتِ﴾ پس اگر گواهی دادند پس حبس کنید آنها را در خانه ها. آنها را از خارج شدن به جای که موجب شک و شبهه باشد حبس کنید، و همچنان حبس از جملهٔ معاقبت ها باشد.

﴿حَتَّىٰ يَتَوَفَّىٰهُنَّ ٱلۡمَوۡتُ﴾ تا عمر ایشان را تمام کند مرگ. یعنی: این منتهای حبس کردن باشد ﴿أَوۡ يَجۡعَلَ ٱللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلاً﴾ یا مقرر کند خدا به آنها کدام راهی. یعنی: راهی غیر از حبس کردن در خانه ها، و این آیه کریمه منسوخ نیست، بلکه تا به همان وقت غایت مقرر شده بود، و امر در اول اسلام چنان بود، تا اینکه الله برایشان راه دیگری را مقرر فرمود، و آن سنگسار شدن محصن (متاهل) و دره (تازیانه) زدن غیر محصن (مجرد) بود.

﴿وَ﴾ همچنین ﴿ٱلَّذَانِ يَأۡتِيَٰنِهَا مِنكُمۡ﴾ آن دو که بد کاری میکنند از شما. از مردان و زنان ﴿فَ‍َٔاذُوهُمَا﴾ پس ایذا رسانید به آن دو. با زبان و تنبیه و عار و زدن، تا عبرت گیرد و در آینده

از این عمل فحش باز آید، پس در اینصورت مردان با مرتکب شدن به این عمل فحش با زدن جزاء داده شوند، و زنان در خانه محبوس شده جزاء داده شوند.

و حبس کردن (در خانه) تا زمان رسیدن مرگ است، و نهایت اذیت تا وقت توبه و اصلاح است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿فَإِن تَابَا﴾ پس اگر آن دو توبه کردند. یعنی: از گناهیکه مرتکب آن شدند برگشتند، و بر آن ندامت کردند، و عزم نمودند که به آن عودت نکنند ﴿وَأَصۡلَحَا﴾ و اصلاح نمودند خود را. با عملیکه به صداقتِ توبهٔ شان دلالت میکند ﴿فَأَعۡرِضُواْ عَنۡهُمَآ﴾ پس اعراض کنید از آن ها. یعنی: از اذیت کردن شان ﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ تَوَّاباً رَّحِيمًا﴾ هر آئینه خدا پذیرنده توبه مهربانست. یعنی: بسیار بر گناهکاران و خطاء کاران توبه پذیر است، رحمت و احسانش بزرگ است – از احسانش اینست – که آنها را توفیق توبه را عطاء نمود، و آنرا از آنها قبول فرمود، و آنها را بر آنچه که از ایشان صادر شده بود بخشید.

از این دو آیات اتخاذ میشود که برای ثابت کردن زنا باید چهار مرد مؤمن موجود باشند، و در باب اول عدالت شان شرط است؛ بخاطریکه الله موضوع این عمل فحش را بخاطر ستر نمودن بندگان خود شدید (سخت) گرفته است، حتیٰ که او تعالی نه در آن زن را به تنهائی قبول میکند، و نه با مردان، و نه کمتر از چهار نفر.

و شهادت باید صریح باشد، طوریکه احادیث صحیحه بر آن دلالت میکند، و این آیه به آن اشاره میکند، طوریکه فرموده است: ﴿فَٱسۡتَشۡهِدُواْ عَلَيۡهِنَّ أَرۡبَعَةً مِّنكُمۡ﴾ پس گواه طلبید بر آنها چار مرد از شما. به آن اکتفاء ننمود تا اینکه فرموده است: ﴿فَإِن شَهِدُواْ﴾ پس اگر گواهی دادند. یعنی: شهادت امر باید بطور صریح (واضح) با چشم باشد، و بدون اشاره و کنایه باشد.

و از آیات این هم اتخاذ میشود که الله تعالی اذیت کردن را با قول و فعل، و حبس را بخاطر تأدیب کردن جنس این معصیت که توسط آن زجر حاصل میشود شرع فرموده است.

(۱۷،۱۸) ﴿إِنَّمَا ٱلتَّوۡبَةُ عَلَى ٱللَّهِ لِلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلسُّوٓءَ بِجَهَٰلَةٖ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٖ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيماً ١٧﴾ جز این نیست که قبول توبه بر خداست (از روی تفضل) برای کسانی که میکنند کار بد بنادانی باز توبه میکنند در نزدیکی (پس) آنگروه می بخشد خدا برایشان (می پزیرد توبهٔ ایشانرا) و هست خدا دانا با حکمت [النساء: ۱۷].

﴿وَلَيۡسَتِ ٱلتَّوۡبَةُ لِلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ حَتَّىٰٓ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ ٱلۡمَوۡتُ قَالَ إِنِّي تُبۡتُ ٱلۡـَٰٔنَ وَلَا ٱلَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمۡ كُفَّارٌۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَعۡتَدۡنَا لَهُمۡ عَذَابًا أَلِيماً ١٨﴾ و نیست قبول توبه مر کسانی

راکه می کنند بدی ها تا آنگاه که فرا رسد یکی از ایشان را مرگ میگوید هر آئینه من توبه میکنم اکنون و نه آن کسانی راکه می میرند در حالی که ایشان کافر باشند آن گروه مهیا کردیم مر ایشانرا عذاب درد دهنده [النساء: ۱۸].

قبول کردن الله توبهٔ بندگان را دو نوع است: توفیق دادن شان به توبه، و قبول کردن آن بعد از بوجود آمدن آن از سوی بنده، پس در اینجا خبر داده است تعالی که توبه بر الله تعالی مستحق است، قبولیت توبه حقی است که خود الله تعالی بنا بر جود و کرم خود برای آن بنده که کار بد کرده است یعنی: گناه کرده است بر خود لازم فرموده است ﴿بِجَهَٰلَةٍ﴾ بنادانی. یعنی: بنادانی از معاقبت آن، و ایجاب کردن آن گناه قهر الله تعالی را و عِقاب او را، و جاهل بودن از اینکه تعالی او را میبیند، و مراقب اوست، و جهل او بر اینکه گناه یا ایمان را ناقص میکند، یا از بین میبرد، پس هر عاصی الله به این اعتبار جاهل میباشد، و لو که بر حرام بودن گناه عالم هم باشد، بلکه علم داشتن بر حرام بودنِ عملی شرط میشود تا آن گناه باشد، و بر آن جزاء داده شود.

﴿ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٍ﴾ باز توبه میکنند در نزدیکی.

احتمال دارد که معنی این باشد: بعداً قبل از مشاهدهٔ مرگ توبه میکنند، چون الله تعالی توبه بنده را قبول میفرماید اگر قبل از مشاهدهٔ مرگ و عذاب قطعی توبه کند، اما بعد از حاضر شدن مرگ نه توبهٔ گناهکاران قبول میشود، و نه رجوع کفار، طوریکه در بارهٔ فرعون فرموده است تعالی:

﴿حَتَّىٰٓ إِذَآ أَدۡرَكَهُ ٱلۡغَرَقُ قَالَ ءَامَنتُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱلَّذِيٓ ءَامَنَتۡ بِهِۦ بَنُوٓاْ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ تا وقتیکه در یافت او را غرق گفت ایمان آوردم که نیست هیچ معبودی غیر آنکه ایمان آوردند بوی بنی اسرائیل... تا به آخر آیه [یونس: ۹۰].

و فرموده است تعالی: ﴿فَلَمَّا رَأَوۡاْ بَأۡسَنَا قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَحۡدَهُۥ وَكَفَرۡنَا بِمَا كُنَّا بِهِۦ مُشۡرِكِينَ * فَلَمۡ يَكُ يَنفَعُهُمۡ إِيمَٰنُهُمۡ لَمَّا رَأَوۡاْ بَأۡسَنَاۖ سُنَّتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي قَدۡ خَلَتۡ فِي عِبَادِهِۦ﴾ باز چون دیدند عقوبت ما راگفتند ایمان آوردیم به خدای یگانه و کافر شدیم به آنچه بودیم به سبب آن شریک آرندگان. پس نبود اینکه نفع دهد ایشانرا ایمان ایشان وقتیکه دیدند عقوبت ها را سنت نهاده الله سنتی که گذشته است در بندگان وی [غافر: ۸۴-۸۵].

و در اینجا فرموده است: ﴿وَلَيۡسَتِ ٱلتَّوۡبَةُ لِلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ﴾ و نیست قبول توبه مر کسانی راکه میکنند بدی ها. یعنی: گناهانی که از کفر پایین تر است، ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ ٱلۡمَوۡتُ قَالَ إِنِّي تُبۡتُ ٱلۡـَٰٔنَ وَلَا ٱلَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمۡ كُفَّارٌۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَعۡتَدۡنَا لَهُمۡ عَذَابًا أَلِيماً ١٨﴾

تا آنگاه که فرا رسد یکی از ایشان را مرگ میگوید هر آئینه من توبه میکنم اکنون و نه آن کسانی را که می میرند در حالی که ایشان کافر باشند آن گروه مهیا کردیم مر ایشانرا عذاب درد دهنده.
[النساء: ١٨]. و اینکه توبه در این حال توبۀ اضطراری (جبری) میباشد، به صاحبش نفع نمی رساند، توبه اختیاری نفع میرساند، و احتمال دارد که معنای قول تعالی: ﴿مِن قَرِيبٍ﴾ در نزدیکی. نزدیکی فعل شان باشد در گناه، که موجب توبه میشود.

پس معنی آن این میباشد: که هر کسیکه در قلع نمودن آنچه که گناه از آن صادر شده است سرعت نماید، و به الله تعالی انابت کند (باز گردد) و نادم (پشیمان) باشد الله تعالی توبه او را قبول میفرماید، بر خلاف کسیکه به آن ادامه بدهد، و به عیب های خود اصرار بورزد تا اینکه آن در او از صفات راسخ شود، و ایجاد توبۀ کامل در او مشکل شود، و غالباً برای توبه موفق نمیشود، و اسباب آن برایش میسر نمیشود، مانند کسیکه با داشتن علم تام و یقین، کار بد میکند، و بر اینکه الله تعالی او را می بیند اهمیت نمیدهد، پس او دروازه رحمت را بر روی خود می بندد. بلی ممکن الله تعالی بندۀ خود را که عمداً (قصداً) و با یقین بر گناهان اصرار میورزد بر توبۀ تام (کامل) توفیق بدهد که با آن بدی ها و جنایات گذشتۀ او محو شود، لاکن رحمت و توفیق برای اولترین و نزدیکترین است، از اینخاطر آیۀ اول را با این قول خود خاتمه بخشیده است: ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيماً﴾ و هست خدا دانا و با حکمت.

و از علم او اینست که تعالی توبه کنندۀ صادق و کاذب را میشناسد، پس با حکمت خود هر یک آنها را به حَسَب آنچه که مستحق آن باشد جزاء میدهد، و از حکمت اوست که هر کسیرا که حکمت او و رحمت او مقتضی آن باشد توفیق توبه میدهد، و هر کسیرا که حکمت و عدل او مقتضی بر عدم توفیق دادن او باشد بحال خودش رها میگذارد، والله أعلم.

(١٩-٢١) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَحِلُّ لَكُمۡ أَن تَرِثُواْ ٱلنِّسَآءَ كَرۡهاًۖ وَلَا تَعۡضُلُوهُنَّ لِتَذۡهَبُواْ بِبَعۡضِ مَآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ إِلَّآ أَن يَأۡتِينَ بِفَٰحِشَةٖ مُّبَيِّنَةٖۚ وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ فَإِن كَرِهۡتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡـٔاً وَيَجۡعَلَ ٱللَّهُ فِيهِ خَيۡراً كَثِيراً ١٩﴾ ای مومنان حلال نیست شما را که میراث گیرید زنان را بزبردستی و منع مدارید ایشان را از نکاح تا باز ستانید چیزیکه داده اید بایشان مگر که کنند کار بیحیائی آشکارا [النساء: ١٩].

﴿وَإِنۡ أَرَدتُّمُ ٱسۡتِبۡدَالَ زَوۡجٖ مَّكَانَ زَوۡجٖ وَءَاتَيۡتُمۡ إِحۡدَىٰهُنَّ قِنطَارٗا فَلَا تَأۡخُذُواْ مِنۡهُ شَيۡـًٔاۚ أَتَأۡخُذُونَهُۥ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا ٢٠﴾ و اگر خواهید بدل کردن زنی را بجای زنی و داده باشید یکی از ایشانرا مال بسیار پس مگیرید از مال چیزی آیا می گیرید آن را به ناحق و گناهی آشکارا. [النساء: ٢٠].

﴿وَكَيۡفَ تَأۡخُذُونَهُۥ وَقَدۡ أَفۡضَىٰ بَعۡضُكُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٖ وَأَخَذۡنَ مِنكُم مِّيثَٰقًا غَلِيظاً ٢١﴾

و چگونه میگیرید آنرا حالانکه رسیده است بعض شما به بعضی و گرفته اند از شما عهد استوار [النساء: ٢١]. در جاهلیت وقتی مردی از آنها در میگذشت، و خانم از خود بجا میگذاشت، یکی از نزدیکان او مانند برادر او یا پسر کاکای او یا امثال او به این نظر میبود که او بیشتر از هر کس دیگر به خانم او حقدار تر است، و او را خودش قبضه میکرد، چه زن آن کار را می پسندید یا از آن کراهیت میداشت، و او را نمیگذاشت با کسی دیگری نکاح کند، و اگر زن مورد پسند او میبود با او با مهر دلخواه خود ازدواج میکرد، و اگر مورد پسند او نمیبود با او ازدواج نمیکرد و نه او را اجازه میداد که با مرد مورد پسند خود ازدواج کند، بلکه او را مجبور میساخت که با کسی نکاح کند که او میخواست، و بسا اوقات او را نمیگذاشت دوباره ازدواج کند تا که از میراث شوهر او که فوت کرده بود یا حتی از مهری که از شوهر دیگر برایش می رسید چیزی به او ندهد.

و همچنان مرد زن خود را که از او کراهیت داشت طلاق نمیداد و از نکاح کردن با کسی دیگر او را منع میکرد تا آنچه را که به او داده است با خود نبرد، پس الله تعالی مؤمنین را از تمام این همه حالات منع فرموده است الا از دو حالت: یکی وقتیکه زن به رغبت و رضا با یکی از خویشاوندان نزدیک شوهر سابقهٔ خود نکاح کند طوریکه مفهوم قول تعالی: ﴿كَرۡهاً﴾ بزبردستی. چنین است، و اگر مرتکب بد کاری واضح مثل زنا، یا کلام فاحش شود، و شوهر خود را اذیت کند، پس در این حالت برای مجازاتِ فعل او جائز است شوهر او را از ازدواج دیگر باز دارد، تا زن حاضر شود مالی را که از شوهر خود حاصل کرده بود دوباره به او برگرداند (این گویا در صورت خلع است که شوهر حق مهر و غیره را واپس گرفته بتواند) لاکن شرط اینست که این بازداشتن مطابق عدل و انصاف باشد.

بعداً فرموده است: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ و گذاره کنید با زنان بوجه پسندیده. و آن گذارهٔ قولی و فعلی را شامل میباشد، پس بر شوهر است تا با زن خود بوجه پسندیده گذران کند؛ و

صحبت خوش، و اذیت نرساندن، و احسان کردن، و رفتار خوش، و نفقه و لباس دادن و امثال آن در آن داخل میباشد، پس مطابق به احوال زمان و مکان، بر شوهر فرض است تا با خانم خود بطریقۀ معروف پیش آمد کند، همانطور بر خانم هم مثل آن واجب است، و آن مطابق به تفاوتِ احوال متفاوت میباشد. ﴿فَإِن كَرِهۡتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡـٔٗا وَيَجۡعَلَ ٱللَّهُ فِيهِ خَيۡرٗا كَثِيرٗا﴾ پس اگر پسند شما نیایند ایشان شاید پسند نکنید شما چیزی را و بگرداند در آن خوبی بسیار.

یعنی: شما باید – ای شوهران – اگر زنان تانرا با وجود کراهیت تان به ایشان نگاه دارید، در آن خیر زیادی است، از آن جمله فرمانبرداری امر الله، و قبول کردن وصیت او تعالی است که سعادت دنیا و آخرت در آنست. و از آن اینکه در اجبار کردن بالای نفس خود – با عدم محبت داشتن به او – مجاهدت نفس، و خُلق گرفتن به اخلاق نیکو است، و ممکن کراهیت (بد بینی) از بین برود، و بعداً محبت را به دنبال داشته باشد، طوریکه در واقع همینطور است، و شاید از او پسر صالحی بدنیا آید، و والدین خود را در دنیا و آخرت نفع رساند، و تمام این همه امکانات در نگاه داشتن زن موجود است.

و اگر جدا شدن امر حتمی باشد، و هیچ صورتی برای نگاهداری نباشد، پس نگاهداری لازم نمیباشد، بلکه وقتیکه ﴿أَرَدتُّمُ ٱسۡتِبۡدَالَ زَوۡجٖ مَّكَانَ زَوۡجٖ﴾ خواهید بدل کردن زنی را بجای زنی. یعنی: طلاق دادن زنی، و ازدواج با دیگری، پس در آن بر شما گناهی و حرجی نیست. و لاکن اگر ﴿ءَاتَيۡتُمۡ إِحۡدَىٰهُنَّ﴾ داده باشید یکی از ایشان را. یعنی: زنی را که طلاق میدهید، و یا زنی را که با او ازدواج میکنید ﴿قِنطَارٗا﴾ مال بسیار ﴿فَلَا تَأۡخُذُواْ مِنۡهُ شَيۡـًٔا﴾ پس مگیرید از آن مال چیزی، بلکه آنرا به طور وافر بدهید و در آن تاخیر نکنید.

و در این آیه دلالت بر عدم حرام بودن کثرت مهر است، با وجود اینکه بهتر و لائق در تخیفف دادن مهر، اقتداء کردن به نبی ﷺ است، و وجه دلالت بر آن اینست که الله تعالی از امری خبر داده است که از سوی آنها واقع شده است، و تعالی آنرا بر آنها انکار نورزیده است، پس بر عدم حرام بودن آن دلالت میکند. [لاکن ممکن کثرت مهر نهی شود، اگر متضمنِ مفسدۀ دینی و عدم مصلحت باشد]، بعداً فرموده است تعالی: ﴿أَتَأۡخُذُونَهُۥ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا﴾ آیا می گیرید آنرا به ناحق و گناهی آشکارا. پس این حلال نیست، و اگر با انواع حیله ها بر علیه آن حیله گری کنید، گناه آن واضح است.

و تعالی حکمت آنرا با این قول خود بیان فرموده است: ﴿وَكَيۡفَ تَأۡخُذُونَهُۥ وَقَدۡ أَفۡضَىٰ بَعۡضُكُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٖ وَأَخَذۡنَ مِنكُم مِّيثَٰقًا غَلِيظاً ٢١﴾ و چگونه میگیرید آنرا حال آنکه رسیده است بعض شما را به بعضی و گرفته اند از شما عهد استوار.

و بیان آن اینست: که زن قبل از نکاح بر مرد حرام است، و به حلال بودن آن راضی نیست الا با دادن آن مهری که به او خواهد پرداخت، پس وقتیکه با او خلوت کرده باشد و با او مباشرت (آمیزش) کرده باشد مباشرتی که قبل از آن حرام بود، که بر آن راضی نمیبود مگر با پرداختن آن عوض، پس معوضِ مهر را بطور کامل وصول کرد، و اداء کردن عوض (مهر) بالایش واجب شد، پس چطور این شده میتواند که شوهر معوض (صحبت و مباشرت) را بطور کامل وصول کند، و بعداً عوض را باز پس بگیرد؟ این بزرگترین ظلم و جَور خواهد بود، از اینخاطر الله تعالی از شوهران عقد یک عهد استوار و قایم ساختن حقوق شانرا گرفته است و بعداً فرموده است تعالی:

(٢٢) ﴿وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا قَدۡ سَلَفَۚ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةً وَمَقۡتاً وَسَآءَ سَبِيلًا ٢٢﴾ و نکاح مکنید با آنانیکه نکاح کرده باشند پدران شما از زنان لیکن آنچه گذشته عفو است هر آئینه نکاح زنان پدران بیشرمی (بسیار زشت) و سبب خشم الهی است و بد طریقی میباشد [النساء: ٢٢].

یعنی: از زنانی که پدران تان با آنها ازدواج کرده اند به ازدواج تان مگیرید، یعنی: پدران و پدر کلان های تان ﴿إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةً﴾ هر آئینه نکاح زنان پدران بیشرمی (بسیار زشت) است. یعنی: یک امر بسیار قبیح و فحش است که قباحت آن بزرگ است ﴿وَمَقۡتاً﴾ و سبب خشم میباشد. از طرف الله و از طرف خلق، بلکه به سبب آن پسر از پدر خود و پدر از پسر خود شدیداً متنفر میباشند، در حالیکه پسر در مقابل پدر به حسن سلوک حکم شده است ﴿وَسَآءَ سَبِيلًا﴾ و بد طریقی میباشد. یعنی: برای کسیکه این طریق را اختیار میکند، بخاطریکه آن از عوائد جاهلیت است، که اسلام برای منزه ساختن از آن و برائت یافتن (آزاد شدن) از آن آمده است.

(٢٣،٢٤) ﴿حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمۡ أُمَّهَٰتُكُمۡ وَبَنَاتُكُمۡ وَأَخَوَٰتُكُمۡ وَعَمَّٰتُكُمۡ وَخَٰلَٰتُكُمۡ وَبَنَاتُ ٱلۡأَخِ وَبَنَاتُ ٱلۡأُخۡتِ وَأُمَّهَٰتُكُمُ ٱلَّٰتِيٓ أَرۡضَعۡنَكُمۡ وَأَخَوَٰتُكُم مِّنَ ٱلرَّضَٰعَةِ وَأُمَّهَٰتُ نِسَآئِكُمۡ وَرَبَٰٓئِبُكُمُ ٱلَّٰتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّٰتِي دَخَلۡتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمۡ تَكُونُواْ دَخَلۡتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ وَحَلَٰٓئِلُ أَبۡنَآئِكُمُ ٱلَّذِينَ مِنۡ أَصۡلَٰبِكُمۡ وَأَن تَجۡمَعُواْ بَيۡنَ ٱلۡأُخۡتَيۡنِ إِلَّا مَا قَدۡ سَلَفَۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً ٢٣﴾ حرام گردانیده شده بر شما مادران شما و دختران شما و خواهران شما و عمه های شما و خاله

های شما و دختران برادر و دختران خواهر و مادران شما آنانکه شیر داده اند شما را و خواهران رضاعی شما و مادران زنان تان و دختر اندران شما که در پرورش شما می باشند از زنان شما که صحبت کرده اید با ایشان پس اگر صحبت نکرده باشید با ایشان پس نیست گناهی (در گرفتن دختر اندران) و زنان پسران شما که از پشت شما باشند و (حرام است) که جمع کنید بین دو خواهر لیکن آنچه گذشته عفو است هر آئینه الله هست آمرز گار مهربان [النساء: ۲۳]

﴿وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۖ كِتَٰبَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡۚ وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَآءَ ذَٰلِكُمۡ أَن تَبۡتَغُواْ بِأَمۡوَٰلِكُم مُّحۡصِنِينَ غَيۡرَ مُسَٰفِحِينَۚ فَمَا ٱسۡتَمۡتَعۡتُم بِهِۦ مِنۡهُنَّ فَ‍َٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةٗۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ فِيمَا تَرَٰضَيۡتُم بِهِۦ مِنۢ بَعۡدِ ٱلۡفَرِيضَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيماً ٢٤﴾ و حرام کرده شدند بر شما زنان شوهر دار مگر آنچه مالک شده است دست شما حکم خداست بر شما و حلال کرده شده بشما ما سوای زنان مذکور بشرطی که طلب کنید به مال های تان در قید نکاح آورندگان نه زنا کنندگان پس کسیکه کام گرفتید باو از زنان (پس) بدهید به ایشان مهر شان را که مقرر کرده شده است [النساء: ۲۴].

این آیات کریمه بر محرمات (حرام بودن ها) بنابر نَسَب، و محرمات رضاعی، و محرمات بنابر صهر (خُسُرخیل) و محرمات بنابر جمع، و محللات (حلال بودن های) زنان مشتمل است، اما محرمات در نسب هفت اند که الله تعالی آنرا ذکر فرموده است: مادر، در آن هر زنی داخل میباشد که تو از او پیدا شده ای و لو هر قدر دوری او بالا رود، مثل مادر، مادر کلان، مادرِ مادر کلان، دختر، و در آن هر زنی شامل است که از تو پیدا شده است، ولو هر قدر دوری او پائین رود، و خواهران سَکه، یا از طرف مادر، یا از طرف پدر، و عمه: همه خواهر های پدرت، یا خواهر های پدر کلانت ولو هر قدر بالا رود، و خاله: تمام خواهران مادرت یا خواهران مادر کلانت، ولو هر قدر بالا رود، وارث باشد یا نباشد، و دختران برادر، و دختران خواهر، یعنی: ولو هر قدر پائین رود.

پس اینها همه با اجماع علماء محرمات بنابر نسب هستند، طوریکه نص آیهٔ کریمه است، علاوه بر زنان مذکوره زنان دیگر در این قول تعالی داخل میشوند: ﴿وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَآءَ ذَٰلِكُمۡ﴾ و حلال کرده بشما ما سوای زنان مذکور. و آن مانند دختر عمه و کاکا، و دختر ماما و دختر خاله میباشد.

اما از محرمات رضاعی الله تعالی مادر رضاعی و خواهر رضاعی را ذکر فرموده است، در این تحریم مادر رضاعی شامل میباشد، با وجود اینکه شیر از مادر نیست، بلکه صاحب شیر شوهر مادر رضاعی است، این تنبیه بر آن امر دلالت میکند که شوهرِ مادر رضاعی (یعنی مالک شیر) پدر (رضاعی) شیر خوار میشود، پس وقتیکه پدری و مادری ثابت شد، آنچه که از فرع آن دو میباشد، مانند خواهران شان، و اصول شان و فروع شان هم ثابت میشود.

و نبی ﷺ گفته اند: (يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ، مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ). (صحیح مسلم) آنچه که به سبب نَسَب حرام میشود، به سبب رضاع هم حرام میشود، پس این حرمت طوری از طرف مُرضعة (زن شیر دهنده) و از طرف صاحب اللبن (شوهر او) منتشر میشود، که در حرمت نَسَبی در اقارب منتشر میشود، و در طفل مرتضع (شیر خورنده) این حرمت تنها تا به اولاد او منتشر میشود، بشرط اینکه رضاعة (شیر دادن) طوریکه در سنت بیان شده است به طفل در دو سال پنج بار صورت گرفته باشد.

و اما محرمات الصهر (خسر خیل) چهار اند: خانم های پدر و پدر کلان ها ولو هر قدر بالا بروند، زنان پسران ولو هر قدر پائین بروند، وارث باشند یا محجوب، و مادران زن ولو هر قدر بالا بروند، این سه رشته به مجرد نکاح حرام میباشد.

و چهارم: دختر زن که از شوهر دیگر باشد، ولو هر قدر پائین برود، و این حرام نمیشود تا وقتیکه شوهر با مادر او خلوت صحیحه نکرده باشد. طوریکه در اینجا فرموده است تعالی: ﴿وَرَبَٰٓئِبُكُمُ ٱلَّٰتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّٰتِي دَخَلۡتُم بِهِنَّ﴾ و دختر اندران شما که در پرورش شما می باشند از زنان شما که صحبت کرده اید با ایشان. تا به آخر آیه.

و جمهور علماء گفته اند که قول تعالی: ﴿ٱلَّٰتِي فِي حُجُورِكُم﴾ که در پرورش شما میباشند. این قید، قید اغلبیت را میرساند، مفهوم دیگری ندارد، پس دختر اندر اگر در پرورش و در خانۀ پدر اندر هم نباشد باز هم حرام میباشد، لاکن در این تقید دو فایده موجود است:

اول آن: اینکه در حکمت حرام بودن نکاح دختر اندر تنبیه است، اینکه او به منزلت دختر میباشد، پس مباح قرار دادن آن هم بسیار قبیح است.

و دوم: در آن دلالت بر جواز داشتن خلوت (تنها بودن) با دختر اندراست، و اینکه او به منزلت کسانی میباشد که در پرورش او هستند مانند دختران او و امثال آنها، والله أعلم.

و اما محرمات با جمع، الله تعالی یکجا کردن دو خواهر و حرمت آنرا ذکر فرموده است، و نبی ﷺ یکجا کردن زن را با عمۀ او یا خالۀ او هم حرام نموده اند، پس هر دو زنی که بین شان ارتباط رحم باشد، اگر از هر دو زنان یکی شانرا قدر مرد و دیگر شان را قدر زن داده شود، و آن دو بر یکدیگر خود حرام باشد یکجا نکاح کردن آنها حرام است، و آن بخاطر اینست که در آن اسباب قطع کردن بین ارحام است.

و از زنانی که ازدواج با آنها حرام است ﴿وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ﴾ زنان شوهر دار. هستند، پس تا وقتیکه در ذمۀ شوهر شان هستند نکاح شان حرام میباشد تا اینکه طلاق داده شوند، و عدت شان به پایان برسد ﴿إِلَّا مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ﴾ مگر آنچه مالک شده دست شما. یعنی: از کنیز ها، پس اگر کافرۀ شوهر دار اسیر شود، بعد از استبرأ (یک حیض) برای مسلمانان حلال میباشد، و اما اگر کنیز شوهر دار فروخته شود، یا به کسب بحیث هبه (هدیه) داده شود، نکاح او فسخ نمیشود چون مالک دوم منزلت مالک اول را میگیرد، و در قصه است وقتیکه نبی ﷺ به بریره رضي الله عنها اختیار بودن یا نبودن با شوهر او را دادند.

و قول تعالی: ﴿كِتَٰبَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ﴾ حکم خداست بر شما. یعنی: بر آن التزام دهید و آنرا راهنمای خود قرار دهید، که در آن شفاء و نور است، و در آن تفصیل حلال از حرام است.
و در قول تعالی: ﴿وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَآءَ ذَٰلِكُمۡ﴾ و حلال کرده شده بشما ما سوای زنان مذکور. تمام آنچه داخل است که در این آیه ذکر نشده است، پس آن حلال و پاکیزه است و حرام محصور (محدود) است، در حالیکه از لطف و رحمت الله، و آسانی برای بندگان حلال نه حد دارد و نه حصر.

و قول تعالی: ﴿أَن تَبۡتَغُواْ بِأَمۡوَٰلِكُم﴾ بشرطیکه طلب کنید به مال های تان. یعنی: از کسانیکه الله تعالی آنها را برایتان مباح ساخته است کسیرا طلب کنید که در نظر تان و طرف انتخاب تان واقع شده است در حالیکه شما ﴿مُّحۡصِنِينَ﴾ در قید نکاح آورندگان. باشید یعنی: از زنا خود را هم در عفت نگهدارید و زنان تان هم با عفت (پاکدامن) باشند.

﴿غَيۡرَ مُسَٰفِحِينَ﴾ نه زنا کنندگان. و سفح یعنی: ریختن آب در حلال و حرام، و کنندۀ آن فعل (زنا) زن خود را محفوظ (پاکدامن) نگهداشته نمیتواند، چون شهوت خود را در حرام میگذارد، و داعیۀ او برای حلال ضعیف میشود، پس برای پاک نگهداشتن زن خودش چیزی نزد او باقی نمیماند، و در آن دلالت بر اینست که او جز با غیر عفیف ازدواج نمیکند، نظر به این قول تعالی:
﴿ٱلزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوۡ مُشۡرِكَةً وَٱلزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوۡ مُشۡرِكٞ﴾ مرد زنا کننده نکاح نمیکند مگر زن زنا کننده را یا مشرکه را و زن زنا کننده به نکاح نمیگیرد آنرا مگر مرد زنا کننده یا مشرک [النور: ۳/۲۴]. ﴿فَمَا ٱسۡتَمۡتَعۡتُم بِهِۦ مِنۡهُنَّ﴾ پس کسیکه کام گرفتید باو از زنان. یعنی: از کسانیکه با آنها ازدواج کردید ﴿فَ‍َٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ (پس) بدهید به ایشان مهر شان را. یعنی: مهر شان را در مقابل کام گرفتن، و لهذا وقتی شوهر با زن خود هم بستر میشود مهرش بر او لازم میشود.

﴿فَرِيضَةً﴾ که مقرر کرده شده است. یعنی: دادن تان به آنها مهر را فرضی است که الله تعالی آنرا بالای تان فرض ساخته است، به منزلت تبرع (بخشش) نیست که اگر بخواهد بپردازد، و اگر نخواهد آنرا رد کند، یا قول تعالی (فریضة) یعنی: مقدار معینی است که خود تان آنرا مقرر نموده اید، پس بالای تان واجب است آنرا بپردازید، و از آن چیزی کم نکنید.

﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ فِيمَا تَرَٰضَيۡتُم بِهِۦ مِنۢ بَعۡدِ ٱلۡفَرِيضَةِ﴾ و نیست گناهی بر شما در آنچه راضی شدید به آن بعد از مهر مقرر. یعنی: بر زیاد کردن آن توسط شوهر و یا کم کردن آن توسط زن به خوشی و رضای خود، [این قول بسیاری از مفسرین است] و بسیار دیگری از آنها گفته اند: که این در بارۀ متعه نازل شده است که در اول اسلام حلال بود، بعداً نبی ﷺ آنرا حرام نمودند، و صورت متعه طوری بود که وقت و معاوضۀ آن مقرر میشد، بعداً مدت معینه در بین هر دو به پایان میرسید، پس بعد از مهر مقرر راضی میبودند، و بر هر دوی ایشان گناهی نمیبود، والله أعلم.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيماً﴾ هر آئینه خدا هست دانا باحکمت. یعنی: علم کامل و واسع، و حکمت کامل دارد، و از علم و حکمت او تعالی است که این شرائع را برایتان شرع فرموده است، و این حدود را میان حلال و حرام برایتان فاصله تعیین نموده است.

(۲۵) ﴿وَمَن لَّمۡ يَسۡتَطِعۡ مِنكُمۡ طَوۡلًا أَن يَنكِحَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ فَمِن مَّا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُم مِّن فَتَيَٰتِكُمُ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۚ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِإِيمَٰنِكُمۚ بَعۡضُكُم مِّنۢ بَعۡضٖۚ فَٱنكِحُوهُنَّ بِإِذۡنِ أَهۡلِهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِ مُحۡصَنَٰتٍ غَيۡرَ مُسَٰفِحَٰتٖ وَلَا مُتَّخِذَٰتِ أَخۡدَانٖۚ فَإِذَآ أُحۡصِنَّ فَإِنۡ أَتَيۡنَ بِفَٰحِشَةٖ فَعَلَيۡهِنَّ نِصۡفُ مَا عَلَى ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ مِنَ ٱلۡعَذَابِۚ ذَٰلِكَ لِمَنۡ خَشِيَ ٱلۡعَنَتَ مِنكُمۡۚ وَأَن تَصۡبِرُواْ خَيۡرٞ لَّكُمۡۗ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ۲۵﴾.

و هر که توان ندارد از شما از روی توانگری که نکاح کند آزاد زنان مسلمان را پس نکاح کنید از آنچه مالک است دست های شما از کنیزان مومنه و خدا دانا تر است به مسلمانی شما بعض شما از بعضی است پس نکاح کنید ایشان را به اجازت مالکان شان و بدهید مهر های شان را به وجه پسندیده در حالیکه عفیفه باشند نه مستی کننده (زناکار) و نه گیرندگان دوستان پنهانی پس چون در قید ازدواج آمدند اگر کنند زنا بر ایشان است نیمۀ سزای که بر آزاد زنان است از عذاب این برای کسیست که می ترسد زحمت را از شما و اینکه صبر کنید بهتر است بشما و خدا آمرزگار مهربان است [النساء: ۲۵].

﴿وَمَن لَّمۡ يَسۡتَطِعۡ مِنكُمۡ طَوۡلًا﴾ و هر که توان ندارد از شما از روی توانگری که نکاح کند. یعنی: که آن مهر نکاح زن آزاد و مؤمنه را پرداخته نتواند، و همراه با آن در خود خطر بدکاری و مشقت زیاد را ببیند، پس جائز است تا کنیز های مؤمنه را که مالک هستند برای خود نکاح کنند، و آن به حسب آنچه

است که در ظاهر معلوم میشود، و اگر نه الله تعالی مؤمن صادق و غیر صادق را خوب میشناسد، پس امور دنیا به ظواهر امور است، و احکام آخرت مبنی بر بواطن (باطن ها) است.

﴿فَٱنكِحُوهُنَّ﴾ پس نکاح کنید ایشان را. یعنی: کنیزان را ﴿بِإِذۡنِ أَهۡلِهِنَّ﴾ به اجازت مالکان شان. یکی باشند یا تعداد شان متعدد باشد. ﴿وَءَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ و بدهید مهر های شان را به وجه پسندیده. یعنی: ولو که کنیز هم باشند، همانطور که مهر دادن به زن آزاد واجب است به کنیز هم واجب است. و لاکن نکاح کنیزان جائز نیست، مگر اینکه ﴿مُحۡصَنَٰتٍ﴾ عفیفه باشند. یعنی: از زنا پاکدامن باشند ﴿وَلَا مُتَّخِذَٰتِ أَخۡدَانٍ﴾ و نه گیرندگان دوستان پنهانی. یعنی: رفیق بازی کردن در سِر.

پس حاصل اینست، که برای مرد مسلمان جائز نیست که با کنیز نکاح کند، مگر با چهار شرط که الله تعالی آنرا ذکر فرموده است: ایمان داشتن شان، و با عفت بودن ظاهری و باطنی شان، و عدم توانائی مهر دادن زن آزاد، و خوف داشتن از خطر بدکاری و مشقت زیاد، وقتیکه این شروط بجا آورده شود نکاح شان برایش جائز میشود.

و با وجود آن، بخاطریکه اولاد در معرض طعنهٔ بردگی، و حقارت و عیب قرار میگیرد صبر بهتر است از نکاح کردن ایشان، و آن در صورتیست که صبر کردن ممکن باشد، و اگر در محرم داخل شدن صبر ممکن نباشد مگر با نکاح کردن با آنها، آن واجب میگردد و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَأَن تَصۡبِرُواْ خَيۡرٞ لَّكُمۡۗ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ و اینکه صبر کنید بهتر است بشما و خدا آمرزگار مهربان است.

و قول تعالی: ﴿فَإِذَآ أُحۡصِنَّ﴾ پس چون در قید ازدواج آمدند. یعنی: ازدواج کردند یا مسلمان شدند، یعنی: کنیز ها ﴿فَإِنۡ أَتَيۡنَ بِفَٰحِشَةٖ فَعَلَيۡهِنَّ نِصۡفُ مَا عَلَى ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ مِنَ ٱلۡعَذَابِ﴾ اگر کنند زنا بر ایشان است نیمهٔ سزای که بر آزاد زنان است. و آن، جزائی است که نیمه کردن آن ممکن باشد، و آن دُره زدن است، پس بر آنها پنجاه دُره خواهد بود، و اما رجم، برای کنیز رجم نیست، بخاطریکه آن نصف نمیشود، پس بر قول اول، اگر ازدواج نکرده باشند حد بالایشان قایم نمیشود، بلکه برایشان سزای تعزیری (تأدیبی) داده میشود تا آنها را از ارتکاب فواحش باز آورد، و قول دوم اینست: که کنیز های غیر مسلمان هم اگر مرتکب زنا شوند تعزیر میشوند.

و چون این احکام برای بندگان رحمت، و کرم، و احسان است، تعالی آنرا با این دو اسم های کریم (الغفور و الرحیم) خاتمه بخشیده است، پس آنرا برایشان ضیق (تنگ) نساخته است بلکه در نهایت وسعت آنرا برایشان وسعت بخشیده است، و شاید در ذکر مغفرت بعد از ذکر حد اشاره به این باشد که حد جاری کردن کفارهٔ گناه هاست، الله تعالی با آن گناه های بندگان خود را میبخشد،

طوریکه حدیث در این باره وارد آمده است، و بخاطر عدم فرق بین آنها، حکمِ برده در حدِ مذکور مانند حکم کنیز میباشد.

(۲۶-۲۸) ﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمۡ وَيَهۡدِيَكُمۡ سُنَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَيَتُوبَ عَلَيۡكُمۡۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ٢٦﴾ میخواهد خدا که بیان کند بشما و هدایت کند شما را راهای کسانی را که پیش از شما بودند و ببخشاید شما را و خدا دانا با حکمت است [النساء: ۲۶].
﴿وَٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يَتُوبَ عَلَيۡكُمۡ وَيُرِيدُ ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلشَّهَوَٰتِ أَن تَمِيلُواْ مَيۡلًا عَظِيماً ٢٧﴾ و خدا میخواهد که متوجه شود بر شما (برحمت باز گردد) و میخواهد کسانیکه پیروی میکنند شهوت ها را که شما بگردید از راه بسی دور [النساء: ۲۷].
﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُخَفِّفَ عَنكُمۡۚ وَخُلِقَ ٱلۡإِنسَٰنُ ضَعِيفاً ٢٨﴾ می خواهد خدا که سبک کند از شما و آفریده شده انسان ناتوان [النساء: ۲۸].

تعالی از منت بزرگ خود، و فضل و کرم خود، و حُسن تربیتِ او به بندگان مؤمن خود، و سهولت دین خود خبر میدهد، فرموده است: ﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمۡ﴾ میخواهد خدا که بیان کند بشما. یعنی: تمام آنچه از حق و باطل، و حلال و حرام را که به آن احتیاج دارید.

﴿وَيَهۡدِيَكُمۡ سُنَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ﴾ و هدایت کند شما را راه های کسانی را که پیش از شما بودند. یعنی: کسانی از انبیاء و پیروانان شانرا که الله تعالی در سیرت حمیدهٔ شان، و افعال صالحهٔ شان، و عادات کاملهٔ شان، و توفیق تام شان، انعام فرموده بود، از اینخاطر آنچه را که میخواست نافذ فرمود، و برایتان واضح ساخت، و طوری آنرا برایتان بیان فرموده است که برای آنانیکه قبل از شما بودند بیان شده بود، و در علم و عمل بصورت بزرگی هدایت تان کرد.

﴿وَيَتُوبَ عَلَيۡكُمۡ﴾ و ببخشاید شما را. یعنی: در احوال تان بالای تان لطف بفرماید، تا با توقف نمودن در حد الله، و اکتفاء کردن به آنچه که حلال کرده است ثابت بمانید، و به سبب این آسانی که الله تعالی برایتان میسر فرموده است گناه هایتان تقلیل یابد، پس این مثالی از توبه قبول کردن بندگان است، و از قبول کردن توبه بندگان او اینست که اگر آنها گناه کنند، دروازه های رحمت را بروی شان باز میکند، و قلب هایشان را بر انابت و تذلل (فروتنی) الهام میبخشد، بعداً آنچه را که به آنها توفیق آنرا داده بود از نزد شان قبول میفرماید، پس بخاطر آن همه، حمد و شکر الله راست.

و قول تعالی: ﴿وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و خدا دانا با حکمت است. به این معنی است: که او دارای حکمت کامل است، پس از علم اوست که چیزیرا که نمیدانستید برایتان تعلیم داد، و از آن

این حد ها را تعیین نمود، و از حکمت اوست که توبۀ کسیرا که حکمت و رحمت او مقتضی بر آن است قبول میفرماید، و کسیرا که حکمت و عدل او مقتضی بر آنست تا او را به حالش بگذارد، که لایق توبه نباشد او را به حالش میگذارد.

و قول تعالی: ﴿وَٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يَتُوبَ عَلَيۡكُمۡ﴾ و خدا میخواهد که متوجه شود بر شما (برحمت باز گردد). یعنی: توبۀ شما را قبول میکند، توبۀ که پراکندگی تانرا جمع کند، و تفرقۀ تان را به جمعیت قلبی، و بُعد تانرا به قُرب بدل کند. ﴿وَيُرِيدُ ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلشَّهَوَٰتِ﴾ و میخواهد کسانیکه پیروی می کنند شهوت ها را. یعنی: از جمله کافران، و عاصیان، و کسانیکه هوای نفس خود را نسبت به طاعت رب شان مقدم میشمارند، هر طرفی که شهوت هایشان تمایل کند به آنطرف تمایل میکنند، و آنرا بر آنچه که رضای محبوب شان است مقدم میشمارند، و هوای نفس خود را میپرستند. پس آنها میخواهند ﴿أَن تَمِيلُواْ مَيۡلًا عَظِيماً﴾ که شما بگردید از راه بسی دور. یعنی: [که] از صراط مستقیم به صراط مغضوب علیهم و الضالین منحرف شوید، میخواهند که شما را از اطاعت رحمٰن به اطاعت شیطان، و از التزام دادن به حدود ذاتی که تمام سعادت در فرمانبرداری اوامر اوست، به فرمانبرداری کسی مصروف کند که تمام شقاوت (بدبختی ها) در متابعت کردنِ اوست، پس وقتی دانستید که الله تعالی بر آنچه که در آن صَلاح تان و فلاح تان و سعادت تانست امر میفرماید، و اینکه این پیروانان شهوت های شان شما را به آنچه که در آن نهایت خساره و بدبختی است امر میکنند، شما برای خود داعی اول را اختیار کنید، و بهترین این دو طریقه ها را اختیار کنید.

﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُخَفِّفَ عَنكُمۡ﴾ می خواهد خدا که سبک کند از شما. یعنی: با سهولت بخشیدن آنچه که بر آن شما را امر فرموده است، و آنچه که شما را از آن نهی فرموده است. بعداً با حاصل شدن مشقت در بعضی شرائع، در حالت اضطراری (مجبوری) آنچه را که در آن حاجت تان بر آورده شود، مانند خوردن گوشت مردار و خون و نحو آن، و مانند ازدواج با کنیز را بجای زن آزاد، با همان شروط سابقه برایتان مباح ساخته است، و آن از روی رحمت کامل و احسان شاملگیر، و علم و حکمت او به ضعف انسان از هر وجه است، به ضعف بنیه، و ضعف اراده، و ضعف عزم، و ضعف ایمان، و ضعف صبر، پس مناسب حال اوست تا الله تعالی آنچه را که در آن ضعف اوست، و ایمان و صبر و قوت او طاقت آنرا ندارد برای او تخفیف بدهد.

(۲۹، ۳۰) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَكُم بَيۡنَكُم بِٱلۡبَٰطِلِ إِلَّآ أَن تَكُونَ تِجَٰرَةً عَن تَرَاضٖ مِّنكُمۡۚ وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُمۡ رَحِيماً ٢٩﴾ ای مومنان مخورید اموال خویش

را در میان خویش بناحق مگر که باشد تجارت بخوشنودی یکدیگر از شما و مکشید خویشتن را هر آئینه خدا هست بشما مهربان [النساء: ۲۹].

﴿وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ عُدۡوَٰنٗا وَظُلۡمٗا فَسَوۡفَ نُصۡلِيهِ نَارٗاۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرًا۳۰﴾ و هر که کند این کار را به تعدی و ستم (پس) زود بیفگنیمش در آتش و هست این بر خدا آسان. [النساء: ۳۰].

تعالی بندگان مؤمن خود را از خوردن اموال یکدیگر شان بصورت باطل نهی میفرماید، و این خوردنِ آن به غصب، و سرقت، و گرفتن آن با قمار، و مکاسب ردی را، شامل میباشد، بلکه شاید خوردن مال خودت به وجهی که در آن اسراف و کبر باشد هم در آن شامل باشد، چون آن از باطل میباشد، نه از حق.

بعداً تعالی – وقتیکه خوردن آنرا بصورت باطل حرام ساخت – خوردن آنرا از طریق تجارت، و مکاسب خالی از موانع، که مشتمل بر شروط و رضایت همه جانبه است، مباح قرار داده است. ﴿وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ﴾ و مکشید خویشتن را. یعنی: یکدیگر تانرا نکشید، و نه انسانی هم خودش را بکشد، و در این خود را در هلاکت انداختن، و کار های مملؤ از خطر که به تلف و هلاکت میکشاند هم داخل میباشد. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُمۡ رَحِيمٗا﴾ هر آئینه خدا هست بشما مهربان. و از رحمت اوست که جان و مال تان را محفوظ ساخته است، و از ضایع کردن و تلف کردن آن شما را نهی کرده است، و حدودی را بر آن مرتب نموده است.

و به اختصار و جامع بودن این قول تعالی تأمل نمائید که فرموده است: ﴿لَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَكُم﴾ مخورید اموال خویش را ﴿وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ﴾ و مکشید خویشتن را. که چطور اموال غیر از خودت را، و مال خودت را، و کشتن خودت را و کشتن غیر از خودت را در یک عبارت مختصر تر از این قول او: (لا یأکل بعضکم مال بعض) بعض تان مال بعض دیگر تان را نخورد. و (لا یقتل بعضکم بعضاً) و بعض تان بعض دیگر تانرا نکشد. شامل نموده است، با وجود اینکه دو عبارت اخیر تنها به مال و جان دیگران منحصر است.

نسبت دادن اموال و خویشتن را به عموم مسلمانان، دلالت بر این میکند که مؤمنان در مودت (دوستی) و ترحم، و عاطفه، و مصلحت داشتن بین یکدیگر شان مثل یک جسد واحد هستند، به اینصورت که ایمان همهٔ آنها را بر مصالح دینی و دنیوی شان یکجا میسازد.

و وقتیکه از خوردن اموال باطل نهی فرمود، که در آن برای خورندۀ مال، و کسیکه مال او گرفته میشود، نهایت ضرر است، آنچه از مکاسب و تجارات، و انواع حرفه ها و اجاره ها راکه در آن مصلحت شانست برایشان مباح قرار داد، و فرمود: ﴿إِلَّآ أَن تَكُونَ تِجَٰرَةً عَن تَرَاضٖ مِّنكُمۡ﴾ مگر که باشد تجارت بخوشنودی یکدیگر از شما. یعنی: آن برایتان مباح است. و شرط تراضي (خوشنودی یکدیگر) – با اینکه تجارت است – دلالت بر این میکند که عقد آن عقد بدون سود باشد، بخاطریکه ربا (سود) تجارت نیست، بلکه مخالفِ مقصودِ تجارت است، و اینکه هر دو جانب عقد کنندگان راضی باشند و اختیار خود را داشته باشند.

از رضایت کامل اینست که بر هر معامله ایکه معاهده صورت میگیرد بطور کامل معلوم باشد، چون اگر چیزیکه بر آن معاهده صورت میگیرد بطور کامل آن معلوم نباشد، این معاهده مبنی بر رضامندی تصور نمیشود، بخاطریکه آنچیزی که در طاقت و اختیار انسان نباشد شبیه قمار میباشد، پس بیع غرر (فریب) با تمام انوع آن از رضامندی خالی میباشد، و عقد آن نافذ نمیگردد.

و در این آیۀ کریمه دلیل است بر اینکه عقد ها به آنچه که قول و عمل بر آن دلالت کند منعقد میگردد، چون الله تعالی رضایت را شرط گذاشته است، پس به هر طریقیکه رضایت حاصل شود با آن عقد منعقد میگردد، بعداً آیه را با این قول خود خاتمه بخشیده است:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُمۡ رَحِيماً﴾ هر آئینه خدا هست بشما مهربان. و از مهربانی اوست که خون های تان و مال های تانرا عصمت بخشیده است، و آنرا مصون (محفوظ) ساخته است، و شما را از بی حرمتی کردن در آن نهی فرموده است.

بعداً فرموده است تعالی: ﴿وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ﴾ و هر که کند این کار را. یعنی: خوردن اموال به باطل، و قتل نفس را ﴿عُدۡوَٰناً وَظُلۡماً﴾ به تعدی و ستم. یعنی: نه از روی جهل و فراموشی ﴿فَسَوۡفَ نُصۡلِيهِ نَاراً﴾ (پس) زود بیفگنمش در آتش. یعنی: آتش بسیار بزرگ طوریکه نکره بودن (ناراً) آنرا افاده میکند ﴿وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرًا﴾ و هست این بر خدا آسان.

(۳۱) ﴿إِن تَجۡتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنۡهَوۡنَ عَنۡهُ نُكَفِّرۡ عَنكُمۡ سَيِّـَٔاتِكُمۡ وَنُدۡخِلۡكُم مُّدۡخَلاً كَرِيماً ۳۱﴾ اگر شما اجتناب کنید گناهان بزرگی را که نهی کرده شده اید از آن (دور گردانیم از شما) ببخشیم گناهان صغیرۀ شما را و در آریم شما را در مقام گرامی [النساء: ۳۱].

و این از فضل الله و احسان او بر بندگان مؤمن اوست، آنها را وعده فرموده است که اگر از منهیات کبائر اجتناب ورزند، تمام گناهان و بدی هایشانرا می بخشد، و آنها را در مقام

گرامی در می آرد که خیر های زیادی در آنست و آن جنت است، که مشتمل بر آنچه است که نه چشمی آنرا دیده است، و نه گوشی آنرا شنیده است، و نه در قلبی از بشر خطور کرده است.

و در اجتناب کردن از کبائر انجام دادن فرائض هم داخل میشود که تارک آن مرتکب گناه کبیره میشود، مانند پنج وقت نماز، و نماز جمعه، روزهٔ ماه مبارک رمضان، طوریکه نبی ﷺ گفته اند: (الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ، وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ، مُكَفِّرَاتٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ مَا اجْتُنِبَتِ الْكَبَائِرُ). پنج وقت نماز، و جمعه تا جمعهٔ دیگر، و رمضان تا رمضان دیگر گناه را از بین می برد، اگر از کبائر اجتناب صورت گیرد. و بهترین طریق معین ساختن کبائر اینست، که گناه کبیره گناهیست که یا در دنیا برای آن حد (جزاء) تعیین شده باشد، یا در آخرت برای آن وعید (وعدهٔ جزاء) داده شده باشد، یا ایمان در آن نفی شده باشد، یا لعنت در آن ترتیب یافته باشد، یا غضب الله بر آن آمده باشد.

(۳۲) ﴿وَلَا تَتَمَنَّوۡاْ مَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بِهِۦ بَعۡضَكُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٞ مِّمَّا ٱكۡتَسَبُواْۖ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٞ مِّمَّا ٱكۡتَسَبۡنَۚ وَسۡـَٔلُواْ ٱللَّهَ مِن فَضۡلِهِۦٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيماً ٣٢﴾ و تمنا مکنید آنچه را که برتری داده خدا به آن بعضی شما را بر بعضی مردان را حصه است از آنچه اکتساب کرده اند و زنان را حصه است از آنچه اکتساب کرده اند و سوال کنید بجناب الهی از بخشایش او هر آئینه خدا هست بر هر چیز دانا [النساء: ۳۲].

تعالی مؤمنان را از این نهی میفرماید از که بعض شان تمنای آنچه را کنند که الله تعالی دیگری از آنها را از امور ممکنه و غیر ممکنه با آن برتری داده است، پس زنان خصائص مردان را تمنا نکنند که با آن مردان را فضیلت بخشیده است، و نه صاحب فقر و نقص مجرد حالت غنیٰ و کامل بودن را تمنا کند، بخاطریکه چنین تمنائیکه اگر یک نعمت الله که به غیرِ تو داده شده است به تو داده شود و از او سلب گردد، عین حسد است.

و بخاطریکه آن نا رضائی در قدَر الله است، و کسالت و آرزو های باطلهٔ است که نه در آن کسب است و نه کار، بلکه در اینجا دو امور محمود (پسندیده) موجود است: که بنده بر حسَب قدرت خود به آنچه کوشش نماید که مصالح دینی و دنیوی او در آن باشد، و از فضل الله تعالی بخواهد، پس نه به خود توکل و تکیه داشته باشد، و نه به کسی دیگری غیر از رب (پروردگار) خود،

و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٞ مِّمَّا ٱكۡتَسَبُواْۖ﴾ مردان را حصه است از آنچه اکتساب کرده اند. یعنی: از اعمال شان که به مطلوب شان منتج میشود.

﴿وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٞ مِّمَّا ٱكۡتَسَبۡنَۚ﴾ و زنان را حصه است از آنچه اکتساب کرده اند. پس هر کدام از آنها به آن نائل نشده اند مگر تا اینکه آنرا کسب کردند و برای آن زحمت کشیدند.

﴿وَسۡـَٔلُواْ ٱللَّهَ مِن فَضۡلِهِۦٓۚ﴾ و سوال کنید بجناب الهی از بخشایش او. یعنی: برای تمام مصالح تان در دین و دنیا، پس این کمال بنده و عنوان سعادت اوست، نه کسیکه عمل را ترک میکند، یا بالای خود توکل و تکیه میکند، و خود را به پروردگار خود فقیر نمیداند، و یا هر دوی آنرا یکجا میکند، (نه عمل میکند و نه به رب خود رجوع و اعتماد میکند) پس او خائب و خاسر و از مدد الله تعالی محروم میماند.

و قول تعالی: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٗا﴾ خدا هست بر هر چیز دانا. پس کسی را عطاء میکند که میداند او اهل آنست، و از کسی منع میکند که میداند او مستحق آن نیست.

(۳۳) ﴿وَلِكُلّٖ جَعَلۡنَا مَوَٰلِيَ مِمَّا تَرَكَ ٱلۡوَٰلِدَانِ وَٱلۡأَقۡرَبُونَۚ وَٱلَّذِينَ عَقَدَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ فَـَٔاتُوهُمۡ نَصِيبَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدًا ٣٣﴾ و برای هر کس مقرر گردانیدیم وارثان از آنچه گذاشته مادر و پدر و نزدیکان و کسانیرا که بسته است عهد های شما (پس) بدهید بایشان نصیب شان را هر آئینه خدا هست بر هر چیز حاضر (گواه) [النساء: ۳۳].

﴿وَلِكُلّٖ﴾ و برای هر کس. از مردم ﴿جَعَلۡنَا مَوَٰلِيَ﴾ مقرر گردانیدیم وارثان. یعنی: آنها سر پرستی او را میکنند، و او هم با نصرت و حمایت و معاونت در امور دیگر سر پرستی آنها را میکند ﴿مِمَّا تَرَكَ ٱلۡوَٰلِدَانِ وَٱلۡأَقۡرَبُونَ﴾ از آنچه گذاشته مادر و پدر و نزدیکان. و آن شامل سائر اقارب میباشد، در آن اصول (پدر و مادر و پدکلان و مادر کلان و آبای شان) و در فروع (پسران و دختران و اولادهٔ شان هر قدر پائین بروند) و در حواشی (اقارب غیر از اولاده) شامل میباشند، تمام این مردم بر اعتبار قرابت موالی هستند، بعداً نوعی دیگری از موالی را ذکر نموده فرموده است تعالی: ﴿وَٱلَّذِينَ عَقَدَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ﴾ و کسانیرا که بسته است عهد های شما. یعنی: برای نصرت و مساعدت، و اشتراک با اموال، و غیر آن که با آنها احتلاف عقد نموده اید، و تمام این همه از نعمت های الله تعالی بر بندگان اوست، که دوستان و وارثان در کار هائیکه به تنهایی قدرت کردن آنرا نمیداشته باشد با همدیگر خود معاونت میکنند. فرموده است تعالی: ﴿فَـَٔاتُوهُمۡ نَصِيبَهُمۡ﴾ (پس) بدهید بایشان نصیب شان را. یعنی: بجز از امور معصیت، موالی (سر پرستان) راکه باید با آنها نصرت و معاونت

و مساعدت شود حصهٔ شانرا بدهید، و میراث تنها برای آن موالی است که از جملهٔ خویشاوندان هم باشند. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدًا﴾ هر آئینه خدا هست بر هر چیز حاضر (گواه). یعنی: با علم خود بر تمام چیز ها و تمام امور، و با بصر خود از تمام حرکات، و با سمع خود از تمام صدا های بندگان خود، مطلع است.

(۳۴) ﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡۚ فَٱلصَّٰلِحَٰتُ قَٰنِتَٰتٌ حَٰفِظَٰتٞ لِّلۡغَيۡبِ بِمَا حَفِظَ ٱللَّهُۚ وَٱلَّٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهۡجُرُوهُنَّ فِي ٱلۡمَضَاجِعِ وَٱضۡرِبُوهُنَّۖ فَإِنۡ أَطَعۡنَكُمۡ فَلَا تَبۡغُواْ عَلَيۡهِنَّ سَبِيلًاۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيّٗا كَبِيرٗا ٣٤﴾ مردان مسلطند بر زنان بدان واسطه که برتری داده خدا بعضی شان را بر بعضی و بدان واسطه که خرج کردند از مالهای خویش پس زنان نیکو کار فرمان بر نگهدارنده اند (مال و آبرو را) در غیاب شوهر به سبب حفاظت خدا و زنانیکه می ترسید از بد خوئی شان (پس) پند دهید ایشان را و جدا کنید ایشان را در خوابگاه و بزنید ایشان را (پس) اگر اطاعت کنند تجسس مکنید بر ایشان راه الزام را هر آئینه خدا هست از همه بلند بزرگ [النساء: ۳۴].

خبر میدهد تعالی که ﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ﴾ مردان مسلطند بر زنان. یعنی: در التزام دادن حقوق الله، از جمله محافظت کردن فرائض او تعالی، و دست گرفتن شان از مفاسد بر زنان مسلط هستند، و بر مردان است تا آنها را بر آن ملتزم بدارند، و همچنان در انفاق کردن شان، و لباس دادن و خانه دادن هم بر آنها قوام هستند.

بعداً سببی را که موجب قایم بودن مردان بر زنان میباشد ذکر نموده است و فرموده است تعالی: ﴿بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ﴾ بدان واسطه که برتری داده خدا بعضی شان را بر بعضی و بدان واسطه که خرج کردند از مالهای خویش. یعنی: بسبب فضیلت داشتن مردان بالای زنان، و بخاطریکه بالای شان خرج میکنند.

و فضیلت داشتن مردان بر زنان از چندین وجه است: تمام منصب های بزرگ مخصوص مردان است، مانند نبوت، رسالت، و بسیاری از عبادات مثلاً جهاد، و عید ها، و جماعت ها.

و بر اینکه الله تعالی مردان را به عقل وافر، و وقار، و صبر، و جفاکشی خاص نموده است که مثل آن در زنان نیست، همچنان بر نفقه های زنان، بلکه بر بسیاری از نفقه های دیگر هم مردان را خاص قرار داده است، و از زنان آنها را متمیز ساخته است.

و شاید راز در قول تعالی: ﴿بِمَآ أَنفَقُواْ﴾ بدان واسطه که خرج کردند. که مفعول را از آن حذف نموده است همین باشد تا بر عموم نفقه ها دلالت کند، پس از تمام این همه معلوم میشود که مرد بحیث والی و آقای زن خود میباشد، و زن فرمانبردار شوهر و مثل یک اسیر خادمه میباشد، و وظیفۀ مرد اینست تا اموری را که الله تعالی به آن حکم رعایت کردن آنرا داده است انتظام بدهد.

و وظیفۀ زن اینست تا از رب خود، و شوهر خود اطاعت نماید، از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿فَٱلصَّٰلِحَٰتُ قَٰنِتَٰتٌ﴾ پس زنان نیکو کار فرمان بر. یعنی: مطیع های الله تعالی هستند.

﴿حَٰفِظَٰتٌ لِّلۡغَيۡبِ﴾ نگهدارندۀ (مال و آبرو را) در غیاب شوهر. یعنی: مطیع شوهران خود هستند حتی در غیاب شان، با حفظ عفت شان شوهران خود را و مال آنها را حفاظت میکنند، و آن توسط حفظ الله و توفیق الله تعالی به آنها میشود، نه توسط خود شان، چون نفس به بدی امر میکند، و لاکن کسیکه به الله تعالی توکل کند، در آنچه از امر دنیا و آخرت که برایش مهم است تعالی کفائتِ او را میکند.

بعداً فرموده است تعالی: ﴿وَٱلَّٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ﴾ و زنانیکه می ترسید از بدخوئی شان. یعنی: ارتفاع شان از اطاعت شوهران شان، به اینکه با قول و فعل از او نافرمانی کند، پس با آسان ترین تأدیب با او شروع کند ﴿فَعِظُوهُنَّ﴾ (پس) پند دهید ایشان را. یعنی: با بیان کردن حکم الله در بارۀ اطاعت شوهر و سرکشی از او، و به طاعت الله او را ترغیب، و از سرکشی کردن از حکم او تعالی آنها را بترسانید، پس اگر انتهی یافت مطلوب همین است، و الا شوهر در بستر خوابش او را تنها بگذارد، و با او مجامعت نکند بمقداری که مطلوب حاصل شود، و اگر نه او را طوری بزند که بر او نقصان وارد نشود.

پس اگر با یکی از این امور مقصود حاصل شد، و از شما اطاعت کردند پس ﴿فَلَا تَبۡغُواْ عَلَيۡهِنَّ سَبِيلًا﴾ تجسس مکنید بر ایشان راه الزام را. یعنی: آنچه را که می خواستید برایتان حاصل شد، عتاب کردن شان را در بارۀ امور گذشتۀ شان بگذارید و به جستجوی عیب هائی نپردازید که ذکر آن ضرر دارد، و به سبب آن شر برپا میشود.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيّاً كَبِيراً﴾ هر آئینه خدا هست از همه بلند بزرگ. یعنی: از هر وجهی از هر اعتباری علو (بلندی) مطلق او راست، علوی ذات، علوی قدر، علوی قهر (غلبه و زور) بزرگی که نه بزرگتری از اوست، و نه جلیل تری، و نه عظیم تری، و نه در ذات و صفات بزرگتری از اوست.

(٣٥) ﴿وَإِنۡ خِفۡتُمۡ شِقَاقَ بَيۡنِهِمَا فَٱبۡعَثُواْ حَكَماً مِّنۡ أَهۡلِهِۦ وَحَكَماً مِّنۡ أَهۡلِهَآ إِن يُرِيدَآ إِصۡلَٰحاً يُوَفِّقِ ٱللَّهُ بَيۡنَهُمَآۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيراً ٣٥﴾ و اگر ترسيديد خلاف بين زوجين را (پس) بفرستيد منصفى از اقارب مرد و منصفى از اقارب زن اگر بخواهند اين دو منصف اصلاح را البته موافقت كند خدا بين زوجين هر آئينه خدا هست دانا با خبر [النساء: ٣٥].

يعنى: اگر از خلاف و جدائى و دورى بين زن و شوهر مى ترسيديد، كه آنها شق خواهند شد ﴿فَٱبۡعَثُواْ حَكَماً مِّنۡ أَهۡلِهِۦ وَحَكَماً مِّنۡ أَهۡلِهَآ﴾ (پس) بفرستيد منصفى از اقارب مرد و منصفى از اقارب زن. يعنى: دو مردان مكلف، مسلمان، عادل، و عاقل را، كه بدانند بين زن و شوهر چه ميگذرد، و جمع و تفريق را بدانند، و اين را لفظ (الحكم) افاده ميكند، بخاطريكه حَكَم (منصف) شده نميتواند الا كسيكه به اين صفات متصف باشد، و به شكايات هر دو جانب زن و شوهر كه بر خلاف يكديگر خود دارند غور كنند، بعداً به مسؤليت هاى شان آنها را ملتزم نمايند، اگر يكى از آنها در انجام دادن مسؤليت هاى خود مقصر بود، هر دو حَكَم ها جانب ديگر را در راضى بودن به آنچه از رزق و خلق كه برايشان ميسر است قناعت بدهند.

و هر قدريكه امكان يكجا نمودن و اصلاح شان موجود باشد از آن عدول نكنند، و اگر حال به اين رسد كه بجز از دشمنى، و قطع تعلق و معصيت (نافرمانى) الله يكجا كردن و اصلاح شان ممكن نباشد، و هر دو حكم ها بر اين رأى باشند كه جدا شدن شان بهتر است، آنها را جدا سازند، و رضايت شوهر براى جدا شدن شرط نيست، طوريكه مسما بودن شان توسط الله تعالى به (دو حَكَم) بر آن دلالت ميكند، و حَكَم حُكم ميكند، ولو محكوم بر آن راضى نباشد.

و از اينخاطر فرموده است تعالى: ﴿إِن يُرِيدَآ إِصۡلَٰحًا يُوَفِّقِ ٱللَّهُ بَيۡنَهُمَآ﴾ اگر بخواهند اين دو منصف اصلاح را البته موافقت كند خدا بين زوجين. يعنى: بسبب رأى ميمون و سخنى كه قلب ها را مجذوب ميكند، و ميان دو طرف الفت بار ميآورد.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيراً﴾ هر آئينه خدا هست دانا با خبر. يعنى: به تمام امور ظاهرى و باطنى داناست، از تمام امور خفى و اسرار ها مطلع است، پس از علم او و از با خبر بودن او تعالى است كه اين احكام جليل القدر را، و اين شرائع زيبا را برايتان شرع فرموده است.

﴿وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡـٔاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰناً وَبِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡجَارِ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡجَارِ ٱلۡجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخۡتَالاً فَخُورًا ٣٦﴾ و بپرستيد خدا را و انباز مگردانيد با او چيزيرا و به پدر و مادر نيكو كارى كنيد و به خويشاوندان

و به یتیمان و به نیازمندان و به همسایه قریب و به همسایه بیگانه و به همنشین نزدیک و مسافر و آنچه مالک آن شد دست های شما یعنی کنیز و غلام هر آئینه خدا دوست نمیدارد کسی را که باشد متکبر خود ستا [النساء: ۳۶].

﴿ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ وَيَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبُخۡلِ وَيَكۡتُمُونَ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۗ وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَاباً مُّهِيناً ٣٧﴾ کسانی که بخل می ورزند و امر میدهند مردم را به بخل و پنهان میدارند آنچه داده ایشان را خدا از فضل خود و آماده کرده ایم به کافران عذاب ذلت آور [النساء: ۳۷].

﴿وَٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَلَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۗ وَمَن يَكُنِ ٱلشَّيۡطَٰنُ لَهُۥ قَرِيناً فَسَآءَ قَرِيناً ٣٨﴾ و کسانی که خرج میکنند مالهای شانرا برای نشان دادن مردم و ایمان نمی آرند بخدا و نه بروز آخرت و کسی که باشد شیطان باو یار (پس) بد یاری است شیطان. [النساء: ۳۸].

تعالی بندگان خود را به عبادت خود وحدهُ لا شریک لهُ امر میفرماید، و آن داخل شدن تحت رِق عبودیت (بندگی) او، و فرمانبرداری از اوامر و نواهی، و محبت، و گردن نهادن، و اخلاص داشتن در تمام عبادات ظاهری و باطنی برای او تعالی میباشد، و از چیزی را شریک گرفتن بخود نهی میفرماید، نه شرک اصغر و نه شِرک اکبر، نه مَلَکی (فرشتهٔ) را و نه نبی و نه ولی و یا غیر از آنها را از مخلوقین، کسانیکه نه برای خود مالک نفعی هستند و نه ضرری، و نه مرگی و نه حیاتی و نه قدرت دوباره حشر کردن خود را دارند، بلکه اخلاص در عبادت برای ذاتی معین باشد که از هر وجه، کمال مطلق او راست، و تدبیر کامل کائنات بدست اوست، که نه در آن کسی با او شریک است و نه در آن کسی با او معاونت میکند.

و بعد از اینکه به عبادت خود و به ادای حق خود امر فرمود، به ادای حق بندگان امر فرموده است، هر اندازه ایکه نزدیکتر باشد به همان اندازه حقوق او بیشتر میباشد، فرموده است:

﴿وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰناً﴾ و به پدر و مادر نیکو کاری کنید. یعنی: با قول کریمانه و خطاب پر از لطف و کار نیک، و اطاعت از امر شان و اجتناب از نواهی شان، و نفقه به ایشان، و تکریم کسانیکه با آنها متعلق هستند، و صلهٔ رحم داشتن با کسانیکه از طریق والدین به آنها صله رحم دارید.

و احسان با والدین دو ضد دارد: بدی کردن، و عدم احسان کردن، و هر دوی آنها منهی است. ﴿وَبِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ و به خویشاوندان. هم احسان کنید، و در آن تمام اقارب شامل اند دور باشند یا نزدیک، تا با قول و فعل به آنها احسان شود، و اینکه با فعل یا با قول از آنها

قطع رابطه نشود. ﴿وَٱلۡيَتَٰمَىٰ﴾ و به يتيمان. يعنى: كسانيكه پدران خود را از دست داده اند در حاليكه خورد سال بودند، پس آنها بالاى مسلمانان بر كفالت شان و نيكى شان، و طبع خاطر شان، و ادب دادن، و تربيه كردن شان تربيهٔ خوب در مصالح دين شان و دنياى شان حق دارند، چه از اقارب باشند يا از غير اقارب باشند.

﴿وَٱلۡمَسَٰكِينِ﴾ و نياز مندان. و آنها كسانى اند كه حاجت و فقر آنها را مسكين ساخته است، و كفائت خود را حاصل كرده نمى توانند، و نه كفائت كسانى را حاصل كرده ميتوانند كه مسؤليت نفقهٔ شان بدست آنهاست، پس الله تعالى به احسان كردن بر آنها، و مهياء كردن ضروريات شان، و دفع كردن فاقهٔ شان، و به تشويق كردن بر آن، و به انجام دادن آن بقدر امكان ترغيب فرموده است.

﴿وَٱلۡجَارِ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ و به همسايهٔ قريب. يعنى: همسايهٔ نزديک كه دو حق دارد: حق همسايگى و حق قرابت، پس بالاى همسايه خود حق دارد، و احسان در اين باره به عُرف و عادت راجع شود ﴿وَ﴾ همچنان ﴿ٱلۡجَارِ ٱلۡجُنُبِ﴾ همسايه بيگانه. يعنى: همسايهٔ كه قرابتى با او ندارد، و هر قدريكه دروازهٔ همسايه نزديكتر باشد، به همان اندازه بحق او تأكيد ميشود، پس بر همسايه است تا با همسايهٔ خود در هديه دادن، و صدقه دادن، و دعوت كردن، و لطافت قول و فعل، و عدم اذيت قولى و فعلى تعاهد داشته باشد.

﴿وَٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ﴾ و به همنشين نزديک. گفته شده است: رفيق در سفر است، و گفته شده است: زوجه است، و گفته شده است: رفيق (دوست) مطلق است، و همين بر صحت نزديكتر است، چون آن شامل دوست در سفر و در اقامت ميباشد، و شامل زوجه هم بوده ميتواند.

پس از دوست به مجرد مسلمان بودن او بر دوست او حق اضافى است، تا در امور دين و دنياى او، در نصيحت كردن او، و وفاء داشتن به او در آسانى و سختى، و در نشاط و در كراهيت با او مساعدت كند، و اينكه هر چه راكه بخود مى پسندد به او هم پسندد، و هر چه راكه بخود نمى پسندد، به او هم نه پسندد، و به هر اندازه ايكه دوستى زياد شود در حق او بيشتر تأكيد ميشود و ازدياد ميابد.

﴿وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ﴾ و مسافر. و او بيگانه ايست كه در سر زمين غربت (بيگانگى) محتاج شده باشد، يا محتاج نشده باشد، پس او بخاطر شدت حاجت خود، و بودن او در غيرِ وطن خود بالاى مسلمانان حق دارد، تا به مقصود خود يا به اندازهٔ از مقصود خود برسد [و تكريم و أنس داده شود].

﴿وَمَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ﴾ و آنچه مالک آن شد دست های شما. یعنی: آدمیان و حیوانات، با به انجام رسانیدن کفائت هایشان، و عدم تحمیل آنچه که بالای شان شاقه و سنگین است، و معاونت کردن شان بر آنچه که حمل میکنند، و تأدیب کردن شان در آنچه که به مصلحت شان است، پس هر که این امور را انجام دهد به رب خود خاضع (فروتن) و در مقابل بندگان او با تواضُع، و به امر و شرع الله تعالی منقاد است، که مستحق ثواب بزرگ و مستحق ستایش زیبا میشود.

و کسیکه آنرا انجام ندهد بندۀ میباشد که با پروردگار خود در اعراض (روگردانی) است، از اوامر او در نافرمانی است، و با خلق او تواضع نمیکند، بلکه او بر بندگان الله در تکبر است، خود خواه و خود پسند است، و به قول خود افتخار میکند، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخۡتَالاً﴾ هر آئینه خدا دوست نمیدارد کسی را که باشد متکبر. یعنی: کسیکه خود را می پسندد، و بر خلق الله تکبر میکند ﴿فَخُورًا﴾ خود ستا. یعنی: ثنا و صفت خود را میکند و از روی تکبر بر بندگان الله، بوجه فخر مدح خود را کند.

پس خودستایی وتکبر و فخر شان، آنها را از انجام حقوق باز میدارد، و بخاطر آن در قول خود آنها را مذمت نموده میفرماید: ﴿ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ﴾ کسانیکه بخل می ورزند. یعنی: از انجام حقوقی که بالای شان واجب است امتناع میورزند، ﴿وَيَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبُخۡلِ﴾ و امر میدهند مردم را به بخل. با اقوال شان و افعال شان.

﴿وَيَكۡتُمُونَ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ﴾ و پنهان میدارند آنچه داده ایشان را خدا. یعنی: از علمی که گمراهان با آن هدایت مییابند، و جاهلان با آن رشد می یابند، پس علم را از آنها پنهان میکنند، و باطل را برای شان ظاهر میکنند تا از راه حق آنها را منحرف سازند،
پس بخل توسط مال و بخل توسط علم و کوشش در خسارۀ خود، و خسارۀ دیگران را یکجا میکنند، و این صفات کافران است، از اینرو فرموده است: ﴿وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَاباً مُّهِيناً﴾ و آماده کرده ایم به کافران عذاب ذلت آور. یعنی: طوریکه بر بندگان الله تکبر نمودند، و حقوق شانرا منع ساختند، و بخاطر بخل و گمراهی سبب منع غیرِ شان شدند، الله تعالی آنها را با عذاب درد ناک و رسوائی دائم خوار میگرداند، پس یا الله متعال از تمام بدی ها به تو پناه میبریم.

بعداً در بارۀ نفقۀ خبر داده است تعالی که از روی ریاء و سمعة (نشان دادن و شنواندن) و عدم ایمان داشتن به او تعالی صادر شده باشد، فرموده است: ﴿وَٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ﴾ و

کسانی که خرج میکنند مالهای شانرا برای نشان دادن مردم. یعنی: تا آنها را ببینند، و مدح شانرا کنند، و تعظیم شانرا کنند. ﴿وَلَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ﴾ و ایمان نمی آرند بخدا و نه به روز آخرت. یعنی: خرج کردن شان از روی اخلاص و ایمان به الله، و امید ثواب از او تعالی نیست، یعنی: پس آن پلان های شیطان و اعمال اوست که حزب خود را بسوی آن دعوت میکند تا اهل دوزخ شوند، و بخاطر یاری شیطان و با بر انگیختن شیطان از آنها سر میزند، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَمَن يَكُنِ ٱلشَّيۡطَٰنُ لَهُۥ قَرِيناً فَسَآءَ قَرِيناً﴾ و کسی که باشد شیطان باو یار (پس) بد یاری است شیطان.

یعنی: بد ترین یار و دوستی است که هر که با او یار شود هلاک شدن او را میخواهد، و بیشترین سعی خود را در آن به خرج میدهد. پس طوریکه کسی به آنچه الله تعالی او را داده است بخل ورزد، و آنچه را که الله به او احسان فرموده است پنهان کند، عاصی و گناهکار میباشد، و با رب خود در مخالفت میباشد، همانطور اگر در عبادت غیرِ الله خرج کند عاصی و گناهکار میشود و مستحق عقوبت (سزا) میشود، چون الله تعالی بر طاعت و فرمانبرداری خود همراه با اخلاص امر کرده است، طوریکه فرموده است: ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ﴾ و مامور نشدند مگر آنکه بپرستند خداوند را خالص ساخته برای او پرستش را.
[البينة: ٥/٩٨]. پس این آن عمل قابل قبول است که صاحب خود را مستحق مدح و ثواب میگرداند، از اینخاطر تعالی با این قول خود بر آن تشویق فرموده است:

(٣٩) ﴿وَمَاذَا عَلَيۡهِمۡ لَوۡ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقَهُمُ ٱللَّهُۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِهِمۡ عَلِيمًا٣٩﴾ و چه ضرر است برایشان اگر ایمان می آوردند بخدا و روز رستاخیر و خرج می کردند از آنچه داده به ایشان خدا و هست خدا به ایشان دانا [النساء: ٣٩].
یعنی: چه چیزی آنها را دچار سختی و مشقت میگرداند اگر به الله ایمان بیاورند، که سراسر اخلاص است، و از مالی که الله به آنها عطاء نموده است خرج کنند، که در آنصورت انفاق و اخلاص را یکجا کرده میباشند، چون اخلاص بین الله تعالی و بنده یک سِر نهانی است که جز الله تعالی دیگری بر آن دانا نیست، از اینخاطر تعالی خبر داده است که او تمام احوال بنده را میداند، و فرموده است: ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ بِهِمۡ عَلِيمًا﴾ و هست خدا به ایشان دانا.

(٤٠-٤٢) ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظۡلِمُ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖۖ وَإِن تَكُ حَسَنَةً يُضَٰعِفۡهَا وَيُؤۡتِ مِن لَّدُنۡهُ أَجۡرًا عَظِيماً٤٠﴾ هر آئینه خدا ظلم نمیکند بوزن ذره و اگر باشد نیکی دو چند میگرداند آنرا،

و میدهد از نزد خود اجر بزرگ [النساء: ۴۰].

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍۭ بِشَهِيدٖ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدٗا ٤١﴾ (پس) چگونه است آنگاه که بیاریم از هر امت گواهی و بیاریم ترا بر این ها گواه [النساء: ۴۱].

﴿يَوْمَئِذٖ يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَعَصَوُاْ ٱلرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ ٱلۡأَرۡضُ وَلَا يَكۡتُمُونَ ٱللَّهَ حَدِيثٗا ٤٢﴾ آن روز آرزو کنند کسانی که کافرند و فرمان نبرده اند پیغمبر را کاش برابر شود به ایشان زمین و پوشیده نتوانند از خدا هیچ سخنی را [النساء: ۴۲].

الله تعالی در بارهٔ عدل و فضل کامل خود خبر میدهد، و آگاه میفرماید که او از صفات مانند ظلم که با عدل متضاد است پاک است، کم باشد یا زیاد، از اینخاطر فرموده است تعالی:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظۡلِمُ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ﴾ هر آئینه خدا ظلم نمیکند بوزن ذره. یعنی: الله تعالی از نیکی های بندگان خود ذرهٔ را کم نمیکند، و در بدی هایشان ذرهٔ را نمی افزاید طوریکه فرموده است تعالی: ﴿فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ*وَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ شَرّٗا يَرَهُۥ ٨﴾ پس کسیکه کرده باشد بقدر یک ذره نیکی ببیند آن را. و کسیکه کرده باشد بقدر یک ذره بدی ببیند آنرا.

[الزلزلة:۹۹/۷-۸].

﴿وَإِن تَكُ حَسَنَةٗ يُضَٰعِفۡهَا﴾ و اگر باشد نیکی دو چند میگرداند آنرا. یعنی: نیکی او را ده چند یا بر حسب حال، و مطابق نفع آن، و مطابق به اخلاص و محبت و کمال نیکی کننده چندین برابر ازدیاد میبخشد ﴿وَيُؤۡتِ مِن لَّدُنۡهُ أَجۡرًا عَظِيمٗا﴾ و میدهد از نزد خود اجر بزرگ. یعنی: تعالی از ثواب عمل بیشتر عطاء میفرماید، مثلاً او را به انجام دادن کار های نیک دیگری توفیق میدهد و نیکی و خیر زیادی به او عطاء میفرماید.

بعداً فرموده است: ﴿فَكَيۡفَ إِذَا جِئۡنَا مِن كُلِّ أُمَّةِۢ بِشَهِيدٖ وَجِئۡنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدٗا﴾ (پس) چگونه است آنگاه که بیاریم از هر امت گواهی و بیاریم ترا بر این ها گواه. یعنی: آن چگونه احوالی خواهد بود، و آن حُکم (فیصلهٔ) عظیم چگونه خواهد بود که بر حقیقتی مشتمل باشد که ذاتی که آنرا فیصله میکند کامل العلم ، و کامل العدل، و کامل الحکمت باشد، و به شهادت پاکترین مخلوقات باشد که پیغمبران بر امت های شان هستند، و با اقرار محکوم علیه باشد (کسیکه بر او حکم میشود تا به گناه خویش اقرار کند) پس قسم به الله که این عام ترینِ تمام حکم ها و عادلترین و عظیم ترین آن میباشد.

و در آن مقام کسانی که بر آنها حکم میشود به کمال فضل، و عدل و حمد و ثناء اقرار میکنند، و اقوامی با بدست آوردن فوز و کامیابی و عزت و فلاح سعادت حاصل میکنند، و اقوامی در

بدبختی فضیحت و رسوائی و عذاب مهین گرفتار میشوند، لهذا فرموده است: ﴿يَوۡمَئِذٖ يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَعَصَوُاْ ٱلرَّسُولَ﴾ آن روز آروز کنند کسانی که کافرند و فرمان نبرده اند پیغمبر را. یعنی: کفر ورزیدن به الله و رسول او را و نافرمانی رسول را یکجا نمودند ﴿لَوۡ تُسَوَّىٰ بِهِمُ ٱلۡأَرۡضُ﴾ کاش برابر شود به ایشان زمین. یعنی: زمین آنها را ببلعد و خاک و عدم شوند طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَيَقُولُ ٱلۡكَافِرُ يَٰلَيۡتَنِي كُنتُ تُرَٰبَۢا﴾ و گوید کافر کاشکی من می بودم خاک [النبأ: ۷۸/ ۴۰].

﴿وَلَا يَكۡتُمُونَ ٱللَّهَ حَدِيثٗا﴾ و پوشیده نتوانند از خدا هیچ سخنی را. یعنی: بلکه به آنچه که عمل میکردند اقرار کنند، و زبان هایشان و دستان شان و پای هایشان به آن شهادت دهد، آنروز الله تعالی جزای آنها را کامل دهد و بدانند که او تعالی حق و مبین است.

اما آنچه که وارد آمده است که کفار کفر و انکار خود را پنهان میکنند، آن در بعض مواضع روز قیامت خواهد بود، وقتی فکر میکنند که پنهان کردن شان از نجات دادن عذاب الله برایشان نفع خواهد رسانید، لاکن وقتیکه حقائق را دانستند، و جوارح (اعضای بدن) شان علیه شان شهادت داد برایشان روشن میشود که موضِع کتمان باقی نمانده است، و نفع و فایدۀ ندارد.

(۴۳) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقۡرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمۡ سُكَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَعۡلَمُواْ مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغۡتَسِلُواْۚ وَإِن كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوۡ جَآءَ أَحَدٞ مِّنكُم مِّنَ ٱلۡغَآئِطِ أَوۡ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدٗا طَيِّبٗا فَٱمۡسَحُواْ بِوُجُوهِكُمۡ وَأَيۡدِيكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا ٤٣﴾

ای مومنان نزدیک مشوید به نماز در حالیکه شما مست باشید تا آنکه بدانید آنچه را میگوئید و نزدیک مشوید به نماز در حال جنابت مگر آنگاه که روان باشید براه (مسافر) تا وقتیکه غسل کنید و اگر باشید بیمار یا مسافر یا بیاید یکی از شما از قضای حاجت یا مباشرت کنید با زنان (پس) نیابید آب را اراده کنید زمین پاک را (پس) مسح کنید به روهای تان و دست های تان هر آئینه خدا هست عفو کننده آمرزگار [النساء: ۴۳].

تعالی بندگان مؤمن خود را از اینکه به نماز نزدیک شوند در حالیکه مست (نشه) باشند نهی میفرماید، تا وقتیکه بدانند آنچه را میگویند، و این نزدیک شدن شامل مواضع نماز مانند مسجد هم میباشد. پس امکان ندارد کسیکه مست باشد داخل مسجد شود، و شاملِ خود نماز هم است، چون برای مست بخاطر مخلوط بودن عقل او و عدم دانستن او به آنچه میگوید، نه نماز اجازه است و نه عبادت، و از اینخاطر تعالی بر آن حد تعیین فرموده است، چون شخص مست نمیداند چه

می گوید، و این آیه کریمه با حرام شدن مطلقِ خمر (شراب)، منسوخ شده است، چون – در اول امر – خمر حرام نبود، بعداً تعالی با این قول خود به بندگان خود بر تحریم آن عرض (اشاره) فرمود: ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡخَمۡرِ وَٱلۡمَيۡسِرِۖ قُلۡ فِيهِمَآ إِثۡمٞ كَبِيرٞ وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ وَإِثۡمُهُمَآ أَكۡبَرُ مِن نَّفۡعِهِمَا﴾ می پرسند ترا از حکم شراب و قمار بگو در هر دو گناه بزرگست و منفعت هاست مردمان را و گناه هر دو بزرگتر است از سود آنها [البقرة: ۲۱۹].

بعداً تعالی آنها را از نوشیدن شراب در وقت حضور داشتنِ نمار نهی فرمود، طوریکه در این آیه آمده است، بعداً تعالی با این قول خود آنرا بطور مطلق در همهٔ اوقات حرام فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَٰمُ رِجۡسٞ مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَٱجۡتَنِبُوهُ﴾ ای مومنان جز این نیست که خمر و قمار و نشانه های معبودان باطل و تیر های فال پلید است پس احتراز کنید از وی... تا به آخر آیه [المائدة: ۵/۹۰].

پس با این، بخاطر متضمن بودن آن با این مفسدهٔ بزرگ، حرمت شراب در وقت حضورِ نماز شدت میابد، آنچه در نماز مقصود است روح آن و لُب آن میباشد، و آن خشوع و حضور قلب است، و شراب قلب را مسکر (مدهوش) میسازد، و از ذکر الله و نماز باز میدارد، و از این معنی، منع دخول به نماز در حال نعاس (سنگینی خواب) هم اتخاذ میشود که در اثر آن شخص نداند چه میگوید و چه میکند، بلکه شاید در آن اشاره بر این باشد که هر کس میخواهد نماز بخواند باید از تمام آنچه که فکر او را مشغول میسازد خود را منقطع سازد، مانند حاجت داشتن رفع حاجت و در شوق زیاد برای طعام خوردن و نحو آن طوریکه در حدیث صحیح آمده است.

بعداً فرموده است: ﴿وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ﴾ و نزدیک مشوید به نماز در حال جنابت مگر آنگاه که روان باشید براه (مسافر). یعنی: بجز در اینحال و آن مسافرت میباشد، در حال جُنُب بودن به نماز نزدیک نشوید، یعنی: در داخل مسجد عبور کنید و توقف ننمائید ﴿حَتَّىٰ تَغۡتَسِلُواْۚ﴾ تا وقتیکه غسل کنید. یعنی: وقتیکه غسل کردید آن انتهای ممنوعیت از نزدیک شدن به نماز است، پس برای جُنُب تنها مرور کردن (گذشتن) در مسجد جائز است.

﴿وَإِن كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوۡ جَآءَ أَحَدٞ مِّنكُم مِّنَ ٱلۡغَآئِطِ أَوۡ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ فَتَيَمَّمُواْ﴾ و اگر باشید بیمار یا مسافر یا بیاید یکی از شما از قضای حاجت یا مباشرت کنید با زنان (پس) نیابید آب را اراده کنید زمین پاک را. پس تیمم را برای مریض با موجودیت آب یا عدم موجودیت آن مطلقاً مباح فرموده است، و علت آن مریضئ است که استعمال آب با آن

مشقت (سختی) را بار بیآورد، و همینطور سفر، که در آنهم فقدان آب ممکن میباشد، پس اگر مسافر فاقد آب باشد، یا آنقدر آب بدست آورد که تنها حاجات نوشیدن و نحو آنرا کفایت کند، تیمم برایش جائز میباشد. و همینطور اگر انسان با حادثۀ قضای حاجتِ بَول یا غائط (ادرار یا مواد غایطه) یا با مباشرتِ زنان روبرو شود، اگر آب موجود نباشد تیمم برایش مباح میباشد، چه در سفر باشد یا مقیم باشد، طوریکه عام بودن آیه بر آن دلالت میکند.

و حاصل اینست: که الله تعالی تیمم را در دو حالت مباح قرار داده است: در حال عدم موجودیت آب، و آن بطور مطلق است، هم در حضر (مقیم) و هم در سفر، و در حالتیکه استعمال آب به سبب مریضی و نحو آن باعث مشقت گردد.

و مفسرین در معنی قول تعالی: ﴿أَوۡ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ﴾ یا مباشرت کنید با زنان. رأی مختلف دارند، که آیا مراد از آن جِماع (مباشرت) است، تا آیه برای جواز داشتن تیمم برای جُنُب نص باشد، طوریکه احادیث صحیحه در باره آن به کثرت موجود است؟ یا مراد از آن تنها لمس کردن با دست است مقید بر اینکه در آن لمس ممکن خارج شدن مذي بوده باشد، و آن لمس از روی شهوت است، پس در اینصورت آیه دلالت به نقض (شکستن) وضو دلالت میکند

و فقها از قول تعالی: ﴿فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ﴾ (پس) نیابید آب را. استدلال کرده اند (دلیل گرفته اند) بر اینکه باید در داخل شدن وقت نماز به طلب آب پرداخت. گفته اند: بخاطریکه: (لَم يجد) نیافت. برای کسی گفته نمیشود که آنرا طلبد نکند، بلکه یافتن آن جز بعد از جستجو در طلب آن معلوم نمیشود، و اینرا هم از آن استدلال نموده اند که اگر آب در اثر مخلوط شدن با چیز پاک تغییر کند وضو کردن با آن جائز است، بلکه آن برای طهارت کردن معین میشود چون در این قول تعالی داخل میشود: ﴿فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ﴾ (پس) نیابید آب را. چون آن هم آب محسوب میشود، اما در این اعتراض است که آن آب غیر مطلق است، و در آن نظر است.

و در این آیه کریمه مشروعیت این حکم بزرگ ثابت میشود که تعالی با آن بر این امت منت گذاشته است و آن مشروعیت تیمم است، و بر مشروعیت آن تمام علما در اجماع اند، و لله الحمد.

و اینکه تیمم با صعید طیب (خاک پاک) میشود، ﴿صَعِيدٗا﴾ خاک پاک بر روی زمین را میگوید، چه در آن غباری باشد یا نباشد، یا احتمال دارد که به زمین غبار دار مختص باشد، چون الله تعالی در آیات وضو سورة المائدة فرموده است: ﴿فَٱمۡسَحُواْ بِوُجُوهِكُمۡ وَأَيۡدِيكُم مِّنۡهُ﴾ پس بمالید بروی های تان و دستهای تان از آن. و آنچه که غبار نداشته باشد با آن مسح نمی شود.

و در قول تعالی: ﴿فَٱمۡسَحُواْ بِوُجُوهِكُمۡ وَأَيۡدِيكُمۡ﴾ (پس) مسح کنید به روهای تان و دست های تان. محل مسح در تیمم: تمام روی، و دستان تا به آرنج هاست، طوریکه احادیث صحیحه بر آن دلالت میکند، و مستحب است که آن با ضربۀ واحد شود، طوریکه حدیث عَمّار بن یاسر رضي الله عنه بر آن دلالت میکند، و در آن اینست که تیمم جُنُب هم مانند تیمم دیگران بر روی و دستان میباشد.

فایده: بدان که قواعد طب بر سه قاعده می چرخد: حفظ کردن صحت از مؤذیات (مضرات)، و استفراغ (دفع کردن) آن، و حمیت (رژیم) گرفتن از آن، و تعالی در کتاب عزیز خود بر آن خبر فرموده است. اما در حفظ صحت و حمیت صحت از مؤذیات، به خوردن و نوشیدن و عدم اسراف در آن امر فرموده است، و برای مسافر و ضعیف بخاطر حفظ صحت شان خوردن روزه را مباح ساخته است، تا از روی عدالت، و حمایت مریض از ضرر، آنچه راکه برای بدن شان صالح (مناسب) است استعمال کرده بتوانند.

و اما استفراغ (دفع) مؤذیات، تعالی این را برای مردی مباح قرار داده است که در حال احرام باشد و در سر او مریضی باشد، که سر خود را بتراشد تا بخار و مکروب هائی را که ممکن تجمع کرده باشد از سر خود دور کند. و در این تنبیه است که دفع کردن هر آنچه که ماندن این در بدن مضر باشد، مثل بَول، و مواد غائطه، و قَی، و منی، و خون و غیرِ آن اولی تر است، و ابن القیم رحمه الله تعالی بر این امور تنبیه نموده است.

و در آیۀ مبارکه وجوب عموم مسح روی و دستان است، و اینکه تیمم جائز میباشد، ولو که وقت ضیق (تنگ) هم نشده باشد، و اینکه کسی برای طلب آب جز بعد از موجودیت سبب وجوب آن مخاطب قرار داده نمیشود. والله اعلم.

بعداً آیه را با این قول خود خاتمه داده است: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا﴾ هر آئینه خدا هست عفو کننده آمرزگار. یعنی: با آسان گردانیدن، و نهایت سهل ساختن آنچه که بندگان مؤمن خود را بر آن امر فرموده است، عفو و آمرزش او تعالی بسیار زیاد است، تا فرمانبرداری از آن بر بنده پر مشقت نباشد، و سبب حرج (تکلیف) او نشود.

و از عفو و مغفرت او تعالی اینست که در وقت معذرت شرع نمودن طهارت با خاک را در بدل آب بر این امت مرحمت فرموده است، و از عفو و مغفرت او تعالی است که دروازه توبه و انابت را برای گناهکاران باز گذاشته است، و آنها را به آن خواسته است، و به مغفرت

کردن گناه هایشان آنها را وعده داده است، و از عفو و مغفرت او تعالی اینست، که اگر مؤمن بقدر زمین با خطاء ها به بارگاه الله تعالی بیاید، و به او شریک مقرر نکند، بقدر زمین او را مغفرت میبخشد.

(۴۴،۴۶) ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيباً مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ يَشۡتَرُونَ ٱلضَّلَٰلَةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّواْ ٱلسَّبِيلَ ٤٤﴾ آیا ندیدی بسوی کسانی که داده شده اند حصه از کتاب می خرند گمراهی را و می خواهند که گم کنند بشما راه حق را [النساء: ۴۴].

﴿وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِأَعۡدَآئِكُمۡۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَلِيّاً وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ نَصِيراً ٤٥﴾ و خدا دانا تر است به دشمنان شما و کافی است خدا حافظ و کافی است خدا مددگار [النساء: ۴۵].

﴿مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ يُحَرِّفُونَ ٱلۡكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِۦ وَيَقُولُونَ سَمِعۡنَا وَعَصَيۡنَا وَٱسۡمَعۡ غَيۡرَ مُسۡمَعٖ وَرَٰعِنَا لَيَّۢا بِأَلۡسِنَتِهِمۡ وَطَعۡناً فِي ٱلدِّينِۚ وَلَوۡ أَنَّهُمۡ قَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَا وَٱسۡمَعۡ وَٱنظُرۡنَا لَكَانَ خَيۡراً لَّهُمۡ وَأَقۡوَمَ وَلَٰكِن لَّعَنَهُمُ ٱللَّهُ بِكُفۡرِهِمۡ فَلَا يُؤۡمِنُونَ إِلَّا قَلِيلاً ٤٦﴾

از یهود قومی است که تغییر میدهند کلمه ها را از جاهای آن و میگویند شنیدیم سخن ترا و نافرمانیم امر ترا و بشنو در حالیکه غیر شنونده شده باشی و میگویند راعنا در حال پیچانیدن بزبانهای خویش و در حال طعنه در اسلام و اگر ایشان می گفتند شنیدیم و اطاعت کردیم و بشنو و نظر کن بما هر آئینه بودی بهتر بایشان و درست تر و لیکن لعنت کرد بایشان خدا به سبب کفر شان (پس) ایمان نمی آرند مگر اندکی [النساء: ۴۶].

این مذمت برای کسانی است که ﴿أُوتُواْ نَصِيباً مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ﴾ داده شده اند حصه از کتاب. و در ضمنِ آن بر حذر کردن تعالی بندگان خود راست تا فریب آنها را نخورند، و شریک شان واقع نشوند، پس خبر داده است تعالی که آنها ﴿يَشۡتَرُونَ ٱلضَّلَٰلَةَ﴾ می خرند گمراهی را، یعنی: محبت شان برای آن بزرگ است، و در راه آن خود را مانند کسی ایثار میکنند که برای طلب آنچه که دوست دارد مال زیادی را بخرج میدهد، پس گمراهی را بر هدایت، و کفر را بر ایمان، و بد بختی را بر سعادت ترجیح میدهند، و با این ﴿يُرِيدُونَ أَن تَضِلُّواْ ٱلسَّبِيلَ﴾ میخواهند که گم کنند بشما راه حق را.

پس آنها به درجهٔ آخر در گمراه ساختن تان حریص هستند، تمام جهد خود را در آن بذل میکنند، و لاکن چون الله تعالی ولی (دوست) و مدد گا بندگان مؤمن خود است، گمراهی و گمراه سازی شانرا که بر آن اند بیان فرموده است، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَلِيّاً﴾ و کافی است

خدا حافظ. یعنی: از تمام احوال بندگان خود سر پرستی میکند، و در تمام امور شان بر آنها لطف میفرماید، و آنچه را که در آن سعادت و کامیابی شان است برایشان میسر میگرداند، ﴿وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ نَصِيراً﴾ و کافی است خدا مددگار. علیه دشمنان شان آنها را نصر میدهد، و آنچه را که باید از آن در حذر باشند برای شان آشکار مینماید و بر آن آنها معاونت میفرماید، پس در ولی بودن او تعالی حصول خیر، و در نصر او زوال شر است.

بعداً کیفیت گمراهی و عناد شان را، و ترجیح دادن باطل شان را بر حق بیان نموده فرموده است:

﴿مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ﴾ از یهود قومی است. یعنی: از علمای گمراه شان.

﴿يُحَرِّفُونَ ٱلۡكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِۦ﴾ که تغییر میدهند کلمه ها را از جاهای آنها. یا با تغییر دادن لفظ یا معنی، یا هر دوی آنها آنرا تغییر میدهند، و از تحریف کردن شان اینست که صفاتی که در کتب شان ذکر گردیده است، بر هیچکس دیگری منطبق نمیشود و صدق نمیکند الا بر محمد ﷺ، و میگویند مراد و مقصود از آن صفات، (ایشان ﷺ نیستند) و مراد از آن کس دیگری است، و آن صفات را پنهان میکنند.

پس این حالشان در علم بد ترین حال است، حقایق را در آن مقلوب ساختند، و حق را باطل ساختند، و بخاطر آن از حق انکار کردند، و اما حال شان در عمل و فرمانبرداری اینست که ﴿يَقُولُونَ سَمِعۡنَا وَعَصَيۡنَا﴾ میگویند شنیدیم سخن ترا. یعنی: سخن ترا شندیم، و امر ترا سر کشی کردیم. و این انتهای کفر و عناد، و گریز از اطاعت الله است.

و همانطور رسول ﷺ را هم با قبیح ترین و دور ترین خطاب از ادب خطاب میکردند، و می گفتند: ﴿ٱسۡمَعۡ غَيۡرَ مُسۡمَعٖ﴾ بشنو در حالیکه غیر شنونده شده باشی. قصد شان این بود: بشنو از ما غیرِ آنچه را که می پسندی، بلکه شنونده باش آنچه را که نمی پسندی.

﴿وَرَٰعِنَا﴾ و میگویند راعنا. مراد شان از رعونت عیب قبیح بود، و چون این لفظ – معنی دیگری را هم حمل میکرد که آنها مراد آنرا داشتند – فکر میکردند تا آنرا علیه الله و رسول او ترویج دهند، پس با استعمال آن لفظ و با پیچ دادن زبان های خود به طعن در دین و عیب جوئی توصل می جستند، و در میان خود این مطلب را به صراحت بیان میکردند، پس از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿لَيَّۢا بِأَلۡسِنَتِهِمۡ وَطَعۡناً فِي ٱلدِّينِ﴾ در حال پیچانیدن بزبانهای خویش و در حال طعنه در اسلام. بعداً تعالی به چیز بهتری از آن آنها را ارشاد (رهنمائی) نموده است و فرموده است: ﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ قَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَا وَٱسۡمَعۡ وَٱنظُرۡنَا لَكَانَ خَيۡراً لَّهُمۡ وَأَقۡوَمَ﴾ و اگر ایشان می

گفتند شنیدیم و اطاعت کردیم و بشنو و نظر کن بما هر آئینه بودی بهتر بایشان و درست تر. و آن بخاطریکه این کلام متضمن حُسن خطاب و ادبی است که لائق مخاطب شدن با رسول ﷺ است، و تحت طاعت الله تعالی، و فرمان بردن از اوامر او داخل است، و لطف خوش در وقت طلب کردن علم، و شنیدن سوال شان، و اعتناء کردن به موضوع شان است.

پس سلوک شان با رسول ﷺ باید چنین باشد، لاکن چون طبیعت شان نا پاک است، از آن اعراض نمودند، و الله تعالی بخاطر کفر شان و عناد شان آنها را طرد نمود، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَلَٰكِن لَّعَنَهُمُ ٱللَّهُ بِكُفۡرِهِمۡ فَلَا يُؤۡمِنُونَ إِلَّا قَلِيلاً﴾ و لیکن لعنت کرد بایشان خدا به سبب کفر شان (پس) ایمان نمی آرند مگر اندکی.

(۴۷) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ ءَامِنُواْ بِمَا نَزَّلۡنَا مُصَدِّقاً لِّمَا مَعَكُم مِّن قَبۡلِ أَن نَّطۡمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّهَا عَلَىٰٓ أَدۡبَارِهَآ أَوۡ نَلۡعَنَهُمۡ كَمَا لَعَنَّآ أَصۡحَٰبَ ٱلسَّبۡتِۚ وَكَانَ أَمۡرُ ٱللَّهِ مَفۡعُولاً ٤٧﴾ ای اهل کتاب ایمان بیاورید به آنچه فرو فرستادیم در حالیکه تصدیق کننده است آنچه را که با شماست پیش از آنکه محو گردانیم صورت رو ها را (پس) میگردانیم روهایشان بر پشتها یا لعنت کنیم ایشان را چنانچه لعنت کردیم اهل روز شنبه را و هست حکم خدا کرده شده. [النساء: ۴۷].

تعالی به اهل کتاب از جمله یهود و نصاری میفرماید، که به رسول محمد ﷺ و قرآن عظیمی را که الله به او نازل فرموده است، و مهیمن (نگهبان) دیگر کتب سابقه است، که در حقیقت آنها را تصدیق کرده است ایمان بیاورند، چون آن کتب از این قرآن خبر داده است، و اگر مُخبِر بهِ واقع شده باشد، آن تصدیقِ خبر است.

و همچنان، اگر آنها به این قرآن ایمان نیاوردند، به این معناست که آنها به کتب خود که نزد شان است ایمان ندارند، بخاطریکه کتب الله یکی آن دیگر خود را تصدیق میکند، و با یک دیگر خود موافق میباشند، پس دعوای داشتنِ ایمان به بعض شان و تکذیب کردن دیگر آن دعوای باطله است، و صداقت آن ممکن نیست.

و در قول تعالی: ﴿ءَامِنُواْ بِمَا نَزَّلۡنَا مُصَدِّقاً لِّمَا مَعَكُم﴾ ایمان بیاورید به آنچه فرو فرستادیم در حالیکه تصدیق کننده است آنچه را که با شماست. تشویق است برایشان، و اینکه آنها باید قبل از دیگران به آن مبادرت ورزند، به سبب آنچه از علمی که الله تعالی با آن بر آنها احسان فرموده است، و به سبب کتابیکه باید بیشتر از هر کس دیگری نزد آنها عظیم ترین کتاب ها باشد، و از اینخاطر

آنها را به عدم ایمان وعید داده است: ﴿مِّن قَبۡلِ أَن نَّطۡمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّهَا عَلَىٰٓ أَدۡبَارِهَآ﴾ پیش از آنکه محو گردانیم صورت رو ها را (پس) میگردانیم روهایشان بر پشتها. و آن جزائیست از جنس آنچه بر آن عمل میکردند، طوریکه حق را گذاشتند، و باطل را ترجیح دادند، و حقائق را مقلوب ساختند، و باطل را حق ساختند، و حق را باطل، از همان جنس جزا داده شدند، با محو شدن صورت روهایشان، همانطوریکه آنها حق را محو میکردند، الله تعالی چهره های شان را با گرداندن آن به پشت شان محو میکند، و آن شنیع ترین حالت چهره های شان است.

﴿أَوۡ نَلۡعَنَهُمۡ كَمَا لَعَنَّآ أَصۡحَٰبَ ٱلسَّبۡتِ﴾ یا لعنت کنیم ایشان را چنانکه لعنت کردیم اهل روز شنبه را. با اینکه آنها را از رحمت خود طرد نماید، و با بوزینه ساختن شان آنها را معاقبت کند، طوریکه با برادران شان کرد که در روز شنبه تعدی کرده بودند ﴿فَقُلۡنَا لَهُمۡ كُونُواْ قِرَدَةً خَٰسِـِٔينَ﴾ پس گفتیم ایشانرا باشید بوزینگان ذلیل [البقرة: ۶۵/۲].

﴿وَكَانَ أَمۡرُ ٱللَّهِ مَفۡعُولًا﴾ و هست حکم خدا کرده شده. مثل قول تعالی: ﴿إِنَّمَآ أَمۡرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيۡـًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ﴾ جز این نیست حکم خدا اینست که چون بخواهد آفریدن چیزی را گوید برای او موجود شو پس موجود میشود [یس: ۸۲/۳۶].

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱفۡتَرَىٰٓ إِثۡمًا عَظِيمًا ٤٨﴾ هر آئینه خدا نمی آمرزد که شریک گردانیده شود به او و می آمرزد ماسوای شرک هر کرا که بخواهد و هر که شریک گیرد بخدا بتحقیق افترا کرده است گناه بزرگ را. [النساء: ۴۸].

خبر میدهد تعالی که هر که به او از مخلوقین کسی را شریک گرداند او را نمی آمرزد، و هر چیز دیگر بدون شرک از گناهان، صغیرهٔ آن و کبیرهٔ آن را می آمرزد، و آمرزش آن در مشیئت او تعالی است (اگر بخواهد میبخشد)، اگر حکمت تعالی مقتضی آمرزش او باشد.

و الله تعالی برای مغفرت کردن گناه های غیر از شرک اسباب زیادی را مقرر فرموده است، مانند اعمال حسنه که بدی ها را محو میکند، و مصیبت های دنیا که کفارهٔ گناه ها میشود، و برزخ، و روز قیامت، و مانند دعای مؤمنان به یکدیگر شان، و شفاعت شفاعتگران، و بالاتر از همهٔ آن رحمتی که اهل ایمان و توحید به آن مستحق هستند.

و آن بر خلاف شرک است، مشرک تمام دروازه های مغفرت را بروی خود مسدود کرده است، و پائین تر از آن دروازه های رحمت را بروی خود بسته است، پس طاعات بدون توحید

برایش نفعی نمیرساند، و مصیبت هائیکه به او پیش می آید برایش فایدهٔ نمیرساند و در روز قیامت کسی برای او شفاعت نمیکند: ﴿فَمَا لَنَا مِن شَٰفِعِينَ ١٠٠ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ١٠١﴾ پس نیست ما را هیچکس از شفاعت کنندگان و نه دوست مهربان (غم شریک)
[الشعراء: ١٠٠-١٠١].

و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱفۡتَرَىٰٓ إِثۡمًا عَظِيمًا﴾ و هر که شریک گیرد بخدا بتحقیق افترا کرده گناه بزرگ را. یعنی جرم بزرگی را افترا کرده است، و چه ظلمی بزرگتر از این بوده میتواند که کسی مخلوق خاکی را که از هر وجه ناقص است، و در ذات خود از هر وجه فقیر است، نه برای خود مالک نفعی است نه مالک ضرری، و نه مرگ و نه زندگی و نشور (بعث بعد از مرگ) در اختیار اوست، چه رسد به اینکه به کسیکه او را عبادت میکند نفع رسانده بتواند، با خالق همه چیز، کامل از هر وجه، به ذات خود غنی از تمام مخلوقات خود مساوی قرار بدهد، که نفع و ضرر، و عطاء و منع در دست اوست، ذاتیکه نعمتی برای مخلوقین نیست مگر از جانب او، پس آیا چیزی بزرگتر از این ظلم بوده میتواند؟

و از اینخاطر است که تعالی مشرک را در عذاب جاودان و محروم از ثواب، حتمی ساخته است ﴿إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُ﴾ هر آئینه کسیکه شریک قرار دهد به خدا پس بدرستیکه حرام کرده است خدا بروی بهشت را و جای او دوزخ است.
[المائدة: ٧٢].

این آیه کریمه در حق کسی است که توبه نمیکند، و اما کسیکه توبه میکند، شرک ورزیدن و دیگر گناه های او را عفو میکند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ بگو (از طرف من) ای بندگان من آنانکه زیادتی کردند بر نفسهای خود نا امید مشوید از مهربانی الله بتحقیق الله می آمرزد گناهان را همه (هر آئینه) اوست آمرزگار مهربان [الزمر: ٥٣/٣٩]. یعنی: کسی را که توبه کند و انابت (پشیمانی) کند میامرزد.

(٤٩، ٥٠) ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُمۚ بَلِ ٱللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَآءُ وَلَا يُظۡلَمُونَ فَتِيلًا ٤٩﴾ آیا ندیدی بسوی کسانیکه تزکیه می کنند نفسهای خود را بلکه خدا پاک میگرداند کسی را که خواهد و ستم نمیشود بقدر رشته که در میان دانهٔ خر ماست [النساء: ٤٩].

﴿ٱنظُرۡ كَيۡفَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَۖ وَكَفَىٰ بِهِۦٓ إِثۡمٗا مُّبِينًا ٥٠﴾ ببین چگونه افترا میکنند بر خدا دروغ را و کافیست این گناه صریح [النساء: ٥٠].

این بیان تعجب از جانب الله تعالی بر بندگان اوست، و تنبیه است کسانی از یهود و نصاری و امثال شان است که خود را تزکیهٔ نفس میکنند (پاک میدانند) و ادعای پاکی میکنند در حالیکه چنان نیستند، طوریکه یهود و نصاری میگویند: ﴿نَحۡنُ أَبۡنَٰٓؤُاْ ٱللَّهِ وَأَحِبَّٰٓؤُهُۥ﴾ ما پسران خدائیم و دوستان اوئیم [المائدة: ١٨/٥]. و میگویند: ﴿لَن يَدۡخُلَ ٱلۡجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوۡ نَصَٰرَىٰ﴾ هرگز نه ندرآید به بهشت مگر آنکه باشد یهود یا نصاری [البقرة: ١١١/٢].

و آن تنها یک دعوی است، هیچ دلیل و برهانی بر آن ندارند، بلکه دلیل و برهان آنست که در قرآن کریم در این قول خود از آن خبر داده است: ﴿بَلَىٰۚ مَنۡ أَسۡلَمَ وَجۡهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحۡسِنٞ فَلَهُۥٓ أَجۡرُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ١١٢﴾ چنین نیست (بلی) کسیکه منقاد کرد روی خود را برای الله و وی نیکو کار باشد پس او راست ثواب او نزد پروردگارش و نیست خوفی برایشان و نه ایشان اندوهگین شوند [البقرة: ١١٢/٢].

پس اینها کسانی اند که الله تعالی آنها را پاک گردانیده است، و از اینخاطر در اینجا فرموده است: ﴿بَلِ ٱللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَآءُ﴾ بلکه خدا پاک میگرداند کسی را که خواهد. با ایمان و عمل صالح، با تخلیه کردن اخلاق رذیله از آنها، و آراستن شان با صفات جمیله (زیبا).

و اما اینها، – اگر چه بزعم خود برای خود ادعای پاکی میکنند، که آنها بر چیزی هستند، و اینکه ثواب تنها برای آنهاست – آنها در آن دروغگویان هستند، بسبب ظلم شان و کفر شان، از خصال پاکان نصیبی در آنها نیست، و نه هم به ظلمی از جانب الله تعالی، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿وَلَا يُظۡلَمُونَ فَتِيلًا﴾ و ستم نمیشوند بقدر رشته که در میان دانهٔ خرماست. و این برای تحقق یافتن عموم است، یعنی: هیچ چیزی بالای شان ظلم نمیشود، و به مقدار رشتهٔ که در شَق دانهٔ خرماست، هم بالای شان ظلم نمیشود

﴿ٱنظُرۡ كَيۡفَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ﴾ ببین چگونه افترا میکنند بر خدا دروغ را. یعنی: با پاک دانستن خود، چون این از بزرگترین افترا ها بر الله تعالی است؛ بخاطریکه این مضمونِ پاک دانستن خود شان، خبر دادن به اینست که آنچه را که آنها بر آنند الله حق ساخته است، و آنچه که مؤمنانِ مسلمان بر آنند باطل است، و آن بزرگترین دروغ، و با باطل ساختن حق و حق ساختن باطل، مقلوب ساختن حقایق است. و از اینخاطر فرموده است تعالی:

﴿وَكَفَىٰ بِهِۦٓ إِثۡمٗا مُّبِينًا﴾ و کافیست این گناه صریح. یعنی: گناه ظاهر آشکار، تا موجب عقوبت عظیم، و عذاب درد ناک باشد.

(۵۱-۵۷) ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبٗا مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡجِبۡتِ وَٱلطَّٰغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ هَٰٓؤُلَآءِ أَهۡدَىٰ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ سَبِيلًا ٥١﴾ آیا ندیدی بسوی کسانیکه داده شده حصه از کتاب ایمان می آرند بر بت ها و شیطان و میگویند به کافران که این مردم راه یابنده تر اند از مسلمانان (در طریق) [النساء: ۵۱].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُۖ وَمَن يَلۡعَنِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ نَصِيرًا ٥٢﴾ آنگروه کسانی میباشند که لعنت کرده بر ایشان خدا و کسیرا که لعنت کند خدا پس هرگز نمی یابی او را مددگار [النساء: ۵۲].

﴿أَمۡ لَهُمۡ نَصِيبٞ مِّنَ ٱلۡمُلۡكِ فَإِذٗا لَّا يُؤۡتُونَ ٱلنَّاسَ نَقِيرًا ٥٣﴾ آیا ایشان راست حصه از پادشاهی پس آن هنگام ندهند بمردم مقدار نقطۀ که بر خستۀ خرماست [النساء: ۵۳].

﴿أَمۡ يَحۡسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۖ فَقَدۡ ءَاتَيۡنَآ ءَالَ إِبۡرَٰهِيمَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَءَاتَيۡنَٰهُم مُّلۡكًا عَظِيمٗا ٥٤﴾ بلکه حسد میکنند بر مردم بر آنچه داده ایشانرا خدا از فضلش به تحقیق داده ایم به آل ابراهیم کتاب و علم و دادیم بایشان سلطنت بزرگ [النساء: ۵۴].

﴿فَمِنۡهُم مَّنۡ ءَامَنَ بِهِۦ وَمِنۡهُم مَّن صَدَّ عَنۡهُۚ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ٥٥﴾ (پس) بعضی از آنها میباشند که ایمان آورده اند به آن و از آنها کسی میباشد که باز ایستاد از وی و کافی است دوزخ آتش افروخته برای عذاب کفار [النساء: ۵۵].

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِنَا سَوۡفَ نُصۡلِيهِمۡ نَارٗا كُلَّمَا نَضِجَتۡ جُلُودُهُم بَدَّلۡنَٰهُمۡ جُلُودًا غَيۡرَهَا لِيَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمٗا ٥٦﴾ هر آئینه کسانیکه کافر شدند به آیتهای ما زود در آریم ایشان را در آتش هرگاه بسوزد (پخته شود) پوستهای شان تبدیل کنیم بایشان پوست های غیر پوست های اول تا بچشند عذاب را هر آئینه خدا هست غالب با حکمت [النساء: ۵۶].

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَنُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ لَّهُمۡ فِيهَآ أَزۡوَٰجٞ مُّطَهَّرَةٞۖ وَنُدۡخِلُهُمۡ ظِلّٗا ظَلِيلًا ٥٧﴾ و کسانیکه ایمان آورده اند و کرده اند کار های شائسته زود در آریم ایشان را در باغهای که روان است از زیر آن جوی ها جاوید اند در آن همیشه مر ایشانراست در آن زنهای پاکیزه و میداریم آنها را در سایۀ پاینده که آفتاب در آن گنجیده نتواند [النساء: ۵۷]. و این از قبایح (زشتی های) یهود و حسد شان برای نبی ﷺ و مؤمنین است، که اخلاق رذیلۀ شان و طبع خبیث شان، آنها را به ترک ایمان از الله و رسول او، و در

عوض آنها را به ایمان داشتن به جِبت و طاغوت وادار نموده است، و آن ایمان داشتن به عبادتِ هر چیز دیگر غیر از الله است، یا حُکم کردن با قانون دیگری غیر از شرع الله است.

پس سِحر و کهانت (غیب گویی) در آن داخل است، و عبادت غیر الله و اطاعت شیطان همه از جملۀ جبت و طاغوت میباشد، و همچنان کفر و حسد شان آنها را به این کشانید تا طریقه کافران به الله تعالی – بت پرستان را – بر طریق مؤمنان ترجیح دهند پس فرموده است تعالی: ﴿وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ و میگویند به کافران. یعنی: از روی تملُق (چاپلوسی) و سازش با کافران، و بخاطر نفرت داشتن شدید شان از ایمان میگویند: ﴿هَٰٓؤُلَآءِ أَهۡدَىٰ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ سَبِيلًا﴾ که این مردم راه یابنده تر اند از مسلمانان. یعنی: در طریق، پس چه خبیث و چه قبیح اند، و چقدر شدید است عناد شان، و چقدر کم است عقول شان!

چطور این مسلک وخیم را اختیار نموده اند، و در وادی مذمت بسوی هلاکت گام میزنند؟ آیا فکر میکنند که افراد عاقل و خردمند سخن پوچ آنها را باور میکنند؟ آیا فکر میکنند که آن بر احدی از عقلاء ترویج می یابد، یا تنها برای عقل کسی از جاهلان قابل قبول میباشد؟

آیا دینی که بر عبادتِ بت ها و مجسمۀ های سنگی قائم باشد، که طیبات (پاکیزه ها) را حرام بسازد و خبائث را مباح بسازد، و بسیاری از محرمات را حلال بسازد، و ظلم را بین خلق قائم بسازد، و خالق را با مخلوق مساوی بسازد، و به الله و رسولان او و کتاب های او تعالی کفر بورزد، بر دینی ترجیح داده میشود که بر عبادت الرحمٰن، و اخلاص به الله در آشکار و پنهان، و تکفیر تمام بت ها و همتایان دروغین عوض او تعالی، و داشتن صله رحم، و احسان به تمام خلق، حتیٰ به حیوانات، و عدالت و انصاف بین مردم، و حرام کردن تمام خبائث و ظلم، و در تمام سخنان و اعمال بر صداقت قائم است؟ و آیا آن جز هذیان (کلام نا معقول و نا مفهوم) چیز دیگر بوده میتواند؟

و گویندۀ این کلام یا از جاهل ترین مردمان است، یا ضعیف ترین شان در عقل، و یا از بزرگترین شان در عناد و دشمنی با حق است، و این واقعیت است، از اینخاطر تعالی در بارۀ شان فرموده است: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُۖ﴾ آنگروه کسانی میباشند که لعنت کرده بر ایشان خدا. یعنی: از رحمت خود طرد شان کرده است، و غضب خود را مستحق شان قرار داده است.

﴿وَمَن يَلۡعَنِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ نَصِيرًا﴾ و کسیرا که لعنت کند خدا پس هرگز نمی یابی او را مددگار. یعنی: تا سر پرستی او را کند، و نگرانی مصالح او را کند، و از امور ناپسند او را محافظت کند، و این انتهای خذلان (رها گذاشتن او به حال خود) اوست.

﴿أَمۡ لَهُمۡ نَصِيبٌ مِّنَ ٱلۡمُلۡكِ﴾ آیا ایشان راست حصه از پادشاهی. که محض بنابر خواهشات نفس خود هر کرا بخواهند ترجیح بدهند، تا در تدبیر مملکت با الله تعالی شریک باشند، و اگر چنین میبودند، شدید ترین بخل را می داشتند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿فَإِذاً﴾ پس آن هنگام. یعنی: اگر حصهٔ از پادشاهی از ایشان میبود ﴿لَّا يُؤۡتُونَ ٱلنَّاسَ نَقِيرًا﴾ ندهند بمردم مقدار نقطهٔ که بر خستهٔ خرماست. یعنی: هیچ چیزی نمیدهند، حتیٰ کمی هم نمیدهند، و این وصف برای شان از شدت بخل شان است، که اگر فرض کرده شود که آنها در پادشاهی و اقتدار (کائنات) با الله شریک میبودند، وصف شان در بخل چنان میبود، و این را به صورت استفهام انکاری بیان کرده است چون احدی آن را قبول نمیکند.

﴿أَمۡ يَحۡسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ﴾ بلکه حسد میکنند بر مردم بر آنچه داده ایشانرا خدا از فضلش. یعنی: آیا آنچه که سخن شان آنها را به آن حمل میکند شریک بودن شان با الله است تا هر که را بخواهند ترجیح بدهند؟ یا حامل شان بر آن، حسد شان بر رسول الله ﷺ و مؤمنین است بخاطر آنچه از فضلی که الله تعالی به آنها عطاء فرموده است؟ و آن در بارهٔ فضل الله نه چیز جدیدی است و نه عجیب.

﴿فَقَدۡ ءَاتَيۡنَآ ءَالَ إِبۡرَٰهِيمَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَءَاتَيۡنَٰهُم مُّلۡكًا عَظِيماً﴾ به تحقیق داده ایم به آل ابراهیم کتاب و علم و دادیم بایشان سلطنت بزرگ. و آن چیزی است که الله تعالی از آن به ابراهیم علیه السلام و اولادهٔ او از انبیاء انعام فرموده است، مانند داود و سلیمان علیهما السلام که با عطاء نمودن نبوت، و کتاب، و پادشاهی به ایشان انعام فرموده بود، پس انعام او تعالی همیشه بر بندگان مستمر است، پس چطور انعام شدن نبوت، و نصرت، و پادشاهی را به محمد ﷺ منکر میشوند که عظیم ترین مخلوقات، و جلیل القدر ترین شان، و بزرگترین شان در معرفت داشتن به الله، و با خشیت ترین همهٔ شان بودند؟

﴿فَمِنۡهُم مَّنۡ ءَامَنَ بِهِۦ﴾ (پس) بعضی از آنها میباشند که ایمان آورده اند به آن. یعنی: به محمد ﷺ، پس با آن به سعادت دنیوی، و فلاح (کامیابی) اخروی نائل شدند ﴿وَمِنۡهُم مَّن صَدَّ عَنۡهُ﴾ و از آنها کسی میباشد که باز ایستاد از وی. از روی عناد، و سرکشی، و حسد، پس بدبختی ها و مصیبت های دنیا برایشان حاصل شد که بعضی از آثار معاصی شان است. ﴿وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا﴾ و کافی است دوزخ آتش افروخته برای عذاب کفار. برای کسانی افروخته شده است که به الله کفر ورزیدند، از یهود و نصاری و دیگر صنف های کافران که نبوتِ انبیاء او تعالی را دانسته انکار ورزیدند، و از

اینخاطر فرموده است: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِنَا سَوۡفَ نُصۡلِيهِمۡ نَاراً﴾ هر آئینه کسانیکه کافر شدند به آیتهای ما زود در آریم ایشانرا در آتش. یعنی: آتشی که هیزم آن عظیم، و حرارت آن شدید است. ﴿كُلَّمَا نَضِجَتۡ جُلُودُهُم﴾ هرگاه بسوزد (پخته شود) پوستهای شان. یعنی:حریق بگیرد ﴿بَدَّلۡنَٰهُمۡ غَيۡرَهَا لِيَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ﴾ تبدیل کنیم بایشان پوست های غیر پوست های اول تا بچشند عذاب را. یعنی: تا عذاب شان به آخرین درجه باشد، و طوریکه کفر و عناد شان تکرار شده بود، و آن وصف و سجیه (طبیعت و خُلق) شان شده بود؛ عذاب هم بطور جزای وفق کننده بالایشان تکرار میشود، و از اینخاطر فرموده است: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيماً﴾ هر آئینه خدا هست غالب با حکمت. یعنی: عزت او تعالی عظیم است، و حکمت او در خلق و امر او (آفرینش و فرمانروایی او) و ثواب و سزای او عظیم است.

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ و کسانیکه ایمان آورده اند. یعنی: هر چه که ایمان موجب آن میشود ﴿وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ و کرده اند کار های شائسته. از واجبات و مستحبات ﴿سَنُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَداًۖ لَّهُمۡ فِيهَآ أَزۡوَٰجٞ مُّطَهَّرَةٞ﴾ زود درآریم ایشان را در باغهای که روان است از زیر آن جویها جاوید اند در آن همیشه مر ایشانراست در آن زنهای پاکیزه. یعنی: پاکیزه از اخلاق رذیله، و خُلق مذموم، و تمام عیب ها و کثافت هائیکه در زنان دنیا بوده میتواند ﴿وَنُدۡخِلُهُمۡ ظِلّاً ظَلِيلًا﴾ و میدرآریم آنها را در سایهٔ پاینده که آفتاب در آن گنجیده نتواند.

(۵۸،۵۹) ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا وَإِذَا حَكَمۡتُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحۡكُمُواْ بِٱلۡعَدۡلِۚ إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِۦٓۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعَۢا بَصِيراً ۵۸﴾ هر آئینه خدا امر میکند به شما که ادا کنید امانتها را به اهل آن و هنگامیکه حکم میکنید میان مردم که حکم کنید به عدالت هر آئینه خدا نیکو چیزیست که پند میدهد شما را بآن هر آئینه خدا هست شنوا بینا [النساء: ۵۸].

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا ۵۹﴾ ای مومنان فرمان برید خدا را و فرمان برید پیغمبر را و اطاعت کنید خداوندان حکمرا پس اگر اختلاف کنید در چیزی (شما و ادراء) پس بازگردانید آنرا بسوی خدا و پیغمبر اگر ایمان دارید بخدا و روز رستاخیز این بهتر و نیکو تر است انجام آن [النساء: ۵۹].

امانت ها: هر آن چیزی است که در آن بر انسان اعتماد شده و به او امانت داده شده است، و به انجام دادن آن امر شده است، پس الله تعالی بندگان خود را به ادای آن امر فرموده

است: یعنی بصورت کامل و وافر آن، نه ناقص و نه کم، و نه طول داده، و در این امانت ها ولی ها بر اموال، و اسرار؛ و ماموریت هائیکه جز الله کسی از آن اطلاع نمیداشته باشد شامل است. و فقها ذکر نموده اند که کسیکه امانتی به او سپرده میشود؛ حفظ کردن آن در حرز (جای محصون) بالایش واجب میشود، گفته اند: بخاطریکه اداء کردن امانت ممکن نیست الا بواسطهٔ محفوظ نگهداشتن آن؛ پس محفوظ کردن آن واجب میشود.

و در قول تعالی: ﴿إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا﴾ به اهل آن. دلالت بر اینست که امانت صرف به کسی داده شود و اداء شود که مالک آنست؛ و وکیل هم منزلت مالک را دارد، و اگر او آنرا به غیرِ مالک آن بدهد امانت داری را اداء نکرده است.

﴿وَإِذَا حَكَمۡتُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحۡكُمُواْ بِٱلۡعَدۡلِ﴾ و هنگامیکه حکم میکنید میان مردم که حکم کنید به عدالت. و این حکم کردن بین شان در خون، و مال، اعراض (عزت و آبرو) چه کوچک باشد یا بزرگ، بر نزدیک باشد یا دور، بر نیکو کار باشد یا فاجر، بر دوست باشد یا دشمن همه را شامل میباشد، و مراد از عدالت عدالتی است که الله تعالی بر آن حکم فرموده است، و آن آنچه از حدود و احکامی است که الله تعالی آنرا بر زبان رسول خود شرع نموده است، و آن مستلزم دانستن عدالت میشود، تا با آن حکم شود، و چون این اوامر حسنه و عادلانه است، فرموده است: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِۦٓۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعَۢا بَصِيراً﴾ هر آئینه خدا نیکو چیزیست که پند میدهد شما را بآن هر آئینه خدا هست شنوا بینا. و این از جانب الله برای اوامر و نواهی او تعالی مدح است بر اینکه آن مشتمل بر مصلحت ها، و دفع ضرر های هر دو جهان است، بخاطریکه شارع آن (شرعه کنندهٔ آن، الله تعالی) شنوا و بینائی است که هیچ مخفی شوندهٔ از او در خفاء شده نمیتواند، و در مصالح بندگان خود آنچه را میداند که خود شان آنرا نمیدانند.

بعداً به طاعت خود و طاعت از رسول خود امر میفرماید، و آن از طریق فرمانبرداری از امر شان است، واجب آن و مستحب آن، و اجتناب کردن از نهی شان است، و به اطاعت کردن از اولي الامر امر فرموده است، و آن مردم مقرر شده، حکام، اُمراء، و صاحبان فتوی هستند، چون برای مردم امور دین شان و دنیای شان استقامت پیدا کرده نمیتواند الا به طاعت و فرمانبرداری از آنها بخاطر طاعت الله، و رغبت داشتن به آنچه که از جانب او تعالی است، لاکن بشرطیکه به معصیت الله امر نکنند، و اگر به آن امر کنند، پس در معصیت الله طاعتِ مخلوق نیست (در سرکشی کردنِ الله اطاعت مخلوق نیست) و شاید راز این است که در وقت اطاعت کردن از حکم اولي الامر فعل

حذف شده است، و اطاعت اولي الامر را همراه با اطاعت از رسول الله ﷺ ذکر فرموده است، بخاطریکه رسول جز به طاعت الله به چیزی ام نمیکند، و کسیکه از ایشان ﷺ اطاعت کند در حقیقت از الله اطاعت کرده است، و اما اولي الامر، شرط اطاعت کردن امر شان اینست که آن معصیت (گناه) نباشد.

بعداً تعالی امر فرموده است تا تمام آنچه را که مردم در آن منازعه دارند، چه از اصول دین باشد، یا از فروع (موضوعات فرعی) دین باشد، آنرا به الله و رسول او مراجعه بدهند؛ چون در آنها برای تمام مسائل خلافی حل و فصل موجود است، یا بصورت صریح و یا بصورت عموم؛ یا بطور اشاره، یا بطور تنبیه، یا بطور مفهوم، یا معنای عمومی که با شبیه آن مقایسه میشود؛ بخاطریکه بنای دین بر کتاب الله و سنت رسول اوست، و بدون آن دو ایمان استقامت نمیداشته باشد، پس مراجعه کردن به آنها شرط در ایمان است، از اینخاطر فرموده است: ﴿إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ﴾ اگر ایمان دارید بخدا و روز رستاخیز. پس آن دلالت میکند بر اینکه اگر کسی مسائل منازعهٔ (اختلافی) خود را به الله و رسول او (کتاب و سنت) بر نگرداند مؤمن حقیقی نیست، بلکه به طاغوت ایمان دارد، طوریکه در آیهٔ بعدی آن ذکر شده است.

﴿ذَٰلِكَ﴾ این. برگرداندن اختلاف به الله و رسولش، ﴿خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا﴾ بهتر و نیکو تر است انجام آن. چون حُکم الله و رسول او بهترین و عادلانه ترین احکام است، و مناسب ترین حکم برای دین مردم و دنیای شان و عاقبت شان است.

(۶۰-۶۳) ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزۡعُمُونَ أَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ وَقَدۡ أُمِرُوٓاْ أَن يَكۡفُرُواْ بِهِۦۖ وَيُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمۡ ضَلَٰلَۢا بَعِيدٗا ٦٠﴾ آیا ندیدی کسانی را که می پندارند که هر آئینه ایشان ایمان آورده اند به آنچه فرو فرستاده بسوی تو و آنچه فرو فرستاده پیش از تو می خواهند که قضایای خویش را تقدیم کنند بسوی شیطان و به تحقیق مامور شدند که کافر شوند بآن و میخواهد شیطان که گمراه گرداند ایشان را به گمراهی دور [النساء: ۶۰].

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَإِلَى ٱلرَّسُولِ رَأَيۡتَ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ صُدُودٗا ٦١﴾ و اگر گفته شد بایشان که بیائید بسوی چیزی که فرو فرستاده خدا و بسوی پیغمبر می بینی منافقان را که می ایستند از تو باز ایستادنی [النساء: ۶۱].

﴿فَكَيۡفَ إِذَآ أَصَٰبَتۡهُم مُّصِيبَةُۢ بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيهِمۡ ثُمَّ جَآءُوكَ يَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ إِنۡ أَرَدۡنَآ إِلَّآ إِحۡسَٰناً وَتَوۡفِيقًا ٦٢﴾ پس چگونه باشد آنگاه که برسد ایشانرا مصیبتی به آنچه پیش فرستاده دست های شان باز بیابند نزدیک تو سوگند میخورند به خدا نمی خواستیم مگر نیکو کاری و موافقت. [النساء: ۶۲].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُ ٱللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمۡ فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ وَعِظۡهُمۡ وَقُل لَّهُمۡ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ قَوۡلَۢا بَلِيغاً ٦٣﴾ آن گروه کسانی میباشند که میداند خدا آنچه را در دل های شان است پس اعراض کن از ایشان و پند ده ایشانرا و بگو به ایشان در بارۀ شان سخن موثر [النساء: ۶۴].

تعالی مؤمنان را برای تعجب کردن به حالت منافقین میخواند ﴿ٱلَّذِينَ يَزۡعُمُونَ أَنَّهُمۡ﴾ کسانی که می پندارند که هر آئینه ایشان. به آنچه که رسول الله ﷺ آورده اند و آنچه که قبل از ایشان ﷺ بود ایمان دارند، و با آنهم ﴿يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ﴾ می خواهند که قضایای خویش را تقدیم کنند بسوی شیطان. و هر که با غیر از شریعت الله حکم کند طاغوت شمرده میشود. و حالشان طوریست که ﴿قَدۡ أُمِرُوٓاْ أَن يَكۡفُرُواْ بِهِۦ﴾ به تحقیق مامور شدند که کافر شوند بآن. پس چطور این و ایمان یکجا شده میتواند؟ ایمان مقتضی بر فرمان بردن از شرع الله و آنرا در هر امری از امور حاکم قرار دادن است، پس هر که بر زعم این باشد که مؤمن است، و حکم طاغوت را بر حکم الله انتخاب کند، او در آن کاذب است، و آن از گمراه شدن شان توسط شیطان است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَيُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمۡ ضَلَٰلَۢا بَعِيداً﴾ و میخواهد شیطان که گمراه گرداند ایشان را به گمراهی دور. از حق.

﴿فَكَيۡفَ﴾ پس چگونه باشد. حال این گمراهان ﴿إِذَآ أَصَٰبَتۡهُم مُّصِيبَةُۢ بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيهِمۡ﴾ که برسد ایشانرا مصیبتی به آنچه پیش فرستاده دست های شان. از گناهان، و یکی از آن حاکم ساختن طاغوت است؟

﴿ثُمَّ جَآءُوكَ﴾ باز بیایند نزدیک تو. بخاطر عذر آوردن در آنچه که از آنها صادر شده بود نزد رسول الله ﷺک آمده، و میگویند: ﴿إِنۡ أَرَدۡنَآ إِلَّآ إِحۡسَٰناً وَتَوۡفِيقًا﴾ نمی خواستیم مگر نیکو کاری و موافقت. یعنی: قصد ما نبود جز اینکه بین گروه های متخاصم نیکو کاری کنیم و موافقت بیاندازیم، در حالیکه آنها در آن دروغ گویان هستند؛ چون نیکو کاری، و تمام نیکو کاری حکم کردن با حکم الله و رسول اوست ﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكۡماً لِّقَوۡمٍ يُوقِنُونَ﴾ و کیست بهتر از خدا حکم کننده (از حیث حکم) برای قومیکه یقین دارند [المائدة:۵/۵۰].

و از اینخاطر فرموده است: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُ ٱللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمۡ﴾ آن گروه کسانی میباشند که میداند خدا آنچه را در دل های شان است. یعنی: نفاق و نیت بد ﴿فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ﴾ پس اعراض کن از ایشان. یعنی: پروای شان را نداشته باش، و بر فعلیکه مرتکب آن شده اند با آنها روبرو نشو﴿وَعِظۡهُمۡ﴾ و پند ده ایشانرا. یعنی: با ترغیب کردن شان در فرمانبرداری از الله، و ترساندن کسیکه آنرا ترک میکند، حکم الله تعالی را برایشان بیان کن.

﴿وَقُل لَّهُمۡ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ قَوۡلَۢا بَلِيغٗا﴾ و بگو به ایشان در بارۀ شان سخن موثر. یعنی: سِراً بین خود و بین شان آنها را نصیحت کن، برای حصولِ مقصد کامیاب ترین طریقه همین است، و در منع و قمع کردن آنچه که بر آن بودند جهد کن، و در این دلیل بر این است که اگر چه از مرتکبِ گناه اعراض میشود، بآنهم باید سراً نصحیت کرده شود، و در وعظ کردنِ او بطریقی که فکر میشود مقصود حاصل خواهد شد جهد و کوشش صورت گیرد.

(۶۴،۶۵) ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَلَوۡ أَنَّهُمۡ إِذ ظَّلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ جَآءُوكَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ ٱللَّهَ وَٱسۡتَغۡفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ ٱللَّهَ تَوَّابٗا رَّحِيمٗا ٦٤﴾ و نه فرستادیم هیچ پیغمبری را مگر برای آنکه فرمان برده شود به حکم خدا و اگر ایشان آنگاه که ستم کردند بر خویشتن آمدند نزدیک تو پس آمرزش خواستند از خدا و آمرزش خواست بایشان پیغمبر هر آئینه می یابند خدا را پذیرندۀ توبه مهربان [النساء: ۶۴].

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ پس قسم است به پروردگار تو که ایمان نمی آرند تا حاکم گردانند ترا در اختلافی که واقع شده میان شان باز نه یابند در دل های خویش تنگی از آنچه حکم کردی و قبول کنند به انقیاد [النساء: ۶۵].

تعالی خبری را خبر میدهد که در ضمن آن امر و طاعت و فرمانبرداری رسول هم است، و اینکه هدف از فرستادن پیغامبران اینست تا مطابعت شوند، و کسانیکه برایشان فرستاده شده اند بر تمام آنچه که آنها را امر میکنند، و از تمام آنچه که آنها را نهی میکنند به او منقاد باشند، و چنان آنها را تعظیم کنند که مطیع مطاع (اطاعت شونده) را تعظیم میکند.

و در این اثبات معصوم بودن پیغامبران در آنچه است که از الله تعالی برایشان ابلا غ میشود، و در آنچه که برآن امر میکنند و از آن نهی میکنند؛ بخاطریکه الله تعالی امر فرموده است تا مطلقاً از آنها اطاعت کرده شود، و اگر در منصب تشریع معصوم نمیبودند الله تعالی به اطاعت

مطلق آنها امر نمیفرمود. و قول تعالی: ﴿بِإِذۡنِ ٱللَّهِ﴾ به حکم خدا. یعنی: اطاعت کردنِ مطیع به قضاء و قدر الله تعالی است، پس در این اثبات قضاء و قدر است، و تشویق بر استعانت خواستن از الله است، و بیانِ این هم است که برای انسان ممکن نیست - اگر الله او را معاونت نکند - که از رسول اطاعت کند.

بعداً تعالی از کرم و جود (سخاوت) خود خبر داده است، و از دعوت خود به کسانی که مرتکب بدی ها شده اند خبر داده است که اعتراف کنند و توبه کنند، و از الله مغفرت بخواهند و فرموده است: ﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ إِذ ظَّلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ جَآءُوكَ﴾ و اگر ایشان آنگاه که ستم کردند بر خویشتن آمدند نزدیک تو. یعنی: اعتراف کنان و اقرار کنان به گناهای شان ﴿فَٱسۡتَغۡفَرُواْ ٱللَّهَ وَٱسۡتَغۡفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ ٱللَّهَ تَوَّابٗا رَّحِيمٗا﴾ پس آمرزش خواستند از خدا و آمرزش خواست بایشان پیغمبر هر آئینه می یابند خدا را پذیرندهٔ توبه مهربان. یعنی: توبهٔ شانرا بر مغفرت ظلمی که مرتکب شده بودند قبول میکند، و با قبول کردن توبهٔ شان، و توفیق دادن شان به توبه، و ثواب دادن شان در توبه بر آنها رحم میفرماید، و این آمدن نزد رسول الله ﷺ مختص به حیات شان (دورهٔ زندگی شان) است، چون سیاق کلام بر آن دلالت میکند، بخاطریکه از رسول الله ﷺ جز در زندگی شان دیگر وقت استغفار خواسته نمی شود، و اما بعد از وفات ایشان چیزی از ایشان خواسته نمیشود، بلکه آن شرک میباشد.

بعداً تعالی به ذات اقدس خود قسم خورده است که آنها مؤمن بوده نمیتوانند تا وقتیکه رسول او را در همه مشاجره ها بین شان حاکم قرار ندهند، یعنی: در تمام چیزیکه در آن اختلاف حاصل میشود، به جز از مسائلی که در آن اجماع شده است، چون جز مبنی بر استناد کتاب و سنت اجماع نمیشود، بعداً این حاکم ساختن کافی نیست تا وقتیکه حرج و دلتنگی از قلب های شان منتفی نشود، و حاکم نمودن شان ایشان ﷺ را از روی اغماض (چشم پوشی) نباشد، بعداً کافی نخواهد بود تا اینکه با سینهٔ فراخ، و اطمینان خاطر، و انقیاد ظاهری و باطنی بر حکم ایشان ﷺ تسلیم نشوند.

پس ایشان ﷺ را حاکم ساختن در مقام اسلام، و حرج و دلتنگی را از قلب منتفی کردن در مقام ایمان، و تسلیم بودن به آن در مقام احسان است، پس هر که این مراتب را استکمال کند، و تکمیل نماید، در حقیقت تمام مراتب دین را استکمال کرده است، و هر که این تحکیم (حاکم ساختن)

مذکور را ترک دهد و به آن ملتزم نباشد کافر است، و کسیکه آنرا ترک کند (به آن پابند نباشد) ولی ملتزم آن باشد (به آن معتقد باشد) حکم او چون دیگر گناهکاران است.

(۶۶-۶۸) ﴿وَلَوۡ أَنَّا كَتَبۡنَا عَلَيۡهِمۡ أَنِ ٱقۡتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ أَوِ ٱخۡرُجُواْ مِن دِيَٰرِكُم مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٞ مِّنۡهُمۡۖ وَلَوۡ أَنَّهُمۡ فَعَلُواْ مَا يُوعَظُونَ بِهِۦ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۡ وَأَشَدَّ تَثۡبِيتاً ٦٦﴾ و اگر ما حکم میکردیم بر ایشان که بکشید خویشتن را یا برائید از وطن تان نمی کردند آنرا مگر اندکی از ایشان و اگر آن ها می کردند چیزی را که پند داده شده اند به آن هر آئینه در آن بود خیر شان و محکمتر در استواری دین [النساء: ۶۶].

﴿وَإِذاً لَّأٓتَيۡنَٰهُم مِّن لَّدُنَّآ أَجۡرًا عَظِيماً ٦٧﴾ و آنگاه البته میدادیم بایشان از نزد خویش مزد بزرگ [النساء: ۶۷].

﴿وَلَهَدَيۡنَٰهُمۡ صِرَٰطاً مُّسۡتَقِيماً٦٨﴾ هر آئینه مینمودیم ایشانرا راه راست [النساء: ۶۸].

خبر میدهد تعالی که اگر او اوامر شاقه را بر بندگان خود حکم میفرمود، از قبیل کشتار شان، و خارج شدن از وطن شان، جز از تعداد بسیار کم و نادر از ایشان آنرا نمیکردند.

پس حمد و ثنای پروردگار خود را بجا آورند، و تعالی را شکر کنند بر اینکه اوامری را که بر آن امر فرموده است برای همه سهل است، و عمل کردن به آن شاقه نیست. و در این اشاره به آنست که اگر بنده در انجام دادن امری مشکلات احساس کند باید به ضد آن ببیند؛ (یعنی به نتایجی که ترک کردن آن امر بدنبال دارد ببیند) تا عبادات بر او آسان گردد، و حمد و شکر ربِ او در او ازدیاد یابد.

بعداً خبر داده است تعالی که اگر آنها آنچه را که برایشان وعظ شده بود میکردند، یعنی: مطابق به اوقات مقرره به اعمال خیری که موظف شده بودند، و همت خود را در آن بذل میکردند، و برای انجام دادن آن و کامل نمودن آن کوشش کامل خود را بخرج میرساندند، و به چیزیکه رسیده نمیتوانستند چشم نمی دوختند، برایشان بهتر میبود، و بنده باید به حالت خود و به آنچه که لازم است آنرا انجام دهد بطور کامل نظر اندازد، بعداً به تدریج پیش برود، تا در امور دین و دنیا به آنچه از علم و عملی برسد که برای او تقدیر شده است.

و این بکلی بر عکس آنکسی است که نفسش به چیزی طمع میداشته باشد که به آن رسیده نمیتواند، و هنوز بر آن مأمور نشده است، و بخاطر تفریق همت، و حصول کسالت، و عدم نشاط به آن نمیرسد.

بعداً آنچه را ترتیب داده است که در عمل کردن به آن وعظی حاصل میشود که به آنها شده بود، و آن چهار امور است:

(یکی آن) خیریتی است که در قول تعالی آمده است: ﴿لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ﴾ هر آئینه در آن بود خیر شان. یعنی: با افعال خیری که بر آن امر شده بودند، از جملهٔ اخیار و متصف به اوصاف اخیار میبودند، و با آن صفتِ اشرار از ایشان منتفی میشد؛ چون ثبوتِ چیزی مستلزم نفی ضد آن میباشد.

(دوم) حاصل شدن ثبات و زیاد شدن آن است، چون الله تعالی کسانیرا که ایمان میداشته باشند به سبب آنچه که از روی ایمان انجام میدهند ثبات میبخشد، و آن چیزی است که به آن وعظ شده بودند، پس در زندگی دنیا آنها را در وقت ورود فتنه ها در اوامر و نواهی و مصیبت ها ثبات میبخشد، و در انجام دادن اوامر، برایشان ثبات حاصل میشود، و در ترک نواهی که نفس آنرا تقاضا میکند توفیق میابند، و در وقت مصیبت ها (امتحانات) که بر بنده ناگوار است، بر ثبات و صبر و راضی بودن از قضاء و قدر الله با شکر او را توفیق میبخشد.

پس از جانب الله برای او در قائم بودن بر آن معاونت میرسد، و در وقت مرگ بر دین و در قبر برایش ثبات حاصل میشود. و همچنان بندهٔ قائم بر آنچه که به او امر شده است، همیشه در انجام دادن اوامر شرعی تمرین میداشته باشد، تا اینکه به آن الفت پیدا میکند، و به آن و امثال آن مشتاق میباشد، پس آن در ثبات داشتن در طاعات به او معاونت میکند.

(سوم) قول تعالی: ﴿وَإِذًا لَّآتَيْنَاهُم مِّن لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا﴾ و آنگاه البته میدادیم بایشان از نزد خویش مزد بزرگ. یعنی: در عاجل و آجل (دنیا و آخرت) برای روح و قلب، و بدن نعمت هائی دائمی میباشد که نه چشم آنرا دیده است، و نه گوش آنرا شنیده است، و نه به قلبی از بشر خطور کرده است.

(چهارم) هدایت به صراط مستقیم است، و آن بعد از خصوص، برای شرف یاب شدن در راه راست، ذکر عموم است، چون هدایت متضمن دانستن حق، و محبت داشتن به آن، و ترجیح دادن آن، و عمل کردن به آنست، فلاح و سعادت متکی بر هدایت است، پس هر که به صراط مستقیم هدایت شود، به تمام خیر توفیق می یابد، و تمام شر و ضرر از او دفع میشود.

(۶۹،۷۰) ﴿وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ ۚ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا ٦٩﴾ و هر که اطاعت کند حکم خدا

و پيغمبر را (پس) آن جماعت با كسانى اند كه انعام كرده خدا برايشان از پيغمبران و صديقان و شهيدان و نيكوكاران و بهتر است رفاقت آنها [النساء: ۶۹].

﴿ذَٰلِكَ ٱلۡفَضۡلُ مِنَ ٱللَّهِۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ عَلِيماً ٧٠﴾ اين فضل است از جانب خدا و كافى است خدا دانا [النساء: ۷۰].

يعنى: هر زن و مرد، كوچک و بزرگ كه بر حسب حالت خود و به قدر آنچه كه بر او واجب شده است از الله و رسول او اطاعت كند ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم﴾ (پس) آن جماعت با كسانى اند كه انعام كرده خدا برايشان. يعنى: نعمت بزرگى را كه مقتضى كمال و فلاح، و سعادت ميباشد. ﴿مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ﴾ از پيغمبران. كه الله آنها را با وحى خود فضيلت بخشيده است، و با فضيلت دادن شان آنها را براى پيام فرستادن به مردم، و دعوت نمودن مردم بسوى الله تعالى خاص قرار داده است ﴿وَٱلصِّدِّيقِينَ﴾ و صديقان. و آنها كسانى اند كه صداقت خود را به آنچه كه پيغمبران آنرا آورده اند به كمال رسانيده اند، پس حق را دانستند، و با يقين شان، و با عمل كردن به آن قولاً و عملاً و حالاً، و دعوت به الله آنرا تصديق كردند ﴿وَٱلشُّهَدَآءِ﴾ و شهيدان. كسانيكه في سبيل الله براى اعلاى كلمة الله قتال كردند، و كشته شدند ﴿وَٱلصَّٰلِحِينَ﴾ و نيكو كاران. كسانيكه ظاهر و باطن شان اصلاح است، پس اعمال شان اصلاح شده است، پس تمام كسانيكه از الله تعالى اطاعت ميكنند، با اينها و در رفاقت شان ميباشند ﴿وَحَسُنَ أُوْلَٰٓئِكَ رَفِيقاً﴾ و بهتر است رفاقت آنها. با يكجا بودن همراى آنها در باغ هاى مملو از نعمت ها، و با انسِ نزديک بودن شان با آنها در جوار رب العالمين ﴿ذَٰلِكَ ٱلۡفَضۡلُ﴾ اين فضل است. كه به آن نائل گرديده اند ﴿مِنَ ٱللَّهِ﴾ از جانب خدا.

پس او تعالى ذاتى است كه ايشان را بر آن توفيق داده است و معاونت فرموده است، و از ثواب آنقدر برايشان عطاء نموده است كه اعمال شان بر آن رسيده نميتواند. ﴿وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ عَلِيماً﴾ و كافى است خدا دانا. احوال بندگان خود را و احوال كسانى از آنها را ميداند كه اعمال صالحه را انجام ميدهند كه قلب و جوارح (اعضاى بدن شان) بر آن توافق دارد، و بخاطر آن مستحق ثواب بزرگ هستند.

(۷۱-۷۴) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ خُذُواْ حِذۡرَكُمۡ فَٱنفِرُواْ ثُبَاتٍ أَوِ ٱنفِرُواْ جَمِيعاً ٧١﴾ اى مومنان بگيريد سلاح خود را پس برآئيد گروه گروه يا برآئيد همه يكجا [النساء: ۷۱].

﴿وَإِنَّ مِنكُمۡ لَمَن لَّيُبَطِّئَنَّ فَإِنۡ أَصَٰبَتۡكُم مُّصِيبَةٌ قَالَ قَدۡ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيَّ إِذۡ لَمۡ أَكُن مَّعَهُمۡ شَهِيداً ٧٢﴾ و هر آئينه بعضى از شما آنست كه درنگ مى كند پس اگر رسيد شما را مصيبتى ميگويد به تحقيق انعام كرد خدا بر من آنگاه كه نبودم با ايشان حاضر [النساء: ۷۲].

﴿وَلَئِنۡ أَصَٰبَكُمۡ فَضۡلٞ مِّنَ ٱللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمۡ تَكُنۢ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُۥ مَوَدَّةٞ يَٰلَيۡتَنِي كُنتُ مَعَهُمۡ فَأَفُوزَ فَوۡزًا عَظِيماً ٧٣﴾ و اگر برسد بشما فضلی از جانب خدا (هر آئينه) ميگويد گويا نبود ميان شما و ميان او محبتی ای كاش بودمی با ايشان پس يافتمی مطلب بزرگ را [النساء: ٧٣].

﴿فَلۡيُقَٰتِلۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ يَشۡرُونَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا بِٱلۡأٓخِرَةِۚ وَمَن يُقَٰتِلۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيُقۡتَلۡ أَوۡ يَغۡلِبۡ فَسَوۡفَ نُؤۡتِيهِ أَجۡرًا عَظِيماً ٧٤﴾ پس بايد بجنگند در راه خدا كسانيكه ميفروشند زندگانی دنيا را به آخرت و هر كه بجنگد در راه خدا پس كشته شود يا فيروز گردد پس زود بدهيمش مزد بزرگ [النساء: ٧۴].

تعالی به بندگان مؤمن خود امر ميفرمايد تا در مقابل دشمنان كافر شان در حذر (بيدار) باشند، و اين تمام حذر هائی را شامل ميباشد كه در جنگ شان از آن استعانت گرفته ميشود، و از مكر و قوت شان با آن دفاع ميشود، مانند استعمال حصون (قلعه ها)، خندق ها، و تعليم آموختن تير اندازی و اسپ سواری، و تعليم آموختن صنعت هائيكه بر آن معاونت ميكند، و آنچه را كه با معرفت يافتن آن بر مَداخل و مَخارج شان، و مكر شان و قيام في سبيل الله معاونت ميكند. و از اينخاطر فرموده است تعالی: ﴿فَٱنفِرُواْ ثُبَاتٍ﴾ پس برآئيد گروه گروه. يعنی: متفرق به اينكه سريۀ يا لشكری به جهاد برود و ديگران شان مقيم بمانند ﴿أَوِ ٱنفِرُواْ جَمِيعاً﴾ يا برآئيد همه يكجا. تمام اين همه تابع مصلحت، و بر دشمن غلبه حاصل كردن، و راحت بودن مسلمانان در دين شان است، و اين آيه نظير قول تعالی است كه ميفرمايد: ﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٍ﴾ و آماده سازيد برای ايشان آنچه توانيد از توانائی [الأنفال: ۶۰]. بعداً از كسانی خبر ميدهد كه ايمام شان ضعيف است و در جهاد كسالت ميكنند و فرموده است تعالی: ﴿وَإِنَّ مِنكُمۡ﴾ و هر آئينه بعضی از شما. يعنی: ای مؤمنان ﴿لَمَن لَّيُبَطِّئَنَّ﴾ آنست كه درنگ می كند. يعنی: از روی ضعيفی و خواری و بزدلی در جهاد في سبيل الله شركت نميكند.

و گفته شده است كه معنای آن اينست: كه ديگری را به تأخير مياندازد، يعنی: از قتال باز ميدارد، و آنها منافقين هستند و لاكن معنی اول از دو جهت بهتر است: يكی آن اين قول تعالی است: ﴿مِنكُمۡ﴾ بعضی از شما. و آن خطاب به مؤمنين است.

و دوم: قول تعالی در آخر آيه است: ﴿كَأَن لَّمۡ تَكُنۢ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُۥ مَوَدَّةٞ﴾ گويا نبود ميان شما و ميان او محبتی. چون الله تعالی محبت را بين كفارِ مشركين و منافقين و بين مؤمنين قطع

کرده است، و همچنان، در واقع هم همینطور است، چون مؤمنان بر دو قسم اند: صادقان در ایمان شان، که تصدیق کامل و جهاد موجب آن میشود و ضعفاء، که در اسلام داخل شده اند ولی ایمان شان ضعیف است، بر جهاد قوت ندارند طوریکه فرموده است تعالی: ﴿قَالَتِ ٱلۡأَعۡرَابُ ءَامَنَّاۖ قُل لَّمۡ تُؤۡمِنُواْ وَلَٰكِن قُولُوٓاْ أَسۡلَمۡنَا﴾ تا به آخر آیات... گفتند عرب های بادیه نشین که ایمان آوردیم بگو ایمان نیاورده اید و لاکن بگوئید منقاد شده ایم در حالی که داخل نشده ایمان در دلهای تان [الحجرات:۱۴/۴۹].

بعداً اهداف و نهایت مقاصد این باز نشستگان از جهاد را ذکر فرموده است، و اینکه بزرگترین مقصد شان دنیا و متاع آن است پس فرموده است: ﴿فَإِنۡ أَصَٰبَتۡكُم مُّصِيبَةٞ﴾ پس اگر رسید شما را مصیبتی. یعنی: شکست، و قتل و در بعضی حالات ظفر یافتن دشمنان علیه شما که در آن هم حکمت های الله تعالی است ﴿قَالَ﴾ میگوید. آن باز نشسته از جهاد ﴿قَدۡ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيَّ إِذۡ لَمۡ أَكُن مَّعَهُمۡ شَهِيداً﴾ به تحقیق انعام کرد خدا بر من آنگاه که نبودم با ایشان حاضر. و از ضعف عقل خود و ضعف ایمان خود بر این نظر است که باز نشستن از جهاد که این مصیبت در آن است یک نعمت است، و نمیداند که نعمت حقیقی توفیق یافتن به این طاعت بزرگتر است که با آن ایمان قوی میشود، و بنده با آن از عقوبت (عذاب) و خسران سالم میماند، و در آن برایش ثواب بزرگ، و رضای الله کریمِ وهّاب حاصل میشود، و اما در باز نشستن اگر چه اندازۀ از استراحت است، ولی درد های بزرگ و رنج های طولانی به تعقیب آنست، و آنچه را که به مجاهدین میرسد از آنها فوت میشود.

بعداً فرموده است تعالی: ﴿وَلَئِنۡ أَصَٰبَكُمۡ فَضۡلٞ مِّنَ ٱللَّهِ﴾ و اگر برسد بشما فضلی از جانب خدا. یعنی پیروزی و غنیمت ﴿لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمۡ تَكُنۢ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُۥ مَوَدَّةٞ يَٰلَيۡتَنِي كُنتُ مَعَهُمۡ فَأَفُوزَ فَوۡزًا عَظِيماً﴾ (هر آئینه) میگوید گویا نبود میان شما و میان او محبتی ای کاش بودمی با ایشان پس یافتمی مطلب بزرگ را. یعنی: تمنا میکند که حاضر میبود تا به غنایم نائل میگردید، هیچ رغبتی و هیچ قصدی برای غیرِ آن ندارد، مثل اینکه از جملۀ شما نباشد ای مؤمنان! و نه بین تان و بین او مودت (محبت) ایمانی موجود است که مقتضی بر آنست تا مؤمنان در تمام مصالح شان، و دفع مضار (ضرر های) شان شریک باشند، و در حاصل شدن آن خوشحال شوند ولو که بدستان دیگری غیر از خود شان از برادران مؤمن شان به آنها برسد، و در فقدان آن رنج ببرند، و همۀ شان در اموری

سعی کنند که به صالح دین و دنیای شان باشد، پس آن کسیکه تنها دنیا را تمنا میکند روح ایمانی مذکور در او نیست.

و از لطف الله تعالی بر بندگان اوست که رحمت خود را بر آنها قطع نمیکند، و نه دروازه های آنرا بر روی شان می بندد، بلکه اگر از کسی غیر آنچه حاصل شود که لائق است، او را امر میفرماید و او را به جبران نمودن نقصش، و تکمیل نمودن نفسش میخواند، پس از اینخاطر آنها را به اخلاص داشتن و خارج شدن در راه او تعالی امر نموده است و فرموده است: ﴿فَلۡيُقَٰتِلۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ يَشۡرُونَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا بِٱلۡأٓخِرَةِ﴾ پس باید بجنگند در راه خدا کسانیکه میفروشند زندگانی دنیا را به آخرت. این یکی از اقوال در بارۀ این آیه است، و همین صحیح تر آنهاست.

و گفته شده است: که معنای آن اینست: پس باید بجنگند در راه الله مؤمنان کامل الایمان، کسانیکه در ایمان شان صادق هستند ﴿ٱلَّذِينَ يَشۡرُونَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا بِٱلۡأٓخِرَةِ﴾ کسانیکه میفروشند زندگانی دنیا را به آخرت. یعنی: از روی رغبت نداشتن به دنیا و رغبت داشتن به آخرت، دنیا را میفروشند، پس آنها کسانی هستند که خطاب متوجه شان است؛ بخاطریکه ایشان کسانی هستند که با ایمان کامل شان مقتضی بر این شده اند که خود را آماده کنند، و خود را بر جهاد علیه دشمنان تخصیص بدهند.

اما آن باز نشستگان، تعالی پروای آنها را ندارد، خارج شده باشند یا نشسته باشند، و آن نظیر این قول تعالی است: ﴿قُلۡ ءَامِنُواْ بِهِۦٓ أَوۡ لَا تُؤۡمِنُوٓاْۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ مِن قَبۡلِهِۦٓ إِذَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ يَخِرُّونَۤ لِلۡأَذۡقَانِۤ سُجَّدٗا ١٠٧﴾ بگو ایمان آرید به آن یا ایمان نیارید (هرآئینه) آنانکه داده شده ایشانرا علم پیش از وی چون خوانده میشود برایشان می افتند بر روی خود سجده کنان [الإسراء: ١٠٧/١٧] تا به آخر آیات.

و این قول تعالی: ﴿فَإِن يَكۡفُرۡ بِهَا هَٰٓؤُلَآءِ فَقَدۡ وَكَّلۡنَا بِهَا قَوۡمٗا لَّيۡسُواْ بِهَا بِكَٰفِرِينَ﴾ پس اگر کافر شوند بایات قرآن اینها (اهل مکه) پس بدرستیکه ما برگماشتیم برای ایمان باینها گروهی که نیستند بدین چیز ها کافر [الأنعام:٨٩/٦].

و گفته شده است: که معنی آیه اینست: و مقاتل و مجاهد با کفار قتال کنند کسانیکه زندگانی دنیا را در برابر آخرت فروخته اند، که در این صورت کلمۀ ﴿ٱلَّذِينَ﴾ بخاطر مفعول بودن آن در محل نصب قرار میگیرد. ﴿وَمَن يُقَٰتِلۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ و هر که بجنگد در راه خدا. با اینکه جهادی باشد که الله و رسول او به آن امر نموده اند، و بنده در آن به الله اخلاص داشته باشد.

مقصد او رضای الله تعالى باشد ﴿فَيُقۡتَلۡ أَوۡ يَغۡلِبۡ فَسَوۡفَ نُؤۡتِيهِ أَجۡرًا عَظِيماً﴾ پس کشته شود یا فیروز گردد پس زود بدهیمش مزد بزرگ. زیادت در ایمان او و دین او، و غنیمت، و ثناء و نام نیک، و ثواب مجاهدین في سبیل الله را بدهیمش، کسانیکه در جنت آنچه را برای شان آماده کرده است، که نه چشم آنرا دیده است، و نه گوشی آنرا شنیده است، و نه به قلبی از بشر خطور کرده است.

(۷۵) ﴿وَمَا لَكُمۡ لَا تُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلۡمُسۡتَضۡعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلۡوِلۡدَٰنِ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَآ أَخۡرِجۡنَا مِنۡ هَٰذِهِ ٱلۡقَرۡيَةِ ٱلظَّالِمِ أَهۡلُهَا وَٱجۡعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيّاً وَٱجۡعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا ٧٥﴾ و چیست شما را که نمی جنگید در راه خدا و در نجات مغلوبان از مردان و زنان و کودکان که می گویند ای پروردگار ما برون آر ما را از این ده که ستم گار است اهل آن و بگردان بما از جانب خود حامی و بگردان بما از جانب خود مددگار [النساء: ۷۵].

این از جانب الله تعالى برای بندگان مؤمن ترغیب است، و آنها را بر قتال در راه خود به تحرک می آورد و اینکه آن بالایشان فرض شده است، و در ترک نمودن آن ملامتی بزرگی متوجه شان میشود و فرموده است تعالى: ﴿وَمَا لَكُمۡ لَا تُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ و چیست شما را که نمی جنگید در راه خدا. و حال طوریست که مردان و زنان و اطفال مستضعفین هیچ چارهٔ و راهی ندارند و با آنهم بزرگترین ظلم از جانب دشمنان شان به آنها رسیده است.

پس ایشان به الله تعالى دعا میکنند تا آنها را از این قریهٔ خارج کند که اهل آن با کفر و شرک شان بر خود شان ظلم میکنند، و بر مؤمنین با آزار و صد راه شدن شان در راه الله، و منع کردن شان از دعوت به دین شان و هجرت کردن ظلم میکنند. پس بر این وجه جهاد تان از باب قتال، و دفاع از عیال و اولاد تان، و ناموس تان میشود، نه از باب جهادی که بر کفار کدام طمع داشته باشید، که در آن فضل بزرگ است، و هر که از آن باز نشیند بزرگترین ملامتی بر گردن او میباشد، پس جهادی که در آن نجات دادن مستضعفین تان است بزرگترین اجر، و بزرگترین فایده را دارد بخاطریکه در باب دفع دشمنان است.

(۷۶) بعداً فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱلطَّٰغُوتِ فَقَٰتِلُوٓاْ أَوۡلِيَآءَ ٱلشَّيۡطَٰنِۖ إِنَّ كَيۡدَ ٱلشَّيۡطَٰنِ كَانَ ضَعِيفًا ٧٦﴾ کسانیکه ایمان دارند می جنگند در راه خدا و کسانیکه کافرند می جنگند در راه شیطان پس بجنگید با انصار شیطان هر آئینه فریب شیطان است سست [النساء: ۷۶]. این از جانب الله اخبار است بر

اینکه مؤمنان در راه او تعالی می جنگند ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱلطَّٰغُوتِ﴾ و کسانیکه کافرند در راه شیطان می جنگند. و در ضمنِ این چندین فوائد است:

از آن: اینکه جهاد في سبيل اللهِ یک بنده به حَسَب ایمان او، و اخلاص او، و متابعت او میباشد، چون جهاد في سبيل الله آثار ایمان، و مقتضیات آن و لوازم آن است، طوریکه جنگ در راه شیطان از شعبات کفر و مقتضی های آن است.

و از آن اینکه: کسیکه في سبيل الله می جنگد صبرش باید بیش از همه شدید تر باشد، اگر دوستان شیطان صبر دارند و جنگ میکنند در حالیکه بر باطل هستند، پس اهل حق اولی تر بر آن باشند، طوریکه تعالی بر همین معنی فرموده است: ﴿إِن تَكُونُواْ تَأۡلَمُونَ فَإِنَّهُمۡ يَأۡلَمُونَ كَمَا تَأۡلَمُونَۖ وَتَرۡجُونَ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا يَرۡجُونَ﴾ اگر شما دردمند میشوید پس ایشان نیز دردمند میشوند چنانکه دردمند میشوید و شما امید دارید از خدا آنچه را امید ندارند [النساء: ۱۰۴] تا به آخر آیه.

و از آن اینکه: کسیکه في سبيل الله میجنگد به رکن وثیق (تکیه گاه مستحکمی) اعتماد میکند، و آن حق و توکل داشتن به الله است، پس از صاحب قوت، و رکن وثیق آنقدر صبر و ثبات و نشاط طلب شده میتواند که از کسیکه در راه باطل میجنگد که نه حقیقتی دارد، و نه عاقبت خوب دارد آن طلب شده نمی تواند، از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿فَقَٰتِلُوٓاْ أَوۡلِيَآءَ ٱلشَّيۡطَٰنِۖ إِنَّ كَيۡدَ ٱلشَّيۡطَٰنِ كَانَ ضَعِيفًا﴾ پس بجنگید با انصار شیطان هر آئینه فریب شیطان است سست.

و کید (فریب): سلوکِ طریقه های خفیفی در ضرر رساندن به دشمن است، و مکر شیطان هر قدر بالغ هم شود نهایت ضعیف است که با پائین ترین چیزی از حق مقاومت کرده نمیتواند، و نه هم با تدبیر الله تعالی برای بندگان مؤمنش مقاومت کرده میتواند.

(۷۷،۷۸) ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ قِيلَ لَهُمۡ كُفُّوٓاْ أَيۡدِيَكُمۡ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقِتَالُ إِذَا فَرِيقٞ مِّنۡهُمۡ يَخۡشَوۡنَ ٱلنَّاسَ كَخَشۡيَةِ ٱللَّهِ أَوۡ أَشَدَّ خَشۡيَةٗۚ وَقَالُواْ رَبَّنَا لِمَ كَتَبۡتَ عَلَيۡنَا ٱلۡقِتَالَ لَوۡلَآ أَخَّرۡتَنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٖ قَرِيبٖۗ قُلۡ مَتَٰعُ ٱلدُّنۡيَا قَلِيلٞ وَٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ لِّمَنِ ٱتَّقَىٰ وَلَا تُظۡلَمُونَ فَتِيلًا ۷۷﴾ آیا ندیدی بسوی کسانی که گفته شد بایشان باز دارید دستهای خود را (یعنی مجنگید) و برپا دارید نماز را و بدهید زکوة را پس هنگامیکه حکم شد برایشان جنگ ناگاه گروهی از ایشان می ترسند از مردم مانند ترسیدن از خدا یا سخت تر (ترسیدن) و میگویند ای پروردگار ما چرا فرض گردانیدی بر ما جنگ را چرا نگذاشتی ما را تا میعاد نزدیک بگو فائدۀ دنیا

اندک است و آخرت بهتر است بکسیکه پرهیزگاری کند و ستم کرده نخواهید شد بقدر رشته باریکی که در پوست خرماست [النساء: ۷۷].

﴿أَيۡنَمَا تَكُونُواْ يُدۡرِككُّمُ ٱلۡمَوۡتُ وَلَوۡ كُنتُمۡ فِي بُرُوجٖ مُّشَيَّدَةٖۗ وَإِن تُصِبۡهُمۡ حَسَنَةٞ يَقُولُواْ هَٰذِهِۦ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِۖ وَإِن تُصِبۡهُمۡ سَيِّئَةٞ يَقُولُواْ هَٰذِهِۦ مِنۡ عِندِكَۚ قُلۡ كُلّٞ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِۖ فَمَالِ هَٰٓؤُلَآءِ ٱلۡقَوۡمِ لَا يَكَادُونَ يَفۡقَهُونَ حَدِيثاً ٧٨﴾ هر جا که باشید در می یابد شما را مرگ و اگر چه باشید در حصار های مستحکم و بلند و اگر برسد ایشان را نیکوئی می گویند این از جانب خداست و اگر برسد ایشان را بدی میگویند این از جانب تست بگو همه از جانب خداست پس چه حال است این مردم را نزدیک نیستند که بدانند سخنی را [النساء: ۷۸].

مسلمانان – وقتیکه در مکه بودند – به نماز و زکات مأمور بودند، یعنی: برای غمگساری فقراء و نه ذکات معروف با حد نصاب و شرایط مخصوص آن، چون آن فرض نشده بود مگر در مدینه، و بر جهاد با دشمنان بخاطر چندین فوائد امر نشده بودند.

از آن: اینکه از حکمت باری تعالی است که شرایع را طوری بالای بندگان خود شرع مینماید که بالایشان مشکل نباشد؛ و با مهمترین و مهمرین آن، و آسان ترین و آسان ترین آن شروع میفرماید.

و از آن اینکه: اگر تعالی- با قلت عدد شان، و قلت تجهیزات شان، و کثرت دشمنان شان – قتال (جنگ) را بالای شان فرض میکرد، آن به اضمحلال (متلاشی شدن و ضعف) اسلام میکشانید، پس جانب مصلحت بزرگتر نسبت به پائین تر از آن، و غیر از آن از دیگر حکمت ها مراعات شده است. و بعض مسلمانان دوست داشتند که قتال بالایشان در آن حال فرض میگردید، که لائق آن حال نبود، بلکه لائق آن حال آنچه از توحید (الله را به یگانگی شناختن) و نماز، و زکات و نحو آن بود که در آنوقت به کردن آن امر شده بودند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ فَعَلُواْ مَا يُوعَظُونَ بِهِۦ لَكَانَ خَيۡراً لَّهُمۡ وَأَشَدَّ تَثۡبِيتاً﴾ و اگر آن ها می کردند چیزی را که پند داده شده اند به آن هر آئینه در آن بود خیر شان و محکمتر در استواری دین [النساء: ۶۶]. و وقتیکه به مدینه هجرت کردند و اسلام قوی شد، قتال را در وقت مناسب آن بر ایشان فرض ساخت.

پس گروهی از آنهائی که قبل از آن در قتال عجله داشتند، از ترس مردم، و ضعف و خواری گفتند: ﴿رَبَّنَا لِمَ كَتَبۡتَ عَلَيۡنَا ٱلۡقِتَالَ﴾ ؟ ای پروردگار ما چرا فرض گردانیدی بر ما جنگ

را. و در آن نا رضایتی و اعتراض شان بر الله تعالی بود، و چیزی را که باید میکردند ضد این حال شان است – تسلیم بودن به امر الله، و صبر داشتن بر اوامر او تعالی– ولی بر عکسِ آنچه را کردند که از ایشان مطلوب بود، و گفتند: ﴿لَوۡلَآ أَخَّرۡتَنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٖ قَرِيبٖ﴾ چرا نگذاشتی ما را تا میعاد نزدیک. یعنی: نمی شد که فرض شدن قتال را به وقت بعد تر از وقت حاضر به تأخیر می انداختی، و این حال بسیار کسانی است که بی سنجشی میکنند، و در امور قبل از وقت آن عجله میکنند، و در غالب طوری میشود که در وقت حلول آن بر آن صبر کرده نمیتوانند، و آنرا تحمل کرده نمیتوانند، بلکه کم صبری میکنند.

بعداً تعالی در حال تخلف از قتال آنها را وعظ نموده است و فرموده است: ﴿قُلۡ مَتَٰعُ ٱلدُّنۡيَا قَلِيلٞ وَٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ لِّمَنِ ٱتَّقَىٰ﴾ بگو: فایدهٔ دنیا اندک است و آخرت بهتر است به کسکه پرهیزگاری کند. یعنی: فایده گرفتن از لذت های دنیا و راحت آن کم است، پس تحمل کردن سنگینی ها در طاعت الله در مدت کوتاه بالای نفس انسانی آسان و سبک است؛ چون وقتیکه بداند که مشقتی که به آن نائل شده است بقای آن طول نمی کشد، این کار بر او آسان میباشد، پس چگونه خواهد بود وقتیکه بین دنیا و آخرت موازنه شود، و اینکه آخرت در ذات خود، و لذات خود و زمان خود بهتر از دنیا است:

و ذاتِ آن – طوریکه نبی ﷺ در حدیثی ذکر نموده اند که از ایشان ثابت است – (أنَّ مَوْضِعَ سَوْطٍ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنْ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا) که جای یک شلاق در جنت بهتر است از تمام دنیا و آنچه که در آن هست. (حدیث ترمذی ۳۵۱۳)

و لذات آن از تمام کدورت ها پاک است، بلکه از نگاه تصور کردن لذت، هر آنچه که در فکر خطورِ آن میشود، لذت جنت فوق آنست طوریکه فرموده است تعالی: ﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٧﴾ پس نمیداند هیچ نفسی آنچه را که پنهان گذاشته شده است برای ایشان از روشنی چشمها جهت پاداش آنچه که میکردند [السجدة:۱۷/۳۲].

و الله تعالی به زبان نبی خود فرموده است: (أعدتُ لعبادي الصالحين، ما لا عين رأت، و لا أذن سمعت، و لا خطر على قلب بشر) برای بندگان صالح خود آنچه را آماده کرده ام که نه چشمی آنرا دیده است، و نه گوشی آنرا شنیده است و نه به قلبی از بشر خطور کرده است، اما لذات دنیا با انواع محدودیت ها همراه است که اگر لذات آن با آلام (درد ها) و رنج ها و غم های آن مقایسه شود، به هیچ وجه با لذات جنت تناسبی ندارد.

و اما از نگاه زمان، دنیا رفتنی است، و عمر انسان – در ارتباط به دنیا – بسیار کم است، اما نعمت های آخرت دائم است، و اهل آن در آن جاویدان اند، پس عاقل اگر در بارۀ این دو دنیا فکر کند، و واقعاً حقیقت آنرا تصور کند، میداند که براستی کدام آنرا ترجیح بدهد، و در طلب کدام آن سعی و جهد کند، از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿وَٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ لِّمَنِ ٱتَّقَىٰ﴾ و آخرت بهتر است بکسیکه پرهیزگاری کند. یعنی: از شرک و سائر محرمات بپرهیزد.

﴿وَلَا تُظۡلَمُونَ فَتِيلًا﴾ و ستم کرده نخواهید شد بقدر رشته باریکی که در پوست خرماست. یعنی: سعی (کوشش) تان را برای آخرت بطور کامل و وافر خواهیند یافت، بدون اینکه چیزی از آن کم شود.

بعداً خبر داده است تعالی که حذر از قدر چیزی را دفع کرده نمیتواند، و اینکه نشستنِ خانه نشسته چیزی را از او دفع کرده نمیتواند ﴿أَيۡنَمَا تَكُونُواْ يُدۡرِككُّمُ ٱلۡمَوۡتُ﴾ هر جا که باشید در می یابد شما را مرگ. یعنی: در هر زمانی، و در هر مکانی ﴿وَلَوۡ كُنتُمۡ فِي بُرُوجٖ مُّشَيَّدَةٖ﴾ و اگر چه باشید در حصار های مستحکم و بلند. یعنی: قصر های مضبوط، و منازل بلند.

و تمام این همه تشویق به جهاد في سبيل الله است، گاهی با ترغیب کردن در فضیلت و ثواب آن، و گاهی در عقوبت ترک آن، و گاهی هم در خبر دادن به اینکه نشستگان را نشستن شان نفع نمیرساند، و گاهی هم با آسان ساختن و کوتاه ساختن طریق آن.

﴿وَإِن تُصِبۡهُمۡ حَسَنَةٞ﴾ و اگر برسد ایشان را نیکوئی. تعالی از کسانی خبر میدهد که نمی دانند، و از آنچه که رُسُل آنرا آورده اند اعراض کنندگان (روی گردانندگان) اند، و از خود رُسُل هم اعراض کنندگان اند، اگر برایشان خوبی برسد، مانند فراوانی و کثرت اموال، و فراوانی اولاد و صحت، میگویند: ﴿هَٰذِهِۦ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ﴾ این از جانب خداست. و اگر برایشان بدی برسد یعنی: تکلیف، و فقر، و مرض، و مرگ اولاد و دوستان میگویند: ﴿هَٰذِهِۦ مِنۡ عِندِكَ﴾ این از جانب تست. یعنی: بسبب آنچه است که تو آورده ای محمد.

رسول ﷺ را به شگون بد میگرفتند، طوریکه امثال شان دیگر پیغامبران الله را به شگون بد میگرفتند، طوریکه الله تعالی از قوم فرعون خبر داده است که به موسیٰ میگفتند:
﴿فَإِذَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡحَسَنَةُ قَالُواْ لَنَا هَٰذِهِۦۖ وَإِن تُصِبۡهُمۡ سَيِّئَةٞ يَطَّيَّرُواْ بِمُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُۥٓ﴾ پس چون آمدی بایشان (فراخی) نکوئی گفتندی این لایق ماست و اگر رسیدی بایشان (سختی) بدی شگون بد گرفتندی به موسی و کسانی که با وی بودند [الأعراف: ۱۳۱/۷].

و قوم صالح گفتند: ﴿ٱطَّيَّرۡنَا بِكَ وَبِمَن مَّعَكَ﴾ منحوس قدم دیدیم ترا و آنان را که همراهان تو اند [النمل:۲۷/۴۷]. و قوم یاسین به رسل شان گفتند: ﴿قَالُوٓاْ إِنَّا تَطَيَّرۡنَا بِكُمۡۖ لَئِن لَّمۡ تَنتَهُواْ لَنَرۡجُمَنَّكُمۡ﴾ گفتند اهل قریه (هر آئینه) ما فال بد گرفتیم بشما اگر باز نیائید (ازین کار) هر آئینه سنگسار کنیم شما را ... تا به آخر آیه [یس: ۳۶/۱۸].

پس وقتیکه قلب هایشان در کفر مشابه باشد، اقوال و اعمال شان هم مشابه میباشد، و اینچنین هر کسیکه رسیدن شر، یا زوال شدن خیر را به آنچه یا بعض آنچه را که رسل آورده اند نسبت دهند در این مذمت وخیم شامل هستند.

الله تعالی در جواب شان فرموده است: ﴿قُلۡ كُلّٞ﴾ بگو همه. یعنی: از خوبی و بدی، و خیر و شر ﴿مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ﴾ از جانب خداست. یعنی: به قضاء و قدر و خلق (آفرینش) او تعالی است ﴿فَمَالِ هَٰٓؤُلَآءِ ٱلۡقَوۡمِ﴾ پس چه حال است این مردم را. یعنی: که این سخنان باطل از میان آنها بیرون میشود ﴿لَا يَكَادُونَ يَفۡقَهُونَ حَدِيثاً﴾ نزدیک نیستند که بدانند سخنی را. یعنی: بکلی سخن را نمی فهمند، و نه به فهم آن قریب میشوند، یا از آن جز فهم ضعیف چیز دیگری را نمی فهمند. و بهر صورت آن بر عدم فهم شان و عدم تفقه شان در بارهٔ الله تعالی و رسول او بر آنها مذمت و تنبیه (سر زنش) است، و آن بسبب کفر و روگرانیدن شان است.

و در ضمن آن برای کسیکه سخن در بارهٔ الله و رسول او را میفهمد مدح است، و بر آن و بر اسباب معین بر آن تشویق است، مانند در پیش گرفتن کلام آنها، و تدبر کردن در آن، و اختیار نمودن راهی را که به آن میرساند، پس اگر آنها احکام الله را میدانستند، میدانستند که خیر و شر، و خوبی ها و بدی ها همه از قضاء و قدر الله تعالی است، و هیچ چیزی از آن خارج نیست، و اینکه رسل علیهم الصلاة و السلام سبب شری که رخ داده است نبوده اند، نه خود شان و نه هم آنچه را که آورده اند، بخاطریکه آنها برای صلاح دنیا و آخرت و دین مبعوث شده اند.

(۷۹) ﴿مَّآ أَصَابَكَ مِنۡ حَسَنَةٖ فَمِنَ ٱللَّهِۖ وَمَآ أَصَابَكَ مِن سَيِّئَةٖ فَمِن نَّفۡسِكَۚ وَأَرۡسَلۡنَٰكَ لِلنَّاسِ رَسُولاًۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيداً ۷۹﴾ آنچه رسیده ترا از نیکوئی (پس) از جانب خداست و آنچه رسیده ترا از بدی از نفس تست و فرستادیم ترا بمردم پیغمبر و کافیست خدا حاضر.

[النساء: ۷۹]. بعداً فرموده است تعالی: ﴿مَّآ أَصَابَكَ مِنۡ حَسَنَةٖ﴾ آنچه رسیده ترا از نیکوئی. یعنی: در دین و دنیا ﴿فَمِنَ ٱللَّهِ﴾ (پس) از جانب خدا است. او تعالی است که آنرا منت بخشیده است و با آسان ساختن اسباب آن حصولِ آنرا میسر ساخته است ﴿وَمَآ أَصَابَكَ مِن سَيِّئَةٖ﴾ و آنچه رسیده ترا از

بدی. در دین و دنیا ﴿فَمِن نَّفۡسِكَ﴾ از نفس تست. یعنی: باگناهانت و آنچه خودت کسب میکنی، و آنچه راکه الله تعالی معاف میفرماید بسیار زیاد بیشتر از اینست.

پس الله تعالی دروازه های احسان خود را برای بندگان خود بازگذاشته است، و از احسان و فضل خود به ایشان امر فرموده است تا در آن داخل شوند، و ایشان را خبر نموده است که معاصی (گناهان) از فضل او تعالی ممانعت میکند، پس اگر بنده افعال معاصی را انجام میدهد کسی جز خود را ملامت نکند، خود او مانع رسیدن به فضل و احسان الله میشود.

بعداً تعالی در بارهٔ پیغام رسول الله ﷺ بصورت عام خبر داده است و فرموده است: ﴿وَأَرۡسَلۡنَٰكَ لِلنَّاسِ رَسُولاًۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيداً﴾ و فرستادیم ترا بمردم پیغمبر و کافیست خدا حاضر. (شاهد) بر اینکه تو براستی رسول الله هستی که با آن برایت نصر و معجزات مبهر، و دلائل و براهین روشن خود را میدهد. و این مطلقاً بزرگترین شهادت (گواهی) است، طوریکه فرموده است تعالی:

﴿قُلۡ أَيُّ شَيۡءٍ أَكۡبَرُ شَهَٰدَةًۖ قُلِ ٱللَّهُۖ شَهِيدُۢ بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡ﴾ بگو (چه چیز بزرگتر است در باب شهادت) کیست از همه بزرگتر گواه بگو خداست وی اظهار حق کننده است میان من و میان شما [الأنعام: ۶/۱۹].

پس وقتی که دانسته شد که الله تعالی دارای علم کامل، و قدرت کامل، و حکمت بزرگ است، و رسول خود را یاری داده است، و نصر بزرگ را به ایشان عطاء فرموده است، یقین میشود که او رسول الله (پیغمبر خدا) است، و الا اگر می بست پیغمبر بر او تعالی بعض سخنان را، میگرفت از او دست راست او را، باز می برید شریان قلب او را. (به دلیل آیهٔ: الحاقه :۴۶)

(۸۰،۸۱) ﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَۖ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ حَفِيظاً ٨٠﴾ کسی که اطاعت کند پیغمبر را به تحقیق اطاعت کرده خدا را و هر که اعراض کرد پس نفرستادیم ترا برایشان نگهبان [النساء: ۸۰].

﴿وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُواْ مِنۡ عِندِكَ بَيَّتَ طَآئِفَةٌ مِّنۡهُمۡ غَيۡرَ ٱلَّذِي تَقُولُۖ وَٱللَّهُ يَكۡتُبُ مَا يُبَيِّتُونَۖ فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا ٨١﴾ و میگویند در حضور تو کار ما طاعت است و چون برون روند از نزد تو مشوره کنند در شب گروهی از ایشان سوای آنچه را میگویند و خدا می نویسد در نامهٔ اعمال آنچه شب میگویند پس روی گردان از ایشان و اعتماد کن به خدا و کافی است خدا کار ساز [النساء: ۸۱]. یعنی: هر که از رسول الله ﷺ در اوامر و نواهی او اطاعت کند، ﴿فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَ﴾ به تحقیق اطاعت کرده خدا را. بخاطریکه جز به

امر الله تعالی، و شرع او، و وحی او، و تنزیل او تعالی نه امر میکند و نه نهی، و در این دلیل بر معصوم بودن رسول الله ﷺ است؛ بخاطریکه الله تعالی به طاعت مطلق ایشان امر فرموده است، اگر ایشان در ابلاغ کردن تمام آنچه را که از جانب الله بود معصوم نمی بودند، تعالی به طاعت مطلق ایشان ﷺ امر نمی فرمود، و اطاعت ایشانرا مدح نمیکرد.

و این از جمله حقوق مشترکه است، چون حقوق سه قسم است: حق الله تعالی، که احدی از مخلوقات آن حق را ندارد، و آن عبادت الله و رغبت داشتن به او تعالی و توابع آن است، و قسمی مختص به رسول الله ﷺ است، و آن عزیز شمردن، و وقار دادن، و نصرت دادن ایشان است، و قسمی هم مشترک است و آن ایمان داشتن به الله و رسول او، و محبت ایشان و طاعت ایشان است طوریکه این حقوق را در این قول خود یکجا نموده است: ﴿لِّتُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُۚ وَتُسَبِّحُوهُ بُكۡرَةٗ وَأَصِيلًا ٩﴾ تا ایمان آرید به الله و به رسول او و تا نصرت دهید (دین) او را و تعظیم کنید او را و به پاکی یاد کنید او را پگاه و بیگاه [الفتح: ۹/۴۸].

پس هر که اطاعت رسول را کند در حقیقت اطاعت الله را کرده است، و ثواب و خیر آن رتبۀ طاعت الله را دارد ﴿وَمَن تَوَلَّىٰ﴾ و هر که اعراض کرد. از طاعت الله و رسولش، جز به خود به هیچکس دیگری ضرر نمیرساند، و به الله چیزی ضرر نمیرساند.

﴿فَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ حَفِيظٗا﴾ پس نفرستادیم ترا برایشان نگهبان. یعنی: تا اعمال و احوال شان را نگهبانی کنی، بلکه ترا ابلاغ کننده و بیان کننده و نصیحت کننده فرستاده ایم، و وظیفۀ خود را اداء کرده ای، و اجرت بر الله تعالی واجب شده است، چه هدایت شوند یا نشوند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿فَذَكِّرۡ إِنَّمَآ أَنتَ مُذَكِّرٞ* لَّسۡتَ عَلَيۡهِم بِمُصَيۡطِرٍ﴾ پس پند ده جز این نیست که تو پند دهندۀ. نیستی تو بر ایشان مسلط [الغاشية: ۲۱-۲۲].

و طاعت الله باید ظاهرای و باطنی باشد، در حضور و در غیاب، و اگر کسی در حضور طاعت و التزام را ظاهر سازد، و وقتیکه با خود در خلوت باشد، یا با همجنس خود یکجا شود، طاعت را ترک کند و ضد آنرا کند، طاعتی را که در ظاهر کرده است غیر نافع است و مفید نیست، و شبیه کسانیست که الله تعالی در بارۀ شان فرموده است: ﴿وَيَقُولُونَ طَاعَةٞ﴾ و میگویند در حضور کار ما طاعت است. یعنی: طاعت را ظاهر میسازند وقتیکه نزد تو باشند ﴿فَإِذَا بَرَزُواْ مِنۡ عِندِكَ﴾ و چون برون روند از نزد تو. یعنی: خارج شوند و در حالتی که کس

بالایشان اطلاع حاصل نکند و خلوت یابند ﴿بَيَّتَ طَآئِفَةٌ مِّنۡهُمۡ غَيۡرَ ٱلَّذِي تَقُولُ﴾ مشوره کنند در شب گروهی از ایشان سوای آنچه را میگویند.

یعنی: شب بر غیرِ طاعت تو تدبیر درست میکنند، که جز نا فرمانی چیزی دیگر نیست.

و در قول تعالی: ﴿بَيَّتَ طَآئِفَةٌ مِّنۡهُمۡ غَيۡرَ ٱلَّذِي تَقُولُ﴾ مشوره کنند در شب گروهی از ایشان سوای آنچه را میگویند. دلیل بر اینست که امری که آنها بر آن استقرار دارند طاعت نیست. چون (تبییت) یعنی تدبیر کار در شب به وجهی است که رأی بر آن استقرار داشته باشد.

بعداً تعالی بر آنچه که کردند آنها را وعید داده فرموده است: ﴿وَٱللَّهُ يَكۡتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ﴾ و خدا می نویسد در نامهٔ اعمال آنچه شب میگویند. یعنی: آنرا برای شان نگاه میدارد، و کامل ترین جزاء را بر آن برایشان می دهد، پس در آن برایشان وعید است.

بعداً رسول خود را در مقابل آنها به اعراض کردن (روی گردانیدن) و سخت نگرفتن امر فرموده است، چون اگر توکل به الله کنند ﷺ، و در نصر و پیروزی دین او، و قائم نمودن شرع او، از او تعالی استعانت بخواهند آنها ضرری به ایشان رسانده نمیتوانند، و از اینخاطر فرموده است تعالی:

﴿فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا﴾ پس روی گردان از ایشان و اعتماد کن به خدا و کافی است خدا کار ساز.

(۸۲) ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَۚ وَلَوۡ كَانَ مِنۡ عِندِ غَيۡرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ ٱخۡتِلَٰفٗا كَثِيرٗا ٨٢﴾ آیا غور نمیکنند در قرآن و اگر می بود از جانب غیر خدا البته می یافتند در آن تفاوتی بسیار [النساء: ۸۲].

تعالی به تدبر کردن کتاب خود امر میفرماید، و آن تأمل کردن در معانی آن، و در مبادی آن و عواقب آن و لوازم آن با غور فکر کردن است، چون تدبر کردن در کتاب الله کلید علوم و معرفت هاست، و با آن همهٔ خیر ها استنتاج میشود، و تمام علوم از آن استخراج میشود، و با آن ایمان در قلب ازدیاد می یابد، و درخت ایمان در آن رسوخ پیدا میکند. پس او ربِ معبود را، و صفات کمال او را میشناسد؛ و اینرا که از چه سمات نقص منزه است، و راه رسیدن به او را، و صفت اهل آن راه را میشناسد، و میشناسد که در آن برای او چه است.

و دشمنی را میشناسد که دشمن حقیقی است؛ و راه رسیدن به عذاب؛ و صفت اهل آنرا میشناسد، و در صورتِ موجودیتِ اسباب، جزاء بر آنها چه است.

و هر قدریکه تأمل (غور) بنده در قرآن ازدیاد یابد، علم او، و عمل او، و بصیرت او ازدیاد می یابد، از اینخاطر الله تعالی بر آن امر فرموده است، و بر آن تشویق کرده است، و خبر داده است که مقصود

از نازل شدن قرآن [همین] است، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ مُبَٰرَكٞ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَٰتِهِۦ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٢٩﴾ (این) کتابی است مبارک که فرو فرستادیم آنرا بسوی تو تا تدبر کنند مردم در آیات او و تا بفهمند خداوندان دانش [ص:۳۸/۲۹].

و فرموده است تعالی: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ أَمۡ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقۡفَالُهَآ ٢٤﴾ آیا تفکر نمیکنند در قرآن یا بر دلهای ایشان قفلهاست [محمد:۴۷/۲۴].

و از فوائد تدبر در کتاب الله اینست: که بنده با آن به درجۀ یقین میرسد، و به این علم میرسد که آن کلام الله است، بخاطریکه می بیند که یکی آن به دیگر آن صدق میکند، و با یکدیگر خود موافق است، پس می بیند که احکام و قصه ها و اخبار در چندین موضِع ها اعاده میشوند، همۀ شان متوافق و متصادق اند، و یکدیگر خود را نقض نمیکنند، پس با آن کمال قرآن را میداند، و اینکه آن از جانب ذاتی آمده است که علم او تمام امور را احاطه کرده است.

و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿وَلَوۡ كَانَ مِنۡ عِندِ غَيۡرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ ٱخۡتِلَٰفٗا كَثِيرٗا ﴾ و اگر می بود از جانب غیر خدا البته می یافتند در آن تفاوتی بسیار. یعنی: پس چون از جانب الله آمده است؛ در آن اصلاً اختلافی وجود ندارد.

(۸۳) ﴿وَإِذَا جَآءَهُمۡ أَمۡرٞ مِّنَ ٱلۡأَمۡنِ أَوِ ٱلۡخَوۡفِ أَذَاعُواْ بِهِۦۖ وَلَوۡ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰٓ أُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنۡهُمۡ لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسۡتَنۢبِطُونَهُۥ مِنۡهُمۡۗ وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ لَٱتَّبَعۡتُمُ ٱلشَّيۡطَٰنَ إِلَّا قَلِيلٗا ٨٣﴾ و هنگامیکه بیاید بایشان خبری از امن یا ترس افشا کنند آنرا و اگر راجع میگردانیدند آنرا بسوی پیغمبر و بسوی حکام خود البته تحقیق میکردند (میدانستند) آنرا کسانیکه استخراج میکنند آنرا از ایشان و اگر نمی بود فضل خدا بر شما و رحمت او البته متابعت میکردید شیطان را مگر اندکی [النساء: ۸۳].

این تأدیب از جانب الله تعالی بر بندگان او بخاطر این فعل غیرِ لایق شان است، و اینکه وقتی امری از امور مهم، و از مصالح عامۀ متعلق به امنیت و سرور مؤمنان به ایشان بیاید، یا خوفی که در آن مصیبتی برایشان خواهد بود نزد شان بیاید، باید آنرا تثبیت کنند، و در اشاعه شدن آن خبر از عجله کار نگیرند، بلکه آنرا به رسول الله ﷺ، و به اولی الامر شان از اهل رأی و علم و نصیحت و عقل و وقار مراجعه بدهند، کسانیکه به امور معرفت دارند، و به مصالح و ضد مصالح معرفت دارند. پس اگر در افشا کردن آن، مصلحت و نشاط و سروری برای مؤمنان، و حفاظت شانرا از دشمنان میدیدند، آنرا افشا کنند، و اگر دیدند که مصلحتی

در آن نیست، بلکه ضرر آن بر مصلحت آن بیشتر است، آنرا افشا نکنند، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسۡتَنۢبِطُونَهُۥ مِنۡهُمۡ﴾ میدانستند آنرا کسانیکه استخراج میکنند آنرا از ایشان. یعنی: با افکار و آرای درست، و علوم رهنمائی کنندۀ خود آنرا استنتاج (نتیجه گیری) میکنند.

و در این دلیل بر قاعدۀ ادبی است، و آن اینکه اگر در امری از امور بحث و تحقیق مطلوب باشد، مناسب اینست تا به کسی سپرده شود که اهل آن باشد، و قبل از اصحاب تحقیق کدام رأی را اظهار نکنند، این طریق کار به صواب نزدیکتر و از خطاء سلامت تر میباشد، و در آن نهی از عجله و سرعت در نشر موضوع در وقت شنیدن آن است، و امر بر تأمل (غور) کردن قبل از سخن گفتن و نظر دادن در بارۀ آن است، که آیا آن مصلحت است، تا انسان بر آن اقدام کند، یا نه تا از آن به عقب بر گردد؟

بعداً فرموده است تعالی: ﴿وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ﴾ و اگر نمی بود فضل خدا بر شما و فضل و رحمت او. یعنی: در توفیق دادن تان، و تأدیب کردن تان، و تعلیم دادن تان آنچه را نمی دانستید ﴿لَٱتَّبَعۡتُمُ ٱلشَّيۡطَٰنَ إِلَّا قَلِيلاً﴾ البته متابعت میکردید شیطان را مگر اندکی. یعنی: جز از اندکی از شما، چون انسان در طبیعت خود ظالم و جاهل است، و نفس او بالایش امر نمی کند الا در شر، پس چون اگر خود را به پروردگار خود بسپارد، و از او عصمت طلب کند، و در آن راه کوشش نماید، پروردگارش بالایش لطف میکند، و به تمام خیر او را توفیق میبخشد، و از شیطان رانده شده او را عصمت میبخشد (حفاظت میکند).

(۸۴) ﴿فَقَٰتِلۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفۡسَكَۚ وَحَرِّضِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَكُفَّ بَأۡسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ وَٱللَّهُ أَشَدُّ بَأۡساً وَأَشَدُّ تَنكِيلاً ٨٤﴾ پس قتال کن در راه خدا تکلیف کرده نشده ئی مگر خودت و ترغیب کن مسلمانانرا نزدیک است که خدا باز دارد جنگ کافران را و خدا سخت تر است باعتبار جنگ و سخت تر است باعتبار عقوبت دادن [النساء: ۸۴].

این حالت بهترین حالت بنده است، که در فرمانبرداری از امر الله تعالی مانند جهاد و غیر آن کوشش کند، و دیگری را بر آن ترغیب نماید، و ممکن بنده از هر دو امر یا یکی از آنها معدوم باشد، پس از اینخاطر به رسول خود فرموده است تعالی: ﴿فَقَٰتِلۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفۡسَكَ﴾ پس قتال کن در راه خدا تکلیف کرده نشده ئی مگر خودت. یعنی: جز بالای خودت بالای کس دیگری قدرت نداری، پس مکلف به فعل غیر از خودت نیستی.

﴿وَحَرِّضِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و ترغيب كن مسلمانانرا. بر قتال، و آن شامل تمام اموريست كه با آن نشاط مسلمانان، و قوت قلب آنها، از قبيل تقويت شان، و اخبار ضعف دشمان، و ناكامى شان حاصل ميشود، و به آنچه از ثوابى كه الله تعالى براى مقاتلين (جنگجويان) آماده ساخته است، و عذابى كه براى تخلف كاران از آن آماده ساخته است، پس اين و امثال آن همه در ترغيب دادن قتال داخل ميباشد.

﴿عَسَى ٱللَّهُ أَن يَكُفَّ بَأۡسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ﴾ نزديک است كه خدا باز دارد جنگ كافران را. يعنى: با قتال شما في سبيل الله، و ترغيب نمودن تان يكديگر را ﴿وَٱللَّهُ أَشَدُّ بَأۡساً﴾ و خدا سخت تر است باعتبار جنگ. يعنى: در قوت و غلبه ﴿وَأَشَدُّ تَنكِيلاً﴾ و سخت تر است باعتبار عقوبت دادن. گناهگار را در نفس او سخت سزا ميدهد، كه ديگرى هم از آن عبرت بگيرد، پس اگر تعالى مى خواست بقوت خود بر كفار منتصر ميشد، و از آنها كس شانرا باقى نميگذاشت. و لاكن – از حكمت اوست – كه بعض بندگان خود را با بعض ديگر آنها امتحان ميكند، تا بازار جهاد گرم باشد، و ايمان نافع حاصل شود، ايمان اختيارى، نه ايمان اضطرارى (اجبارى) و به زور كه هيچ فايدهٔ ندارد.

(٨٥) ﴿مَّن يَشۡفَعۡ شَفَٰعَةً حَسَنَةً يَكُن لَّهُۥ نَصِيبٌ مِّنۡهَاۖ وَمَن يَشۡفَعۡ شَفَٰعَةً سَيِّئَةً يَكُن لَّهُۥ كِفۡلٌ مِّنۡهَاۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٍ مُّقِيتاً ٨٥﴾ هر كه سفارش كند سفارش نيكو مى باشد او را نصيبى از ثواب آن و هر كه سفارش كند سفارش بد ميباشد باو بار آن و هست خدا بر هر چيز مقتدر [النساء: ٨٥].

مراد از شفاعت در اينجا: معاونت كردن در امرى از امور است، پس كسيكه ديگرى را شفاعت كند، و در امرى از امور خير با او معاونت كند – از آنجمله شفاعت مظلومين در برابر كسيست كه بالايشان ظلم كرده است – پس بر حَسَب سعى او و عمل او و نفع او، از آن شفاعت حصهٔ نصيب او هم ميباشد، و از اجر اصل كنندهٔ آن عمل چيزى كم نميشود.

و هر كه ديگرى را در امر شرى معاونت كند بر حسب آنچه كه انجام داده است و در آن معاونت كرده است بار گناه بر سر او هم حساب ميشود، پس در اين براى تعاون در كار خير و تقوى تشويق بزرگ است، و در تعاون در گناه و عدوان (ظلم و تجاوز از حد) زجر بزرگ است، و آنرا با اين قول خود تثبيت فرموده است: ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٍ مُّقِيتاً﴾ و

هست خدا بر هر چیز مقتدر. یعنی: شاهد و حافظ است، و بر این اعمال محاسبه میکند، و هر یک را بر حسب آنچه که مستحق است مجازات مینماید.

(۸۶) ﴿وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّواْ بِأَحۡسَنَ مِنۡهَآ أَوۡ رُدُّوهَآۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٍ حَسِيبًا ٨٦﴾ و چون تعظیم کرده شوید به سلامی پس تعظیم کنید شما بهتر از آن یا همان کلمه را باز گردانید هر آئینه خدا هست بر هر چیز حساب کننده [النساء: ۸۶].

تَحِيَّةٌ لفظی است که از روی کرم و دعاء و امثال آن از الفاظ بشاشت توسط یکی از ملاقات کندگان به زبان آورده میشود. و عالیترین انواع تحیت (سلام دادن) در ابتداء و یا جوابِ ابتداء است که در شرع اسلام وارد آمده است، چون الله تعالی مؤمنان را امر فرموده است که هرگاه با یکدیگر خود تحیت میکنند، هر تحیتی که باشد، آنرا با تحیت بهتر از آن لفظ و بشاشت، یا مانند آن جواب دهند، و مفهوم آن نهی از بکلی جواب ندادن، یا جواب کمتر از آنست. و از آیه کریمه از دو وجه این اخذ میشود، که ابتداء کردن به سلام و تحیت تشویق شده است: اول آن: اینکه الله تعالی به جوابِ بهتر از آن یا مثل آن امر فرموده است، و آن مستلزم این میشود (اینرا لازم میگرداند) که تحیت بطور شرعی مطلوب است.

دوم: آنچه که أفعل تفضیل را افاده میکند (مانند اینکه اکبر تفضیلِ کبیر است یعنی بزرگ و بزرگتر) و در اینجا آن (أحسَن) است به معنی بهتر، و بر شریک شدن در تحیت و جوابِ بهتر دلالت میکند، چنانچه اصل در آن همین است.

و از عام بودن آیهٔ کریمه کسانی مستثناء هستند که در جای غیرِ مأمور سلام داده می شوند، مانند وقت مصروف بودن در قرائت قرآن کریم، یا گوش دادن به خطبه، یا در نماز خواندن، و نحو آن، از چنین کسان جواب سلام طلب نشده است، و همانطور کسیکه شارع به هجران و سلام ندادن او امر فرموده است، و آن گناهکاری است که توبه نکرده است، و با هجران از سلام دادن به او منع صورت گرفته است، پس به او تحیت نشود، و نه به تحیت او جواب داده شود، چون سلام دادن به او و جواب دادن به سلام او با مصلحت بزرگی مخالف و معارض است.

و در جواب تحیت تمام تحیت هائی داخل است که مردم بر آن عادت دارند، و آن شرعاً ممنوع نیست چون بر آن یا به جواب آن یا به بهتر از جواب آن امر شده است، بعداً تعالی به این قول خود بر کار های نیک وعدهٔ ثواب را داده است، و بر کار های بد وعید داده است:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٍ حَسِيبًا﴾ هر آئینه خدا هست بر هر چیز حساب کننده. پس اعمال بندگان را محفوظ نگاه میدارد، خوب آنرا و بد آنرا، خورد آنرا، و بزرگ آنرا، بعداً با آنچه که فضل او و عدل او و فیصلهٔ قابل تعریف او تعالی مقتضی بر آن است آنها را مجازات میکند.

(٨٧) ﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ لَيَجۡمَعَنَّكُمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَا رَيۡبَ فِيهِۗ وَمَنۡ أَصۡدَقُ مِنَ ٱللَّهِ حَدِيثاً ٨٧﴾ خدا است نیست هیچ معبودی غیر او هر آئینه جمع خواهد کرد شما را در روز قیامت هیچ شک نیست در آن و کیست راستگو تر از خدا در سخن [النساء: ٨٧].

تعالی از منفرد بودن خود در وحدانیت خبر میدهد، و اینکه بخاطر کامل بودن او در ذات و اوصاف او، و بخاطر منفرد (یکتاه بودن) او در خلق کردن و تدبیر دادن تمام امور مخلوقات، و نعمت های ظاهری و باطنی، جز او نه معبودی و نه مألوهی (اله دیگری) وجود دارد.

و آن امر مستلزم بر این میشود تا او عبادت شود، و با تمام انواعِ عبودیت به او تقرب جسته شود، چون تنها او مستحق آن است، و تنها او بر آنچه از بندگی کردن او را که انجام دادند، یا ترک دادند، مجازات دهندهٔ بندگان است، و از اینخاطر بر وقوع محل جزاء قسم خورده است – و آن روز قیامت است – فرموده است تعالی: ﴿لَيَجۡمَعَنَّكُمۡ﴾ هر آئینه جمع خواهد کرد شما را. یعنی: اول تانرا و آخر تانرا در یک مقام جمع خواهد کرد.

در ﴿يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَا رَيۡبَ فِيهِ﴾ روز قیامت هیچ شک نیست در آن. یعنی: به هیچ وجهی از وجوه، با دلیل عقلی و دلیل سمعی در آن هیچ شک و شبهی نیست، دلیل عقلی زنده شدن زمین بعد از مرگ آن است که مشاهده میکنیم، و موجود بودن نشأت اولِ آن است، چون وقوع دوم نسبت به وقوع اول از نگاه امکان داشتن اولی تر است، و حکمتی که ثابت میکند که الله تعالی مخلوق خود را عبث خلق نکرده است، که بدون کدام هدفی زندگی کنند بعداً بمیرند، و اما دلیل سمعی، خبر دادن صادق ترین صادقان بر وقوع قیامت است، بلکه قسم خوردن او تعالی بر آن است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَمَنۡ أَصۡدَقُ مِنَ ٱللَّهِ حَدِيثاً﴾ و کیست راستگو تر از خدا در سخن.

و همچنان در موضِع دیگری از قرآن رسول خود ﷺ را امر فرموده است تا قسم یاد کنند، مانند قول تعالی: ﴿زَعَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن لَّن يُبۡعَثُواْۚ قُلۡ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبۡعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلۡتُمۡۚ وَذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ٧﴾ پنداشتند کافران که هرگز بر انگیخته نخواهند شد بگو چرا بر انگیخته نمیشوید قسم است به پروردگار من هر آئینه بر انگیخته میشوید باز خبر داده میشود شما را به آنچه میکردید و این بر الله آسان است [التغابن:٦٤/٧].

و در قول تعالی: ﴿وَمَنۡ أَصۡدَقُ مِنَ ٱللَّهِ حَدِيثاً﴾ و کیست راستگو تر از خدا در سخن. ﴿وَمَنۡ أَصۡدَقُ مِنَ ٱللَّهِ قِيلاً﴾ و کیست راست تر از خدا در گفتار. خبر است به اینکه سخن و اخبار او تعالی، و اقوال او در عالی ترین مراتب صدق (راستی) است، بلکه عالیترین آن است، پس تمام آنچه که در عقاید [و علوم] و اعمال گفته شده است اگر با آنچه الله خبر داده است تناقض داشته باشد بخاطر تناقض آن با خبر صادق یقینی، باطل است؛ و امکان ندارد که حق باشد.

(۹۱ – ۸۸) ﴿فَمَا لَكُمۡ فِي ٱلۡمُنَٰفِقِينَ فِئَتَيۡنِ وَٱللَّهُ أَرۡكَسَهُم بِمَا كَسَبُوٓاْۚ أَتُرِيدُونَ أَن تَهۡدُواْ مَنۡ أَضَلَّ ٱللَّهُۖ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ سَبِيلاً ٨٨﴾ پس چیست شما را که در باره منافقان دو گروه شدید و خدا نگونسار ساخت ایشانرا به آنچه کسب کردند آیا میخواهید که هدایت کنید کسی را که خدا گمراه گردانیده و هر کرا گمراه کند خدا (پس) نیابی برای او هیچ راهی. [النساء: ۸۸].

﴿وَدُّواْ لَوۡ تَكۡفُرُونَ كَمَا كَفَرُواْ فَتَكُونُونَ سَوَآءٗۖ فَلَا تَتَّخِذُواْ مِنۡهُمۡ أَوۡلِيَآءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَخُذُوهُمۡ وَٱقۡتُلُوهُمۡ حَيۡثُ وَجَدتُّمُوهُمۡۖ وَلَا تَتَّخِذُواْ مِنۡهُمۡ وَلِيّاً وَلَا نَصِيرًا ٨٩﴾ میخواهند که شما هم کافر شوید چنانچه کافر شدند (پس) می شوید برابر (پس) مگیرید از ایشان دوستان تا هنگامیکه وطن را بگذارند در راه خدا پس اگر اعراض کردند بگیرید ایشانرا و بکشید ایشانرا هر جا که بیابید ایشانرا و مگیرید کسی را از آنها دوست و نه مددگار. [النساء: ۸۹].

﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوۡمِۢ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُم مِّيثَٰقٌ أَوۡ جَآءُوكُمۡ حَصِرَتۡ صُدُورُهُمۡ أَن يُقَٰتِلُوكُمۡ أَوۡ يُقَٰتِلُواْ قَوۡمَهُمۡۚ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَسَلَّطَهُمۡ عَلَيۡكُمۡ فَلَقَٰتَلُوكُمۡۚ فَإِنِ ٱعۡتَزَلُوكُمۡ فَلَمۡ يُقَٰتِلُوكُمۡ وَأَلۡقَوۡاْ إِلَيۡكُمُ ٱلسَّلَمَ فَمَا جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمۡ عَلَيۡهِمۡ سَبِيلاً ٩٠﴾ مگر کسانیکه پیوست شوند بسوی قومیکه میان شما و ایشان عهد است یا بیایند نزد شما حال آنکه تنگ شده سینه های شان که قتال کنند با شما یا قتال کنند با قوم خود و اگر بخواهد خدا البته تسلط میدهد ایشانرا بر شما (پس) ضرور با شما می جنگیدند [النساء: ۹۰].

﴿سَتَجِدُونَ ءَاخَرِينَ يُرِيدُونَ أَن يَأۡمَنُوكُمۡ وَيَأۡمَنُواْ قَوۡمَهُمۡ كُلَّ مَا رُدُّوٓاْ إِلَى ٱلۡفِتۡنَةِ أُرۡكِسُواْ فِيهَاۚ فَإِن لَّمۡ يَعۡتَزِلُوكُمۡ وَيُلۡقُوٓاْ إِلَيۡكُمُ ٱلسَّلَمَ وَيَكُفُّوٓاْ أَيۡدِيَهُمۡ فَخُذُوهُمۡ وَٱقۡتُلُوهُمۡ حَيۡثُ ثَقِفۡتُمُوهُمۡۚ وَأُوْلَٰٓئِكُمۡ جَعَلۡنَا لَكُمۡ عَلَيۡهِمۡ سُلۡطَٰناً مُّبِيناً ٩١﴾ زود می یابید قوم دیگر را که می خواهند ایمن باشند از شما و ایمن شوند از قوم خود هر وقتی که باز گردانیده شود جانب فتنه نگونسار می افتند

در آن (پس) اگر کناره نشوند از جنگ شما و القا نکنند بشما صلح را و باز ندارند دست های خود را (پس) بگیرید ایشان را و بکشید هر جا که بیابید ایشان را و آن گروه داده ایم شما را بر ایشان حجتی آشکارا [النساء: ۹۱].

مراد از منافقین مذکور در این آیات: منافقانی اند که اسلام خود را تظاهر میکردند،[1] و با کفر خود هجرت هم نکردند، و صحابه رضوان الله علیهم در بارۀ آنها به اشتباه افتاده بودند، پس بعض شان به سبب ایمانی که ظاهر کرده بودند از جنگ با آنها اجتناب ورزیدند، و بعض شان به قرینه افعال شان از حال شان خبر شدند، پس به کافر بودن شان حکم کردند.

پس الله تعالی به آنها خبر داده است که نباید بر آنها اشتباه کنید و نه شک داشته باشد، بلکه موضوع شان واضح و روشن است، آنها منافقین هستند، کفر شان تکرار شده است – با آنهم – میخواهند شما هم کافر شوید، و مانند شان باشید، پس وقتیکه این حقیقت در مقابل تان واضح گردید ﴿فَلَا تَتَّخِذُواْ مِنۡهُمۡ أَوۡلِيَآءَ﴾ (پس) مگیرید از ایشان دوستان. و آن مستلزم عدم محبت شان است، چون موالات و دوستی، یک فرعی از محبت است. و همچنان مستلزم بغض و عداوت داشتن با آنهاست؛ چون نهی از چیزی امر بر ضد آنست، و آن تا زمانی است که هجرت نکرده باشند، پس وقتیکه هجرت کردند، احکامی که بر مسلمین جاری میشود بر آنها هم جاری مییشود ، طوریکه نبی ﷺ احکام اسلام را بر هر کسی جاری مینمودند که همرای ایشان میبود و بطرف ایشان هجرت میکرد، چه مؤمن حقیقی میبود، یا در ظاهر مؤمن میبود.

و اینکه اگر آنها هجرت نکردند، و از آن روی گردانیدند ﴿فَخُذُوهُمۡ وَٱقۡتُلُوهُمۡ حَيۡثُ وَجَدتُّمُوهُمۡ﴾ بگیرید ایشانرا و بکشید ایشانرا هر جا که بیابید ایشانرا. یعنی: در هر وقتی، و هر محلی که باشد، و این از جمله دلائلی است که بر منسوخ بودن قتال در ماه های حرام دلالت میکند، طوریکه قول جمهور علماء

---

[1] حاشیه الف (یعنی از حاشیه نسخه دوم) در صحیین از حدیث زید بن ارقم ثابت شده است که رسول الله ﷺ برای جنگ احد خارج شدند، و از روندگانی که همرایشان بودند بعض مردم بر گشتند، پس در بین اصحاب رسول الله ﷺ دو فرقه بودند: یک فرقه میگفتند: آنها را قتل میکنیم، و فرقه دیگر میگفتند: نه، پس الله تعالی اینرا نازل فرمود ﴿فَمَا لَكُمۡ فِي ٱلۡمُنَٰفِقِينَ فِئَتَيۡنِ﴾ پس چیست شما را که در باره منافقان دو گروه شدید. پس رسول الله ﷺ گفتند: بیشک که مدینه پاک است، و بلا شبهه مدینه افراد بد طینت را چنین خارج میکند، طوریکه آتش خبث فولاد را خارج میکند. و در این اضافه علامتی از آن موجود نیست که بر آن دلالت کند.

همین است، و منازعه کنندگان میگویند: این نصوص مطلقه است که بر مقید بودن تحریم جنگ در ماه های حرام حمل میشود.

بعداً تعالی قتال را با سه فرقه از این فرقه های منافقین مستثنیٰ ساخت: و به رها گذاشتن حتمی دو فرقه های آنها امر فرمود، یکی آن فرقهٔ بود که با قومی ارتباط داشتند که در ترک قتال بین آنها و مسلمانان عهد و میثاق بود، پس این منافقین منضومه این قوم قرار داده شدند، و در ارتباط به حفظ جان و مال شان حکم شان حکم همان قوم بود.

فرقهٔ دوم قومی بود که ﴿حَصِرَتۡ صُدُورُهُمۡ أَن يُقَٰتِلُوكُمۡ أَوۡ يُقَٰتِلُواْ قَوۡمَهُمۡ﴾ حال آنکه تنگ شده سینه های شان که قتال کنند با شما یا قتال کنند با قوم خود. یعنی: خود را نه به قتال شما اجازه میدهند، و نه به قتال قوم خود، و میخواهند با هر دو گروه جنگ را رها کنند، پس به رها گذاشتن آنها هم امر فرمود، و حکمت آنرا در این قول خود ذکر فرموده است: ﴿وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَسَلَّطَهُمۡ عَلَيۡكُمۡ فَلَقَٰتَلُوكُمۡ﴾ و اگر بخواهد خدا البته تسلط میدهد ایشانرا بر شما (پس) ضرور با شما می جنگیدند.

پس امور ممکن سه قسم است: یا همرای شما باشند، و با دشمنان تان بجنگند، و آنها از این کار معذور هستند، پس باقی میماند جنگ شما با قوم آنها، و ترک جنگ با دو گروه، و این برای شما آسان تر دو صورت هاست، و الله بر مسلط کردن شان بالای شما قادر است، پس عافیت را قبول کنید، و پروردگار تانرا شکر کنید که با وجود اینکه امکانیات آنرا داشتند دست شانرا از شما گرفت، پس اگر آنها ﴿ٱعۡتَزَلُوكُمۡ فَلَمۡ يُقَٰتِلُوكُمۡ وَأَلۡقَوۡاْ إِلَيۡكُمُ ٱلسَّلَمَ فَمَا جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمۡ عَلَيۡهِمۡ سَبِيلاً﴾ یکسو شوند از جانب شما و قتال نکنند با شما و القاء کنند بشما پیام صلح را پس نداده خدا شما را برایشان راهی.

فرقهٔ سوم: قومی اند که با قطع نظر از احترام تان مصلحت خود را میخواهند، و آنها کسانی اند که الله تعالی در بارهٔ شان فرموده است: ﴿سَتَجِدُونَ ءَاخَرِينَ﴾ زود می یابند قوم دیگر. یعنی: از این منافقین را، ﴿يُرِيدُونَ أَن يَأۡمَنُوكُمۡ﴾ می خواهند ایمن باشند از شما. یعنی: از ترس شما ﴿وَيَأۡمَنُواْ قَوۡمَهُمۡ كُلَّ مَا رُدُّوٓاْ إِلَى ٱلۡفِتۡنَةِ أُرۡكِسُواْ فِيهَا﴾ و ایمن شوند از قوم خود هر وقتی که باز گردانیده شود جانب فتنه نگونسار می افتند در آن.

یعنی: همیشه بر کفر و نفاق (منافقت) خود قائم می مانند. و هرگاه به فتنهٔ دچار شوند، این فتنه آنها را کور میسازد، و بر حالت اول خود بر میگردند، و کفر و نفاق شان بیشتر میشود، و آنها در

صورت مانند فرقۀ دوم هستند، و در حقیقت مخالف شان هستند، چون فرقۀ دوم جنگ با مسلمانان را از روی احترام به مسلمانان ترک کردند، نه از روی ترس بر خود شان، و اما این فرقه از روی ترس ترک کردند نه از روی احترام، بلکه اگر برای جنگ با مسلمانان فرصت بیابند، آنرا غنیمت شمرده با آنها جنگ خواهند کرد، لهذا اگر کناره کشیدن شان از جنگ با مؤمنین بصورت واضح روشن نباشد، آنها جنگ میکنند، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿فَإِن لَّمۡ يَعۡتَزِلُوكُمۡ وَيُلۡقُوٓاْ إِلَيۡكُمُ ٱلسَّلَمَ﴾ (پس) اگر کناره نشوند از جنگ شما و القا نکنند بشما صلح را. یعنی: مسالمت و مصالحت نکنند، ﴿وَيَكُفُّوٓاْ أَيۡدِيَهُمۡ فَخُذُوهُمۡ وَٱقۡتُلُوهُمۡ حَيۡثُ ثَقِفۡتُمُوهُمۡۚ وَأُوْلَٰٓئِكُمۡ جَعَلۡنَا لَكُمۡ عَلَيۡهِمۡ سُلۡطَٰناً مُّبِيناً﴾ و باز ندارند دست های خود را (پس) بگیرید ایشان را و بکشید هر جا که بیابید ایشان را و آن گروه داده ایم شما را برایشان حجتی آشکارا. یعنی: این دلیل و برهان واضح است، که از حد میگذرند، و با ترک مسالمت بر شما ظلم میکنند، پس جز خود شان دیگری را ملامت نکنند.

(۹۲) ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٍ أَن يَقۡتُلَ مُؤۡمِنًا إِلَّا خَطَأًۚ وَمَن قَتَلَ مُؤۡمِنًا خَطَأً فَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤۡمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦٓ إِلَّآ أَن يَصَّدَّقُواْۚ فَإِن كَانَ مِن قَوۡمٍ عَدُوٍّ لَّكُمۡ وَهُوَ مُؤۡمِنٌ فَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤۡمِنَةٍۖ وَإِن كَانَ مِن قَوۡمِۭ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُم مِّيثَٰقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ وَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤۡمِنَةٍۖ فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ شَهۡرَيۡنِ مُتَتَابِعَيۡنِ تَوۡبَةً مِّنَ ٱللَّهِۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيماً ۹۲﴾ و نسزد مسلمانی را که بکشد مسلمانی را لیکن قتل واقع میشود بخطأ (یعنی بغیر قصد) و هر که بکشد مسلمانی را بخطأ پس لازم است آزاد کردن برده مسلمان و خونبها رسانیده شده به کسان مقتول مگر آنکه درگذرند از آن پس اگر باشد مقتول از گروه دشمنانِ شما و او مسلمان است پس لازم است آزاد کردن بردۀ مسلمان و اگر باشد مقتول از قومی که میان شما و ایشان عهد است پس لازم است خونبها رسانیده شده به کسان او و آزاد کردن بردۀ مسلمان پس هر که نیابد برده را پس لازم است روزه داشتن دو ماه پی در پی مشروع در کفارّت بجهت قبول توبه است از جانب خدا و هست خدا دانای استوار [النساء: ۹۲].

این صیغۀ از صیغه های امتناع است، یعنی: منع میکند و صدور قتل مؤمن توسط مؤمن را ناممکن میسازد، یعنی: متعمداً (قصداً)، و در این به شدت حرام بودن آن خبر است، و اینکه آن شدید ترین منافی ایمان است، و یا از کافر صادر میشود یا از فاسق، که در ایمان او نقص بزرگی میباشد، و ترس آن میرود که بزرگتر از آن باشد. پس ایمان صحیح مؤمن را از

قتل برادرش منع میکند، برادری که الله تعالی بین شان برادری ایمانی را عقد نموده است، که مقتضی بر آنست تا با او محبت و موالات (نصرت دادن) داشته باشد، و از آنچه که باعث اذیت و آزار برادر او میشود دست بکشد، و چه اذیتی بد تر از قتل بوده میتواند؟ و این تصدیق کنندۀ قول رسول الله ﷺ است که گفته اند: (لا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ). بعد از من کافر نشوید که بعض تان گردن دیگر تانرا بزنید، پس بدان که قتل از جملۀ کفرِ عملی و بعد از شرک ورزیدن به الله تعالی بزرگترین کبیره است.

و چون قول تعالی: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا﴾ نسزد مسلمانی را که بکشد مسلمانی را لیکن قتل واقع میشود بخطأ (یعنی بغیر قصد). در هر حال یک لفظ عام است، و اینکه به هیچ وجهی از دست برادری قتل برادرش صادر نمیشود، تعالی قتل بدون قصد را استثناء قرار داده فرموده است: ﴿إِلَّا خَطَأً﴾ بخطأ (یعنی بغیر قصد). بخاطریکه خطاء کاری که قصد قتل را ندارد بیگناه است، و بر حرمت های الله جرأت نمیکند.

و لاکن چون یک کار شنیع (شرم آور) را کرده است، که در قباحت (زشتی) تنها صورت آن کافیست، اگر چه که قصد آنرا هم نداشته است، تعالی به کفاره پرداختن و دیه (خونبهای) آن امر نموده فرموده است: ﴿وَمَن قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً﴾ و هر که بکشد مسلمانی را بخطأ. چه قاتل مرد باشد یا زن، صغیر باشد یا کبیر، عاقل باشد یا دیوانه، مسلمان باشد یا کافر، طوریکه از لفظ (مَنْ) افاده میشود که دلالت به عموم میکند، و این از اَسرارِ آوردن لفظ (مَنْ) در این موضِع است؛ چون سیاق کلام مقتضی بر آنست که بگوید: (فَإِنْ قَتَلَهُ) اگر او را قتل کند، لاکن به آنچه که (مَنْ) مشتمل است این لفظ مشتمل نیست.

و همچنان مقتول چه مرد باشد یا زن، صغیر باشد یا کبیر، (آیه کریمه شامل تمام صورت ها میباشد) طوری که صیغۀ نکره سیاق شرط را افاده میکند، پس بر قاتل ﴿تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ﴾ آزاد کردن برده مسلمان. کفارۀ آنست، و آن با مال قاتل آزاد شود، و به قول بعض علماء بردۀ صغیر و کبیر، و مرد و زن، و صحتمند و معیوب در آن شامل میباشد.

لاکن حکمت این را تقاضا میکند تا بردۀ معیوب برای کفاره آزاد ساخته نشود؛ بخاطریکه مقصد در آزاد ساختن بَرده نفع بَرده باشد، و ملکیت او منافع خودش باشد، ولی اگر با آزاد شدن منافع او از دستش برود، و بقایش در بردگی برایش نافع تر باشد، آزاد کردن او جزاء نمیشود، و در قول تعالی: ﴿تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ﴾ آزاد کردن یک گردن. هم بر آن دلالت میکند، چون آزاد کردن: معنی خلاص کردنِ

کسی است که منافع او استحقاق کسی دیگری بود، بجای اینکه برای خودش باشد، پس اگر در آن منافع نباشد، وجود آزادی تصور شده نمیتواند، و اگر در آن غور شود واضح میشود.

و اما دیه (خونبهای) قتل خطاء (بدون قصد)، یا شبه عمد بالای عاقله قاتل واجب میشود، عاقله: یعنی قوم و اولادهٔ پدر او مانند پسر، پدر، برادران، پسران برادران، کاکا ها و پسران کاکا ها ﴿مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦٓ﴾ و خونبها رسانیده شده به کسان مقتول. بخاطر تسکین قلب هایشان. و مراد از اهل او اینجا ورثهٔ اوست، چون ورثه آنچه را که میت میگذارد به ارث میبرند، پس دیه در آنچه که از خود گذاشته میباشد داخل است، و برای دیه در کتب فقه تفاصیل زیادی ذکر گردیده است.

و قول تعالی: ﴿إِلَّآ أَن يَصَّدَّقُواْۚ﴾ مگر آنکه درگذرند از آن. یعنی: ورثهٔ مقتول خونبها را به قاتل صدقه بدهد، پس آن ساقط می گردد، و در آن برای بخشیدن تشویق است، چون الله تعالی آنرا صدقه نامیده است، و صدقه در همه وقت چیز مطلوب است ﴿فَإِن كَانَ﴾ پس اگر باشد مقتول. ﴿مِن قَوۡمٍ عَدُوّٖ لَّكُمۡ﴾ از گروه دشمنانِ شما. یعنی: از کفار حربی باشند (که با شما جنگ دارند)، ﴿وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ مُّؤۡمِنَةٖ﴾ و او مسلمان است پس لازم است آزاد کردن بردهٔ مسلمان. یعنی: (اگر چه او مسلمان بود ولی اهل او کافر اند) بخاطر عدم حرام بودن خون شان و مال شان، دیه دادن به اهل (کافر) مقتول بر شما نیست. یعنی: بر شما لازم نیست که خون بها را به وارثان او بپردازید، چون وارثان او کافر اند و خون و مال شان حرمت ندارد.

﴿وَإِن كَانَ﴾ و اگر باشد مقتول ﴿مِن قَوۡمِۢ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُم مِّيثَٰقٞ فَدِيَةٞ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ وَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ مُّؤۡمِنَةٖ﴾ از قومی که میان شما و ایشان عهد است پس لازم است خونبها رسانیده شده به کسان او و آزاد کردن بردهٔ مسلمان. و آن بخاطر احترام اهل او و بخاطر عهد و میثاقی است که دارند.

﴿فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ﴾ پس هر که نیابد برده را. نه گردن را و نه قیمت آنرا، در صورتی که تنگدست باشد و چیزی اضافه از حاجات اصلی خود نداشته باشد تا به آزاد کردن برده وفا کند ﴿فَصِيَامُ شَهۡرَيۡنِ مُتَتَابِعَيۡنِ﴾ پس لازم است روزه داشتن دو ماه پی در پی. یعنی: در بین آن دو ماه بدون عذری روزه را نخورد.

و اگر بخاطر کدام عذری مانند مریضی و حیض یا غیر آن میخورد، موجودیت عذر سلسله را نمی شکند، و اگر بدون عذر باشد، پس سلسله منقطع میشود، و بر او واجب میشود تا روزه گرفتن را استئناف (از سر ابتداء) کند. ﴿تَوۡبَةٗ مِّنَ ٱللَّهِ﴾ مشروع در کفارّت بجهت قبول توبه است از جانب خدا. یعنی: این کفاره ایست که الله تعالی آنرا بحیث توبه و رحمتی برای بندگان خود بالای قاتل واجب

گردانیده است، و کفاره است برای آنچه که از روی تقصیر و از بی احتیاطی از آنها سر میزند، طوریکه در مرتکبین قتل خطاء اکثراً واقعیت همین میباشد.

﴿وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيماً﴾ هست خدا دانای استوار. یعنی: علم کامل، و حکمت کامل دارد، که اندازۀ ذره یا کوچکتر از آن و یا بزرگتر از آن، چه در زمین باشد چه در آسمان، در هر وقت و در هر محل از او پنهان نمیماند، و از مخلوقات و از شرائع چیزی از حکمت او خارج نمیشود، بلکه هر چیزی را که خلق کرده است و شرع نموده است، متضمن نهایت حکمت است، و از علم او و حکمت اوست که بر قاتل کفارۀ مناسبی را در آنچه از او سر زده است واجب ساخته است، چون او سبب از بین رفتن یک نفس محترم شده است، و آنرا از وجود به عدم خارج ساخته است، پس مناسب است تا بردۀ را آزاد کند، و آنرا از قید بردگی برای مخلوق به آزادی تام بیرون کند، و اگر این برده برای آزاد کردن موجود نباشد دو ماه متوالی روزه بگیرد، پس نفس خود را از قید شهوات و لذت های حسی آزاد نماید که بنده را از سعادت ابدی خارج میکند، و با ترک آن در عبادت الله به الله تعالی تقرب می یابد، و تعالی در عدد آنرا به این مدت طویل و شاقه امتداد داده است، و آنرا به تسلسل واجب نموده است، و بر خلاف (ظهار) که ذکر آن خواهد آمد ان شاء الله تعالی، بخاطر مناسب نبودن آن در این موضِع طعام دادن را شرع نفرموده است.

و از حکمت اوست که دیه را واجب ساخته است، ولو خطاء هم بوده باشد، تا پرداختن دیه و دیگر اسباب از بسیاری از قتل ها جلوگیری کند. و از حکمت او تعالی است که در قتل خطاء به اجماع علماء، چون گناه قاتل نیست و تحمل این دیه (خونبهای) سنگین برای او مشکل میباشد، مناسب این است که بخاطر حاصل کردن مصالح و سد مفاسد بین او و وارثان او معاونت و نصرت و مساعدت باشد، [و شاید این برای کسانیکه در تحمل کردن آن از باب حذر تعقل میکنند، اسباب منع قتل باشد]، و به قدر حالشان و توانائی شان با توزیع کردن دیه بر آنها، و همچنان با به تأخیر انداختن آن برای سه سال آنرا برایشان تخیف داده است. و از حکمت او و علم او تعالی جبران کردن مصیبت اهل مقتول با دیه دادن است که بر اولیای قاتل آنرا واجب فرموده است.

(۹۳) ﴿وَمَن يَقۡتُلۡ مُؤۡمِناً مُّتَعَمِّداً فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَٰلِداً فِيهَا وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَلَعَنَهُۥ وَأَعَدَّ لَهُۥ عَذَابًا عَظِيماً ۹۳﴾ و هر که بکشد مسلمانی را بقصد (پس) جزای وی دوزخ است جاوید باشد در آن و خشم گرفته خدا بر او و لعنت کرده بر او و آماده کرده به او عذاب بزرگ. [النساء: ۹۳].

این قبلاً گذشت که تعالی خبر فرموده است که مؤمن مؤمن را قتل نکند، و اینکه قتل کفرِ عملی است، و در اینجا وعید قاتلی را ذکر فرموده است که عمداً (قصداً) قتل میکند، وعیدی را که قلب ها با آن به لرزه میافتد، و سینه ها با آن چاک میشود، و ارباب عقول با آن به وحشت میافتند.

در انواع گناه های کبیره هیچ وعیدی بزرگتر از این وارد نه آمده است، بلکه و نه مثل آن، و آن خبر دادن بر اینست که جزای آن جهنم است، یعنی: این گناه با آنچه از عذاب بزرگ، و رسوائی، و نا رضایتی الله جبار، و فوت شدن فوز و فلاح (رستگاری) و حصول ناکامی و خساره ها که در آنست به تنهائی خود صاحب خود را به جهنم مجازات کند، پس از هر سببی به الله تعالی پناه می جوئیم که از رحمت الله دور میسازد.

و این وعید حکم دیگر نصوص امثال خود را بر گناه های کبیره و معصیت ها دارد که آن جاودان بودن در آتش جهنم، یا محروم شدن از جنت است.

با اتفاق بر باطل بودن قول معتزله و خوارج که میگویند مرتکبین گناهان کبیره برای همیشه در جهنم میمانند، اگر چه موحد (یکتا پرست) هم باشند، أئمة رحمهم الله در تاویل و تفسیر این آیه اختلاف دارند، و سخن درست و صحیح در تأویل و تفسیر این نصوص آنست که امام محقق شمس الدین ابن القیم – رحمه الله – در کتاب (المدارج) آنرا گفته است، او بعد از اینکه تفسیر های أئمة را در بارۀ آن ذکر نموده است و بر آن انتقاد کرده گفته است:

و یک فرقه گفته اند: این نصوص و امثال آن، که مقتضی عقوبت در آن ذکر شده است، و از موجودیتِ مقتضی حکم به تنهائی، وجودِ حکم لازم نمی آید، بخاطریکه حکم با موجودیت مقتضی خود و همچنان با انتفاء (منتفی کردن) موانع خود اتمام میابد، و غرض این نصوص اعلام این امر است، که چنین جرائم سبب عقوبت و مقتضی آنست.

و بر ذکر موانع دلیل قائم شده است، بعض آن بنا به اجماع، و بعض آن بنا به نص قائم شده است، پس توبه با اجماع علماء یک مانع عقوبت (عذاب) است، و نصوص متواتر بر این دلالت میکند که توحید هم مانع دیگر عقوبت است که دفع کنندۀ ندارد، و حسناتِ بزرگِ محو کنندۀ بدی ها هم مانع عقوبت است، و مصائب بزرگ که کفارۀ گناه ها میشود هم مانع عقوبت است، و قائم شدن حد بر جرائم در دنیا هم با نص مانع عقوبت است، و هیچ راهی برای تعطیل کردن این نصوص نیست، پس باید نصوصِ هر دو جانب عامل قرار داده شوند، و از اینجا بر اعتبار مقتضی عقاب

و مانع آن، بین نیکی ها و بدی ها موازنه قائم میشود، و ارجح (ترجیح داده شدهٔ) آن عامل قرار داده میشود.

گفته اند: و بر همین بنای مصالح و مفاسد دارَین (هر دو جهان) است، و بر همین بنای احکام شرعی، و احکام تقدیری است، و همین مقتضی حکمت عمودی در وجود کائنات است، و در میان اسباب و مسبّبات از لحاظ (خلق) و (امر) بر همین اصل و اساس ارتباط بر قرار است.

و الله سبحانه و تعالی برای هر ضد ضدی قرار داه است تا آنرا دفع کند، و با آن مقاومت کند، و حکم در میان آن دو از غالب آنها میشود، پس قوت مقتضی بر صحت و عافیت است، و فساد اخلاط و بغاوت آن مانع عمل طبیعت و فعل قوت است، و حُکم در دست غالب آنها می افتد، و همانطور در قوت ادویه و امراض، یکی موجب صحت و سلامتی بنده و دیگری موجب هلاکت اوست، و یکی دیگر خود را از کمال تاثیر آن مانع میشود و با آن مقاومت میکند، پس چون یکی بر دیگر آن غالب شود، تاثیر از غالب میشود.

و از اینجا منقسم شدن خلق به کسانیکه به جنت داخل میشوند، و به جهنم داخل نمیشوند، و عکس آن، و کسانیکه به آتش داخل میشوند بعداً خارج میشوند، و بقای شان در آنجا به حَسَب آنچه که مقتضی بقای شان در سرعت خروج و آهستگی آن از آنجاست، دانسته میشود، و کسیکه دارای بصیرت روشن باشد تمام آنچه از موضوع معاد (جای برگشت) و تفاصیل آنرا که الله تعالی در کتاب خود از آن خبر داده است طوری می بیند، که با چشمان خود آنرا مشاهده میکند.

و میداند که همین مقتضی الٰهیت او سبحانه و تعالی، و ربوبیت او، و عزت او، و حکمت او تعالی است، و اینکه خلاف این بر او تعالی نا ممکن است، و نسبت دادن آن به او تعالی لایق شأن او نیست، پس نسبت آن با بصیرت او مانند نسبت آفتاب و ستارگان به چشمان او میباشد.

و آن یقین ایمان است، و چیزی است که بدی ها را طوری میسوزاند، مثل اینکه آتش چوب را می سوزاند، و نا ممکن است که کسیکه دارای چنین مقامی از ایمان باشد بر بدی ها اصرار بورزد، و اگر آن از او واقع شود و کثرت یابد، آنچه از نور ایمانی که با اوست در تمام عدد نَفَس هایش در همه وقت با تجدید او را توبه به رجوع کردن به الله تعالی امر میکند، و به الله تعالی او از محبوب ترین مخلوقات است، کلام ابن القیم قَدَّسَ اللهُ روحَهُ انتها یافت، وجزاه عن الإسلام والمسلمينَ خيراً (الله تعالی او را بخاطر اسلام و مسلمین جزای خیر بدهد).

(۹۴) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا ضَرَبۡتُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَتَبَيَّنُواْ وَلَا تَقُولُواْ لِمَنۡ أَلۡقَىٰٓ إِلَيۡكُمُ ٱلسَّلَٰمَ لَسۡتَ مُؤۡمِناً تَبۡتَغُونَ عَرَضَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا فَعِندَ ٱللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٞۚ كَذَٰلِكَ كُنتُم مِّن قَبۡلُ فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمۡ فَتَبَيَّنُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيراً ٩٤﴾ ای مومنان هنگاهی که سفر کنید در راه خدا (برای جهاد) تحقیق کنید و مگوئید کسی را که افگند بسوی شما سلام که نیستی مسلمان می طلبید متاع زندگانی دنیا را (پس) نزد خدا غنیمت های بسیار است همچنین بودید پیش از این پس انعام کرد خدا بر شما (پس) تحقیق کنید هر آئینه خدا هست به آنچه می کنید آگاه.
[النساء: ۹۴].

تعالی بندگان مؤمن خود را امر میفرماید، که وقتی برای جهاد في سبیل الله، و خواستن رضای او خارج میشوید تحقیق کنید، و در تمام امور مشتبه تان تثبُت (تأکُد) کنید، چون امور به دو قسم اند: واضح و غیر واضح.

واضح روشن است و به تحقیق و روشن ساختن احتیاج ندارد؛ چون آن تحصیل حاصل است. و اما در امور غیر واضح، انسان به تأکد و روشن ساختن احتیاج دارد، تا بداند که به آن اقدام کند یا نه؟ چون در این امور در تحقیق کردن فواید زیادی حاصل میشود، و از شر های بزرگی جلو گیری می شود، و بر خلاف عجله کردن در ابتدای امور قبل از اینکه حکم آن آشکار شود، به آنچه که نباید بکشاند میکشاند، و در تأَنی (عجله نکردن) در بارهٔ دین و عقل و حلم و وقارِ شخص معرفت حاصل میشود.

طوریکه در جریان کسانی گذشت که الله تعالی آنها را در این آیه عتاب فرموده داده است وقتیکه تثبیت (تحقیق) نکردند، و کسیرا که برایشان سلام داده بود به قتل رساندند، در حالیکه مال غنیمت را یا مال کس دیگری را با خود داشت، و فکر کرد که سلام دادن آنها را از قتل کردن او جلو گیری خواهد کرد، و آن (قتل) در حقیقت یک خطاء بود، پس با این قول خود آنها را عتاب فرمود: ﴿وَلَا تَقُولُواْ لِمَنۡ أَلۡقَىٰٓ إِلَيۡكُمُ ٱلسَّلَٰمَ لَسۡتَ مُؤۡمِناً تَبۡتَغُونَ عَرَضَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا فَعِندَ ٱللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٞ﴾ و مگوئید کسی را که افگند بسوی شما سلام که نیستی مسلمان می طلبید متاع زندگانی دنیا را (پس) نزد خدا غنیمت های بسیار است. یعنی: پس متاع فانی اندک شما را مرتکب آنچه نکند که نباید، تا ثواب بزرگ و باقی که نزد الله است از شما فوت نشود، پس آنچه که نزد الله است نیک و باقی است. و در این اشاره است به اینکه، وقتی بنده دید که داعی های نفسِ او به حالتی مایل است که در آن هواست، در حالیکه آن برایش مضر است، به آنچه خود را تذکر دهد که الله

تعالی آنرا برای کسی آماده ساخته است که نفس خود را از هوا نهی میکند، و رضای الله را بر رضای نفس خود مقدم میشمارد، بخاطریکه در آن اگر چه بالایش سخت بگذرد، برای نفس در فرمانبردن از امر الله تعالی ترغیب است.

بعداً – در تذکر بر حال اول شان، قبل از هدایت شان به اسلام – فرموده است تعالی: ﴿كَذَٰلِكَ كُنتُم مِّن قَبۡلُ فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمۡ﴾ همچنین بودید پیش از این پس انعام کرد خدا بر شما. یعنی: پس طوریکه بعد از گمراهی تان شما را هدایت نمود، همانطور غیر از شما را هم هدایت میکند، و همانطوریکه هدایت برایتان آهسته آهسته حاصل شد، به غیر از شما هم چنان خواهد بود.

پس نظر انداختن شخص کامل به حال اول ناقص خود، و تعامل او با شخص ناقصی که یک وقتی خودش مانند او بود، به مقتضای آنچه از حال اول خودش که آنرا میداند، و دعوت کردنش با حکمت و موعظهٔ حسنه، از بزرگترین اسباب نفع به دیگران و برای خود اوست، از اینخاطر تعالی موضوع را به تحقیق کردن و روشن ساختن مراجعه داده و فرموده است: ﴿فَتَبَيَّنُوٓاْۚ﴾ (پس) تحقیق کنید.

پس کسیکه برای جهاد في سبیل الله، و مجاهدت دشمنان الله خارج میشود، و با انواع آمادگی ها برای مقابل شدن با آنها آمادگی میگیرد، به این مأمور است که اگر کسی به او سلام میدهد تحقیق کند، اگر چه که امکان قوی وجو داشته باشد، که او بخاطر ترس جان خود سلام داده است، و تا از قتل شدن خود را نجات دهد، پس این در هر حالیکه در آن نوعی از اشتباه واقع شده باشد دلالت بر تبین و تحقیق میکند، تا موضوع برایش واضح شود، و تا رشد وصواب آشکار گردد.
﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيراً﴾ هر آئینه خدا هست به آنچه می کنید آگاه. پس هر کس را به حسب نیت او و عمل او مجازات میکند، و او احوال و نیات بندگان را میداند.

(۹۵،۹۶) ﴿لَّا يَسۡتَوِي ٱلۡقَٰعِدُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ غَيۡرُ أُوْلِي ٱلضَّرَرِ وَٱلۡمُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡۚ فَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلۡمُجَٰهِدِينَ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ عَلَى ٱلۡقَٰعِدِينَ دَرَجَةًۚ وَكُلّاً وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَفَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلۡمُجَٰهِدِينَ عَلَى ٱلۡقَٰعِدِينَ أَجۡرًا عَظِيماً ٩٥﴾ برابر نیستند نشینندگان از مسلمانان غیر معذور و جهاد کنندگان در راه خدا به مال خویش و جان خویش افزونی داده خدا مجاهدان را به اموال شان و نفسهای شان بر نشینندگان در مرتبه و هر یکی را وعده داده خدا به نیکی (جنت) و افزونی داده است خدا مجاهدان را بر نشینندگان مزد بزرگ مرتبهٔ بلند از جانب خود و آمرزش و مهربانی و هست خدا آمرزگار مهربان [النساء: ۹۵].

﴿دَرَجَٰتٖ مِّنۡهُ وَمَغۡفِرَةٗ وَرَحۡمَةٗۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُوراً رَّحِيمًا ٩٦﴾ مرتبهٔ بلند از جانب خود و آمرزش و مهربانی [النساء: ۹۶]. یعنی: مجاهدین مؤمن که با جان و مال خود جهاد کرده اند، و کسانیکه برای جهاد خارج نشدند، و با دشمنان الله جنگ نکردند مساوی نمیباشند، پس در آن تشویق، و ترغیب بر جهاد است، و در کسالت کردن و باز نشستن از آن بدون عذر ترهیب (ترساندن) است.

و اما اشخاص متضرر مانند مریض، و کور، و لنگ، و آنکه چیزی ندارد تا با آن خود را مجهز سازد، به منزلت باز نشستگان بدون عذر نیستند، و هر شخص متضرری که به بازنشستن خود راضی باشد، و نیت خارج شدن في سبیل الله را نداشته باشد اگر مانع [وجود] نداشته باشد، و در دل او هم خواهش جهاد نباشد، به منزلت باز نشستهٔ بدون عذر است.

و کسیکه بر خارج شدن في سبیل الله عزم داشته باشد اگر مانع وجود نداشته باشد، و تمنای آنرا داشته باشد، و در دل او خواهش جهاد باشد، او به منزلت کسیست که برای جهاد خارج شده است، بخاطریکه اگر قول یا عمل کسی با نیت محکم او مرتبط و بسته باشد او را به منزلت فاعل میرساند.

بعداً فضیلت مجاهدین را بر باز نشستگان به صراحت با درجه شرح فرموده است تعالی، یعنی: رفعت (بلندی)، و این فضیلت دادن به وجه مجمل (مختصر) است، بعداً آنرا به وجه تفصیل تصریح فرموده است، و آنها را به مغفرت از جانب رب شان و رحمت وعده داده است که مشتمل به حصول تمام خیر و از بین رفتن تمام شر، و درجه هائی است که رسول الله ﷺ با حدیث ثابت در صحیحین (بخاری و مسلم) آنرا تفصیل داده اند که در جنت صد درجه است، بین هر درجه به اندازهٔ زمین و آسمان است که الله آنرا برای مجاهدین في سبیل الله آماده ساخته است.

و این ثوابی است که الله تعالی جهاد را با آن مرتبه داده است، که نظیر آن در سورهٔ الصّف در این قول تعالی است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ هَلۡ أَدُلُّكُمۡ عَلَىٰ تِجَٰرَةٖ تُنجِيكُم مِّنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ* تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ*يَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡ وَيُدۡخِلۡكُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةٗ فِي جَنَّٰتِ عَدۡنٖۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾. تا به آخر سورة.

ای مؤمنان آیا دلالت کنم شما را بر تجارتی که نجات دهد شما را از عذاب دردناک. ایمان آرید به الله و رسول او و جهاد کنید در راه خدا باموال خود و نفسهای خود این بهتر است برای شما اگر میدانید. (اگر چنین کنید) بیامرزد برای شما گناهان شما را و در آرد شما را به بوستانهائی که میرود زیر (درختان) آن جوی ها و بخانه های پاکیزه در بوستانهای جاوید این است کامیابی بزرگ.
[الصّف: ۱۰-۱۲].

و به زیبائی این انتقال از حالتی به حالت بلند تر از آن غور کنید، اولاً مساوی بودن مجاهد و غیر او را نفی فرموده است، بعداً با صراحت فضیلت مجاهد را بر بازنشسته با درجه تفصیل داده است، بعداً با مغفرت و رحمت و درجات به فصیلت دادن او منتقل شده است، و این انتقال در فضیلت دادن و مدح از حالتی به حالت بلند تر از آن، یا در طعن و مذمت پائین آمدن از حالتی به حالت پائین تر از آن، از نگاه لفظی بهترین لفظ است، و بالای نفس بیشترین تأثیر را دارد.

همینطور وقتیکه تعالی چیزی را بر چیزی دیگری فضیلت میدهد، در حالیکه هر یک از آنها دارای فضیلتی میباشد، فضیلت جامع هر دو امور را بیان میفرماید؛ تا کس در این وهم نباشد که یکی از این دو امور تحت مذمت قرار گرفته است، طوریکه در اینجا فرموده است تعالی: ﴿وَكُلّاً وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰ﴾ و هر یکی را وعده داد خدا به نیکی (جنت).

و طوریکه در آیات مذکورهٔ الصف در قول خود فرموده است تعالی: ﴿وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و بشارت ده مومنان را. و همچنان طوریکه در این قول خود فرموده است تعالی﴿لَا يَسۡتَوِي مِنكُم مَّنۡ أَنفَقَ مِن قَبۡلِ ٱلۡفَتۡحِ وَقَٰتَلَ﴾ برابر نیست از شما آن که خرج کرد پیش از فتح مکه و مقاتله کرد. [الحدید: ۱۰]. یعنی: از کسانیکه چنین نبودند.
بعداً فرموده است: ﴿وَكُلّاً وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰ﴾ و هر یکی را وعده داده خدا به نیکی (جنت).
و طوریکه فرموده است تعالی: ﴿فَفَهَّمۡنَٰهَا سُلَيۡمَٰنَۚ وَكُلًّا ءَاتَيۡنَا حُكۡماً وَعِلۡماً﴾ پس فهمانیدیم فیصله را به سلیمان و هر دو را دادیم حکم و علم [الأنبیاء: ۷۹]. پس کسیکه در میان اشخاص، و طائفه ها، و اعمال فضیلت را جستجو میکند باید این نکته را خوب بداند.

و همانطور وقتیکه در مذمت اشخاص و مقالات حرف میزند، آنچه را هم ذکر کند که در آن فضیلت بعضی را بر دیگری یکجا میسازد، تا این وهم پیدا نشود که کسیکه فضیلت داده شده است (یعنی ترجیح داده شده است) به کمال رسیده است، مثل اینکه اگر گفته شود: نصاری از مجوس

بهتر است، با آن باید بگوید: و هر دوی شان کافر هستند. و قتل شنیع تر است از زنا، و هر دوی آن از گناه های کبیره است، الله تعالی و رسول او آنرا حرام کرده اند و آنرا منع کرده اند.

و وقتیکه مجاهدین را به مغفرت و رحمت وعده فرموده است که مصدر دو اسم های کریم او تعالی ﴿الغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ است، آیه را با این دو اسم ها خاتمه بخشیده فرموده است: ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُوراً رَّحِيمًا﴾ و هست خدا آمرزگار مهربان.

(۹۷–۹۹) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَفَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ظَالِمِيٓ أَنفُسِهِمۡ قَالُواْ فِيمَ كُنتُمۡۖ قَالُواْ كُنَّا مُسۡتَضۡعَفِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ قَالُوٓاْ أَلَمۡ تَكُنۡ أَرۡضُ ٱللَّهِ وَٰسِعَةً فَتُهَاجِرُواْ فِيهَاۚ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرًا ٩٧﴾ هر آئینه کسانیکه قبض کردند روح شان را فرشتگان در حالیکه ستمگارند بر خویشتن گویند در چه حال بودید گویند بودیم ناتوانان در زمین گویند آیا نبود زمین خدا فراخ که میرفتید از وطن خود در آن (پس) آن گروه جای شان دوزخ است و بد مرجع است دوزخ. [النساء: ۹۷].

﴿إِلَّا ٱلۡمُسۡتَضۡعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلۡوِلۡدَٰنِ لَا يَسۡتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهۡتَدُونَ سَبِيلاً ٩٨﴾ مگر ناتوانان از مردان و زنان و کودکان که نمیتوانند تدبیری و نمی یابند راهی [النساء: ۹۸].

﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَعۡفُوَ عَنۡهُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَفُوًّا غَفُوراً ٩٩﴾ پس آن گروه امیدست که خدا عفو کند از ایشان و هست خدا عفو کننده آمرزگار [النساء: ۹۹].

این وعید شدید برای کسی است که با وجود توانایی و قدرت خود، هجرت نکند تا اینکه بمیرد، پس ملائکهٔ که روح او را قبض میکنند، اینچنین به شدت زیاد آنها را توبیخ (ملامت) میکنند، و برایشان میگویند: ﴿فِيمَ كُنتُمۡ﴾ در چه حال بودید. و به چه چیزی از مشرکین خود را متمیز ساختید؟ بلکه تعداد شان را کثرت دادید، و شاید هم بر مؤمنین آنها را معاونت کردید، و خیر زیادی از شما فوت شد، جهاد با رسول الله، و بودن با مسلمانان و معاونت کردن شان علیه دشمنان شان از نزد شما فوت شد.

﴿قَالُواْ كُنَّا مُسۡتَضۡعَفِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ﴾ گفتند بودیم ناتوانان در زمین. یعنی: ضعیف بودیم، (مقهور) مجبور و مظلوم بودیم، قدرت هجرت کردن را نداشتیم، و آنها در این راست نمیگویند، چون الله تعالی آنها را توبیخ نموده است، و آنها وعید را داده است، و الله کسیرا جز بقدر وسع او مکلف نمی سازد. و مستضعفین حقیقی را مستثناء قرار داده است، و لهذا ملائکه برایشان گفته اند:

﴿أَلَمۡ تَكُنۡ أَرۡضُ ٱللَّهِ وَٰسِعَةٗ فَتُهَاجِرُواْ فِيهَا﴾ آیا نبود زمین خدا فراخ که میرفتید از وطن خود در آن. و آن استفهام در اقرار گرفتن است، یعنی: همه اقرار میکنند که زمین خدا فراخ است. پس بنده اگر در محلی باشد که از امکانیات ظاهر کردن دین خود متمکن نباشد، زمین الله وسیع و فراخ است، تا برای عبادت الله در آن متمکن شود، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ أَرۡضِي وَٰسِعَةٞ فَإِيَّٰيَ فَٱعۡبُدُونِ ٥٦﴾ ای بندگان مؤمن من (هرآئینه) زمین من گشاده است پس خاص مرا بپرستید [العنكبوت: ٥٦].

الله تعالی در بارۀ کسانی که عذری ندارند فرموده است: ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ مَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرًا﴾ (پس) آن گروه جای شان دوزخ است و بد مرجع است دوزخ. و در این طوریکه گذشت، بیانِ سببِ موجب است که با جمع شدنِ شروط، و نبودن موانع، مقتضای آن مرتب میشود، و همچنان ممکن گاهی مانع از مقتضا جلو گیری کند.

و در آیه کریمه دلیل بر اینست که هجرت یکی از بزرگترین فرایض است، و ترک آن از محرمات است، بلکه از بزرگترین گناهای کبیره است، و در آیه دلیل است بر اینکه هر که وفات کند، آنچه از رزق و عمر و عملی که برایش مقدر شده است بطور کامل برایش داده شده است، و آن از لفظ (ألتَّوَفِّ) اخذ شده است، بخاطریکه اگر چیزی از روزی یا عمل یا از اجل برایش باقی میماند متوفی نمیبود. و در آن ایمان داشتن به ملائکه و مدح آنهاست، چون الله تعالی این خطاب را در سیاق تقریر و استحسان از آنها، و موافقت او تعالی با آنها در آن محل خطاب فرموده است.

بعداً تعالی مستضعفین (ناتوانان) حقیقی را استثناء قرار داده است، کسانیکه به هیچ وجهی قدرت هجرت کردن را نداشته باشند ﴿وَلَا يَهۡتَدُونَ سَبِيلاً﴾ و نمی یابند راهی.

پس الله تعالی در بارۀ آنها فرموده است: ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَعۡفُوَ عَنۡهُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَفُوًّا غَفُوراً ٩٩﴾ پس آن گروه امیدست که خدا عفو کند از ایشان و هست خدا عفو کننده آمرزگار. و از روی کرم و احسان او تعالی، وقتیکه کلمه ﴿عَسَى﴾ و امثال آن از جانب الله تعالی می آید، وقوع آن لازم میگردد، تا کسانیرا در اعمال نیک شان امیدواری فایدۀ آن اعمال شانرا بدهد که آنرا نه بطور کامل آن، و نه به وجهی که لایق آنست اداء کرده اند، بلکه در آن مقصر بوده اند و مستحق ثواب آن نبوده اند، والله أعلم.

و در آیه کریمه دلیل است بر اینکه اگر کسی از انجام دادن یک امر واجب یا غیر آن عاجز باشد، معذور است، طوریکه تعالی در بارۀ عاجزان از جهاد فرموده است: ﴿لَّيۡسَ عَلَى ٱلۡأَعۡمَىٰ حَرَجٞ وَلَا

عَلَى ٱلۡأَعۡرَجِ حَرَجٞ وَلَا عَلَى ٱلۡمَرِيضِ حَرَجٞ﴾ نیست بر نابینا تکلیف و نه بر لنگ تکلیف و نه بر مریض تکلیف [النور: ۶۱]. و بطور عام امر فرموده است: ﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُمۡ﴾ پس بترسید از الله هر قدر که بتوانید [التغابن: ۱۶].

و نبی ﷺ گفته اند: (إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ، فَأْتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ). وقتیکه شما را به کاری امر میدهم، به قدر توانائی تان آنرا انجام دهید، لاکن انسان جز بعد از آنکه جهد خود را به خرج دهد، و تمام دروازه های چاره برویش بسته شود معذور شمرده نمیشود، نظر به این قول تعالی:

﴿لَا يَسۡتَطِيعُونَ حِيلَةٗ﴾ که نمیتوانند تدبیری. و در آیه تنبیه بر اینست که در حج و عمره و امثال آن از سفر ها – احتیاج به راهنما – از شروط استطاعت (توانائی) سفر است.

(۱۰۰) ﴿وَمَن يُهَاجِرۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ يَجِدۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُرَٰغَمٗا كَثِيرٗا وَسَعَةٗۚ وَمَن يَخۡرُجۡ مِنۢ بَيۡتِهِۦ مُهَاجِرًا إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ يُدۡرِكۡهُ ٱلۡمَوۡتُ فَقَدۡ وَقَعَ أَجۡرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ۱۰۰﴾ و هر که بگذارد وطن خود را در راه خدا می یابد در زمین مواضع بسیار و کشایش و هر که بیرون رود از خانه اش هجرت کنان بسوی خدا و پیغمبرش پس دریابد او را مرگ به تحقیق ثابت شد ثواب وی بر خدا و هست خدا آمرزگار مهربان [النساء: ۱۰۰].

این بیان تشویق و ترغیب بر هجرت کردن، و مصالح موجود در آنست، پس الصّادق سبحانه و تعالی در وعدهٔ خود وعده داده است که هر که بخاطر خواست رضای تعالی هجرت کند، مراغم و گشایش های زیادی را می یابد، مراغم مشتمل بر مصالح دین، و وسعت مصالح دنیاست؛ و مردم زیادی در این وهم اند که در هجرت جدائی بعد از الفت، و فقر بعد از غناء، و ذلالت و پستی بعد از عزت، و شدت بعد از رخاء است. در حالیکه امر چنین نیست، چون مؤمن تا زمانیکه در بین مشرکین باشد، دینش در نهایتِ نقص میباشد، هم در عبادات فردی خود، مانند نماز و نحو آن، و هم در عبادات متعدیة که آثار آن به دیگران هم انتشار پیدا میکند مانند جهاد با قول و فعل و توابع آن، چون نمیتواند این کار ها را انجام دهد، و در صدد این میباشد که از خاطر دین خود در فتنه و آزمایش قرار گیرد (یعنی دینش در خطر قرار میداشته باشد)، خصوصاً اگر ضعیف باشد.

و اگر در راه الله مهاجر شود میتواند دین الله را قائم کند، و بر خلاف دشمنان الله جهاد و مراغمت کفار را قائم نماید، و (مراغمت) اسم جامع است برای تمام آنچه از قول و فعل که در آن غیظ و غضبِ دشمنان الله حاصل میشود، و همچنان در رزق او وسعت (فراوانی) حاصل میشود، و

چنین هم شد طوریکه الله تعالی خبر فرموده است. و آنرا به ارتباط صحابه رضي الله عنهم تعبیر نموده است، چون وقتیکه آنها في سبیل الله هجرت کردند، و دیار شان و اولاد شان و اموال شانرا بخاطر رضای الله ترک کردند، ایمان شان با آن کامل شد، و برای آنها ایمان تام، و جهاد بزرگ حاصل گردید، و برای دین الله نصر حاصل گردید، که آنها برای نسل های ما بعد خویش امام بودند، و به همان ترتیت فتوحات و غنائم هم برای شان حاصل شد، که بواسطۀ آن از غنی ترین مردمان شدند، و همینطور کسانیکه بر فعل آنها عمل میکنند، تا به روز قیامت آنچه که برای آنها حاصل شده بود برای اینها هم حاصل خواهد شد.

﴿وَمَن يَخْرُجْ مِنۢ بَيْتِهِۦ مُهَاجِرًا إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ﴾ و هر که بیرون رود از خانه اش هجرت کنان بسوی خدا و پیغمبرش. یعنی: به قصد پروردگار خود، و رضای او، و محبت رسول او تعالی، و نصر دادن برای دین الله، نه غیر آن از مقاصد دیگر ﴿ثُمَّ يُدْرِكْهُ ٱلْمَوْتُ﴾ پس دریابد او را مرگ. قتل یا غیرِ آن ﴿فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُۥ عَلَى اللهِ﴾ به تحقیق ثابت شد ثواب وی بر خدا. یعنی: به ضمانت الله تعالی اجر مهاجری برایش حاصل میشود که مقصدش همان بود، و آن بخاطر اینکه نیت کرد و در عزم خود ثابت ماند، و در عمل ابتداء و شروع از او بود، پس از روی رحمت الله بر او و بر امثال اوست که اجر کامل را برایشان عطاء فرمود، اگر چه که عمل را تکمیل نکردند، و در هجرت و غیر آن از آنها تقصیرات داشتند، با آنهم آنها را بخشید.

و از اینخاطر این دو آیات را با این دو اسم های کریم ختم کرده فرموده است: ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُوراً رَّحِيماً﴾ و هست خدا آمرزگار مهربان. خطا های را که از مؤمنان سر میزند مغفرت میکند، خصوصاً توبه کنندگان را که به پروردگار خود انابت میکنند.

﴿رَّحِيماً﴾ مهربان. به تمام مخلوقات است، رحمتی که آنها را وجود بخشید، و عافیت (سلامتی) بخشید، و مال و اولاد و قوت و غیر آنرا برایشان رزق داد، و از علمی که با آن یقین حاصل میشود به آنها آموخت، و اسباب سعادت و فلاح را برایشان میسر ساخت، و وسیلۀ را که با آن فواید و خیر زیادی را به دست می آورند برای آنها میسر گردانید، و از رحمت و کرم او آنچه را خواهند دید که نه چشمی آنرا دیده است، و نه گوشی آنرا شنیده است، و نه به قلبی از بشر خطور کرده است، پس از الله میخواهیم تا با شری که داریم از خیر خود ما را محروم نسازد.

(۱۰۱،۱۰۲) ﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي ٱلْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُواْ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ إِنْ خِفْتُمْ أَن يَفْتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْۚ إِنَّ ٱلْكَٰفِرِينَ كَانُواْ لَكُمْ عَدُوّاً مُّبِيناً ۱۰۱﴾ و هنگامیکه سفر

کنید در زمین پس نیست بر شما گناهی که قصر کنید از نماز اگر بترسید که ایذا رسانند بشما کافران هر آئینه کافران هستند بشما دشمن آشکارا [النساء: ۱۰۲].

﴿وَإِذَا كُنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُم مَّعَكَ وَلْيَأْخُذُوٓاْ أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُواْ فَلْيَكُونُواْ مِن وَرَآئِكُمْ وَلْتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّواْ فَلْيُصَلُّواْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُواْ حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُم مَّيْلَةً وَٰحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ أَذًى مِّن مَّطَرٍ أَوْ كُنتُم مَّرْضَىٰٓ أَن تَضَعُوٓاْ أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُواْ حِذْرَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَٰفِرِينَ عَذَاباً مُّهِيناً ۱۰۲﴾.

و هنگامی که باشی در میان آن ها (پس) بر پا داشتی به ایشان نماز را باید بایستند گروهی از ایشان با تو و باید بگیرند سلاح شان را (پس) چون سجده کند نماز گذاران بروند از ورای شما در مقابل دشمن و باید بیایند گروه دیگر که نماز نخوانده اند نماز بخوانند با تو و بگیرند احتیاط خود را و سلاح خود را دوست دارند کافران که بیک نوعی غافل شوید از سلاح تان و اسباب تان پس حمله کنند بر شما یک باره گی و نیست گناهی بر شما اگر باشد بشما رنجی از باران یا بیمار باشید که بنهید سلاح خود را و بگیرید احتیاط تان را هر آئینه خدا آماده کرده بر کافران عذاب ذلت آور [النساء: ۱۰۲].

این دو آیات اصلی است در رخصت بودن قصر، و نماز خوف، تعالی میفرماید:
﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي ٱلْأَرْضِ﴾ و هنگامی که سفر کنید در زمین. ظاهر آیه مقتضی به رخصت است در هر سفری که باشد، ولو که سفر برای معصیت (گناه) هم باشد، طوریکه این مذهب ابو حنیفه رحمه الله است، در حالیکه نظر جمهور در آن مختلف است، و آنها سه امام ها و غیرِ آنها اند، آنها آیه را به معنی و مناسبت آن تخصیص داده رخصتِ کوتاه کردن نماز را در سفرِ معصیت جواز نداده اند، چون رخصت یک سهولت از جانب الله برای بندگان اوست تا وقتیکه سفر میکنند نماز را قصر کنند، و روزه نگیرند، پس حال عاصی در سفرِ او مناسب تخفیف نیست.

و قول تعالی: ﴿فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُواْ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ﴾ پس نیست بر شما گناهی که قصر کنید از نماز. یعنی: در آن بر شما نه حرجی (اعتراضی) است و نه گناهی، و نه آن افضل بودنِ قصر را نفی میکند؛ بخاطریکه نفی حرج بعضی وهم ها را دور میسازدکه در بسیاری از نفس ها واقع میشود، بلکه این حتیٰ واجب بودن نماز قصر را نفی نمیکند، طوریکه آن در سورۀ بقره در این قول تعالی گذشت: ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلْمَرْوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ

يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾ هر آئينه صفا و مروه از نشانه های خداست پس هر که (قصد) حج کند خانه خدای را یا عمره بجا آرد پس گناهی نیست بر وی که طواف کند به هر دو و هر که بطوع و رغبت خویش عمل نیکو بجا آرد پس هر آئینه خدا جزا دهنده است بر طاعات دانست [البقرة: ١٥٨/٢].

ضرورت دور کردنِ وَهم (در افضل بودنِ قصر در سفر) ظاهر است؛ چون واجب بودن نماز با این صفت کامل آن نزد مسلمانان مقرر و ثابت است، (که از همین خاطر در آن وهم و گمان پیدا میشود) و این وهم از اکثر افکار دور نخواهد شد مگر با ذکر آنچه که آنرا نفی میکند.

و دو امر بر افضلیت (بهتر بودن) قصر دلالت میکند: یکی آن: التزام دادن رسول الله ﷺ به آن در همه سفر های ایشان، و دوم: اینکه آن از باب گشایش و رخصت و رحمت بر بندگان است، و الله تعالی می پسندد از رخصت های او استفاده شود، طوریکه استفاده از نافرمانی او را نمی پسندد. و در قول تعالی: ﴿أَن تَقۡصُرُواْ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ﴾ که قصر کنید از نماز. و نفرموده است: أن تقصروا الصلاة. که قصر کنید نماز را، دو فائده است:

اول آن: اینکه اگر میفرمود: أن تقصروا الصلاة. که قصر کنید نماز را، به هیچ حدی از حدود در قصر انضباطی نمیبود، و شاید کسی طوری گمان میکرد که اگر اکثر نماز را قصر کند، و آنرا یک رکعت هم بخواند کافی است، لاکن آمدن قول تعالی: ﴿مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ﴾ از نماز. بر این دلالت میکند که قصر کردن محدود و مضبوط (معین) است، و در آن به آنچه که از فعل نبی ﷺ و اصحاب ایشان است مراجعه میشود.

دوم: اینکه (مِنْ) تبعیض را افاده میکند، تا با آن دانسته شود که قصر در بعض نماز های فرض است، نه در همهٔ آن، چون فجر و مغرب قصر نمیشود، و آنچه قصر میشود نماز های رباعی است که از چهار رکعت به دو رکعت قصر میشود.

پس وقتیکه این مقرر شد که در سفر قصر رخصت است، بدان که نظر مفسرین در این قید مختلف است، و آن در این قول تعالی است: ﴿إِنۡ خِفۡتُمۡ أَن يَفۡتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْۚ﴾ اگر بترسید که ایذا رسانند بشما کافران. که ظاهر آن بر این دلالت میکند که قصر کردن جائز نیست مگر با موجودیت هر دو امور، سفر همراه با خوف، و مرجع اختلاف شان اینست که آیا مراد از این قول الله تعالی: ﴿أَن تَقۡصُرُواْ﴾ که قصر کنید. تنها قصر عدد است؟ یا قصر عدد و صفت؟ پس اِشکال در صورت او است. و این اشکال نزد امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضي الله عنه هم پیدا شده بود، تا اینکه

از نبی ﷺ پرسید، پس گفت: یا رسول الله! چرا نماز را قصر میکنیم در حالیکه در امن هستیم؟ یعنی: در حالیکه الله تعالی میفرماید: ﴿إِنۡ خِفۡتُمۡ أَن يَفۡتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْۚ﴾ اگر بترسید که ایذا رسانند بشما کافران. رسول الله ﷺ گفتند: (صَدَقَةٌ تَصَدَّقَ اللَّهُ بِهَا عَلَيْكُمْ فَاقْبَلُوا صَدَقَتَهُ) قصر نماز صدقهٔ است که الله آنرا به شما بخشیده است، پس صدقه تعالی را بپذیرید. أو کما قال ﷺ. (مسلم حدیث ۶۸۶). پس این قید (خوف از دشمن) نظر به غالبیت حالی آمده است که رسول الله ﷺ و اصحاب ایشان در آن بودند، چون غالب سفر های شان سفر های جهاد میبود.

و فایدهٔ دیگری هم در آنست، و آن آشکار بودن حکمت و مصلحت در مشروعیت رخصتِ قصر است، پس در این آیه انتهای مشقت را بیان فرموده است که در مناسب بودن رخصت تصور میشود، و آن یکجا شدن سفر و خوف است، و مستلزم این نیست که در سفری که خوف نباشد نماز قصر نشود، که سفر خود باعث مشقت است.

و اما صورت دوم، اینکه مراد از قصر: قصر کردن در عدد رکعات و صفت نماز است، در این صورت قید بابِ خود را دارد، اگر سفر و خوف موجود باشد قصر عدد، و قصر صفت جائز میشود، و اگر تنها سفر باشد، تنها قصر عدد جائز میشود، و اگر تنها خوف باشد قصر صفت نماز جائز میشود.

و از اینخاطر بعد از آن صفت نماز خوف را با این قول خود آورده است: ﴿وَإِذَا كُنتَ فِيهِمۡ فَأَقَمۡتَ لَهُمُ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ و هنگامی که باشی در میان آنها (پس) بر پا داشتی به ایشان نماز را. یعنی: وقتیکه آنها را نماز دادی و آنچه را که در آن واجب و لازم است به اتمام رساندید، آنچه را که خودت و آنها بر آن باید عمل کنید برایشان تعلیم بده.

بعداً با این قول خود آنرا تفسیر فرموده است: ﴿فَلۡتَقُمۡ طَآئِفَةٞ مِّنۡهُم مَّعَكَ﴾ باید بایستند گروهی از ایشان با تو. یعنی: و گروه دیگری در مقابل دشمن بایستند، طوریکه آنچه به دنبال آن میآید بر آن دلالت میکند: ﴿فَإِذَا سَجَدُواْ﴾ (پس) چون سجده کنند نماز گذاران. کسانیکه همرایت بودند، یعنی: کسانیکه نماز خود را تکمیل کردند، و نماز را سجود تعبیر نموده است؛ تا به فضیلت سجده دلالت کند، و اینکه رکنی از ارکان آنست، بلکه بزرگترین رکن آنست.

﴿فَلۡيَكُونُواْ مِن وَرَآئِكُمۡ وَلۡتَأۡتِ طَآئِفَةٌ أُخۡرَىٰ لَمۡ يُصَلُّواْ﴾ بروند از ورای شما در مقابل دشمن و باید بیایند گروه دیگر که نماز نخوانده اند. و این گروهی است که در مقابل دشمن ایستاده بودند ﴿فَلۡيُصَلُّواْ مَعَكَ﴾ نماز بخوانند با تو. آن دلیل است بر اینکه بعد از منصرف شدن گروه اول امام

برای گروه دوم باقی میماند، و وقتیکه حاضر میشوند، بقیۀ آنچه راکه از نماز او مانده است با آنها میخواند، بعداً نشسته [بدون اینکه سلام گرداند] منتظر آنها میباشد، تا نماز خود را تکمیل کنند، بعداً با آنها سلام میگرداند، و این یکی از طریقه های نماز خوف است.

نماز خوف به صورت های مختلفی از نبی ﷺ ثابت شده است، و همه صورت های آن جایز است. و آیه بر این دلالت میکند که نماز جماعت از دو جهت فرض عین است: یکی آن: اینکه الله تعالی حتی در چنین حالت شدیدی به آن امر نموده است، در حالتیکه از شدت خوف دشمن و از خطر مهاجمۀ شان آنها را بر حذر ساخته است، امر فرموده است تا نماز با جماعت خوانده شود، پس وقتیکه در چنین حالت شدید خواندن آنرا با جماعت واجب گردانیده است، واجب بودن آن در حالت اطمینان و امنیت به طریق اولی تر و لایق تر میباشد.

و دوم اینکه: نمازگذاران در نماز خوف بسیاری از شروط و لوازم آنرا ترک میکنند، و در آن از افعال زیادی معاف هستند که در غیر آن در دیگر نماز ها باطل کنندۀ نماز میباشد، و آن جز تأکید بر وجوب (واجب بودن) نماز جماعت چیز دیگری بوده نمیتواند، چون بین فرض و مستحب تعارضی نیست، پس اگر وجوب جماعت نمیبود، تمام این همه امورِ لازم بخاطر آن ترک داده نمیشد.

و آیه کریمه بر این دلالت میکند که اولی تر و افضل این است که عقب یک امام نماز خوانده شود، و اگر آن متضمن اخلال شدن چیزی باشد، عقب امام های متعدد هم نماز خواندن جائز است، و آن بخاطر یکجا بودن کلمۀ مسلمانان و اتفاق شان، و عدم تفرقه آنهاست، و تا آن در قلب های دشمنان شان هیبت واقع کند، و تعالی در نماز خوف به اخذ سلاح و بر حذر بودن امر فرموده است. اگر چه که در آن حرکتی یا اشتغالی باشد که از بعضی احوال نماز هم او را بخود مشغول نماید، چون در آن مصلحتی است که ترجیح داده شده است، و آن یکجا کردن بین نماز و جهاد، و حذر داشتن از دشمنانی است که در از بین بردن مسلمانان، و میل بر آنها و اموال شان نهایت حریص هستند، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿وَدَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡ تَغۡفُلُونَ عَنۡ أَسۡلِحَتِكُمۡ وَأَمۡتِعَتِكُمۡ فَيَمِيلُونَ عَلَيۡكُم مَّيۡلَةٗ وَٰحِدَةٗۚ﴾ دوست دارند کافران که بیک نوعی غافل شوید از سلاح تان و اسباب تان پس حمله کنند بر شما یک باره گی.

بعداً الله تعالی کسانیرا که بخاطر مریضی یا باران عذری دارند معذور نموده است تا سلاح خود را بگذارد، و لاکن با داشتن حذر، فرموده است: ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ إِن كَانَ بِكُمۡ أَذٗى مِّن مَّطَرٍ أَوۡ كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ أَن تَضَعُوٓاْ أَسۡلِحَتَكُمۡۖ وَخُذُواْ حِذۡرَكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا﴾

و نیست گناهی بر شما اگر باشد بشما رنجی از باران یا بیمار باشید که بنهید سلاح خود را و بگیرید احتیاط تان را هر آئینه خدا آماده کرده بر کافران عذاب ذلت آور.

و از عذاب ذلت آور آنست که الله تعالی به حزب خود از مؤمنین، و انصار موحد (یکتاه پرست) دین خود امر فرموده است تا هر کجا که یافتند آنها را قتل کنند، و با آنها بجنگند، و آنها را محاصره کنند، و همه جا در کمین آنها بنشینند، و در تمام احوال از آنها بر حذر باشند، و از آنها غافل نباشند، تا مبادا کفار از غفلت آنها استفاده کرده به بعضی از مطالب خود بر آنها نائل گردند، پس به آنچه که بر مؤمنان منت گذاشته است بزرگترین حمد و ثناء الله راست، و با کمک خود و تعالیم خود آنها را مدد فرموده است که اگر به وجه کمال آنرا سلوک (اختیار) کنند، هیچ بیرق آنها شکست نخواهد خورد، و در هیچ وقتی از اوقات دشمنی بالای شان ظهور نخواهد کرد.

و در قول تعالی: ﴿فَإِذَا سَجَدُواْ فَلۡيَكُونُواْ مِن وَرَآئِكُمۡ﴾ (پس) چون سجده کنند نماز گذاران بروند از ورای شما. بر این دلالت میکند که این گروه قبل از رفتن به موضِع محافضین از دشمن، تمام نماز خود را تکمیل کردند، و اینکه رسول الله ﷺ قبل از تسلیم (سلام گردانیدن) منتظر گروه دیگر ماندند، بخاطریکه اول فرموده بود تعالی که آن گروه با ایشان ﷺ بایستند، پس تعالی از مصاحبت (همراه بودن) شان با آنها ﷺ خبر میدهد، بعداً همان فعل را بدون رسول ﷺ به آنها اضافه نموده است، پس آن دلالت به آنچه میکند که ذکر کردیم.

و در قول تعالی: ﴿وَلۡتَأۡتِ طَآئِفَةٌ أُخۡرَىٰ لَمۡ يُصَلُّواْ فَلۡيُصَلُّواْ مَعَكَ﴾ و باید بیایند گروه دیگر که نماز نخوانده اند نماز بخوانند با تو. دلیل بر اینست که گروه اول نماز خوانده بودند، و اینکه تمام نماز گروه دوم با امام خوانده میشود، در رکعت اول شان بطور حقیقی با امام میباشند، و در رکعت آخر شان بطور حُکمی، و آن مستلزم این میشود تا امام منتظر شان باشد تا نماز خود را تکمیل کنند، بعداً با آنها سلام بگرداند، و این برای غور کننده ظاهر است.

(۱۰۳) ﴿فَإِذَا قَضَيۡتُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ قِيَٰمٗا وَقُعُودٗا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمۡۚ فَإِذَا ٱطۡمَأۡنَنتُمۡ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَۚ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتۡ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ كِتَٰبٗا مَّوۡقُوتٗا ١٠٣﴾ و هنگامیکه ادا کردید نماز را پس یاد کنید خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوی خویش (پس) چون ایمن شدید از خوف بر پا دارید نماز را هر آئینه نماز هست بر مسلمانان فرض در وقت مقرر [النساء: ۱۰۳].

یعنی: وقتی از نماز تان فارغ شدید نماز خوف باشد یا غیر آن، در تمام احوال تان و اشکال تان ذکر الله را کنید، لاکن نماز خوف بخاطر چندین فوائد بر آن خاص قرار داده شده است،

از آنجمله: اینکه با محبت، و مملؤ کردن قلب از ذکر او تعالی، و ثناء گفتن بر او، صَلاح و فلاح و سعادت قلب در انابت به الله تعالی است، و از بزرگترین چیزیکه توسط آن این مقصود حاصل میشود نماز است، و همین حقیقت نماز است: اینکه آن ارتباط بین بنده و بین پروردگار اوست.

و از آن: اینکه در نماز از حقائق ایمان، و معارفِ یقین آنچه است که موجب شده است تا الله تعالی در شبانه روز بر بندگان خود آنرا فرض گرداند، و معلوم است که در نمازِ خوف بسبب مشغول بودن قلب و بدن، و بسبب خوف، این مقاصد حمیده حاصل نمیشود، پس امر فرموده است تا جبران آن را بعد از نمازِ خوف کنند.

و از آن: اینکه خوف موجب اضطراب (تحرک بدون نظم) قلب، و ترس آن میشود، که باعث ضعف آن میشود، و اگر قلب ضعیف شود بدن از مقاومت کردن با دشمن ضعیف میشود، پس ذکر الله و کثرت بخشیدن آن از بزرگترین مقویات قلب است.

و از آن: اینکه ذکر الله تعالی – همراه با صبر و ثبات – سبب کامیابی و ظفر یافتن بر دشمنان است، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمۡ فِئَةٗ فَٱثۡبُتُواْ وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيراً لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٤٥﴾ ای مومنان چون روبرو شدید با گروهی پس ثابت باشید و یاد کنید خدا را بسیار تا شما رستگار شوید [الأنفال: ۴۵]. پس در اینحال به کثرت دادن ذکر و غیر آن از حکمت ها امر فرموده است.

﴿فَإِذَا ٱطۡمَأۡنَنتُمۡ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ (پس) چون ایمن شدید از خوف بر پا دارید نماز را. یعنی: وقتیکه از خوف در امن شدید، و قلب ها و بدن هایتان ظاهراً و باطناً، با ارکان آن و شروط آن و خشوع آن و دیگر مکملات آن اطمئنان یافت، به کامل ترین وجه نماز تانرا اتمام دهید.

﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتۡ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ كِتَٰباً مَّوۡقُوتاً﴾ هر آئینه نماز هست بر مسلمانان فرض در وقت مقرر آن. یعنی: در وقت آن فرض است، پس این بر فرضیت آن و بر اینکه وقت خود را دارد دلالت میکند که بدون آن صحیح نمیباشد، و آن اوقاتی است که نزد همه مسلمانان ثابت و مقرر است، و خورد و بزرگ شان، و عالم و جاهل شان آنرا میدانند، و آنرا از نبی خود ﷺ گرفته اند که گفته اند: (صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي). طوری نماز بخوانید که مرا دیده اید نماز میخوانم. (صحیح البخاری، باب الأذان حدیث ۶۳۱). و قول تعالی: ﴿عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ بر مسلمانان. دلالت بر این میکند که نماز میزان (ترازوی) ایمان است، و بر حسب ایمان بنده نماز او میباشد، و اتمام داده

میشود، و مکمل میشود، و آن دلالت بر این میکند که کفار – هر چند که به احکام مسلمین ملتزم هم باشند مانند اهل ذمه – آنها به فرع های دین مانند نماز مخاطب قرار نمیگیرند، و به آن امر نمیشوند، بلکه و تا زمانیکه بر کفر خود باقی بمانند نه نماز شان صحیح میباشد، اگر چه که در آخرت بر آن و سائر احکام معاقبت میشوند.

(۱۰۴) ﴿وَلَا تَهِنُواْ فِي ٱبۡتِغَآءِ ٱلۡقَوۡمِۖ إِن تَكُونُواْ تَأۡلَمُونَ فَإِنَّهُمۡ يَأۡلَمُونَ كَمَا تَأۡلَمُونَۖ وَتَرۡجُونَ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا يَرۡجُونَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ١٠٤﴾ و سستی مکنید در طلب (کافران) اگر شما درد مند میشوید پس ایشان نیز درد مند میشوند چنانکه شما درد مند میشوید و شما امید دارید از خدا آنچه را امید ندارند و هست خدا دانا با حکمت [النساء: ۱۰۴].

یعنی: در طلب دشمنان کافر تان ضعیف نشوید و کسالت نکنید، یعنی: در جهاد شان، و در ارتباط به آن، چون ضعف قلب ضعف بدن را استدعا میکند، و آن در مقاومت دشمنان با عث ضعف میشود، بلکه در جنگ شان قوی و با نشاط باشید، بعداً آنچه را که قلوب مؤمنان را قوی میسازد ذکر فرموده است، پس دو چیز را ذکر فرموده است:

اول: اینکه آنچه از درد و خستگی، و جراحت ها و نحو آن که شما به آن مصاب میشوید، دشمنان تان هم به آن مصاب میشوند، پس از مروءت انسانی، و شهامت اسلامی نیست که ضعیف تر از آنها باشید، در حالیکه شما و آنها در آنچه که باعث ضعف و سستی میشود مساوی هستید. چون عادت بر اینست که ضعیف نمیشود، جز کسیکه درد و مصیبت پی در پی بر او وارد شود، و دشمنان بر او بطور مداوم پیروز شوند. نه کسیکه گاهی جنگ به نفع او و گاهی بر علیه او تمام میشود.

امر دوم: اینکه امید آنچه را که شما از الله دارید آنها ندارند، شما در امید بدست آوردن ثواب، و نجات از عذاب او هستید، بلکه مؤمنانِ خاص مقاصد عالی و آرزو های رفیع دارند، مانند نصر دادن دین الله، و قائم نمودن شرعِ او، و وسعت بخشیدن دائرۀ اسلام، و هدایت گمراهان، و قمع کردن دشمنان دین.

پس این امور موجب زیاد شدن قوت، و چند برابر شدن نشاط، و شجاعت کامل یک مؤمن صادق میشود، چون کسیکه بخاطر بدست آوردن عزت دنیوی خود میجنگد و صبر میکند اگر به آن نائل شود، مانند کسی نیست که برای نیل سعات دنیوی و اخروی، و کامیاب شدن به رضای الله و جنت میجنگد، پس پاکست ذاتی که با علم خود و حکمت خود بین بندگان تفاوت و فرق

گذاشته است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ و هست خدا دانا با حکمت. کامل العلم و کامل الحکمت است.

(۱۰۵-۱۱۳) ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ لِتَحۡكُمَ بَيۡنَ ٱلنَّاسِ بِمَآ أَرَىٰكَ ٱللَّهُۚ وَلَا تَكُن لِّلۡخَآئِنِينَ خَصِيماً ١٠٥﴾ هر آئینه فرو فرستادیم کتاب را براستی تا حکم کنی میان مردم بر آنچه دانانده ترا خدا و مباش از طرف دغابازان خصومت کننده [النساء: ۱۰۵].

﴿وَٱسۡتَغۡفِرِ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً ١٠٦﴾ و آمرزش بخواه از خدا هر آئینه خدا هست آمرزنده مهربان [النساء: ۱۰۶].

﴿وَلَا تُجَٰدِلۡ عَنِ ٱلَّذِينَ يَخۡتَانُونَ أَنفُسَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِيماً١٠٧﴾ و جدال مکن از طرف کسانیکه دغا می کنند به خویشتن هر آئینه خدا دوست نمیدارد کسی را که باشد دغا باز گنهگار [النساء: ۱۰۷].

﴿يَسۡتَخۡفُونَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَلَا يَسۡتَخۡفُونَ مِنَ ٱللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمۡ إِذۡ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرۡضَىٰ مِنَ ٱلۡقَوۡلِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا يَعۡمَلُونَ مُحِيطًا ١٠٨﴾ می شرمند از مردم (و پنهان میدارند خیانت را) و نمی شرمند از خدا حال آنکه خدا با ایشان است وقتی که شب مشوره می کنند آنچه خدا نمی پسندد از سخن و هست خدا به آنچه می کنند احاطه کننده [النساء: ۱۰۸].

﴿هَٰٓأَنتُمۡ هَٰٓؤُلَآءِ جَٰدَلۡتُمۡ عَنۡهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا فَمَن يُجَٰدِلُ ٱللَّهَ عَنۡهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ أَم مَّن يَكُونُ عَلَيۡهِمۡ وَكِيلاً ١٠٩﴾ آگاه باشید شما ای قوم که جدال کردید از طرف آنها در زندگی دنیا پس کیست که جدال کند با خدا از عوض شان روز رستاخیز یا کیست که باشد برایشان کار ساز [النساء: ۱۰۹].

﴿وَمَن يَعۡمَلۡ سُوٓءًا أَوۡ يَظۡلِمۡ نَفۡسَهُۥ ثُمَّ يَسۡتَغۡفِرِ ٱللَّهَ يَجِدِ ٱللَّهَ غَفُوراً رَّحِيماً ١١٠﴾ و هر که گناه کند یا ستم کند بر خود پس آمرزش طلبد از خدا می یابد خدا را آمرزگار مهربان [النساء: ۱۱۰].

﴿وَمَن يَكۡسِبۡ إِثۡماً فَإِنَّمَا يَكۡسِبُهُۥ عَلَىٰ نَفۡسِهِۦۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيماً ١١١﴾ و هر که کند گناهی جز این نیست که می کند آن را بر خود و هست خدا دانا با حکمت. [النساء: ۱۱۱].

﴿وَمَن يَكۡسِبۡ خَطِيٓـَٔةً أَوۡ إِثۡماً ثُمَّ يَرۡمِ بِهِۦ بَرِيٓـٔا فَقَدِ ٱحۡتَمَلَ بُهۡتَٰناً وَإِثۡماً مُّبِيناً ١١٢﴾ و هر که کند خطا یا گناهی پس تهمت بندد با آن بر بی گناهی به تحقیق بر داشت بر خود بهتان و گناهی آشکارا [النساء: ۱۱۲].

﴿وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكَ وَرَحۡمَتُهُۥ لَهَمَّت طَّآئِفَةٞ مِّنۡهُمۡ أَن يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمۡۖ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِن شَيۡءٖۚ وَأَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمۡ تَكُن تَعۡلَمُۚ وَكَانَ فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكَ عَظِيماً ١١٣﴾ و اگر نميبود فضل خدا بر تو و رحمت او هر آئينه قصد كرده بودند گروهی از ايشان كه از راه بگردانند ترا و در ضلالت نمی افگنند مگر خويشتن را و نميرسانند زيان بتو چيزی و فرو فرستاده خدا بر تو كتاب و حكمت و آموخت بتو آنچه را نميدانستی و هست فضل خدا بر تو بزرگ [النساء: ١١٣].

خبر ميدهد تعالی كه كتاب را براستی بر بنده و رسول خود فرو فرستاده است، يعنی: قرآن در نزول خود از اينكه باطلِ شياطين بر آن راه يافته باشد محفوظ است، بلكه به حق نازل شده است، و همچنان بر حق مشتمل است، پس اخبار آن صدق (راست) است، و اوامر و نواهی آن عدل است. ﴿وَتَمَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدۡقاً وَعَدۡلاً﴾ و تمام شد سخن پروردگار تو در راستی و انصاف [الأنعام: ١١٥]. و خبر داده است تعالی كه آنرا نازل فرموده است تا بين مردم حكم كند.

و در آيه ديگر فرموده است: ﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلذِّكۡرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيۡهِمۡ﴾ و فرو فرستاديم بسوی تو قرآن را تا بيان كنی برای مردمان آنچه فرستاده شده است بسوی ايشان [النحل: ۴۴].
پس احتمال دارد كه آيه ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ﴾ در بارهٔ حكم كردن ميان مردم در مسائل منازعه و اختلاف آمده باشد، ﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ﴾ (سورة النحل) در بارهٔ تمام اصول و فروع دين باشد، و احتمال دارد كه معنی هر دو آيه يكی باشد، و حكم كردن ميان مردم در اينجا شامل حكم كردن ميان شان در خون و اعراض (عزت و آبرو) و اموال و سائر حقوق شان، و در بارهٔ عقائد، و تمام مسائل احكام باشد.

و قول تعالی: ﴿بِمَآ أَرَىٰكَ ٱللَّهُ﴾ بر آنچه دانانده ترا خدا. يعنی: نه به هوای تو، بلكه بر اساس آنچه است كه الله به تو تعليم داده است و الهام كرده است. مانند اين قول تعالی: ﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ*إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡي يُوحَىٰ﴾ و سخن نميگويد از خواهش نفس.
نيست گفتارش مگر وحی كه باو فرستاده ميشود [النجم: ٣-۴]. و در اين دليل بر معصوم بودن ايشان ﷺ در تمام احكام و غير آنست كه آنرا از جانب الله تعالی ابلاغ مينمايند، و اينكه تعالی در قول خود: ﴿بِمَآ أَرَىٰكَ ٱللَّهُ﴾ آنچه دانانده ترا خدا. علم و عدل را بر حاكم شرط قرار داده است، و نفرموده است: (بما رأَيتَ) براساس آنچه ديده ای، يا آنچه كه رأی خود توست.

و همچنان حکم کردن میان مردم را بر معرفتِ کتاب مرتب فرموده است، و چون امرِ الله تعالی بر حکم کردن در میان مردم متضمن عدل و انصاف است، از جَور و ظلم که ضد عدل است ایشان ﷺ را نهی کرده است، پس فرموده است: ﴿وَلَا تَكُن لِّلۡخَآئِنِينَ خَصِيماً﴾ و مباش از طرف دغا بازان خصومت کننده. یعنی: در بارۀ کسیکه از خیانت او خبر داری منازعه مکن، برای کسیکه آنچه را ادعا میکند که از او نیست، یا از حقی منکر میشود که بالای اوست، چه آنرا بداند یا گمان کند، مخاصمت یا منازعه نکن.

پس در این دلیل است که خصومت کردن در باطل، و نیابت (وکالت) کردن از کسیکه در خصومت های دینی و حقوق دنیوی بر باطل باشد حرام است، و مفهوم آیه دلیل بر جواز داخل شدن در نیابت از خصومتِ کسی است که از او ظلمی معروف نبوده است. ﴿وَٱسۡتَغۡفِرِ ٱللَّهَ﴾ و آمرزش بخواه از خدا. برای آنچه که از تو سر زده است، اگر از تو کوتاهی صادر شده باشد.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً﴾ هر آئینه خدا هست آمرزنده مهربان. یعنی: گناه بزرگ را می بخشد، از هر کسیرا که از او تعالی مغفرت بخواهد، و به او توبه و انابت کند، و بعد از آن توفیق عمل صالح را برایش میدهد که موجب ثواب او و از بین رفتن سزای او میشود.

﴿وَلَا تُجَٰدِلۡ عَنِ ٱلَّذِينَ يَخۡتَانُونَ أَنفُسَهُمۡ﴾ و جدال مکن از طرف کسانیکه دغا می کنند به خویشتن. (الاختیان) و (الخیانة) به معنی جنایت و ظلم و گناه است، و این شاملِ نهی از مدافعه کردن از کسی است که گناه کرده است، و جزائی از قبیل حد و تعزیر متوجه اوست، پس برای دفع کردن آنچه از خیانتی که از او سر زده است، یا برای دفع کردن آنچه از معاقبت شرعی که برای او ترتیب داده شده است، از او مجادله (مدافعه) نشود. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِيماً﴾ هر آئینه خدا دوست نمیدارد کسی راکه باشد دغا باز گنهکار. یعنی: کسیرا که زیاد خیانت و گناه کند، و وقتیکه دوستی نفی میشود ضد آن ثابت میشود، و آن بُغض (نفرت) است، و این بحیث علت آوردن برای نهی است که در ابتدای آیه گذشت.

بعداً از این خائنین ذکر فرموده است که آنها ﴿يَسۡتَخۡفُونَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَلَا يَسۡتَخۡفُونَ مِنَ ٱللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمۡ إِذۡ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرۡضَىٰ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ﴾ می شرمند از مردم (و پنهان میدارند خیانت را) و نمی شرمند از خدا حال آنکه خدا با ایشان است وقتی که شب مشوره می کنند آنچه خدا نمی پسندد از سخن. و آن از ضعف ایمان، و کمبود و نقصان یقین است که ترس مردم نزد شان بزرگتر از ترس الله است، پس از طرق مباح و حرام حریص بر این اند تا نزد مردم فضیحت نشوند، در

حالیکه با آن در مقابل الله تعالی گناه های عظیم را مرتکب میشوند، و به نظر و اطلاع او تعالی بالای شان هیچ پروا نمیکنند، در حالیکه در تمام احوال شان با علم خود با آنها است تعالی، خصوصاً در حال شان که شب مشوره میکنند آنچه خدا نمی پسندد از سخن، از قبیل برائت دادن جنایتکار، و متهم کردن بیگناه به جنایت. و سعی کردن بر اینکه آنچه را در شب مشوره کرده اند رسول الله ﷺ بر آن عمل کنند.

آنها چندین جنایات را یکجا نموده اند، و از پرودگار زمین و آسمان ها که از اسرار و ضمایر شان مطلع است خوف نکردند، از اینخاطر تعالی با این قول خود آنها را وعید داده است: ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا يَعۡمَلُونَ مُحِيطًا﴾ و هست خدا به آنچه می کنند احاطه کننده. یعنی: تعالی آنرا با علم خود احاطه میکند، و با آنهم در جزا دادن شان عجله نمیکند بلکه به آنها مهلت میدهد، و توبه را برایشان عرض میفرماید، و از اصرار ورزیدن به گناه که موجب جزای بزرگ میشود آنها را بر حذر میدارد.

﴿هَٰٓأَنتُمۡ هَٰٓؤُلَآءِ جَٰدَلۡتُمۡ عَنۡهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا فَمَن يُجَٰدِلُ ٱللَّهَ عَنۡهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ أَم مَّن يَكُونُ عَلَيۡهِمۡ وَكِيلاً ١٠٩﴾ آگاه باشید شما ای قوم که جدال کردید از طرف آنها در زندگی دنیا پس کیست که جدال کند با خدا از عوض شان روز رستا خیز یا کیست که باشد برایشان کار ساز.

یعنی: فرض کنید که در این زندگانی دنیا از آنها دفاع کردید، و دفاع تان بعض آن عار و فضیحت ها را که در مقابل مردم از آن حذر دارید دفع کرد، اما این به آنها چه نفعی میرساند؟ و در روز قیامت که بر ضد آنها حجت و دلیل آورده شود و زبان های شان و دستان شان و پا هایشان به آنچه کرده اند شهادت دهد، چه کسی در مقابل الله از آنها دفاع خواهد کرد؟

يَوۡمَئِذٖ يُوَفِّيهِمُ ٱللَّهُ دِينَهُمُ ٱلۡحَقَّ وَيَعۡلَمُونَ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ ٱلۡمُبِينُ ٢٥﴾ در آن روز کامل میدهد ایشانرا الله جزای سزاوار ایشان و بدانند در آن روز که خدا اوست راست ظاهر کننده. [النور:٢٤/٢٥].

پس چه کسی در برابر ذاتی از آنها مدافعه میکند که آشکار و پنهان را میداند، و شهادت هائی را علیه آنها قائم نموده است که منکر شدن از آن ممکن نیست؟

و در این آیه ارشاد به مقایسه میان آن مصالح دنیا است که در بدل ترک اوامر الله تعالی وهم بدست آوردن آن ترتیب یافته است، یا مقایسه بین فعلی که نهی شده است و ثوابی که در آخرت بخاطر آن فوت میشود، و یا جزا هائیکه بخاطر آن حاصل میشود، پس کسیکه نفس او به ترک امر الله او را امر میکند با خود بگوید: تو که از کسالت و تفریط (کوتاهی) امر الله را ترک کردی، چه

نفعی را در عوض آن حاصل کردی؟ و چقدر ثواب آخرت از تو فوت شده است؟ و در نتیجهٔ ترک دادن حکم الله چقدر بد بختی و محرومیت و ناکامی و خساره متوجه تو شده است؟

و همینطور اگر نفس او به آنچه از شهوات حرام که اشتهای آنرا کند و او را به آن دعوت بدهد برایش بگوید: فرض کن آنچه را که اشتهای آنرا داشتی آن فعل را کردی، لذت آن ختم میشود، مگر در عقب این لذت آنقدر غم و هموم و حسرت ها و محرومیت ها از ثواب و عذاب خواهد بود که حصهٔ از آن هم عاقل را از آن باز خواهد داشت. و این عظیم ترین چیزی است که تدبر کردن بر آن به بنده نفع میرساند، و خاص همین با عقل بودن حقیقی است، بر خلاف کسیکه ادعای عقل را میکند، در حالیکه چنان نمیباشد، او - با جهل و ظلم خود - لذت و راحت حال حاضر را ترجیح میدهد، ولو بر نتائج آن هر چه که مرتب شده باشد، والله المستعان.

بعداً فرموده است تعالی: ﴿وَمَن يَعۡمَلۡ سُوٓءًا أَوۡ يَظۡلِمۡ نَفۡسَهُۥ ثُمَّ يَسۡتَغۡفِرِ ٱللَّهَ يَجِدِ ٱللَّهَ غَفُوراً رَّحِيماً ۱۱۰﴾ و هر که گناه کند یا ستم کند بر خود پس آمرزش طلبد از خدا می یابد خدا را آمرزگار مهربان.

یعنی کسیکه به نافرمانی الله جرأت کند، و خود را در گناه بیاندازد، بعداً بطور کامل استغفار بطلبد، استغفاری که مستلزم اقرار به گناه، و ندامت داشتن بر آن، و دست کشیدن از آن باشد، و به عزم اینکه دوباره به آن بر نگردد، آن ذاتی که وعده را خلاف نمیکند، مغفرت و بخشش را به چنین کس وعده کرده است، پس آنچه از گناهی را که از او سر زده است میبخشد، و آنچه از نقص و عیبی را که بر او مرتب شده است از او زائل میگرداند، و آنچه از اعمال صالحهٔ او را که در گذشته کرده است برایش باز میگرداند، و در آیندهٔ عُمر برایش توفیق نیکوکاری میدهد، و گناهش را سد راه توفیق او قرار نمیدهد، چون او را بخشیده است، و چون او را بخشیده است، تمام آنچه را هم میبخشد که در نتیجهٔ گناه بر او ترتیب یافته است.

و بدان که عمل (سوء) یعنی: عمل بد در صورتی که به طور مطلق آمده باشد، سائر گناهان کبیره و صغیره را هم شامل میباشد، بخاطریکه ارتکاب دهندهٔ خود را با معاقبت (عذابی) که بر او ترتیب داده شده است بد میسازد، و بخاطریکه گناه - در ذات خود - بد (غیر حَسَن) است.

و همچنان ستم کردن بر خود در صورتی که بطور مطلق آمده باشد، ظلم (ستمِ) شرک و پائین تر از آنرا شامل میباشد، و لاکن اگر هر دو (کار بد) و (ستم کردن بر خود) یکی پهلوی دیگر آمده

باشند، هر یکی آن طوری تفسیر میشود که مناسب آن باشد، پس در اینجا عمل بد با ظلم (ستم) تفسیر میشود که مردم را بد میسازد، و آن ظلم کردن بر آنها از طریق ریختن خون شان و خوردن مال شان و بی آبرو کردن شان است.

و تفسیرِ ظلم بر نفس (ستم بر خود) ظلم و معاصی است که میان الله و بندهٔ اوست. و ستم بر خود بخاطر این به ستم مسما شده است که جان بنده ملکیت خود او نیست، تا در آن طوری بخواهد تصرف داشته باشد، بلکه آن ملکیت الله تعالی است، و آنرا نزد بنده امانت گذاشته است، و به او امر فرموده است که با ملازم ساختنِ آن بطور علمی و عملی در صراط مستقیم، و در طریق عدل آنرا قائم نگهدارد، پس در تعلیم دادن آن بر هر چه که امر شده است باید سعی بخرج دهد، و در عمل کردن بر آنچه که واجب است هم سعی بخرج دهد، پس سعی او در غیرِ این طریق ظلم بالای نفس خود و خیانت است، و عدول از عدلی است که ضد آن جَور و ظلم است.

بعداً فرموده است تعالی: ﴿وَمَن يَكۡسِبۡ إِثۡمٗا فَإِنَّمَا يَكۡسِبُهُۥ عَلَىٰ نَفۡسِهِۦ﴾ و هر که کند گناهی جز این نیست که می کند آن را بر خود. و این تمام آن گناهانی است که ارتکاب داده میشود، صغیر باشد یا کبیر، پس هر کسیکه بدی کسب میکند عذاب دنیوی و اخروی آن بر خود اوست و به کس دیگر انتقال نمیکند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰ﴾ و بر ندارد هیچ بردارنده بار دیگری را [الأنعام: ۶/۱۶۴].

لاکن اگر بدی ها ظهور کند یعنی غالب آید، و از آن انکار صورت نگیرد، عقوبت (عذاب) آن عام میشود، و گناه آن شامل همه میگردد، و هیچکس از حکم این آیه خارج نیست، چون کسیکه انکار کردن از بدی را که واجب است ترک کند، بدی را کسب کرده است.

و در این بیان عدل الله و حکمت اوست، که تعالی کسیرا به گناه دیگری معاقبت نمیکند، و کسی را بیشتر از عقوبت ناشی از گناه او معاقبت نمی کند، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيماً﴾ خداوند دانا و حکیم است، و دارای علم و حکمت کامل است. یعنی: علم کامل و حکمت تام دارد.

و از علم و حکمت اوست که گناه را میداند، و اینکه از چه کسی صادر شده است، و سببی که او را به آن فعل کشانیده است، و عقوبتی را که بر آن فعلِ او مرتب شده است، و حالت گنهاهکار را میداند، که اگر گناه از او بسبب دعوت های نفس اماره بسوء (نفسی که به بدی امر میکند) صادر شده باشد، در حالیکه بسیاری اوقات در انابت به رب خود باشد، او را میببخشد و توفیق توبه را برایش

میدهد. و اگر از روی جرأت به محرمات الله و از سبک نظری به رب خود، و ارزش قائل نبودن به عذاب او تعالی از او صادر شده باشد، او از مغفرت بعید میباشد، و از توفیق توبه بعید میباشد.

بعداً فرموده است تعالی: ﴿وَمَن يَكۡسِبۡ خَطِيٓـَٔةً﴾ و هر که کند خطاء. یعنی: گناه بزرگی ﴿أَوۡ إِثۡمٗا﴾ یا گناهی. کوچکتر از آن ﴿ثُمَّ يَرۡمِ بِهِۦ﴾ پس تهمت بندد با آن. یعنی: دیگری را به گناه خود متهم کند ﴿بَرِيٓـٔٗا﴾ بی گناهی را. از آن گناه، در حالیکه گناه را خودش کرده باشد ﴿فَقَدِ ٱحۡتَمَلَ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا﴾ به تحقیق برداشت بر خود بهتان و گناهی آشکارا. یعنی: در حقیقت بهتانی را بر بیگناهی، و گناه ظاهر و آشکار را بر پشت خود حمل میکند، و این دلالت بر آن میکند که این از گناه های کبیره و مهلک است.

پس او چندین مفاسد را یکجا ساخته است: کسب نمودن خطاء و گناه. بعداً متهم کردن کسی را به آن گناه که آن گناه را انجام نداده است، بعداً دروغ قبیحی که خود را بیگناه و بیگناهی را متهم ساخته است، بعداً آنچه از عذاب دنیوی که بر آن مرتب میشود، و خود را از سزای آن نجات دادن در حالیکه مجرم حقیقی خود اوست، و قائم شدن آن بر کسیکه مستحق آن نیست، بعداً سخنان مردم در بارۀ شخص بیگناه و دیگر مفاسد که از آن و از تمام شر از الله تعالی عافیت می طلبیم.

بعداً منت خود را بر سول خود ﷺ ذکر نموده است با اینکه ایشانرا حفظ کرد و از کسیکه میخواست ایشان را از راه بگرداند عصمت بخشید، فرموده است: ﴿وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكَ وَرَحۡمَتُهُۥ لَهَمَّت طَّآئِفَةٞ مِّنۡهُمۡ أَن يُضِلُّوكَ﴾ و اگر نمیبود فضل خدا بر تو و رحمت او هر آئینه قصد کرده بودند گروهی از ایشان که از راه بگردانند ترا. و آن اینکه مفسرین ذکر کرده اند که سبب نزول این آیات کریمات این است: که اهل خانۀ در مدینه سرقت کردند، وقتیکه از سرقت شان اطلاع حاصل کردند از فضیحت آن در خوف شدند، مال سرقت خود را گرفته به خانۀ دیگری که از آن بیگناه بودند انداختند، و سارق (دزد) از قوم خود استعانت خواست تا رسول الله ﷺ را بیاورند، و از ایشان طلب کنند تا دوست شانرا در مقابل مردم برائت بیگناهی بدهند، و گفتند: او سرقت نکرده است، و کسی سرقت کرده است که مال سرقت در خانۀ او پیدا شده است، پس او بیگناه است، و رسول الله ﷺ قصد نمودند تا دوست شانرا برائت دهند، پس الله تعالی این آیات را برای یاد آوری و آشکار ساختن آن واقعه، و بر حذر ساختن رسول الله ﷺ از مخاصمت (مدافعه) کردن از خائنان نازل فرمود، چون مخاصمت کردن برای مبطل راه گم کردن است، و راه گم کردن دو نوع است: راه گم کردن در علم، و آن جهل و بی علمی از حق است، و راه گم کردن در عمل، و آن بر خلافِ فعلی است که باید انجام داده شود، پس الله تعالی رسول

خود را از این نوع راه‌گم‌کردن هم حفظ فرمود [طوریکه ایشانرا از راه‌گم‌کردن در اعمال حفظ نموده بود]. و خبر داده است تعالی که دسیسه و مکر شان، مثل حالت همه مکرگران به خود شان بر میگردد، فرموده است: ﴿وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمۡ﴾ و در ضلالت نمی افگنند مگر خویشتن را. با آن مکر خویش، و در آن حیله‌گری نه مقصود شان حاصل میشود، و نه جز ناکامی و محرومیت و خساره چیزی دیگری برایشان حاصل میشود. و این نعمت بزرگی است برای رسول الله ﷺ که متضمن نعمت به عمل است، و آن توفیق بر انجام دادن فعلی است که باید انجام داده شود، و عصمت دادن برای ایشان ﷺ از تمام محرمات است.

بعداً تعالی نعمت خود را بر ایشان ﷺ به علم ذکر نموده است، فرموده است: ﴿وَأَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ﴾ و فرو فرستاده خدا بر تو کتاب و حکمت. یعنی: این قرآن عظیم و ذکر حکیم را که در آن تبیان (بیان) همه چیز، و علم اولین و آخرین است بر تو ﷺ نازل فرموده است.

و از حکمت مراد یا سنت است که در بارۀ آن قول بعضی از سلف اینست که سنت هم بر رسول الله ﷺ توسط وحی نازل‌گردیده است، طوریکه قرآن نازل‌گردیده است، یا از آن مراد معرفتِ اسرار شریعت است که از معرفت احکام شریعت زائد (بیشتر) است، و همچنان مراد از آن تمام اشیاء را در جای مناسب آن قرار دادن است، و ترتیب دادن هر چیز بر حسب موقعیت آن است.

﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمۡ تَكُن تَعۡلَمُۚ﴾ و آموخت بتو آنچه را نمیدانستی. و آن شامل تمام آنچه میباشد که الله تعالی به ایشان تعلیم داده است، طوریکه تعالی قبل از نبوت ایشان ﷺ را با این قول خود وصف فرموده است: ﴿مَا كُنتَ تَدۡرِي مَا ٱلۡكِتَٰبُ وَلَا ٱلۡإِيمَٰنُ﴾ نبودی تو که میدانستی که چیست کتاب و نمیدانستی که چیست ایمان [الشوری: ۵۲/۴۲]. ﴿وَوَجَدَكَ ضَآلّٗا فَهَدَىٰ﴾ و یافت ترا راه‌گم‌کرده پس راه نمود [الضحی: ۷/۹۳]. بعداً الله تعالی وحی فرستادن را به ایشان ادامه داد، و ایشان را تعلیم داد، و ایشان را کامل ساخت، تا در علم به مقامی رسیدند که اولین و آخرین از رسیدن به آن معذور بودند. پس علی الطلاق عالم ترین خلق بودند، و بیشترین کمال صفات در ایشان جمع شده بود، و در آن صفات کامل ترین همه بودند، لهذا فرموده است تعالی: ﴿وَكَانَ فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكَ عَظِيمٗا﴾ و هست فضل خدا بر تو بزرگ. پس فضل الله تعالی بر رسولش محمد ﷺ بزرگتر از فضل او بر تمام مخلوقات بود. و اجناس فضلی که الله تعالی ایشان را با آن فضیلت بخشیده است استقصای آن نا ممکن است و حساب کردن آن کار آسانی نیست.

(۱۱۴) ﴿لَّا خَيۡرَ فِي كَثِيرٖ مِّن نَّجۡوَىٰهُمۡ إِلَّا مَنۡ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوۡ مَعۡرُوفٍ أَوۡ إِصۡلَٰحِۢ بَيۡنَ ٱلنَّاسِۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ ٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِ ٱللَّهِ فَسَوۡفَ نُؤۡتِيهِ أَجۡرًا عَظِيماً ١١٤﴾ نیست خیری در بسا از مشورهٔ شان مگر آنکه حکم کرده بصدقه دادن یا کار نیک کردن یا آشتی افگندن میان مردم و هر که کند این را به طلب رضای الهی پس زود دهیمش مزد بزرگ [النساء: ۱۱۴].

یعنی: در بسیاری از سر گوشی های که مردم با یکدیگر خود میکنند، و یکدیگر خود را مخاطب میشوند خیری نیست، پس اگر در آن خیری نباشد، یا مثل کلام فضول (بیهوده) است که مباح است، و یا شر و ضرر محض است، مثل کلام حرام با تمام انواع آن.

بعداً استثناء قرار داده تعالی فرموده است: ﴿إِلَّا مَنۡ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ﴾ مگر آنکه حکم کرده بصدقه دادن. از مال، یا از علم، یا هر نفعی که باشد، بلکه شاید عبادات کوتاه مانند تسبیح و تمحید (سبحان الله و الحمد لله گفتن) و امثال آن هم در آن شامل باشد.

طوریکه نبی ﷺ گفته اند: (إِنَّ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةً وَكُلِّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ وَكُلِّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ وَكُلِّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ وَنَهْيٌ عَنْ مُنْكَرٍ صَدَقَةٌ وَفِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ). هر تسبیح (سبحان الله گفتن) صدقه است، و هر تکبیر (الله اکبر گفتن) صدقه است، و هر تهلیل (لا اله الا الله گفتن) صدقه است، و امر به معروف صدقه است، و نهی از منکر صدقه است، و در جماع هر یک از شما با زنش صدقه است). الحدیث (صحیح مسلم الزکاة حدیث: ۱۰۰۶).

﴿أَوۡ مَعۡرُوفٍ﴾ یا کار نیک کردن. و آن احسان و طاعت، و تمام آنچه است که در شریعت و عقل به حسنه معروف است، و اگر امر بالمعروف بدون نهی عن المنکر اطلاق گردد، نهی عن المنکر در آن داخل میباشد؛ و آن بخاطریکه ترک منهیات از جملهٔ معرف است، همچنان فعل خیر اتمام نمی یابد مگر به ترک شر. و اما در صورت یکجا بودن هر دو، معروف به فعلی که بر آن امر شده است، و منکر به ترک منهی تفسیر میشود.

﴿أَوۡ إِصۡلَٰحِۢ بَيۡنَ ٱلنَّاسِ﴾ یا آشتی افگندن میان مردم. و اصلاح بوده نمیتواند جز میان دو شخص متنازع و متخاصم، و نزاع و خصومت و جنگ و نارضائی موجب آنقدر شر و جدائی و بی اتفاقی میشود که تصور آن نمیشود، از اینخاطر شارع (الله تعالی) اصلاح بین مردم را در خون و اموال و عزت و آبروی شان، بلکه در ادیان تشویق نموده است، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُواْۚ﴾ و چنگ افگنید برسن خدا همه شما و پراگنده مشوید [آل عمران: ۱۰۳/۳]. و فرموده است تعالی: ﴿وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱقۡتَتَلُواْ فَأَصۡلِحُواْ

بَيۡنَهُمَاۖ فَإِنۢ بَغَتۡ إِحۡدَىٰهُمَا عَلَى ٱلۡأُخۡرَىٰ فَقَٰتِلُواْ ٱلَّتِي تَبۡغِي حَتَّىٰ تَفِيٓءَ إِلَىٰٓ أَمۡرِ ٱللَّهِ﴾ و اگر دو گروه از مؤمنان با هم جنگ کنند پس اصلاح کنید میان ایشان پس اگر تعدی کرد یکی از این دو گروه بر دیگری پس جنگ کنید با آن گروه که تعدی میکند تا که رجوع کند بسوی طحکم الله [الحجرات: ۹/۴۹]. تا به آخر آیه...

و فرموده است تعالی: ﴿وَٱلصُّلۡحُ خَيۡرٞ﴾ وصلح بهتر است. و فضیلت کوشش کننده در صلح آوردن میان مردم بیشتر از کسی است که در نماز (نفلی) و روزه و صدقه قانت است (به کثرت آنرا اهتمام میدهد). و الله سعی و عمل مُصلح را حتماً به نتیجه میرساند. طوریکه الله کار سعی کننده در فساد را به صلاح نمی آورد، و مقصودش را به اتمام نمیرساند طوریکه فرموده است تعالی:
﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُصۡلِحُ عَمَلَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ هر آئینه خدا بصلاح نیارد کار تباهکاران را.
[یونس: ۸۱/۱۰].

پس این چیز ها در هر جائیکه انجام داده شود خیر میباشد، طوریکه استثناء بر آن دلالت میکند. و لاکن کمال اجر و ثواب و تمامیت آن به نیت و اخلاص ارتباط دارد، از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ ٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِ ٱللَّهِ فَسَوۡفَ نُؤۡتِيهِ أَجۡرًا عَظِيماً﴾ و هر که کند این را به طلب رضای الهی پس زود دهیمش مزد بزرگ. پس باید که مقصد بنده رضای الله تعالی باشد، و عمل را در همه وقت و در هر جزئی از اجزای خیر خالص برای الله کند، تا با آن اجر بزرگ برایش حاصل شود، و در اخلاص داشتن عادت کند، و از جملهٔ مخلصین باشد، و تا اجر ثواب کامل را بدست آورد، چه مقصود حاصل شده باشد یا نشده باشد، چون نیت درست وجود داشته است، و عمل را به قدر امکان با آن یکجا ساخته است.

(۱۱۵،۱۱۶) ﴿وَمَن يُشَاقِقِ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ ٱلۡهُدَىٰ وَيَتَّبِعۡ غَيۡرَ سَبِيلِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ نُوَلِّهِۦ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصۡلِهِۦ جَهَنَّمَۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرًا ١١٥﴾ و هر که مخالفت کند با پیغمبر پس از آنکه معلوم شد بوی راه راست و پیروی کند راهی را که خلاف راه مسلمانان است حواله کنیم او را به آنطرف که اختیار کرده و در آریمش بدوزح و بد مرجع است دوزخ [النساء: ۱۱۵].
﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ١١٦﴾ هر آئینه خدا نمی آمرزد آنرا که شرک آرد بروی و میآمرزد سوای شرک کسیرا که خواهد و هر که انباز گیرد به خدا (پس) هر آئینه گمراه شد دور افتاده (به گمراهی دور) [النساء: ۱۱۶].

یعنی: کسیکه با رسول ﷺ مخالفت کند، بر آنچه آورده اند عناد کند ﴿مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ ٱلۡهُدَىٰ﴾ پس از آنکه معلوم شد بوی راه راست. با دلائل قرآنی و براهین نبوی. ﴿وَيَتَّبِعۡ غَيۡرَ سَبِيلِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و پیروی کند راهی را که خلاف راه مسلمانان است. و راه شان طریق شان در عقاید و اعمال شان است. ﴿نُوَلِّهِۦ مَا تَوَلَّىٰ﴾ حواله کنیم او را به آنطرف که اختیار کرده.

یعنی: او را میگذاریم که هر چه را میخواهد برای خود انتخاب کند، او را به حال خودش میگذاریم، و توفیق عمل خیر را برایش نمیدهیم، چون او حق را دید و آنرا دانسته ترک کرد، پس جزای عادلانۀ او از جانب الله این است تا او در گمراهی خود حیران باقی بماند، در گمراهی اش گمراهی ازدیاد یابد، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿فَلَمَّا زَاغُوٓاْ أَزَاغَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمۡ﴾ پس چون کج رفتند (برگشتند از حق) کج ساخت الله دل های شان را [الصف: ۵/۶۱]. و فرموده است: ﴿وَنُقَلِّبُ أَفۡـِٔدَتَهُمۡ وَأَبۡصَٰرَهُمۡ كَمَا لَمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٖ﴾ و میگردانیم دلهای ایشانرا و چشمهای ایشانرا چنانچه ایمان نیاوردند بر نشانیها (به قرآن) اول بار [الأنعام: ۶/۱۱۰].

و مفهوم آیه بر این دلالت میکند که کسیکه با رسول ﷺ مخالفت نکند، و غیرِ راه مسلمانان را پیروی نکند، به اینکه قصد او رضای الله و پیروی رسول او باشد، و با جماعت مسلمین همراه باشد، بعداً بنا به اقتضای نفس بشری و غلبه غرایز گناهانی از وی سر بزند، یا به گناه اراده کند، الله تعالی او را به خودش و شیطانش واگذار نمیکند، بلکه لطف خود را شامل حال او می‌گرداند، و با حفظ کردنش بر او منت می گذارد، و از بدی او را عصمت می بخشد، طوریکه تعالی در بارۀ یوسف علیه السلام فرموده است: ﴿كَذَٰلِكَ لِنَصۡرِفَ عَنۡهُ ٱلسُّوٓءَ وَٱلۡفَحۡشَآءَۚ إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُخۡلَصِينَ ٢٤﴾ همچنین کردیم تا باز گردانیم از وی بدی و بی حیائی را هر آئینه وی از بندگان خالص کردۀ ماست [یوسف: ۲۴]. یعنی: بسبب اخلاص یوسف علیه السلام بدی را از او دور کردیم، و همۀ مخلصان چنین میباشند طوریکه علت عمومی بر آن دلالت میکند.

و قول تعالی: ﴿وَنُصۡلِهِۦ جَهَنَّمَ﴾ و در آریمش بدوزخ. یعنی: با عذاب بزرگ در آن او را عذاب میدهیم ﴿وَسَآءَتۡ مَصِيرًا﴾ و بد مرجع است دوزخ. یعنی: بد جای بازگشت است.

و این وعید که بخاطر مخالفت با مؤمنان مرتب گردیده است، مراتب آنرا جز الله کسی نمیداند، و بر حَسَب حالت کوچک بودن و بزرگ بودن گناه، بعض آن انسان را در جهنم باعث خلود میشود، باقی تمام آن موجب ناراضی و دوری از الله تعالی است، مرتبه بعضی گناه ها کمتر است، و شاید آیه دوم برای این مطلق بحیث تفصیل باشد. و آن اینکه، الله تعالی شرک را نمیبخشد بخاطر متضمن بودن آن در مذمت

رب العالمین و وحدانیت او تعالی، و مساوی ساختن مخلوق که برای خود مالک هیچ نفع و ضرری نیست با آن ذاتی که مالک نفع و ضرر است، ذاتی که هیچ نعمتی جز از جانب او تعالی نیست، و هیچ کس جز او تعالی تکلیفی را دفع نمیکند، ذاتی که از هر نگاه دارای کمال مطلق است، و از هر اعتبار دارای غنای تام است.

پس از بزرگترین ظلم و از بعید ترین گمراهی خالص نساختن عبادت برای آن ذاتی است که این شأن و عظمت اوست، و صَرف نمودن چیزی از آنرا برای مخلوقی که از صفات کمال هیچ چیزی ندارد، و نه او را از صفات غنیٰ چیزی است، بلکه جز عدم چیزی ندارد، عدم وجود، و عدم کمال، و عدم غنیٰ، و از هر نگاه فقیر است. و اما آنچه از گناه ها و معصیت هائیکه کمتر از شرک است، آن تحت مشیئت او تعالی است، اگر الله تعالی بخواهد به رحمت و حکمت خود آنرا میبخشد، و اگر بخواهد بر آن عذاب می دهد، و به عدل و حکمت خود معاقبت میکند، و با این آیه کریمه استدلال میشود که اجماع این امت حجت است، و اینکه این امت از خطاء معصوم است.

و دلیل آن اینست: که الله تعالی کسیرا که مخالف راه مؤمنان باشد به خذلان و آتش جهنم وعید داده است، و ﴿سَبِيلِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ مفرد و مضاف است، و سائر آنچه از عقائد و اعمالی که مؤمنان بر آن اند شامل آنست. پس اگر بر واجب بودن، یا مستحب بودن، یا حرام بودن، یا مکروه بودن، یا مباح بودن چیزی متفق بودند، همین راه شان است، پس اگر کسی با آنها بعد از منعقد شدن اجماع شان بر آن در چیزی از آن مخالفت کند، در حقیقت راه غیرِ راه آنها را پیروی کرده است، و دلیل بر آن این قول تعالی است: ﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ﴾ هستید شما بهترین تمام امم که برون آورده شده برای مردم امر میکنید بکار پسندیده و نهی میکنید از کار نا پسند [آل عمران: ۳/ ۱۱۰].

و وجه دلالت آن: اینست که الله تعالی خبر داده است که مؤمنان این امت جز به معروف به چیزی امر نمیکنند، پس اگر بر واجب بودن، یا مستحب بودن چیزی متفق باشند، آن چیزی است که بر آن امر شده اند، پس به نص آیه معین می گردد که آن معروف است، و بعد از معروف چیزی دیگری غیر از منکر نیست، و همان طور اگر بر نهی بودن چیزی متفق باشند، آن چیزی است که از آن نهی شده اند، پس آن جز منکر چیز دیگری بوده نمیتواند.

و مثال آن این قول تعالی است: ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَٰكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ﴾ و هم چنین (که شما را هدایت دادیم) گردانیدیم شما را امت معتدل (مختار) تا باشید گواهان بر مردم (در قیامت) [البقرة: ۱۴۳/۲].

پس خبر داده است تعالی که این امت را الله امت وسط گردانیده است، یعنی: از روی عدالت آنها را انتخاب کرده است؛ تا بر مردم شاهد باشند، یعنی: در هر چیز، پس اگر بر حکمی شاهد باشند که الله تعالی بر آن امر فرموده است، یا از آن نهی فرموده است، یا آنرا مباح قرار داده است، شهادت شان معصوم است؛ بخاطریکه بر آنچه که شهادت میدهند علم دارند (آنرا می دانند)، و در شهادت دادن خود عادل هستند، و اگر امر بر خلاف آن میبود در شهادت خود عادل شمرده نمی شدند، و به آن علم نمی داشتند.

و مثل آن این قول تعالی است: ﴿فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ﴾ پس اگر اختلاف کنید در چیزی پس بر گردانید آنرا بسوی خدا و پیغمبر [النساء: ۵۹/۴]. از این فهمیده میشود که در آنچه اختلاف ندارند، بلکه بر آن متفق هستند، به بر گردانیدن آن به کتاب (قرآن) و سنت مأمور نیستند، و آن جز موافق به کتاب و سنت چیزی دیگری بوده نمیتواند، پس مخالف بوده نمی تواند. پس این دلائل و امثال آن قطعیت را افاده میکند، اینکه اجماع این امت حجت (دلیل) قاطع است، و از اینخاطر الله قباحت و گمراهی مشرکین را با این قول خود بیان فرموده است:

(۱۱۷-۱۲۱) ﴿إِن يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ إِنَٰثاً وَإِن يَدۡعُونَ إِلَّا شَيۡطَٰناً مَّرِيداً ۱۱۷﴾ نمی پرستند جز وی مگر زنان را و نمی پرستند مگر شیطان سرکش را [النساء: ۱۱۷].

﴿لَّعَنَهُ ٱللَّهُۘ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنۡ عِبَادِكَ نَصِيباً مَّفۡرُوضاً ۱۱۸﴾ لعنت کرد او را خدا و گفت شیطان البته میگیرم از بندگان تو حصۀ مقرر [النساء: ۱۱۸].

﴿وَلَأُضِلَّنَّهُمۡ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمۡ وَلَأٓمُرَنَّهُمۡ فَلَيُبَتِّكُنَّ ءَاذَانَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ وَلَأٓمُرَنَّهُمۡ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلۡقَ ٱللَّهِۚ وَمَن يَتَّخِذِ ٱلشَّيۡطَٰنَ وَلِيّاً مِّن دُونِ ٱللَّهِ فَقَدۡ خَسِرَ خُسۡرَاناً مُّبِيناً ۱۱۹﴾ و البته گمراه میکنم ایشان را و امیدوار میسازیم ایشان را که بشگافند گوشهای چارپایان را و تعلیم میدهیم ایشان را تا تغیر دهند صورتهای آفریدۀ خدا را و هر که بگیرد شیطان را دوست از غیر خدا به تحقیق زیان کرد (زیان) ظاهر [النساء: ۱۱۹]. ﴿يَعِدُهُمۡ وَيُمَنِّيهِمۡۖ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ إِلَّا غُرُورًا ۱۲۰﴾ وعده میدهد ایشان را و امید میدهد ایشان را و وعده نمیدهد بایشان شیطان مگر فریب [النساء: ۱۲۰].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ مَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنۡهَا مَحِيصاً ۱۲۱﴾ این گروه جای شان دوزخ است و نمی

یابند از آنجا گریز گاه [النساء: ۱۲۱].

یعنی: آنچه که مشرکا ن به جای الله به فریاد می طلبند، جز زنان نیست، یعنی: بت ها و مجسمه ها که به نام های زنانه مسماء شده اند، مانند (عزی) و (مناة) و امثال شان، و معلوم است که اسم بر مسما دلالت میکند، پس اگر نام هایشان نام های مونث و ناقص باشد، آن بر نقص کسانیکه به آن نام ها مسما هستند دلالت میکند، کسانیکه در فقدان صفات کمال بسر میبرند، طوریکه الله تعالی در دیگر جای از کتاب خود خبر داده است که آنها نه خلق میکنند و نه رزق میدهند، و نه از عابدین خود دفاع میکنند، بلکه از خود نفع و ضرری را دفع کرده نمیتوانند، و در مقابل کسیکه برایشان بدی بخواهد از خود دفاع کرده نمیتوانند، و نه شنوائی دارند و نه بینائی و نه فؤاد (قلب و عقل)، پس چطور کسیکه این وصفش باشد عبادت شود، و خالص ساختن عبادت برای ذاتیکه دارای اسماء الحسنی، (نام های زیبا) و صفات علیا، و حمد، و کمال، و مجد، و جلال، و عز (قوت)، و جمال، و رحمت، و بِر (نیکوئی)، و احسان است، و در آفریدن و در تدبیر کارِ مخلوق یکتاه است، و در امر و تقدیر دارای حکمت بزرگ است، ترک داده شود؟

آیا این جز از قبیح ترینِ قباحت ها چیزی دیگر بوده میتواند، که به نقص صاحب خود، و بلوغ خسیس بودن او و پائین ترین درجهٔ حقارت او دلالت میکند، که نه تصور آن و نه وصف آن میشود؟ و با آنهم عبادت شان این بت های ناقص را تنها در صورت عبادت است.

و در حقیقت عبادت نمیکنند مگر شیطان را که دشمن شان است و هلاکت شان را میخواهد، و با تمام قدرت خود در آن سعی میکند، شیطانی که از الله نهایت بعید است، و الله تعالی او را از رحمت خود راده است، پس همانطوری که الله تعالی او را از رحمت خود دور ساخته است، او هم در دور ساختن بندگان از رحمت الله سعی میکند.

﴿إِنَّمَا يَدۡعُواْ حِزۡبَهُۥ لِيَكُونُواْ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ﴾ جز این نیست که میطلبد گروه خود را تا شوند از اهل دوزخ [فاطر: ۶/۳۵]. و از اینخاطر الله تعالی در بارهٔ سعی در اغواء کردن، و مزین ساختن شر و فساد برای بندگان خبر میدهد، و اینکه او قسم خورده به پروردگار خود گفته است: ﴿لَأَتَّخِذَنَّ مِنۡ عِبَادِكَ نَصِيباً مَّفۡرُوضاً﴾ البته میگیرم از بندگان تو حصهٔ مقرره. یعنی: حصهٔ مقدر شده.

شیطان لعین میدانست که قدرت اغواء کردن تمام بندگان الله را ندارد، و بالای بندگان مخلص الله قدرت ندارد، و قدرتش بر کسی است که او را به دوستی برگزیده باشد و طاعت او را بر طاعت مولای خود ترجیح بدهد. و در موضِع دیگر شیطان قسم خورده و گفته است:

﴿وَلَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ*إِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ ٱلۡمُخۡلَصِينَ﴾ و البته گمراه کنم ایشانرا همه یکجا. مگر بندگان خالص کردهٔ تو از ایشان. [الحجر: ۱۵/۳۹-۴۰]. پس اینست آنچه شیطان خبیث به خیال آن بود و عزم او بر آن قوی بود، پس تعالی از وقوع آن با این قول خود خبر داده است: ﴿وَلَقَدۡ صَدَّقَ عَلَيۡهِمۡ إِبۡلِيسُ ظَنَّهُۥ فَٱتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقاً مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و (هر آئینه) ثابت کرد (راست یافت) برایشان ابلیس گمان خود را پس پیروی کردند او را مگر گروهی اندک از مؤمنان [سبأ: ۳۴/۲۰].

و این حصهٔ مقررهٔ است که شیطان در بارهٔ آن به الله قسم خورده بود تا آنها را با خود بگیرد، با این قول خود ذکر کرده است که از آنها چه میخواهد، و چه مقصدی برای آنها دارد: ﴿وَلَأُضِلَّنَّهُمۡ﴾ و البته گمراه میکنم ایشان را. یعنی: از راه راست، گمراه در علم، و گمراه در عمل. ﴿وَلَأُمَنِّيَنَّهُمۡ﴾ و امید وار میسازم ایشان را. یعنی: با گمراه کردن شان، امیدوار شان میسازم که به آنچه راه یافتگان نائل میشوند شما هم نائل میشوید، و این عین فریب است.

پس تنها به گمراه کردن شان اکتفاء نکرده بلکه برایشان مزین ساخته است که در چه نوعی از گمراهی هستند، و این زیادتِ شر در شر شان است، طوریکه اعمال اهل دوزخ را انجام داده اند که موجب عقوبت (عذاب) است، و میپندارند که آن موجب رفتن شان به جنت میشود، و آنرا به یهود و نصاری و امثال شان تعبیر نموده است طوریکه الله تعالی در بارهٔ آنها فرموده است: ﴿وَقَالُواْ لَن يَدۡخُلَ ٱلۡجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوۡ نَصَٰرَىٰۗ تِلۡكَ أَمَانِيُّهُمۡ﴾ گفتند هرگز ندرآید به بهشت مگر آنکه باشد یهود یا نصاری [البقرة: ۲/۱۱۱].

﴿كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمۡ﴾ همچنین مزین کردیم در نظر هر گروهی کردار شانرا. [الأنعام: ۶/۱۰۸]. ﴿قُلۡ هَلۡ نُنَبِّئُكُم بِٱلۡأَخۡسَرِينَ أَعۡمَٰلًا*ٱلَّذِينَ ضَلَّ سَعۡيُهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَهُمۡ يَحۡسَبُونَ أَنَّهُمۡ يُحۡسِنُونَ صُنۡعًا﴾ تا آخر آیه... بگو آیا خبر دهیم شما را به آنانکه زیان مند ترین مردم اند از روی عمل. (ایشان) آنانند که ضائع شده کوشش ایشان در زندگانی دنیا و ایشان می پندارند که آنها خوب عمل میکنند [الکهف: ۱۸/۱۰۳-۱۰۴].

و تعالی در بارهٔ منافقین فرموده است که در روز قیامت به مؤمنان میگویند:
﴿أَلَمۡ نَكُن مَّعَكُمۡۖ قَالُواْ بَلَىٰ وَلَٰكِنَّكُمۡ فَتَنتُمۡ أَنفُسَكُمۡ وَتَرَبَّصۡتُمۡ وَٱرۡتَبۡتُمۡ وَغَرَّتۡكُمُ ٱلۡأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَآءَ أَمۡرُ ٱللَّهِ وَغَرَّكُم بِٱللَّهِ ٱلۡغَرُورُ﴾ آیا ما نبودیم همراه شما گویند آری و لاکن شما در بلا افگندید

نفس های خود را و انتظار بردید (بمسلمانان حوادث بد را) و شک کردید و فریفت شما را آرزو ها تا آنکه رسید حکم خدا و فریب داد شما را در فرمانبرداری خدا شیطان فریبنده [الحدید: ۱۴/۵۷].

و قول تعالی: ﴿وَلَأٓمُرَنَّهُمۡ فَلَيُبَتِّكُنَّ ءَاذَانَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ﴾ و میفرمایم ایشان را که بشگافند گوشهای چارپایان را. یعنی: با قطع کردن گوش های آنها، (تا یک علامه شود که این جانور بنام غیرِ الله تخصیص داده شده است) مانند البحیرة، و السائبة و الوصیلة، و الحام. پس با اشاره به بعض آن همهٔ آن گمراهی ها را تنبیه نموده است، و این نوعی از گمراه کردن است که مقتضی بر حرام کردن آنچه است که الله تعالی آنرا حلال ساخته است، و حلال کردن آنچه را که الله حرام ساخته است، و آن پیوسته با آنچه از اعتقادات فاسد و احکام ظالمانه است که از بزرگترین گمراهی ها محسوب میشود.

﴿وَلَأٓمُرَنَّهُمۡ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلۡقَ ٱللَّهِ﴾ و تعلیم میدهم ایشان را تا تغییر دهند صورتهای آفریدهٔ خدا را. و این و در این تغییر دادن خلقت ظاهری مانند خال کوبی و برداشتن موی صورت زن و شکافتن دندان ها به قصد زیبائی و امثال آن شامل است، که شیطان با آن آنها را فریب داده است، پس آفرینش الرحمٰن را تغییر دادند. و این حرکات مردم متضمن این است که آنها در خلقت الله ناراض اند، و در حکمت او تعالی اعتراض دارند، و در اعتقاد بر این اند که آنچه با دستان خود میسازند از خلقت الرحمٰن بهتر است، و در تقدیر و تدبیر او تعالی راضی نیستند.

و همچنان تغییر باطنی خلقت هم در آن شامل است، چون الله تعالی بندگان خود را حنیف و بر فطرت قبولِ حق و ترجیح دادن آن خلق نموده است، پس شیاطین آمدند و آنها را از این خلقت زیبا دور ساخته و شر و شرک، و کفر و فسق و معصیت را برایشان مزین ساختند.

چون هر نو تولدی که بدنیا می آید بر فطرت اسلام بدنیا می آید، و لاکن پدر و مادرش او را یا یهودی میسازند، یا نصرانی، و یا مجوسی (آتش پرست) و امثال آن میسازند، تا بواسطهٔ آن آنچه از توحید، و دوستی و معرفت او تعالی را که الله تعالی بندگان را بر آن فطرت بخشیده است تغییر دهند؛ پس شیاطین طوری بالای آنها حمله میکنند که گرگ ها بالای گوسفندان حمله میکنند وقتیکه آنها از رمهٔ خود جدا میشوند.

و اگر لطف و کرم الله به بندگان مخلص او نمیبود، آنها هم به جریان این مفتون ها گرفتار میشدند، و آنها بخاطر روی گشتاندن از پروردگان شان و فطرت دهندهٔ شان، و دوستی کردن شان با دشمن شان که از هر وجه برای شان شر میخواهد به این حال گرفتار شدند، پس در دنیا و آخرت خساره کردند، و از بیع پُر از زیان خود نا امید بر گشتند، و از لهذا فرموده است تعالی:

﴿وَمَن يَتَّخِذِ ٱلشَّيۡطَٰنَ وَلِيّاً مِّن دُونِ ٱللَّهِ فَقَدۡ خَسِرَ خُسۡرَاناً مُّبِيناً﴾ و هر که بگیرد شیطان را دوست از غیر خدا به تحقیق زیان کرد (زیان) ظاهر. و چه خسارهٔ واضح تر و بزرگتر از خسارهٔ کسی است که در آن دین و دنیای خود را از دست دهد، و گناه ها و خطاء های خود را باقی نگهدارد؟ پس بد بختی ابدی حاصل او شود، و نعمت های سرمدی (زوال ناشدنی) از او فوت شود.

همانطور کسیکه مولای خود را ولی گیرد، و رضای او را ترجیح دهد، فایده و کامیابی و فلاح کامل را بدست می آورد، و سعادت دار دنیا و دار آخرت را بدست می آورد، و مسرور و مطمئن می باشد، پس به کسیکه تو عطاء فرمائی مانعی نیست، و کسی را که تو مانع شوی عطاء کنندهٔ نیست، یا الله ما را هم در جملهٔ کسانی شامل گردان که ولی شان هستی، و ما را هم در جملهٔ کسانی شامل گردان که آنها را عافیت عطاء فرموده ای.

بعداً فرموده است تعالی: ﴿يَعِدُهُمۡ وَيُمَنِّيهِمۡ﴾ وعده میدهد ایشان را و امید میدهد ایشان را. یعنی: شیطان کسی را که در گمراه ساختن مردم کوشش میکند وعده میدهد، و وعده حتیٰ شامل وعید هم میباشد طوریکه تعالی فرموده است: ﴿ٱلشَّيۡطَٰنُ يَعِدُكُمُ ٱلۡفَقۡرَ﴾ شیطان وعده میدهد بشما تنگدستی را [البقرة: ۲۶۸/۲]. وعده میدهد که اگر در راه الله انفاق کنند، دچار فقر میشوند، و اگر جهاد کنند آنها را از مرگ و غیر آن میترساند، طوریکه فرموده است تعالی:
﴿إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ يُخَوِّفُ أَوۡلِيَآءَهُۥ﴾ جز این نیست که این خبر دهنده شیطان است میترساند دوستانش را. [آل عمران: ۱۷۵/۳].

و در وقت ایثار برای رضای الله با تمام آنچه ممکن باشد و ممکن نباشد که در افکار شان داخل کند آنها را میترساند، تا در فعل خیر کسالت کنند، و همینطور با آرزو های باطل که – در حقیقت جز – سرابِ بیش نیست که حقیقتی ندارد آنها را سرگردان میسازد، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ إِلَّا غُرُورًا*أُوْلَٰٓئِكَ مَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُ﴾ و وعده نمیدهد بایشان شیطان مگر فریب. این گروه جای شان دوزخ است. یعنی: کسیکه از شیطان اطاعت می کند، و از رب خود رو میگرداند، و از اتباع و حزب ابلیس میشود، استقرار شان در جهنم است ﴿وَلَا يَجِدُونَ عَنۡهَا مَحِيصاً﴾ و نمی یابند از آنجا گریز گاه. یعنی: خلاصی و پناهگاه نمییابند، بلکه در آن برای ابد جاویدان میمانند.

(۱۲۲) و وقتیکه سر انجام بدبختان و دوستان شیطان را بیان فرمود، سر انجام دوستان خوشبخت خود را هم ذکر نمود پس فرموده است: ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَنُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٗاۚ وَمَنۡ أَصۡدَقُ مِنَ ٱللَّهِ قِيلٗا ۱۲۲﴾ و کسانی که ایمان آوردند و کردند کار های شائسته زود آریم ایشان را در باغها که روان است از زیر آن جوی ها جاوید باشند در آن همیشه پیمان خدا راست است و کیست راست تر از خدا (در گفتار) [النساء: ۱۲۲].

﴿ءَامَنُواْ﴾ ایمان آوردند. یعنی: به الله و ملائکهٔ او، و کتاب های او، و پیغمبران او، و روز قیامت، و قدر خیر او و شر او تعالی، به وجهی که به آن امر شدند، با علم و تصدیق و اقرار ایمان آوردند ﴿وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ و کردند کار های شائسته. که از ایمان نشئات کرده است.

و این شامل سائر مأمورات واجب و مستحب میباشد، که بالای قلب، و زبان، و بالای بقیهٔ جوارح (اعضای بدن) امر شده است، و برای هر کس به حسب حال او و مقام او، و تکمیل بودن ایمان او و عمل صالح او، از آن ثواب مرتب میشود. و به حسب خلائیکه در ایمان و عمل او وجود دارد آنچه که بر آن مرتب شده است از او فوت میشود.

و آن به حسب آنچه میباشد که از حکمت و رحمت الله تعالی معلوم است، و همچنان الصادق آنرا وعده فرموده است، ذاتیکه میداند که چه کسی کتاب الله و سنت رسول او را پیروی میکند. و از اینخاطر ثوابی را که بر آن مرتب میشود با این قول خود ذکر فرموده است: ﴿سَنُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ﴾ زود در آریم ایشان را در باغها که روان است از زیر آن جوی ها. آنچه را که نه چشمی آنرا دیده است، و نه گوشی آنرا شنیده است، و نه به قلبی از بشر خطور کرده است، در آن موجود است، از قبیل انواع خوراکه ها و نوشابه های لذیذ، و منظره های عجیب، و ازواج حسنه، و قصر ها، و اطاق های مزین شده، و درختان با شاخه های آویزان از میوه، و میوه های عجیب و غریب، و صدا های دل انگیز، و نعمت های فراوان، و زیارت (ملاقات) کردن برادران، و تذکر دادن شان یکدیگر خود را بر اینکه از روضه های جنت چه دارند، و عالیترین و جلیل القدر ترین تمام این همه رضایت الله از آنها، و لذت بردن روح ها از نزدیک بودن به او تعالی، و چشمان با دیدار او، و گوشها با خطاب او تعالی باشد که تمام نعمت ها و سرور های دیگر را از آنها فراموش سازد، و اگر ثبات از جانب الله تعالی بر آنها نباشد از خوشی روح شان پرواز خواهد کرد و از فرحت و

سرور زیاد می مردند، پس به الله که چقدر شرین خواهد بود آن نعمت ها، و چه عالی خواهد بود آنچه که رب کریم آنها را به آن نائل میفرماید، و تمام آن خیر و سروری که حاصل شان می شود که هیچ وصف کنندهٔ وصف آنرا کرده نمیتواند. و اتمام یافتن و به کمال رسیدن آن جاویدان بودن دائم در این منازل عالی است، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَداًۖ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّاًۚ وَمَنۡ أَصۡدَقُ مِنَ ٱللَّهِ قِيلاً﴾ جاوید باشند در آن همیشه پیمان خدا راست است و کیست راست تر از خدا (در گفتار). فصدق الله العظیم، پس راست میفرماید الله بزرگی که قول او و گفتار او در صدق (راستی) به اعلی ترین درجه است، و لهذا اگر کلام او صدق است، و خبر او حق است، چیزیکه بر آن دلالت میکند هم مطابق آن، و متضمن آن، و لازم گردانندهٔ آن است، تمام این همه از کلام او تعالی مراد است، و همچنان از کلام رسول او ﷺ مراد است، چون ایشان جز به امر او تعالی خبری نمیدهند، و جز از وحی او تعالی دیگر نطقی نمیکنند.

(۱۲۳-۱۲۴) ﴿لَّيۡسَ بِأَمَانِيِّكُمۡ وَلَآ أَمَانِيِّ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِۗ مَن يَعۡمَلۡ سُوٓءاً يُجۡزَ بِهِۦ وَلَا يَجِدۡ لَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّاً وَلَا نَصِيراً ١٢٣﴾ نه مدار امر به آرزو های شماست و نه به آرزو های اهل کتاب هر که کند کار بد جزا داده میشود بوی و نه می یابد بخود غیر خدا حامی و نه مدد گار [النساء: ۱۲۳].

﴿وَمَن يَعۡمَلۡ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٌ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ وَلَا يُظۡلَمُونَ نَقِيراً ١٢٤﴾ و هر که کند از کار های شائسته مرد باشد یا زن حال آنکه او مسلمان باشد پس آن گروه می در آیند در بهشت و ستم نمیشوند بقدر کنجدی (پوست دانهٔ خرما). [النساء: ۱۲۴].

یعنی: ﴿لَّيۡسَ﴾ نیست. امر و نجات و پاک شمردن تان ﴿بِأَمَانِيِّكُمۡ وَلَآ أَمَانِيِّ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ﴾ به آرزو های شما و نه به آرزو های اهل کتاب. و از الأماني: مراد خواهشات و تمنا هائی است که عاری از عمل و محض دعویٰ باشد، و اگر این تمنا ها با تمنا های مثل آن عوض کرده شود آن هم از همین جنس شمرده میشود، و در هر موضوع همین حکم عام است، پس در موضوع ایمان و سعادت ابدی چرا چنین نباشد؟

و در بارهٔ آرزو های اهل کتاب الله تعالی خبر داده است، که آنها گفته اند: ﴿لَن يَدۡخُلَ ٱلۡجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوۡ نَصَٰرَىٰۗ تِلۡكَ أَمَانِيُّهُمۡ﴾ هرگز ندرآید به بهشت مگر آنکه باشد یهود یا نصاری

این آرزو های (باطلۀ) شان است [البقرة: ۱۱۱]. و غیرِ شان که به کتابی و به رسولی منتسب نیستند از باب اولی تر چنین هستند.

و همچنان از روی کمال عدل و انصاف الله تعالی کسانی را هم در آن داخل ساخته است که به اسلام منتسب هستند، پس تنها به مجرد منسب به یک دین هر دینی که باشد، فائدۀ ندارد، اگر انسان برهان و دلیلی بر صحت دعوای خود نیاورد، پس اعمال تصدیق کنندۀ دعوی یا تکذیب کنندۀ آنست، و از اینخاطر فرموده است: ﴿مَن يَعۡمَلۡ سُوٓءٗا يُجۡزَ بِهِۦ﴾ هر که کند کار بد جزا داده می شود بوی. و این شامل هر عمل کننده میباشد؛ بخاطریکه بد هر گناه را شامل است ، گناه های صغیره و کبیره را، و همچنان شامل تمام جزاء ها میباشد، کم باشد یا زیاد، دنیوی باشد یا اخروی.

و مردم در این مقام به درجه های مختلف هستند، که جز الله کسی آنرا نمیداند، بدی بعضی کم و از بعضی زیاد میباشد، و اگر تمام عمل او بد باشد، و آن جز کافر دیگری بوده نمیتواند، اگر بدون توبه بمیرد، در دوزخ به عذاب دردناک جاویدانه جزاء داده میشود، و کسیکه عملش صالح باشد، و در غالب حالات خود مستقیم باشد، و احیاناً بعضی گناهان کوچک از او صادر شود، هر آنچه از فکر و غم و آزاری که به مصیبتِ آن گرفتار میشود، و به [بعض] درد ها در بدن یا قلب یا دوست یا مال و نحو آن مصاب میشود، پس آن کفارۀ گناه ها میشود، و از آن کفاره برایش بر عمل او جزاء داده میشود، الله تعالی از روی لطف به بندگان خود آنرا بدَل عطاء فرموده است، و بین این دو حال مراتب زیادی است.

و این جزاء بر عملِ بدِ عام، مخصوص آنانست که توبه نمیکنند، چون تائب (توبه کننده) طوریکه در نصوص بر آن دلیل آمده است، مانند کسی میشود که هیچ گناهی نکرده باشد. و قول تعالی: ﴿وَلَا يَجِدۡ لَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا﴾ و نه می یابد بخود غیر خدا حامی و نه مدد گار. برای دور ساختنِ وهم کسانی است که ممکن در این وهم باشند که شاید برای کسیکه بخاطر اعمال بد خود مجازات میشود، یک ولي یا ناصر (دوست و مددگار) یا شفاعت گری باشد تا آنچه را که مستحق آن شده است از او دفع کند، پس تعالی از نفی کردن آن خبر میدهد، پس جز پروردگار او و مالک او هیچ ولی نمی داشته باشد تا مطلوبش را حاصل کند، و نه نصیری میداشته باشد تا رهبت (ترس) را از او دفع کند.

﴿وَمَن يَعۡمَلۡ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ و هر که کند از کار های شائسته. تمام اعمال قلبی و بدنی در آن داخل است، و تمام عمل کننده گان جن یا انس، صغیر و کبیر، زن و مرد در آن داخل اند، و

از اینخاطر فرموده است: ﴿مِن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ﴾ مرد باشند یا زن حال آنکه او مسلمان باشد. و برای تمام کار ها این شرط است، جز با ایمان، نه شایسته میباشد و نه قبول میشود، و نه ثواب بر آن مرتب میشود، و نه عقوبت (عذاب) با آن دفع میگردد.

پس اعمال بدون ایمان مانند شاخه های درختی است که اصل آن قطع شده میباشد، و مثل بِنائی میباشد که بالای موج آب بناء شده میباشد، پس ایمان اصل و اساس است، و قاعده ایست که هر چیز بالای آن بناء میشود، و در هر عملی که این قید اطلاق شده است باید خوب فهمیده شود، که آن عمل در قید ایمان مُقَیّد میباشد.

﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ﴾ پس آن گروه. یعنی: کسانیکه ایمان و عمل صالح را یکجا ساختند ﴿يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ﴾ می درآیند در بهشت. که مشتمل است بر هر آنچه که نفس ها اشتهای آن را داشته میباشد، و چشم ها از آن لذت حاصل میکنند ﴿وَلَا يُظۡلَمُونَ نَقِيراً﴾ و ستم نمیشوند بقدر کنجدی (پوست دانهٔ خرما). یعنی: نه کم و نه بیشتر از آنچه از عمل خیری که کرده باشند، بلکه کامل و وافر، و آنرا مضاعف یعنی چندین برابر می یابند.

(۱۲۵) ﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ دِيناً مِّمَّنۡ أَسۡلَمَ وَجۡهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحۡسِنٞ وَٱتَّبَعَ مِلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ حَنِيفاًۗ وَٱتَّخَذَ ٱللَّهُ إِبۡرَٰهِيمَ خَلِيلاً ۱۲۵﴾ و کیست نیکو تر باعتبار دین از کسیکه نهاده جبین خود را بحکم خدا حال آنکه او نیکو کار است و پیروی نموده دین ابراهیم را در حالیکه یکطرف (بسوی دین قیم) بود و گرفت خدا ابراهیم را دوست خالص [النساء: ۱۲۵].

یعنی: دین هیچکس از دین آنکس بهتر نیست که اخلاص به معبود را یکجا کند و آن تسلیم بودن به رضای الله است، که به تسلیم بودن و روگردانیدن و انابت، و اخلاص قلب بکشاند، و رو و سائر اعضاء را بطرف الله تعالی بگرداند. ﴿وَهُوَ﴾ حال آنکه او. با آن اخلاص و تسلیم بودنِ خود ﴿مُحۡسِنٞ﴾ نیکو کار است. یعنی: پیرو شریعت اسلام است، که الله تعالی پیغامبران خود را با آن فرستاده است، و کتب خود را نازل فرموده است، و آنرا برای مخلوقات خاص خود و اتباع شان طریق قرار داده است.

﴿وَٱتَّبَعَ مِلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ﴾ و پیروی نموده دین ابراهیم را. یعنی: دین او را و شریعت او را ﴿حَنِيفاً﴾ در حالیکه یکطرف (بسوی دین قیم) بود. یعنی: از شرک به توحید مائل بود، و از توجه خلق به خالق رو آورده بود ﴿وَٱتَّخَذَ ٱللَّهُ إِبۡرَٰهِيمَ خَلِيلاً﴾ و گرفت خدا ابراهیم را دوست خالص. و خُلَّتْ بلند ترین نوع دوستی است، این مرتبه را تنها دو خلیل ها حاصل کرده اند: محمد و ابراهیم علیهما

الصلاة و السلام، و اما محبت از سوی الله، به عموم مؤمنان است، و الله ابراهیم را بخاطری خلیل گرفت، که به آنچه که امر شده بود وفاء کرد، و به آنچه امتحان شده بود به انجام رسانید، پس الله او را امام مردم قرار داد، و او را خلیل خود گرفت، و در عالمیان ذکر او را بلند ساخت.

(۱۲۶) ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٖ مُّحِيطاً ١٢٦﴾ و مر خدا راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و هست خدا بهر چیز احاطه کننده. [النساء: ۱۲۶].

و در این آیه کریمه در احاطه داشتن الله تعالی بر تمام اشیاء بیانست، پس خبر داده است تعالی که ﴿مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است. یعنی: همه مملوک و غلام اوست، پس آنها همه مملوک اند و او تعالی مالک است و در تدبیر دادن امور شان منفرد است، علم او تمام معلومات را احاطه کرده است، و بصیرت او تعالی تمام مبصرات را احاطه کرده است، و شنوائی او تمام شنیدنی ها را احاطه کرده است، و مشیئت و قدرت او بالای تمام موجودات نافذ است، و رحمت او بر تمام اهل زمین و آسمان ها وسعت دارد، و با قدرت و غلبهٔ خود بر تمام مخلوقات غلبه دارد، و تمام موجودات در برابر او سر تسلیم فرود آورده اند.

(۱۲۷) ﴿وَيَسۡتَفۡتُونَكَ فِي ٱلنِّسَآءِۖ قُلِ ٱللَّهُ يُفۡتِيكُمۡ فِيهِنَّ وَمَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ فِي يَتَٰمَى ٱلنِّسَآءِ ٱلَّٰتِي لَا تُؤۡتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرۡغَبُونَ أَن تَنكِحُوهُنَّ وَٱلۡمُسۡتَضۡعَفِينَ مِنَ ٱلۡوِلۡدَٰنِ وَأَن تَقُومُواْ لِلۡيَتَٰمَىٰ بِٱلۡقِسۡطِۚ وَمَا تَفۡعَلُواْ مِنۡ خَيۡرٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِهِۦ عَلِيماً ١٢٧﴾.

و فتوی میخواهند از تو در بارهٔ زنان بگو خدا اجازه (فتوی) میدهد بشما در بارهٔ شان و آنچه خوانده میشود بشما در قرآن پس حکم است در بارهٔ زنان یتیمه آن زنان که نمیدهید ایشان را آنچه مقرر شده بایشان و می خواهید که نکاح کنید ایشان را حکم است در بارهٔ کودکان ناتوان و قیام نمائید در بارهٔ یتیمان بانصاف و آنچه میکنید از نیکوئی (پس) هر آئینه خدا به آن داناست . [النساء: ۱۲۷].

استفتاء: طلب سوال کننده از سوال شونده در بارهٔ بیان حکم شرعی است که سوال شده است، پس از مؤمنان خبر میدهد تعالی که آنها از رسول الله ﷺ در بارهٔ حکم زنانی استفتاء کردند که متعلق به آنها بود، پس جواب این فتوی را خود تعالی داده است، و فرموده است: ﴿قُلِ ٱللَّهُ يُفۡتِيكُمۡ فِيهِنَّ﴾ بگو خدا اجازه میدهد بشما در بارهٔ شان. پس همهٔ آنچه که در شئوون زنان شما را فتویٰ میدهد مانند اداء کردن حقوق شان، و ترک کردن ظلم بالای شان بطور عمومی و

خصوصی، بر آن عمل کنید. و این امر عام است و شامل همه آنچه است که الله در حق زنان و زوجه ها و غیر شان از خورد و بزرگ بطور امر و نهی بر آن حکم فرموده است.

بعداً – بعد از عام ساختن – وصیت بر یتیمان و والدین را چندین مرتبه بیشتر از آن خاص ساخته است، تا که در حقوق شان تفریط نشود و به آنها اهتمام داده شود، و فرموده است: ﴿وَمَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ فِي يَتَٰمَى ٱلنِّسَآءِ﴾ و آنچه خوانده میشود بشما در قرآن پس حکم است در بارۀ زنان یتیمه. یعنی: همچنان شما را در بارۀ آنچه که در کتاب در شأن زنان یتیمه برایتان تلاوت می شود فتوی میدهد ﴿ٱلَّٰتِي لَا تُؤۡتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ﴾ آن زنان که نمیدهید ایشان را آنچه مقرر شده بایشان. و این خبر دادن در بارۀ حالت موجودۀ آنوقت بود که واقع میشد، که اگر یتیمۀ تحت ولایت مردی میبود، یا با خوردن بعض یا همۀ مال او حق او را میخورد و بالای او ظلم میکرد، یا با منع کردن او از ازدواج تا از مال او منتفع شود، بر خوف اینکه اگر ازدواج کند از دستش خارج خواهد شد، یا اگر به موافقت و با شرایط او با کسی ازدواج میکرد از مهر او میگرفت، آنهم اگر به آن دختر رغبتی نمیداشت، و یا اگر آن دختر صاحب جمال و مال میبود، پس به او رغبت میداشت ولی در مهر او عدالت نمیکرد، بلکه کمتر از آنچه برایش میداد که مستحق آن بود، پس همۀ آن ظلم است که تحت این نص داخل میباشد، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿وَتَرۡغَبُونَ أَن تَنكِحُوهُنَّ﴾ و می خواهید که نکاح کنید ایشان را. یعنی: در نکاح کردن شان رغبت نمی داشته باشید، یا رغبت می داشته باشید، طوریکه تمثیل آنرا ذکر کردیم.

﴿وَٱلۡمُسۡتَضۡعَفِينَ مِنَ ٱلۡوِلۡدَٰنِ﴾ و حکم است در بارۀ کودکان ناتوان. و شما را در بارۀ کودکان ناتوان فتوی میدهد، که از میراث و غیر آن حق شانرا بدهید، و بر اموال شان بوجه ظلم و استبداد قبضه نکنید. ﴿وَأَن تَقُومُواْ لِلۡيَتَٰمَىٰ بِٱلۡقِسۡطِ﴾ و قیام نمائید در بارۀ یتیمان بانصاف. یعنی: با عدل تام، و در التزام دادن امر الله بالای شان قائم باشید، و آنچه را که بر بندگان خود واجب گردانیده است هم در این شامل میباشد، پس اولیاء (سر پرستان) بر آن مکلف هستند که یتیمان را به انجام دادن آنچه که الله بر آنها واجب کرده است ملزم گردانند. همچنان قیام نمودن در بارۀ (به سر رساندن) مصالح دنیوی شان با نمو دادن اموالشان، و طلب نصیب بیشتر برای شان هم در این شامل می باشد، و اینکه به آن نزدیک نشوند مگر به وجهی که پسندیده باشد، و همچنان دوست یا کس دیگری را بر نقص حقوق شان در ازدواج آنها ترجیح ندهند، و این از روی رحمت او تعالی بر بندگان

اوست، طوریکه این بر کار کردن در راه مصالح آنان نهایت تشویق است که از روی ضعف و بی پدری برای مصلحت خود کاری کرده نمیتواند.

بعداً بر احسان کردن بطور عموم امر نموده است، فرموده است: ﴿وَمَا تَفۡعَلُواْ مِنۡ خَيۡرٖ﴾ و آنچه میکنید از نیکوئی. برای یتیمان و برای غیر شان، چه این خیر متعدی باشد (به همه برسد) یا لازمی (محدود به خود شخص) باشد ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِهِۦ عَلِيماً﴾ (پس) هر آئینه خدا به آن داناست. علم او تعالی عملِ عمل کنندگان خیر را در احاطه خود دارد، کم باشد یا زیاد، خوب باشد یا ضد آن، پس هر کس را به حسب عمل او جزاء میدهد.

(۱۲۸) ﴿وَإِنِ ٱمۡرَأَةٌ خَافَتۡ مِنۢ بَعۡلِهَا نُشُوزًا أَوۡ إِعۡرَاضاً فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَآ أَن يُصۡلِحَا بَيۡنَهُمَا صُلۡحاًۚ وَٱلصُّلۡحُ خَيۡرٞۗ وَأُحۡضِرَتِ ٱلۡأَنفُسُ ٱلشُّحَّۚ وَإِن تُحۡسِنُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيراً ١٢٨﴾ واگر زنی می ترسد از جنگ شوهرش یا رو گردانیدن پس نیست گناهی بر هر دو اگر اصلاح کنند در میان خود (به صلحی) و صلح بهتر است و حاضر است نفس ها بر بخل و اگر نیکو کاری کنید و پرهیزگاری نمائید پس هر آئینه خدا به آنچه میکنید با خبر است. [النساء: ۱۲۸].

یعنی: اگر زن از بد رفتاری شوهر خود میترسد، یعنی شوهر از خانمش خود را بهتر میداند، و به او رغبت ندارد، و از او روی میگرداند، پس در این حال بهتر اینست که در بین خود صلح کنند، به اینکه زن بعض حقوق لازمۀ خود را به وجهی به شوهر خود ببخشد، تا شوهر با خانم خود باقی بماند، یا به نفقۀ کمتر از آنچه بر او واجب است راضی شود، یا از لباس، یا از مسکن یا امثال آن، تا حق خود را از شوهر خود ساقط کند (پائین کند)، یا روز یا شب خود را که نوبت اوست برای شوهر خود یا برای زن دیگر شوهر خود ببخشد.

پس اگر بر این حالت متفق شدند، گناهی و مشکلی بر آنها نیست، نه بالای او و نه بالای شوهر، در اینصورت برای شوهرش جائز است تا همرایش در این حال باقی بماند، و این بهتر از جدائی است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَٱلصُّلۡحُ خَيۡرٞ﴾ و صلح بهتر است. و از عموم این لفظ و معنی آن اتخاذ میشود که در بین دو کسان که بالای حقی یا هر چیز دیگری منازعه داشته باشند، صلح بهتر است از اینکه هر یک همۀ حق خود را بطور کامل وصول کنند، بخاطریکه در آن اصلاح و بقای الفت است، و به صفتِ بخشنده متصف شدن است.

و آن در همه چيز جائز است مگر اينكه حرامی را حلال، يا حلالی را حرام سازد، پس آن صلح نخواهد بود بلكه جَور (ظلم) خواهد بود.

و بدان كه هر حُكمی از احكام اتمام نمی يابد و كامل نميشود، مگر با موجوديت مقتضی آن، و نفی شدن موانع آن، پس از آن جهت است كه اين حكم بزرگ كه صلح است، الله تعالی مقتضی (موجب) آنرا ذكر فرموده است، و خبر داده است كه آن خير است، و هر عاقل خير را می طلبد، و در آن رغبت ميداشته باشد پس اگر – همراه با آن – الله هم به آن امر فرموده باشد، و بر آن تشويق نموده باشد طلب مؤمن و رغبت او بر آن زياد ميشود.

و مانع را با اين قول خود ذكر فرموده است: ﴿وَأُحۡضِرَتِ ٱلۡأَنفُسُ ٱلشُّحَّ﴾ و حاضر است نفس ها بر بخل. يعنی: جبلت (خلقت و طبيعت) نفس ها بر بخل است، و آن عدم رغبت در بذل كردن (به خرج دادن) آنچه است كه بر انسان لازم است، و حريص بودن در حصول حق خود است. پس تمام نفس ها بطور طبيعی بر جِبِلّت خلق شده اند، يعنی: پس بايد برای از بين بردن اين خُلق پست از نفس های تان كوشش كنيد، و آنرا به ضد آن تبديل كنيد، و آن بخشيدن است، و آن بذل كردن حقی است كه بالای تو است، و قناعت كردن به حصۀ از آن حقی است كه از تو می شود.

پس وقتی انسان به اين خُلق خوب و سهل توفيق يافت، – در آن حالت – بر اوست تا بين خود و بين مخالف خود و معامل خود صلح كند، و راه برای وصول مطلوب آسان ميشود، بر خلاف كسيكه در از بين بردن بخل در نفس خود كوشش نميكند، صلح و موافقه برای او مشكل ميباشد، چون چيزی جز بدست آوردن تمام مالش او را راضی نميسازد، و آنچه را كه بايد اداء كند او را راضی نمی سازد، و اگر مخالف او مثل او باشد موضوع شديد تر ميباشد.

بعداً فرموده است تعالی: ﴿وَإِن تُحۡسِنُواْ﴾ و اگر نيكو كاری كنيد و پر هيز گاری نمائيد. يعنی: در عبادت خالق از احسان كار بگيرد، با اينكه بنده عبادت رب خود را طوری كند مثل اينكه او تعالی را می بيند، و اگر او را ديده نميتواند، او تعالی او را می بيند، و به مخلوقات با تمام طرقِ احسان كردن احسان كنيد، با نفع رساندن با مال، يا علم، يا جاه يا غير آن ﴿وَتَتَّقُواْ﴾ و پرهيزگاری نمائيد. با عمل كردن بر تمام اوامر، و ترک تمام محظور (ممنوع) يا در عمل كردن بر اوامر احسان كنيد، و با ترک كردن ممنوع تقوی (پر هيزگاری) كنيد.

﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيراً﴾ پس (هر آئینه) خدا به آنچه می کنید باخبر است. با علم خود و آگاهی خود ظاهر و باطن اعمال تانرا احاطه نموده است.

(۱۲۹) ﴿وَلَن تَسۡتَطِيعُوٓاْ أَن تَعۡدِلُواْ بَيۡنَ ٱلنِّسَآءِ وَلَوۡ حَرَصۡتُمۡۖ فَلَا تَمِيلُواْ كُلَّ ٱلۡمَيۡلِ فَتَذَرُوهَا كَٱلۡمُعَلَّقَةِۚ وَإِن تُصۡلِحُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً ١٢٩﴾ و هرگز نمیتوانید که عدالت کنید میان زنان و اگر چه در آن حرص کنید (پس) میل مکنید به تمام میل پس می گذارید آن زن را مانند معلقه و اگر اصلاح میکنید و پرهیزگاری می نمائید (پس هر آئینه) خدا هست آمرزگار مهربان [النساء: ۱۲۹].

خبر میدهد تعالی که شوهران نمیتوانند، و در قدرت شان نیست که بین زنان عدالت تام کنند، و آن به این خاطر است که عدالت مستلزم موجودیت دوستی مساویانه میباشد، و اینکه داعی مساویانه باشد، و میل در قلب برای زنان مساویانه باشد، بعداً بر مقتضای آن عمل شود، لاکن این نا قابل عملی شدن و نا ممکن است، از اینخاطر الله تعالی با این قول خود آنچه را که توان آن نباشد عفو فرموده است، و آنچه را که ممکن است نهی فرموده است:

﴿فَلَا تَمِيلُواْ كُلَّ ٱلۡمَيۡلِ فَتَذَرُوهَا كَٱلۡمُعَلَّقَةِ﴾ پس میل مکنید به تمام میل پس می گذارید آن زن را مانند معلقه. یعنی: زیاد میل نکنید، بطوریکه حقوق واجب آنها را اداء نکنید، بلکه هر قدری از عدالت را که در استطاعت تان باشد انجام دهید. پس در نفقه، و لباس، و تقسیم شب گذراندن، و امثال آن، باید بین شان عدالت کنید، بر خلاف حُب، و وَطء (مجامعت) و نحو آن، چون شوهر اگر وظائفی را که در برابر خانم خود دارد ترک دهد، طوری معلق میشود مثل اینکه هیچ شوهر نداشته باشد تا از او راحت حاصل کند، و مستعد تزوج باشد، و نه مانند آن زن شوهر داری بوده میتواند که شوهرش حقوق او را بجا آورد.

﴿وَإِن تُصۡلِحُواْ﴾ و اگر اصلاح میکنید. یعنی: از روی احتساب (رضایت) و اداء کردن حق زوجه با مجبور کردن نفس تان علیه آنچه هوای آنرا دارد، پس بین خود و بین زنان تان صلح کنید، و همانطور در آنچه که میان شما و میان مردم است، و در میان مردمیکه با آنها در منازعه هستند صلح بیاورید، و آن طوریکه ذکر آن گذشت مستلزم هر طریقی باشد که ممکن است، و تا به صلح مطلق بکشاند. ﴿وَتَتَّقُواْ﴾ و پرهیزگاری نمائید. برای رضای الله فعل مأمور را انجام دهید و ممنوع را ترک دهید و بر آنچه که مقدر شده است صبر داشته باشید ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً﴾ (پس هرآئینه) خدا هست آمرزگار مهربان. گناه ها، و تقصیر تانرا که در حقِ واجب شان از شما صادر شده است

می بخشد، و طوریکه شما به زنان تان عاطفه داشتید و بالای شان رحم نمودید او تعالی هم بالای تان رحم میفرماید.

(۱۳۰) ﴿وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ ٱللَّهُ كُلّاً مِّن سَعَتِهِۦ وَكَانَ ٱللَّهُ وَٰسِعًا حَكِيماً ١٣٠﴾ و اگر هر دو جدا شوند بی نیاز گرداند خدا هر یک را از گشایش خود و هست خدا صاحب گشایش با تدبیر [النساء: ۱۳۰].

این حالت سوم میان زن و شوهر است، اگر از بر توافق رسیدن معذور ماندند، در جدا شدن مشکلی نیست، فرموده است: ﴿وَإِن يَتَفَرَّقَا﴾ و اگر هر دو جدا شوند. یعنی: بواسطهٔ طلاق یا فسخ یا خلع یا غیرِ آن ﴿يُغْنِ ٱللَّهُ كُلّاً﴾ بی نیاز گرداند خدا هر یک را. زن و شوهر را ﴿مِّن سَعَتِهِ﴾ از گشایش خود. یعنی: از فضل خود، و احسان وسیع و شامل گیر خود، پس شوهر را با خانم بهتری غناء میبخشد، و زن را از فضل خود غناء میبخشد اگر چه که نصیبش از شوهرش منقطع شده باشد، چون رزق او هم بر متکفل ارزاقِ تمام مخلوقات است، ذاتی که مصالح همه را تأمین می نماید، و شاید الله تعالی شوهر بهتری به او بدهد. ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ وَٰسِعًا﴾ و هست خدا صاحب گشایش. یعنی: دارای فضل بسیار، و رحمت واسع (بی پایان). رحمت و احسان او به جای میرسد که علمش میرسد. و لاکن با آنهم تعالی ﴿حَكِيماً﴾ با تدبیر است. یعنی: به حکمتی میدهد، و بخاطر حکمتی منع میکند. اگر حکمت او مقتضی بر منع احسانش از بعضی بندگان او باشد، بسببی که بنده مستحق آن احسان نباشد، از روی حکمت و عدل از آن او را محروم میسازد.

(۱۳۱،۱۳۲) ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِۗ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنِ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ وَإِن تَكْفُرُواْ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَنِيًّا حَمِيداً ١٣١﴾ و مر خدا راست هر چه در آسمان ها و هر چه در زمین است و به تحقیق حکم فرمودیم اهل کتاب را پیش از شما و شما را که بترسید از خدا و اگر انکار کنید پس هر آئینه مر خدا راست هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است و هست خدا بی نیاز و دارای همه ستایش ها [النساء: ۱۳۱].

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا ١٣٢﴾ و مر خدا راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و کافی کار ساز است خدا [النساء: ۱۳۲]. تعالی از عموم ملک بزرگ و با وسعت خود خبر میدهد، که با تمام انواع تدبیر مستلزم تدبیر او تعالی، و با تمام انواعِ تصرفات مستلزم تصرف او تعالی است، چه تصرف تقدیری باشد یا شرعی.

تصرف شرعی آن اینست که اولین و آخرین، اهل کتب سابقه و لاحقه را به تقوای وصیت فرموده است که متضمن امر و نهی، و تشریع احکام است، و برای کسیکه به این وصیت عمل میکند مجازاتِ ثواب است، و برای کسیکه آنرا ترک میدهد و ضایع میگرداند معاقبت با عذاب درد ناک است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَإِن تَكۡفُرُواْ﴾ و اگر انکار کنید. با اینکه تقوای الله را ترک کنید، و کفر اختیار کنید، چیز هائی را به الله شریک قرار بدهید که الله تعالی برای آن هیچ دلیلی را نازل نفرموده است، شما با آن ضرری نمیرسانید مگر بخود تان، و هیچ ضرری به الله رسانده نمیتوانید، و نه از پادشاهی او چیزی کم میکنید، در حالیکه او بندگانی دارد که بهتر و بزرگتر و بیشتر از شما اند، که مطیع او، و به امر او خاضع (فروتن) اند، از اینخاطر بعد از آن فرموده است: ﴿وَإِن تَكۡفُرُواْ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَنِيًّا حَمِيداً﴾ و اگر انکار کنید پس هر آئینه مر خدا راست هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است و هست خدا بی نیاز و دارای همه ستایش ها.

جود (سخاوت) کامل و احسان شامل گیر دارد که از خزانه های رحمت او صادر میشود، که انفاق در آن کمی نمی آورد، و اگر شب و روز آن را بطور نفقه ببخشد به آن نقصی نمیرسد، اگر اهل آسمان ها و زمین، اول شان و آخر شان یکجا شوند، و همهٔ شان تمام خواهش ها و آرزو های خود را طلب کنند، از پادشاهی او چیزی کم نمیشود؛ این بخاطری است که او تعالی جواد است، و واجد است (وجود بخشندهٔ همه چیز) است، ماجد است (مالک بزرگی) است، عطاء او کلام است، و عذاب او کلام است، امر او به چیزی طوری است که اگر بخواهد آنرا که شود برایش میگوید شَو پس میشود.

و از تمامیت غنای او این است که او کامل الأوصاف است، که اگر به وجهی از وجوه در او نقصی میبود، نوعی از کمی در آن کمال او میبود، بلکه تمام صفات کمال از او است، و از کمال آن صفت، و تمامیت غنای او اینست که او نه همسر و نه پسر دارد، و نه در پادشاهی خود شریکی گرفته است، و بر چیزی از تدابیر پادشاهی خود نه مساعدی و نه معاونی گرفته است، و از کمال غنای او فقیر بودن (محتاج بودن) عالم علیا و عالم سفلیٰ در تمام حالات شان و شؤون شان و طلب تمام حاجات دقیق و جلیل (خورد وبزرگ) شان از او تعالی است، پس تعالی این طلب ها و سوال های شانرا بر آورده میسازد، و آنها را غناء میبخشد و قناعت میبخشد، و به لطف خود بر آنها منت میگذارد و آنها را هدایت میکند. و اما (الحَمَيدُ) یکی از اسمای جلیل القدر او تعالی، و دلالت کننده بر اینست که او مستحق تمام حمد و محبت و ثناء و کرم است، و آن برای کسی میباشد که

به صفتی از صفات حمد متصف باشد، که صفات جمال و جلال است، و چون الله مخلوق خود را با نعمت های بی شمار می نوازد، در هر حال او تعالی محمود است. و این دو اسم های کریم ﴿غَنِيًّا حَمِيداً﴾ در مقارن بودن با یکدیگر چقدر زیبا است، که او تعالی غنی و محمود است، پس یک کمال او غنای اوست و دیگر کمال او حمد اوست، و کمال دیگر او مقترن (یکجا) بودن یکی آن با دیگر آنست.

بعداً احاطه داشتن پادشاهی خود را که آسمانها و زمین در احاطه اوست تکرار فرموده است، و اینکه او بر هر چیز وکیل (کار ساز) است، یعنی: عالِم و تدبیر دهندۀ تمام اشیاء بوجه حکمت است، و این کمال وکالت است، چون وکالت مستلزم اینست که او بداند بر چه چیزی وکیل است، و قوت و قدرت نافذ کردن و تدبیر نمودن آنرا داشته باشد، و تدبیر نمودن آن بوجه حکمت و مصلحت باشد، و اگر در آن نقصی باشد آن نقص وکیل می باشد، و الله تعالی از همه نقص ها منزه است.

(۱۳۴،۱۳۳) ﴿إِن يَشَأۡ يُذۡهِبۡكُمۡ أَيُّهَا ٱلنَّاسُ وَيَأۡتِ بِـَٔاخَرِينَۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيراً ١٣٣﴾ اگر بخواهد خدا میبرد شما را ای مردم و می آرد دیگران را و هست خدا بر این توانا. [النساء: ۱۳۳].

﴿مَّن كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ ٱلدُّنۡيَا فَعِندَ ٱللَّهِ ثَوَابُ ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ سَمِيعًۢا بَصِيراً ١٣٤﴾ هر که بخواهد ثواب دنیا را پس نزد خداست ثواب دنیا و آخرت و هست خدا بر هر چیز شنوا بینا. [النساء: ۱۳۴].

یعنی: او تعالی آن ذات غنی و حمیدی است که بالای تان قدرت کامل و مشیئت نافذ کننده دارد ﴿إِن يَشَأۡ يُذۡهِبۡكُمۡ أَيُّهَا ٱلنَّاسُ وَيَأۡتِ بِـَٔاخَرِينَ﴾ اگر بخواهد میبرد شما را ای مردم و می آرد دیگران را. بجای شما، که در اطاعت الله بیشتر و بهتر از شما باشند، و در این برای مردم در قائم ماندن به کفر شان، و روگردانیدن از رب شان تهدید است، اگر آنها اطاعت نکنند ذرۀ هم پروای شانرا ندارد، لاکن آنها را مهلت میدهد، و از آنها غافل نیست.

بعداً خبر داده است تعالی که کسیکه هم و غم و اراده اش پست باشد که از ثواب دنیا تجاوز نکند، و ارداۀ او برای آخرت نباشد، سعی خود و نظر خود را به دنیا کوتاه میسازد، و با آن هم از ثواب دنیا جز آنچه که الله آنرا مقرر نموده است بیشتر برایش حاصل نمیشود، چون مالک هر چیز او تعالی است، ذاتی که ثواب دنیا و آخرت نزد اوست، پس هر دو از او طلب شود، و از او برای هر

دو دنیا و آخرت استعانت خواسته شود، و جز با طاعت او کسی به آنچه که نزد اوست نائل شده نمی تواند، و بدون استعانت خواستن از او امور دینی و دنیوی را بدست آورده نمی تواند، و افتقار (فقیر بودن به او) تعالی بر دوام است. و در توفیق دادن که چه کسی را توفیق میدهد، و خذلان (رها گذاشتن) که چه کسی را محروم میسازد، و در عطا و منع او، و در همه چیز حکمت نزد خود او تعالی است، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ سَمِيعًۢا بَصِيراً﴾ و هست خدا بر هر چیز شنوا بینا.

(۱۳۵) بعداً فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ قَوَّٰمِينَ بِٱلۡقِسۡطِ شُهَدَآءَ لِلَّهِ وَلَوۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ أَوِ ٱلۡوَٰلِدَيۡنِ وَٱلۡأَقۡرَبِينَۚ إِن يَكُنۡ غَنِيًّا أَوۡ فَقِيراً فَٱللَّهُ أَوۡلَىٰ بِهِمَاۖ فَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلۡهَوَىٰٓ أَن تَعۡدِلُواْۚ وَإِن تَلۡوُۥٓاْ أَوۡ تُعۡرِضُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيراً ١٣٥﴾ ای مومنان باشید استوار بر انصاف گواهی دهندگان برای خدا و اگر چه بر ضرر شما باشد یا به ضرر مادر پدر و نزدیکان شما باشد اگر باشد توانگر یا محتاج (پس) خدا مهربان تر است بایشان پس پیروی مکنید هوای نفس را در عدالت و اگر بپیچانید زبان را یا اعراض کنید (پس) هر آئینه خدا هست به آنچه می کنید با خبر [النساء: ۱۳۵].

تعالی بندگان مؤمن خود را امر میفرماید تا ﴿قَوَّٰمِينَ بِٱلۡقِسۡطِ شُهَدَآءَ لِلَّهِ﴾ استوار بر انصاف گواهی دهندگان برای خدا باشند. و (قوّام) صیغه مبالغه است، یعنی: در همه حالات بر انصاف قائم باشید، که در حقوق الله، و حقوق بندگان او عدل آنست، قسط (انصاف، عدالت) در حقوق الله اینست که از نعمت های او در معصیت (گناه و نافرمانی) از او استعانت گرفته نشود، بلکه در طاعت او صرف شود. و عدل و انصاف در حقوق آدمیان اینست که تمام حقوقی که بالایت است أداء نمائی، طوریکه آنرا طلب میکنی، پس نفقه های واجب و دَین ها را أداء نمائی، و با مردم طوری معامله کنی که می پسندی آنها از نگاه اخلاق و مکافات و غیرِ آن با تو معامله کنند.

و از بزرگترین أنواع عدالت، عدالت در گفتار و گویندگان است، پس نباید بخاطر منتسب بودن یا میل داشتن به یکی از آنها، به نفع یکی از دو قول ها، یا به نفع یکی از دو طرفِ منازعه کننده حکم شود، بلکه باید طرف عدل را میان شان اختیار کرد، و از عدالت، أداء نمودن شهادت (گواهی) است که نزد تو موجود است تا به هر وجهی که باشد آنرا أداء کنی، حتیٰ اگر علیه دوستان باشد، بلکه علیه خود شخص باشد، و از اینخاطر فرموده است: ﴿شُهَدَآءَ لِلَّهِ وَلَوۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ أَوِ ٱلۡوَٰلِدَيۡنِ وَٱلۡأَقۡرَبِينَۚ إِن يَكُنۡ غَنِيًّا أَوۡ فَقِيراً فَٱللَّهُ أَوۡلَىٰ بِهِمَا﴾ گواهی دهندگان برای خدا و اگر چه بر ضرر شما باشد یا به ضرر مادر پدر و نزدیکان شما باشد اگر باشد توانگر یا محتاج (پس) خدا مهربان تر است

بایشان. یعنی: مراعات غنی را بخاطر غنای او نکنید، و مراعات فقیر را – بزعم تان – بخاطر رحمت و دلسوزی به او نکنید، بلکه به حق شهادت دهید علیه هر کسی که باشد.

و قائم ماندن بر انصاف و عدل از عظیم ترین امور است، همچنان آن بر دینداری و ورع یک قائم کنندۀ عدل و مقام او در اسلام دلالت میکند، پس برای کسیکه خیر نفس خود را، و نجات آنرا میخواهد عیان است که به عدالت باید بطور کامل اهتمام دهد، و همیشه آنرا در مقابل چشمان خود، و محل ارادۀ خود قرار دهد، و تمام معوقات و موانعی را که مانع ارادۀ او در انصاف و عمل کردن بر آن میشود از بین ببرد. و بزرگترین عائق (مانع) آن پیروی هوای نفس میباشد، از اینخاطر از بین بردن این مانع را با قول خود تنبیه فرموده است: ﴿فَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلۡهَوَىٰٓ أَن تَعۡدِلُواْۚ﴾ پس پیروی مکنید هوای نفس را در عدالت. یعنی: پس شهوات نفس تانرا که با حق در تعرض است پیروی نکنید، چون اگر از آن پیروی کنید از راه راست عدول میکنید، و بر عدالت کردن توفیق نمی یابید.

پس هوای نفس یا بصیرت صاحب خود را کور میکند، تا اینکه حق را باطل ببیند، و باطل را حق ببیند، و یا حق را بداند و بخاطر هوای نفس خود آنرا ترک دهد، پس کسیکه از هوای نفس خود سالم بماند، به حق توفیق می یابد، و به راه راست هدایت میشود.

و وقتیکه این را بیان فرمود که قائم بودن بر عدالت واجب است، از آنچه که متضاد آن است نهی فرمود، و آن پیچانیدن زبان در شهادت ها و غیر آن، و از هر وجه یا از بعضی وجه ها تحریف نطق از راستی آنست که مقصود میباشد، و تحریف کردن شهادت و تکمیل نکردن آن، و تشریح شاهد را بطرف موضوع دیگری گردانیدن هم در آن شامل است، بخاطریکه آنهم در جملۀ (لَيّ) پیچانیدن زبان میرود؛ چون آن انحراف از حق است.

﴿أَوۡ تُعۡرِضُواْ﴾ یا اعراض کنید. یعنی: بخاطری عدالت و انصاف را ترک کنید که شما در آن دخیل هستید، مانند ترک کردنِ شاهد شهادت را، و ترک کردن حاکم فیصلۀ خود را که باید آنرا انجام دهد.

﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٗا﴾ (پس) هر آئینه خدا هست به آنچه میکنید با خبر. یعنی: افعال تان در احاطه او تعالی است، اعمال تانرا میداند، خفیۀ آنرا و آشکار آنرا، و در این تهدید شدید برای کسی است که زبان خود را می پیچاند یا اعراض میکند (روی می گرداند)، و در باب اولی کسی است که بر باطل فیصله میکند، یا شهادت ناحق میدهد، بخاطریکه آن عظیم ترین جرم است، چون آن دوی اول تنها حق را ترک کرده اند، ولی این حق را هم ترک کرده است و بر باطل هم عمل کرده است.

(۱۳۶) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ مِن قَبۡلُۚ وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ١٣٦﴾ ای مومنان یقین کنید به خدا و پیغمبرش و کتابی که فرو فرستاده بر رسول خود و به کتابی که پیش فرستاده و هر که یقین نکند بخدا و فرشتگانش و کتابهایش و پیغمبرانش و بروز قیامت (پس)به تحقیق گمراه شده به گمراهی دور [النساء: ۱۳۶].

بدان که امر یا متوجه کسی است که در چیزی داخل نشده باشد و به هیچ چیزی از آن متصف نباشد، پس آن برایش امرِ داخل شدن در آنست، و آن مانند امر ایمان آوردن به کسی است که هنوز ایمان نه آورده است، مثل قول تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ ءَامِنُواْ بِمَا نَزَّلۡنَا مُصَدِّقٗا لِّمَا مَعَكُم﴾ ای اهل کتاب ایمان بیاورید به آنچه فرو فرستادیم در حالیکه تصدیق کننده است آنچه را که با شماست [النساء: ۴۷]. تا به آخر آیه.

و یا اینکه متوجه کسی است که در چیزی داخل شده باشد، و این برایش امر است تا آنچه را که از آن حاصل نموده است تصحیح کند، و آنچه را که از آن بدست نه آورده است حاصل کند، و مثال آن را الله تعالی در این آیه ذکر نموده است که مؤمنان را به ایمان داشتن امر فرموده است، پس این برای شان مقتضی بر امری است که با آن ایمان خود را تصحیح کنند، مانند اخلاص و صدق، و اجتناب کردن از مفسدات و توبه کردن از تمام مُنَقِصات.

و همچنان این مقتضی بر امر به آنچه است که تا حال در مؤمن موجود نیست، از قبیل علوم ایمان و اعمال آن، پس هر گاه برایش نصی برسد، و معنای آنرا بفهمد و به آن اعتقاد کند، آن از جملهٔ ایمانی میشود که به آن امر شده است، و همچنان سائر اعمال ظاهر و باطن، همه از جملهٔ ایمان میباشد، طوریکه نصوص زیادی بر آن دلالت میکند ، و سلف امت هم بر آن اجماع کرده اند.

بعداً ادادمه دادن بر آن و ثابت ماندن تا مرگ، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ﴾ ای مومنان بترسید از خدا حق ترسیدن از وی و ممیرید مگر مسلمان [آل عمران: ۱۰۲/۳]. و ایمان داشتن اینجا به او تعالی و رسول او، و به قرآن، و به کتب سابقه است، چون همهٔ آن از واجبات ایمان است، که بنده بدون آن مؤمن شده نمی تواند، اجمالاً در آنچه که تفصیل آن برای او نرسیده باشد، و تفصیلاً در آنچه که از آن به تفصیل دانسته است، پس کسیکه به ایمانی که به آن مأمور شده است ایمان بیاورد، در حقیقت هدایت یافته است و کامیاب شده است.

﴿وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا﴾ و هر

که یقین نکند بخدا و فرشتگانش و کتابهایش و پیغمبرانش و بروز قیامت (پس) به تحقیق گمراه شده به گمراهی دور. و چه گمراهی دور تر از گمراهی کسی بوده میتواند که طریق راست هدایت را ترک کرده باشد، و راهی را انتخاب کند که او را به عذاب درد ناک میرساند؟ و بدان که بخاطر تعلق شان، و امتناع ایمان به بعض آن بدون دیگر آن، کفر ورزیدن به یکی از اینها که ذکر شد کفر به همهٔ آنهاست.

(۱۳۷) بعداً فرموده است تعالی: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ٱزۡدَادُواْ كُفۡرٗا لَّمۡ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغۡفِرَ لَهُمۡ وَلَا لِيَهۡدِيَهُمۡ سَبِيلَۢا ١٣٧﴾ هر آئینه کسانی که ایمان آوردند باز کافر شدند باز ایمان آوردند باز کافر شدند باز افزود کفر را هرگز خدا نمی آمرزد ایشان را و هرگز ننماید ایشان را راهی [النساء: ۱۳۷]. یعنی: از کسیکه بعد از ایمان کفر تکرار شود، هدایت یابد بعداً گمراه شود، بینا شود بعداً کور شود، و ایمان بیاورد بعداً کافر شود و به کفر خود ادامه دهد، و کفر در او ازدیاد بیابد، او از توفیق و هدایت دور میباشد، و از مغفرت دور میباشد؛ بخاطر اینکه او بزرگترین مانعی را آورده است که از حصول آن ممانعت میکند، چون کفر او برایش عقوبت و طبیعتی شده است که زائل نمیشود، طوریکه فرموده است تعالی:

﴿فَلَمَّا زَاغُوٓاْ أَزَاغَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمۡ﴾ پس چون کج رفتند (بر گشتند از حق) کج ساخت الله دلهای شانرا [الصف: ۵/۶۱].

﴿وَنُقَلِّبُ أَفۡـِٔدَتَهُمۡ وَأَبۡصَٰرَهُمۡ كَمَا لَمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٖ﴾ و میگردانیم دلهای ایشانرا و چشمهای ایشانرا چنانکه ایمان نیاوردند بر نشانیها (به قرآن) اول بار [الأنعام: ۶/۱۱۰]. و آیه بر این دلالت میکند: که اگر آنها کفر را ازدیاد ندهند، بلکه به ایمان بر گردند، و کفرانی را که بر آن هستند ترک کنند، الله تعالی آنها را میبخشد، ولو که ردت (مرتد شدن) شان تکرار هم شود، پس وقتیکه در بارهٔ کفر حکم این باشد، گناه های دیگر – که پائین تر از کفر است – از باب اولی تر است که اگر بنده آنرا تکرار کند، بعداً به توبه عودت کند، الله تعالی مغفرت خود را به او عودت میدهد.

(۱۳۹،۱۳۸) ﴿بَشِّرِ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ بِأَنَّ لَهُمۡ عَذَابًا أَلِيمًا ١٣٨﴾ مژده ده منافقان را به اینکه مر ایشان راست عذاب درد ناک [النساء: ۱۳۸].

﴿ٱلَّذِينَ يَتَّخِذُونَ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۚ أَيَبۡتَغُونَ عِندَهُمُ ٱلۡعِزَّةَ فَإِنَّ ٱلۡعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعٗا ١٣٩﴾ آنانکه می گیرند کافران را دوست غیر از مسلمانان آیا می طلبند نزد شان عزت را (پس هر آئینه) تمام عزت ها نزد خداست [النساء: ۱۳۹].

بشارت (مژده) در خیر استعمال میشود، و در شر بصورت مقید استعمال میشود، مانند این آیه که میفرماید تعالی: ﴿بَشِّرِ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ﴾ مژده ده منافقان را. یعنی: کسانی را که اسلام را تظاهر می کنند و در باطن کافر هستند، آنها را با قبیح ترین و بد ترین صورت آن بشارت ده، و آن عذاب دردناک است، و آن بسبب محبت شان به کفار، و موالات (وفا) نصرت دادن شان، و ترک کردن شان موالات مؤمنان است، پس چه چیز آنها را به این میکشاند؟ آیا از نزد آنها عزت میخواهند؟

و این است واقعیت حال منافقین، به الله تعالی سوء ظن دارند، و یقین شان در نصر الله به بندگان مؤمن او ضعیف است، و بعضی اسبابی را که نزد کافران است ملاحظه کرده اند، و نظر شان از آنچه که فراتر از آن است کوتاه است، پس کافران را دوست و مددگار خود گرفته اند، و عزّت خود را در نزد آنها میجویند و پیروزی خود را از آنها میجویند.

و حالانکه مالک تمام عزت الله تعالی است، و اینکه پیشانی های بندگان همه به دست اوست، و آنچه که مشیئت او تعالی باشد بالای شان نافذ می گردد، و نصر دین خود و بندگان مؤمن خود را کفالت نموده است، و لو که در خلال آن بندگان مؤمن خود را امتحان کند، و غلبۀ دشمن بالای شان استمرار نمیداشته باشد، و عاقبت و استقرار از مسلمانان است، و در این آیه در مولات (دوستی و وفاداری) با کافران؛ و ترک مولات با مؤمنان ترساندن بزرگی است، و اینکه آن از صفات منافقین است، و اینکه ایمان مقتضی بر محبت و موالات داشتن به مؤمنان، و بغض داشتن و عداوت با کافران است.

(۱۴۰،۱۴۱) ﴿وَقَدۡ نَزَّلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ أَنۡ إِذَا سَمِعۡتُمۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ يُكۡفَرُ بِهَا وَيُسۡتَهۡزَأُ بِهَا فَلَا تَقۡعُدُواْ مَعَهُمۡ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيۡرِهِۦٓ إِنَّكُمۡ إِذٗا مِّثۡلُهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ جَامِعُ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱلۡكَٰفِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ١٤٠﴾ و به تحقیق فرو فرستاد بر شما حکم را در کتاب که هرگاه بشنوید آیت های خدا را که انکار میشود بآن و استهزاء میشود به آن پس منشینید با ایشان تا آنکه مشغول شوند در سخنی سوای آن ورنه شما هم مثل شان می شوید (هر آئینه) خدا جمع میکند منافقان و کافران را در دوزخ همه آنها را [النساء: ۱۴۰].

﴿ٱلَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمۡ فَإِن كَانَ لَكُمۡ فَتۡحٞ مِّنَ ٱللَّهِ قَالُوٓاْ أَلَمۡ نَكُن مَّعَكُمۡ وَإِن كَانَ لِلۡكَٰفِرِينَ نَصِيبٞ قَالُوٓاْ أَلَمۡ نَسۡتَحۡوِذۡ عَلَيۡكُمۡ وَنَمۡنَعۡكُم مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۚ فَٱللَّهُ يَحۡكُمُ بَيۡنَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ وَلَن يَجۡعَلَ ٱللَّهُ لِلۡكَٰفِرِينَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ سَبِيلًا ١٤١﴾ آن منافقان که نگرانند به شما پس اگر باشد شما را فتحی از جانب خدا گویند آیا نبودیم با شما و اگر باشد کافران را نصیبی گویند آیا ما

فراگیرنده (مستولی) نبودیم بر شما و باز نداشتیم شما را از مسلمانان پس خدا فیصله میکند میان شما روز قیامت و هرگز نگرداند خدا کافران را بر مومنان راهی برای غلبه [النساء: ۱۴۱].

یعنی: الله تعالی - در آنچه که برایتان نازل کرده است - حکم شرعی در حضور داشتن در مجالس کفر و معصیت را بیان فرموده است ﴿أَنۡ إِذَا سَمِعۡتُمۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ يُكۡفَرُ بِهَا وَيُسۡتَهۡزَأُ بِهَا﴾ که هرگاه بشنوید آیت های خدا را که انکار میشود بآن و استهزاء میشود به آن. یعنی: به آن توهین میشود، در حالیکه بر هر مکلفی فرض است تا به آیات الله، و تعظیم آن، و اجلال آن، و کرامت آن ایمان داشته باشد، و مقصد نازل شدن آن همین است، و الله تعالی تمام مخلوقات را بخاطر آن خلق نموده است، پس ضد ایمان داشتن به آن کفر ورزیدن به آنست، و ضد تعظیم به آن استهزاء به آن و حقیر شمردن آنست، و مجادله کردن کفار و منافقین برای باطل ثابت کردن آیات الله و نصرت دادن کفر شان هم در آن داخل است. و همانطور بدعت کاران با اختلاف انواع شان، احتجاج شان بر باطل شان متضمن توهین آیات الله است، چون آیات الله جز به حق به چیز دیگری دلالت نمیکند، و جز از راستی و صداقت مستلزم چیز دیگری نیست، بلکه حضور داشتن در مجالس معصیت و فسق که اوامر و نواهی الله در آن توهین می شود، و از حدودی که آنرا برای بندگان خود تعیین نموده است تجاوز میشود هم در آن داخل میباشد، و آن به نهی در نه نشستن با آنها منتهی می شود.

﴿حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيۡرِهِۦٓ﴾ تا آنکه مشغول شوند در سخنی سوای آن. یعنی: غیر از کفر و استهزاء به آیات الله تعالی. ﴿إِنَّكُمۡ إِذٗا مِّثۡلُهُمۡ﴾ ورنه شما هم مثل شان می شوید. یعنی: اگر در حالی که ذکر شد با آنها بنشینید، بخاطریکه به کفر شان و استهزای شان راضی میباشید، و راضی در معصیت مثل فاعل آنست، و حاصل این میشود که کسیکه در مجلسی حضور میبرد که در آن نافرمانی الله میشود، اگر قدرت داشته باشد، آنرا علیه شان انکار کند، و در عدم توانایی آنجا را ترک بگوید.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ جَامِعُ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱلۡكَٰفِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾ (هر آئینه) خدا جمع میکند منافقان و کافران را. طوریکه در کفر و دوستی و وفاداری جمع شده بودند، و کافران را تنها - در ظاهر - بودن شان با مؤمنان نفع نمیرساند طوریکه فرموده است تعالی: ﴿يَوۡمَ يَقُولُ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتُ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱنظُرُونَا نَقۡتَبِسۡ مِن نُّورِكُمۡ﴾ روزیکه میگویند مردان منافق و زنان منافق مسلمانان را انتظار ما را بکشید تا روشنی بگیریم از نور شما [الحدید: ۱۳/۵۷]. تا به آخر آیات.

بعداً تعالی متحقق بودن موالات منافقین را با کافران ذکر نموده و فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ﴾ آن منافقان که نگرانند به شما. یعنی: منتظر حالت خوب یا خراب تان هستند، آنها مطابق به نفاق شان برای هر حالتی جوابی آماده کرده اند. ﴿فَإِن كَانَ لَكُمۡ فَتۡحٞ مِّنَ ٱللَّهِ قَالُوٓاْ أَلَمۡ نَكُن مَّعَكُمۡ﴾ پس اگر باشد شما را فتحی از جانب خدا گویند آیا نبودیم با شما. پس تظاهر میکنند که آنها بطور ظاهری و باطنی با مؤمنان اند، تا از مذمت و طعن سلامت بمانند، و در مال غنیمت و فَيء (غنیمت بدون جنگ) شریک باشند، و همرایشان محفوظ باشند، و از طریق مؤمنان پیروزی و موفقیت را به دست آورند.

﴿وَإِن كَانَ لِلۡكَٰفِرِينَ نَصِيبٞ﴾ و اگر باشد کافران را نصیبی. و نفرموده است: فتح، بخاطریکه فتح برای شان حاصل نمیشود تا مبدأ پیروزی دائمی شان باشد، و اگر هم گاهی نصیبی از پیروزی برایشان باشد بدون استقرار میباشد، این حکمتی است از جانب الله تعالی.

﴿قَالُوٓاْ أَلَمۡ نَسۡتَحۡوِذۡ عَلَيۡكُمۡ﴾ گویند آیا ما فراگیرنده (مستولی) نبودیم بر شما. یعنی: بالای شما ظهور و غلبه نداشتیم ﴿وَنَمۡنَعۡكُم مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و باز نداشتیم شما را از مسلمانان. یعنی: برای کافران طوری نشان میدادند که با وجود قادر بودن به جنگ شان با آنها نجنگیدند، و از هر طریق مانند تفنید (رأی شان را ضعیف) کردن ، و بی رغبت ساختن شان در جنگ، و دست دادن با دشمنان شان، و غیر آنچه که از آنها معروف است، مسلمانان را از جنگ شان منع میکردند.

﴿فَٱللَّهُ يَحۡكُمُ بَيۡنَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ﴾ پس خدا فیصله میکند میان شما روز قیامت. و کسانیرا که در ظاهر و در باطن مؤمن بودند به جنت جزاء میدهد، و منافقین و منافقات را و مشرکین و مشرکات را عذاب میدهد.

﴿وَلَن يَجۡعَلَ ٱللَّهُ لِلۡكَٰفِرِينَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ سَبِيلًا﴾ و هرگز نگرداند خدا کافران را بر مومنان راهی برای غلبه. یعنی: با تسلط و استیلاء داشتن (مستولی شدن) بر آنها، بلکه طائفهٔ از مؤمنانِ بر حق همیشه منصور میباشند، نه رها کردن شان به آنها ضرری میرساند و نه مخالفت شان.

و الله تعالی همیشه اسباب نصر (پیروزی) و دفع تسلط کافران را برای مؤمنان احداث مینماید، که با چشم ها مشهود است، حتیٰ که [بعض] مسلمانانی که طائفه های کفار بالای شان حکم می کنند، احترام میشوند و به دین شان تعرض نمیشود، و تحقیر نمیشوند، بلکه الله تعالی عزت تام را برایشان عطاء میفرماید، پس حمد و ثنای اول و آخر و ظاهر و باطن او تعالی راست.

(۱۴۳،۱۴۲) ﴿إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَهُوَ خَٰدِعُهُمۡ وَإِذَا قَامُوٓاْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ قَامُواْ كُسَالَىٰ يُرَآءُونَ ٱلنَّاسَ وَلَا يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ إِلَّا قَلِيلاً ١٤٢﴾ هر آئینه منافقان فریب می‌کنند با خدا و (سزای) فریب میدهد خدا بایشان و چون بر خیزند بسوی نماز بر خیزندگران جانان می نمایند بمردمان و یاد نمی‌کنند خدا را مگر اندکی [النساء: ۱۴۲].

﴿مُّذَبۡذَبِينَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ لَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ وَلَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِۚ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ سَبِيلاً ١٤٣﴾ تردد می‌کنند در میان این و آن نه جانب اینانند و نه جانب آنان و هر کرا گمراه کند خدا پس هرگز نیابی او را هیچ راهی [النساء: ۱۴۳].

تعالی از آنچه خبر میدهد که منافقین بر آن بودند، از قبیل صفات قبیحه و سمات (علامات) شنیعه و طریقهٔ شان که فریب دادن الله تعالی است، یعنی: با اینکه ایمان را تظاهر میکنند و کفر خود را پنهان میکنند، فکر میکنند که با آن الله تعالی را فریب میدهند، و او آنرا نمیداند، و فریب شانرا بر بندگان خود ظاهر نمیکند، حالانکه الله تعالی خود شانرا در فریب خوردن مبتلاء میکند، پس به مجرد همینکه به این حال خود باشند، و بر همین راه روان باشند، فریب دادن خود شان است، و چه فریبی بزرگتر از فریبی است که در آخر او را به حقارت و پستی و محرومیت عودت بدهد و تنها به کم عقل بودن صاحب آن دلالت میکند، طوریکه معصیت را جمع میکند، و آنرا خوبی میداند، و آنرا عقل مندی و مکر فکر میکنند، پس الله تعالی میداند که جهالت و خذلان (کسی را به حالت خودش گذاشتن) از صاحب خود چه درست میکند.

از مبتلاء ساختن شان در فریب اینست که در بارهٔ آن در روز قیامت با این قول خود آنرا ذکر فرموده است: ﴿يَوۡمَ يَقُولُ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتُ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱنظُرُونَا نَقۡتَبِسۡ مِن نُّورِكُمۡ قِيلَ ٱرۡجِعُواْ وَرَآءَكُمۡ فَٱلۡتَمِسُواْ نُوراٗ فَضُرِبَ بَيۡنَهُم بِسُورٖ لَّهُۥ بَابُۢ بَاطِنُهُۥ فِيهِ ٱلرَّحۡمَةُ وَظَٰهِرُهُۥ مِن قِبَلِهِ ٱلۡعَذَابُ*يُنَادُونَهُمۡ أَلَمۡ نَكُن مَّعَكُمۡ...﴾ روزیکه می گویند مردان منافق و زنان منافق مسلمانان را انتظار ما را بکشید تا روشنی بگیریم از نور شما گفته میشود باز گردید در عقب خود پس بجوئید روشنی را پس ایستاده کرده شود در میان ایشان دیواری که او را دروازه باشد در داخل آن رحمت است و از طرف بیرون آن عذاب است. ندا کنند منافقان مسلمانان را آیا ما نبودیم همراه شما.

[الحدید: ۱۳/۵۷-۱۴]. تا به آخر آیات. و از صفات شان اینست که ﴿وَإِذَا قَامُوٓاْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ﴾ و چون بر خیزند بسوی نماز. - اگر برخیزند - که از بزرگترین طاعت های عملی است ﴿قَامُواْ كُسَالَىٰ﴾ برخیزندگران جانان. آن برای شان ثقیل میباشد، و در انجام دادن آن دل تنگ

میباشند، و کسالت تنها از بی رغبتی در قلب های شان پیدا میشود، و اگر قلب هایشان از رغبت بسوی الله تعالی و ثواب او خالی، و از ایمان معدوم نمیبود، کسالت بر آنها روی نمی آورد.

﴿يُرَآءُونَ ٱلنَّاسَ﴾ می نمایند به مردمان. یعنی: همین فطرت ریا کارانهٔ شان است، و همین مصدر اعمال شان است، نشان دادن به مردم، مقصد شان دیدن مردم و تعظیم شان و احترام شان است، و به الله اخلاص ندارند، پس از اینخاطر ﴿لَا يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ إِلَّا قَلِيلاً﴾ یاد نمی کنند خدا را مگر اندکی. بخاطر مملؤ بودن قلب هایشان از ریاء، ذکر الله تعالی و التزام آنرا تنها مؤمنی کرده میتواند که قلب او از محبت و عظمت الله مملوء باشد.

﴿مُّذَبۡذَبِينَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ لَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ وَلَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ﴾ تردد می کنند در میان این و آن و نه جانب اینانند و نه جانب آنان. یعنی: میان گروه مؤمنان و گروه کافران متردد هستند، نه ظاهراً و باطناً از جملهٔ مؤمنان هستند، و نه ظاهراً و باطناً از کافران هستند، باطن خود را به کافران عطاء نموده اند، و ظاهر خود را به مؤمنان، و این بزرگترین گمراهی است که ممکن باشد، از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ سَبِيلاً﴾ و هر کرا گمراه کند خدا پس هرگز نیابی او را هیچ راهی. یعنی: نه راهی برای هدایت او یابی، و نه وسیلهٔ برای ترک گمراهی او پیدا خواهی کرد، بخاطر اینکه دروازهٔ رحمت برویش بسته شده است، و در بدل همه عقوبت و عذاب باشد.

پس تنبیه به این اوصافِ مذموم بر این دلالت میکند که مؤمنان به ضد آن متصف اند، مانند صدق داشتن ظاهری و باطنی، و اخلاص داشتن، و اینکه بر آنچه که در نزد شان است جاهل نیستند (آنرا میدانند)، و نشاط شان در نماز خواندن شان و در عبادات شان، و کثرت ذکر شان الله تعالی را، و اینکه الله آنها را هدایت نموده است و آنها را به راه راست توفیق عنایت فرموده است، پس عاقل خود را در معرض این دو امور قرار دهد و از آنها انتخاب کند که کدام آن برایش اولی تر است، والله مستعان.

(۱۴۴) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۚ أَتُرِيدُونَ أَن تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ عَلَيۡكُمۡ سُلۡطَٰناً مُّبِينًا ١٤٤﴾ ای مومنان مگیرید کافران را دوست به جز مسلمانان آیا می خواهید که بگردانید بخدا بر خود الزام صریح [النساء: ۱۴۴].

وقتیکه ذکر فرمود که از صفات منافقین کافران را به عوض مؤمنان برای خود اولیاء گرفتن شان است، بندگان مؤمن خود را از اینکه به این حالت قبیح متصف باشند، و مشابه منافقین باشند نهی فرموده است، بخاطریکه آن موجب میشود ﴿أَن تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ عَلَيۡكُمۡ سُلۡطَٰناً مُّبِينًا﴾ که بگردانید بخدا بر

خود الزام صریح. یعنی: حجت (دلیل) واضح بر عقوبت تان، پس به آن انذار میدهیم، و از آن بر حذر می نمائیم، پس اختیار کردن تان آنرا بعد از این موجب عقوبت تان میشود. و در این آیه دلیل بر کمال عدالت الله تعالی است: و اینکه احدی را بدون قائم شدن حجت علیه او عذاب نمیکند، و در آن بر حذر ساختن از گناه هاست؛ چون کنندهٔ آن برای الله تعالی بر خلاف خود دلیل واضح را فراهم میکند.

(۱۴۵-۱۴۷) ﴿إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ فِي ٱلدَّرۡكِ ٱلۡأَسۡفَلِ مِنَ ٱلنَّارِ وَلَن تَجِدَ لَهُمۡ نَصِيرًا ١٤٥﴾ هر آئینه منافقان همه در طبقهٔ زیرین آتشند از دوزخ و هرگز نمی یابی بایشان مددگاری [النساء: ۱۴۵].
﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ وَأَصۡلَحُواْ وَٱعۡتَصَمُواْ بِٱللَّهِ وَأَخۡلَصُواْ دِينَهُمۡ لِلَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ وَسَوۡفَ يُؤۡتِ ٱللَّهُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَجۡرًا عَظِيماً ١٤٦﴾ مگر کسانیکه توبه نمودند و خود را اصلاح کردند و استوار گرفتند خدا را و خالص گردانیدند دین شانرا برای خدا پس آن گروه با مسلمانانند و زود میدهد خدا مسلمانان را ثواب بزرگ [النساء: ۱۴۶].
﴿مَّا يَفۡعَلُ ٱللَّهُ بِعَذَابِكُمۡ إِن شَكَرۡتُمۡ وَءَامَنتُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ شَاكِرًا عَلِيماً ١٤٧﴾ چه میکند خدا عذاب کردن شما را اگر (شکر کنید) حق را تسلیم کنید و یقین نمائید و هست خدا قدر دان دانا. [النساء: ۱۴۷].

تعالی از مصیر منافقین خبر میدهد، که آنها در پائین ترین طبقه های از عذاب، و در شریر ترین حالات جزاء میباشند، پس آنها تحت سائر کفار میباشند؛ بخاطریکه آنها هم با کفار در کفر ورزیدن شان به الله تعالی شرکت داشتند، و هم در دشمنی با رسول او، و با انواع زیادی از مکر و خدعه و دشمنی با مؤمنان متمکن بودند، به وجهیکه نه فهمیده میشد و نه احساس میشد، و بر آن جریان احکام اسلام، و استحقاق آنچه که مستحق آن نبودند بالای شان ترتیب می یافت ، پس بر آن و امثال آن مستحق شدید ترین عذاب شده اند.

و هیچ نجات دهندهٔ از عذاب او تعالی برایشان نیست، و نه هم کدام ناصری تا بعضی از عذاب را از ایشان دفع کند، و این برای همه منافقان عام است، جز کسانیکه الله تعالی با توبه کردن از بدی ها بر آنها احسان فرمود ﴿وَأَصۡلَحُواْ﴾ و خود را اصلاح کردند. ظواهر و بواطن را برای او اصلاح کردند ﴿وَٱعۡتَصَمُواْ بِٱللَّهِ﴾ و استوار گرفتند خدا را. در جلب منافع خود و دفع ضرر های خود به او تعالی التجاء کردند، (به او پناه بردند) ﴿وَأَخۡلَصُواْ دِينَهُمۡ﴾ و خالص گردانیدند دین شانرا. که اسلام و ایمان و احسان است ﴿لِلَّهِ﴾ برای خدا.

پس با اعمال ظاهری و باطنی شان قصد شان رضای الله بود، و از ریاء و نفاق (منافقت) سالم مانند، پس کسانیکه به این صفات متصف باشند ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ﴾ پس آن گروه با مسلمانانند. یعنی: در دنیا، و برزخ، و روز قیامت ﴿وَسَوۡفَ يُؤۡتِ ٱللَّهُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَجۡرًا عَظِيماً﴾ و زود میدهد خدا مسلمانان را ثواب بزرگ. که حقیقت آنرا جز الله کسی نمیداند، که نه چشمی آنرا دیده است، و گوشی آنرا شنیده است، و نه به قلبی از بشر خطور کرده است.

و غور کنید که چطور تعالی اعتصام و اخلاص را بطور خاص در دخالت با قول خود: ﴿وَأَصۡلَحُواْ﴾ و خود را اصلاح کردند. ذکر فرموده است، بخاطریکه اعتصام و اخلاص از جملۀ اصلاح است، بخاطریکه در اصلاح حاجت به آنها شدید است، خصوصاً در این مقام که نفاق در دل ها جا گرفته باشد، که جز با شدت اعتصام به الله، و دوام دادن التجاء و دراز کردن دست فقر به او تعالی تا آنرا دفع کند، با چیز دیگر آنرا دور کرده نمی تواند، و اخلاص تماماً منافی نفاق است، پس بخاطر فضیلتِ آنها و بخاطر شدت حاجت به آنها، آن دو را ذکر فرموده است، و اعمال ظاهری و باطنی بر آن دو توقف میکند.

و غور کنید که چطور تعالی وقتیکه آنها را [کسانی را که توبه کردند و خود را اصلاح کردند) با مؤمنان ذکر فرموده است، نفرموده است: (وَ سَوْفَ يُؤتيهِمْ أَجْراً عَظِيماً) و زود میدهد آنها را ثواب بزرگ. با وجود اینکه سیاق جمله در بارۀ آنهاست، بلکه فرموده است: ﴿وَسَوۡفَ يُؤۡتِ ٱللَّهُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَجۡرًا عَظِيماً﴾ و زود میدهد خدا مسلمانان را ثواب بزرگ. بخاطریکه این یک قاعدۀ شریفه است که الله تعالی بار بار آنرا بکار برده است، که وقتی سیاق کلام در بارۀ بعضی جزئیات باشد، و بخواهد ثوابی یا عِقابی را بر آن جزئیات مرتب نماید، و آن بین خودِ آن و بین جنسی که در آن داخل است مشترک باشد، ثواب یا عِقاب را متوجه آن حکم عام میسازد که آن قضیه تحت جنس آن مندرج است و نه خود جزئیات، تا این وهم بوجود نه آید که حکم به قضیۀ جزئی اختصاص داده شده است، و این از اسرار شگفت آور قرآن است، پس کسیکه از بین منافقان توبه کرده است و خود را اصلاح کرده است با مؤمنان میباشد، و ثواب مؤمنان به او هم میرسد.

بعداً تعالی از کمال غنای خود، و وسعت حِلم خود، و رحمت و احسان خود خبر داده است و فرموده است: ﴿مَّا يَفۡعَلُ ٱللَّهُ بِعَذَابِكُمۡ إِن شَكَرۡتُمۡ وَءَامَنتُمۡۚ﴾ چه می کند خدا عذاب کردن شما را اگر (شکر کنید) حق را تسلیم کنید و یقین نمائید. حالانکه الله تعالی شاکر و علیم است، به کسانیکه برای رضای او سنگینی ها را متحمل میشوند، و کسانیرا که مواظب اعمالی هستند

که ثواب بزرگ و احسان وسیع دارد عطاء میفرماید، و کسیکه چیزی را برای رضای الله ترک میکند الله تعالی بهتر از آنرا برایش عطاء میفرماید.

و با آنهم ظاهر و باطن تانرا میداند، و اخلاص تان و صدق اعمال تانرا، و ضد آنرا میداند، و او توبه و انابت و رجوع به او تعالی را از شما میخواهد، اگر به او انابت کنید، چه چیزی باعث عذاب تان میشود؟ او بخاطر تشفی (تسکین) خود، شما را عذاب نمیدهد، و نه هم با معاقبت کردن تان منتفع میشود، بلکه عاصی جز برای خود به کس دیگری ضرر نمیرساند، طوریکه مطیع برای خود عمل میکند. و شکر یعنی: خضوع (فروتنی) قلب، و اعتراف آن به نعمت الله، و ثنای زبان بر مشکور، و عمل جوارح برای طاعت او تعالی، و اینکه از نعمت های او در معصیت ها کار گرفته نشود.

(۱۴۹،۱۴۸) ﴿لَّا يُحِبُّ ٱللَّهُ ٱلۡجَهۡرَ بِٱلسُّوٓءِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ إِلَّا مَن ظُلِمَۚ وَكَانَ ٱللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ١٤٨﴾ دوست نمیدارد خدا آشکار کردن سخن بد را مگر کسی که بروی ستم شده و هست خدا شنوا دانا [النساء: ۱۴۸].

﴿إِن تُبۡدُواْ خَيۡرًا أَوۡ تُخۡفُوهُ أَوۡ تَعۡفُواْ عَن سُوٓءٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوّٗا قَدِيرًا ١٤٩﴾ اگر ظاهر گردانید کار نیک را یا پنهان دارید آنرا یا عفو کنید از بدی (پس هر آئینه) خدا عفو کننده تواناست [النساء: ۱۴۹]. خبر میدهد تعالی که او آشکار کردن سخن بد را دوست نمیدارد، یعنی: از آن تنفر میکند، بر آن ناراض میشود، و بر آن سزا میدهد، و تمام سخنان بد که نا راحت کننده است در این شامل میباشد، مانند دشنام و تهمت، و فحش دادن و نحو آن، پس همهٔ آنها از منهی عنه است که الله تعالی از آن متنفر است. و مفهوم آن بر این دلالت میکند که او تعالی سخن خوب مانند ذکر و کلام خوش و ملایم را دوست میدارد.

و قول تعالی: ﴿إِلَّا مَن ظُلِمَ﴾ مگر کسیکه بر وی ستم شده. یعنی: برای او جواز دارد تا بر علیه کسیکه بر او ظلم کرده است دعا کند، و شکایت کند، و بدون اینکه بر او دروغ ببندد به جهر بدی کسیرا گوید که به جهر او را بد گفته است، و بر مَظلمه (بی انصافی) او افزایش ندهد، و در دشنام از حد تجاوز نکند، و با وجود آن عفو کردن او و عدم مقابله با او اولی تر است، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿فَمَنۡ عَفَا وَأَصۡلَحَ فَأَجۡرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِ﴾ پس کسیکه عفو کند و صلح کند پس اجر او بر الله است [الشوری: ۴۰/۴۲]. ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا﴾ و هست خدا شنوا دانا. و چون آیه مشتمل بر کلام بد، و خوب، و مباح است، خبر داده است تعالی که او تعالی شنوا است،

و سخنان شان را میشنود، پس از گفتن سخنانی که رب تانرا به خشم آورد و بر آن شما را معاقبت کند حذر نمائید. و در آن همچنان ترغیب به سخن خوب است ﴿عَلِيمٌ﴾ دانا است. به نیت های تان و مصدر سخنان تان.

بعداً فرموده است تعالی: ﴿إِن تُبۡدُواْ خَيۡرًا أَوۡ تُخۡفُوهُ﴾ اگر ظاهر گردانید کار نیک را یا پنهان دارید آنرا. و این شامل تمام خوبی های قولی و فعلی ظاهر و باطنِ واجب و مستحب میباشد.

﴿أَوۡ تَعۡفُواْ عَن سُوٓءٖ﴾ یا عفو کنید از بدی. یعنی: کسانیرا که به شما در بدن های تان، و اموال تان، و أعراض (عزت و آبروی) تان بدی کرده اند، آنها را ببخشید، بخاطریکه جزاء از جنس عمل میباشد، پس کسیکه برای رضای الله میبخشد الله او را میبخشد، و کسیکه خوبی میکند الله همرای او خوبی میکند، از اینخاطر فرموده است: ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوّٗا قَدِيرًا﴾ (پس هر آئینه) خدا عفو کننده تواناست. یعنی: لغزش های شان و گناه های بزرگ شانرا میبخشد، و با ستر خود بر آنها میپوشاند، بعداً با عفو تام که از قدرت او تعالی صادر شده است با آنها تعامل میکند.

و در این آیه ارشاد (رهنمائی) به اسمای الله و صفات او تعالی است، و اینکه خلق و أمر از اسماء و صفات او تعالی صادر میشود، و اسماء و صفات مقتضی بر خلق و امر میباشد، و از اینخاطر علتِ احکام با أسماء الحسنی بیان میشود، طوریکه در این آیه است. چون عمل خیر و بخشیدن بدی کننده را ذکر فرموده است، ما را در مدار معرفت اسمای خود قرار داده است، و اینکه آن ما را از ذکر ثواب خاص آن غنی میسازد.

(۱۵۰-۱۵۲) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡفُرُونَ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُواْ بَيۡنَ ٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيَقُولُونَ نُؤۡمِنُ بِبَعۡضٖ وَنَكۡفُرُ بِبَعۡضٖ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُواْ بَيۡنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا ۱۵۰﴾ (هر آئینه) کسانیکه منکر اند به خدا و پیغمبرانش و می خواهند که تفریق کنند میان خدا و پیغمبرانش و می گویند ایمان می آریم به بعضی و منکر میشویم بعضی را و می خواهند که بگیرند میان این راهی [النساء: ۱۵۰].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ حَقّٗاۚ وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا ۱۵۱﴾ آن گروه ایشانند کافران به حقیقت و آماده کرده ایم برای کافران عذاب خوار کننده [النساء: ۱۵۱].

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَلَمۡ يُفَرِّقُواْ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ أُوْلَٰٓئِكَ سَوۡفَ يُؤۡتِيهِمۡ أُجُورَهُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ۱۵۲﴾ و کسانیکه ایمان آوردند بخدا و پیغمبرانش و تفرقه نکرده اند میان هیچیک از ایشان این گروه زود می دهد ایشان را (خدا) ثواب شان را و هست خدا آمرزگار مهربان. [النساء: ۱۵۲].

در اینجا دو قسم مردم هستند که آنها را برای همه واضح ساخته است: مؤمن به الله و همه پیغامبران او و کتب او، و کافر به آن همه را. و باقی ماند قسم سوم: و او بر زعم اینست که او بدون بعضی دیگر به بعضی از پیغامبران ایمان دارد، و اینکه این راه او را از عذاب الله نجات میدهد، این تنها یک آرزو است، چون آنها فرق گذاشتن میان الله و پیغامبران او را میخواهند.

چون هر کسیکه بطور حقیقی الله تعالی را دوست و ولی خود میگیرد او تمام انبیاء و پیغامبران او را هم دوست خود میگیرد؛ چون آن از تمامیتِ دوست گرفتن است، و هر که با یکی از رُسُل او دشمنی کند در حقیقت با الله دشمنی کرده است، و با تمام رسل او دشمنی کرده است، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿مَن كَانَ عَدُوّاً لِّلَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَجِبۡرِيلَ وَمِيكَىٰلَ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَدُوٞ لِّلۡكَٰفِرِينَ ٩٨﴾ کسیکه باشد دشمن خدا را و فرشتگان وی را و پیغمبران وی را و جبرئیل و میکائیل را پس هر آئینه خدا دشمن است مر آن کافران را [البقرة: ٢/٩٨].

و همینطور کسیکه به یک رسول کفر بورزد در حقیقت به همه رُسُل کفر ورزیده است، بلکه به رسولی که بزعم ایمان داشتن به او است هم کفر ورزیده است، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ حَقّاً﴾ آن گروه ایشانند کافران به حقیقت. و آن بخاطر اینست تا وهم این وجود نداشته باشد که مرتبۀ شان بین ایمان و کفر متوسط است.

و وجه کافر بودن شان – حتیٰ به آنچه که زعم ایمان داشتن را به آن دارند – تمام آن دلائلی که آنها را به ایمان آوردن به آنکسی کشانیده است که به او ایمان دارند، همان قدر یا مثل آن، یا بیشتر از آن برای آن نبی هم موجود است که به او کفر ورزیده اند ، و تمام شبهاتی که به زعم آن اند که با آن، نبی ای را مذمت میکنند که به او کفر ورزیده اند، همان قدر، یا بیشتر از آن برای آن نبی هم موجود است که به او ایمان دارند. پس بعد از آن جز هوس و هوا چیزی باقی نمانده است، و تنها دعوائی است که ممکن هر کس با مانند آن مقابل شود.

و وقتیکه ذکر فرمود که آنها به حقیقت کافران اند، عقاب (جزائی) را هم ذکر فرمود که آنها در آن شامل اند، و در بارۀ همۀ کافران فرموده است: ﴿وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِيناً﴾ و آماده کرده ایم برای کافران عذاب خوار کننده. طوریکه در ایمان آوردن به الله تکبر کردند، همانطور آنها را در عذاب درد ناک و خوار حقیر میسازد.

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ﴾ و کسانیکه ایمان دارند بخدا و پیغمبرانش. و این متضمن ایمان داشتن به تمام آنچه است که الله تعالی در بارۀ خود خبر داده است، و به تمام آنچه از اخبار و

احکامی است که پیغامبران آنرا آورده اند ﴿وَلَمۡ يُفَرِّقُواْ بَيۡنَ أَحَدٖ﴾ و تفرقه نکرده اند میان هیچیک. از رُسُل او، بلکه به همهٔ آنها ایمان آوردند، پس این ایمان حقیقی، و یقین مبنی بر دلیل و برهان است. ﴿أُوْلَٰٓئِكَ سَوۡفَ يُؤۡتِيهِمۡ أُجُورَهُمۡ﴾ این گروه زود می دهد ایشان را (خدا) ثواب شان را. یعنی: جزای ایمان داشتن شانرا، و آنچه از عمل صالح، و کلام نیک، و خُلق خوش که بر آن مرتب میشود، همه بر حسب حال خود، و شاید در اجر های اضافی راز همین باشد.

﴿وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُوراً رَّحِيماً﴾ و هست خدا آمرزگار و مهربان. بدی ها را میبخشد و نیکی ها را قبول میفرماید.

(۱۵۳-۱۶۱) ﴿يَسۡـَٔلُكَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ أَن تُنَزِّلَ عَلَيۡهِمۡ كِتَٰباً مِّنَ ٱلسَّمَآءِۚ فَقَدۡ سَأَلُواْ مُوسَىٰٓ أَكۡبَرَ مِن ذَٰلِكَ فَقَالُوٓاْ أَرِنَا ٱللَّهَ جَهۡرَةً فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلصَّٰعِقَةُ بِظُلۡمِهِمۡۚ ثُمَّ ٱتَّخَذُواْ ٱلۡعِجۡلَ مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُ فَعَفَوۡنَا عَن ذَٰلِكَۚ وَءَاتَيۡنَا مُوسَىٰ سُلۡطَٰناً مُّبِيناً ١٥٣﴾ می پرسند ترا اهل کتاب که فرود آری (یکبار) برایشان کتاب از آسمان به تحقیق پرسیدند از موسی (اسلاف شان) بزرگتر از این (پس) گفتند بنما بما خدا را آشکارا (پس) گرفت ایشان را صاعقه به سبب ظلم شان باز گرفتند گوساله را بخدائی (پس) از آنکه آمد به آنها نشانه ها (پس) عفو کردیم ازین گناه شان و دادیم موسی را غلبهٔ صریح [النساء: ٢٥٣].

﴿وَرَفَعۡنَا فَوۡقَهُمُ ٱلطُّورَ بِمِيثَٰقِهِمۡ وَقُلۡنَا لَهُمُ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡبَابَ سُجَّداً وَقُلۡنَا لَهُمۡ لَا تَعۡدُواْ فِي ٱلسَّبۡتِ وَأَخَذۡنَا مِنۡهُم مِّيثَٰقًا غَلِيظاً ١٥٤﴾ و برداشتیم بالای شان طور را به واسطه گرفتن عهد شان و گفتیم بایشان در آئید به دروازه سجده کنان و گفتیم بایشان تجاوز مکنید در روز شنبه و گرفتیم از ایشان پیمانی استوار. [النساء: ۱۵۴].

﴿فَبِمَا نَقۡضِهِم مِّيثَٰقَهُمۡ وَكُفۡرِهِم بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَقَتۡلِهِمُ ٱلۡأَنۢبِيَآءَ بِغَيۡرِ حَقّٖ وَقَوۡلِهِمۡ قُلُوبُنَا غُلۡفُۢۚ بَلۡ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَيۡهَا بِكُفۡرِهِمۡ فَلَا يُؤۡمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ١٥٥﴾. این سزا رسید به ایشان به سبب عهد شکنی شان و انکار شان به آیت های خدا و کشتن شان پیغمبران را بناحق و این گفتار شان که در دل های ما غلاف است بلکه مهر نهاد خدا بر دل هایشان به سبب کفر شان (پس) ایمان نیارند مگر اندکی [النساء: ۱۵۵]. ﴿وَبِكُفۡرِهِمۡ وَقَوۡلِهِمۡ عَلَىٰ مَرۡيَمَ بُهۡتَٰنًا عَظِيماً ١٥٦﴾ و به سبب کفر شان و گفتار شان بر مریم تهمت بزرگ را [النساء: ۱۵۶].

﴿وَقَوۡلِهِمۡ إِنَّا قَتَلۡنَا ٱلۡمَسِيحَ عِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ رَسُولَ ٱللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمۡۚ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِ لَفِي شَكّٖ مِّنۡهُۚ مَا لَهُم بِهِۦ مِنۡ عِلۡمٍ إِلَّا ٱتِّبَاعَ ٱلظَّنِّۚ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينَۢا

١٥٧﴾ و به سبب گفتن شان که ما کشته ایم مسیح عیسی پسر مریم را که پیغمبر خدا بود و نکشتند و نه بدار کشیدند او را و لیکن مشتبه شد برایشان و (هرآئینه) کسانیکه سخنان مختلف گفتند در بارۀ وی (هر آئینه) در شک اند از آن نیست ایشانرا به وی چیزی از دانش مگر پیروی گمان میکنند و نکشتند او را به یقین [النساء: ١٥٧].

﴿بَل رَّفَعَهُ ٱللَّهُ إِلَيۡهِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيماً ١٥٨﴾ بلکه برداشت او را خدا بسوی خود و هست خدا غالب با حکمت [النساء: ١٥٨].

﴿وَإِن مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ إِلَّا لَيُؤۡمِنَنَّ بِهِۦ قَبۡلَ مَوۡتِهِۦۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكُونُ عَلَيۡهِمۡ شَهِيداً ١٥٩﴾ و نیست هیچکس از اهل کتاب مگر که ایمان می آرند به عیسی قبل از مرگش و روز رستاخیز باشد برایشان گواه [النساء: ١٥٩].

﴿فَبِظُلۡمٖ مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمۡنَا عَلَيۡهِمۡ طَيِّبَٰتٍ أُحِلَّتۡ لَهُمۡ وَبِصَدِّهِمۡ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ كَثِيراً ١٦٠﴾ پس به سبب ظلم یهود حرام گردانیدیم برایشان چیز های پاکیزه که حلال گردانیده شده بود بایشان و به سبب منع کردن شان از راه خدا بسیار [النساء: ١٦٠].

﴿وَأَخۡذِهِمُ ٱلرِّبَوٰاْ وَقَدۡ نُهُواْ عَنۡهُ وَأَكۡلِهِمۡ أَمۡوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡبَٰطِلِۚ وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ مِنۡهُمۡ عَذَابًا أَلِيماً ١٦١﴾ و گرفتن شان سود را و به تحقیق نهی شده بودند از آن و به سبب خوردن شان مال های مردم را بناحق و مهیا کرده ایم به کافران از ایشان عذاب درد ناک [النساء: ١٦١].

این سوال بنا بر عناد و مطالبه از سوی اهل کتاب به رسول الله محمد ﷺ صادر شده بود، و آنها تصدیق و تکذیب خود را بر همین متوقف ساخته بودند، و آن اینکه از ایشان خواستند تا قرآن کریم را برای شان به جملۀ واحدی نازل نماید طوریکه تورات و انجیل نازل شده بود، و آن از جانب آنها نهایت ظلم و جهل بود، چون رسول بشر و بنده است که تحت تدبیر الله تعالی میباشد، و از امر چیزی در دست شان نیست، بلکه امر همه الله راست، و او ذاتی است که هر چه بخواهد بر بندگان خود میفرستد و نازل میفرماید، طوریکه تعالی در بارۀ رسول خود فرموده است وقتیکه آیاتی را ذکر فرمود که در آن مطالبۀ مشرکین از محمد صلی ﷺ بود: ﴿قُلۡ سُبۡحَانَ رَبِّي هَلۡ كُنتُ إِلَّا بَشَراً رَّسُولًا﴾ بگو پاک است پروردگار من نیستم من مگر آدمی فرستاده شده [الإسراء: ٩٣/١٧].

و همچنان نازل شدن کتاب بصورت جملۀ واحد (یکدفعه) یا بصورت متفرق را بین حق و باطل فرق گذارنده قرار دادن شان ادعائی است که نه دلیلی و نه مناسبتی برای آن وجود دارد، بلکه و نه

کدام شبهه برای آن وجود دارد، پس در کجا در نبوت یکی از انبیاء آمده است که اگر رسولی برایتان کتابی را بیاورد که بصورت متفرق (کم کم) نازل شده باشد به آن ایمان نیآورید، و او را باور نکنید؟ بلکه نزول قرآن بصورت متفرق به حَسَب حالات است که به عظمت و اعتناء داشتن الله تعالی به رسولی دلالت میکند که آنرا به ایشان نازل فرموده است، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡلَا نُزِّلَ عَلَيۡهِ ٱلۡقُرۡءَانُ جُمۡلَةٗ وَٰحِدَةٗۚ كَذَٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِۦ فُؤَادَكَۖ وَرَتَّلۡنَٰهُ تَرۡتِيلٗا*وَلَا يَأۡتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ وَأَحۡسَنَ تَفۡسِيرًا﴾ و گفتند کافران چرا فرود آورده نشد بروی قرآن همه به یکدفعه همچنین کم کم نازل فرود آوردیم تا ثابت و استوار گردانیم بآن دل ترا و خواندیم آنرا اندک اندک به مهلت. و نمی آرند کافران نزد تو مثلی (سوالی) مگر می آریم بتو جواب راست و نیکو تر از روی بیان [الفرقان: ۳۲/۲۵-۳۳].

و وقتیکه اعتراض فاسد شان را ذکر فرمود خبر داد که آن در ارتباط شان امر عجیبی نیست، بلکه در گذشته از آنها بزرگتر از چنین مقدمه های زشت وجود داشته است که آن سلوک را در مقابل رسولی اختیار کرده بودند که بزعم شان به او ایمان دارند، از سوال های شان از او یکی این بود که می خواستند الله را با چشمان خود ببینند، و بعد از اینکه از نشانه ها آنچه را با چشمان خود دیده بودند که غیرِ شان آنرا ندیده بودند اتخاذ کردن شان گوساله را بحیث معبود بود تا آنرا بپرستند.

و از امتناع ورزیدن شان قبول کردن احکام کتاب شان تورات بود، تا جائیکه کوه طور را بالای سر شان معلق ساخت، و تهدید شدند که اگر ایمان نه آورند آنرا بالای شان خواهد انداخت، پس از ناچاری آنرا قبول کردند، و ایمان داشتن شان شبیه به ایمان ضروری (اضطراری) بود. و از امتناع ورزیدن شان داخل شدن شان به دروازه های قریهٔ بود که به داخل شدن در آن استغفار کنان امر شده بودند، و از قول و فعل، از هر دو تخلف کردند، و از تعدی شان این بود که کسانی از آنها در روز شنبه تعدی کردند، که الله تعالی بر آن با عقوبت شرمناکی آنها را معاقبت کرد، و عهد محکم و پخته از آنها گرفت، و آنرا هم پس پشت خود انداختند، و به نشانه های الله کفر ورزیدند، و رسل او تعالی را به ناحق قتل کردند، و از گفتار شان این است: که آنها عیسی علیه السلام را به قتل رساندند، بلکه دیگری را به او اشتباه کرده بودند، و او را قتل کردند و به صلیب آویختند.

و ادعای شان که میگفتند قلب های ما در غلاف است، و آنچه را که به آنها میگوید تفقه نمی کنند و نمی فهمند، و صد راه مردم شدن شان در راه الله بود، که صد راه شان در حق میشدند، و

دعوت شان به آنچه از ضلالت و گمراهی بود که خود شان بر آن بودند، و سود و حرام خوری شان بود در حالیکه الله تعالی آنها را به شدت از آن نهی فرموده بود.

پس بر کسانیکه این افعال را انجام داده بودند؛ چه اعتراض شود که از رسول الله محمد ﷺ میخواهند تا کتابی را از آسمان برایشان نازل کنند، و این طریقه از بهترین طرق مجادله با طرف مخاصمی است که بر باطل باشد.

و آن اینکه وقتی از طرف مخالف، اعتراضِ باطلانه وارد شود که در رد کردنِ حق او یا کسی دیگری را در شبهه بیاندازد، آن حال خبیث و افعال شرم آور او آشکار ساخته شود، که قبیح تر از آنچه است که حالا از او صادر شده است، تا به همه معلوم شود که این اعتراض از همان نوع اعتراضات خسیس است، و مقدمات بدی دارد، و این اعتراض هم متعلق به آن اعتراضات است.

و همینطور تمام اعتراضاتی که با آن بر نبوت محمد ﷺ اعتراض میخکنند، ممکن است با مثل این یا با قویتر از این اعتراض در بارۀ نبوت کسی کرده شود که آنها ادعای ایمان داشتن به او را دارند، تا با آن از شر شان جلو گیری شود، و باطل شان قلع و قمع شود، و تمام دلائل و حجت هایشان را که در اقرار شان به نبوت کسی که به او ایمان دارند اختیار کرده اند، نظیر آن و قوی تر از آن دلائل و اقرار به نبوت محمد ﷺ موجود است.

و چون مراد از حسابی که الله تعالی از قباحت های شان شمرده است در مقابل این اعتراض شان بود، در اینجا آنرا توسعه نداده است، بلکه تنها بر آن اشاره فرموده است، و در غیر از اینجا در محلی که وسعت موضوع لائق آن باشد آنرا وسعت بخشیده است.

و قول تعالی: ﴿وَإِن مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ إِلَّا لَيُؤۡمِنَنَّ بِهِۦ قَبۡلَ مَوۡتِهِۦ﴾ و نیست هیچکس از اهل کتاب مگر که ایمان می آرند به عیسی قبل از مرگش. احتمال دارد که مرجع ضمیر در اینجا در قول تعالی: ﴿قَبۡلَ مَوۡتِهِۦ﴾ اهل کتاب باشد. پس – نظر به آن – معنی آن این خواهد بود که هر شخصی از اهل کتاب در وقت مرگ خود حقیقت امر را معاینه خواهد کرد، و به عیسی علیه السلام ایمان خواهد آورد، لاکن ایمان آوردنش برایش فایده نمی داشته باشد بخاطریکه آن ایمان آوردن اضطراری و ناچاری می باشد. پس مضمون این تهدید برای شان وعید میباشد، و اینکه بر این حال تان که قبل از مرگ تان بر آن ندامت خواهیند کرد ادامه ندهید، پس حال شان در روز قیامت و روز حشر شان چگونه خواهد بود؟

واحتمال دارد که ضمیر در قول تعالی: ﴿قَبۡلَ مَوۡتِهِۦ﴾ راجع به عیسی علیه السلام باشد، پس معنی این باشد: و نیست هیچکس از اهل کتاب مگر که ایمان می آرند به مسیح علیه السلام قبل از مرگ مسیح، و آن در وقت نزدیک بودن قیامت، و ظهور علامات بزرگ قیامت می باشد. و در بارۀ نزول شان علیه السلام در زمانه های آخر این امت احادیث صحیح زیاد است، که دجال را قتل میکند، و جزیه را وضع میکند، و اهل کتاب همراه با مؤمنان به علیه السلام ایمان می آورند، و عیسی علیه السلام در روز قیامت بر آنها شاهد میباشد، و بر اعمال شان شهادت میدهد، و آیا آن با شرع الله موافقت دارد یا نه؟ و در آنوقت است که شهادت نمیدهد مگر به بطلان تمام آنچه که آنها بر آن بودند، که مخالف شریعت قرآن بودند و مخالف آنچه بودند که محمد ﷺ آنها را به آن دعوت نموده بودند، این را با دانستن کمال عدالت و صدق مسیح علیه اسلام میدانیم، و اینکه جز به حق، و به آنچه که محمد ﷺ آنرا آورده اند، که آن حق است به چیز دیگر شهادت نمیدهد، که غیرِ آن همه گمراهی و باطل است.

بعداً خبر داده است که تعالی بسیاری از طیبات (پاکیزه ها) را که برای اهل کتاب حلال بود بالای شان حرام نمود، و این تحریم برایشان، بسبب ظلم شان، و تعدی شان، و صد راه مردم شدن شان در راه الله، و منع کردن شان از هدایت، و سود خوردن شان در حالیکه از آن نهی شده بودند، و اینکه در خرید و فروش بذریعۀ سود خوری محتاجان را مانع عدل و انصاف می شدند، جزاء بود، و الله تعالی از جنس فعل شان آنها را جزاء داد، پس بسیاری از طیبات را که در صدد حلال شدن آن بودند با وجود اینکه در ذات خود (پاکیزه) بود از آنها منع فرمود، و اما حرام شدن آنچه که بالای این امت حرام شده است، برایشان تحریم تنزیهی از خبائث است که در دین شان و دنیای شان به ضرر شان است.

(١٦٢) ﴿لَّٰكِنِ ٱلرَّٰسِخُونَ فِي ٱلۡعِلۡمِ مِنۡهُمۡ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ يُؤۡمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَۚ وَٱلۡمُقِيمِينَ ٱلصَّلَوٰةَۚ وَٱلۡمُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ أُوْلَٰٓئِكَ سَنُؤۡتِيهِمۡ أَجۡرًا عَظِيمًا ١٦٢﴾ لیکن ثابت قدمان در علم از ایشان و مومنان ایمان می آرند به آنچه فرود آورده شده بسوی تو و آنچه فرود آورده شده پیش از تو و بر پا دارندگان نماز را و کسانیکه زکوة دهندگان و ایمان آورندگانند بخدا و روز رستاخیز آن گروه زود میدهیم به ایشان ثواب بزرگ [النساء: ١٦٢].

وقتیکه عیب های اهل کتاب را ذکر فرمود، مدح بعض شان را هم ذکر نمود، فرموده است: ﴿لَّٰكِنِ ٱلرَّٰسِخُونَ فِي ٱلۡعِلۡمِ﴾ لیکن ثابت قدمان در علم. یعنی: کسانیکه علم در قلب های شان

ثابت مانده است، و یقین در سینه های شان راسخ مانده است، پس ثمر آن برایشان ایمان عام و تام شده است ﴿بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ﴾ به آنچه فرود آورده شده بسوی تو و آنچه فرود آورده شده پیش از تو. و ثمر آن برایشان اعمال صالحه شده است، از جمله بر پا داشتن نماز، و دادن زکات، که از دو با فضیلت ترین اعمال میباشد. بخاطریکه این دو اعمال مشتمل بر اخلاص داشتن به معبود، و احسان کردن به بندگان است. و به روز قیامت ایمان داشتند پس از وعید خوف داشتند، و امیدوارِ وعده بودند.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ سَنُؤۡتِيهِمۡ أَجۡرًا عَظِيمًا﴾ آن گروه زود میدهیم به ایشان ثواب بزرگ. بخاطریکه آنها علم، و ایمان، و عمل صالح، و ایمان داشتن به کتب، و رُسُل سابقه و آینده، را یکجا کردند.

(۱۶۳-۱۶۵) ﴿إِنَّآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ كَمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ نُوحٖ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَٰرُونَ وَسُلَيۡمَٰنَۚ وَءَاتَيۡنَا دَاوُۥدَ زَبُوراً ١٦٣﴾ ما وحی فرستادیم بسوی تو چنانکه وحی فرستادیم بسوی نوح و پیغمبرانیکه بعد از وی بودند و وحی فرستادیم به سوی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و بر احفاد آنها و به عیسی و به ایوب و به یونس و به هارون و به سلیمان و دادیم بداود زبور [النساء: ۱۶۳].

﴿وَرُسُلًا قَدۡ قَصَصۡنَٰهُمۡ عَلَيۡكَ مِن قَبۡلُ وَرُسُلًا لَّمۡ نَقۡصُصۡهُمۡ عَلَيۡكَۚ وَكَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ تَكۡلِيماً ١٦٤﴾ و چنانکه فرستادیم پیغمبرانی که داستان های شان را گفته ایم بتو پیش ازین و فرستادیم پیغمبرانی که داستان های شان را نگفته ایم بر تو و گفت خدا با موسی سخن [النساء: ۱۶۴].

﴿رُّسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيماً ١٦٥﴾ فرستادیم پیغمبران مژده دهنده و ترساننده تا نباشد مردم را بر خدا الزام پس از ارسال پیغمبران و هست خدا غالب با حکمت [النساء: ۱۶۵].

خبر میدهد تعالی: که بنده و رسول خود را از شرع عظیم و اخبار راستی آنچه وحی فرموده است که بر این انبیاء علیهم الصلاة و السلام وحی فرموده بود، و در این چندین فواید است:

از آن: اینکه محمد ﷺ نبی اول نیستند، بلکه الله تعالی قبل از ایشان تعداد زیادی از انبیاء و مرسلین را از قبل فرستاده است، پس هیچ وجهی جز جهل و عناد برای عجیب شمردن پیام ایشان نیست.

و از آن: اینکه ایشان از جنس همان پیغمبران هستند، که از جملۀ برادران مرسلین (فرستادۀ) ایشان تعبیر میشوند، پس دعوت ایشان دعوت آنهاست؛ و اخلاق شان متفق است؛ و مصدر شان یکی

است؛ و هدف شان یکی است. پس ایشان را به مجهولان مقایسه نفرموده است؛ و نه هم به کاذبان، و نه به پادشاهان ظالم.

و از آن: اینکه در ذکر این پیغمبران و تعداد شان، رفع ذکر و عظمت شان، و شرح احوال شان و ثنای صادقانه برای شان است، که با آن ایمان یک مؤمن ازدیاد میابد، و محبت شان، و اقتداء کردن به هدایت شان، و مستنن شدن به سنت شان، و معرفت یافتن به حقوق شان ازدیاد میابد، و آن مصداق قول تعالی میباشد که فرموده است: ﴿سَلَٰمٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ سلام باد بر نوح در عالمیان [الصافات: ٧٩]. ﴿سَلَٰمٌ عَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ١٠٩﴾ سلام باد بر ابراهیم [الصافات: ١٠٩]. ﴿سَلَٰمٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ١٢٠﴾ سلام باد بر موسی و هارون [الصافات: ١٢٠]. ﴿سَلَٰمٌ عَلَىٰٓ إِلۡ يَاسِينَ١٣٠ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ١٣١﴾ سلام باد بر الیاس. (بتحقیق) ما همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را [الصافات: ١٣٠-١٣١].

پس برای هر نیکوکاری در بین مخلوقات به حسب احسان او ثناء است، و پیغمبران – خصوصاً این نام برده شدگان – در مرتبه بلندی از احسان هستند. و وقتیکه مشترک بودن شان را با وحی خود ذکر فرموده است، خصوصیت بعض شان را هم ذکر فرموده است، پس ذکر فرموده است تعالی که داود را زبور داده است، و آن کتاب معروفی است که داود علیه السلام را با فضیلت و شرف آن خاص نموده است. و اینکه تعالی با موسی کلام فرموده است، یعنی: بطور مشافهه (با کلام مخاطب) شده است، نه بواسطه، حتیٰ که در نزد عالمیان به آن شهرت یافته است، پس گفته میشود: (موسی کلیم الرحمٰن) است.

و ذکر فرموده است که از پیغمبران او تعالی کسانی اند که قصهٔ شان را به رسول خود بیان فرموده است، و از آنها کسانی اند که قصهٔ شان را به ایشان ﷺ بیان نفرموده است، و این به کثرت آنها دلالت میکند، و اینکه الله تعالی آنها را برای کسانی که الله را اطاعت میکنند و برای سعادت دنیوی و اخروی از آنها پیروی میکنند مبشرین (مژده دهنده)، و برای کسانیکه نافرمانی الله را میکنند و با آنها مخالفت میکنند، به شقاوت (بدبختی) هر دو دنیا انذار دهنده فرستاده است، تا اینکه بعد از فرستادن پیغمبران از مردم بر الله تعالی حجتی باقی نماند که بگویند: ﴿مَا جَآءَنَا مِنۢ بَشِيرٖ وَلَا نَذِيرٖۖ فَقَدۡ جَآءَكُم بَشِيرٞ وَنَذِيرٞ﴾ نیامده بما هیچ مژده دهنده و نه بیم دهنده پس به تحقیق آمد بشما مژده دهنده و بیم دهنده [المائدة: ١٩/٥]. پس از خلق بر الله تعالی در فرستادن پیغمبران حجتی باقی نمانده است تا در موضوع دین شان در آن تأخیر کنند، چون آنها این موضوع

دین را برای شان روشن ساخته اند، و اینکه رضائیت رب شان در چه است و قهر او در چه است، و طرق جنت و طرق دوزخ کدام اند، پس هر کسی از آنها که بعد از آن کافر شود جز خود او دیگری را ملامت نکند.

و این از کمال عزت و حکمت او تعالی است، که رُسُل را به آنها ارسال فرموده است، و کتب را بر آنها نازل فرموده است، و آنهم از فضل و احسان او تعالی است، چون مردم به بعثت انبیاء شدیداً ضرورت مند بودند، پس آن ضرورت شانرا برطرف ساخت، پس همه ثناء و شکر او راست. و از او تعالی می خواهیم تا همان طوریکه با ارسال شان نعمت خود را بر ما ابتداء فرموده است، با توفیق نصیب کردن ما بر اینکه طریق شانرا پیروی کنیم نعمت خود را بر ما کامل فرماید، و او تعالی جواد و کریم است.

(۱۶۶) ﴿لَّٰكِنِ ٱللَّهُ يَشۡهَدُ بِمَآ أَنزَلَ إِلَيۡكَۖ أَنزَلَهُۥ بِعِلۡمِهِۦۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَشۡهَدُونَۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا ١٦٦﴾ لیکن خدا گواهی میدهد به آنچه فرو فرستاده بسوی تو فرستاده آنرا بعلم خود و فرشتگان گواهی میدهند و کافی است خدا گواه [النساء: ۱۶۶].

وقتیکه خبر داد تعالی که به رسول خود محمد ﷺ وحی فرستاده است، طوریکه به برادران شان از پیغمبران وحی فرستاده است، در اینجا به شهادت دادن خود در برابر رسالت (پیغام) ایشان ﷺ و صحت آنچه را که آورده اند خبر داده است، و اینکه تعالی ﴿أَنزَلَهُۥ بِعِلۡمِهِۦ﴾ فرستاده است آنرا بعلم خود. احتمال دارد که مراد این باشد که آنرا مشتمل بر علم خود نازل فرموده است، یعنی: در آن آنچه از علوم الهی، و احکام شرعی، و اخبار غیبی از علم الله تعالی است که بندگان خود را از آن تعلیم میدهد.

و احتمال دارد که مراد از آن این باشد که این قرآن نازل شده صادر کنندهٔ علم تعالی است، و اشاره و تنبیه بطرف پهلوی شهادت او تعالی باشد، و معنی آن این است: که تعالی این قرآن را نازل کرده است که مشتمل به اوامر و نواهی است، و تعالی آنرا میداند، و حالت کسیرا هم میداند که آنرا بر او نازل کرده است، و اینرا هم میداند که ایشان ﷺ مردم را به آن دعوت نموده اند، پس هر که آنرا قبول کند و آنرا تصدیق (باور) کند از دوستان الله است، و هر که آنرت تکذیب کند و با آن دشمنی کند از دشمنان الله است، که الله تعالی مال و خون او را مباح ساخته است. و الله تعالی رسول خود را تمکین میدهد، و او را نصر مداوم میدهد،

و دعا های او را قبول میکند، و دشمنان ایشانرا رها میگذارد، و دوستان ایشانرا مدد میکند. پس آیا شهادتی بزرگتر و با عظمت تر از این شهادت وجود دارد؟

و به این شهادت جز از اعتراض کردن به علم الله و قدرت و حکمت او تعالی اعتراض کردن دیگری ممکن نیست، و به خبر دادن تعالی اینرا که بر آنچه که به رسول خود محمد ﷺ نازل فرموده است ملائکه هم شهادت داده اند، و آن از روی کمال ایمان شان (ملائکه)، و بخاطر جلالت آنچه است که بر آن شهادت داده شده است. چون بالای امور عظیم جز از افراد خاص دیگری شهادت نمیدهد، طوریکه تعالی در شهادت بر توحید فرموده است: ﴿شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلۡعِلۡمِ قَآئِمَۢا بِٱلۡقِسۡطِۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١٨﴾ گواهی داد الله هر آئینه شان این است که نیست هیچ معبودی غیر او و گواهی دادند فرشتگان و خداوندان دانش در حالیکه خداوند تدبیر کننده است به عدل نیست هیچ معبود غیر او غالب است با حکمت [آل عمران: ۱۸/۳]. و الله در گواهی دادن کافی است.

(۱۶۷-۱۶۹) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ قَدۡ ضَلُّواْ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ١٦٧﴾ (هر آئینه) کسانی که کافر شدند و باز داشتند مردم را از راه خدا (به تحقیق) گمراه شدند گمراهی دور [النساء: ۱۶۷].

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَظَلَمُواْ لَمۡ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغۡفِرَ لَهُمۡ وَلَا لِيَهۡدِيَهُمۡ طَرِيقًا ١٦٨﴾ (هر آئینه) کسانیکه کافر شدند و ستم کردند هرگز نیست خدا که بیامرزد ایشانرا و نمی نماید ایشانرا راه راست. [النساء: ۱۶۸]. ﴿إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٗا ١٦٩﴾ مگر راه دوزخ جاودانند در آن همیشه و هست این بر خدا آسان [النساء: ۱۶۹].

وقتیکه از رسالت رُسُل صلوات الله و سلامه علیهم خبر داد، و به رسالت خاتم شان محمد خبر داد، و به آن شهادت داد، و ملائکه هم شهادت دادند، ثبوت امرِ مقرر و مشهود بهِ از آن لازم میشود، پس تصدیق کردن شان و ایمان داشتن به ایشان و متابعت شان واجب میگردد. بعداً به کسانیکه به آنها کفر ورزیدند وعید داده فرموده است: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ (هر آئینه) کسانی که کافر شدند و باز داشتند مردم را از راه خدا. یعنی: کفر ورزیدنِ خود شان را و صدِ راه مردم شدن در راه الله را یکجا کردند، و آنها امام ها (پیشوایان) کفر و دعوت گران گمراهی هستند، ﴿قَدۡ ضَلُّواْ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا﴾ (به تحقیق) گمراه شدند گمراهی دور. و چه گمراهی بزرگتر از گمراهی است که کسی هم خود را گمراه کند و هم دیگری را، پس دو گناه

ها را آورده است، و به دو خساره ها بر میگردد، و دو هدایت ها از او فوت میشود، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَظَلَمُواْ﴾ (هر آئینه) کسانیکه کافر شدند و ستم کردند. و آن ظلم زیادت است بر کفر شان، و اگر نه - در حالت مطلق بودن ظلم - کفر هم در آن شامل میباشد.

و مراد از ظلم در اینجا اعمال کفرانه و غرق بودن در آنست. پس آنها از مغفرت و هدایت به صراط مستقیم دور هستند. و از اینخاطر فرموده است: ﴿لَمۡ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغۡفِرَ لَهُمۡ وَلَا لِيَهۡدِيَهُمۡ طَرِيقًا*إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ﴾ هرگز نیست خدا که بیامرزد ایشانرا و نمی نماید ایشانرا راه راست. مگر راه دوزخ. مغفرت و هدایت بخاطری برایشان داده نمیشود که آنها در طغیان (سرکشی) خود دوام دادند، و کفران خود را ازدیاد دادند، پس الله تعالی بر قلب هایشان مهر نهاد، و به آنچه که کسب نموده بودند راه های هدایت را بر روی شان مسدود ساخت

﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ﴾ و نیست پروردگار تو هیچ ستم کننده بر بندگان [فصلت: ۴۱/۴۶].
﴿وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيراً﴾ و هست این بر خدا آسان. یعنی: الله تعالی پروای آنها را ندارد، بخاطریکه آنها برای خیر صالح (مناسب) نیستند، و جز از حالتیکه خود شان برای خود انتخاب کرده اند لائق حالت دیگری نیستند.

(۱۷۰) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُمُ ٱلرَّسُولُ بِٱلۡحَقِّ مِن رَّبِّكُمۡ فَـَٔامِنُواْ خَيۡراً لَّكُمۡۚ وَإِن تَكۡفُرُواْ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيماً ۱۷۰﴾ ای مردم (به تحقیق) آمده بشما پیغمبر براستی از جانب پروردگار تان پس ایمان بیارید که بهتر است بشما و اگر کافر شوید (پس هر آئینه) خدا راست آنچه در آسمانها و زمین است و هست خدا دانا با حکمت [النساء: ۱۷۰].

تعالی تمام مردم را امر میفرماید تا به بنده و فرستادهٔ او محمد ﷺ ایمان بیاورند، و سببی را که موجب ایمان آوردن میشود، و فائدهٔ ایمان آوردن به ایشانرا، و ضرر عدم ایمان آوردن به ایشانرا هم ذکر فرموده است، و سببی که موجب آن است خبر دادن او تعالی بر اینست که ایشان ﷺ برایشان حق را آورده اند، یعنی: آمدن خود ایشان هم حق است ﷺ ، و آنچه از شرعی را که آورده اند هم حق است. پس عاقل میداند که باقی ماندن مخلوق - در جهل شان حیران، و در کفر شان متردد، در حالیکه رسالت از آنها منقطع باشد - لائق حکمت و رحمت الله نیست. پس از حکمت او و رحمت بی پایان او تعالی همین ارسال رسول به آنهاست، تا معرفتِ هدایت را از گمراهی، و رشد را از غَي برایشان بدهد، پس تنها به مجرد نظر انداختن به رسالت دلیل قاطع بر صحت نبوت شان است.

و همانطور نظر انداختن به آن شریعت عظیم و صراط مستقیم که آنرا آورده اند، که در آن اخبار غیب از ماضی و آینده است، و خبر از الله و روز آخرت است، و امر به تمام خیر و صلاح، و رشد، و عدل، و احسان، و صدق، و بِر، و صله رحم، و خُلق خوش، و نهی از شر و فساد، و گمراهی و ظلم، و خُلق بد، و دروغ، و عقوق (نافرمانی از پدر و مادر) که بدون وحی و رسالت معرفت آن حاصل نمیگردد. آن یک دلیل قطعی بر اینست که قرآن از جانب الله تعالی آمده است، و هر قدریکه بنده بصیرت (بینش) خود را به آن بیشتر نماید، ایمان و یقین او بیشتر میشود.

پس این آن سببی است که بنده را به ایمان دعوت میکند، و اما در بارۀ فایدۀ ایمان خبر داده است که ایمان برایتان خیر است، و خیر ضد شر است، پس ایمان داشتن برای جسم مؤمنان، و قلب شان، و روح شان، و دنیای شان و آخرت شان خیر است، و آن بخاطر مصالح و فوائدی است که بر آن مرتب میشود، پس هر قسم ثواب چه در دنیا حاصل شود چه در آخرت ثمرۀ ایمان است، پس نصر (پیروزی)، و هدایت، و علم، و عمل صالح، و سرور، و فرحت، و جنت و آنچه از نعمت هائیکه مشتمل بر آن است، مسبب تمام آن ایمان است. همانطور بدبختی دنیوی و اخروی از عدم ایمان داشتن و نقص آن است.

و اما معرفت ضرر ایمان نه آوردن به ایشان ﷺ در ضد آنچه حاصل میشود که در ایمان مرتب شده است، و اینکه بنده جز برای خود برای دیگری ضرر نمیرساند، و الله تعالی به او ضرورتی ندارد، معصیت عاصیان برایش ضرری ندارد، و از همین خاطر فرموده است: ﴿فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ (پس هر آئینه) خدا راست آنچه در آسمانها و زمین است. یعنی: همه مخلوق او و ملک اوست، و تحت تدبیر و تصرف اوست ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا﴾ و هست خدا دانا. به همه چیز ﴿حَكِيماً﴾ با حکمت. در خلق خود و امر خود. پس او بر هر کسیکه مستحق هدایت و گمراهی است داناست. و در گذاشتن هدایت و گمراهی بر موضِع مناسب آن با حکمت است.

(۱۷۱) ﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا تَغۡلُواْ فِي دِينِكُمۡ وَلَا تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡحَقَّۚ إِنَّمَا ٱلۡمَسِيحُ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ رَسُولُ ٱللَّهِ وَكَلِمَتُهُۥٓ أَلۡقَىٰهَآ إِلَىٰ مَرۡيَمَ وَرُوحٞ مِّنۡهُۖ فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦۖ وَلَا تَقُولُواْ ثَلَٰثَةٌۚ ٱنتَهُواْ خَيۡرٗا لَّكُمۡۚ إِنَّمَا ٱللَّهُ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ سُبۡحَٰنَهُۥٓ أَن يَكُونَ لَهُۥ وَلَدٞۘ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلٗا ١٧١﴾ ای اهل کتاب از حد مگذرید در دین تان و مگوئید در شان خدا مگر سخن راست بیشک مسیح عیسی پسر مریم فرستادۀ خدا و کلمۀ اوست افگند او را بسوی مریم و روحی است از جانب خدا پس ایمان آرید بخدا و پیغمبرانش و مگوئید که خدایان سه اند بگذارید

این گفتار را بیارید آنچه بهتر است برای شما بیشک خدا معبود یگانه است (پاکی است او را از آنکه داشته باشد فرزندی) سزاوار نیست که او را فرزندی باشد مر او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و کافی است خدا کار ساز [النساء: ۱۷۱].

تعالی اهل کتاب را نهی میفرماید تا در دین غلو نکنند، و آن تجاوز کردن از حد و قدر مشروع به آنچه است که مشروع نیست. و آن مانند قول نصاری در غلو کردن شان در بارهٔ عیسی علیه السلام، و بلند بردن او از مقام نبوت و رسالت به مقام ربوبیت است که جز الله تعالی لائق دیگری نیست.

پس طوریکه تفریط و تقصیر از جملهٔ منهیات است، غلو هم همانطور است، از این خاطر فرموده است: ﴿وَلَا تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ﴾ و مگوئید در شان خدا مگر سخن راست. و این کلام متضمن سه اشیاء است: دو امر نهی شده است، و آن بدروغ سخن گفتن در بارهٔ الله، و سخن گفتن بدون علم در اسمای او و صفات او و افعال او، و شرع او، و پیغمبران او تعالی است. و سوم: بر آن امر شده است: و آن گفتن سخن حق در این امور است. و چون این یک قاعدهٔ عام کلی است، و سیاق در شأن عیسی علیه السلام است، نص را در آن، مخالف طریقه یهودیت و نصرانیت بر قول حق آورده است و فرموده است: ﴿إِنَّمَا ٱلْمَسِيحُ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ ٱللَّهِ﴾ بیشک مسیح عیسی پسر مریم فرستادهٔ خداست. یعنی: انتهائی که مرتبهٔ کمال عیسی علیه السلام به آن میرسد، عالی ترین حالتی است که مخلوقات بر آن بوده میتواند، و آن درجهٔ رسالت (پیغمبری) است که عالی ترین درجه ها و بلند ترین مرتبهٔ ثواب میباشد.

﴿وَ﴾ او ﴿كَلِمَتُهُۥٓ أَلْقَىٰهَآ إِلَىٰ مَرْيَمَ﴾ کلمهٔ اوست افگند او را بسوی مریم. یعنی: کلمهٔ الله تعالی است آنرا تکلم فرمود پس با آن عیسی شد، و او آن کلمه نبود، بلکه با آن بوجود آمد، و آن از باب اضافه کردن شرافت و کرامت بخشیدن است.

و همچنان قول تعالی: ﴿وَرُوحٌ مِّنْهُ﴾ و روحی است از جانب خدا. یعنی: یک روح از ارواحی بود که الله تعالی آنرا خلق نموده است، و با صفات پر از فضیلت، و اخلاق کامل آنها را تکمیل نمود، الله تعالی روح خود جبریل را فرستاد پس او علیه السلام در فرج مریم علیها السلام دمید. پس بإذن الله به عیسی علیه السلام حمل برداشت. پس وقتیکه حقیقت عیسی علیه السلام را بیان فرمود، اهل کتاب را به ایمان آوردن به او تعالی و پیغمبران خود امر فرمود، و آنها را از گفتن اینکه خدایان سه اند نهی فرمود، یکی شان عیسی، و دوم مریم، این گفتهٔ نصاری است الله تعالی آنها را قبیح بگرداند.

پس آنها را امر فرمود تا این گفتار را بگذارند، و خبر داد که آن بخیر شان است، چون او تعالی آن ذاتی است که راه نجات را تعیین میفرماید، و سوای آن هر راه دیگر راه هلاکت است، بعداً خود را از شریک و پسر منزه نموده، فرموده است: ﴿إِنَّمَا ٱللَّهُ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ﴾ بیشک خدا معبود یگانه است، یعنی: در الوهیت منفرد است تعالی، که عبادت جز او را نشاید.

﴿سُبۡحَٰنَهُۥٓ﴾ پاکی است او را. یعنی منزه و مقدس است ﴿أَن يَكُونَ لَهُۥ وَلَدٞ﴾ که او را فرزندی باشد. بخاطریکه ﴿لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ مر او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است. پس همه چیز مملوک اوست، و به او مفتقر است، پس محال است که از آنها شریک یا پسری داشته باشد. و وقتیکه خبر داد که او مالک علیا و سفلی است، خبر داد که او به مصالح دنیوی و اخروی شان مقاوم و محافظ است، و بر آن آنها را مجازات کننده است تعالیٰ.

(۱۷۲،۱۷۳) ﴿لَّن يَسۡتَنكِفَ ٱلۡمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبۡداً لِّلَّهِ وَلَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ٱلۡمُقَرَّبُونَۚ وَمَن يَسۡتَنكِفۡ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَيَسۡتَكۡبِرۡ فَسَيَحۡشُرُهُمۡ إِلَيۡهِ جَمِيعاً ۱۷۲﴾ (هرگز) ننگ ندارد مسیح که باشد بنده خدا و نه فرشتگان مقرب و هر که عار کند از بندگی او و استکبار کند پس زود جمع می کند ایشان را بسوی خود همه را. [النساء: ۱۷۲].

﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَيُوَفِّيهِمۡ أُجُورَهُمۡ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضۡلِهِۦۖ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسۡتَنكَفُواْ وَٱسۡتَكۡبَرُواْ فَيُعَذِّبُهُمۡ عَذَابًا أَلِيماً وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّاً وَلَا نَصِيراً ۱۷۳﴾ (پس) اما کسانیکه ایمان آوردند و کردند کار های شائسته پس کامل میدهد بایشان ثواب شان را و زیاد میدهد ایشان را از فضل خود و اما کسانیکه ننگ کردند و تکبر نمودند (پس) عذاب دهد ایشان را عذاب درد ناک و نمی یابند بایشان سوای خدا حامی و نه مددگار [النساء: ۱۷۳].

وقتیکه تعالی غلوی نصاری را در بارۀ عیسی علیه السلام ذکر فرمود، و ذکر نمود که او بنده و رسول اوست، اینجا ذکر نموده است که عیسی علیه السلام از بنده بودن رب خود ننگ نمی کند، یعنی: در بی رغبتی از بنده گی از آن امتناع نمی ورزد، نه او ﴿وَلَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ٱلۡمُقَرَّبُونَ﴾ و نه فرشتگان مقرب. پس از باب اولی آنها را از ننگ کردن در بنده بودن الله تعالی منزه قرار داده است. و در نفی چیزی اثباتِ ضد آنست. یعنی: عیسی علیه السلام و ملائکۀ مقرب در عبادت رب شان رغبت دارند، و آن را دوست دارند، و در آن طوریکه حالات شان لائق آن است سعی نموده اند، و عبادت شان موجب کسب این شرف بزرگ و کامیابی عظیم شان شده است. پس نه در بنده بودنِ ربوبیت او و نه هم در بنده بودن الوهیت او تعالی ننگ کرده اند، بلکه

افتقار خود را در آن فوق همه افتقارات می بینند.

و فکر نشود که بلند بردن عیسی علیه السلام یا دیگری از مخلوقات فوق مرتبهٔ که الله برای آنها داده است، و بلند بردن شان از بندگی کمال است، بلکه عین نقص است، و محل مذمت و جزاء است، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَمَن يَسۡتَنكِفۡ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَيَسۡتَكۡبِرۡ فَسَيَحۡشُرُهُمۡ إِلَيۡهِ جَمِيعاً﴾ و هر که عار کند از بندگی او و استکبار کند پس زود جمع می کند ایشان را بسوی خود همه را. یعنی: عنقریب همهٔ خلق را، ننگ کنندگان در بندگی او را، و متکبرین را، و بندگان مؤمن خود را بسوی خود حشر میکند، و با حکم عادلانهٔ خود، و جزای خود میان شان حکم میکند.

بعداً حکم خود را در میان شان فصل نموده میفرماید تعالی: ﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ (پس) اما کسانیکه ایمان آوردند و کردند کار های شائسته. یعنی: ایمانی را که به داشتن آن امر شده بودند، و اعمال صالحه از جملهٔ واجبات و مستحباتِ حقوق الله و حقوقِ بندگان او را یکجا نمودند ﴿فَيُوَفِّيهِمۡ أُجُورَهُمۡ﴾ پس کامل میدهد بایشان ثواب شان را. یعنی: اجر هائی را که بر اعمال مرتب نموده است، همه را به حسب ایمان و عمل شان میدهد.

﴿وَيَزِيدُهُم مِّن فَضۡلِهِۦ﴾ و زیاد میدهد ایشان را از فضل خود. از ثوابی که اعمال شان و افعال شان به آن نرسیده است، و در قلب شان هم خطور نکرده است، و تمام آنچه از خوردنی ها و نوشیدنی ها، و زنان پاک، و منظره ها، و سرور، و نعیم قلب و روح، و نعیم بدن که در جنت است در آن داخل میباشد، بلکه تمام خیر دینی و دنیوی که بر ایمان و عمل صالح مترتب شده است در آن داخل میباشد.

﴿وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسۡتَنكَفُواْ وَٱسۡتَكۡبَرُواْ﴾ و اما کسانیکه ننگ کردند و تکبر نمودند. یعنی: در بندگی کردن الله ﴿فَيُعَذِّبُهُمۡ عَذَابًا أَلِيماً﴾ (پس) عذاب دهد ایشان را عذاب درد ناک. و آن قهر و غضب الله است، و آتشِ افروخته شده است، که بر دلها غلبه میکند.

﴿وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّاً وَلَا نَصِيراً﴾ و نمی یابند بایشان سوای خدا حامی و نه مددگار. یعنی: احدی را از خلق نمی یابند که حامی شان شود، تا مطلوب شان حاصل شود، و نه کسی آنها را مدد کند تا مرهوب آنها را دفع کند، بلکه الله تعالی که أرحم الراحمین (با رحم ترینِ با رحم هاست) آنها را رها میکند، و آنها را در عذاب جاویدان میگذارد، هر حکمی را که الله تعالی فرماید هیچ کسی رد کرده نمیتواند، و نه کسی هم قضاء او را تغییر داده میتواند.

(۱۷۴،۱۷۵) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُم بُرۡهَٰنٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ نُوراً مُّبِيناً ١٧٤﴾ ای مردمان بتحقیق آمده بشما حجتی از جانب پروردگار تان و فرود آورده ایم بسوی شما روشنی واضح [النساء: ۱۷۴].

﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَٱعۡتَصَمُواْ بِهِۦ فَسَيُدۡخِلُهُمۡ فِي رَحۡمَةٖ مِّنۡهُ وَفَضۡلٖ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَيۡهِ صِرَٰطاً مُّسۡتَقِيماً ١٧٥﴾ (پس) اما کسانیکه ایمان آورده اند بخدا و استوار گرفتند (به کتاب) پس (زود) می در آرد ایشان را در رحمت خود و فضلش و می نماید ایشان را بسوی خود راه راست. [النساء: ۱۷۵].

تعالی به سائر مردم بخاطر رساندن براهین (دلایل) قاطعانه، و نور درخشان به ایشان، منت می نهد، و علیه آنها حجت قائم میکند، و طریق مستقیم را برایشان واضح میسازد، پس فرموده است تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُم بُرۡهَٰنٞ مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ ای مردمان بتحقیق آمده بشما حجتی از جانب پروردگار تان. یعنی: حجت و دلیل های قاطع بر حق، که حق را بیان میکند و توضیح میدهد، و ضد آنرا هم بیان میکند.

و این دلائل عقلی و نقلی، را شامل میباشد، و نشانه های افقی را (موجود در جهان آفرینش)، و نشانه های نفسی را (در وجود خود انسان ها) ﴿سَنُرِيهِمۡ ءَايَٰتِنَا فِي ٱلۡأٓفَاقِ وَفِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُ ٱلۡحَقُّ﴾ زود است که بنمائیم ایشانرا نشانهای خود را که در آفاق است و در نفسهای ایشان نیز تا روشن شود برای ایشان که او حق است [فصلت: ۵۳/۴۱].

و در قول تعالی: ﴿مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ از جانب پروردگار تان. آنچه است که به شرف این برهان و عظمت آن دلالت میکند، طوریکه از جانب رب تان آمده است، ذاتی که برای تان تربیه دینی و دنیوی را عطاء فرموده است. و از تربیت او برایتان اینست تا بر این حمد و شکر او گفته شود، که بینات (دلایل) را برایتان رسانیده است، تا با آن شما را به راه راست هدایت کند، و شما را به جنت های پر از نعمت برساند.

﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ نُوراً مُّبِيناً﴾ و فرود آورده ایم بسوی شما روشنی واضح. و آن این قرآن عظیم الشان است، که مشتمل به علوم اولین و آخرین، و اخبار صادقه و پر منفعت، و امر به هر نوع عدل و احسان، و نهی از هر نوع ظلم و شر است، پس مردم اگر از انوار آن روشنی نگیرند در تاریکی ها میباشند، و اگر از خیر آن اقتباس نکنند در بدبختی های عظیم میباشند. لاکن مردم – به حسب ایمان داشتن به قرآن و نفع حاصل کردن از آن – به دو قسم تقسیم شده اند: ﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ﴾ (پس) اما کسانیکه

ایمان آورده اند بخدا. یعنی: به وجود او تعالی، و به اتصاف او به تمام وصف کامل، و منزه بودن او از هر نقص و عیبی اعتراف نموده اند. ﴿وَٱعۡتَصَمُواْ بِهِۦ﴾ و استوار گرفتند (به کتاب). یعنی: به الله پناه برده اند، و به او اعتماد نموده اند، و به توانایی و قدرت خود مغرور نشده اند، و از رب خود استعانت میخواهند. ﴿فَسَيُدۡخِلُهُمۡ فِي رَحۡمَةٖ مِّنۡهُ وَفَضۡلٖ﴾ پس (زود) می در آرد ایشان را در رحمت خود و فضلش. یعنی: ایشان را به رحمت خاص خود در می آورد، در نتیجه آنانرا بر انجام کار های خیر توفیق میبخشد، و ثواب بی پایان را برایشان عطاء میفرماید، و بلا ها و مکروهات شانرا دور میسازد. ﴿وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَيۡهِ صِرَٰطاً مُّسۡتَقِيماً﴾ و می نماید ایشان را بسوی خود راه راست. یعنی: با علم و عمل، معرفتِ حق و عمل به آنرا برای شان توفیق عطاء میفرماید.

یعنی: و کسیکه به الله ایمان نداشته باشد و به دین او چنگ نزند، و به کتاب او تعالی تمسک نورزد، رحمت خود را از آنها منع میکند، و آنها را از فضل خود محروم میسازد، و آنها را به نفس شان رها میگذارد، پس هدایت نمی یابند، بلکه جزای شان بخاطر ترک ایمان اینست که گمراه میشوند گمراهی ظاهر، پس ناکامی و محرومیت را حاصل میکنند، و از الله تعالی عفو و عافیت و سلامتی می جوئیم.

(۱۷۶) يَسۡتَفۡتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفۡتِيكُمۡ فِي ٱلۡكَلَٰلَةِۚ إِنِ ٱمۡرُؤٌاْ هَلَكَ لَيۡسَ لَهُۥ وَلَدٞ وَلَهُۥٓ أُخۡتٞ فَلَهَا نِصۡفُ مَا تَرَكَۚ وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمۡ يَكُن لَّهَا وَلَدٞۚ فَإِن كَانَتَا ٱثۡنَتَيۡنِ فَلَهُمَا ٱلثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَۚ وَإِن كَانُوٓاْ إِخۡوَةٗ رِّجَالٗا وَنِسَآءٗ فَلِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۗ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ أَن تَضِلُّواْۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمُۢ ١٧٦﴾ حکم (فتوی) میخواهند از تو بگو خدا حکم (فتوی) میدهد بشما در باب کلاله اگر مردی (کسی) بمیرد که فرزندی نداشته باشد و او را خواهری باشد پس خواهرش راست نیمهٔ آنچه گذاشته و آن برادر میراث می برد از آن خواهر اگر نباشد او را فرزند پس اگر دو خواهر باشند (پس) مر هر دو راست دو ثلث از آنچه گذاشته و اگر باشند (ورثه) خویشاوندان مردان و زنان (پس) مرد راست برابر نصیب دو زن بیان میکند خدا بشما که گمراه مشوید و خدا بهر چیز داناست [النساء: ۱۷۶].

خبر داده است تعالی که مردم از رسول او ﷺ فتوی خواستند، یعنی: در بارهٔ کلاله بدلیل قول او تعالی: ﴿قُلِ ٱللَّهُ يُفۡتِيكُمۡ فِي ٱلۡكَلَٰلَةِ﴾ بگو خدا (حکم) فتوی میدهد بشما در باب کلاله. و آن میت است که در حالی وفات میکند که از صُلب او نه اولادی باشد، و نه فرزندِ پسر، و نه پدر، و نه پدر کلان باشد، از اینخاطر فرموده است: ﴿إِنِ ٱمۡرُؤٌاْ هَلَكَ لَيۡسَ لَهُۥ وَلَدٞ﴾ اگر مردی (کسی) بمیرد که

فرزندی نداشته باشد. یعنی: نه پسر و نه دختر، نه فرزند از صلب، و نه فرزند از پسر خود داشته باشد. و همچنان پدر نداشته باشد، بدلیل اینکه برادران و خواهران را وارث قرار داده است، زیرا به اجماع علماء در صورت موجودیت پدر، برادران و خواهران ارث نمی برند، پس وقتی او وفات کند و فرزند و پدر نداشته باشد، ﴿وَلَهُۥٓ أُخۡتٌ﴾ و او را خواهری باشد. خواهر شقیقة (سَکه) یا از پدر باشد، نه خواهری که تنها از مادر باشد، چون حکم خواهر مادری قبلا گذشت ﴿فَلَهَا نِصۡفُ مَا تَرَكَ﴾ پس خواهرش راست نیمهٔ آنچه گذاشته. یعنی: نصف آنچه را از نقود و جایداد و اثاثه، و غیر آن که برادرش گذاشته است، و آن بعد از پرداخت قرض و وصیت است طوریکه گذشت.

﴿وَهُوَ﴾ و آن برادر. یعنی: برادر شقیق (سَکه) باشد، یا از پدر ﴿يَرِثُهَآ إِن لَّمۡ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ﴾ میراث میبرد از آن خواهر اگر نباشد او را فرزند. و حصهٔ میراث برایش مقرر نشده باشد، بخاطریکه او عصبه است، اگر از اصحاب فروض یا عصبه هیچ فردی شریک نباشد او تمام ترکه را میگیرد، یا بعد از دادن حصهٔ اصحاب فروض چیزیکه باقی میماند به او میرسد.

﴿فَإِن كَانَتَا ٱثۡنَتَيۡنِ﴾ و اگر دو خواهر باشند. یعنی: دو یا بیشتر از دو خواهر باشند ﴿فَلَهُمَا ٱلثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ﴾ (پس) مر هر دو راست دو ثلث از آنچه گذاشته ﴿وَإِن كَانُوٓاْ إِخۡوَةً رِّجَالًا وَنِسَآءً﴾ و اگر باشند (ورثه) خویشاوندان مردان و زنان. یعنی: برادران و خواهران که از طرف پدر هستند یکجا باشند ﴿فَلِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ﴾ (پس) مرد راست برابر نصیب دو زن. پس حصهٔ مقررهٔ زنان ساقط میشود، و آن زنان را برادران شان عصبه قرار میدهند.

﴿يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ أَن تَضِلُّواْۗ﴾ بیان میکند خدا بشما که گمراه مشوید. یعنی: از روی فضل و احسان احکام خود را برایتان بیان میکند که به آن احتیاج دارید، و آنرا واضح میسازد، و آنرا برایتان شرح میدهد، تا در روشنی آن هدایت شوید، و به احکام آن عمل نمائید، و تا بسبب جهل تان و بی علمی تان از راه مستقیم گمراه نشوید.

﴿وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمُۢ﴾ و خدا بهر چیز داناست. یعنی: امور پنهان و آشکار و گذشته و آینده را میداند، و می‌داند که شما به بیان و تعلیم آن احتیاج دارید. پس از علم خود چیز هائیرا برایتان تعلیم میدهد که در تمام زمان و مکان بطور مداوم برایتان نفع برساند.

آخر تفسیر سورة النساء. و همه حمد و شکر الله راست.

تفسير سورة المائدة

و آن مدنی است

بسم الله الرحمن الرحيم

(۱) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَوۡفُواْ بِٱلۡعُقُودِۚ أُحِلَّتۡ لَكُم بَهِيمَةُ ٱلۡأَنۡعَٰمِ إِلَّا مَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡ غَيۡرَ مُحِلِّي ٱلصَّيۡدِ وَأَنتُمۡ حُرُمٌۗ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ مَا يُرِيدُ ۱﴾ ای مومنان وفا کنید به عهد ها حلال گردانیده شده برای شما چهارپایان مواشی مگر آنچه خوانده خواهد شد بر شما نه حلال دارندۀ شکار در حال احرام هر آئینه خدا حکم میکند آنچه خواهد [المائدة: ۱].

این امر از الله تعالی برای بندگان مؤمن او در بارۀ آنچه از وفائی است که عقد (پیمان) ها مقتضی بر آن است، یعنی: با کامل نمودن آن، و به اتمام رسانیدن آن، و نقض نکردن آن. و این شامل عقد هائی است که در التزام دادن عبودیت او به کامل ترین صورت آن میان بنده و پروردگار اوست، و چیزی کوتاهی نکردن در حقوق بندگی است، و عقد هائی که میان او و رسول ﷺ در طاعت و پیروی ایشان است، و عقد هائی که میان والدین و عقارب در نیکی کردن به ایشان و صله رحم داشتن، و عدم قطع کردن صله رحم است، و عقد هائی که میان او و دوستان اوست که حقوق دوستی را در حال غنیٰ و فقر و در سختی و آسانی اداء نماید، و عقد هائی را که میان او و خلق از عقد های معاملات است، مانند فروش، و اجاره، و نحو آن، و عقد های تبّرعات (بخشش ها) مانند هبه (عطیه) و نحو آن است، بلکه ادای حقوق مسلمین که الله تعالی آنرا میان شان عقد نموده و فرموده است: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ﴾ جز این نیست که مؤمنان برادران اند [الحجرات: ۴۹/۱۰]. که در نصر دادنِ یکدیگر خود بر حق، و تعاون نمودن بر آن، و الفت انداختن میان مسلمین، و عدم قطع ارتباط میان شان برادران هستند.

پس این امر در اصول و فروع دین شامل میباشد، و تمام این عقد هائی که الله تعالی در قائم بودن بر آن امر فرموده است در آن داخل میباشد. بعداً بر بندگان خود منت گذاشته فرموده است: ﴿أُحِلَّتۡ لَكُم﴾ حلال گردانیده شده برای شما. یعنی: بخاطر شما، از روی رحمت بر شما ﴿بَهِيمَةُ ٱلۡأَنۡعَٰمِ﴾ چهار پایان مواشی از شتر و گاو و گوسفند. بلکه شاید در آن وحشی شان هم داخل باشد مانند آهو،

گوره خر، و امثال آن از شکار ها. و بعض صحابه بر مباح بودن جنین که در شکم مادر او بعد از ذبح شدن مرده میباشد این آیه را دلیل گرفته اند. ﴿إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ﴾ مگر آنچه خوانده خواهد شد بر شما. حرام بودن آنها در این قول تعالی: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحْمُ ٱلْخِنزِيرِ﴾ حرام گردانیده شده بر شما حیوان مرده و خون و گوشت خوک. تا به آخر آیه... پس این حیوانات مذکور با اینکه از چهارپایان مواشی هم هستند، لاکن حرام اند.

و اگر مباح بودن چهارپایان مواشی در تمام احوال و اوقات عام است، شکار آنها را در حال احرام مستثنیٰ ساخته فرموده است: ﴿غَيْرَ مُحِلِّي ٱلصَّيْدِ وَأَنتُمْ حُرُمٌ﴾ نه حلال دارندهٔ شکار در حال احرام. یعنی: چهارپایان مواشی در تمام حال برای تان حلال شده است، بجز از حالی که متصف به غیر محلي صید باشید، در حالیکه در احرام باشید، یعنی: در حال احرام داشتن بر قتل آن جرأت نکنید، چون در حالت احرام، اگر شکار مانند شکار آهو و نحو آن باشد آن برایتان حلال نیست. و از صید (شکار) آن جانوران وحشی مراد است که گوشت شان خورده میشود.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ﴾ هر آئینه خدا حکم میکند آنچه خواهد. یعنی: هر چه که تعالی بخواهد به آن حکم میکند حُکمی که به حِکمت او موافق است، طوریکه بخاطر حصول منافع و دفع ضرر هایتان شما را بر وفاء کردن در عقد ها امر فرموده است. و چهارپایان مواشی را از روی رحمت به شما حلال ساخته است. و آنچه از آنها را که دارای عوارض هستند مانند مرده و امثال شان بخاطر وقایه و احترام برای شما، و شکار کردن در احرام را، بخاطر احترام و عظمت احرام مستثنیٰ ساخته است.

(۲) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحِلُّواْ شَعَٰٓئِرَ ٱللَّهِ وَلَا ٱلشَّهْرَ ٱلْحَرَامَ وَلَا ٱلْهَدْيَ وَلَا ٱلْقَلَٰٓئِدَ وَلَآ ءَآمِّينَ ٱلْبَيْتَ ٱلْحَرَامَ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَٰنًا ۚ وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَٱصْطَادُواْ ۚ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَـَٔانُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ أَن تَعْتَدُواْ ۘ وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلْبِرِّ وَٱلتَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ ۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ۲﴾.

ای مومنان حلال مدانید نشانهای خدا را و نه ماه حرام را و نه قربانی را و نه آنچه در گردن او قلاده می اندازند و نه آیندگان بیت الحرام را که میطلبند فضلی از پروردگار خود و خوشنودی او را و چون از احرام برآئید پس شکار کنید و باعث نکند شما را دشمنی قوم که باز میداشته باشند شما را از مسجد الحرام بر تجاوز کردن از حد و مدد کنید همدیگر را بر نیکوکاری و به پرهیزگاری و مدد مکنید همدیگر را بر گناه و ظلم و بترسید از خدا هر آئینه عذاب خدا سخت است [المائدة: ۲]. تعالی میفرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحِلُّواْ شَعَٰٓئِرَ ٱللَّهِ﴾ ای مومنان حلال مدانید نشانهای خدا را. یعنی: محرماتی را که به عظیم

شمردن آن و نکردن آن شما را امر فرموده است، و این نهی شاملِ نکردن آن است، و شامل نهی از اعتقاد داشتن به حلال بودن آن هم است؛ پس آن شامل فعل قبیح (زشت) و اعتقاد نداشتن به آن آنست.

و نهی از محرماتِ احرام و محرماتِ حرم هم در آن داخل میباشد، و در آن آنچه که با این قول خود آنرا نص فرموده است هم داخل میباشد: ﴿وَلَا ٱلشَّهۡرَ ٱلۡحَرَامَ﴾ و نه ماه حرام. یعنی: حرمت ماه حرام را با جنگ کردن در آن ماه و غیر آن از انواع ظلم نه شکنید. طوریکه فرموده است تعالی: ﴿إِنَّ عِدَّةَ ٱلشُّهُورِ عِندَ ٱللَّهِ ٱثۡنَا عَشَرَ شَهۡرٗا فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ يَوۡمَ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ مِنۡهَآ أَرۡبَعَةٌ حُرُمٞۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُۚ فَلَا تَظۡلِمُواْ فِيهِنَّ أَنفُسَكُمۡ﴾ هر آئینه شمار ماها نزد خدا دوازده ماه است در کتاب خدا روزیکه آفرید آسمانها و زمین را از آنجمله چهار ماه حرام است این است دین راست پس ستم مکنید در آن چهار ماه بر خویشتن یعنی بقتال [التوبة: ۹/۳۶].

جمهور علما بر این اند که حرمت قتال در ماه های حرام با این قول تعالی منسوخ شده است: ﴿فَإِذَا ٱنسَلَخَ ٱلۡأَشۡهُرُ ٱلۡحُرُمُ فَٱقۡتُلُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ حَيۡثُ وَجَدتُّمُوهُمۡ﴾ پس چون بگذرد ماهای حرام پس بکشید مشرکان را هر جائی که یافتید ایشان را [التوبة: ۹/۵]. و غیر آن از نصوص عام دیگری که در آن بطور مطلق به قتال کافران امر شده است، و وعیدی که مطلقاً در تخلف کردن از قتال با آنها داده شده است. و به این دلیل هم که نبی ﷺ با اهل طائف در ذی القعده جنگیدند که یکی از ماه های حرام است. و گروه دیگری میگویند: نهی از قتال در ماه های حرام با این آیه و غیر آن از آیاتی که به طور خصوصی از جنگ در ماه های حرام نهی میکنند، منسوخ نشده است. و نص های مطلق را که در بارۀ آن وارد آمده است بر آن حمل میکنند، و گفته اند: مطلق بر مقید حمل میشود.

و بعض شان تفصیل داده اند و گفته اند: در ماه های حرام ابتداء کردن قتال جائز نیست، اما ادامه و تکمیل نمودن آن جائز است اگر شروع آن در ماه غیرِ ماه های حرام ابتداء شده باشد.

و قتال نبی ﷺ را با طائف بر آن حمل نموده اند، بخاطریکه اول قتال شان در (جنگ حُنیَن) در (شوال) بود. و تمام این همه در جنگ هائی است که مقصود از آن دفع نباشد. اما جنگ های دفع (دفاعی) اگر کفار با مسلمانان قتال را ابتداء کنند، با اجماع علماء برای مسلمین به قتال اجازه است تا در ماه حرام و غیرِ آن از خود دفاع کنند.

و قول تعالی: ﴿وَلَا ٱلۡهَدۡيَ وَلَا ٱلۡقَلَٰٓئِدَ﴾ و نه قربانی را و نه آنچه قلاده در گردن او اندازند. یعنی: آن حیوان قربانی را که در حج یا عمره یا دیگر ایام بسوی بیت الله برده میشود حلال نسازید، و صد راه شان در رسیدن به محل شان نشوید، و آنها را از طریق سرقت یا غیرِ آن برای خود نگیرید،

و در حق شان تقصیر نکنید، و آنچه را که طاقت آنرا ندارند بالای شان تحمیل نکنید، تا قبل از رسیدن به محل خود خوف تلف شدن آن نباشد، بلکه عظمت آنرا و عظمت کسیرا که آنرا آورده است بدانید

﴿وَلَا ٱلۡقَلَٰٓئِدَ﴾ و نه آنچه قلاده در گردن او اندازند. این نوع خاصی از انواع قربانی است، و آن قربانی است که برای آن زنجیر یا گردن بند بافته میشود و در گردن او آویخته میشود تا از آن ظاهر باشد که این از شعائر الله است (حیوان مخصوص قربانی است) و مقصد از آن حمل مردم به این است تا بر آن اقتداء کنند، و از آن سنت را تعلیم بگیرند، و بدانند که این حیوان قربانی است و مورد احترام قرار بگیرد، لهذا قلاده به گردن قربانی انداختن از سنت و شعائر مسنونه بشمار می آید.

﴿وَلَآ ءَآمِّينَ ٱلۡبَيۡتَ ٱلۡحَرَامَ﴾ و نه آیندگان بیت الحرام را. یعنی: کسانیرا که به قصد آمدن آن اند ﴿يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّن رَّبِّهِمۡ وَرِضۡوَٰنٗا﴾ که میطلبند فضلی از پروردگار خود و خوشنودی او را. یعنی: کسیکه قصد او زیارت این بیت الحرام باشد، و قصد او حاصل کردم فضل الله تعالی از طریق تجارت، و مکاسبِ مباح باشد، یا با حج و عمره، و طواف در آن، و نماز و غیر آن از انواع عبادات قصد او رضای الله باشد، با بدی رساندن به او تعرض نکنید، و او را توهین نکنید، بلکه او را تکریم کنید، و آیندگان و زیارت کنندگان را به لحاظ خانهٔ پروردگارتان تعظیم کنید.

و در این امر، امر تأمین کردن راه ها بطرف بیت الله هم داخل میباشد، و کسانیرا که قصد رفتن به آنرا دارند مطمئن و مستریح ساختن، و غیر خایف بودن بر جان شان از قتل یا پائین تر از آن، و محفوظ بودن اموال شان از چپاول و نهب و نحو آن هم در آن داخل میباشد.

و این آیه کریمه مخصوص به این قول تعالی است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ نَجَسٞ فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَا﴾ ای مومنان جز این نیست که مشرکان پلیدند پس نزدیک نشوند بمسجد حرام بعد از همین سال ایشان [التوبة: ٩/٢٨]. لهذا مشرک به حرم داخل شده نمیتواند. و چون تخصیص در این آیه نهی از تعرض بر کسی است که بخاطر رضای الله قصد داخل شدن بیت را میداشته باشد، دلالت بر این میکند که کسیکه قصدش با معاصی (گناهان) الحاد کردن در آن باشد، صد راه چنین کس در اینحال، بخاطر فساد کردن او در بیت الله از کمالِ احترامِ حرم میباشد، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَمَن يُرِدۡ فِيهِ بِإِلۡحَادِۢ بِظُلۡمٖ نُّذِقۡهُ مِنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ﴾ و کسیکه خواهد در آن کجروی بسبب ظلم میچشانیم او را عذاب دردناک. [الحج: ٢٢/٢٥].

و بعد از اینکه آنها را در حال احرام از صید نهی نمود فرموده است: ﴿وَإِذَا حَلَلۡتُمۡ فَٱصۡطَادُواْۚ﴾ و چون از احرام برآئید پس شکار کنید. یعنی: بعد از اینکه از احرام حج و عمره برآمدید، و از حرم خارج شدید صید برای تان حلال میشود، و آن تحریم از بین میرود. و بعد از تحریم امر به آنچه که قبلاً بود بر میگردد.

﴿وَلَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ شَنَـَٔانُ قَوۡمٍ أَن صَدُّوكُمۡ عَنِ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ أَن تَعۡتَدُواْۘ﴾ و باعث نکند شما را دشمنی قوم که باز می داشتند شما را از مسجد الحرام بر تجاوز کردن از حد. یعنی: بغض و عداوت قوم، و از حد گذشتن شان در برابر تان، که صد راه تان به مسجد حرام شده اند، شما را به این حمل نکند تا شما بر علیه آنها تعدی (از حد تجاوز) کنید، و از آنها انتقام بگیرید (دلتان را یخ کنید) چون بنده باید ملتزم امر الله باشد، و طریق عدل را اختیار کند، ولو که بر خلاف او ظلم و جرم و تعدی هم شده باشد، پس برای او حلال نیست که به کسی دروغ بگوید که به او دروغ گفته است، یا به کسی خیانت کند که به او خیانت کرده است.

﴿وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ﴾ و مدد کنید همدیگر را بر نیکو کاری و به پرهیزگاری. یعنی: یکدیگر تانرا در بِر معاونت کنید، و آن اسم جامعی برای هر آنچه از اعمال ظاهری و باطنی از حقوق الله و از حقوق آدمیان است که الله تعالی آن را دوست دارد.

و تقوی در این موضع: اسم جامعی برای ترک همه آنچه از اعمال ظاهری و باطنی است که الله و رسول او از آن کراهیت دارند (نمی پسندند)، و هر خصلتی از خصال خیر که به فعل آن امر شده است، یا هر خصلتی از خصال شر است که ترک آن امر شده است، پس بنده خود هم به فعل آن امر شده است، و به معاونت غیر خود از برادران مؤمن خود هم امر شده است تا با قول و فعل خود بر آن تشویق کند و نشاط پیدا کند. ﴿وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡإِثۡمِ﴾ و مدد مکنید همدیگر را بر گناه و ظلم. و آن جرأت کردن بر معاصی است که انسان با فعل آن مرتکب گناه و حرج (خطاء) میشود ﴿وَٱلۡعُدۡوَٰنِ﴾ و ظلم. و آن تعدی کردن بر خلق در خون شان، و مال شان، و عزت و آبروی شان است. پس بر بنده است تا خود را از هر معصیتی و ظلمی دور نگهدارد، بعداً دیگر خود را در ترک آن معاونت نماید.

﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ و بترسید از خدا هر آئینه عذاب خدا سخت است. بر کسی که از او تعالی سر کشی کند، و بر محارم او تعالی جرأت کند. پس از محارم او در حذر باشید، تا عقاب (جزای) عاجل و آجل او تعالی (در دنیا و آخرت) بر شما حلال نشود.

(٣) ﴿حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحۡمُ ٱلۡخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦ وَٱلۡمُنۡخَنِقَةُ وَٱلۡمَوۡقُوذَةُ وَٱلۡمُتَرَدِّيَةُ وَٱلنَّطِيحَةُ وَمَآ أَكَلَ ٱلسَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيۡتُمۡ وَمَا ذُبِحَ عَلَى ٱلنُّصُبِ وَأَن تَسۡتَقۡسِمُواْ بِٱلۡأَزۡلَٰمِۚ ذَٰلِكُمۡ فِسۡقٌۗ ٣﴾

حرام گردانیده شده بر شما حیوان مرده و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا بوقت ذبح او یاد کرده شود و آنچه بخفه کردن مرده باشد و آنچه بزدن مرده باشد و آنچه از بلندی افتاده باشد و آنچه بشاخ زدن مرده باشد و آنچه را درنده خورده باشد مگر حیوانیرا که (بعد ازین آفات) ذبح کرده باشید و حرام است آنچه ذبح کرده شده بنام بت و بتخانه و حرام گردانیده شده آنچه بخواهید تقسیم آنرا به تیر ها اینهمه گناه است [المائدة: ٣].

این همان محرماتی است که تعالی در قول خود: ﴿إِلَّا مَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡ﴾ مگر آنچه خوانده خواهد شود بر شما. و تلاوت آنرا به ما وعده فرموده بود. بدان که الله تبارک و تعالی آنچه را حرام ساخته است، حرام نساحته است مگر برای صیانت (حفاظت) بندگان خود، و حمایت شان از ضرری که در این محرمات موجود است، و (نظر به حکمت خود) گاهی ضرر آنرا بیان میکند و گاهی آنرا بیان نمیکند.

پس خبر داده است تعالی که حرام ساخته است: ﴿ٱلۡمَيۡتَةُ﴾ حیوان مرده را. و مراد از مرده آنچه است که بدون ذبح شرعی حیات خود را از دست بدهد، پس آن بخاطر ضرر آن حرام میشود، و آن ضرر احتقان (حبس و جمع) شدن خون در داخل آن و در گوشت آنست و به خورندهٔ آن ضرر میرساند. و بیشتر حیوانات مردار به علت بیماری هلاک شده میباشند، پس خوردن آن به خورنده ضرر رسان میباشد. و ملخ و ماهی از این مستثنی اند و حلال میباشند. ﴿وَٱلدَّمُ﴾ و خون. یعنی: خون جاری، طوریکه در آیه دیگری آنرا مقید ساخته است.

﴿وَلَحۡمُ ٱلۡخِنزِيرِ﴾ و گوشت خوک، و این شامل همهٔ اجزای آن میباشد. تعالی از بین سایر درندگانِ مردار خوک را به نص بیان فرموده است، بخاطریکه طائفهٔ از اهل کتاب از نصاری بر زعم این اند که الله خوک را برای شان حلال نموده است. یعنی: شما فریب شان را نخورید، بلکه آن حرام و از جمله خبائث میباشد. ﴿وَمَآ أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦ﴾ و آنچه نام غیر خدا بوقت ذبح او یاد کرده شود. یعنی: مانند بت ها و اولیاء و ستارگان و غیر آن از مخلوقات. پس طوریکه ذکر اسم الله تعالی ذبیحه را پاکیزه میگرداند، همان طور ذکر اسم غیرِ الله بر آن خبث معنوی را افاده میکند، بخاطریکه آن شرک ورزیدن به الله تعالی است ﴿وَٱلۡمُنۡخَنِقَةُ﴾ و آنچه بخفه کردن مرده باشد، یعنی: با دست یا ریسمانی خفه شده باشد، یا این که سر خود را به جای تنگ و باریکی داخل کرده باشد که از

بیرون آوردن آن عاجز مانده باشد، تا بمیرد ﴿وَٱلۡمَوۡقُوذَةُ﴾ و آنچه به زدن مرده باشد. یعنی: بسبب ضربه با چوب یا سنگ، یا هدم (فرو افتادن) چیزی بالای آن، قصداً یا بدون قصد مرده باشد ﴿وَٱلۡمُتَرَدِّيَةُ﴾ و آنچه از بلندی افتاده مرده باشد. یعنی: مثلاً از کوه یا دیوار، یا از سقفی افتاده و با آن مرده باشد ﴿وَٱلنَّطِيحَةُ﴾ و آنچه بشاخ زدن مرده باشد. و آن اینکه حیوان دیگری او را زده باشد و مرده باشد ﴿وَمَآ أَكَلَ ٱلسَّبُعُ﴾ و آنچه را درنده خورده باشد. مانند گرگ، شیر، یا پلنگ، یا پرندگان مفترس (درنده)که شکار را میخورند. پس حیوانی که به سبب خوردن درنده مرده باشد حلال نیست.

و قول تعالی: ﴿إِلَّا مَا ذَكَّيۡتُمۡ﴾ مگر حیوانیرا که (بعد از این آفات) ذبح کرده باشید. راجع به این مسائل، یعنی این حیواناتی راکه یا خفه شده باشند، یا با زدن مرده باشند، یا از بلندی افتاده مرده باشند، یا با شاخ زدن حیوان دیگری مرده باشند، یا درندهٔ آنرا خورده باشد، اگر ذبح کنید در حالیکه حیات مستقر در جان شان باشد تا ذبح در آن متحقق گردد، حلال میباشند.

و از اینخاطر فقها گفته اند: اگر حیوان درنده یا غیر آن امعاء (روده و شکم) حیوانی را پاره کرده باشد، یا حلقوم آنرا قطع کرده باشد، بخاطر بی فائده بودن ذبح آن، وجود حیات آن مانند عدم حیات (مرده بودن) آن است. [و بعض شان جز وجود حیات چیز دیگری را در آن قابل اعتبار نمی دانند، پس اگر آن را ذبح کردند در حالیکه در او حیات بود حلال است، ولو روده ها و شکم او از آن جدا شده باشد، و این ظاهر آیه کریمه است].

﴿وَأَن تَسۡتَقۡسِمُواْ بِٱلۡأَزۡلَٰمِ﴾ و حرام گردانیده شده آنچه بخواهید تقسیم آنرا به تیر ها. یعنی: استقسام توسط تیر ها هم بر شما حرام است. و معنی استقسام اینست: که آنچه که در قسمت و تقدیر تو است آنرا طلب کن، و آن در زمان جاهلیت استعمال سه تیر ها بود که در یکی آن نوشته میبود (بکن) و بر دوم آن نوشته میبود (نکن) و در سوم چیزی نوشته نمیبود. و اگر کسی از آنها در فکر سفر یا عروسی یا نحو آن میشدند، این تیر ها را بطور مساوی در ظرفی قرار میدادند، بعداً یکی از آنرا خارج میکردند، اگر در آن (بکن) نوشته میبود، آن کار خود را اجراء میکرد، و اگر آن تیری میبود که در آن (نکن) نوشته شده بود، آن کار را نمیکرد، و اگر تیری که در آن چیزی نوشته نبود خارج میشد، آن کار را تکرار میکرد تا یکی از آن دو تیر های دیگر خارج میشد و به آن عمل میکرد. پس الله تعالی این صورت و مشابه آنرا بر آنها حرام ساخت، و در عوض در تمام امور شان استخاره کردن به پروردگار شان را برای شان داد.

﴿ذَٰلِكُمۡ فِسۡقٌۗ﴾ اینهمه گناه است. این اشاره به تمام آنچه از محرماتی است که گذشت، آنچه الله تعالی آنرا بخاطر حفاظت بندگان خود حرام قرار داده است، و اینکه آن ﴿فِسۡقٌۗ﴾ گناه است. یعنی: خروج از طاعت او تعالی به طاعت شیطان است. بعداً تعالی بر بندگان خود منت گذاشته فرموده است:

(۳) ﴿ٱلۡيَوۡمَ يَئِسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن دِينِكُمۡ فَلَا تَخۡشَوۡهُمۡ وَٱخۡشَوۡنِۚ ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ فَمَنِ ٱضۡطُرَّ فِي مَخۡمَصَةٍ غَيۡرَ مُتَجَانِفٖ لِّإِثۡمٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣﴾ امروز نا امید شدند کافران از دین شما پس مترسید از ایشان و بترسید از من امروز کامل کردم برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما احسان خود را و پسندیدم برای شما اسلام را دین پس کسیکه نا چار شود در گرسنگی غیر مائل بگناه پس (هرآئینه) خدا آمرزگار مهربان است [المائدة: ۳].

امروز اشاره به روز عرفه است؛ وقتی که الله تعالی دین خود را کامل ساخت، و بنده و رسول خود ﷺ را نصر داد، و اهل شرک بی یار و مددگار شدند، بعد از این که آنها بر از دین گشتاندن مؤمنان بسیار حرص داشتند، و در طمع آن بودند. پس وقتیکه عزت اسلام و انتصار و ظهور آنرا دیدند، از مؤمنان کاملاً مأیوس شدند که بر دین آنها بر نگشتنند، و از آنها به ترس و در خوف شدند. و از اینخاطر در این سنه وقتیکه نبی ﷺ در حجة الوداع – در سنهٔ دهم – حج کردند، یک مشرک هم در آن حج نکرد، و هیچ کس هم بر بیت الله عریان طواف نکرد.

از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿فَلَا تَخۡشَوۡهُمۡ وَٱخۡشَوۡنِ﴾ پس مترسید از ایشان و بترسید از من. یعنی: از مشرکین نترسید، و از الله بترسید ذاتی که شما را بر آنها نصر داد و آنها را بی یار و مددگار تنها رها ساخت، و مکر و فریب شانرا به گردن های خود شان انداخت.

﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ﴾ امروز کامل کردم برای شما دین شما را. با تمام نصر، و تکمیل شرایع ظاهری و باطنی، و اوصول و فروع آن. از اینخاطر کتاب و سنت در احکام اصول و فروع دین برای تان با تمام کفایت کافی است. پس هر کسیکه تکلف میکند و بر زعم این میشود که مردم بخاطر معرفت حاصل کردن عقاید شان و احکام شان علاوه بر علم کتاب و سنت به دیگر علوم مثلاً علم کلام و غیرِ آن احتیاج دارند، جاهل است، و در دعوای خود بر باطل است، و بر زعم اینست که دین تکمیل نمیشود مگر با آنچه که او میگوید و به آن دعوت میدهد.

و این از بزرگترین ظلم و نسبت دادن جهل به الله و رسول اوست. ﴿وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي﴾ و تمام کردم بر شما احسان خود را. نعمت ظاهری و باطنی را ﴿وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ﴾ و پسندیدم برای شما اسلام را دین. یعنی: همانطوریکه شما را برای اسلام انتخاب کردم، آنرا برای شما دین انتخاب کردم.

پس بر آن شکر رب تانرا اداء کنید، و حمد و ثنای ذاتی را کنید که با بهترین و با شرفت ترین و کامل ترینِ ادیان بر شما منت گذاشته است.

﴿فَمَنِ ٱضۡطُرَّ﴾ پس کسیکه نا چار شود. یعنی: ضرورت او را به خوردن چیزی از محرماتی که در این قول تعالی گذشت مجبور بسازد: ﴿حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةُ﴾ حرام گردانیده شده بر شما حیوان مرده. ﴿فِي مَخۡمَصَةٍ غَيۡرَ مُتَجَانِفٖ لِّإِثۡمٖ﴾ در گرسنگی غیر مائل به گناه. به اینکه تا مجبور نشود نخورد، و خوردن را بیشتر از کفایت خود ازدیاد ندهد. ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ پس (هرآئینه) خدا آمرزگار مهربان است. تا به آنچه که بنیهٔ او را نگهدارد، خوردن را در این حال برای او مباح ساخته است، و بدون اینکه به دین او نقصی برسد بر او رحم فرموده است.

(۴) ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ مَاذَآ أُحِلَّ لَهُمۡۖ قُلۡ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُ وَمَا عَلَّمۡتُم مِّنَ ٱلۡجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ ٱللَّهُۖ فَكُلُواْ مِمَّآ أَمۡسَكۡنَ عَلَيۡكُمۡ وَٱذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ عَلَيۡهِۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ٤﴾ می پرسند ترا چه چیز حلال کرده شده بایشان بگو حلال کرده شده برای تان پاکیزه ها و شکار آنچه آموخته باشید او را از جانوران شکاری در حالیکه شما آموزگار باشید بدوانیدن می آموزید اینها را از آنچه آموخته است شما را خدا پس بخورید از آنچه نگاه داشته باشند برای شما و یاد کنید نام خدا را بروی و بترسید از خدا هر آئینه خدا زود حساب گیرنده است. [المائدة: ۴].

تعالی به نبی خود میفرماید: ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ مَاذَآ أُحِلَّ لَهُمۡ﴾ می پرسند ترا چه چیز حلال کرده شده بایشان. از خوراک ها؟ ﴿قُلۡ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُ﴾ بگو حلال کرده شده برای تان پاکیزه ها. و آن تمام آنچه است که بدون کدام ضرر به بدن یا عقل در آن نفع یا لذت باشد. پس تمام حبوبات و میوجاتی که در قریه ها و صحرا ها پیدا میشود در آن داخل است. و تمام حیوانات بحری و تمام حیوانات بری در آن داخل است، الا آنچه را که شارع (الله تعالی) استثنیٰ قرار داده است، مانند حیوانات درنده و حیوانات خبیث (ناپاک). و از اینخاطر مفهوم آیه به حرام کردن خبائث (ناپاک ها) دلالت نموده است، طوریکه تعالی آنرا در این قول خود تصریح نموده است ﴿وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَ﴾ و حلال میسازد برای ایشان پاکیزه ها را و حرام میکند برایشان نا پاکیزه ها را [الأعراف: ۱۵۷/۷].

﴿وَمَا عَلَّمۡتُم مِّنَ ٱلۡجَوَارِحِ﴾ و شکار آنچه آموخته باشید او را از جانوران شکاری. یعنی: شکاری که جانوران شکاری را شکار کردن آنرا می آموزانید هم برایتان حلال است تا به آخر آیه.
و آیه بر این امور دلالت میکند:

یکی آن: لطف و رحمت الله به بندگان خود، طوریکه طرق حلال را برای شان وسیع ساخته است، و حیواناتی را که خود ذبح نکرده اند بلکه پرندگان و حیوانات شکاری آنرا شکار کرده اند برای شان حلال ساخته است. و مراد از (جوارح) سگ های شکاری و فَهد (حیوانی بین گربه و پلنگ) و باز و نحو آن از حیواناتی است که با پنجال ها یا دندان های خود شکار میکنند.

دوم: شرط اینست که حیوان شکاری به آنچه که در عرف تعلیم شمرده میشود تعلیم داده شده باشد، طوریکه اگر برای شکار ارسال شود، برود و اگر او را از شکار باز دارد باز گردد. و وقتیکه شکار را گرفت آن را نخورد. و از اینخاطر فرموده است: ﴿تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ ٱللَّهُۖ فَكُلُواْ مِمَّآ أَمۡسَكۡنَ عَلَيۡكُمۡ﴾ می آموزید اینها را از آنچه آموخته شما را خدا پس بخورید از آنچه نگاه داشته باشند برای شما. یعنی: شکار را برای شما نگهداری کرده باشد، و جارح (حیوان شکاری) از آن نخورده باشد، و اگر از آن خورده باشد، پس او نمیداند که آنرا برای صاحب خود نگهدارد، و شاید آنرا برای خود نگهداشته باشد.

سوم: شرط این است که سگ یا پرندهٔ شکاری و امثال آن، شکار را زخمی کنند، به این قول تعالی: ﴿مِّنَ ٱلۡجَوَارِحِ﴾ همراه با آنچه که در تحریم منخنقه (خفه شدن) گذشت. پس اگر سگ یا حیوان شکاری دیگر صید را خفه کند، یا با سنگینی وزن خود آنرا قتل کند، خوردن آن جائز نمی باشد. [و آن بر این اساس است که جانوران شکاری جانورانی اند که با دندان های خود، یا ناخن پنجه های خود به شکار جراحت وارد میکنند. در بارهٔ جوارح، مشهور این است که جوارح به معنی کواسب (یعنی کسب کنندگان) اند، یعنی: محصلات (حاصل کنندگان) شکار، و بدست آورندگان شکار اند، جانوری که شکار را خود بدست میاورد، پس در این آیهٔ کریمه دلالتی نیست که حیوان شکاری باید شکار را زخمی کند و الله أعلم].

چهارم: جواز داشتن نگهداری سگ شکاری است، طوریکه در حدیث صحیح آمده است، با اینکه سگ نگهداشتن حرام است، ولی شکار کردن و تعلیم او نگهداشتن آنرا جائز میسازد.

پنجم: پاک بودن جائی از شکار که دهن سگ به آن اصابت کرده است، چون الله تعالی آنرا مباح قرار داده و شستن آنرا ذکر نفرموده است، پس این بر پاک بودن جای شکار دلالت میکند.

ششم: در آن فضیلت علم است، و اینکه شکار حیوان تعلیم یافته – بسبب علم – مباح است، و شکار حیوان شکاری بی تعلیم مباح نیست.

هفتم: اینکه مشغولیت تعلیم سگ یا پرنده یا امثال آن مذموم (ناپسند) نیست و کار عبث و باطل نیست، بلکه یک امر مطلوب است، چون آن برای حلال شدن شکار او وسیله، و نفع گرفتن از آنست.

هشتم: در این حجت (دلیل) برای کسی است که خریدن سگ شکاری را جایز میداند، چون ممکن جز از این طریق خریدن آن از طریق دیگر برایش حاصل نشود.

نهم: در وقت ارسال کردن حیوان شکاری بسم الله گفتن بر آن شرط است، و اگر قصداً بسم الله نگوید، شکاری را که جارح (حیوان شکاری) قتل میکند مباح نمیباشد.

دهم: اینکه خوردن آنچه که جارح صید کرده حلال است، چه حیوان شکاری صید را کشته باشد یا نه. و اگر صاحب آن شکار را در حالی بدست بیاورد که حیات در آن استقرار دارد، شکار مباح نمیشود مگر با ذبح کردن آن.

بعداً تعالی بر تقوای خود تشویق نموده است، و از آوردن حساب در روز قیامت بر حذر داشته است، و اینکه آن امری است که بسیار نزدیک شده است فرموده است: ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ﴾.

(۵) ﴿ٱلۡيَوۡمَ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُۖ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حِلّٞ لَّكُمۡ وَطَعَامُكُمۡ حِلّٞ لَّهُمۡۖ وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ إِذَآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحۡصِنِينَ غَيۡرَ مُسَٰفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِيٓ أَخۡدَانٖۗ وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلۡإِيمَٰنِ فَقَدۡ حَبِطَ عَمَلُهُۥ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٥﴾ امروز حلال کرده شد برای شما چیز های پاکیزه و طعام (ذبایح) اهل کتاب حلال است برای شما و طعام شما حلال است برای ایشان و حلال کرده شد برای شما زنان پاکدامن مسلمان و زنان پاکدامن اهل کتاب پیش از شما وقتیکه بدهید به ایشان مهر ایشان را در قید نکاح آرندگان نه شهوت رانندگان (زنا کنندگان) و نه دوست گیرندگان پنهانی و کسیکه منکر شد از ایمان بتحقیق نابود شد عمل او و اوست در روز آخرت از زیان کاران [المائدة: ۵].

تعالی بخاطر بیان نمودن امتنان، و دعوت بندگان به شکرِ او، و کثرت دادن ذکر او، حلال کردن پاکیزه ها را تکرار فرموده است، طوریکه آنچه را که حاجت شان آنها را به آن دعوت میدهد، و از پاکیزه ها برایشان نفع حاصل میشود آنرا برای شان مباح قرار داده است.

﴿وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حِلّٞ لَّكُمۡ﴾ و طعام (ذبايح) اهل کتاب حلال است برای شما. یعنی: ذبایح یهود و نصاری برای تان حلال است - ای مسلمانان – بدون باقی کفار، که ذبایح شان برای مسلمانان حلال نیست. و آن بخاطریکه اهل کتاب به انبیاء و کتب منتسب اند. و همه انبیاء در حرام بودن ذبح برای غیر الله متفق هستند، چون آن شرک است. پس یهود و نصاری هم به حرام بودن ذبح برای غیر الله قایل هستند، از اینخاطر ذبایح شان بدون ذبایح دیگران مباح قرار داده شده است.

و دلیل بر اینکه مراد از طعام شان ذبایح شان است اینست که طعامی که از ذبایح نیست، مانند حبوبات و میوجات، از اهل کتاب در آن خصوصیتی نیست، بلکه مباح است، ولو که از طعام غیر از آنها هم باشد. و همچنان اینکه طعام را بسبب ذبیحه بودن آن به آنها مضاف نموده است، و گفته نمیشود: که آن از روی تملیک (مالک بودن) بوده است، و اینکه مراد از آن طعامی است که در ملکیت شان است، بخاطریکه اگر بر وجه غصب باشد، آن نه از آنها مباح میباشد، و نه از مسلمانان.

﴿وَطَعَامُكُمۡ﴾ و طعام شما. ای مسلمانان ﴿حِلّٞ لَّهُمۡ﴾ حلال است برای ایشان. حلال است برای تان تا از آن برای شان بدهید ﴿وَ﴾ حلال کرده شده است برای تان ﴿ٱلۡمُحۡصَنَٰتُ﴾ زنان پاکدامن. یعنی: از زنان آزاد. ﴿مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ﴾ از مسلمان. و زنان آزاد و پاکدامن ﴿مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ﴾ اهل کتاب پیش از شما. یعنی: از یهود و نصاری.

و این مخصوص این قول تعالی است: ﴿وَلَا تَنكِحُواْ ٱلۡمُشۡرِكَٰتِ حَتَّىٰ يُؤۡمِنَّ﴾ و نکاح نکنید زنان مشرکه را تا آنکه ایمان آرند [البقرة: ۲۲۱/۲]. و مفهوم آیه اینست که نکاح کنیز مؤمنه برای مردان آزاد مباح نیست، و همین طور هم است.

و اما نکاح کنیز کتابی برای مرد آزاد به نظر این قول تعالی مطلقاً در هیچ حالی جائز نیست: ﴿مِّن فَتَيَٰتِكُمُ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ﴾ از کنیزان مومنه [النساء: ۲۵/۴]. اما اگر زنان مسلمان کنیزان باشند، نکاح شان با مردان آزاد جائز نمی باشد مگر به دو شرط، اول: عدم طول، یعنی وقتیکه مرد آزاد توانایی نکاح کردن با زن آزاد را نداشته باشد. و دوم: خوف العَنَت، یعنی وقتیکه ترس افتادن به حرام و گناه موجود باشد، و اما نکاح زنان فاجره و غیر عفیفه از زنا مباح نمیباشد، چه مسلمان باشند یا از اهل کتاب تا زمانیکه توبه کنند، به این قول تعالی: ﴿ٱلزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوۡ مُشۡرِكَةٗ﴾ مرد زنا کننده نکاح نمیکند مگر زن زنا کننده را یا مشرکه را [النور: ۳/۲۴].

و قول تعالى: ﴿إِذَآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ وقتيكه بدهيد به ايشان مهر ايشان را. يعنى: نكاح شانرا براى تان مباح مى سازيم اگر مهر هايشان را بپردازيد. پس اگر كسى عزم اينرا كند كه مهر زن را نپردازد براى او حلال نميباشد. و اگر زن رشيده (عاقله) باشد و مهر دادن مناسب باشد، دادن مهر را به خود او امر فرموده است، و الا شوهر مهر را به ولى زن دهد. و مهر دادن به زن بر اين دلالت ميكند كه زن مالک تمام مهر خود ميباشد، و هيچكس ديگر در آن حقى ندارد، الا آنچه را كه به شوهر خود، يا ولى خود يا غير از آنها ميبخشد.

﴿مُحۡصِنِينَ غَيۡرَ مُسَٰفِحِينَ﴾ در قيد نكاح آرندگان نه شهوت رانندگان (زنا كنندگان). يعنى: در حالتى باشيد - اى شوهران - كه بسبب حفظ شرمگاه هاى تان از ديگر زنان، عفت زنان تانرا حفظ كنيد. ﴿غَيۡرَ مُسَٰفِحِينَ﴾ نه شهوت رانندگان (زنا كنندگان). يعنى: زنا كارى با هر كه پيش آمد ﴿وَلَا مُتَّخِذِيٓ أَخۡدَانٖ﴾ و نه دوست گيرندگان پنهانى. و آن: زنا با معشوقه هاست، چون در وقت جاهليت بعض زنا كاران با هر كه پيش مى آمد زنا ميكردند، و او مسافح ناميده ميشد. و از ايشان كسانى بودند كه با اَخدان (محبوبه) هايشان زنا ميكردند. پس الله تعالى خبر داد كه كُل اين همه منافى عفت (پاكدامنى) است. و شرط تزوج اينست كه مرد از زنا عفيف باشد.

و قول تعالى: ﴿وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلۡإِيمَٰنِ فَقَدۡ حَبِطَ عَمَلُهُۥ﴾ و كسيكه منكر شد از ايمان بتحقيق نابود شد عمل او. يعنى: كسيكه به الله تعالى، و آنچه از كتب و رُسُل (پيغمبران) او تعالى و چيزى از شريعت هاى او كفر بورزد، عمل او نابود ميشود، بشرطيكه بر كفر خود بميرد، طوريكه فرموده است تعالى: ﴿وَمَن يَرۡتَدِدۡ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَيَمُتۡ وَهُوَ كَافِرٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ﴾ و هر كه برگردد از شما از دين خود پس بميرد در حاليكه او كافر باشد پس آن گروه كسانى اند كه ضايع شده اعمال ايشان در دنيا و آخرت [البقرة: ٢/٢١٧].

﴿وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ و اوست در روز آخرت از زيان كاران. يعنى: كسانى اند كه خود شان و اموالشان و اهل و عيال شان را از دست ميدهند و بد بختى ابدى حاصل شان ميشود.

(۶) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمۡتُمۡ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغۡسِلُواْ وُجُوهَكُمۡ وَأَيۡدِيَكُمۡ إِلَى ٱلۡمَرَافِقِ وَٱمۡسَحُواْ بِرُءُوسِكُمۡ وَأَرۡجُلَكُمۡ إِلَى ٱلۡكَعۡبَيۡنِۚ وَإِن كُنتُمۡ جُنُبٗا فَٱطَّهَّرُواْۚ وَإِن كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوۡ جَآءَ أَحَدٞ مِّنكُم مِّنَ ٱلۡغَآئِطِ أَوۡ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدٗا طَيِّبٗا فَٱمۡسَحُواْ بِوُجُوهِكُمۡ وَأَيۡدِيكُم مِّنۡهُۚ مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيَجۡعَلَ عَلَيۡكُم مِّنۡ حَرَجٖ وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمۡ وَلِيُتِمَّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ٦﴾.

ای مومنان وقتی که برخیزید بسوی نماز پس بشوئید رویهای تان و دستهای تان تا آرنجها و مسح کنید سر های تان را و پا های تان را تا شتالنگها و اگر باشید جنب پس خوب پاک کنید و اگر باشید بیمار یا بسفر یا بیاید یکی از شما از قضای حاجت یا رفته باشید نزدیک زنان پس نیابید آب پس قصد کنید خاک پاک را پس بمالید بروی های تان و دستهای تان از آن نمیخواهد خدا که بگرداند بر شما حرج (سختی) و لیکن میخواهد که پاک گرداند شما را و کامل کند احسان خود را بر شما تا شما شکر کنید [المائدة: ۶].

این آیهٔ بزرگی است که مشتمل بر احکام زیادی است، آنچه را که الله تعالی از آن میسر و سهل ساخته است ذکر میکنیم:

اول آن: اینکه هر آنچه که در این آیه کریمه ذکر شده است، فرمان بردن آن و عمل کردن به آن از لوازم ایمان است که بدون آن کامل نمیشود، بخاطریکه در صدر آن فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ﴾ ای مومنان. تا به آخر آن. یعنی: ای مومنان به مقتضی ایمان تان عمل کنید، به آنچه که برای تان شرع نموده ایم.

دوم: امر به قایم کردن نماز است با این قول تعالی: ﴿إِذَا قُمۡتُمۡ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ﴾ وقتی که بر خیزید بسوی نماز.

سوم: به نیت نماز امر است با این قول تعالی: ﴿إِذَا قُمۡتُمۡ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ﴾ وقتی که بر خیزید بسوی نماز. یعنی: به قصد آن و نیت آن.

چهارم: شرط گذاشتن طهارت برای صحت نماز، بخاطریکه الله تعالی به آن در وقت نماز امر فرموده است، و در امر، اصل وجوب میباشد.

پنجم: اینکه طهارت با دخول وقت واجب نمیشود، بلکه در وقت ارادهٔ نماز واجب میشود.

ششم: اینکه هر آنچه که اسم نماز به آن اطلاق میشود، فرض و نفل، و فرض کفایه، و نماز جنازه، طهارت در آن شرط میباشد، حتی در تنها سجده نزد بسیاری از علماء، مانند سجده تلاوت و سجده شکر.

هفتم: امر به شستن روی است، و طول آن از جائی است که موی سر می روید تا زیر زنخ و الاشه ها، و عرض آن از گوش تا گوش است. و مضمضه (آب در دهن کردن) و استنشاق (آب در بینی کردن) که از طریق سنت ثابت شده است، در شستن روی داخل میباشد. و مو های روی

هم در جمع روی شامل میباشد. لاکن اگر این مو ها کم باشد آب باید جلد زیر مو ها برسد، و اگر مو ها زیاد باشد تنها شستن سطح ظاهر آن کافی است.

هشتم: امر به شستن دست ها، و اینکه تا به آرنج ها شسته شوند، و کلمه (إلی) طوریکه جمهور مفسرین گفته اند معنی (مع) را میدهد، مانند قول تعالی: ﴿وَلَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَهُمۡ إِلَىٰٓ أَمۡوَٰلِكُمۡ﴾ و مخورید مال های شان را با مال های خود [النساء: ۲/۴].

نهم: امر به مسح کردن سر است.

دهم: اینکه باید تمام سر مسح شود، بخاطریکه باء (ب) در ﴿بِرُءُوسِكُمۡ﴾ برای بعض نیست، بلکه برای ملاصقة (تماس و وابستگی) است، و آن مسح تمام سر را عام میسازد.

یازدهم: اینکه کیفیت مسح چه با دو دست باشد یا یکدست باشد، یا با تکه یا چوب یا امثال آن باشد کافی است، بخاطریکه الله تعالی مسح را بطور مطلق امر فرموده است، و به کدام صفتی آنرا مقید نساخته است، پس این به اطلاق آن دلالت میکند.

دوازدهم: اینکه مسح واجب است. پس ولو که سر خود را بشوید ولی دست خود را بر آن نکشد کافی نمیباشد، چون او آنچه را که الله تعالی به آن امر فرموده است نکرده است.

سیزدهم: امر به شستن پای ها تا به شتالنگها (بجلک ها) است، و آنچه که در بارهٔ دست ها گفته میشود در بارهٔ پای ها هم گفته میشود.

چهاردهم: در آن بر قرائت جمهور با نَصْب (فتح یعنی زَبَر) جواب برای روافض است. و اینکه تا وقتیکه پای ها برهنه باشد مسح کردن بر آن جایز نیست.

پانزدهم: مطابق به قرائت جَر (زیر) در ﴿وَأَرۡجُلَكُمۡ﴾ (یعنی اگر ﴿وَأَرۡجُلَكُمۡ﴾ ﴿وَأَرۡجُلِكُمۡ﴾ قرائت شود) اشاره است به مسح کردن بالای خف (ماسی) و هر دو قرائت ها بر معنی مختلفی حمل می شود، پس در قرائت نَصب معنی آن شستن است اگر پای ها پوشیده نباشد، و در قرائت جَر معنی آن مسح کردن است اگر با خف مستور (پوشیده) باشد.

شانزدهم: امر است تا در وضو ترتیب باشد، بخاطریکه تعالی آنرا مرتب ذکر فرموده است. و اینکه عضو مسح شدنی را - و آن سر است - بین دو عضو های شسته شدنی داخل نموده است، و معلوم نمیشود که در آن غیر از ترتیب چیز دیگری را افاده کند.

هفدهم: اینکه ترتیب مخصوص اعضای چهار گانه است که در این آیه از آن نام برده شده است. ترتیب بین مضمضه واستنشاق و روی، یا بین دست راست یا چپ یا پای راست یا چپ واجب

نیست، بلکه مضمضه و استنشاق کردن قبل از شستن روی مستحب است، و شستن دست یا پای راست قبل از دست یا پای چپ مستحب است، و مسح کردن سر قبل از مسح کردن گوش ها مستحب است.

هژدهم: امر به تازه کردن وضو برای هر نماز، تا صورتی که به آن امر داده است تحقّق یابد. [1]

نزدهم: امر به غسل جنابت.

بیستم: اینکه در صورت جنابت باید تمام بدن شسته شود، چون الله تعالی، طهارت را به بدن نسبت داده است و آنرا به چیزی بدون چیز دیگر تخصیص نداده است.

بیست و یکم: در غسل جنابت به شستن ظاهر و باطن موی ها امر فرموده است.

بیست و دوم: در حصول طهارت حدث اصغر در حدث اکبر شامل میباشد، در حصول طهارت از حدث اکبر با غسل کردن، طهارت اصغر هم حاصل میشود، و برای آن نیت کردن کافی است، بعداً بر تمام بدن آب انداخته شود، بخاطریکه الله تعالی صرف تطهر (پاکی) حاصل کردن را ذکر نموده است، و دو باره وضوء کردن را ذکر نفرموده است. [2]

بیست و سوم: جنابت بر کسی صدق میکند که از او منی خارج شده باشد، در خواب یا در بیداری، یا این‌که اجماع کند ولو آب از او خارج نشود.

بیست و چهارم: اینکه اگر کسی بیاد آورد که احتلام کرده است (خواب دیده است) ولی در لباس او نشانهٔ از منی نباشد غسل بالایش واجب نمیشود، بخاطریکه جنابت بر او متحقق نشده است.

بیست و پنجم: تعالی با مشروع کردن تیمم منت خود را بر بندگان خود ذکر فرموده است.

---

[1] این صورت بهتری است ورنه با یک وضوء خواندن نماز های متعدد جائز است، به شرط اینکه وضوء برقرار باشد، در روز فتح مکه رسول الله ﷺ با یک وضوء چندین نماز را خواندند و گفتند من این را عمداً کردم (تا که جواز آن به مردم معلوم شود) (صحیح مسلم، طهارة، باب جواز الصلوات کلها بوضوء واحد حدیث ۲۷۷)

(این نوت تنها در ترجمه اردو بود).

[2] لیکن این وقتی صحیح میباشد که مطابق سنت غسل شود، و آن اینست که اول دستان شسته شود، بعداً با دست چپ شرمگاه را شسته آن دست را با صابون یا خاک و غیره بشوید، بعداً وضؤ کرده شود و بجای مسح کردن سر سه بار بر سر آب انداخته شود، بعداً بر تمام بدن آب انداخته غسل کرده شود، بعداً در آخر جای را بدل کرده پای ها شسته شوند تا خوف بقای نجاست نماند، در این صورت بعد از غسل جنابت دوباره وضوء کردن ضرورت نیست، بشرطیکه در دوران غسل شرمگاه را دست نزند (ص–ي. این نوت هم تنها در ترجمهٔ اردو بود).

بیست و ششم: اینکه از سبب های جواز داشتن تیمم موجودیت مریضی است که شستن آن با آب به او ضرر برساند، تا تیمم برایش جائز شود.

بیست و هفتم: اینکه از جملهٔ سبب های جواز داشتن تیمم سفر و آمدن بَول و غائط و عدم موجودیت آب میباشد. پس در مریضی با موجودیت آب هم تیمم جائز میباشد در صورتیکه به او ضرر برساند. و در باقی صورت ها عدم موجودیت آب آنرا جواز میدهد، ولو کسی مقیم هم باشد.

بیست و هشتم: آنچه از دو راه های عقب یا پیش خارج میشود، بَول باشد یا غائط، وضو را نقض میکند.

بیست و نهم: کسانیکه به این قائل هستند: که وضوء جز با این دو امور با چیز دیگر نقض نمی شود، آنرا از این استدلال میکنند، پس با لمس کردن فرج و غیر آن وضوء نقض نمیشود (نمی شکند).

سیم: فعلی که لفظ صریح آن زشت و نا مناسب معلوم شود، برای آن کنایه استعمال کردن مستحب است، به این قول تعالی:﴿أَوۡ جَآءَ أَحَدٞ مِّنكُم مِّنَ ٱلۡغَآئِطِ﴾. یا بیاید یکی از شما از قضای حاجت.

سی و یکم: اینکه لمس کردن زنان برای لذت و شهوت ناقض وضوء است.[1]

سی و دوم: شرطِ نبودن آب برای تیمم.

سی و سوم: اینکه با موجودیت آب ولو انسان در نماز هم باشد، تیمم باطل میشود، بخاطریکه الله تعالی آنرا با عدم موجودیت آب مباح ساخته است. [2]

---

[1] مفسر فاضل رحمه الله غالباً از لمس مفهوم لغوی آن را که معنی دست زدن را میدهد گرفته این را گفته است، طوریکه یک تفسیر لمس اینهم شده است و تفسیر دیگر آن جماع شده است، نظر به این تفسیر محض از دست زدن به زن وضوء نمی شکند، بلی اگر از دست زدن به زن مذی یا منی خارج شود، در صورت خارج شدن مذی (آله تناسلی) را شسته وضوء کردن، و در صورت خارج شدن منی غسل کردن ضروری میباشد، در صورت دیگر چه از روی لذت و شهوت دست زده شود، حتیٰ اگر بوسه هم گرفته شود وضوء نمی شکند. (دیده شود: سلسلة الأحاديث الضعيفة للألباني، رقم ١٠٠٠)

(ص–ي– این نوت تنها در ترجمه اردو بود).

[2] این هم رأی بعضی أئمه است، یک رأی دیگر اینست که بعد از شروع کردن نماز به شکستاندن نماز ضرورت نیست، آن نماز را کامل نماید، بخاطریکه وقتیکه او نماز را شروع نموده بود بخاطر نیافتن آب تیمم کرده نماز را شروع کرده بود، و چنین کردن او مطابق شریعت بود، از اینخاطر نماز او صحیح میباشد، بخاطریکه این تیمم تا به ختم نماز باطل نمیباشد.

(ص–ي — این نوت تنها در ترجمهٔ اردو بود).

سی و چهارم: اینکه چون وقت داخل شود، و کسی آب نداشته باشد، بر او لازم است تا در جائیکه است و در قریب آنجا در طلب و جستجوی آب کوشش کند، چون لفظ (لَمْ يَجِدْ) آب نیابد. برای کسی گفته نمیشود که آنرا طلب و جستجو نکرده باشد.

سی و پنجم: اینکه اگر کسی آب یافته باشد و برای طهارت کافی نباشد، لازم است آنرا استعمال کند، بعداً تیمم کند.

سی و ششم: اینکه آبی که با طاهرات (چیز های پاک) تغییر کرده باشد، بر تیمم مقدم است، یعنی آن آب پاک و طهور (پاک کننده) است، بخاطریکه آب متغیر هم آب است و آن در این قول تعالی داخل است: ﴿فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءً﴾ نیابید آب.

سی و هفتم: اینکه باید تیمم نیت شود به این قول تعالی: ﴿فَتَيَمَّمُواْ﴾ پس قصد کنید. یعنی: قصد کنید.

سی و هشتم: اینکه برای تیمم تمام آنچه که در روی زمین است از خاک و غیرِ آن کافی است. و این قول تعالی برای آن است: ﴿فَٱمۡسَحُواْ بِوُجُوهِكُمۡ وَأَيۡدِيكُم مِّنۡهُۚ﴾ پس بمالید بروی های تان و دستهای تان از آن. یا از باب غالبیت است، و اینکه غالب این است که از غبار (گـَردی) که در زمین است مسح شود، و بر روی و دستان مالیده شود. و یا برای افضل بودن رهنمائی است به این که اگر ممکن باشد از خاکی که غبار (گـَرد) دارد استفاده شود اولیٰ تر است.

سی و نهم: اینکه تیمم با خاک نجس صحیح نمیباشد، بخاطریکه آن پاک نیست بلکه ناپاک است.

چهلم: اینکه در تیمم تنها روی و دستان مسح شود بدون بقیه اعضاء.

چهل و یکم: اینکه قول تعالی: ﴿بِوُجُوهِكُمۡ﴾ بروی های تان. شامل تمام روی است، و اینکه مسح آن عام است، جز اینکه داخل کردن خاک به دهن و بینی و آنچه که زیر موی است معاف است، ولو خفیف باشد.

چهل و دوم: اینکه دستان تنها تا به کوعَین (آرنج ها) مسح شود، چون همین به دستان اطلاق می شود. و اگر رساندن مسح به ذراعَین (بازو) میبود، الله تعالی آنرا به آن مقید میساخت، طوریکه در وضوء آنرا مقید ساخته است.

چهل و سوم: اینکه آیه در جواز داشتن تیمم برای تمام احداث، حدث اکبر و حدث اصغر عام است، بلکه برای نجاست بدن هم، بخاطریکه الله تعالی آنرا برای طهارت در بدل آب بدل مقرر فرموده است، و

در آیه آنرا مطلق کرده است و مقید نساخته است. [و ممکن گفته شود: که نجاست بدن در حکم تیمم داخل نمیشود، چون سیاق آن در بارۀ احداث (وضوء و جنابت) است. و این قول جمهور علماء است].

چهل و چهارم: اینکه محل تیمم در حدث اکبر (جنابت) و حدث اصغر (وضوء) یکی است، و آن روی و دستان است.

چهل و پنجم: اینکه اگر کسی که هر دو احداث در او باشد و نیت تیمم را کند، اخذ نمودن از عمومیت آیه و مطلق بودن آن برای او جائز (کافی) است.

چهل و ششم: اینکه مسح کردن با هر چیزی که باشد کافی است، با دست یا غیرِ آن، بخاطریکه الله تعالی فرموده است: ﴿فَٱمۡسَحُواْ﴾ پس بمالید. و ممسوح بِهِ را ذکر ننموده است، پس دلالت بر این میکند که با هر چیز جائز است.

چهل و هفتم: شرط گذاشتن ترتیب در طهارت تیمم، طوریکه در وضوء آنرا شرط گذاشته است. و بخاطر اینکه تعالی مسح روی را قبل از مسح دست ها بیان فرموده است.

چهل و هشتم: اینکه الله تعالی - احکامی را که بر ما شرع نموده است — در آن برای ما حرج و مشقت و سختی نخواسته است. بلکه آن رحمت است از سوی او بر بندگان او تعالی، تا آنها را پاک سازد، و نعمت خود را بر آنها کامل بگرداند.

و این چهل نهم است: که طهارت ظاهری با آب و خاک است، و تکمیل کردن طهارت باطنی با توحید و توبه نصوح است.

پنجاهم: اینکه طهارت تیمم، اگر چه در آن نظافت و طهارتی نیست که حس و مشاهده شود، ولی در آن طهارت معنوی است که ناشی از فرمامبرداری از امر الله تعالی است.

پنجاه و یکم: اینکه بنده باید در حکمت ها و اسرار در شرایع الله تعالی در طهارت و غیرِ آن تدبر کند، تا معرفت و علم او ازدیاد یابد، و بر آنچه از احکامی که شرع نموده است که بنده را به منازل عالی و رفیع میرساند شکر کند و محبت تعالی را ازدیاد دهد.

(۷) ﴿وَٱذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَمِيثَٰقَهُ ٱلَّذِي وَاثَقَكُم بِهِۦٓ إِذۡ قُلۡتُمۡ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ٧﴾ و یاد کنید احسان خدا را بر خویش و پیمان او را که بسته شما را بآن چون گفتید شنیدیم و فرمانبرداری کردیم و بترسید از خدا هر آئینه خدا خوب داناست به آنچه در سینه ها باشد [المائدة: ۷]. تعالی بندگان خود را به یاد آوردن نعمت های دینی و نیوی خود با قلب های شان و زبان های شان امر میفرماید، چون در ادامۀ ذکر نعمت ها، داعیه

شکر الله تعالی و محبت او، و مملوء شدن قلب از احسان او تعالی پیدا می شود. و با نعمت های دینی و زیادت فضل الله و احسان او خود خواهی هم زائل می گردد (از بین میرود).
﴿وَمِيثَٰقَهُ﴾ و پیمان او را. یعنی: و پیمان او را بیاد بیآورید ﴿ٱلَّذِي وَاثَقَكُم بِهِۦٓ﴾ که بسته شما را با آن. یعنی: عهد خود را که بر شما گرفته بود.

و مراد از آن این نیست که آنها به عهد و پیمان لفظ کردند و نطق کردند. بلکه مراد از آن این است که آنها با ایمان آوردن شان به الله و رسول او و خود را به طاعت آنها ملتزم ساختند. و از اینخاطر فرموده است: ﴿إِذۡ قُلۡتُمۡ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَا﴾ چون گفتید شنیدیم و فرمانبرداری کردیم. یعنی: آنچه از نشانه های قرأنی و کونی (هستی) خود که ما را به آن دعوت نموده ای شنیدیم و فهمیدیم و به آن یقین کرده و از آن فرمان بردیم، و با فرمانبرداری از آنچه که به ما امر فرمودی اطاعت نمودیم، و از هر چه ما را نهی فرمودی اجتناب کردیم، و این تمام شرایع ظاهری و باطنی دین را شامل میباشد.

و اینکه مؤمنان آن عهد و پیمان الله را که بر آنها است بیاد دارند، و به آن توجه میکنند، و در ادا نمودن آنچه که بر آن امر شده اند بصورت کامل و بدون کوتاهی حریص هستند.

﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ﴾ و بترسید از خدا. در هر حال تان ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ﴾ هر آئینه خدا خوب داناست به آنچه در سینه ها باشد. یعنی: به آنچه از افکار و اسرار و خواطریکه در سینه های تان تنظیم میکنید. پس بر حذر باشید که از قلب های تان بر هر اموری که در آن رضایت او نباشد یا آنچه را که از آن کراهیت دارد مطلع میباشد، و قلب های تانرا با معرفت و محبت او و نصحیت بندگان او اعمار نمائید. و شما اگر چنین باشید با علم داشتن او تعالی بر اینکه قلب های تان صالح است بدی های تانرا مغفرت میکند، و نیکی های تانرا چندین برابر میسازد.

(۸) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ قَوَّٰمِينَ لِلَّهِ شُهَدَآءَ بِٱلۡقِسۡطِۖ وَلَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ شَنَـَٔانُ قَوۡمٍ عَلَىٰٓ أَلَّا تَعۡدِلُواْۚ ٱعۡدِلُواْ هُوَ أَقۡرَبُ لِلتَّقۡوَىٰۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ٨﴾ ای مومنان باشید قیام کنندگان برای خدا گواهی دهندگان بانصاف و باعث نکند شما را دشمنی قوم بر آنکه انصاف نکنید عدل کنید عدل نزدیکتر است به تقوی و ترسیده باشید از خدا هر آئینه خدا خوب خبر دار است به آنچه میکنید [المائدة: ٨].

یعنی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ﴾ ای مومنان. به آنچه امر شده اید که به آن ایمان بیاورید، یعنی: به آنچه که ایمان تان بر شما لازم گردانیده است قائم باشید، با اینکه ﴿قَوَّٰمِينَ لِلَّهِ شُهَدَآءَ بِٱلۡقِسۡطِ﴾ قیام کنندگان برای خدا و گواهی دهندگان بانصاف باشید. و اینکه با حرکات ظاهری و باطنی تان در قایم

كردن عدل و انصاف با قوت و نشاط باشید. و اینکه آن قیام تان خاص برای رضای الله باشد، نه بخاطر كدام غرضی از اغراض دنیوی. و اینکه عدل و انصاف مقصود تان باشد، نه افراط باشد نه تفریط، نه در اقوال تان و نه در افعال تان. و بر دور و نزدیک تان، و دوست و دشمن تان بر همین قایم باشید.

﴿وَلَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ﴾ و باعث نکند شما را. یعنی: نکشاند شما را دشمنی ﴿قَوۡمٍ عَلَىٰٓ أَلَّا تَعۡدِلُواْۚ﴾ قوم بر آنکه انصاف نکنید. طوریکه کسانی چنین میکنند که نه عدل دارند و نه انصاف. بلکه طوریکه به نفع دوست تان شهادت میدهید به او هم شهادت دهید، و طوریکه علیه دشمن تان شهادت میدهید، ولو که کافر و مبتدع هم باشد. پس باید در حق او انصاف شود، و آنچه از حقی را که میاورد قبول شود، بخاطریکه آن حق است نه بخاطریکه آنرا او گفته است. و بخاطر سخن او حق رد نشود، چون آن ظلم کردن در حق میباشد.

﴿ٱعۡدِلُواْ هُوَ أَقۡرَبُ لِلتَّقۡوَىٰۖ﴾ عدل کنید عدل نزدیکتر است به تقوی. یعنی: هر قدریکه بر عدل نگهبانی داشته باشید، و در عمل بر آن جهد نمائید، آن به تقوی قلب های تان نزدیکتر می باشد، پس وقتیکه عدالت اتمام یابد تقوی کامل میشود.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ﴾ هر آئینه خدا خوب خبر دار است به آنچه میکنید. پس مجازات کننده است به اعمال تان، خیر آن و شر آن، کوچک آن و بزرگ آن، جزای عاجل و آجل، (در دنیا و آخرت).

(۹، ۱۰) ﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَأَجۡرٌ عَظِيمٞ ٩﴾ وعده کرده خدا با آنانکه ایمان آورده اند و کار های شائسته کرده اند مر ایشان راست بخشش و ثواب بزرگ [المائدة: ۹]. ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ ١٠﴾ و کسانیکه کافر شدند و تکذیب کردند به آیتهای ما آن گروه صاحبان دوزخ اند [المائدة: ۱۰].

یعنی: ﴿وَعَدَ ٱللَّهُ﴾ وعده کرده خدا. ذاتی که وعده را خلاف نمیکند، و او راستگو ترینِ گویندگان است – به کسانی که به او و کتاب ها و پیغمبران او تعالی و روز قیامت ایمان آورده اند ﴿وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ و کار های شایسته کرده اند. از جملهٔ واجبات و مستحبات که آنها را میبخشد و جزای گناه هایشان را معاف میفرماید، و بر آن چنین اجر بزرگی برای شان میدهد که عظمت آنرا جز خود تعالی کسی نمیداند. ﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٧﴾ پس نمیداند هیچ نفسی آنچه را پنهان گذاشته شده است برای ایشان از روشنی چشمها جهة پاداش آنچه که میکردند [السجدة: ۱۷/۳۲].

﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآ﴾ و کسانی که کافر شدند و تکذیب کردند به آیتهای ما. که بسوی حق آشکار رهنمائی میکند، و حقایق را تکذیب کردند بعد از اینکه آشکار شد ﴿أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ﴾ آن گروه صاحبان دوزخ اند. طوری به آن ملازم میباشند که یک دوست ملازم دوست خود میباشد.

(١١) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ هَمَّ قَوۡمٌ أَن يَبۡسُطُوٓاْ إِلَيۡكُمۡ أَيۡدِيَهُمۡ فَكَفَّ أَيۡدِيَهُمۡ عَنكُمۡۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١١﴾ ای مومنان یاد دارید احسان خدا را بر خویش چون قصد کردند مردم که دراز کنند بسوی شما دست های شانرا پس باز داشت دستهای شان را از شما و ترسیده باشید از خدا و بر خدا پس باید توکل کند مومنان [المائدة: ١١].

تعالی بندگان مؤمن خود را به نعمت های عظیم خود تذکر داده است، و آنها را تشویق نموده است تا این نعمت ها را با قلب و زبان خود بیاد داشته باشند. و آنها – طوریکه قتل کردن دشمنان شانرا، و گرفتن اموال شانرا، و فتح کردن شهر های شان و غلام ساختن شانرا نعمت میشمارند – همانطور این انعام الله تعالی را که دستان دشمنان شانرا از آنها باز داشته است و دسیسه و فریب شانرا بخود شان باز گردانید هم نعمت بشمارند. بخاطریکه آنها دشمن هستند، و در فکر موضوعی میشوند، و فکر میکنند که به آن قادر هستند، و وقتیکه بالای مسلمانان به مقصود خود نمیرسند، آن نصر از جانب الله به بندگان مؤمن او تعالی است، باید الله تعالی را بر آن شکر کنند، و عبادت او را کنند و شکر او را کنند، و در این همه کسانی از کافر و منافق و باغی شامل میباشد که برای مسلمانان شر میخواهند، الله تعالی شر شانرا از مسلمانان باز داشته است، پس این امر در این آیه داخل است.

بعداً به آنچه ایشان را امر فرموده است که بر انتصار علیه دشمنان شان، و بر تمام امور شان از آن استعانت بخواهند، پس فرموده است تعالی: ﴿وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ و بر خدا پس باید توکل کند مومنان. یعنی: در جلب مصلحت های دینی و دنیوی شان به او تعالی اعتماد کنند، و از زور و قوت خود برائت (بیزاری) بجویند، و در حصول آنچه را که برای شان محبوب است به الله تعالی ثقه (باور) داشته باشند، و بر حسب ایمان بنده توکل او میباشد، و این از جمله آن واجبات قلب است که بر آن اتفاق است.

(١٢،١٣) ﴿وَلَقَدۡ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَبَعَثۡنَا مِنۡهُمُ ٱثۡنَيۡ عَشَرَ نَقِيباًۖ وَقَالَ ٱللَّهُ إِنِّي مَعَكُمۡۖ لَئِنۡ أَقَمۡتُمُ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَيۡتُمُ ٱلزَّكَوٰةَ وَءَامَنتُم بِرُسُلِي وَعَزَّرۡتُمُوهُمۡ وَأَقۡرَضۡتُمُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَناً

لَّأُكَفِّرَنَّ عَنكُمۡ سَيِّـَٔاتِكُمۡ وَلَأُدۡخِلَنَّكُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۚ فَمَن كَفَرَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ مِنكُمۡ فَقَدۡ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ١٢﴾

و هر آئینه گرفت خدا عهد از بنی اسرائیل و مقرر کردیم از ایشان دوازده سردار و گفت خدا من با شما ام اگر قایم داشته باشید نماز را و داده باشید زکوة را و یقین داشته باشید به رسول های من و مدد کرده باشید ایشانرا و قرض دهید خدا را قرض بطرح نیک هر آئینه دور خواهم کرد از شما گناهان شما را و هر آئینه داخل خواهم کرد شما را در باغها که میرود از زیر آن جوی ها پس کسیکه کافر شد بعد از این از شما پس بی شک گم کرد راه راست را [المائدة: ١٢].

﴿فَبِمَا نَقۡضِهِم مِّيثَٰقَهُمۡ لَعَنَّٰهُمۡ وَجَعَلۡنَا قُلُوبَهُمۡ قَٰسِيَةٗۖ يُحَرِّفُونَ ٱلۡكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِۦ وَنَسُواْ حَظّٗا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِۦۚ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَآئِنَةٖ مِّنۡهُمۡ إِلَّا قَلِيلٗا مِّنۡهُمۡۖ فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱصۡفَحۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٣﴾ پس به شکستن ایشان عهد خود را لعنت کردیم بر ایشان و گردانیدیم دل های شان را سخت میگردانند کلام را از جاهایش و فراموش کردند نفع گرفتن را از آن نصیحت که پند داده شده اند به آن و همیشه تو مطلع می شوی بر دغاء از ایشان مگر کم از ایشان پس عفو کن از ایشان و درگذر هر آئینه خدا دوست میدارد احسان کنندگان را [المائدة: ١٣].

خبر میدهد تعالی که از بنی اسرائیل پیمان ثقیل و مؤکد گرفته است. و صفت این پیمان را ذکر فرموده است و اجر شانرا ذکر فرموده است اگر بر آن قایم باشند، و گناه شانرا ذکر فرموده است اگر بر آن قایم نباشند. بعداً ذکر فرموده است که آنها بر آن قایم نبودند، و اینکه در پاداش چه سزائی به آنها داده است، فرموده است تعالی:﴿وَلَقَدۡ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ و هر آئینه گرفت خدا عهد از بنی اسرائیل. یعنی: عهد مؤکد و غلیظ شان را ﴿وَبَعَثۡنَا مِنۡهُمُ ٱثۡنَيۡ عَشَرَ نَقِيباً﴾ و مقرر کردیم از ایشان دوازده سردار. یعنی: رئیس و عریف که کسانی را که تحت او است بشناسد، تا بر آنها بحیث ناظری باشد، و به آنچه که امر شده اند آنها را تشویق کند، و بحیث طلب کنندۀ باشد تا آنها را دعوت کند.

﴿وَقَالَ ٱللَّهُ﴾ و گفت خدا. به این نقباء کسانی که از این بار مسؤلیت تحمل کردند آنچه را تحمل کردند ﴿إِنِّي مَعَكُمۡ﴾ من با شما ام. یعنی: با اعانت و نصرت، چون مدد همیشه بقدر مسؤلیت می باشد. بعداً عهدی را که از آنها گرفته است ذکر فرموده است: ﴿لَئِنۡ أَقَمۡتُمُ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ اگر قایم داشته باشید نماز را. بطور ظاهری و باطنی، و با آوردن آنچه که در آنست و لازمی است، و مداومت دادن آن ﴿وَءَاتَيۡتُمُ ٱلزَّكَوٰةَ﴾ و داده باشید زکوة را. به مستحقین آن ﴿وَءَامَنتُم بِرُسُلِي﴾ و

یقین داشته باشید به رسول های من. به همهٔ ایشان که افضل (بهترین) شان و کاملترین شان محمد ﷺ هستند ﴿وَعَزَّرۡتُمُوهُمۡ﴾ و مدد کرده باشید ایشانرا. یعنی: آنها را معظم بدارید، و طاعت و احترامی را که باید شوند اداء نمائید ﴿وَأَقۡرَضۡتُمُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَناً﴾ و قرض دهید خدا را. و آن صدقه و احسان کردن است که مصدر آن صدق و اخلاص و کسب حلال میباشد. پس اگر این کار ها را انجام دادید ﴿لَّأُكَفِّرَنَّ عَنكُمۡ سَيِّاتِكُمۡ وَلَأُدۡخِلَنَّكُمۡ جَنَّٰتٍ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ﴾ هر آئینه دور خواهم کرد از شما گناهان شما را و هر آئینه داخل خواهم کرد شما را در باغها که میرود از زیر آن جوی ها. پس آنچه را که دوست دارند یعنی بدست آوردن جنت و نعمت هائی را که در آن است، و دفع کردن آنچه را که از آن کراهیت دارند توسط دور کردن گناه های شان، و دفع کردن سزا هائی را که بر آن گناه های شان ترتیب یافته است، برای شان یکجا نموده است.

﴿فَمَن كَفَرَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ﴾ پس کسیکه کافر شد بعد از این. عهد و پیمان مؤکد به ایمان داشتن و التزامات آن با وجود آن ترغیب که در ثواب آن ذکر گردیده است ﴿فَقَدۡ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ﴾

بیشک گم کرد راه راست را. یعنی: قصداً و دانسته، پس او مستحق آنچه از محرومیت ثواب، و حاصل کردن سزا میباشد که گمراهان مستحق آن اند، مثل اینکه کسی بگوید: کاش میدانستم که آنها چه کردند، و آیا به عهدی که با الله بسته بودند وفا کردند یا آنرا شکستند؟ پس تعالی بیان نموده است که آنرا شکستند، فرموده است تعالی: ﴿فَبِمَا نَقۡضِهِم مِّيثَٰقَهُمۡ﴾ پس به شکستن ایشان عهد خود را. یعنی بسبب آن، چندین عقوبت ها را برایشان سزا دادیم:

اول: ﴿لَعَنَّٰهُمۡ﴾ لعنت کردیم برایشان. آنها را از رحمت خود طرد کردیم و دور ساختیم، طوریکه دروازه های رحمت را بروی خود بستند، و عهدی را که از آنها گرفته بودیم وفا نکردند، که همین بزرگترین سبب آنست.

دوم: این قول تعالی است: ﴿وَجَعَلۡنَا قُلُوبَهُمۡ قَٰسِيَةً﴾ و گردانیدیم دل های شان را سخت. یعنی: طوری که موعظه ها بالایشان اثر نمیکند، و نشانه ها و بیم دادن ها برایشان نفع ندارد، نه تشویق آنها را به رغبت میآورد، و نه تخویف آنها را نا راحت میسازد، و بر بنده این از بزرگترین عقوبت هاست که قلب او به این صفت باشد که هدایت و خیر هم برای او جز بدی فایدهٔ نرساند.

سوم: آنها ﴿يُحَرِّفُونَ ٱلۡكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ﴾ میگردانند کلام را از جاهایش. یعنی: به تغییر دادن و تبدیل کردن مبتلاء شده اند، پس کلام را به غیرِ آنکه الله و رسول او آنرا می خواهند، تغییر میدهند.

چهارم: آنها ﴿نَسُواْ حَظّاً مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِۦ﴾ فراموش کردند نفع گرفتن را از آن نصیحت که پند داده شده اند به آن. پس آنها با تورات و با آنچه که الله تعالی به موسی علیه السلام نازل فرموده است پند داده شده بودند، و حصهٔ بزرگی از آنرا فراموش کردند. و این علم او را هم شامل می باشد، و آنها آنرا به فراموشی سپردند، و از نزد شان ضایع شد، و در جزای آن الله تعالی بسیاری از آنرا از آنها فراموش ساخت و دیگر یافت نشد.

در فراموشی عملی هم شامل است که ترک داده شود، پس توفیق عمل کردنِ آنچه که به آن امر شده بودند برای شان داده نشد. و از این بر اهل کتاب به انکار آنچه استدلال میشود که بعضی آن در کتاب شان ذکر شده است، یا در زمان شان واقع شده است که آنهم از آنچه است که آنرا فرموش کرده اند.

پنجم: خیانت مداوم که: ﴿لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَآئِنَةٍ مِّنۡهُمۡ﴾ همیشه تو مطلع می شوی بر دغاء از ایشان. یعنی: خیانت به الله و بندگان مؤمن او تعالی. و از بزرگترین خیانت شان پنهان کردن حق از کسانی بود که آنها را موعظه (نصیحت) میکردند، و در بارهٔ شان حسن ظن داشتند، و باقی گذاشتن شان بر کفرشان بود، پس این خیانت بزرگی است. و این خصال مذموم به هر کسی حاصل میشود که به صفات آنها متصف باشد.

پس هر که به آنچه الله تعالی امر فرموده است عمل نکند، و به آن التزام ندهد، در این لعنت و قساوت قلب، و در این ابتلای تحریف کلام الله نصیبی برای او میباشد، و بر آنچه که درست است توفیق داده نمیشود، و به فراموشی آن نصیبی که بر آن تذکر داده شده بودند، به خیانت مبتلاء میشوند، و الله تعالی از شر تمام این همه عافیت میخواهیم.

و تعالی آنچه را که به آن تذکر داده شده بودند بخاطری حَظٌّ (نصیب) مسمیٰ فرموده است که آن بزرگترین حظ است، و دیگر حظ ها همه حظوظ دنیوی است. طوریکه فرموده است تعالی: ﴿فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوۡمِهِۦ فِي زِينَتِهِۦۖ قَالَ ٱلَّذِينَ يُرِيدُونَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا يَٰلَيۡتَ لَنَا مِثۡلَ مَآ أُوتِيَ قَٰرُونُ إِنَّهُۥ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ٧٩﴾ پس برآمد روبروی قوم خود در آرائش خود گفتند کسانیکه طلب میکردند زندگانی دنیا را ای کاش داده میشد ما را مانند آنچه داده شده قارون را هر آئینه او صاحب نصیبهٔ بزرگ است [القصص: ٧٩].

در بارۀ حظِ نافع فرموده است تعالی: ﴿وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ٣٥﴾ و داده نمی شود این خصلت مگر آنان را که صبر کردند و داده نمی شود این خصلت مگر خداوند بهرۀ بزرگ را [فصلت: ٣٥].

و قول تعالی: ﴿إِلَّا قَلِيلًا مِّنۡهُمۡ﴾ مگر کم از ایشان. به این معنی است: که آنها به عهدی که با الله تعالی بسته بودند وفاء کردند پس آنها را توفیق داد، و آنها را براه راست هدایت فرمود. ﴿فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱصۡفَحۡ﴾ پس عفو کن از ایشان و در گذر. یعنی: به آنچه از اذیت و آزاری که از سوی آنها صادر شده است آنها را مؤاخذه نکن و گذشت کن. چون آن از جملۀ احسان کردن است.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ هر آئینه خدا دوست میدارد احسان کنندگان را. و احسان این است: که الله تعالی را طوری عبادت کنی مثل اینکه او را می بینی، و اگر تو او را نمی بینی او تعالی ترا می بیند. و در حق مخلوقات: معنای آن بذل نمودن نفع دینی و دنیوی برای شان است.

(١۴) ﴿وَمِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّا نَصَٰرَىٰٓ أَخَذۡنَا مِيثَٰقَهُمۡ فَنَسُواْ حَظّٗا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَأَغۡرَيۡنَا بَيۡنَهُمُ ٱلۡعَدَاوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ وَسَوۡفَ يُنَبِّئُهُمُ ٱللَّهُ بِمَا كَانُواْ يَصۡنَعُونَ ١٤﴾ و از کسانیکه گفتند خود را نصاری گرفتیم پیمان ایشان را پس فراموش کردند حصۀ از آنچه پند داده شده اند به آن پس بر انگیختیم میان شان دشمنی ظاهر و بغضی نهان تا روز قیامت و زود خبر دهد ایشان را خدا به آنچه می کردند [المائدة: ۵/١۴].

یعنی: طوریکه از یهود عهد و پیمان گرفتیم ﴿مِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّا نَصَٰرَىٰٓ﴾ از کسانیکه گفتند (به عیسی ابن مریم) خود را نصاری. هم عهد گرفتیم، و با متصف نمودن خود به ایمان به الله و رُسُل او، و آنچه را که آورده اند خود را پاک می شمردند، لاکن آنها عهد را نقض کردند (شکستند) ﴿فَنَسُواْ حَظّٗا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِۦ﴾ پس فراموش کردند حصۀ از آنچه پند داده شده اند به آن. نسیان علمی و نسیان عملی.

﴿فَأَغۡرَيۡنَا بَيۡنَهُمُ ٱلۡعَدَاوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ﴾ پس بر انگیختیم میان شان دشمنی ظاهر و بغضی نهان تا روز قیامت. یعنی: بعض شان را بر بعض دیگر شان مسلط ساختیم، پس بین شان شر و فساد و کینه تولد شده است که تا قیامت باعث این میشود تا بر خلاف یکدیگر خود در بغض و عداوت باشند، و این امر مشاهده میشود، چون نصاری همیشه با یکدیگر در بغض و تفرقه

به سر میبرند ﴿وَسَوۡفَ يُنَبِّئُهُمُ ٱللَّهُ بِمَا كَانُواْ يَصۡنَعُونَ﴾ و زود خبر دهد ایشان را خدا به آنچه می کردند.

(۱۵،۱۶) ﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ قَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمۡ كَثِيراً مِّمَّا كُنتُمۡ تُخۡفُونَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖۚ قَدۡ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٞ وَكِتَٰبٞ مُّبِينٞ ١٥﴾ ای اهل کتاب به تحقیق آمد بشما فرستادهٔ ما بیان میکند برای شما بسیار از آنچه پنهان میداشتید از کتاب و در میگذرد از تقصیرات بسیار به تحقیق آمد بشما از جانب خدا نوری و کتابی روشن [المائدة: ۱۵].

﴿يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ وَيُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذۡنِهِۦ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ١٦﴾ راه می نماید خدا بدین نور آنرا که پیروی خشنودی او میکند بسوی راه های نجات و بیرون می آرد ایشان را از تاریکی ها بسوی روشنی به ارادهٔ خود و راه مینماید ایشانرا بسوی راه راست [المائدة: ۱۶].

وقتیکه تعالی عهد گرفتن اهل کتاب یهود و نصاری را ذکر فرمود و اینکه بجز از تعداد کمی از آنها دیگران شان آنرا نقض کردند، همهٔ شانرا امر فرمود تا به محمد ﷺ ایمان بیاورند، و با نشانهٔ قاطعی که بر صحت نبوت ایشان ﷺ دلالت میکند علیه آنها حجت قایم نموده است، و آن اینکه: تعالی بسیاری از آنچه را که آنها از مردم پنهان میکردند روشن ساخت، حتی از مردم عام ملت خود شان، و چون برای عوام در بدست آوردن علم آنها یگانه مرجع بودند، و در آنوقت نزد هیچ کس علم نبود مگر آنچه که نزد آنها بود، پس برای کسیکه حریصِ علم میبود جز از نزد آنها راه دیگری برای بدست آوردن آن علم نبود.

پس آوردن رسول ﷺ این قرآن عظیم الشان را، و روشن ساختن تمام اموری را که آنها پنهان کرده بودند، در حالیکه ایشان ﷺ أمی بودند و خوانده نمی توانستند، از بزرگترین دلائل قاطعانه بر صحت نبوت ایشان ﷺ است، و آن مثل صفت محمد ﷺ و موجود بودن بشارت ها در بارهٔ ایشان ﷺ که در کتاب های شان بود، و دیگر بیان آیهٔ رجم و امثال آن بود.

﴿وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖ﴾ و در میگذرد از تقصیرات بسیار. یعنی روشن ساختن آنچه را که مقتضی بر حکمت نیست ترک می نماید. ﴿قَدۡ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٞ﴾ به تحقیق آمد بشما از جانب خدا نوری و کتابی روشن. و آن قرآن است، که تاریکی های جهالت و راه های کج گمراهی بواسطه آن روشن می شود. ﴿وَكِتَٰبٞ مُّبِينٞ﴾ و کتابی روشن. روشن کنندهٔ تمام راه های حاصل کردن علم در بارهٔ الله تعالی و اسمای او و صفات او و افعال او، و حاصل کردن علم در بارهٔ احکام شرعی و احکام جزائی که خلق در امور دین و دنیای شان به آن احتیاج دارند.

بعداً تعالی ذکر فرموده است که چه کسی با این قرآن هدایت حاصل میکند، و سببی که بنده باید آنرا حاصل کند چه است، پس فرموده است: ﴿يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ﴾ راه می نماید خدا بدین نور آنرا که پیروی خشنودی او میکند بسوی راه های نجات. یعنی: کسی با آن هدایت میابد که برای رسیدن به رضا و خوشنودی الله تعالی جهد و تلاش کند و بر آن حریص باشد، و نیت و قصد او خوب باشد، راه نجاتی که صاحب خود را از عذاب نجات میدهد، و او را به دار السلام (سرای امن و سلامتی و آسایش) میرساند، و آن بطور اجمالی و تفصیلی دانستنِ حق و عمل کردن بر آنست.

﴿وَيُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ﴾ و بیرون می آرد ایشان را. از تاریکی های کفر و بدعت و گناه، و جهل و غفلت ﴿إِلَى ٱلنُّورِ﴾ بسوی نور. ایمان و سنت، و طاعت، و علم و ذکر. و تمام این همه هدایت به إذن (مشیئت) الله است که هر چه او بخواهد میشود، و هر چه او نخواهد نمیشود. ﴿وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾ و راه مینماید ایشانرا بسوی راه راست.

(۱۷،۱۸) ﴿لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَۚ قُلۡ فَمَن يَمۡلِكُ مِنَ ٱللَّهِ شَيۡـًٔا إِنۡ أَرَادَ أَن يُهۡلِكَ ٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَأُمَّهُۥ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗاۗ وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَاۚ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ١٧﴾ بدرستیکه کافر شدند آنانکه گفتند بدرستیکه الله همان است مسیح پسر مریم بگو کیست که مالک باشد از ارادهٔ الله چیزیرا اگر بخواهد که هلاک کند عیسی پسر مریم را و مادرش را و آنانرا که در زمین اند همه یکجا و مر خدا راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست می آفریند آنچه میخواهد و الله بر هر چیز تواناست [المائدة: ۱۷].

﴿وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ وَٱلنَّصَٰرَىٰ نَحۡنُ أَبۡنَٰٓؤُاْ ٱللَّهِ وَأَحِبَّٰٓؤُهُۥۚ قُلۡ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمۖ بَلۡ أَنتُم بَشَرٞ مِّمَّنۡ خَلَقَۚ يَغۡفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُۚ وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَاۖ وَإِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ ١٨﴾ و گفت یهود و نصاری ما پسران خدائیم و دوستان اوئیم بگو پس چرا عذاب میکند شما را بگناهان شما بلکه شما آدمیانید از جنس آنچه پیدا کرده است می آمرزد هرکرا خواهد و عذاب میکند هرکرا خواهد و مر خداراست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در میان اینها باشد و بسوی اوست بازگشت [المائدة: ۱۸].

وقتیکه تعالی عهد گرفتن را از اهل کتاب ذکر فرمود، و اینکه آنها بر آن قائم نماندند بلکه آنرا نقض کردند، سخنان زشت و بی شرمانهٔ شان را هم ذکر فرمود. پس قول نصاری را ذکر

فرمود که یکی از آنها گفته بود که الله عیسی ابن مریم است. و سبب شبهه شان اینست که او علیه السلام بدون پدر تولد شده بود، پس در بارهٔ او این عقیدهٔ باطل اعتقاد شان شد.
با وجود اینکه حواء مانند او بدون مادر خلق شده بود، و آدم اولیٰ تر از او، بدون پدر و مادر خلق شده بود. پس آیا در بارهٔ آنها ادعای الوهیت را نمیکنند طوریکه در بارهٔ مسیح ادعای آنرا میکنند؟ پس آن بر این دلالت میکند که سخن شان پیروی هوای شان است و بدون دلیل و برهان و شبهه است.

پس تعالی با دلیل عقلی واضح جواب شان را داده و فرموده است: ﴿قُلۡ فَمَن يَمۡلِكُ مِنَ ٱللَّهِ شَيۡـًٔا إِنۡ أَرَادَ أَن يُهۡلِكَ ٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَأُمَّهُۥ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعاً﴾ بگو کیست که مالک باشد از ارادهٔ الله چیزیرا اگر بخواهد که هلاک کند عیسی پسر مریم را و مادرش را و آنانرا که در زمین اند همه یکجا. پس اگر کسانی که ذکر شدند نتوانند مانع هلاکت خود شوند اگر الله تعالی بخواهد آنها را هلاک کند و قدرتی بر آن نداشته باشند، بر بطلان الهٰیت کسی دلالت میکند که هلاکت خود را مانع شده نمیتواند، و نه در قوت او چیزی است تا خود را از آن رهائی دهد.

﴿وَ﴾ از دلائلی که ﴿لِلَّهِ﴾ مر خدا راست. ﴿مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا﴾ پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه میان اینها باشد. که با حکم کـونی و شرعی و جزائی در آنها تصرف دارد، و آنها مملوک و مدَبَّر هستند (تدبیرکار شان بدست الله است).پس آیا لایق است تا مملوک، بندهٔ فقیر اله و معبود از هر نگاه غنی شود؟ این از بزرگترین محال هاست. و هیچ وجه تعجب کردن برای خلق شدن عیسی ابن مریم بدون پدر وجود ندارد، چون الله تعالی ﴿يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُ﴾ می آفریند آنچه میخواهد. اگر بخواهد از پدر و مادر مانند سائر بنی آدم می آفریند، و اگر بخواهد از پدر بدون مادر مانند حواء. و اگر بخواهد از مادر بدون پدر مانند عیسی. و اگر بخواهد بدون پدر و مادر مانند آدم علیه السلام می آفریند، پس نوعیت خلق کردن تعالی به مشیئت خود او نافذ میباشد که چیزی از او سر کشی کرده نمیتواند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾ و الله بر هر چیز تواناست.

و از گفته های یهود و نصاری اینست که هر کدام شان دعوای باطلی را ادعا میکنند، و با آن خود را پاک می شمارند، به اینکه هر یک از آنها گفته اند: ﴿نَحۡنُ أَبۡنَٰٓؤُاْ ٱللَّهِ وَأَحِبَّٰٓؤُهُۥ﴾ ما پسران خدائیم و دوستان اوئیم. و (ابن) در زبان یهود به معنی حبیب (دوست) است، و مقصد شان پسر حقیقی نیست، و در بارهٔ مسیح علیه السلام در مذهب آنها نیست بجز از مذهب نصاری.

الله تعالی جواب شانرا داده است چون آنها بدون دلیل و برهان ادعا کرده اند: ﴿قُلۡ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمۖ﴾ بگو پس چرا عذاب میکند شما را بگناهان شما. اگر شما دوستان او تعالی میبودید شما را عذاب نمیکرد، [چون الله دوست ندارد جز کسیرا که رضایت او را بدست می آورد).

﴿بَلۡ أَنتُم بَشَرٞ مِّمَّنۡ خَلَقَۚ﴾ بلکه شما آدمیانید از جنس آنچه پیدا کرده است. و تمام احکام عدل و فضل او تعالی بر شما هم جاری میباشد. ﴿يَغۡفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُۚ﴾ می آمرزد هرکرا خواهد و عذاب میکند هرکرا خواهد. اگر اسباب مغفرت یا اسباب عذاب را بیاورند. ﴿وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَاۖ وَإِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ﴾ و مر خداراست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در میان اینها باشند و بسوی اوست بازگشت. یعنی: چه چیزی شما را به این فضیلت خاص ساخته است در حالیکه شما هم از جمله مملوکین هستید، و از جمله کسانی هستید که به سرای آخرت برگشت تان است، پس نظر به اعمال تان مجازات داده میشوید.

(۱۹) ﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ قَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمۡ عَلَىٰ فَتۡرَةٖ مِّنَ ٱلرُّسُلِ أَن تَقُولُواْ مَا جَآءَنَا مِنۢ بَشِيرٖ وَلَا نَذِيرٖۖ فَقَدۡ جَآءَكُم بَشِيرٞ وَنَذِيرٞۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ١٩﴾ ای اهل کتاب به تحقیق آمده است بشما فرستادهٔ ما بیان میکند برای شما در حالت انقطاع آمدن پیغمبران تا نگوئید که نیامده بما هیچ مژده دهنده و نه بیم دهنده پس به تحقیق آمد بشما مژده دهنده و بیم دهنده و الله بر هر چیز تواناست.

[المائدة: ۱۹]. تبارک و تعالی اهل کتاب را – بسبب منت (احسان) نزول کتاب خود به آنها – میخواند تا به محمد ﷺ ایمان بیاورند و شکر الله تعالی را بجا آورند که ﴿عَلَىٰ فَتۡرَةٖ مِّنَ ٱلرُّسُلِ﴾ بعد از انقطاع آمدن پیغمبران. و شدت حاجت به ایشان، ﷺ را به آنها فرستاده است.

و این از جملهٔ آنچه است که بسوی ایمان آوردن به ایشان ﷺ دعوت میکند، و اینکه ایشان ﷺ تمام مطالب الهٰی، و احکام شرعی را برای شان بیان می نمایند، پس الله تعالی با آن حجت شانرا قطع ساخته تا نگویند: ﴿مَا جَآءَنَا مِنۢ بَشِيرٖ وَلَا نَذِيرٖۖ فَقَدۡ جَآءَكُم بَشِيرٞ وَنَذِيرٞۗ﴾ نیامده بما هیچ مژده دهنده و نه بیم دهنده پس به تحقیق آمد بشما مژده دهنده و بیم دهنده. که به ثواب عاجل و آجل (دنیا و آخرت) و اعمالی که موجب آن میشود، و به صفت عمل کنندگان بر آن، مژده میدهد. و به عذاب عاجل و آجل (دنیا و آخرت) و اعمالی که موجب آن میشود، و صفت عمل کنند گان بر آن، انذار (بیم) میدهد. ﴿وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾ و الله بر هر چیز تواناست. تمام اشیاء برای قدرت او تعالی با برده باری منقاد (فرمانبردار و تسلیم) هستند، و چیزی آن از او تعالی نافرمانی نمیکند.

و از قدرت او تعالی است که رُسُل را ارسال میفرماید، و کتب را نازل میکند، و کسیرا که از رسل اطاعت کند ثواب میدهد، و کسیرا که از ایشان نا فرمانی کند عقوبت میکند.

(۲۰-۲۶) ﴿وَإِذۡ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوۡمِهِۦ يَٰقَوۡمِ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ جَعَلَ فِيكُمۡ أَنۢبِيَآءَ وَجَعَلَكُم مُّلُوكٗا وَءَاتَىٰكُم مَّا لَمۡ يُؤۡتِ أَحَدٗا مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢٠﴾ و چون گفت موسی مرقوم خود را ای قوم من یاد کنید نعمت الله را بر خویش چون پیدا کرد در میان شما پیغمبران را و گردانید شما را پادشاهان و داد بشما آنچه نداد هیچکس را از عالمیان (زمان شما) [المائدة: ۲۰].

﴿يَٰقَوۡمِ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡأَرۡضَ ٱلۡمُقَدَّسَةَ ٱلَّتِي كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمۡ وَلَا تَرۡتَدُّواْ عَلَىٰٓ أَدۡبَارِكُمۡ فَتَنقَلِبُواْ خَٰسِرِينَ ٢١﴾ ای قوم من در آئید بزمین پاک کرده شده آن زمین که مقرر ساخته آنرا خدا برای شما و باز مگردید به همان راه که آمده اید پس میگردید زیان کار [المائدة: ۲۱].

﴿قَالُواْ يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّ فِيهَا قَوۡمٗا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَّدۡخُلَهَا حَتَّىٰ يَخۡرُجُواْ مِنۡهَا فَإِن يَخۡرُجُواْ مِنۡهَا فَإِنَّا دَٰخِلُونَ ٢٢﴾ گفتند ای موسی بدرستیکه در آن زمین گروهی اند زور آوران و ما هرگز داخل نشویم آنجا تا آنکه ایشان بیرون آیند از آنجا پس اگر ایشان بیرون شوند از آنجا پس ما در آیندگانیم. [المائدة: ۲۲].

﴿قَالَ رَجُلَانِ مِنَ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمَا ٱدۡخُلُواْ عَلَيۡهِمُ ٱلۡبَابَ فَإِذَا دَخَلۡتُمُوهُ فَإِنَّكُمۡ غَٰلِبُونَۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَتَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ٢٣﴾ گفتند دو مرد از آنانکه ترسیدند از خدا انعام کرده بود الله برایشان درآئید برایشان بدروازه و چون درآئید پس هر آئینه شما غالب هستید و بر الله توکل کنید اگر هستید مومنان [المائدة: ۲۳].

﴿قَالُواْ يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّا لَن نَّدۡخُلَهَآ أَبَدٗا مَّا دَامُواْ فِيهَا فَٱذۡهَبۡ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَٰتِلَآ إِنَّا هَٰهُنَا قَٰعِدُونَ ٢٤﴾ گفتند ای موسی بدانکه ما هرگز در نمی آئیم آنجا هیچگاه مادامیکه ایشان در آنجایند پس برو تو و پروردگار تو پس جنگ کنید بدرستیکه ما اینجا نشسته گانیم [المائدة: ۲۴].

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي لَآ أَمۡلِكُ إِلَّا نَفۡسِي وَأَخِيۖ فَٱفۡرُقۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٢٥﴾ گفت موسی ای پروردگار من ، من مالک نیستم مگر نفس خود را و برادر خود را پس جدائی کن میان ما و میان گروه گناه کاران [المائدة: ۲۵].

﴿قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيۡهِمۡۛ أَرۡبَعِينَ سَنَةٗۛ يَتِيهُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ فَلَا تَأۡسَ عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٢٦﴾ گفت خدا پس هر آئینه حرام کرده است برایشان چهل سال سرگردان میشوند در زمین پس اندوهناک مباش بر گروه گناه کاران [المائدة: ۲۶].

وقتیکه الله بخاطر نجات شان، از اسارت و تبعید نمودن شان توسط فرعون بر موسی و قوم او منت گذاشت، قصد رفتن به وطن و مسکن خود را کردند، و آن بیت المقدس و حوالی آن بود، و نزدیک بیت المقدس رسیدند. و الله تعالی جهاد را علیه دشمن شان بالای شان فرض ساخته بود، تا او را از دیار خود خارج کنند، پس موسی علیه السلام آنها را وعظ کرد؛ برای شان تذکر داد تا برای جهاد پیش قدم شوند، پس به ایشان گفت: ﴿ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ﴾ یاد کنید نعمت الله را بر خویش. با قلب تان و زبان تان. چون ذکر نعمت به محبت الله تعالی میکشاند و در عبادت نشاط پیدا میکند ﴿إِذۡ جَعَلَ فِيكُمۡ أَنۢبِيَآءَ﴾ چون پیدا کرد در میان شما پیغمبران را. که شما را به هدایت دعوت مینمودند، و از بدی ها بر حذر میکردند و به سعادت ابدی شما را تشویق میکردند، و آنچه را که نمی دانستید برای تان تعلیم میدادند ﴿وَجَعَلَكُم مُّلُوكٗا﴾ و گردانید شما را پادشاهان. اختیار تان بدست خود تان بود، طوریکه او تعالی اسارت و بردگی دشمنان تان را از شما دور ساخت، پس امر تان بدست خود تان بود، و در قائم نگهداشتن دین تان متمکن بودید.

﴿وَءَاتَىٰكُم﴾ و داد به شما. از نعمت های دینی و دنیوی ﴿مَّا لَمۡ يُؤۡتِ أَحَدٗا مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ آنچه نداد هیچکس را از عالمیان (زمان شما). پس در آن زمان آنها از بهترین خلق، و با عزت ترین شان نزد الله بودند، و تعالی نعمت هائی را به آنها داده بود که غیرِ شانرا نداده بود.

پس آنها را به نعمت های دینی و دنیوی تذکر داد که آن داعی به ایمان آوردن شان، و ثبات داشتن در ایمان شان، و ثبات داشتن بر جهاد، و اقدام کردن بر آن بود، و از اینخاطر فرموده است: ﴿يَٰقَوۡمِ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡأَرۡضَ ٱلۡمُقَدَّسَةَ﴾ ای قوم من درآئید بزمین پاک کرده شده. یعنی: مطهره ﴿ٱلَّتِي كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمۡ﴾ که مقرر ساخته آنرا خدا برای شما. پس با خبری آنها را خبر داد که اطمئنان شان با آن حاصل شود اگر مومن واقعی باشند و خبر الله را تصدیق کنند. و به آن ایمان داشته باشند و آن خبر وعدهٔ الله تعالی به داخل شدن شان در سرزمین مقدس و انتصار شان بر دشمنان شان بود.

﴿وَلَا تَرۡتَدُّواْ عَلَىٰٓ أَدۡبَارِكُمۡ فَتَنقَلِبُواْ خَٰسِرِينَ﴾ و باز مگردید به همان راه که آمده اید پس میگردید زیان کار. یعنی: به منتصر نشدن بالای دشمن تان و فتح نکردن شهر هایتان. و زیان کردن در آخرت تان به آنچه از ثوابی که از نزد تان فوت میشود – و آنچه از عقوبتی که با معصیت تان – مستحق آن میشوید. پس قولی را گفتند که به ضعف قلب های شان و سستی شان، و عدم اهتمام شان به امر الله و رسول او دلالت میکند:

﴿قَالُوا يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّ فِيهَا قَوۡماً جَبَّارِينَ﴾ گفتند ای موسی بدرستیکه در آن زمین گروهی اند زور آوران. با قوت و شجاعت شدید، یعنی: پس این از موانعی داخل شدن ما به آنجاست.

﴿وَإِنَّا لَن نَّدۡخُلَهَا حَتَّىٰ يَخۡرُجُواْ مِنۡهَا فَإِن يَخۡرُجُواْ مِنۡهَا فَإِنَّا دَٰخِلُونَ﴾ و ما هرگز داخل نشویم آنجا تا آنکه ایشان بیرون آیند از آنجا پس اگر ایشان بیرون شوند از آنجا پس ما در آیندگانیم. و این از بزدلی و قلت یقین است، و الا اگر رشد (عقل) شان با آنها میبود میدانستند که همهٔ شان از بنی آدم هستند، و قوی کسی است که الله تعالی با قوتی از جانب خود به او کمک کند، و اینکه لا حول و لا قوة الا بالله. (نه زوری است و نه قوتی مگر با الله) و میدانستند که اگر الله تعالی به آن آنها را وعده دهد که وعدهٔ خاص بود، بالای شان منتصر خواهند شد.

﴿قَالَ رَجُلَانِ مِنَ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ﴾ گفتند دو مرد از آنانکه می ترسیدند از الله تعالی، قوم خود را تشویق میکردند، و آنها را برای قتال دشمنان شان و اشغال شهر های شان بیدار می ساختند ﴿أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمَا﴾ خدا انعام کرده بود برایشان. یعنی: توفیق و کلمهٔ حق را در این جائیکه به مانند کلام آنها احتیاج داشتند به این دو نفر انعام فرمود، و برای شان صبر و یقین را انعام کرد ﴿ٱدۡخُلُواْ عَلَيۡهِمُ ٱلۡبَابَ فَإِذَا دَخَلۡتُمُوهُ فَإِنَّكُمۡ غَٰلِبُونَ﴾ در آئید برایشان بدروازه و چون درآئید پس هر آئینه شما غالب هستید. یعنی: بین تان و بین نصر (پیروزی) تان بالای شان جز عزم قاطعانهٔ تان چیز دیگری نیست، پس اگر از دروازه بر آنها داخل شوید، همینکه داخل شدید آنها شکست خواهند خورد. بعداً آن دو مرد آنها را به قوی ترین صورت آمادگی امر دادند و گفتند: ﴿وَعَلَى ٱللَّهِ فَتَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ و بر الله توکل کنید اگر هستید مومنان. چون در توکل کردن به الله تعالی – و خصوصاً در چنین جای ها – آسانی امر و نصر بر دشمنان میباشد. پس این به وجوب توکل دلالت میکند، و اینکه بر حسب ایمان بنده توکل او میباشد.

و این سخن در آنها تاثیر نداشت، و ملامتی بر آنها نفع نداشت، پس کلام ذلیل ترین مردم را گفتند، گفتند: ﴿يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّا لَن نَّدۡخُلَهَآ أَبَداً مَّا دَامُواْ فِيهَا فَٱذۡهَبۡ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَٰتِلَآ إِنَّا هَٰهُنَا قَٰعِدُونَ﴾ ای موسی بدانکه ما هرگز در نمی آئیم آنجا هیچگاه مادامیکه ایشان در آنجایند پس برو تو و پروردگار تو پس جنگ کنید بدرستیکه ما اینجا نشسته گانیم.

و این چه کلام شرم آوری بود از آنها، و چه پیش آمدی در آن موقع سخت و ضیق با نبی شان بود که در حاجت و ضرورت در آنوقت ایجاب میکرد تا به نبی خود نصرت میدادند و خود را

عزت میدادند. و با این و امثال این، تفاوت بین سایر امت ها و امت محمد ﷺ ظاهر میشود وقتیکه در روز (بدر) صحابه به رسول الله ﷺ میگفتند وقتیکه در بارهٔ جنگ با آنها مشوره میکردند، با وجود اینکه ﷺ جنگ را بر صحابه رضی الله عنهم حتمی نساخته بودند گفتند: یا رسول الله! اگر شما ما را گرفته از این دریا هم عبور کنید ما همرای تان هستیم، و اگر به طرف برک الغماد (که بین مکه و یمن است) بروید یکی ما از شما تخلف نخواهد کرد، و آنچه را که قوم موسی به موسی گفته بود نخواهیم گفت: ﴿يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّا لَن نَّدۡخُلَهَآ أَبَدٗا مَّا دَامُواْ فِيهَا فَٱذۡهَبۡ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَٰتِلَآ إِنَّا هَٰهُنَا قَٰعِدُونَ﴾ ای موسی بدانکه ما هرگز در نمی آئیم آنجا هیچگاه مادامیکه ایشان در آنجایند پس برو تو و پروردگار تو پس جنگ کنید بدرستیکه ما اینجا نشسته گانیم. و لاکن بروید شما با رب تان یکجا بجنگید و ما هم در پیش روی تان و در عقب تان و در طرف راست و طرف چپ تان همراه با شما می جنگیم. وقتیکه موسی علیه السلام سرکشی شانرا دید ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي لَآ أَمۡلِكُ إِلَّا نَفۡسِي وَأَخِي﴾ گفت موسی ای پروردگار من، من مالک نیستم مگر نفس خود را و برادر خود را. یعنی: ما در جنگ کردن شان اختیار نداریم، و بالای شان جبر کرده نمیتوانم.

﴿فَٱفۡرُقۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ﴾ پس جدائی کن میان ما و میان گروه گناه گاران. یعنی: با اینکه آن جزائی را که حکمت تو مقتضی بر آنست بر آنها نازل فرما، و دلالت بر این است که قول شان و فعل شان از گناه های کبیره و بزرگی بود که موجب فسق میشود.

﴿قَالَ﴾ گفت خدا. در قبول شدن دعای موسی: ﴿فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيۡهِمۡۛ أَرۡبَعِينَ سَنَةٗۛ يَتِيهُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ پس هر آئینه حرام کرده است برایشان چهل سال سرگردان میشوند در زمین. یعنی: از جزای شان اینست که داخل شدن شانرا در این قریه که الله برایشان وعده داده بود برای مدت چهل سال حرام میگردانیم.

و در این مدت همچنان در زمین سرگردان خواهند بود، نه براه راست هدایت میشوند و نه اطمینان خاطر میداشته باشند، و این عقوبت دنیوی شان است، که شاید الله تعالی آنرا کفارهٔ گناهان شان کرده باشد، و عقوبت بزرگتر از آنرا از آنها دفع کرده باشد. و در این دلیل است بر اینکه عقوبتِ گناه ممکن با زوال شدن نعمت موجوده صورت بگیرد، یا عذابی که سبب موجودیت آن منعقد شده باشد به وقت دیگر به تأخیر انداخته شده باشد. و شاید حکمت در این مدت این باشد که اکثر کسانیکه آن سخن را گفته بودند، که از قلب های بی صبر و بی ثبات شان صادر شده بود بمیرند. بلکه شاید قلب هایشان در بردگی دشمن عادت کرده، و همت و ارادهٔ ترقی کردن به

آنچه از ارتقاء و بلندی که قلب ها آنرا میخواهد در قلب های آنها نباشد. و تا نسل جدیدی نشأت کند که عقل های خود را بر غلبه دشمن، و عدم بردگی و ذلالت تربیه کنند که مانع سعادت است.

و چون به الله تعالی معلوم بود که رحمت بندهٔ او موسی برای خلق بی نهایت است، خصوصاً برای قوم خود، و اینکه شاید دل او به حال شان بسوزد، و شفقت او به آنها در این عقوبت شاید او را غمگین سازد، یا برای زوال عقوبت دعاء کند، با اینکه تعالی آنرا یک امر حتمی قرار داده است، فرمود: ﴿فَلَا تَأۡسَ عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ﴾ پس اندوهناک مباش بر گروه گناه کاران. یعنی: برایشان در تأسف نباش و نه غمگین باش، چون آنها فسق کرده اند، و فسق شان مقتضی وقوع آنچه است که بر آنها نازل شده است، نه از روی ظلم از جانب ما.

(۲۷-۳۱) ﴿وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ ٱبۡنَيۡ ءَادَمَ بِٱلۡحَقِّ إِذۡ قَرَّبَا قُرۡبَانٗا فَتُقُبِّلَ مِنۡ أَحَدِهِمَا وَلَمۡ يُتَقَبَّلۡ مِنَ ٱلۡأٓخَرِ قَالَ لَأَقۡتُلَنَّكَۖ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلۡمُتَّقِينَ ٢٧﴾ و بخوان برایشان خبر دو پسر آدم را براستی چون قربانی کردند قربانی را پس قبول کرده شد از یکی از ایشان و قبول کرده نشد از دیگری گفت هر آئینه بکشم ترا گفت جز این نیست که قبول میکند الله از پرهیزگاران [المائدة: ۲۷].

﴿لَئِنۢ بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقۡتُلَنِي مَآ أَنَا۠ بِبَاسِطٖ يَدِيَ إِلَيۡكَ لِأَقۡتُلَكَۖ إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَ رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢٨﴾ اگر دراز کنی بسوی من دست خود را تا مرا بکشی من نیستم دراز کننده دست خود را بسوی تو تا بکشم ترا هر آئینه من میترسم از الله که پروردگار عالمیان است [المائدة: ۲۸].

﴿إِنِّيٓ أُرِيدُ أَن تَبُوٓأَ بِإِثۡمِي وَإِثۡمِكَ فَتَكُونَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلنَّارِۚ وَذَٰلِكَ جَزَٰٓؤُاْ ٱلظَّٰلِمِينَ ٢٩﴾ هر آئینه من میخواهم که باز گردی به عقوبت گناه من و به عقوبت گناه خود پس باشی تو از اهل دوزخ و این است جزای ستمگاران [المائدة: ۲۹].

﴿فَطَوَّعَتۡ لَهُۥ نَفۡسُهُۥ قَتۡلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُۥ فَأَصۡبَحَ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٣٠﴾ پس آسان کرد مر او را نفس او کشتن برادرش را پس کشت او را پس گشت از زیان کاران [المائدة: ۳۰].

﴿فَبَعَثَ ٱللَّهُ غُرَابٗا يَبۡحَثُ فِي ٱلۡأَرۡضِ لِيُرِيَهُۥ كَيۡفَ يُوَٰرِي سَوۡءَةَ أَخِيهِۚ قَالَ يَٰوَيۡلَتَىٰٓ أَعَجَزۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِثۡلَ هَٰذَا ٱلۡغُرَابِ فَأُوَٰرِيَ سَوۡءَةَ أَخِيۖ فَأَصۡبَحَ مِنَ ٱلنَّٰدِمِينَ ٣١﴾ پس فرستاد الله زاغی را که میکاوید زمین را تا بنمایدش چگونه بپوشد جثهٔ برادر خود را گفت ای وای بر من آیا عاجز شدم از آنکه باشم مانند این زاغ پس بپوشیدمی جثهٔ برادر خود را پس گشت از جملهٔ پشیمان شده گان [المائدة: ۳۱].

یعنی: به مردم قصه کن و آنها را از جریان قضیهٔ خبر بده که بر دو فرزند آدم گذشت، تلاوتی است که عبرت گیرندگان از آن عبرت بگیرند، که راست است نه دروغ، و جدی است نه بازی، و ظاهراست که اینها دو فرزندان صُلبی آدم علیه السلام بودند، طوریکه ظاهر آیه و سیاق آن دلالت می کند، و قول جمهور مفسرین هم همین است. یعنی: خبر شان را برایشان بخوان در حالیکه برای تقرب قربانی میکردند که آنها را به حال مذکور کشانید.

﴿إِذۡ قَرَّبَا قُرۡبَانٗا﴾ چون قربانی کردند قربانی را. یعنی: هر کدام شان بقصد نزدیک شدن به الله تعالی از مال خود چیزی بیرون کردند ﴿فَتُقُبِّلَ مِنۡ أَحَدِهِمَا وَلَمۡ يُتَقَبَّلۡ مِنَ ٱلۡأٓخَرِ﴾ پس قبول کرده شد از یکی از ایشان و قبول کرده نشد از دیگری. به اینکه این خبر با خبری از آسمان معلوم شد، یا به عادت سابقه در امت ها: که علامه قبول شدن قربانی نزد الله بود، که آتشی از آسمان نازل میشد و قربانی را میسوختاند. ﴿قَالَ﴾ گفت پسری که قربانی او قبول نشده بود از روی حسادت و بغاوت (سرکشی): ﴿لَأَقۡتُلَنَّكَ﴾ هر آئینه بکشم ترا. دیگر - با رفق و ملایمت - برایش گفت: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ جز این نیست که قبول میکند الله از پرهیزگاران. پس من چه گناه و جنایتی کرده ام که مرا میکشی؟ الا اینکه من از الله تعالی میترسم، که ترس او بر هر دوی من و تو و همه واجب است. و صحیح ترین قول در تفسیر متقین (پرهیزگاران) در اینجا، یعنی: کسی است که در آن عمل از الله میترسد، به اینکه عمل شان خالص برای رضای الله باشد، و آن عمل را در متابعت و بطریق سنت رسول الله ﷺ انجام بدهد.

بعداً برایش خبر داده گفت که او نمیخواهد بر کشتن او بالایش تعرض کند، نه در ابتداء و نه هم در مدافعه از خود، پس گفت: ﴿لَئِنۢ بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقۡتُلَنِي مَآ أَنَا۠ بِبَاسِطٖ يَدِيَ إِلَيۡكَ لِأَقۡتُلَكَ﴾ اگر دراز کنی بسوی من دست خود را تا مرا بکشی من نیستم دراز کننده دست خود را بسوی تو تا بکشم ترا. و در آن از سوی من بزدلی نیست و نه هم عاجزی است. و لاکن بخاطر اینست که: ﴿إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَ رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ هر آئینه من میترسم از الله که پروردگار عالمیان است.

و کسیکه از الله بترسد بر گناه ها پیش نمیشود، خصوصاً گناه های کبیره. و در این ترساندن است برای کسیکه ارادهٔ قتل کردن را دارد، و اینکه باید از الله در خوف باشی و بترسی.

﴿إِنِّيٓ أُرِيدُ أَن تَبُوٓأَ بِإِثۡمِي وَإِثۡمِكَ﴾ هر آئینه من میخواهم که باز گردی به عقوبت گناه من و به عقوبت گناه خود. یعنی: اگر امر به این برسد که من قاتل باشم یا تو مرا قتل کنی، ترجیح می دهم تا تو مرا قتل کنی تا تو بار مسؤلیت را حمل کرده باز گردی ﴿فَتَكُونَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلنَّارِۚ وَذَٰلِكَ

جَزَٰٓؤُاْ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ پس باشی تو از اهل دوزخ و این است جزای ستمگاران. و این دلالت میکند بر اینکه قتل از گناه های کبیره است، و موجب داخل شدن دوزخ است.

و آن جنایتکار از کار خود باز نگشت و نه به انزجار (امتناع) آمد، و با عزم جازم بر قتل قایم ماند حتیٰ که نفسش او را بر قتل برادر خود مطیع خود ساخت که شریعت و فطرت هر دو مقتضی به احترام آنست ﴿فَقَتَلَهُۥ فَأَصۡبَحَ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ پس کشت او را پس گشت از زیان کاران. از زیان کاران دنیا و از زیان کاران آخرت هم، و او این سنت را برای قاتل رایج کرد.

در حدیث صحیح آمده است که رسول الله ﷺ فرموده اند: (وَمَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يومِ القِيامة). و هر که سنت بدی را رواج دهد بار مسؤلیت گناه خود او و بار مسؤلیت گناه کسانیکه بعد از او تا قیامت بر آن سنت بد عمل میکنند به گردن او میشود. [1] و از اینخاطر است که در حدیث صحیح آمده است (ما مِنْ نَفْسٍ تُقْتَلُ ظُلْمًا إِلَّا كَانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ الْأَوَّلِ شَطرُ مِنْ دَمِهَا لِأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ). (هر انسانی که قتل می شود بخشی از گناه و خون او بر گردن فرزند اول آدم میشود، بخاطریکه او اولین کسی بود که سنت قتل را رواج داد). [2]

و وقتیکه برادر خود را به قتل رساند نمیدانست که با او چه کند؛ چون او اولین مردهٔ از بنی آدم بود ﴿فَبَعَثَ ٱللَّهُ غُرَابٗا يَبۡحَثُ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ پس فرستاد الله زاغی را که میکاوید زمین را. یعنی: تا زاغ مردهٔ دیگری را در آن دفن کند ﴿لِيُرِيَهُۥ﴾ تا بنمایدش. با آن که ﴿كَيۡفَ يُوَٰرِي سَوۡءَةَ أَخِيهِ﴾ چگونه بپوشد جثهٔ برادر خود را. یعنی: بدن او را، بخاطریکه بدن میت عریان میباشد ﴿فَأَصۡبَحَ مِنَ ٱلنَّٰدِمِينَ﴾ پس گشت از جملهٔ پشیمان شده گان. و اینچنین عاقبت گناه ندامت و خساره میباشد.

(۳۲) ﴿مِنۡ أَجۡلِ ذَٰلِكَ كَتَبۡنَا عَلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ أَنَّهُۥ مَن قَتَلَ نَفۡسَۢا بِغَيۡرِ نَفۡسٍ أَوۡ فَسَادٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ ٱلنَّاسَ جَمِيعٗا وَمَنۡ أَحۡيَاهَا فَكَأَنَّمَآ أَحۡيَا ٱلنَّاسَ جَمِيعٗاۚ وَلَقَدۡ جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُنَا بِٱلۡبَيِّنَٰتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرٗا مِّنۡهُم بَعۡدَ ذَٰلِكَ فِي ٱلۡأَرۡضِ لَمُسۡرِفُونَ ٣٢﴾ به سبب این نوشته کردیم بر بنی اسرائیل آنکه هر کس بکشد کسی را بغیر عوض و به فساد در زمین پس همچنان باشد که کشته باشد مردمان را همه و هر که سبب زندگانی کسی شد پس همچنان باشد که زنده ساخت مردمان را همه و هر آئینه آمدند بسوی بنی اسرائیل فرستادگان ما به نشانه های روشن باز بسیاری از ایشان بعد از این در زمین تجاوز کنندگانند [المائدة: ۳۲]

---

1 صحیح مسلم، الزكاة، باب الحث على الصدقة ... الخ حدیث:۱۰۱۷

2 جامع الترمذی، العلم، باب ما جاء أن الدال على الخير كفاعله، حديث: ۲۶۷۳

تعالی میفرماید: ﴿مِنۡ أَجۡلِ ذَٰلِكَ﴾ به سبب این. که آنرا در قصهٔ دو فرزندان آدم و کشتن یکی شان دیگر شانرا، و سنت قتل که بعد از او رواج یافت، ذکر نمودیم، و اینکه کشتن عاقبت وخیم دارد، و خسارهٔ آن در دنیا و آخرت است ﴿كَتَبۡنَا عَلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ نوشته کردیم بر بنی اسرائیل. اهل کتاب های آسمانی ﴿أَنَّهُۥ مَن قَتَلَ نَفۡسَۢا بِغَيۡرِ نَفۡسٍ أَوۡ فَسَادٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ آنکه هر کس بکشد کسی را بغیر عوض و به فساد در زمین. یعنی: به ناحق ﴿فَكَأَنَّمَا قَتَلَ ٱلنَّاسَ جَمِيعاً﴾ پس همچنان باشد که کشته باشد مردمان را همه؛ بخاطریکه داعی با او نیست که به تبیین (واضح ساختن) او را بخواند، و اینکه بر قتل اقدام نمیشود جز به حق. و چون وقتی بالای قتل آن نفس جرأت کرده باشد که مستحق قتل نسیت، میداند که بین این مقتول و غیرِ آن فرقی وجود ندارد. بلکه آن به حسب آنچه میباشد که نفس أمارة بالسوء او را دعوت میکند. پس جرأت کردنش بر قتل او مثل اینست که همه مردمان را کشته باشد.

و همینطور کسیکه نفسی را زنده سازد یعنی: کسیرا بگذارد زنده باقی بماند، و با وجود اینکه نفس اش او را به قتل او دعوت کرده باشد، ولی او از خوف الله تعالی آنرا از قتل کردنش منع کرده باشد، مثل اینست که همه مردمان را زنده باقی گذاشته است. بخاطریکه خوفش او را از قتل کردن کسیکه مستحق قتل نیست مانع میشود.

و آیه بر این دلالت میکند که قتل با یکی از این دو امر جائز میباشد: اینکه کسی یا نفسی را به ناحق متعمداً کشته باشد، پس قتل او جائز است اگر مکلف و مکافئ (قابل انتقام گرفتن) باشد، و پدر مقتول نباشد. و یا با افساد کردن دین مردم، یا بدن مردم، یا مال مردم مفسد در زمین باشد، مانند کفار مرتدین و محاربین کسانیکه با اسلام میجنگند، یا داعیانِ بدعت (نو آوری در دین) باشند که شر شان جز با قتل شان از بین نرود، و همچنان قطاع الطریق و امثال شان که بالای مردم بخاطر قتل شان یا گرفتن مال شان حمله میکنند.

﴿وَلَقَدۡ جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُنَا بِٱلۡبَيِّنَٰتِ﴾ و هر آئینه آمدند بسوی بنی اسرائیل فرستادگان ما به نشانه های روشن. که با آن برای هیچکس حجت (عذری) باقی نماند ﴿ثُمَّ إِنَّ كَثِيراً مِّنۡهُم﴾ باز بسیاری از ایشان. یعنی: از مردمان در زمین. ﴿بَعۡدَ ذَٰلِكَ﴾ بعد از این. بیان قاطعانهٔ حجت و دلیل که موجب استقامت داشتن در زمین است ﴿لَمُسۡرِفُونَ﴾ تجاوز کنندگانند. با عمل کردن در معاصی (گناه ها)، و مخالفت کردن با رُسُل که با دلایل و نشانه های روشن نزد شان آمده اند

(۳۳،۳۴) ﴿إِنَّمَا جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَسۡعَوۡنَ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُوٓاْ أَوۡ يُصَلَّبُوٓاْ أَوۡ تُقَطَّعَ أَيۡدِيهِمۡ وَأَرۡجُلُهُم مِّنۡ خِلَٰفٍ أَوۡ يُنفَوۡاْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِۚ ذَٰلِكَ لَهُمۡ خِزۡيٞ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ٣٣﴾. جز این نیست جزاء کسانیکه جنگ میکنند با الله و رسول او و می شتابند در زمین بقصد فساد آنکه کشته شوند یا به دار کرده شوند یا بریده شود دست های شان و پاهای ایشان بر خلاف یا دور کرده شوند از زمین این رسوائی است ایشان را در دنیا و مر ایشان راست در آخرت عذاب بزرگ [المائدة: ۳۳].

﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِن قَبۡلِ أَن تَقۡدِرُواْ عَلَيۡهِمۡۖ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣٤﴾ مگر کسانیکه توبه کردند پیش از آنکه قادر شوید بر ایشان پس بدانید که خدا آمرزنده مهربان است.[المائدة: ۳۴]. محاربه کنندگان با الله و رسول او کسانی اند که با دشمنی علیه ایشان ﷺ مبارزه میکنند، و با کفر ورزیدن و قتل، و گرفتن اموال، و نا امن کردن راه ها در زمین فساد میکنند.

و مشهور است که این آیه کریمه در بارهٔ احکام قطاع الطریق است، کسانیکه در قریه ها و دهات بالای مردم تعرض میکنند، و اموال شانرا غصب میکنند، و آنها را قتل میکنند، و در خوف می اندازند، و مردم را از اختیار کردن راهی که آنها در آن اند منع میکنند، پس در نتیجه آن راه ها قطع میشود.

پس الله تعالی خبر داده است که جزای شان و عبرت شان - در وقت قایم کردن حد بالای شان اینست - که یکی از این امور بالای شان انجام داده شود. و مفسرین در این اختلاف نظر دارند: که آیا در این جزا ها امام یا نائب او اختیار دارد تا برای هر قاطع طریق مطابق به آنچه که مصلحت میداند از جزا های مذکور انتخاب کند؟ و ظاهر لفظ آیه کریمه هم همین است. یا اینکه جزای شان به حسب جرایم شان است، و جزای شان به مقدار جرم شان مشخص است که در مقابل آن تعیین میشود، طوریکه آیه با حکمت آن و موافقت آن با حکمت الله تعالی دلالت میکند.

و اینکه اگر آنها قتل کرده باشند و مال را دزدی کرده باشند، کشتن شان و بدار آویخته شدن شان امر حتمی میشود، تا شهرت بکشند، و به چشم بخورند تا دیگران از آنکار امتناع ورزند. و اگر قتل کرده باشند و مالی را نه دزدیده باشند تنها قتل شان حتمی میشود. و اگر مال را دزدیده باشند و قتل نکرده باشند، قطع کردن دست ها و پا های مخالف شان حتمی

میشود، یعنی دست راست و پای چپ. و اگر مردم را ترسانده باشند، و نه مالی را گرفته باشند و نه کسیرا قتل کرده باشند، پس آنها جلا وطن کرده شوند، و به هیچ سر زمینی پناه داده نشوند تا توبۀ شان ظاهر شود، و این قول ابن عباس رضی الله عنه است، و با اختلاف در بعضی تفاصیل آن قول تعداد زیادی از أئمة (امام ها) هم است.

﴿ذَٰلِكَ﴾ این سزا ﴿لَهُمۡ خِزۡيٞ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ﴾ رسوائی است ایشان را در دنیا. یعنی: فضیحت و عار است ﴿وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ و مر ایشان راست در آخرت عذاب بزرگ. و بر این دلالت میکند که قطع الطریق (راه زنی) از بزرگترین گناه ها میباشد، که موجوب فضیحت (شرمساری) در دنیا و عذاب آخرت میشود. و اینکه کنندۀ آن با الله و رسول او محاربه کنندگان هستند، پس اگر این شأن بزرگی این جریمه باشد، پس بدان که پاک ساختن زمین از مفسدین، و تأمین کردن راه ها و طرق، از قتل، و گرفتن اموال، و ترساندن مردم از بزرگترین حسنات و جلیل القدر ترین طاعات است، و آن اصلاح در زمین است، طوریکه ضد آن افساد در زمین است.

﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِن قَبۡلِ أَن تَقۡدِرُواْ عَلَيۡهِمۡۖ﴾ مگر کسانیکه توبه کردند پیش از آنکه قادر شوید بر ایشان. یعنی: این محاربین. ﴿فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ پس بدانید که خدا آمرزنده مهربان است. یعنی آنچه که حق الله است، مانند کشته شدن و به دار آویختن و قطع شدن دست و پا، و تبعید کردن، از او ساقط میشود به شرطیکه توبه کند. و اگر محارب کافر باشد و مسلمان شود حق آدمی هم ساقط میشود، و اگر محارب مسلمان باشد حق قتل و گرفتن مال از آدمی ساقط نمیشود. و مفهوم آیه به این دلالت میکند که - بعد از قادر شدن بر محارب - (بعد از دستگیر شدن) توبۀ او از او چیزی را ساقط نمیسازد. و حکمت در آن ظاهر است.

و اگر توبه کردن قبل از دستگیر شدن، در این (محاربت) از قایم شدن حد جلو گیری میکند، در دیگر گناه ها - اگر کنندۀ آن قبل از دستگیر شدن توبه کند - جلو گیری از قایم شدنِ حد علیه او اولی تر میباشد.

(۳۵) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ وَجَٰهِدُواْ فِي سَبِيلِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٣٥﴾ ای گروه مومنان بترسید از خدا و بطلبید بسوی او وسیله و جهاد کنید در راه او تا شما رستگار شوید [المائدة: ۳۵]. این امر از جانب الله به بندگان مؤمن او در آنچه است که ایمان داشتن به ترس از الله، و حذر داشتن از قهر و غضب او مقتضی بر آن میباشد (تقاضای آنرا میکند)، و آن به اینکه بنده کوشش کند، و به قدری که برایش ممکن است در اجتاب کردن آنچه از معاصی

قلب و زبان و جوارح ظاهری و باطنی که الله تعالی را قهر میسازد جهد خود را بخرج دهد. و در ترک آن از الله تعالی استعانت بخواهد، تا بوسیلۀ آن از قهر و عذاب الله نجات بیابد.

﴿وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ﴾ و بطلبید بسوی او وسیله. یعنی: تقرب یافتن به او تعالی، و منزلت یافتن نزد او تعالی، و حُب او تعالی، و آن با اداء کردن فرایض قلبی، مانند دوست داشتن او و دوست داشتن در راه او، و خوف و رجاء (ترس داشتن و امید وار بودن)، و انابت و توکل داشتن به او تعالی. و فرایض بدنی: مانند زکات و حج. و فرایض مرکبه مانند نماز و امثال آن از قرائت و ذکر، و با انواع احسان به خلق با مال و علم و جاه، و بدن، و نصیحت کردن به بندگان الله میباشد.

پس تمام این همه اعمال به الله نزدیک میسازد. و بوسیلۀ آن بنده به الله نزدیک شده میرود تا اینکه الله او را دوست میداشته باشد، و وقتیکه الله او را دوست داشته باشد، او تعالی گوش های او می شود که با آن میشنود، چشمان او میشود که بواسطه آن می بیند، دستان او میشود که با آن میگیرد، و پا های او میشود که با آن میرود، و الله دعای او را قبول میکند. [1]

بعداً از عباداتی که به او تعالی تقرب حاصل میشود جهاد در راه خود را خاص قرار داده است، و آن بذل نمودن جُهد در قتالِ کافران با مال، و نفس، و رأی، و زبان، و سعی در نصر دین الله با تمام آنچه میباشد که بنده بر آن قادر است، بخاطریکه این نوع از جلیل القدر ترین طاعات و أفضل (بهترین) نزدیک کننده است. و چون هر که بر این عبادت قایم باشد، غیرِ آن از عبادات را به طریق اولی تر انجام خواهد داد. ﴿لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾ تا شما رستگار شوید. اگر با ترک دادن گناهان از الله بترسید، و فعل طاعات را برای رضای الله وسیله بیآورید، و در راه او و بخاطر رضای او جهاد کنید.

و فلاح (رستگاری) کامیابی و ظفر به تمام آنچه است که مطلوب و مرغوب است، و نجات از تمام آنچه است که مرهوب (خوف دهنده) است. پس حقیقت آن سعادت ابدی و نعمت های دایمی است.

(۳۶،۳۷) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡ أَنَّ لَهُم مَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعاً وَمِثۡلَهُۥ مَعَهُۥ لِيَفۡتَدُواْ بِهِۦ مِنۡ عَذَابِ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَا تُقُبِّلَ مِنۡهُمۡۖ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٣٦﴾ هر آئینه کافران اگر باشد مر ایشانرا آنچه در زمین است همه

[1] مطلب این است که انسان محبوب الله تمام اعضای خود را طوری استعمال میکند که الله آنرا می پسندد، مطلب این نیست که او جزئی از الله میشود یا الله به او حلول میکند طوریکه بعض مشرکین در چنین عقیده اند. (از ترجمه اردو)

و مانند آن همراه او که عوض دهند آنرا از عذاب روز قیامت هرگز قبول کرده نشود از ایشان و ایشان راست عذاب درد دهنده [المائدة: ۳۶].

﴿يُرِيدُونَ أَن يَخْرُجُواْ مِنَ ٱلنَّارِ وَمَا هُم بِخَٰرِجِينَ مِنْهَاۖ وَلَهُمْ عَذَابٞ مُّقِيمٞ ٣٧﴾ می خواهند که بیرون آیند از آتش دوزخ و نیستند ایشان بیرون آیندگان از آن و مر ایشان راست عذاب دایم [المائدة: ۳۷].

تعالی شنیع (شرمناک) بودن حال کافران بالله را در روز قیامت و قبیح بودن عذاب شانرا خبر میدهد. و اینکه اگر برای خلاص شدن از عذاب الله به اندازۀ زمین مملؤ از طلا و به مثل آنرا هم فدیه بدهند، از آنها قبول نمیشود، و فایده نمیکند، بخاطریکه محل فدیه دادن گذشته است، و جز عذاب الم ناک و پر درد دایم چیزی باقی نمانده است، که از آن ابداً خارج شده نمی توانند، بلکه در آن همیشه ماندگار اند.

(۳۸-۴۰) ﴿وَٱلسَّارِقُ وَٱلسَّارِقَةُ فَٱقْطَعُوٓاْ أَيْدِيَهُمَا جَزَآءَۢ بِمَا كَسَبَا نَكَٰلٗا مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٣٨﴾ و مرد دزد و زن دزد پس ببرید دستهای ایشانرا جزای آنچه بعمل آورده اند عبرتی است از جانب خدا و خدا غالب داناست [المائدة: ۳۸].

﴿فَمَن تَابَ مِنۢ بَعْدِ ظُلْمِهِۦ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ٣٩﴾ پس هر که توبه کرد بعد از ستم خود و بصلاح آورد کار خود را پس هر آئینه خدا برحمت باز میگردد بروی هر آئینه خدا آمرزنده مهربان است [المائدة: ۳۹].

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَيَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٖ قَدِيرٞ ٤٠﴾ آیا ندانستی که هر آئینه مر خدا راست پادشاهی آسمانها و زمین عذاب میکند هر که را خواهد و می آمرزد هرکرا خواهد و خدا بر همه چیز تواناست [المائدة: ۴۰].

سارق: کسی است که مال محترم (قابل احترام) کس دیگری را پنهان و بدون رضایت صاحب آن بگیرد. و آن از گناهای کبیره میباشد که موجب بد ترین عقوبت میشود، و آن قطع کردن دست راست است، طوریکه آن در قرائت بعضی از صحابه است.

و حدِ بریدن دست تا به کوع (مچ دست) اطلاق میشود، پس کسیکه دزدی میکند دست او از کوع قطع میشود، و در روغن داغ فرو برده میشود تا رگها مسدود شود و خون رفتن توقف کند. و لاکن سنّت، عام بودن آیه را از چند جهت مقید ساخته است:

از آن: اینکه سرقت باید از حرز (مکان محفوظ) شده باشد، مراد از حرز هر آن حفاظتی است که عادتاً صورت میگیرد، پس اگر مال از جای غیر محرز (غیر محفوظ) سرقت شود دست بر آن قطع نمی شود.

و از آن: اینکه در مال دزدی شده نصاب ضروری است، و آن ربع (یک چهارم) یک دینار یا سه درهم است، یا آنچه که به یکی از اینها مساوی باشد، پس اگر مال مسروقه کمتر از نصاب باشد دست دزد بر آن قطع نمیشود. و شاید این از لفظ و معنای سرقت گرفته شده است چون لفظ (سرقة) گرفتن چیزی بر وجهی است که از آن نگهداری میشود. و آن اینکه مال محرز (محفوظ) باشد. و اگر از آن حفاظت صورت نگیرد شرعاً سرقت گفته نمیشود.

و همچنان از حکمت الله تعالی است که در دزدی کردن چیز کم ارزش و حقیر دست قطع نمی شود، بخاطریکه برای قطع کردن دست کمترین نصاب ضروری است، از اینخاطر نصاب شرعی که در سنّت ثابت است، حکم قرآن درباره دزد را تخصیص میدهد.

و حکمت در قطع کردن دست اینست که با آن اموال حفظ میشود. و تا عضوی هم قطع شود که از آن جنایت صادر شده است. و اگر بار دوم دزدی کند پای چپ او قطع میشود، و اگر بار سوم دزدی کند گفته شده است: دست چپ او قطع میشود، بعداً پای راست او قطع میشود، و این هم گفته شده است: که در حبس باشد تا که بمیرد.

و قول تعالی: ﴿جَزَآءَۢ بِمَا كَسَبَا﴾ جزای آنچه بعمل آورده اند. یعنی: آن قطع کردن برای سارق جزأ است بسبب آنچه از اموال مردم را که دزدیده است. ﴿نَكَٰلٗا مِّنَ ٱللَّهِ﴾ عبرتی است از جانب خدا. یعنی: ترس و عبرت است برای دزد و غیرِ شان، تا دزد ها از دزدی باز آیند – و بدانند – که اگر دزدی کنند دستان شان قطع میشود ﴿وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٞ﴾ و خدا غالب داناست. یعنی: قوی و حاکم است پس قطع شدن دست دزد را حکم کرده است.

﴿فَمَن تَابَ مِنۢ بَعۡدِ ظُلۡمِهِۦ وَأَصۡلَحَ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَتُوبُ عَلَيۡهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ﴾ پس هر که توبه کرد بعد از ستم خود و بصلاح آورد کار خود را پس هر آئینه خدا برحمت باز میگردد بروی هر آئینه خدا آمرزنده مهربان است. پس هر که گناه ها را ترک کند و توبه کند، و اعمال و عیب های خود را اصلاح کند او را میبخشد. و آن بخاطری اینست که زمین و آسمان ها ملک الله تعالی است، از تصرف های قدری و شرعی، و مغفرت و عقوبت، هر طوریکه بخواهد به حسب آنچه که حکمت و رحمتِ با وسعت و مغفرت از او تعالی است و بر آنها تصرف دارد.

(۴۱-۴۴) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ لَا يَحۡزُنكَ ٱلَّذِينَ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡكُفۡرِ مِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِأَفۡوَٰهِهِمۡ وَلَمۡ تُؤۡمِن قُلُوبُهُمۡۛ وَمِنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْۛ سَمَّٰعُونَ لِلۡكَذِبِ سَمَّٰعُونَ لِقَوۡمٍ ءَاخَرِينَ لَمۡ يَأۡتُوكَۖ يُحَرِّفُونَ ٱلۡكَلِمَ مِنۢ بَعۡدِ مَوَاضِعِهِۦۖ يَقُولُونَ إِنۡ أُوتِيتُمۡ هَٰذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَّمۡ تُؤۡتَوۡهُ فَٱحۡذَرُواْۚ وَمَن

يُرِدِ ٱللَّهُ فِتۡنَتَهُۥ فَلَن تَمۡلِكَ لَهُۥ مِنَ ٱللَّهِ شَيۡـًٔاۚ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَمۡ يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمۡۚ لَهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا خِزۡيٞۖ وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٞ ٤١﴾. ای پیغامبر اندوهگین نکند تراکسانیکه می شتابد در کفر از کسانیکه گفتند ایمان آوردیم بدهان خویش و ایمان نیاورده دلهای شان و از آنانکه یهودند (شنوندگانند سخن دروغ را) جاسوسی می کنند برای دروغ گفتن (شنوندگانند برای قوم دیگر) جاسوسند برای قوم دیگر که نزد تو نیامده اند تبدیل می دهند کلمات را بعد از (نبوت آن) در مواضعش میگویند اگر داده شود شما را این حکم (پس) قبول کنیدش و اگر آنرا داده نشوید (پس) احتراز کنید و هر کرا اراده کرده است خدا گمراهی او را (پس هرگز) نتوانی برای او از خدا چیزی این آن مردمان اند که نخواسته خدا که پاک گرداند دل های شان را مر ایشانراست در دنیا ذلت و مرایشان راست در آخرت عذاب بزرگ [المائدة: ۴۱].

﴿سَمَّٰعُونَ لِلۡكَذِبِ أَكَّٰلُونَ لِلسُّحۡتِۚ فَإِن جَآءُوكَ فَٱحۡكُم بَيۡنَهُمۡ أَوۡ أَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡۖ وَإِن تُعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ فَلَن يَضُرُّوكَ شَيۡـٔٗاۖ وَإِنۡ حَكَمۡتَ فَٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِٱلۡقِسۡطِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ ٤٢﴾ (بسیار شنوندگانند سخن دروغ را) بسیار خورندگانند حرام را (پس) اگر بیایند نزد تو (پس) فیصله کن میان شان یا اعراض کن از ایشان و اگر اعراض کنی از ایشان پس هیچ زیان نرسانند ترا و اگر فیصله کنی پس فیصله کن میان شان به انصاف هر آئینه خدا دوست میدارد انصاف کنندگان را [المائدة: ۴۲].

﴿وَكَيۡفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِندَهُمُ ٱلتَّوۡرَىٰةُ فِيهَا حُكۡمُ ٱللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوۡنَ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَۚ وَمَآ أُوْلَٰٓئِكَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٤٣﴾ و چگونه حاکم میگردانند ترا حال آنکه نزد ایشان تورات است در آن حکم خداست باز اعراض می کنند بعد از آن و نیستند ایشان مومنان [المائدة: ۴۳].

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَا ٱلتَّوۡرَىٰةَ فِيهَا هُدٗى وَنُورٞۚ يَحۡكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسۡلَمُواْ لِلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلۡأَحۡبَارُ بِمَا ٱسۡتُحۡفِظُواْ مِن كِتَٰبِ ٱللَّهِ وَكَانُواْ عَلَيۡهِ شُهَدَآءَۚ فَلَا تَخۡشَوُاْ ٱلنَّاسَ وَٱخۡشَوۡنِ وَلَا تَشۡتَرُواْ بِـَٔايَٰتِي ثَمَنٗا قَلِيلٗاۚ وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ٤٤﴾.

هر آئینه ما فرو فرستادیم تورات راکه در آن هدایت و نور است حکم میکنند بآن پیغمبرانی که منقاد حکم الهی بودند برای یهود و (حکم میکند) خدا پرستان و علماء به آنچه حافظ گردانیده شده اند از کتاب خدا و بودند بران گواهان (پس) مترسید از مردم و بترسید از من و مخرید به آیت های من بهای اندک را و هر که حکم نکند موافق آنچه فرو فرستاده خدا پس آن گروه ایشانند کافران [المائدة: ۴۴].

حزن رسول الله ﷺ از شدت حرص شان در ایمان آوردن خلق شدت میافت وقتیکه کسی ایمان را تظاهر میکرد، بعداً به کفر بر میگشت. پس الله تعالی برای ایشان ارشاد فرمود که بر امثال آنها غم و حزن نخورند، چون آنها هیچ قدری ندارند، اگر حضور داشته باشند نفعی ندارند، و اگر غایب باشند فقدان شان احساس نمیشود، و از اینخاطر در بیان سببی که موجب حزین نشدن شان میبود فرموده است: ﴿مِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِأَفۡوَٰهِهِمۡ وَلَمۡ تُؤۡمِن قُلُوبُهُمۡ﴾ از کسانیکه گفتند ایمان آوردیم بدهان خویش و ایمان نیاورده دلهای شان. پس کسی بخاطر شان غمگین میشود که از بین مسلمانان باشد، چون آنها ظاهراً و باطناً مسلمان هستند. و حاشا لله که آن مسلمانان از دین خود بر گردند و مرتد شوند، چون اگر ایمان با بشاشت قلب مخلوط شود، صاحب آن چیزی دیگری را معادل آن نمیداند، و چیزی را با آن بدل نمیکند.

﴿وَمِنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ﴾ و از آنانکه یهودند. ﴿سَمَّٰعُونَ لِلۡكَذِبِ سَمَّٰعُونَ لِقَوۡمٍ ءَاخَرِينَ لَمۡ يَأۡتُوكَ﴾ (شنوندگانند سخن دروغ را) جاسوسی می کنند برای دروغ گفتن (شنوندگانند برای قوم دیگر) جاسوسند برای قوم دیگر که نزد تو نیامده اند. یعنی: از رؤسای خود که امر شان مبنی بر دروغ و گمراهی است استجابت و تقلید میکنند، و آن رؤسا که از آنها متابعت میشود ﴿لَمۡ يَأۡتُوكَ﴾ نزد تو نیامده اند. بلکه از تو روی گردانیده اند، و با آنچه از باطلی که خوشحال هستند، و آن تحریف کلمات از مواضع آنست، یعنی برای گمراه ساختن خلق، و دفع کردن حق، از الفاظ جلبِ آن معانی است که الله تعالی آنرا نخواسته است و نه قصد آنرا داشته است. پس آنها فرمانبردارانِ داعیان گمراهی، و پیروان مُحال (فساد از هر جانب) هستند، کسانیکه هر نوع دروغ ها را میاورند، نه عقل و نه همت دارند، پس اگر از تو متابعت نکردند تو هم پروای شانرا نکن، چون آنها در انتهای نقص هستند، و پروای ناقص نباید کرده شود.

﴿يَقُولُونَ إِنۡ أُوتِيتُمۡ هَٰذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَّمۡ تُؤۡتَوۡهُ فَٱحۡذَرُواْ﴾ میگویند اگر داده شود شما را این حکم (پس) قبول کنیدش و اگر آنرا داده نشوید (پس) احتراز کنید. یعنی: در محاکمه کردن شان نزد تو این قول شان است، قصدی جز متابعت از هوای خود ندارند.

بعض شان به بعض دیگر میگویند: اگر محمد به حُکمی حکم (فیصله) کرد که موافق اهوای نفس تان بود حکم او را قبول کنید. و اگر به آن برایتان حکم نکرد، از متابعت کردنِ آن حکم او حذر کنید، و آن فتنه و متابعت (پیروی) از آنچه است که نفس هوای آنرا دارد. ﴿وَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ فِتۡنَتَهُۥ فَلَن تَمۡلِكَ لَهُۥ مِنَ ٱللَّهِ شَيۡـًٔا﴾ و هر کرا اراده کرده است خدا گمراهی او را (پس هرگز) نتوانی

برای او از خدا چیزی. مانند این قول تعالی: ﴿إِنَّكَ لَا تَهۡدِي مَنۡ أَحۡبَبۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُ﴾ هر آئینه تو براه آورده نمی توانی کسی راکه دوست داری و لیکن الله براه می آرد کسی راکه خواهد [القصص: ۲۸/۵۶].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَمۡ يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمۡ﴾ این آن مردمان اند که نخواسته خدا که پاک گرداند دل های شان را. یعنی: از اینخاطر از نزد آنها این همه صادر شده است. پس این دلالت بر آن میکند که مقصود کسیکه با محاکمه کردن در حکم شرعی متابعت هوای نفس او باشد، و اینکه اگر به نفع او حکم شود راضی میباشد، و اگر به نفع او حکم نشود قهر میشود، آن عدم طهارت قلب او میباشد. همانطور کسیکه به شرع محاکمه کند و دعوی کند، و به آن راضی باشد، چه هوای نفسش با آن موافق باشد یا نباشد، آن از طهارت قلب او میباشد، پس بر این دلالت میکند که طهارت قلب سبب تمام خیر هاست، و آن بزرگترین داعی به تمام قول رشید (راه راست) و عمل سدید (درست) است.

﴿لَهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا خِزۡيٞ﴾ مر ایشان راست در دنیا ذلت. یعنی: فضیحت (شرم) و عار ﴿وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٞ﴾ و مر ایشان راست در آخرت عذاب بزرگ. و آن جهنم و قهر غضب الجبار است. ﴿سَمَّٰعُونَ لِلۡكَذِبِ﴾ (بسیار شنوندگانند سخن دروغ را). و شنیدن در اینجا استجابت کردن است یعنی: از بی دینی و بی عقلی شان است که سخن کسیرا استجاب می کنند که بسوی سخن دروغ دعوت میدهد. ﴿أَكَّٰلُونَ لِلسُّحۡتِ﴾ بسیار خورندگانند حرام را. یعنی: مال حرام را، به اینکه از سفله (بیخردان) و عوام خود دستمزد های را به ناحق بدست میاورند. پس پیروی کردن از دروغ، و حرام خوردن را یکجا نموده اند.

﴿فَإِن جَآءُوكَ فَٱحۡكُم بَيۡنَهُمۡ أَوۡ أَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ﴾ (پس) اگر بیایند نزد تو (پس) فیصله کن میان شان یا اعراض کن از ایشان. پس تو در آن اختیار داری. و این آیه – در محاکمه کردن در میان این صنف از مردم – منسوخ نیست، اختیار دارند ﷺ که میان شان فیصله کنند یا از فیصله کردن میان شان اعراض کنند، بخاطر اینکه مقصد آنها در آن حکم شرعی نیست، جز اینکه موافق هوای نفس شان باشد.

بنابرین هر کسیکه فتویٰ میخواهد، یا از عالمی میخواهد تا در امری فیصله کند، اگر از حال او دانسته شود که اگر فیصله علیه او صورت بگیرد او راضی نمیباشد، واجب نیست برای چنین کسی فیصله شود یا فتویٰ داده شود. پس اگر میان شان حکم میکند واجب است تا به

انصاف حکم کند. و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿وَإِن تُعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ فَلَن يَضُرُّوكَ شَيۡـٔٗاۖ وَإِنۡ حَكَمۡتَ فَٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِٱلۡقِسۡطِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ﴾ و اگر اعراض کنی از ایشان پس هیچ زیان نرساند ترا و اگر فیصله کنی پس فیصله کن میان شان به انصاف هر آئینه خدا دوست میدارد انصاف کنندگان را. حتی ولو که ظالمان و دشمنان هم باشند، آن از عدل کردن در میان شان ترا مانع نشود. و در این بیان فضیلت عدل و انصاف در وقت فیصله کردن میان مردم است، و اینکه الله تعالی آنرا دوست دارد.

بعداً به آنها تعجب نموده فرموده است: ﴿وَكَيۡفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِندَهُمُ ٱلتَّوۡرَىٰةُ فِيهَا حُكۡمُ ٱللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوۡنَ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَۚ وَمَآ أُوْلَٰٓئِكَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و چگونه حاکم میگردانند ترا حال آنکه نزد ایشان تورات است در آن حکم خداست باز اعراض میکنند بعد از آن و نیستند ایشان مومنان.

و اگر آنها مومن میبودند و بر آنچه که ایمان آنرا تقاضا میکند و موجب آن میشود عمل می کردند، از آن حکم الله که در تورات که نزد خود شان است اعراض نمیکردند، نزد تو آمده اند تا شاید چیزی را که با هوای نفس شان موافق است از نزد تو بیابند.

و وقتیکه با حکم الله و با آنچه که موافق با تورات بود که نزد آنها هم بود میان شان حکم کردی، به آن راضی نشدند، بلکه از آن اعراض کردند، و آنرا نه پسندیدند. فرموده است تعالی: ﴿وَمَآ أُوْلَٰٓئِكَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و نیستند ایشان مومنان. یعنی: کسانیکه چنین میکنند مومن نیستند، چون آنها هوای نفس خود را معبود خود ساخته اند و احکام ایمان را تابع خواهشات خود ساخته اند.

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَا ٱلتَّوۡرَىٰةَ﴾ هر آئینه ما فرو فرستادیم تورات را. بر موسی بن عمران علیه الصلاة و السلام ﴿فِيهَا هُدٗى﴾ که در آن هدایت است. که به ایمان و حق هدایت میکند، و از گمراهی عصمت میبخشد ﴿وَنُورٞ﴾ و نور است. با آن به ظلم و جهل و حیرت و شک و شبهات، و شهوات روشنی انداخته میشود، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ٱلۡفُرۡقَانَ وَضِيَآءٗ وَذِكۡرٗا لِّلۡمُتَّقِينَ﴾ و (هر آئینه) داده بودیم موسی و هارون را کتاب فیصله کننده و روشن و نصیحت برای ترسندگان [الأنبیاء: ۲۱/۴۸].

﴿يَحۡكُمُ بِهَا﴾ حکم میکنند بآن. یعنی: میان یهود در قضایا و فتویٰ ها ﴿ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسۡلَمُواْ﴾ پیغمبرانی که منقاد حکم الٰهی بودند. و منقاد اوامر او بودند، کسانیکه اسلام شان بزرگتر از اسلام غیرِ شان بود، و آنها صفوهٔ (منتخب شده) بندگان الله تعالی اند. پس اگر این انبیاء کرام که سادة الأنام (سردار خلق) بودند، به تورات اقتداء نمودند، و به عقب آن براه افتادند، چه چیزی این رذیل

های یهودی را از اقتداء کردن به آن مانع شد؟ چه موجب شد تا آنها شریف ترین چیزی را که در تورات در بارهٔ ایمان آوردن به محمد ﷺ است به دور بیاندازند، که جز با این عقیده عمل ظاهر و باطن قبول نمیشود؟ آیا در آن امامی دارند؟

بلی امام هائی دارند که عادت شان تحریف کردن است، و ریاست و مناصب شان و خوردن شان از طریق پنهان کردن حق، و اظهار کردن باطل است، آنها امام های گمراهی اند که به آتش دعوت میدهند.

و قول تعالی: ﴿وَٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلۡأَحۡبَارُ﴾ و خدا پرستان و علماء. یعنی: همانطور امام های یهود در دین مطابق به تورات فیصله میکردند، (ٱلرَّبَّٰنِيُّونَ) یعنی: علمای با عمل و معلمین که بهترین تربیه را به مردم میدادند، و سلوک شان مسلک انبیاء و مشفقین (مردم با شفقت) بود. و (ٱلۡأَحۡبَارُ) یعنی: علمای بزرگی که به قول شان اقتداء میشد، و آثار شان دوام میکرد، و میان امت هایشان در زبان شان راستی بود.

و آن حکمی بود که از آنها صادر میشد که با حق موافق بود ﴿بِمَا ٱسۡتُحۡفِظُواْ مِن كِتَٰبِ ٱللَّهِ وَكَانُواْ عَلَيۡهِ شُهَدَآءَ﴾ به آنچه حافظ گردانیده شده اند از کتاب خدا و بودند بران گواهان. یعنی: بسبب اینکه الله تعالی آنها را محافظ کتاب خود قرار داده بود، و آنها را بر آن أُمَناء (امانت داران) مقرر فرموده بود، و آن نزد شان امانت بود، و حفظ آنرا از کم و زیاد شدن و از پنهان کردن و پوشیدن، و تعلیم دادن آنرا به کسانیکه آنرا نمیدانستند واجب گردانیده بود. آنها بر این کتاب شاهد اند، طوریکه آنها برای مردم مرجع بیان کردن آن کتاب اند، و آنچه از آن کتاب که برایشان مشتبه شده بوده است.

پس الله تعالی آنچه را بر اهل علم حمل نموده است که بر جاهلان حمل ننموده است، پس آنها باید به آنچه که بر آنها حمل شده است قائم باشند، و با بیکارگی و کسالت به جاهلان اقتداء نکنند. و تنها بر عبادت های کوتاه مانند انواع ذکر، و نماز، و زکوة، و حج، و روزه، و امثال آن از اموری اقتصار نکنند که اگر غیرِ اهل علم آنرا کنند سالم میمانند و نجات میابند.

اما اهل علم طوری که خود شان مطالبه شده اند تا بر هر چه که بر آنها است عمل کنند، همانطور از ایشان مطالبه شده است تا مردم را به آنچه از امور دین شان که به آن احتیاج دارند با خبر بسازند و تعلیم بدهند، خصوصاً امور اصولی را، و آن اموری را که بکثرت واقع میشود، و اینکه از مردم نترسند بلکه از رب خود بترسند، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿فَلَا تَخۡشَوُاْ ٱلنَّاسَ

وَٱخۡشَوۡنِ وَلَا تَشۡتَرُواْ بِـَٔايَٰتِي ثَمَنٗا قَلِيلٗا﴾ (پس) مترسید از مردم و بترسید از من و مخرید به آیت های من بهای اندک. که بخاطر متاع کم دنیا حق را بپوشانید و باطل را ظاهر کنید، و اگر عالم از این آفات سالم ماند، آن از توفیق و سعادت اوست، که هوش و فکر او بطرف جهد در علم و تعلیم باشد، و بداند که الله تعالی علمی را که به او داده است امانت است تا از آن حفاظت کند، و او را بر این علم شاهد ساخته است، و اینکه از رب خود ترس داشته باشد، و نگذارد ترس و خوف مردم او را از قائم ماندن به آنچه مانع شود که بر او لازم است، و اینکه دنیا را بر دین ترجیح ندهد.

طوریکه علامه شقاوت (بدبختی) عالم در اینست که بیکارگی و تنبلی را عادت خود گرداند، و به آنچه که امر شده است قائم نباشد، و پروای آنچه که مسؤلیت حفاظت آن به او سپرده شده است را ندشته باشد. و آنرا بدون اهتمام رها کند و ضایع کند، پس دین را به دنیا بفروشد، و در احکام آن رشوت بخورد، و در فتوی های آن پول بگیرد، و بندگان الله را جز با گرفتن اجرت تعلیم ندهد.

الله تعالی بر او منت بزرگی گذاشته است، و او بر آن کفر ورزید، الله تعالی او را نعمت بزرگی عطاء فرموده است، که دیگری از آن محروم است. پس یا الله ما از تو علم نافع، و عمل متقبل (قابل قبول) میخواهیم، و اینکه ما را از تمام بلاء ها عفو و عافیت رزق ارزانی فرمائی یا کریم.

﴿وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ﴾ و هر که حکم نکند موافق آنچه فرو فرستاده خدا. حقی را که آشکار است، و به غرضی از اغراض فاسد، با آن باطلی حکم کند که میداند آن باطل است ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ پس آن گروه ایشانند کافران. چون حکم کردن با غیرِ آنچه که الله نازل فرموده است از اعمال کفر است، و شاید هم آن کفری باشد که انسان را از ملت خارج سازد، و آن در صورتی است که اگر در حلال بودن آن و جواز داشتن آن معتقد باشد. و شاید هم کبیرۀ از کبائر گناه ها باشد، و از اعمال کفری باشد، که با فعل کردن به آن عذاب شدید است.

(۴۵) ﴿وَكَتَبۡنَا عَلَيۡهِمۡ فِيهَآ أَنَّ ٱلنَّفۡسَ بِٱلنَّفۡسِ وَٱلۡعَيۡنَ بِٱلۡعَيۡنِ وَٱلۡأَنفَ بِٱلۡأَنفِ وَٱلۡأُذُنَ بِٱلۡأُذُنِ وَٱلسِّنَّ بِٱلسِّنِّ وَٱلۡجُرُوحَ قِصَاصٞۚ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِۦ فَهُوَ كَفَّارَةٞ لَّهُۥۚ وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٤٥﴾ و فرض گردانیدیم برایشان در آن کتاب که (هر آئینه) شخص عوض شخص است و چشم عوض چشم و بینی عوض بینی و گوش عوض گوش و دندان عوض دندان و عوض زخمها مثل آنست پس هر که معاف کرد قصاص را پس این عفو کفارت است وی را و هر که نکنند موافق آنچه فرو فرستاده خدا پس آنگروه ایشانند ستمگاران [المائدة: ۴۵]. این احکام از جملۀ احکامی در تورات است، که انبیاء و ربانیون و احبار یهود که اسلام آورده

بودند با آن حکم میکردند، پس الله تعالی بالایشان واجب گردانیده بود که نفس (شخص) - اگر قتل کند - در قصاص خود او قتل شود اگر او را قصداً به قتل رسانده باشد و با او برابر باشد، و چشم در عوض چشم کشیده شود، گوش در عوض گوش بریده شود، و دندان در عوض دندان کشیده شود. و امثال آن از اعضاء که مشابه یکدیگر باشند و قصاص در آن ممکن باشد بدون اینکه حیف شود.

﴿وَٱلۡجُرُوحَ قِصَاصٞ﴾ و عوض زخمها مثل آنست. و قصاص گرفتن این است: که فعلی را که کرده است همان فعل در حق او هم شود. پس کسیکه دیگری را عمداً مجروح سازد، از مجروح کننده به مثل جراحت مجروح و در همان جا و به همان طول و عرض و عمق قصاص گرفته شود. و تا معلوم شود که آنچه قبل از ما شرع شده است برای ما هم شرع شده است تا زمانیکه در شرع ما خلاف آن وارد نشده باشد. ﴿فَمَن تَصَدَّقَ بِهِۦ﴾ پس هر که معاف کرد قصاص را. یعنی: در شخص و یا کمتر از آن از جراحت ها، به اینکه آنچه را که از دست داده است، و حق به نفع او قبلاً ثابت شده است، آنرا عفو کند ﴿فَهُوَ كَفَّارَةٞ لَّهُۥ﴾ پس این عفو کفارت است وی را. یعنی: کفاره برای جانی (جنایت کننده) است، بخاطریکه اگر آدمی حق خود را عفو کند، الله تعالی در عفو کردن اولی تر از اوست و حق خود را بیشتر میبخشد، و همچنان برای عفو کننده هم کفاره است، چون طوریکه او کسیرا عفو کرد که علیه او مرتکب جنایت شده بود، یا علیه کسیکه به او تعلق داشت، الله تعالی هم لغزش های او را و جنایات او را عفو میفرماید.

﴿وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ﴾ و هر که حکم نکنند موافق آنچه فرو فرستاده خدا پس آنگروه ایشانند ستمگاران.

ابن عباس رضی الله عنه گفته است، کفر دون کفر، و ظلم دون ظلم، و فسق دون فسق، اگر حلال شمرده شود ظلم اکبر (یعنی کفر) است، و گناه کبیرهٔ بزرگ است اگر آنرا مرتکب شود و لاکن آنرا حلال نشمارد.

(۴۶،۴۷) ﴿وَقَفَّيۡنَا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم بِعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِۖ وَءَاتَيۡنَٰهُ ٱلۡإِنجِيلَ فِيهِ هُدٗى وَنُورٞ وَمُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَهُدٗى وَمَوۡعِظَةٗ لِّلۡمُتَّقِينَ ٤٦﴾

و پس فرستادیم بر قدمهای اوشان عیسی پسر مریم را باور دارنده مر آن چیز را که پیش از او بود از توریت و دادیم او را انجیل که در آن هدایت و روشنی بود و باور دارنده مر آن چیز را که پیش او بود از توریت و هدایت و پند متقیان را [المائدة: ۴۶].

﴿وَلۡيَحۡكُمۡ أَهۡلُ ٱلۡإِنجِيلِ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فِيهِۚ وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ٤٧﴾ و باید حکم کند اهل انجیل به آنچه فرو فرستاده است خدا در وی و هر که حکم نه کند به آنچه فرو فرستاده است خدا پس ایشانند بدکاران [المائدة: ۴۷].

یعنی: به دنبال این انبیاء و مرسلین، که با تورات حکم میکردند، بندۀ خود و رسول خود عیسی ابن مریم روح الله و کلمۀ الله را که به طرف مریم عیها السلام آنرا انداخته بود مبعوث نمودیم. الله تعالی او را تصدیق کننده آنچه مبعوث فرمود که در نزد او در تورات بود، پس او شاهد موسی علیه السلام و شاهد توراتی بود که موسی با حق و صدق (راستی) آنرا آورده بود، و تأئید کننده دعوت او، و حکم کننده به شریعت او بود، و در اکثر امور شرعی با او موافق بود. و شاید عیسی علیه السلام در بعضی احکام تخفیف آورده بود، طوریکه تعالی به بنی اسرائیل در بارۀ آن فرموده است:

﴿وَلِأُحِلَّ لَكُم بَعۡضَ ٱلَّذِي حُرِّمَ عَلَيۡكُمۡ﴾ و تا حلال گردانم بشما بعضی آن چیزی را که حرام گردانیده شده بود بر شما [آل عمران: ۳/۵۰].

﴿وَءَاتَيۡنَٰهُ ٱلۡإِنجِيلَ﴾ و دادیم او را انجیل. کتاب عظیم را که متمم تورات بود ﴿فِيهِ هُدٗى وَنُورٞ﴾ که در آن هدایت و روشنی بود. که براه راست هدایت میکرد، و حق را از باطل آشکار می نمود ﴿مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ﴾ و روشنی بود و باور دارنده مرآن چیز را که پیش او بود از توریت. با تثبیت کردن آن، و شهادت آن و موافقت با آن ﴿وَهُدٗى وَمَوۡعِظَةٗ لِّلۡمُتَّقِينَ﴾ و هدایت و پند متقیان را. پس اینها کسانی اند که از هدایت نفع حاصل میکند، و با موعظه ها وعظ میشوند، و از امور غیر لایق باز می آیند.

﴿وَلۡيَحۡكُمۡ أَهۡلُ ٱلۡإِنجِيلِ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فِيهِ﴾ و باید حکم کند اهل انجیل به آنچه فرو فرستاده است خدا در وی. یعنی: لازم است تا به کتاب خود مقید باشند، و جواز ندارد که از آن عدول کنند. ﴿وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ﴾ و هر که حکم نه کند به آنچه فرو فرستاده است خدا پس ایشانند بد کاران.

(۴۸ - ۵۰) ﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَمُهَيۡمِنًا عَلَيۡهِۖ فَٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُۖ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡ عَمَّا جَآءَكَ مِنَ ٱلۡحَقِّۚ لِكُلّٖ جَعَلۡنَا مِنكُمۡ شِرۡعَةٗ وَمِنۡهَاجٗاۚ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَلَٰكِن لِّيَبۡلُوَكُمۡ فِي مَآ ءَاتَىٰكُمۡۖ فَٱسۡتَبِقُواْ ٱلۡخَيۡرَٰتِۚ إِلَى ٱللَّهِ مَرۡجِعُكُمۡ جَمِيعٗا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ ٤٨﴾.

و فرو فرستادیم بسوی تو کتاب را براستی باور دارنده مر آنرا که پیش از وی بوده از کتاب و نگهبان بروی پس حکم کن میان ایشان به آنچه فرو فرستاده است خدا و پیروی مکن خواهش ایشان را اعراض کنان از آنچه آمده بتو از حکم راست برای هر گروهی از شما مقرر ساخته ایم شریعتی و راهی و اگر خواستی خدا گردانیدی شما را یک امت و لیکن خواست که بیازماید شما را در آنچه بشما داده است پس شتاب کنید بسوی نیکو کاری بسوی خدا رجوع شماست همه یکجا پس خبر دهد شما را به آنچه در آن اختلاف میکردید [المائدة: ۴۸].

﴿وَأَنِ ٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡ وَٱحۡذَرۡهُمۡ أَن يَفۡتِنُوكَ عَنۢ بَعۡضِ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَۖ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَٱعۡلَمۡ أَنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعۡضِ ذُنُوبِهِمۡۗ وَإِنَّ كَثِيراً مِّنَ ٱلنَّاسِ لَفَٰسِقُونَ ٤٩﴾ و فرمود که حکم کن میان شان موافق آنچه فرو فرستاده خدا و پیروی مکن خواهشات آنها را و حذر کن از ایشان که فریب دهند ترا از بعض آنچه نازل گردانیده خدا بسوی تو (پس) اگر اعراض کنند بدان که همین را می خواهد خدا که برساند آن ها را چیزی سزای گناهان شان را و هر آئینه بسیار از مردم نافرمانند [المائدة: ۴۹].

﴿أَفَحُكۡمَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ يَبۡغُونَۚ وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكۡماً لِّقَوۡمٍ يُوقِنُونَ ٥٠﴾ آیا حکم دورهٔ کفر را می خواهند و کیست بهتر از خدا حکم کننده (از حیث حکم) برای قومی که یقین دارند. [المائدة: ۵۰].

تعالی میفرماید: ﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ﴾ و فرو فرستادیم بسوی تو کتاب را. که آن قرآن العظیم است، افضل کتاب ها و جلیل القدر ترین آنها. ﴿بِٱلۡحَقِّ﴾ براستی. یعنی: با راستی نازل گردیده است، و در اخبار خود و در اوامر خود و در نواهی خود مشتمل بر حق است ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ﴾ باور دارنده مر آنرا که پیش از وی بوده از کتاب ها.

بخاطریکه این به صداقت کتاب های سابقه شهادت میدهد، و با آنها موافق است، و اخبار آن با اخبار آنها و شرایع بزرگ آن با شرایع بزرگ آنها مطابقت دارد. و آن کتاب ها به آمدن این کتاب خبر داده اند، پس وجود آن مصداق خبر آن کتاب هاست.

﴿وَمُهَيۡمِنًا عَلَيۡهِ﴾ و نگهبان بر وی. یعنی: مشتمل به آنچه است که کتب سابقه بر آن مشتمل بودند، و در مطالب الٰهی و اخلاق نفسی بیشتر از آنها دارد. این کتاب پیروی هر آنچه را از حق میکند که در آن کتاب ها آمده است، و بر آن امر نموده است، و بر آن تشویق نموده است، و طرق رسیدن بر آنرا کثرت بخشیده است. و کتابی است که قصه سابقین و لاحقین (آیندگان) در آن

است، و کتابی است که در آن حُکم و حِکمت است، و احکامی در آنست که کتب سابقه آنرا عرضه نموده است، پس به صدق (راستی) آنچه که شهادت میدهد صدق آن مقبول (قابل قبول) است، و آنچه را که به رد آن شهادت میدهد مردود است، که شاید تحریف و تبدیل در آن داخل شده باشد، و الا اگر از نزد الله باشد با آن مخالفت نمیکند.

﴿فَٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُۖ﴾ پس حکم کن میان ایشان به آنچه فرو فرستاده است خدا. از حکم شرعی که الله تعالی بر تو نازل فرموده است. ﴿وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡ عَمَّا جَآءَكَ مِنَ ٱلۡحَقِّۚ﴾ و پیروی مکن خواهش ایشان را اعراض کنان از آنچه آمده بتو از حکم راست. یعنی: پیروی هوای نفس فاسد شان را با حق برابر نکن، در بدل آنچه از حق که به شما ﷺ آمده است، چون در آن ادنیٰ را با اعلیٰ بدل خواهید کرد.

﴿لِكُلّٖ جَعَلۡنَا مِنكُمۡ﴾ برای هر گروهی از شما. ای امت ها ساختیم ﴿شِرۡعَةٗ وَمِنۡهَاجٗاۚ﴾ شریعتی و راهی. یعنی: طریقی و سنتی، و این شریعت ها که با مختلف بودن امت ها مختلف هستند، تغییر داشتن شان بر حسب تغییر زمان و حالات است، و هر کدام آن به عدل شریعت زمان خود رجوع میکند. اما اصل های بزرگی که در هر زمان و مکانی مصلحت است مختلف نبوده است، و در همه شریعت ها شرع شده است.

﴿وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ﴾ و اگر خواستی خدا گردانیدی شما را یک امت. پیروان شریعت واحدی، نه آخر آن مختلف میبود و نه اول آن. ﴿وَلَٰكِن لِّيَبۡلُوَكُمۡ فِي مَآ ءَاتَىٰكُمۡۖ﴾ و لیکن خواست که بیازماید شما را در آنچه بشما داده است. تا شما را امتحان کند که چطور عمل میکنید، و هر امت را به حسب آنچه که حکمت تعالی تقاضای آنرا میکند مبتلاء میسازد، و هر که را لایق آنچه است میدهد، و تا بین امت ها رقابت بوجود آید. و هر امت در سبقت جستن بر غیرِ خویش حرص داشته باشد، از اینخاطر فرموده است: ﴿فَٱسۡتَبِقُواْ ٱلۡخَيۡرَٰتِۚ﴾ پس شتاب کنید بسوی نیکو کاری. یعنی: بسوی آن سرعت نماید، و آنرا کامل گردانید. و خیرات (نیکو کاری) شاملِ تمام فرائض و مستحباتِ حقوق الله و حقوق بندگانش میباشد، و کنندۀ آن به این امر مستولی شده نمیتواند، و از دیگر خود سبقت جسته نمیتواند مگر به دو امور:

مبادرت (سرعت کردن) به آن، و فرصت را غنیمت شمردن هنگامیکه وقت آن رسید و سبب آن ظاهر شد، و کوشش در اداء کردن آن بطور کامل به وجهی که أمر شده است. و در این آیه استدلال است بر مبادرت کردن در ادای نماز در اول وقت آن، و بر اینکه بنده نباید تنها بر اقتصار در نماز

و دیگر عبادات و امور واجبه مجزاء باشد، بلکه مستحباتی را هم که بر آن قادر است باید انجام دهد تا آنرا به اتمام و اکمال برساند، و با آن سبقت حاصل کند.

﴿إِلَى ٱللَّهِ مَرۡجِعُكُمۡ جَمِيعٗا﴾ بسوی خدا رجوع شماست همه یک جا. امت های سابقه و آینده، الله تعالی همهٔ شانرا در روزی که در آن هیچ شکی نیست یکجا جمع خواهد کرد ﴿فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ﴾ پس خبر دهد شما را به آنچه در آن اختلاف میکردید. در ارتباط به شریعت ها و اعمال، و اهل حق و عمل صالح را ثواب میدهیم، و اهل باطل و عمل بد را معاقبت میکنیم.

﴿وَأَنِ ٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ﴾ و فرمود که حکم کن میان شان موافق آنچه فرو فرستاده خدا. این آیهٔ است که گفته شده است منسوخ کنندهٔ این قول تعالی است: ﴿فَٱحۡكُم بَيۡنَهُمۡ أَوۡ أَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ﴾ (پس) فیصله کن میان شان یا اعراض کن از ایشان [المائدة: ۴۲]. و صحیح این است که آن منسوخ نشده است، و اینکه این آیه دلالت بر آن میکند که ایشان ﷺ در اینکه میان شان حکم کنند یا حکم نکنند خود شان اختیار دارند. و آن بخاطر اینست که آنها این قصد را ندارند که برای دانستن حق خود را محاکمه کنند.

و آیه دلالت بر این میکند که اگر ایشان حکم کنند، با آنچه که الله تعالی از کتاب و سنت نازل فرموده است حکم خواهند کرد. و آن همان عدلی است که ذکر آن گذشت که الله تعالی فرموده است: ﴿وَإِنۡ حَكَمۡتَ فَٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِٱلۡقِسۡطِ﴾ و اگر فیصله کنی پس فیصله کن میان شان به انصاف [المائدة: ۴۲]. پس این به بیان انصاف دلالت میکند، و اینکه مادهٔ آن آنچه از احکامی است که الله تعالی آنرا شرع نموده است، و اینکه از نهایت عدل و انصاف مشتمل است، و آنچه که مخالف آنست جَور و ظلم است.

﴿وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡ﴾ و پیروی مکن خواهشات آن ها را. پیروی کردن از هوای شان را از شدت حذر برای ایشان ﷺ تکرار فرموده است. و بخاطریکه آن نهی در مقام حُکم و فتوی بود، و آن مقام وسیع تر است. و این تنها در مقام حُکم است، و در هر دوی آن لازم است تا در مخالفتِ حق از اهوای آنها پیروی نکنند، از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿وَٱحۡذَرۡهُمۡ أَن يَفۡتِنُوكَ عَنۢ بَعۡضِ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَ﴾ و حذر کن از ایشان که فریب دهند ترا از بعض آنچه نازل گردانیده خدا بسوی تو. یعنی: متوجه باشید رسول من ﷺ که مبادا فریب شان را بخورید، و اینکه شما را به فتنهٔ بیاندازند تا صد بعض از آنچه شوند که الله تعالی به شما فرستاده است، و پیروی کردن اهوای

شان سبب رسیدن به ترک حقی شود که واجب است و پیروی کردن از آن فرض است. ﴿فَإِن تَوَلَّوۡاْ﴾ (پس) اگر اعراض کنند. از متابعت (پیروی) تو و متابعت حق ﴿فَٱعۡلَمۡ﴾ بدان که. آن بر آنها عقوبت (عذاب) است و اینکه الله میخواهد ﴿أَن يُصِيبَهُم بِبَعۡضِ ذُنُوبِهِمۡ﴾ که برساند آن ها را چیزی سزای گناهان شان را. چون برای گناه ها عقوبت های عاجل و آجل (دنیا و آخرت) است، و از بزرگترین عقوبت ها که بنده به آن مبتلاء میشود اینست که ترک متابعت رسول برایش تزیین شده باشد، و آن بخاطر فسق (نافرمانی) او میباشد.

﴿وَإِنَّ كَثِيراً مِّنَ ٱلنَّاسِ لَفَٰسِقُونَ﴾ و هر آئینه بسیار از مردم نافرمانند. یعنی: طبیعت شان فسق و خارج شدن از طاعت الله و پیروی رسول اوست. ﴿أَفَحُكۡمَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ يَبۡغُونَ﴾ آیا حکم دورۀ کفر را می خواهند. یعنی: با روی گردانیدن خود و اعراض کردن خود از تو حکم دوره کفر را می خواهند، و آن هر حکمی است که خلاف آنچه باشد که الله آنرا بر رسول خود نازل فرموده است، پس بجز از حکم الله و رسول او یا حکم جاهلیت حکم دیگری نیست، پس هر که از حکم اول اعراض کند به حکم دوم مبتلاء شود که مبنی بر جهل و ظلم و گمراهیست، و از اینخاطر الله تعالی آنرا به جاهلیت اضافه فرموده است. و اما حکم الله بر علم، و عدل و انصاف، و نور و هدایت است.

﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكۡماً لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ﴾ و کیست بهتر از خدا حکم کننده (از حیث حکم) برای قومی که یقین دارد. پس یقین کسی دارد که فرق بین این دو حکم را میداند – و با یقین خود – آنچه از زیبائی و بهاء را که در حکم الله است تمییز میکند، و راه پیروی خود را — از طریق عقل و شرع – خودش تعیین میکند. و معنی یقین: علم تام است که موجب عمل میشود.

(۵۱–۵۳) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلۡيَهُودَ وَٱلنَّصَٰرَىٰٓ أَوۡلِيَآءَۘ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَإِنَّهُۥ مِنۡهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٥١﴾ ای مومنان مگیرید یهود و نصاری را دوستان بعض آنان در میان خود دوست یکدیگر اند و کسیکه دوست دارد ایشانرا از شما پس اوست از ایشان (هر آئینه) خدا هدایت نمی کند قوم ظالمان را [المائدة: ۵۱].

﴿فَتَرَى ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ يُسَٰرِعُونَ فِيهِمۡ يَقُولُونَ نَخۡشَىٰٓ أَن تُصِيبَنَا دَآئِرَةٞۚ فَعَسَى ٱللَّهُ أَن يَأۡتِيَ بِٱلۡفَتۡحِ أَوۡ أَمۡرٖ مِّنۡ عِندِهِۦ فَيُصۡبِحُواْ عَلَىٰ مَآ أَسَرُّواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ نَٰدِمِينَ ٥٢﴾ الحال تو می بینی کسانی را که در دلهای شان مرض است که سعی میکنند در دوستی یهود و نصاری میگویند

میترسیم از رسیدن گردش زمانه بما پس قریب است که خدا زود ظاهر فرماید فتح یا حکمی از جانب خود پس میشوند بر سخنیکه پوشیده اند در نفسهای خود پشیمان [المائدة: ۵۲].

﴿وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَهَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ إِنَّهُمۡ لَمَعَكُمۡۚ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فَأَصۡبَحُواْ خَٰسِرِينَ ۵۳﴾ و میگویند مسلمانان آیا همان مردم اند که قسم می خوردند به خدا به تاکید (سخت ترین قسمها) که ایشان با شمایند برباد رفت عمل های شان پس ماندند در نقصان (زیان کاران) [المائدة: ۵۳].

تعالی حال یهود و نصاری را بیان نموده بندگان مومن خود را هدایت میفرماید تا آنها را دوست نگیرند. چون آنها با یکدیگر خود دوست اند، و یکدیگر خود را در آنچه که میان شان است مدد میکنند، و بر علیه کسیکه غیر از خود شان باشد یکدست میباشند، پس شما آنها را دوست نگیرید، که در حقیقت آنها دشمنان اند. پس در ضرر تان پروا نمیکنند، بلکه در گمراه ساختن تان از چیزی دریغ نمیکنند، پس با آنها دوستی نمیکند الا کسی که مثل شان باشد، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَإِنَّهُۥ مِنۡهُمۡ﴾ و کسیکه دوست دارد ایشانرا از شما پس اوست از ایشان. بخاطریکه دوستی کامل موجب انتقال به دین شان میشود، و دوستی کم به تدریج به دوستی زیاد میکشاند، تا اینکه بنده یکی از آنها میشود.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ (هر آئینه) خدا هدایت نمی کند قوم ظالمان را. یعنی: کسانی که ظلم وصف شان شده است، و رجوع شان به ظلم است، و اعتماد شان بر ظلم است. پس هر نشانه و معجزهٔ را که برای شان بیاوری از تو پیروی نمیکنند، و نه بتو منقاد میشوند (نه از تو فرمان میبرند).

و وقتیکه تعالی مومنان را از دوستی شان نهی فرمود، خبر داد که از میان کسانیکه مدعی ایمان داشتن اند، طائفهٔ است که آنها را دوست میگیرند، پس فرموده است: ﴿فَتَرَى ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ﴾ الحال تو می بینی کسانی را که در دلهای شان مرض است. یعنی: شک و نفاق (منافقت) و ضعف ایمان است، میگویند: که ما از روی ضرورت با آنها دوستی میکنیم چون ما ﴿نَخۡشَىٰٓ أَن تُصِيبَنَا دَآئِرَةٞ﴾ میترسیم از رسیدن گردش زمانه بما. یعنی: زمانه از یهود و نصاری نشود، اگر زمانه از آنها شود در مقابل این دوستی دستی نزد شان خواهیم داشت تا مکافأتی از آن بما دهند، و با ما سلوک خوب داشته باشند، و این سوء ظن شان به اسلام است، تعالی – در جواب سوء ظن شان – فرموده است :﴿فَعَسَى ٱللَّهُ أَن يَأۡتِيَ بِٱلۡفَتۡحِ﴾ پس قریب است

که خدا زود ظاهر فرماید فتح را. که با آن اسلام را بر یهود و نصاری عزت (قدرت) دهد و مسلمانان بر آنها غالب شوند ﴿أَوۡ أَمۡرٖ مِّنۡ عِندِهِۦ﴾ یا حکمی از جانب خود. که منافقین از ظفر کافرانِ یهود و غیرِ شان مأیوس شوند، ﴿فَيُصۡبِحُواْ عَلَىٰ مَآ أَسَرُّواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ نَٰدِمِينَ﴾ پس میشوند بر سخنیکه پوشیده اند در نفسهای خود پشیمان. بر آنچه که از جانب آنها بود و بخاطر ضرر شان بدون اینکه نفعی حاصل کرده باشند، پس فتحی که الله با آن اسلام و مسلمین را نصر دهد، و کفر و کفار را با آن ذلیل سازد حاصل شود، پس پشیمان شوند و آنقدر غمگین شوند که حد آنرا الله تعالی میداند.

﴿وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ﴾ و میگویند مسلمانان. متعجب از حال آن کسانیکه در قلب های شان مرض است: ﴿أَهَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ إِنَّهُمۡ لَمَعَكُمۡ﴾ آیا همان مردم اند که قسم می خورند به خدا به تاکید (سخت ترین قسمها) که ایشان با شمایند. یعنی: قسم خوردند و در قسم خوردن خود تاکید کردند، و با انواع تأکیدات آنرا غلیظ (پخته) ساختند: که آنها در ایمان و لازمات آن، از قبیل نصرت و محبت و موالات (دوستی) با شما هستند.

مگر آنچه را که پنهان میکردند ظاهر شد، و اسرار شان آشکار شد، و دسایس شانرا که ساخته بودند، و سوء ظنی (گمان بدی) که به اسلام و اهل اسلام داشتند باطل شد، پس دسیسهٔ شان باطل شد و ﴿حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ﴾ برباد رفت عمل های شان. در دنیا ﴿فَأَصۡبَحُواْ خَٰسِرِينَ﴾ پس ماندند در نقصان (زیان کاران). طوریکه مقصود شان هم از نزد شان فوت شد، و بدبختی و عذاب به آنها آمد.

(۵۴) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرۡتَدَّ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَسَوۡفَ يَأۡتِي ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ يُحِبُّهُمۡ وَيُحِبُّونَهُۥٓ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ يُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوۡمَةَ لَآئِمٖۚ ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ٥٤﴾ ای مومنان کسیکه از شما گشت از دین خود پس عنقریب می آرد خدا قومی را که دوست میدارد (خدا) اوشانرا و دوست میدارند ایشان او را نرم دل اند بر مومنان زبر دست اند بر کافران جنگ می کنند در راه خدا و نمی ترسند از ملامت کردن هیچ ملامت کننده این فضل خداست خواهد داد کسی را که بخواهد و خدا صاحب گشایش است [المائدة: ۵۴].

خبر میدهد تعالی که او از تمام عالمیان بی نیاز است، و اینکه هر کس از دین او مرتد شود به الله تعالی ضرری نمیرساند، بلکه بخود ضرر میرساند، و اینکه الله تعالی بندگان مخلص،

و رجال صادق دارد که الله الرحمٰن الرحيم ضامن هدايت شان است، و به آوردن شان وعده فرموده است، و آنها کاملترين خلق در اوصاف، و قوی ترين شان در نفس، و بهترين شان در اخلاق اند، جليل القدر ترين صفات شان اينست که ﴿يُحِبُّهُمۡ وَيُحِبُّونَهُۥٓ﴾ دوست ميدارد (خدا) اوشانرا و دوست ميدارند ايشان او را. چون محبت الله برای بنده جليل القدر ترين نعمتی است که به او انعام فرموده است، و بهترين فضيلتی است که با آن او را فضيلت بخشيده است، و اگر الله بندهٔ را دوست بدارد، اسباب را برايش ميسر ميسازد، و مشکل او را آسان ميسازد، و به کردن اعمال خير و ترک منکرات او را توفيق ميدهد، و قلوب بندگان را با مودت و محبت بطرف خود متوجه ميسازد.

و از لوازم محبت بنده برای پروردگار او اينست که ظاهراً و باطناً، در اقوال خود و افعال خود و تمام احوال خود به متابعت رسول ﷺ متصف باشد، طوريکه فرموده است تعالی: ﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ﴾ بگو اگر دوست ميداريد خدا را پس پيروی کنيد مرا تا دوست دارد شما را [آل عمران: ۳/۳۱].

همانطور از لوازم محبت الله به بنده اينست که بنده با فرائض و نوافل به الله تقرب خود را کثرت دهد، طوريکه نبی ﷺ در حديث صحيح در بارهٔ الله تعالی گفته اند: (و ما تقرب إليَّ عبدي بشيء أحب إليَّ مما افترضت عليه، و لا يزال [عبدي] يتقرب إليَّ بالنوافل حتى أُحبه، فإذا أحببته كنتُ سمعه الذى يسمع به، و بصره الذي يبصر به، و يده التي يبطش بها، و رجله التي يمشي بها، و لئن سألني لأعطينه، و لئن استعاذني لأعيذنه).

بندهٔ من با آنچه که کوشش تقرب حاصل کردنِ مرا ميکند، محبوب تر از فرايض برايم چيزی ديگر نيست، و بنده با نوافل آنقدر تقرب بيشتر مرا حاصل کرده ميتواند تا که من او را دوست بدارم، پس وقتيکه من او را دوست داشته باشم گوش او ميباشم که با آن ميشنود، و دست او ميباشم که با آن محکم ميگيرد، و پای او ميباشم که با آن ميرود، اگر او از من بخواهد من برايش عطاء ميکنم، و اگر از من پناه بخواهد برايش پناه ميدهم (صحيح بخاری، کتاب الرفاق، باب التواضع، حديث ۶۵۰۲).

و از لوازم (آنچه که محبت الله) را لازم ميگرداند معرفت داشتن به او تعالی، و کثرت دادن ذکر اوست، بخاطريکه محبت کردن با الله بدون معرفت او بسيار ناقص بلکه نا موجود ميباشد اگر چه ادعای آن موجود باشد، و کسی که الله را دوست داشته باشد به ذکر او کثرت ميدهد،

و اگر الله بندهٔ را دوست داشته باشد عمل کم او را قبول میکند، و بسیاری از لغزش های او را میبخشد. و از صفات شان اینست که آنها ﴿أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ نرم دل اند بر مومنان زبر دست اند بر کافران. نرم دل بر مومنان بخاطر محبت داشتن شان، و نصح (خیر خواهی) شان، و رفق (نرمی) و شفقت و رأفت و رحمت شان، و سهولت جانب شان، و نزدیک شدن به چیزی است که از آنها طلب شده است، و بر کافران بالله، و عناد کنندگان به آیات او، و تکذیب کنندگان رسولان او زبر دست اند، و تمام عزم و همت شان بر دشمنی شان است، و تمام جهد خود را در سببی بخرج میدهند که انتصار شان بر آنها حاصل گردد.

فرموده است تعالی: ﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ ٱلۡخَيۡلِ تُرۡهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمۡ﴾ و آماده سازید برای ایشان آنچه توانید از توانائی و آماده کنید از اسپان بسته که میترسانید بآن دشمن خدا و دشمن خویش را [الأنفال: ۶۰/۸].

و فرموده است تعالی: ﴿أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡ﴾ سخت اند بر کافران مهربان اند در میان خود [الفتح: ۲۹/۴۸]. پس غلظت (درشت خوئی) شدید بودن علیه دشمنان الله از جمله آنچه است که بنده را به الله قریب میسازد، و پروردگارش بنده را در قهر او علیه آنها توفیق میبخشد، و غلظت و شدت مانع دعوت کردن شان به دین اسلام بالتي هي أحسن نمیشود، پس غلظت بر آنها و نرم بودن در دعوت شان یکجا جمع کرده شود، و هر دو امور به مصلحت شان است و نفع آن برایشان عاید میگردد.

﴿يُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ جنگ می کنند در راه خدا. با اموال خود و جان های خود، و اقوال خود و افعال خود ﴿وَلَا يَخَافُونَ لَوۡمَةَ لَآئِمٍ﴾ و نمی ترسند از ملامت کردن هیچ ملامت کننده. بلکه رضای رب خود را و ترس از ملامت کردن او تعالی را بر ملامت کردن مخلوقین مقدم می شمارند، و این به قوت عزم و همت شان دلالت میکند، چون ضعیف القلب همت ضعیف میداشته باشد، و در وقت ملامت کردنِ ملامت کنندگان عزم شان میشکند.

و وقتیکه تعالی در منت گذاشتن با آنچه از صفات جلیل القدر، و منقبت های عالی که مستلزم افعال خیر دیگری میشود که در اینجا آنرا ذکر نفرموده است، ایشان را مدح نموده است، خبر داده است که این از فضل و احسان او تعالی بر آنهاست، تا آنها در خود پسندی نه افتند، و ذاتی را شکر کنند که با آن بر آنها منت گذاشته است، تا از فضل خود بر آنها ازدیاد بخشد، و به دیگران تعلیم دهند که فضل الله تعالی را هیچ حجاب نیست، پس فرموده است تعالی:

﴿ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ﴾ اين فضل خداست خواهد داد کسی را که بخواهد و خدا صاحب گشایش داناست. یعنی: فضل و احسان او فراخ است، منت های او بزرگ است، رحمت او بر همه چیز عام است، و فضل خود را که برای غیرِ شان نیست بر اولیای خود وسعت میبخشد، لاکن او تعالی کسیرا که مستحق فضل اوست میشناسد پس به او عطاء میفرماید، و الله بهتر میداند که پیام خود را در کجا بطور اصل و فرع بفرستد.

(۵۵،۵۶) ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمۡ رَٰكِعُونَ ٥٥﴾ (جز این نیست) که مددگار شما فقط خدا و رسول اوست و مومنان اند کسانیکه بر پا می دارند نماز را و میدهند زکوة را و آنان عاجزی کنندگان اند (رکوع کنندگان) [المائدة: ۵۵].

﴿وَمَن يَتَوَلَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ٥٦﴾ و کسیکه دوست دارد خدا و رسول او را و مومنان را (پس هر آئینه) گروه خدا ایشان بر همه غالب اند [المائدة: ۵۶].

وقتیکه تعالی از ولایت (دوستی کردن) با کفارِ یهود و نصاری و غیر شان نهی فرمود، و ذکر فرمود که انجام دوستی شان خساره واضح است، خبر داده است تعالی که دوستی با چه کسی معین شود، و فائده و مصلحت آنرا ذکر نموده فرموده است: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ﴾ (جز این نیست) که مددگار شما فقط خدا و رسول اوست. و ولایت الله با ایمان و تقوی حاصل میشود، پس هر که مؤمن و تقی باشد ولی الله است، و هر که ولی الله باشد ولی رسول او ﷺ است، و کسیکه الله و رسول او را ولی خود گرفت به اتمام رسانیدن آن و کامل ساختن آن اینست تا کسانیرا ولی خود بگیرد که الله تعالی را ولی خود گرفته اند، و آنها مؤمنان هستند کسانیکه ظاهراً و باطناً بر ایمان قایم هستند، و به معبود خود با قایم نمودن نماز با شروط و فرایض آن و مکمل کننده های آن اخلاص دارند، و به خلق احسان میکنند، و از اموال خود زکات را به مستحقین آن میدهند.

و قول تعالی: ﴿وَهُمۡ رَٰكِعُونَ﴾ و آنان عاجزی کنندگان اند (رکوع کنندگان) یعنی: برای الله تعالی برده بار و فروتن و با تذلل هستند، اسلوب حصر در قول تعالی: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ (جز این نیست) که مددگار شما فقط خدا و رسول اوست. دلالت بر این میکند که ولایت تنها به کسانیکه ذکر شدند قصر (کوتاه) شود، و از ولایت غیرِ شان اظهار برائت ضروری است.

بعداً فایدهٔ این ولایت را ذکر نموده فرموده است: ﴿وَمَن يَتَوَلَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ﴾ و کسیکه دوست دارد خدا و رسول او را و مومنان را (پس هر آئینه) گروه خدا ایشان بر

همه غالب اند. یعنی: او از حزبی است که از روی عبودیت و ولایت به الله تعالی منتسب هستند، و حزب شان غالب میباشد، کسانیکه در دنیا و آخرت عاقبت از آنهاست، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ﴾ و هر آئینه لشکر ما البته ایشان اند غلبه کنندگان [الصافات: ۱۷۳/۳۷]. و این بشارت (خوشخبری) عظیم برای کسی است که به امر الله تعالی قایم باشد، و از حزب او و عسکر او باشد، اینکه او غلبه خواهد داشت، اگر چه که در بعض احیان نظر به حکمتی که الله تعالی آنرا میخواهد مغلوب هم می شود، پس آخر امرِ او غلبه و انتصار خواهد بود، و کیست راستگو تر در گفتار از الله.

(۵۷،۵۸) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَكُمۡ هُزُوٗا وَلَعِبٗا مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَٱلۡكُفَّارَ أَوۡلِيَآءَۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ٥٧﴾ ای منومنان دوست مگیرید آن مردمان را که می گیرند دین شما را خنده و بازی مردمان که داده شده به اوشان کتاب پیش از شما و نه کافران را دوستان و بترسید از خدا اگر هستید شما مسلمان [المائدة: ۵۷].

﴿وَإِذَا نَادَيۡتُمۡ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ ٱتَّخَذُوهَا هُزُوٗا وَلَعِبٗاۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَعۡقِلُونَ ٥٨﴾ و آنگاه که شما نداء می کنید برای نماز می گیرند او را تمسخر و بازی این بدان سبب است که آنان قومی بی عقل اند.

[المائدة: ۵۸]. تعالی بندگان مؤمن خود را از اتخاذ کردن اهل کتابِ یهود و نصاری و سائر کفار بحیث دوست گرفتن نهی میفرماید، و از اینکه آنها را دوست بدارید، و ولی بگیرید، و اسرار مؤمنان را برای شان آشکار نمائید، و در بعض امور شان با آنها معاونت کنید که به ضرر اسلام و مسلمین باشد، و اینکه ایمانی که دارند باید موجب ترک مولات کفار باشد، و آنها را بر دشمنی شان تشویق کند.

و همچنان التزام دادن شان به تقوای الله که اطاعت کردن از اوامر او و اجتناب کردن از نواهی او تعالی است آنها را به دشمنی کردن با کفار بکشاند. همینطور رویهٔ مشرکین و کفاری که مخالفین مسلمانان اند، مانند بدگوئی شان در دین مسلمانان، و آنرا به استهزاء و بازی گرفتن، و حقیر و کوچک شمردن آن هم همین را تقاضا میکند که مسلمان بجای دوستی با آنها دشمنی کنند، خصوصاً در ارتباط نماز که از ظاهر ترین شعائر مسلمین و جلیل القدر ترین عبادات شان است. که آنها وقتیکه برای ادای آن نداء میکنند آنرا به استهزاء و بازی میگیرند، و آن بخاطر بی عقلی، و بخاطر جهل بزرگ شان است، و الا اگر عقل میداشتند در برابر آن خاضع (سر افگنده) میبودند، و میدانستند که آن از بزرگترین فضائلی است که نفس ها با آن متصف می شوند. پس ای مؤمنان! – اگر حال کفار و شدت دشمنی شانرا با خود تان و با دین تان دانستید – و بعد از آن کسیکه با آنها دشمنی نکند دلالت بر این میکند که اسلام نزد او کم

ارزش (ارزان) است، و پروای این را نمیکند که کسی با کفر و گمراهی خود بر آن طعن و بد گوئی کند، و اینکه نزد او از مروءت و انسانیت چیزی نیست. پس چطور ادعای داشتن دین قیم را میکنی، و اینکه آن دین حق است؛ و سوای آن هر چیز دیگر باطل است، و با دوستی کسی از اهل جهل و حُمق رضایت میداشته باشی که آنرا به استهزاء و بازی میگیرند، و به آن و به اهل آن تمسخر میکنند؟ پس در این تحریک بر عداوت داشتن با آنهاست، که برای هر کسیکه کمترین فهم را داشته باشد معلوم میشود.

(۵۹-۶۳) ﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ هَلۡ تَنقِمُونَ مِنَّآ إِلَّآ أَنۡ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلُ وَأَنَّ أَكۡثَرَكُمۡ فَٰسِقُونَ ٥٩﴾ بگو ای اهل کتاب چه ضد دارید بما (عیب نمیگیرید از ما) مگر آنکه ما ایمان آوردیم به خدا و به آنچه نازل شده بسوی ما و آنچه نازل شده از پیش و (هر آئینه) بیشتر شما نافرمان اند [المائدة: ۵۹].

﴿قُلۡ هَلۡ أُنَبِّئُكُم بِشَرّٖ مِّن ذَٰلِكَ مَثُوبَةً عِندَ ٱللَّهِۚ مَن لَّعَنَهُ ٱللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيۡهِ وَجَعَلَ مِنۡهُمُ ٱلۡقِرَدَةَ وَٱلۡخَنَازِيرَ وَعَبَدَ ٱلطَّٰغُوتَۚ أُوْلَٰٓئِكَ شَرّٞ مَّكَانٗا وَأَضَلُّ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ ٦٠﴾ بگو آیا خبر دهم شما را به بدتر از این جزا نزد خدا کسی که لعنت کرد او را خدا و نازل کرد غضب بر او و گردانید بعضی شانرا بوزینه گان و بعضی را خنازیر و کسی که پرستید شیطان را آن مردم بد تر اند بحیث جای و گمراه تر اند از راه راست [المائدة: ۶۰].

﴿وَإِذَا جَآءُوكُمۡ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَقَد دَّخَلُواْ بِٱلۡكُفۡرِ وَهُمۡ قَدۡ خَرَجُواْ بِهِۦۚ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا كَانُواْ يَكۡتُمُونَ ٦١﴾ و آنگاه که بیایند بنزد شما میگویند ایمان آورده ایم و حال آنست که در آمدند به کفر و (هر آئینه) برون رفتند با کفر و خدا خوب میداند آنچه می پوشیدند [المائدة: ۶۱].

﴿وَتَرَىٰ كَثِيرٗا مِّنۡهُمۡ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ وَأَكۡلِهِمُ ٱلسُّحۡتَۚ لَبِئۡسَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٦٢﴾ و می بینی بسیار را از آنان که می شتابند در گناه و تجاوز و به خوردن شان حرام را (هر آئینه) بد است آنچه می کردند [المائدة: ۶۲].

﴿لَوۡلَا يَنۡهَىٰهُمُ ٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلۡأَحۡبَارُ عَن قَوۡلِهِمُ ٱلۡإِثۡمَ وَأَكۡلِهِمُ ٱلسُّحۡتَۚ لَبِئۡسَ مَا كَانُواْ يَصۡنَعُونَ ٦٣﴾ چرا منع نمی کند اوشان را خدا پرستان و علماء از گفتن سخن گناه و از خوردن حرام (هر آئینه) بد است آنچه می کنند [المائدة: ۶۳].

یعنی: ﴿قُلۡ﴾ بگو. یا رسول: ﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ﴾ ای اهل کتاب. یعنی حجت را بر آنها لازم کرده بگو که دین حق دین اسلام است، و اینکه طعن و بد گوئی شان در امری است که لایق مدح و تمجید است: ﴿هَلۡ تَنقِمُونَ مِنَّآ إِلَّآ أَنۡ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلُ وَأَنَّ أَكۡثَرَكُمۡ

فَٰسِقُونَ﴾ چه ضد دارید بما (عیب نمیگیرید از ما) مگر آنکه ما ایمان آوردیم به خدا و به آنچه نازل شده بسوی ما و آنچه نازل شده از پیش و (هر آئینه) بیشتر شما نافرمان اند.

یعنی: آیا جز این عیب دیگری نزد شما داریم که به الله، و کتاب های اول و آخر او، و انبیای متقدم و متأخر او ایمان داریم، و اعتقاد جازم داریم که هر که اینطور ایمان نداشته باشد، کافر فاسق است؟ پس آیا بر این ما را طعن میگوئید که بر مکلفین از واجب ترین واجبات است؟ و با این اکثر تان فاسقان هستید، یعنی: از طاعت الله خارج هستید، و بر معصیت کردن او جرأت کنندگان هستید، پس برایتان اولی تر اینست – ای فاسقان – تا سکوت کنید، و اگر عیب تان نمیبود، و از فسق سالم میبودید – و ای کاش چنان میبود – در طعن گفتن تان به ما بدون فسق تان، نسبت به طعن گفتن تان با فسق تان شر کمتر میبود.

و چون طعن گفتن شان به مؤمنان مقتضی بر این است که آنها معتقد به این بودند که (مسلمانان) بر شر اند، (یعنی طریق شان غلط است)، تعالی فرمود: ﴿قُلۡ﴾ بگو. برایشان، و به شناعت (زشتی) که در آن بودند آنها را خبر بده ﴿هَلۡ أُنَبِّئُكُم بِشَرّٖ مِّن ذَٰلِكَ مَثُوبَةً عِندَ ٱللَّهِۚ﴾ آیا خبر دهم شما را به بد تر از این جزا نزد خدا. در بارهٔ طعن و بد گوئی تان بر ما، فرض کنید که صحیح میگوئید ﴿مَن لَّعَنَهُ ٱللَّهُ﴾ کسی که لعنت کرد او را خدا. یعنی: از رحمت خود او را دور ساخت ﴿وَغَضِبَ عَلَيۡهِ﴾ و نازل کرد غضب بر او. و در دنیا و آخرت او را معاقبت کرد. ﴿وَجَعَلَ مِنۡهُمُ ٱلۡقِرَدَةَ وَٱلۡخَنَازِيرَ وَعَبَدَ ٱلطَّٰغُوتَۚ﴾ و گردانید بعضی شانرا بوزینه گان و بعضی را خنازیر و کسی که پرستید شیطان را. و هر آنچه که به عوض الله تعالی پرستش شود طاغوت است.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ آن مردم. که با این خصال قبیح موصوف اند ﴿شَرّٞ مَّكَانٗا﴾ بد تر اند بحیث جای. نسبت به مؤمنانی که رحمت الله به آنها نزدیک است و الله از آنها راضی است، و در دنیا و آخرت آنها را ثواب میدهد، بخاطریکه آنها در دین او تعالی اخلاص داشته اند، و این یعنی: ﴿شَرّٞ مَّكَانٗا﴾ آن مردم بد تر اند بحیث جای. نوعی از باب استعمال أفعل و تفضیل در غیرِ باب آن است، و همانطور این قول تعالی: ﴿وَأَضَلُّ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ﴾ و گمراه تر اند از راه راست. یعنی: و دور تر اند از راه راست. ﴿وَإِذَا جَآءُوكُمۡ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا﴾ و آنگاه که بیایند بنزد شما میگویند ایمان آورده ایم. از روی منافقت و مکر ﴿وَقَد دَّخَلُواْ بِٱلۡكُفۡرِ وَهُمۡ قَدۡ خَرَجُواْ بِهِۦۚ﴾ و حال آنست که در آمدند به کفر و (هر آئینه) برون رفتند با کفر. پس مدخل و مخرج شان با کفر است در حالیکه به زعم این اند که آنها مؤمن هستند، پس آیا بد تر از آنها و قبیح تر از حال

آنها حال کسی بوده میتواند؟ ﴿وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا كَانُواْ يَكۡتُمُونَ﴾ و خدا خوب میداند آنچه می پوشیدند. پس به اعمال خیر شان و شر شان آنها را مجازات خواهد کرد. بعداً تعالی برای نصر دادن بندگان مؤمن خود در طعن آنها به شمردن عیب های آنها ادامه داده فرموده است: ﴿وَتَرَىٰ كَثِيراً مِّنۡهُمۡ﴾ و می بینی بسیار را از آنان. یعنی: از یهود را که ﴿يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ﴾ می شتابند در گناه و تجاوز. یعنی: در گناهایکه به حق خالق تعلق میگیرد و در دشمنی علیه مخلوق حریص هستند و در آن سبقت میجویند.

﴿وَأَكۡلِهِمُ ٱلسُّحۡتَ﴾ و به خوردن شان حرام را. پس تنها به خبر دادن این اکتفاء نکرده که آنها حرام می خورند، بلکه خبر داده است که آنها در آن می شتابند، و این به خباثت و شر آنها دلالت میکند، و اینکه حُبِ گناه و ظلم طبیعت نفس های شان شده است، این در حالی است که آنها برای خود مقام های عالی را ادعا میکنند ﴿لَبِئۡسَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ (هر آئینه) بد است آنچه میکردند. و این نهایت مذمت شان، و طعن دادن بر آنهاست.

﴿لَوۡلَا يَنۡهَىٰهُمُ ٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلۡأَحۡبَارُ عَن قَوۡلِهِمُ ٱلۡإِثۡمَ وَأَكۡلِهِمُ ٱلسُّحۡتَ﴾ چرا منع نمی کند اوشان را خدا پرستان و علماء از گفتن سخن گناه و از خوردن حرام. یعنی: آیا علماء که الله تعالی با علم و حکمت بر آنها احسان فرموده است که باید در پی نفع مردم عام باشند آنها را از گناه هائیکه از آنها صادر می شود نهی نمیکنند، تا جهلی را که دارند از آنها دور شود، و حجت الله بر آنها قایم گردد؟ بخاطریکه بر علماست تا مردم را امر و نهی کنند، و اینکه طریق شرعی را برای شان آشکار نمایند، و به خیر ترغیب شان کنند و از شر آنها را بترسانند ﴿لَبِئۡسَ مَا كَانُواْ يَصۡنَعُونَ﴾ هر آئینه بد است آنچه می کنند.

(۶۴-۶۶) ﴿وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ يَدُ ٱللَّهِ مَغۡلُولَةٌۚ غُلَّتۡ أَيۡدِيهِمۡ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْۘ بَلۡ يَدَاهُ مَبۡسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيۡفَ يَشَآءُۚ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِّنۡهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ طُغۡيَٰناً وَكُفۡراًۚ وَأَلۡقَيۡنَا بَيۡنَهُمُ ٱلۡعَدَٰوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ كُلَّمَآ أَوۡقَدُواْ نَاراً لِّلۡحَرۡبِ أَطۡفَأَهَا ٱللَّهُۚ وَيَسۡعَوۡنَ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَسَاداًۚ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ٦٤﴾.

و گفتند یهود دست خدا در بند شده است بسته باد دستهای شان و لعنت شده است اوشان برین گفتن شان بلکه هر دو دستش گشاده است خرج میکند هر رنگ که میخواهد و (هر آئینه) میفزاید در بارهٔ بسی از ایشان از آن کلام که نازل شده بسوی تو از طرف پروردگار تو نافرمانی و کفر و افگندیم در میان شان دشمنی و بغض تا روز قیامت هرگاه می افزودند آتش برای جنگ فرو می نشاند آنرا خدا و می شتابند در ملک برای فساد و خدا دوست ندارد فساد کنندگان را.

[المائدة: ۶۴]. ﴿وَلَوۡ أَنَّ أَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوۡاْ لَكَفَّرۡنَا عَنۡهُمۡ سَيِّـَٔاتِهِمۡ وَلَأَدۡخَلۡنَٰهُمۡ جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ٦٥﴾ و اگر (هر آئینه) اهل کتاب ایمان می آوردند و میترسیدند البته دور میکردیم از اوشان گناهان شان را و داخل می کردیم اوشان را در باغهای نعمت [المائدة: ۶۵].

﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ أَقَامُواْ ٱلتَّوۡرَىٰةَ وَٱلۡإِنجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِم مِّن رَّبِّهِمۡ لَأَكَلُواْ مِن فَوۡقِهِمۡ وَمِن تَحۡتِ أَرۡجُلِهِمۚ مِّنۡهُمۡ أُمَّةٞ مُّقۡتَصِدَةٞۖ وَكَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ سَآءَ مَا يَعۡمَلُونَ ٦٦﴾ و اگر اوشان قائم میداشتند تورات و انجیل را و آنچه نازل شده بر اوشان از جانب پروردگار شان البته می خوردند از بالای خود و از زیر پایهای خود از ایشان مردمانی براه راست اند (میانه رو) و بسیار از اینان بد است آنچه میکنند [المائدة: ۶۶].

تعالی از گفتهٔ نهایت بی شرمانه و عقیدهٔ قبیح یهود خبر میدهد، پس فرموده است: ﴿وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ يَدُ ٱللَّهِ مَغۡلُولَةٌۚ﴾ و گفتند یهود دست خدا در بند شده است. یعنی از خیر و احسان و بِر (خوبی). ﴿غُلَّتۡ أَيۡدِيهِمۡ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْۘ﴾ بسته باد دستهای شان و لعنت شده است اوشان برین گفتن شان. و این دعا علیه شان بر جنس گفتهٔ شان است، چون این کلام شان متظمن بر وصف کردن شان اللهِ کریم را به بخل و عدم احسان است، پس آنها را بر این مجازات فرمود که این وصف را بخود شان منطبق (مناسب) نمود. پس بخیل ترین مردم، و با کمترین احسان، و با بیشترین سوء ظن (گمان بد) به الله، و دور ترین مردم از رحمت الله آنها هستند، رحمتی که وسعت آن بر همه چیز است، و تمام قطر های عالم علیاء و سفلیٰ را مملوء کرده است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿بَلۡ يَدَاهُ مَبۡسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيۡفَ يَشَآءُۚ﴾ بلکه هر دو دستش گشاده است خرج میکند هر رنگ که میخواهد.

در تصرف او منعی نیست، و مانعی نیست تا از ارادهٔ اش او را منع کند، پس فضل و احسان دینی و دنیوی او تعالی بروی همه باز است، و بندگان را امر فرموده است تا خود را در معرض عطای جُود (سخاوت) او تعالی قرار دهند، و با معصیت های خود دروازه های احسان او را بروی خود مسدود نکنند. پس دستان او شب و روز باز است، و خیر او در تمام اوقات فراوان است، حزنی را از بین میبرد، و غمی را دور میکند، و فقیری را غنی میسازد، و اسیری را آزاد میسازد، و شکستهٔ را پیوند میدهد، و دعای سائلی را اجابت میکند، و به فقیری میبخشد، و درماندگان و مجبوران را جواب میدهد، و به کسیکه نمیخواهد هم انعام میکند، و کسیکه عافیت میطلبد او را عافیت میبخشد، و گناه کاری را از خیر خود محروم نمیسازد، بلکه فاجر و نیکو کار از خیر او مستفید میشوند، و بر اولیای خود با توفیق دادن اعمال صالحه سخاوتمندی دارد، بعداً بر آن اعمال صالحه حمد و تعریف شان را میکند،

و آنرا برایشان در حساب شان اضافه میکند، و آنها را بر آن ثواب دنیوی و اخروی میدهد که وصف آن وجود ندارد و در ذهن کسی خطور نمیکند، و این از جود او تعالی است، و در تمام امور شان برای شان لطف میفرماید، و احسان میرساند، و نقمت (مصیبت) هائی را از آنها دور مینماید که شعور بسیاری از آن در سر شان نیست، پس پاک است الله که تمام نعمت هائیکه بر بندگان است از جانب او تعالی است، و بخاطر دفع مکروهات خود به او تعالی پناه میبرند، و مبارک است ذاتی که احدی ثنای او را احصائیه کرده نمیتواند، مگر طوریکه خودش ثنای خود را فرموده است، تعالی (بلند) است ذاتی که بندگان او به اندازهٔ چشم زدن هم از کرم او دور نیستند، بلکه بدون جُود و کرم او نه وجودی دارند و نه بقائی.

و قبیح گرداند الله کسیرا که با جهل خود از پروردگارش خود را مستغنی (بی نیاز) میداند، و آنچه را که لایق جلال او نیست به او منسوب میکند، بلکه اگر الله تعالی با یهود، و امثال شان که با گفتار شان حالشان مثل حال آنهاست، در برابر سخنی که گفته بودند معامله میکرد، هلاک می شدند، و در دنیای خود هم بدبخت میشدند، و لاکن آنها این سخنان را بزبان میآورند، و الله تعالی بر آنها حلیم است (از بردباری پیش میآید) و از آنها چشم پوشی میکند، و آنها را مهلت میدهد، ولی آنها را رها نمیگذارد.

﴿وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِّنْهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَٰناً وَكُفْراً﴾ و (هر آئینه) میفزاید در بارهٔ بسی از ایشان از آن کلام که نازل شده بسوی تو از طرف پروردگار تو نافرمانی و کفر. ذکر (یعنی قرآن) را که الله تعالی بر رسول خود نازل فرموده است، که در آن حیاتِ قلب و روح، و سعادت دنیا و آخرت، و فلاح هر دو جهان است، و بزرگترین منتی است که الله تعالی با آن بر بندگان خود منت گذاشته است (احسان نموده است)، که در قبول کردن آن باید مبادرت ورزند، و به الله تعالی در آن تسلیم باشند، و الله را بر آن شکر کنند، اینکه همین ذکر سبب زیاد شدن گمراهی در گمراهی او و زیاد شدن سر کشی در سر کشی او و زیاد شدن کفر در کفر او شود، این بزرگترین عقوبت ها برای یک بنده است، و آن بسبب روی گردانیدن او از آن، و رد کردن آن، و معاند (دشمنی) کردن با آن، و با شبه داشتن باطل معارضه کردن با آنست.

﴿وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ ٱلْعَدَٰوَةَ وَٱلْبَغْضَآءَ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ﴾ و افگندیم در میان شان دشمنی و بغض تا روز قیامت. پس آنها با یکدیگر خود دوست نخواهند بود، و نه یکدیگر خود را نصر خواهند داد،

و نه بر حالتی متفق خواهند بود که به مصلحت شان باشد، بلکه تا به آخر در قلب هایشان برای یکدیگر بغض خواهند داشت، و تا روز قیامت در مخاصمه خواهند بود.

﴿كُلَّمَآ أَوۡقَدُواْ نَارٗا لِّلۡحَرۡبِ﴾ هرگاه می افروزند آتش برای جنگ. تا با آن برای اسلام و اهل آن دسیسه بسازند، و آنرا شروع کنند، و دوباره به آن برگردند، و سواره و پیادۀ خود را برای آن جلب کنند ﴿أَطۡفَأَهَا ٱللَّهُۚ﴾ فرو می نشاند آنرا خدا. با خوار ساختن شان، و متفرق شدن لشکر شان، و مسلمانان را بر علیه آنها منتصر میسازد.

﴿وَيَسۡعَوۡنَ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَسَادٗاۚ﴾ و می شتابند در ملک برای فساد. یعنی: جد و جهد می کنند، و لاکن با عمل کردن در معصیت ها، و دعوت دادن به دین باطل، و با تعویق انداختن در داخل شدن به اسلام بخاطر فساد انداختن در زمین آنرا میکنند. ﴿وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ و خدا دوست ندارد فساد کنند گان را. بلکه از آنها شدیداً نفرت دارد، و بر آن آنها را مجازات خواهد کرد.

بعداً فرموده است تعالی: ﴿وَلَوۡ أَنَّ أَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوۡاْ لَكَفَّرۡنَا عَنۡهُمۡ سَيِّـَٔاتِهِمۡ وَلَأَدۡخَلۡنَٰهُمۡ جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ٦٥﴾ و اگر (هر آئینه) اهل کتاب ایمان می آوردند و میترسیدند البته دور میکردیم از اوشان گناهان شان را و داخل می کردیم اوشان را در باغهای نعمت. و این از کرم و جود او تعالی است، چون وقتیکه قباحت ها و عیب ها و اقوال باطلۀ اهل کتاب را ذکر فرمود، آنها را به توبه کردن دعوت فرمود، و اینکه اگر آنها به الله و ملائکه او و تمام کتاب های او، و تمام پیغامبران او ایمان بیاورند، و از گناه ها بپرهیزند، بدی هایشان را ولو هر قدری هم باشد از بین میبرد، و به جنت های پر از نعمت آنها را داخل میکند که هر چه نفس بر آن اشتها کند و چشمان بر آن لذت برد در آن موجود است.

﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ أَقَامُواْ ٱلتَّوۡرَىٰةَ وَٱلۡإِنجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِم مِّن رَّبِّهِمۡ﴾ و اگر اوشان قائم میداشتند تورات و انجیل را و آنچه نازل شده بر اوشان از جانب پروردگار شان. یعنی: بر اوامر و نواهی آن قائم بودند، طوریکه الله تعالی به آنها حکم فرموده است و آنها را ترغیب نموده است، و از قائم داشتن ایمان شان به آنچه که دعوت داده شده اند، ایمان آوردن شان به محمد ﷺ و به قرآن است، پس اگر به این نعمت بزرگ قائم می ماندند که رب شان آنرا بر آنها نازل فرموده است، یعنی: بخاطر شان و اعتناء به آنها ﴿لَأَكَلُواْ مِن فَوۡقِهِمۡ وَمِن تَحۡتِ أَرۡجُلِهِمۚ﴾ البته می خوردند از بالای خود و از زیر پایهای خود. یعنی: دروازه های رزق را برایشان باز میکرد، و آسمان بالای شان باران میکرد، و زمین

برایشان نبات میکرد، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَلَوۡ أَنَّ أَهۡلَ ٱلۡقُرَىٰٓ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوۡاْ لَفَتَحۡنَا عَلَيۡهِم بَرَكَٰتٖ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ و اگر اهل دهها ایمان آوردندی و پرهیزگاری کردندی هر آئینه میگشادیم برایشان برکتها از جانب آسمان و زمین [الأعراف: ۹۶/۷].

﴿مِّنۡهُمۡ﴾ از ایشان. یعنی: از اهل کتاب ﴿أُمَّةٞ مُّقۡتَصِدَةٞ﴾ مردمانی بر راه راست اند (میانه رو) یعنی: عمل کننده با تورات و انجیل، ولی عمل شان بی قوی و بی نشاط است ﴿وَكَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ سَآءَ مَا يَعۡمَلُونَ﴾ و بسیار از اینان بد است آنچه میکنند. یعنی: بسیار شان بد هستند، و اما سبقت کنندگان به نیکی در میان شان بسیار کم اند.

(۶۷) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ وَإِن لَّمۡ تَفۡعَلۡ فَمَا بَلَّغۡتَ رِسَالَتَهُۥۚ وَٱللَّهُ يَعۡصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٦٧﴾ ای رسول برسان آنچه بر تو نازل شده از جانب پروردگار تو و اگر چنین نکردی پس تو نرسانیدی هیچ پیغام او را و خدا نگاه می کند ترا از مردم هر آئینه خدا راه نمی نماید قوم کفار را. [المائدة: ۶۷].

این امر است از جانب الله به رسول او محمد ﷺ با بزرگترین اوامر و جلیل القدر ترین آنها، و آن ابلاغ کردن آنچه است که الله آنرا به او نازل فرموده است، و در این تمام امور از عقاید، و اعمال، و اقوال، و احکام شرعی، و مطالب الٰهی داخل میباشد که امت از ایشان ﷺ اخذ نموده اند، و ﷺ تبلیغ را کامل نمودند، و دعوت نمودند، و انذار (بیم) دادند، و بشارت (خوشخبری) دادند، و آسان ساختند، و جاهلان بی سواد را تعلیم دادند، حتیٰ که از علمای ربانی شدند، و با قول و فعل خود و کتابت های خود، و فرستندگان خود تبلیغ نمودند.

پس خیری باقی نماند مگر اینکه امت را بر آن رهنمائی نمودند، و شری نماند جز اینکه از آن آنها را بر حذر نمودند، و افضل ترین امت از صحابه و کسانی که از أئمه دین، و رجال مسلمان که بعد از آنها آمدند بر آن شاهد بودند.

﴿وَإِن لَّمۡ تَفۡعَلۡ﴾ و اگر چنین نکردی. یعنی: اگر آنچه را که از جانب پروردگار تو به تو نازل شده است ابلاغ نکردی ﴿فَمَا بَلَّغۡتَ رِسَالَتَهُۥ﴾ پس تو نرسانیدی هیچ پیغام او را. یعنی: امر او را فرمان نبرده ای ﴿وَٱللَّهُ يَعۡصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِ﴾ و خدا نگاه می کند ترا از مردم. این حمایت کردن و عصمت دادن است از جانب الله برای رسول او از مردم، و اینکه حرص تو بر تعلیم و تبلیغ باشد، و خوف مخلوق آنرا برایت چیز دوم نسازد؛ بخاطریکه پیشانی های مردم در دست الله تعالی است، و کفالت عصمت ترا کرده است، پس بر تو تنها تبلیغ کردن و آشکار کردن و رساندن است، پس کسیکه هدایت شد برای خود هدایت

میشود، و اما کافران را که بجز پیروی هوای نفس خود قصد دیگری ندارند، الله آنها را هدایت نمیکند، و نه بسبب کفر شان آنها را به خیر توفیق میدهد.

(۶۸) ﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَسۡتُمۡ عَلَىٰ شَيۡءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُواْ ٱلتَّوۡرَىٰةَ وَٱلۡإِنجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡۗ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرٗا مِّنۡهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ طُغۡيَٰنٗا وَكُفۡرٗاۖ فَلَا تَأۡسَ عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٦٨﴾ بگو ای اهل کتاب شما نیستید بر چیزی تا استوار دارید تورات و انجیل را و آنچه نازل شده بسوی شما از طرف پروردگار شما و البته بیفزاید در بارۀ بسی از ایشان آنچه نازل شده بسوی تو از طرف رب تو نافرمانی و کفر را پس افسوس مکن بر قوم کفار [المائدة: ۶۸].

یعنی: بر گمراهی شان ندا کرده، و باطل شانرا اعلان کرده برای اهل کتاب بگو: ﴿لَسۡتُمۡ عَلَىٰ شَيۡءٍ﴾ شما نیستید بر چیزی. از امور دینی، چون شما نه به قرآن و محمد ﷺ ایمان آوردید، و نه نبی خود و کتاب خود را باور کردید، و نه بر حق متمسک بودید، و نه بر اصلی اعتماد کردید. ﴿حَتَّىٰ تُقِيمُواْ ٱلتَّوۡرَىٰةَ وَٱلۡإِنجِيلَ﴾ تا استوار دارید تورات و انجیل را. یعنی: در ایمان داشتن به آنها و پیروی کردن از آنها، و بر تمسک جستن به تمام آنچه که این دو کتاب ها بر آن دعوت میکرد، و تا وقتیکه استوار دارید ﴿مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ آنچه نازل شده بسوی شما از طرف پروردگار شما. که شما را تربیه کرد، و با نعمت ها شما را نوازش داد، و جلیل القدر ترین نعمت او نازل فرمودن کتاب بر شماست، پس بر شما واجب است که شکر الله را بجا آورید، و به احکام او ملتزم باشید، و بر امانت الله و عهد او را که بسته اید قائم باشید.

﴿وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرٗا مِّنۡهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ طُغۡيَٰنٗا وَكُفۡرٗاۖ فَلَا تَأۡسَ عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ و البته بیفزاید در بارۀ بسی از ایشان آنچه نازل شده است بسوی تو از طرف رب تو نافرمانی و کفر را پس افسوس مکن بر قوم کفار.

(۶۹) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلصَّٰبِـُٔونَ وَٱلنَّصَٰرَىٰ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٦٩﴾ هر آئینه آنان که مسلمان اند و آنانکه یهودند و فرقه صابی و نصاری هر که ایمان بیارد بخدا و بروز قیامت و عمل نیک کند نه بر اوشان خوفی هست و نه اوشان غمگین شوند [المائدة: ۶۹].

تعالی از اهل کتاب، از اهل قرآن و تورات و انجیل خبر میدهد، که سعادت و نجات شان در طریق واحدی است، و آن ایمان داشتن به الله و روز قیامت، و عمل صالح است. پس کسی از آنها که به الله و روز قیامت ایمان بیاورد، نجات می یابد و در آنچه از امور مخوف (ترسناک) آینده خوفی

بر ایشان نمیباشد، و نه هم بر اموری که به پشت سر گذاشته اند غمگین میشوند، و این حکم مذکور سائر زمان ها را شامل میباشد.

(۷۱،۷۰) ﴿لَقَدۡ أَخَذۡنَا مِيثَٰقَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَأَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡهِمۡ رُسُلاًۖ كُلَّمَا جَآءَهُمۡ رَسُولُۢ بِمَا لَا تَهۡوَىٰٓ أَنفُسُهُمۡ فَرِيقاً كَذَّبُواْ وَفَرِيقاً يَقۡتُلُونَ ٧٠﴾ هر آئینه گرفتیم عهد بنی اسرائیل را و فرستادیم بسوی ایشان پیغامبران هرگاه که آمدی بایشان پیغامبری به آنچه دوست نمیداشت نفسهای ایشان گروهی را بدروغ نسبت کردند و گروهی را می کشتند [المائدة: ۷۰].

﴿وَحَسِبُوٓاْ أَلَّا تَكُونَ فِتۡنَةٞ فَعَمُواْ وَصَمُّواْ ثُمَّ تَابَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ ثُمَّ عَمُواْ وَصَمُّواْ كَثِيرٞ مِّنۡهُمۡۚ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِمَا يَعۡمَلُونَ ٧١﴾ و پنداشتند که هیچ عقوبت نخواهد بود پس کور شدند و کر گشتند پس باز گشت برحمت خدا برایشان باز کور شدند و کر گشتند بسیار از ایشان و خدا بیناست به آنچه میکنند [المائدة: ۷۱].

تعالی میفرماید: ﴿لَقَدۡ أَخَذۡنَا مِيثَٰقَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ هر آئینه گرفتیم عهد بنی اسرائیل را. یعنی: عهد سنگین شانرا به ایمان آوردن به الله، و انجام دادن واجبات آنرا که کلام در بارۀ آن در این قول تعالی گذشت: ﴿وَلَقَدۡ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَبَعَثۡنَا مِنۡهُمُ ٱثۡنَيۡ عَشَرَ نَقِيباً...﴾ و هر آئینه گرفت خدا عهد از بنی اسرائیل و مقرر کردیم از ایشان دوازده سردار [المائدة: ۱۲]. تا به آخر آیات.

﴿وَأَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡهِمۡ رُسُلاً﴾ و فرستادیم بسوی ایشان پیغامبران. که پی در پی آنها را بطرف الله دعوت میدادند، و آنها را بطرف رشد و هدایت میخواستند، لاکن آن در بین شان کامیاب نشد و فایدهٔ نکرد. ﴿كُلَّمَا جَآءَهُمۡ رَسُولُۢ بِمَا لَا تَهۡوَىٰٓ أَنفُسُهُمۡ﴾ هر گاه که آمدی بایشان پیغامبری به آنچه دوست نمیداشت نفس های شان. از حق آنرا تکذیب میکردند، و با آن دشمنی میکردند، و با قبیح ترین طوری با او معامله میکردند.

﴿فَرِيقاً كَذَّبُواْ وَفَرِيقاً يَقۡتُلُونَ*وَحَسِبُوٓاْ أَلَّا تَكُونَ فِتۡنَةٞ﴾ گروهی را بردوغ نسبت کردند و گروهی را می کشتند. و پنداشتند که هیچ عقوبت نخواهد بود. یعنی: فکر میکردند که معصیت شان و تکذیب کردن شان نه عذابی را و نه عقوبتی را بر آنها جاری میکند، و به باطل خویش ادامه میدادند، ﴿فَعَمُواْ وَصَمُّواْ﴾ پس کور شدند و کر گشتند. از حق ﴿ثُمَّ﴾ باز. الله تعالی آنها را بلند کرد (آنها را بر پاه بر خیزاند) و ﴿تَابَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ﴾ باز گشت برحمت خدا برایشان ﴿ثُمَّ﴾ باز. بر آن ادامه ندادند، تا اینکه اکثر شان بر حال قبیح برگشتند، ﴿عَمُواْ وَصَمُّواْ كَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ﴾ کور شدند و کر گشتند بسیار از ایشان. به این وصف، و کمی از آنها بر توبهٔ شان و ایمان شان باقی ماندند ﴿وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِمَا يَعۡمَلُونَ﴾ و خدا

بیناست به آنچه میکنند. پس هر عمل‌کننده را بر عمل او مجازات میکند، اگر خیر باشد خیر، و اگر شر باشد شر.

(۷۲-۷۵) ﴿لَقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَۖ وَقَالَ ٱلۡمَسِيحُ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمۡۖ إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ ٧٢﴾ هر آئینه کافر شدند کسانیکه گفتند بدرستیکه خدا او مسیح پسر مریم است و گفته بود عیسی ای بنی اسرائیل بپرستید خدا را که پروردگار من و پروردگار شماست هر آئینه کسیکه شریک قرار دهد به خدا پس بدرستیکه حرام کرده است خدا بروی بهشت را و جای او دوزخ است و نیست ستمگاران را هیچ یاری دهنده [المائدة: ۷۲].

﴿لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ ثَالِثُ ثَلَٰثَةٖۘ وَمَا مِنۡ إِلَٰهٍ إِلَّآ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۚ وَإِن لَّمۡ يَنتَهُواْ عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٧٣﴾ هر آئینه کافر شدند کسانیکه گفتند که خدا سوم سه‌کس است و هیچ الله نیست مگر الله یگانه و اگر باز نمانند از آنچه می گویند خواهد رسید کافران را از ایشان عذاب درد دهنده [المائدة: ۷۳].

﴿أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى ٱللَّهِ وَيَسۡتَغۡفِرُونَهُۥۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٧٤﴾ آیا رجوع نمی کنند بسوی خدا و آمرزش نمی طلبند از او و خدا آمرزنده مهربان است [المائدة: ۷۴].

﴿مَّا ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَ إِلَّا رَسُولٞ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِ ٱلرُّسُلُ وَأُمُّهُۥ صِدِّيقَةٞۖ كَانَا يَأۡكُلَانِ ٱلطَّعَامَۗ ٱنظُرۡ كَيۡفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ ٱلۡأٓيَٰتِ ثُمَّ ٱنظُرۡ أَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ٧٥﴾ نیست مسیح پسر مریم مگر پیغامبری بدرستیکه گذشته اند پیش از وی پیغمبران و مادر او بسیار راست گوست بودند که میخوردند طعام را ببین چگونه بیان میکنیم برای اوشان نشانها را باز ببین چگونه باز گردانیده می شوند [المائدة: ۷۵].

تعالی از کفر ورزیدن نصاری با این قول شان خبر میدهد که گفتند: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَ﴾ بدرستیکه خدا او مسیح پسر مریم است. بخاطر آن شبهی که او از مادر بدون پدر تولد شده است، و مخالف خلقت عادی الهی بوده است. حالآنکه او علیه السلام خودش این دعوای شانرا تکذیب کرده است، و برایشان گفته است: ﴿يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمۡ﴾ ای بنی اسرائیل بپرستید خدا راکه پروردگار من و پروردگار شماست. پس عبودیت (بندگی) کامل را برای خود ثابت کرد، و برای رب خود ربوبیتی را ثابت کرد که تمام مخلوق در آن شامل اند. ﴿إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ﴾ هر آئینه کسیکه شریک قرار دهد به خدا. کسیرا از مخلوقین، عیسی و یا غیر او را ﴿فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ

وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ﴾ پس بدرستیکه حرام کرده است خدا بروی بهشت را و جای او دوزخ است. و آن بخاطریکه خالق را با مخلوق مساوی ساخته است. و از آنچه که الله او را برای آن خلق کرده است خود را منصرف ساخته است – و آن عبادت خالص برای غیرِ کسی است که عبادت برای اوست، پس مستحق شده است تا برای همیشه در آتش بماند. ﴿وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ﴾ و نیست ستمگاران را هیچ یاری دهنده. تا از عذاب الله آنها را خلاص کند، یا اندازۀ از آنچه را که بر سر آنها نازل شده است دفع کند.

﴿لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ ثَالِثُ ثَلَٰثَةٖۘ﴾ هر آئینه کافر شدند کسانیکه گفتند که خدا سوم سه کس است. و این از اقوال نصاری است که بر آن متفق اند، زعم اینرا دارند که الله تعالی سوم سه کس است: الله، عیسی و مریم، و الله تعالی از این قول شان بلند مرتبه و عالی و بزرگ است. و این بزرگترین دلیل بر قلت عقول نصاری است. چطور چنین سخن شنیع، و عقیدۀ قبیح (زشت) را قبول کرده اند؟ چطور خالق نزد شان به مخلوقین مشتبه شده است؟ چطور رب العالمین از نزد شان مخفی مانده است؟

تعالی در جواب شان و بر شبه های شان فرموده است: ﴿وَمَا مِنۡ إِلَٰهٍ إِلَّآ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۚ﴾ و هیچ الله نیست مگر الله یگانه. که به تمام صفت کمال متصف است، از هر نقصی منزه است، در خلق نمودن و تدبیر دادنِ کار منفرد است، هیچ نعمتی برای مخلوق جز از سوی او نیست، پس چطور با او معبودی جز او میگیرند؟ تعالی الله عمّا یقول الظالمون علواٍ کبیراً. (الله تعالی از این قول شان بلند مرتبه و عالی و بزرگ است).

بعداً با این قول خود آنها را وعید داده است: ﴿وَإِن لَّمۡ يَنتَهُواْ عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ و اگر باز نمانند از آنچه می گویند خواهد رسید کافران را از ایشان عذاب درد دهنده. بعداً آنها را به توبه کردن دعوت فرموده است بخاطر آنچه که از آنها صادر شده است، و بیان فرموده است که او تعالی از بندگان خود توبه را می پذیرد، فرموده است: ﴿أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى ٱللَّهِ﴾ آیا رجوع نمی کنند بسوی خدا. یعنی: به آنچه که او تعالی دوست دارد و رضایت میداشته باشد، به اقرار نمودن توحید (یگانگی) الله بر نمی گردند، و به اینکه عیسی بندۀ الله و رسول اوست، ﴿وَيَسۡتَغۡفِرُونَهُۥۚ﴾ و آمرزش نمی طلبند از او. در آنچه که از آنها صادر شده است؟ ﴿وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ و خدا آمرزنده مهربان است. یعنی: گناهای توبه کنندگان را مغفرت

میکند، ولو که به بلندی های آسمان برسد، و با قبول کردن توبۀ شان، و تبدیل کردن بدی هایشان به نیکی ها بر آنها رحم می نماید.

و دعوت کردن شانرا به توبه در این قول خود با عرضی صادر فرموده است که در نهایت لطف و ملایمت است: ﴿أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى ٱللَّهِ﴾ آیا رجوع نمی کنند به سوی خدا. بعداً حقیقت مسیح و مادر او را ذکر فرموده است، که حق همان است، فرموده است: ﴿مَّا ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَ إِلَّا رَسُولٞ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِ ٱلرُّسُلُ﴾ نیست عیسی پسر مریم مگر پیغامبری بدرستیکه گذشته اند پیش از وی پیغمبران. یعنی: این نهایت و آخر امر اوست، که او از بندگان فرستاده شدۀ الله است که امری در دست شان نیست و نه شریعت کردنی اند جز آنچه را که الله تعالی آنها را با آن فرستاده است، و او هم از جنس رسولان قبل از اوست، هیچ مزیت دیگری بر آنها ندارد، و او را از مرتبۀ بشریت به مرتبۀ ربوبیت میکشانند.

﴿وَأُمُّهُۥ﴾ و مادر او. مریم ﴿صِدِّيقَةٞ﴾ بسیار راست گوست. یعنی: او هم نهایت اش اینست که از راست گویان است، که بعد از انبیاء در رتبه از عالی ترین خلق هستند، و صدیقیت: علم نافع و مثمر برای یقین، و عمل صالح است، و این دلیل است که مریم علیها السلام نبیه نبود، بلکه عالیترین حال او صدیقیت بود، و همان فضل و شرف کافی است. و همینطور سائر زنان از آنها نبیۀ نبوده است، بخاطریکه الله تعالی نبوت را در کاملترین این دو صنف های انسان قرار داده است، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ إِلَّا رِجَالٗا نُّوحِيٓ إِلَيۡهِم﴾ و نفرستادیم پیش از تو مگر مردانی که وحی میفرستیم بایشان [یوسف: ۱۲/۱۰۹]. پس اگر عیسی علیه السلام از جنس انبیاء و پیغامبرانی است که قبل از او گذشته اند، و مادر او هم صدیقه بود، برای چه نصاری آنها را همراه با الله دو معبود دیگر میگیرند؟

و قول تعالی: ﴿كَانَا يَأۡكُلَانِ ٱلطَّعَامَ﴾ بودند که میخوردند طعام را. دلیل ظاهر است که آنها هر دو بنده های فقیر بودند، طوریکه بنی آدم به طعام و (شراب) نوشابه محتاج هستند آنها هم محتاج بودند، اگر آنها معبود میبودند از طعام و شراب مستغنی میبودند، به چیزی احتیاج نمی داشتند، چون تنها الله تعالی الغنی و الحمید (بی نیاز و ستوده) است.

و وقتیکه تعالی دلیل و برهان را بیان نموده است فرموده است: ﴿ٱنظُرۡ كَيۡفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ ٱلۡأٓيَٰتِ﴾ ببین چگونه بیان میکنیم برای اوشان نشانها را. نشانهای واضح کنندۀ حق، کشف کننده یقین

را، و با آنهم در آنها فایدهٔ نمیکند، بلکه بر افک و دروغ و افترای شان ادامه میدهند، و آن ظلم و عناد از سوی خود شان است.

(۷۶) ﴿قُلۡ أَتَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَمۡلِكُ لَكُمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗاۚ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ٧٦﴾ بگو آیا عبادت می کنید به جز خدا چیزی را که نمی تواند برای شما زیانی و نه سودی و خدا همانست شنوا دانا [المائدة: ۷۶].

یعنی: ﴿قُلۡ﴾ بگو. برایشان ای رسول: ﴿أَتَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ﴾ آیا عبادت می کنید به جز خدا. از مخلوق های فقیر و محتاج را کسیکه ﴿مَا لَا يَمۡلِكُ لَكُمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗا﴾ نمی تواند برای شما زیانی و نه سودی. و ذاتی را رها میکنید که در ضرر و نفع رساندن و عطاء و منع کردن منفرد است. ﴿وَٱللَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ﴾ و خدا همانست شنوا دانا. تمام صوت ها را با اختلاف لسان و تنوع حاجات ﴿ٱلۡعَلِيمُ﴾ دانا. به ظواهر و باطن ها، و غیب و آشکار، و امور گذشته و آینده، تعالی با این اوصاف خود کامل است، و او مستحق است تا تمام عبادات برای فرد او باشد، و دین خالص برای او باشد.

(۷۷-۸۱) ﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا تَغۡلُواْ فِي دِينِكُمۡ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوٓاْ أَهۡوَآءَ قَوۡمٖ قَدۡ ضَلُّواْ مِن قَبۡلُ وَأَضَلُّواْ كَثِيرٗا وَضَلُّواْ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ ٧٧﴾ بگو ای اهل کتاب از حد مگذرید در دین خود بناحق و پیروی مکنید خواهش نفس قومی را که گمراه شدند پیش از این و گمراه کردند مردمان بسیار را و کجروی کردند از راه راست [المائدة: ۷۷].

﴿لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُۥدَ وَعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَۚ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعۡتَدُونَ ٧٨﴾ لعنت کرده شد کافران از بنی اسرائیل بر زبان داؤد و عیسی پسر مریم این بسبب آن بود که نا فرمانی کردند و بودند که از حد در میگذشتند [المائدة: ۷۸].

﴿كَانُواْ لَا يَتَنَاهَوۡنَ عَن مُّنكَرٖ فَعَلُوهُۚ لَبِئۡسَ مَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ ٧٩﴾ بودند که منع نمیکردند یکدیگر را از عمل زشت که میکردند آنرا هر آئینه بد چیزیست که میکردند [المائدة: ۷۹].

﴿تَرَىٰ كَثِيرٗا مِّنۡهُمۡ يَتَوَلَّوۡنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ لَبِئۡسَ مَا قَدَّمَتۡ لَهُمۡ أَنفُسُهُمۡ أَن سَخِطَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ وَفِي ٱلۡعَذَابِ هُمۡ خَٰلِدُونَ ٨٠﴾ می بینی بسیاری از ایشان را که دوستی می کنند با کافران هر آئینه بد چیزیست که پیش فرستاده است برای شان نفوس شان آنکه خشم گرفت خدا برایشان و در عذاب ایشان جاویدانند [المائدة: ۸۰].

﴿وَلَوۡ كَانُواْ يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلنَّبِيِّ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مَا ٱتَّخَذُوهُمۡ أَوۡلِيَآءَ وَلَٰكِنَّ كَثِيراً مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ ٨١﴾ و اگر باشند که ایمان آرند بخدا و پیغامبر و آنچه فرو فرستاده شد بسوی وی البته دوست نگرفتندی مشرکانرا و لیکن بسیار از ایشان فاسقانند [المائدة: ٨١].

تعالی به نبی خود ﷺ میفرماید: ﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا تَغۡلُواْ فِي دِينِكُمۡ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ﴾ بگو: ای اهل کتاب از حد مگذرید در دین خود. یعنی: از حق به باطل تجاوز و تعدی نکنید، و آن مانند سخن شان است که در بارهٔ مسیح گفته اند که حکایت آن در بارهٔ شان گذشت، و مانند غلو کردن شان در بعضی از مشایخ در متابعت کردن است از ﴿أَهۡوَآءَ قَوۡمٖ قَدۡ ضَلُّواْ مِن قَبۡلُ﴾ خواهش نفس قومی که گمراه شدند پیش از این. یعنی: در گذشته گمراه بودند ﴿وَأَضَلُّواْ كَثِيراً﴾ و گمراه کردند مردمان بسیار را. با دعوت دادن شان به دینی که آنها بر آن بودند.

﴿وَضَلُّواْ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ﴾ و کجروی کردند از راه راست. یعنی: قصد طریق، پس گمراه شدن و گمراه کردن را یکجا جمع کردند، و آنها امام های گمراهی هستند که الله تعالی از آنها و از پیروی هوای نا درست شان، و آرای گمراه کنندهٔ شان بر حذر ساخته است.

بعداً فرموده است تعالی: ﴿لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ لعنت کرده شد کافران از بنی اسرائیل. یعنی: از رحمت الله دور شدند و طرد شدند ﴿عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُۥدَ وَعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَ﴾ بر زبان داؤد و عیسی پسر مریم. یعنی با شهادت شان و اقرار شان. به اینکه حجت علیه شان قائم شده است، و آنها با حجت عناد (خلاف) ورزیدند ﴿ذَٰلِكَ﴾ آن کفر و لعن ﴿بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعۡتَدُونَ﴾ بسبب آن بود که نا فرمانی کردند و بودند که از حد در می گذشتند. یعنی: نا فرمانی کردن شان از الله تعالی، و ظلم کردن شان بر بندگان الله، سبب کفر شان، و دور شدن شان از رحمت الله شد، بخاطریکه برای گناه ها و ظلم عقوبت هاست.

و از معصیت های شان که با آن سزا ضروری میشود، و عقوبت ها بر آن واقع شد این بود که آنها: ﴿كَانُواْ لَا يَتَنَاهَوۡنَ عَن مُّنكَرٖ فَعَلُوهُ﴾ بودند که منع نمیکردند یکدیگر را از عمل زشت که میکردند آنرا. یعنی: فعل منکر را میکردند، و یکدیگر خود را نهی نمیکردند، پس مستقیم و غیر مستقیم کسیکه با وجود قدرت داشتن خود منکر را نهی نمیکرد همه در آن شامل میبودند.

و آن دلالت بر این میکند که امر الله برایشان ارزش نداشت، و اینکه معصیت برای شان سبک معلوم میشد، و اگر برای رب خود عظمت قایل میبودند بر محرمات او غیرت میکردند،

و در قهر و غضب او تعالی بر غضب میشدند، بلکه سکوت کردن در منکر – با وجود قدرت داشتن – موجب عقوبت میشود، که مفسده های بزرگی را به همراه دارد:
از آن: اینکه سکوت کردن خود گناه است، اگر چه که شخص ساکت مستقیماً دخیل نبوده باشد – طوریکه اجتناب کردن از معصیت واجب میشود – همانطور انکار کردن هم بر کسیکه فعل معصیت را انجام میدهد واجب میشود.

و از آن اینست: طوریکه گذشت، که به حقیر شمردن معصیت ها، و بی تفاوتی دلالت میکند.
و از آن: اینکه آن گناه کاران و فاسقان را به کثرت دادن معاصی جرأت میدهد، اگر از آن باز داشته نشوند، پس شر ازدیاد میابد، و مصیبت دینی و دنیوی بزرگ میشود، و شوکت و ظهور پیدا میکنند، بعداً اهل خیر از مقاومت کردن با اهل شر ضعیف میشوند، تا اینکه قدرت آنچه را که اولاً بر آن قادر بودند نمی داشته باشند.

و از آن: اینکه با ترک دادن انکار به منکر علم از بین رفته و فراموش میشود، و جهل کثرت می یابد؛ چون معصیت با تکرار شدن آن، و صادر شدن آن از اشخاص زیاد، و انکار نکردن اهل دین و اهل علم از آن، فکر میشود که آن معصیت نیست، و شاید جاهلی فکر کند که آن عبادت مستحسنه است، و چه مفسدۀ بزرگتر از این بوده میتواند که اعتقاد طوری شود که آنچه را الله تعالی حرام نموده است حلال بسازد؟ و حقایق و نظر های باطل را حق جلوه دهد؟

و از آن: اینکه با سکوت کردن بر معصیتِ عاصیان ممکن معصیت در سینه های مردم مزین گردد، و یکی به دیگر خود اقتداء کنند، چون انسان شیفتۀ پیروی کردن هم شکل های خود، و بنی جنس خود میباشد، و از آن و از آن...

پس چون سکوت کردن از انکار به این مثابه است، تعالی کفار بنی اسرائیل را بر معصیت ها و تعدی های شان با نص زیر لعنت قرار داده است، و از آنجمله این منکر بزرگ شان را خاص قرار داده است، ﴿لَبِئۡسَ مَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ. تَرَىٰ كَثِيرٗا مِّنۡهُمۡ يَتَوَلَّوۡنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ﴾ هر آئینه بد چیزیست که میکردند. می بینی بسیاری از ایشان را که دوستی می کنند با کافران. با محبت و ولی گرفتن و نصرت.

﴿لَبِئۡسَ مَا قَدَّمَتۡ لَهُمۡ أَنفُسُهُمۡ﴾ هر آئینه بد چیزیست که پیش فرستاده است برای شان نفوس شان. این مال کم بها، و معامله پر خساره را. و آن: نارضائی الله تبارک و تعالی است، که با نارضائی او هر چیز کائنات ناراض میشود، و نتیجۀ نارضائی او تعالی خلود دایم در

عذاب بزرگ میباشد، پس نفس هایشان بالایشان ظلم کرد طوریکه این منزل نا مکرم را برایشان پیشکش کرد، و بالای خود ظلم کردند و نعمت های دایم از آنها فوت شد.

﴿وَلَوۡ كَانُواْ يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلنَّبِيِّ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مَا ٱتَّخَذُوهُمۡ أَوۡلِيَآءَ﴾ و اگر باشند که ایمان آرند بخدا و پیغامبر و آنچه فرو فرستاده شد بسوی وی البته دوست نگرفتندی مشرکانرا. چون ایمان داشتن به الله تعالی و به نبی او ﷺ و به آنچه که بر ایشان نازل شده است؛ بر بنده واجب میگرداند تا پروردگار را، و دوستان او تعالی را بدوستی بگیرند، و با کسانی عداوت کند که به او تعالی کفر ورزیده اند و با او عداوت میکنند و در معصیت او تعالی سرعت میکنند، پس شرط دوست گرفتن الله تعالی را، و ایمان داشتن به او تعالی اینست تا دشمنان الله تعالی بدوستی گرفته نشوند.

چون شرطِ مطلوب در آنها موجود نبود، پس آن به نفی شدن مطلوب دلالت میکند ﴿وَلَٰكِنَّ كَثِيراً مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ﴾ و لیکن بسیار از ایشان فاسقانند. یعنی: از طاعت الله تعالی و ایمان داشتن به او تعالی و نبی او ﷺ خارج هستند، و از فسق شان دشمان الله را دوست گرفتن شان است، بعداً فرموده است تعالی:

(۸۲-۸۶) ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ ٱلنَّاسِ عَدَٰوَةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلۡيَهُودَ وَٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْۖ وَلَتَجِدَنَّ أَقۡرَبَهُم مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّا نَصَٰرَىٰۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنۡهُمۡ قِسِّيسِينَ وَرُهۡبَانًا وَأَنَّهُمۡ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ ۸۲﴾ هر آئینه بیابی سخت ترین مردمان در عداوت مسلمانان یهود و مشرکان را و هر آئینه بیابی نزدیک ترین مردمان در دوستی مسلمانان کسانی را که گفتند ما نصاری ایم این به سبب آنست که از جنس ایشان هستند دانشمندان و گوشه نشینان و بسبب که ایشان تکبر نمی کنند [المائدة: ۸۲].

﴿وَإِذَا سَمِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَى ٱلرَّسُولِ تَرَىٰٓ أَعۡيُنَهُمۡ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمۡعِ مِمَّا عَرَفُواْ مِنَ ٱلۡحَقِّۖ يَقُولُونَ رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَٱكۡتُبۡنَا مَعَ ٱلشَّٰهِدِينَ ۸۳﴾ و چون بشنوند آنچه فرو فرستاده شده بسوی پیغمبر ببینی چشم های ایشان اشک میریزد بسبب آنچه شناختند از حق میگویند ای پروردگار ما ایمان آوردیم پس بنویس ما را با شاهدان [المائدة: ۸۳].

﴿وَمَا لَنَا لَا نُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَمَا جَآءَنَا مِنَ ٱلۡحَقِّ وَنَطۡمَعُ أَن يُدۡخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلصَّٰلِحِينَ ٨٤﴾ و چیست ما را که ایمان نیاوریم بخدا و آنچه آمده است بما از دین راست و طمع نکنیم که داخل کند ما را پروردگار ما با قوم صالحان [المائدة: ۸۴].

﴿فَأَثَٰبَهُمُ ٱللَّهُ بِمَا قَالُواْ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ وَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٨٥﴾ پس جزاء داد ایشان را خدا بران مقوله که گفتند بوستانها میرود از زیر درختان آن جوی ها جاویدان در آنجا و این است جزای نیکو کاران [المائدة: ۸۵].

﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ ٨٦﴾ و کسانیکه کافر شدند و به دروغ نسبت کردند آیات ما را ایشانند اهل دوزخ [المائدة: ۸۶].

تعالی در بیان نزدیکترین و دور ترین دو طایفه ها به مسلمانان، و ولایت شان، و محبت شان میفرماید: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ ٱلنَّاسِ عَدَٰوَةٗ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلۡيَهُودَ وَٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ﴾ هر آئینه بیابی سخت ترین مردمان در عداوت مسلمانان یهود و مشرکان را. پس این دو طایفه ها علی الاطلاق بزرگترینِ مردمان در دشمنی با اسلام و مسلمین اند، و بیشترین سعی را در ضرر رساندن به آنها بخرج میدهند، و آن از شدت بغض، و حسد، و عناد، و کفر شان به آنهاست.

﴿وَلَتَجِدَنَّ أَقۡرَبَهُم مَّوَدَّةٗ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّا نَصَٰرَىٰ﴾ و هر آئینه بیابی نزدیک ترین مردمان در دوستی مسلمانان کسانی را که گفتند ما نصاری ایم. و برای آن چندین اسباب را ذکر فرموده است:

از آن: اینکه ﴿مِنۡهُمۡ قِسِّيسِينَ وَرُهۡبَانٗا﴾ که از جنس ایشان هستند دانشمندان و گوشه نشینان. یعنی: علماء و زاهدان، و عابدان اند که گوشه گیری و عبادت میکنند، و علم همراه با زهد و به همانطور عبادت؛ قلب را لطیف و پر رفق (نرم) میسازد، و آنچه از جفاء و غلظتی را که در آنست زائل میگرداند، از اینخاطر غلظت و زشتی یهود و شدت مشرکین در آنها موجود نیست.

و از آن: اینکه ﴿أَنَّهُمۡ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ﴾ ایشان تکبر نمی کنند. یعنی: در میان شان در فرمانبرداری ار حق تکبر و سرکشی نیست، و آن موجب نزدیک شدن شان به مسلمین، و محبت شان میشود، بخاطریکه متواضع نسبت به متکبر به خیر نزدیکتر است.

و از آن: اینکه ﴿إِذَا سَمِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَى ٱلرَّسُولِ﴾ چون بشنوند آنچه فرو فرستاده شده بسوی پیغمبر. محمد ﷺ در قلب هایشان اثر میکند، و در آن خشوع میاورد، و بر حسب آنچه را که از حق شنیده اند که بر آن یقین داشتند، چشمان شان پر از اشک میشود،

پس بخاطر آن ایمان میاورند، و به آن اقرار میکنند و میگویند: ﴿رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَٱكۡتُبۡنَا مَعَ ٱلشَّٰهِدِينَ﴾ ای پروردگار ما ایمان آوردیم پس بنویس ما را با شاهدان. و آنها امت محمد ﷺ اند، که به توحید (یگانگی) الله تعالی شهادت میدهند، و به رسالت (پیام) رسول او، و صحت آنچه را که آورده اند شهادت میدهند، و بر تصدیق و تکذیب کردن امت های سابقه شهادت میدهند. و آنها عادل هستند، و شهادت شان قبول میشود، طوریکه فرموده است تعالی:
﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَٰكُمۡ أُمَّةٗ وَسَطٗا لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيۡكُمۡ شَهِيدٗاۗ﴾ و هم چنین (که شما را هدایت دادیم) گردانیدیم شما را امتی معتدل (مختار) تا باشید گواهان بر مردم (در قیامت) و باشد پیغمبر بر شما گواه [البقرة: ۲/۱۴۳].

پس مثل اینکه بر ایمان آوردن شان و در سرعت کردن بر آن ملامت شده باشند، پس گفتند: ﴿وَمَا لَنَا لَا نُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَمَا جَآءَنَا مِنَ ٱلۡحَقِّ وَنَطۡمَعُ أَن يُدۡخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلصَّٰلِحِينَ ٨٤﴾ و چیست ما را که ایمان نیاوریم بخدا و آنچه آمده است بما از دین راست و طمع نکنیم که داخل کند ما را پروردگار ما با قوم صالحان. یعنی: چه چیزی ما را از ایمان آوردن به الله مانع میشود، حال آنکه آن حقی است که از جانب رب ما به ما آمده است، که هیچ قابل شک و تردید نیست، و اگر ما ایمان بیاوریم و از حق پیروی کنیم، طمع میداشته باشیم که الله تعالی همراه با قوم صالحان ما را به جنت داخل میکند، پس چه مانعی ما را منع کند؟ آیا همین موجب سرعت کردن و فرمانبرداری در ایمان، و به عقب نماندن از آن نمی شود؟

فرموده است تعالی: ﴿فَأَثَٰبَهُمُ ٱللَّهُ بِمَا قَالُواْ﴾ پس جزاء داد ایشان را خدا بران مقوله که گفتند.

یعنی: به آنچه از ایمان که آنرا بزبان آوردند، و از روی نطق شان به تصدیق اینکه آن حق است ﴿جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ وَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ بوستانها که میرود از زیر درختان آن جوی ها جاویدان در آنجا و این است جزای نیکو کاران. و این آیات در بارۀ نصارائی نازل شد که به محمد ﷺ ایمان آوردند، مانند نجاشی و امثال او از کسانی که ایمان آوردند.

و هنوز هم در میان شان کسانی اند که دین اسلام را اختیار میکنند، و بطلان آنچه که بر آن بودند برای شان آشکار میشود، و آنها نسبت به یهود و مشرکین به اسلام نزدیکتر هستند.

و وقتیکه تعالی ثواب نیکو کاران را ذکر فرمود عِقاب بدکاران را هم ذکر فرمود، پس فرموده است: ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ﴾ و کسانیکه کافر شدند و به دروغ

نسبت کردند آیات ما را ایشانند اهل دوزخ. بخاطریکه آنها به الله تعالی کفر ورزیدند و آیات واضح کنندۀ حق را تکذیب نمودند.

(۸۸،۸۷) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحَرِّمُواْ طَيِّبَٰتِ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمۡ وَلَا تَعۡتَدُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ٨٧﴾ ای مومنان حرام مکنید لذائذ آنچه حلال ساخته خدا به شما و از حد مگذرید هر آئینه خدا دوست نمیدارد از حد گذرندگان را [المائدة: ۸۷].

﴿وَكُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ حَلَٰلٗا طَيِّبٗاۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِيٓ أَنتُم بِهِۦ مُؤۡمِنُونَ ٨٨﴾ و بخورید از آنچه روزی داده است شما را خدا حلال پاکیزه و بترسید از خدا که شما بوی ایمان آوردید [المائدة: ۸۸].

تعالی میفرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحَرِّمُواْ طَيِّبَٰتِ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمۡ﴾ ای مومنان حرام مکنید لذائذ آنچه را که حلال ساخته خدا به شما. از طعام ها و نوشیدنی ها، چون آنها نعمت هائی است که الله تعالی آنرا بر شما انعام فرموده است، پس ثنای او را بگوئید که آنرا برایتان حلال نموده است، و شکر او را کنید، و نعمت او را با کفران نعمت، یا قبول نکردن آن، یا اعتقاد داشتن به اینکه آن حرام است جواب ندهید.

چون با آن شما قول دروغ به الله را و کفران نعمت را یکجا میکنید، و کفران نعمت و اعتقاد داشتن به اینکه حلالِ پاک حرام و ناپاک است، تعدی محسوب میشود. و الله تعالی از تعدی نهی نموده فرموده است: ﴿وَلَا تَعۡتَدُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ﴾ و از حد مگذرید هر آئینه خدا دوست نمیدارد از حد گذرندگان را. بلکه با آنها بغض و نفرت دارد، و آنها را بر آن معاقبت میکند.

بعداً به ضد آنچه که مشرکان بر آنند امر فرموده است، کسانیکه آنچه را الله تعالی حلال نموده است حرام میکنند و فرموده است: ﴿وَكُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ حَلَٰلٗا طَيِّبٗا﴾ و بخورید از آنچه روزی داده است شما را خدا حلال پاکیزه. یعنی: از رزقی باشد که اسباب آنرا میسر ساخته است و برایتان فرستاده است، اگر حلال باشد، و از دزدی و غصب، و غیرِ آن از انواع اموالی نباشد که بناحق گرفته میشود. و همچنان طیب (پاک) باشد، یعنی در آن خبث (ناپاکی) نباشد، از اینخاطر حیوان درنده و چیز های ناپاک دیگر از این دائره خارج اند.

﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ﴾ و بترسید از خدا. در اطاعت اوامر او، و اجتناب نواهی او ﴿ٱلَّذِيٓ أَنتُم بِهِۦ مُؤۡمِنُونَ﴾ که شما بوی ایمان آوردید. بخاطریکه ایمان داشتن تان به الله تعالی موجب این میشود تا از او بترسید و حق او را مراعات نمائید، و ایمان بدون آن کامل نمی شود، و آیه کریمه بر این دلالت میکند که اگر کسی حلالی را مانند طعام یا نوشیدنی، یا کنیز و امثال آنرا بر خود حرام نماید، آن با

حرام کردن او حرام نمیشود، لاکن اگر چنین کند، بر او کفارۀ قسم او می گردد، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَ﴾ ای پیغمبر چرا حرام میگردانی چیزی را که حلال ساخته خدا برای تو [التحريم: ۱/۶۶]. تا به آخر آیه. لاکن در حرام ساختن زن بر خود کفارۀ ظهار لازم میشود. و در آیه این هم داخل میباشد که انسان نباید از پاکیزه ها اجتناب کند، و آنرا بر خود حرام سازد، بلکه از آن استفاده کند، و در طاعت رب خود از آن استعانت بخواهد.

(۸۹) ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِٱللَّغْوِ فِيٓ أَيْمَٰنِكُمْ وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ ٱلْأَيْمَٰنَۖ فَكَفَّٰرَتُهُۥٓ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَٰكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍۖ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٍۚ ذَٰلِكَ كَفَّٰرَةُ أَيْمَٰنِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْۚ وَٱحْفَظُوٓاْ أَيْمَٰنَكُمْۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ٨٩﴾.

مواخذه نمی کند شما را خدا به لغو در سوگند های شما و لیکن مواخذه میکند شما را به آنکه ببندید سوگند ها را پس کفارت یمین منعقده طعام دادن ده مسکین راست از میانه آنچه می خورانید اهل خود را یا پوشش ده درویش یا آزاد کردن برده پس هر که را میسر نشود (نیابد) لازم است روزه داشتن سه روز این است کفارت سوگند های شما چون سوگند خوردید و نگاه دارید سوگند های خود را هم چنین بیان میکند خدا برای شما آیت های خود را که شما شکر کنید [المائدة: ۸۹].

﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِٱللَّغْوِ فِيٓ أَيْمَٰنِكُمْ﴾ مواخذه نمی کند شما را خدا به لغو در سوگند های شما. یعنی: در قسم تان که بطریق لغو (بدون اراده) از شما صادر شود، و آن قسمی است که قسم خورنده بدون نیت و قصدی قسم خورده باشد، یا طوری فهمیده باشد که همان راست است ولی معامله بر عکس آن باشد.

﴿وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ ٱلْأَيْمَٰنَ﴾ و لیکن مواخذه میکند شما را به آنکه ببندید سوگند ها را. یعنی: به آنچه که شما بر آن عزم میکنید، و قلب هایتان را بر آن می بندید شما را مؤاخذه میکند، طوریکه در آیه دیگری فرموده است: ﴿وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ﴾ و لیکن می گیرد شما را به آن سوگند های که قصد کرده آنرا دلهای شما [البقرة: ۲۲۵/۲].

﴿فَكَفَّٰرَتُهُۥٓ﴾ پس کفارت یمین منعقده. یعنی: کفارۀ آن قسم هائیکه شما قصداً عقد نموده اید ﴿إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَٰكِينَ﴾ طعام دادن ده مسکین راست ﴿مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ﴾ از میانه آنچه می خورانید اهل خود را یا پوشش ده درویش. یعنی: لباس پوشانیدن ده مسکین است، و کسوة کم از کم لباسی است که با آن نماز خوانده شده بتواند.

﴿أَوۡ تَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ﴾ یا آزاد کردن برده. یعنی: آزاد کردن بردۀ مؤمن طوریکه در موضِع دیگری غیر از این مقید شده است، پس هر گاه کسی یکی از این سه فعل را انجام دهد، قسم او منحل می شود. ﴿فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ﴾ پس هر که را میسر نشود (نیابد). یکی از این سه را ﴿فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٖ﴾ لازم است روزه داشتن سه روز ﴿ذَٰلِكَ﴾ این است. این امور مذکور ﴿كَفَّٰرَةُ أَيۡمَٰنِكُمۡ إِذَا حَلَفۡتُمۡۚ﴾ کفارت سوگند های شما چون سوگند خوردید. آنرا کفاره میشود، و آنرا محو میکند، و از گناه او را مانع میشود.

﴿وَٱحۡفَظُوٓاْ أَيۡمَٰنَكُمۡ﴾ و نگاه دارید سوگند های خود را. از دورغ قسم خوردن به الله، و از کثرت قسم خوردن، و آنرا از شکستن حفظ کنید وقتیکه قسم خوردید، الا اگر شکستن آن بهتر باشد، پس تمام حفظ این است: که فعل خیر انجام داده شود، و قسم صد راه آن خیر نشود.

﴿كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ﴾ هم چنین بیان میکند خدا برای شما آیت های خود. آیت های بیان کنندۀ حلال و حرام، واضح کنندۀ احکام را ﴿لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ﴾ که شما شکر کنید. الله را، که آنچه را نمی دانستید برای تان تعلیم داد. پس بر بنده است تا بر آنچه که الله تعالی از معرفت احکام شرعی و بیان آن بر او منت گذاشته است او تعالی را شکر کند.

(۹۰،۹۱) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَٰمُ رِجۡسٞ مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَٱجۡتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٩٠﴾ ای مومنان جز این نیست که خمر و قمار و نشانه های معبودان باطل و تیر های فال پلید است از کردار شیطان پس احتراز کنید از وی تا رستگار شوید. [المائدة: ۹۰].

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُوقِعَ بَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ فِي ٱلۡخَمۡرِ وَٱلۡمَيۡسِرِ وَيَصُدَّكُمۡ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَعَنِ ٱلصَّلَوٰةِۖ فَهَلۡ أَنتُم مُّنتَهُونَ ٩١﴾ جز این نیست که میخواهد شیطان که بیندازد در میان شما دشمنی و خصومت در خوردن خمر و قمار و باز دارد شما را از یاد خدا و از نماز پس آیا هستید شما باز ایستادگان [المائدة: ۹۱].

تعالی این اشیای های قبیح را مذمت میکند، و خبر میدهد که آن عمل شیطان است، و اینکه آن رجس (کثیف) است ﴿فَٱجۡتَنِبُوهُ﴾ پس احتراز کنید از وی. یعنی: آنرا ترک کنید ﴿لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾ تا رستگار شوید. بخاطریکه فلاح (رستگاری) اتمام نمی یابد مگر به ترک آنچه که الله حرام نموده است، خصوصاً این فواحش مذکوره، و آن خمر است، و خمر: تمام آنچه است که خامر (پوشش) عقل باشد یعنی: با نشه بر عقل پرده بیاندازد.

و الميسر: هر مغالبه (مسابقۀ) است که در مقابل از طرف جانبین برای برنده عوضی مقرر باشد، مانند مراهنه (مسابقه) و امثال آن.

و الأنصاب: بت ها و همتایان و امثال شان اند که بجای الله تعالی برای عبادت نصب می شوند. و الأزلام آنچه از تیر های فال بینی است که با آن تقسیم و نصیب خود را طلب می کنند. پس الله تعالی این چهار چیز ها را نهی فرموده است و از دوری جستن از آن و مفاسد خبر داده است که داعی ترک و اجتناب آن میشود.

از آن: اینکه آن رجس است، یعنی: از نگاه معنوی خبیث (ناپاک) است، و اگر چه از نگاه حسی ناپاک نباشد ولی از نگاه معنوی ناپاک است، و از امور ناپاکی است که باید از آن اجتناب شود، و از ملوث شدن در نجاست آن خود داری کرده شود.

و از آن: اینکه آن از عمل شیطان است، و شیطان بزرگترین دشمن برای انسان است، و معلومدار است که از دشمن باید در حذر بود، و از حیله و سازش ها و اعمال مختلف او در حذر بود، خصوصاً آن اعمالی که میخواهد دشمن او در آن واقع شود، چون هلاک او در آن است، پس تمام ثبات بر این باشد تا از عمل کردن به امر دشمن آشکار دوری شود، و از آن حذر شود، و از واقع شدن در آن خوف کرده شود.

و از آن: اینکه فلاحِ بنده جز با اجتناب از آن امکان ندارد، چون فلاح: رسیدن به مطلوبی است که برای انسان محبوب است، و نجات از ترساننده است ، و این امور مانع رسیدن به فلاح است و مانع آن میشود.

و از آن اینست: که این امور همه موجب میان مردم موجب عداوت و دشمنی میشود، و شیطان حریص است تا آنرا انتشار بدهد، خصوصاً شراب و قمار را، تا بین مؤمنان عداوت و دشمنی بیاندازد، چون در شراب خوردن از دست دادن عقل و هوش و حواس است، که میان برادران مؤمن به دشمنی و نفرت می انجامد، خصوصاً اگر دشنام دادن را با خود به همراه داشته باشد که از لوازم یک شراب خور است و ممکن به قتل بکشاند، و دیگر اینکه در آن غلبه حاصل کردنِ یکی بر دیگر میسر میباشد طوریکه یکی مال زیاد دیگری را میگیرد بدون اینکه در مقابل آن چیزی بدست آورد، و این از بزرگترین اسباب عداوت و دشمنی میشود.

و از آن: اینکه این چیز ها قلب را از ذکر الله باز میدارد، و بدن از آن متابعت میکند و از ذکر الله و نماز باز میدارد، دو چیزیکه بنده برای آن خلق شده است، و در آن سعادت

اوست، پس شراب و قمار بزرگترین صد راه بدن در نماز و ذکر الله میشود، و قلب او را مشغول خود میسازد، و ذهن در شراب و قمار مشغول بوده غافل میشود تا اینکه مدت طولانی بر او میگذرد و او نمیداند که در کجا است.

پس چه معصیتی بزرگتر و قبیح تر از معصیتی بوده میتواند که صاحب خود را در ناپاکی ها بیاندازد، و او را از اهل خبث (پلیدی ها) بسازد، و او را در اعمال شیطان و شبکه های او قرار دهد، و چنین از او فرمانبرداری کند که حیوانات ذلیل از چوپان فرمانبرداری میکنند، و شیطان میان بنده و فلاح او حائل میشود، و بین مومنان عداوت و دشمنی واقع میشود، و از نماز و ذکر الله باز داشته میشود؟ پس آیا فوق این مفاسد چیز بزرگتر دیگری است؟

و از اینخاطر تعالی بر عقل های سلیم با این قول خود در نهی آن عرض فرموده است: ﴿فَهَلۡ أَنتُم مُّنتَهُونَ﴾ پس آیا هستید شما باز ایستادگان. بخاطریکه عاقل – وقتی به بعضی از این مفاسد نظر میاندازد – از آن به انزجار میاید، و خود را باز نگهمیدارد، و نه به وعظ زیاد، و نه به نهی و تنبیه زیاد احتیاج میداشته باشد.

(٩٢) ﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَٱحۡذَرُواْۚ فَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ ٩٢﴾ و فرمان برداری کنید خدا را و فرمان برداری کنید پیغمبر را و بترسید پس اگر رو گردانیدید پس بدانید جز این نیست که بر رسول ما رسانیدن روشن است [المائدة: ٩٢].

طاعت الله و طاعت رسول او ﷺ یکی است، پس هر که الله را اطاعت کند در حقیقت رسول را اطاعت کرده است، و هر که رسول را اطاعت کند الله را اطاعت کرده است، و این شامل انجام دادن آنچه از اعمال و اقوال ظاهری و باطنی، واجب و مستحب است، که متعلق به حقوق الله و حقوق خلق او میباشد، و همچنان منتهی شدن از آنچه است که الله و رسول او آنرا نهی فرموده اند و این امر عام ترین اوامر است، چون طوریکه می بینید تمام امر و نهی، ظاهر آن و باطن آن در آن داخل میباشد.

و قول تعالی: ﴿وَٱحۡذَرُواْۚ﴾ و بترسید. یعنی: از نافرمانی الله و نافرمانی رسول او ﷺ. چون در آن شر و خسارهٔ آشکار است ﴿فَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ﴾ پس اگر رو گردانیدید. از آنچه که به آن امر شده اید، و از آنچه که نهی شده اید ﴿فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ﴾ پس بدانید جز این نیست که بر رسول ما رسانیدن روشن است. و ایشان ﷺ آنرا اداء کرده اند، پس اگر هدایت

شدید برای خود تان است، و اگر بد کردید بر علیه خود تان است، و الله تعالی است که شما را بر آن محاسبه میکند.

(۹۳) ﴿لَيۡسَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوٓاْ إِذَا مَا ٱتَّقَواْ وَّءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ ثُمَّ ٱتَّقَواْ وَّءَامَنُواْ ثُمَّ ٱتَّقَواْ وَّأَحۡسَنُواْۚ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٩٣﴾ نیست بر کسانیکه ایمان آوردند و کار های شایسته کردند گناهی در آنچه خوردند چون پرهیز گاری کردند و ایمان آوردند و کار های شایسته کردند باز پرهیز گاری کردند و ایمان آوردند باز پرهیز گاری کردند و نیکو کاری نمودند و خدا دوست میدارد نیکو کاران را [المائدة: ۹۳].

وقتیکه تحریمِ شراب و نهی متأکد و شدت یافتن در آن نازل گردید؛ مردمانی از مؤمنان تمنا داشتند تا حال برادران خود را بدانند که قبل از تحریم خمر (شراب) فوت کرده بودند در حالیکه از آن نوشیده بودند، پس تعالی این آیات را نازل فرمود، و خبر داد که: ﴿لَيۡسَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوٓاْ﴾ نیست بر کسانیکه ایمان آوردند و کار های شایسته کردند گناهی در آنچه خوردند. از خمر و قمار زدن قبل از اینکه حرام شوند.

و چون نفی گناه امور مذکور و غیرِ آنرا شامل بود، آنرا با این قول خود مقید ساخت: ﴿إِذَا مَا ٱتَّقَواْ وَّءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ چون پرهیز گاری کردند و ایمان آوردند و کار های شایسته کردند. یعنی: بشرطیکه آنها معصیت ها را ترک دهند، و به الله تعالی ایمان درست داشته باشند، که موجب عمل صالح شان شده بتواند، بعداً بر آن ادامه بدهند، و اگر نه بنده اگر در یک وقت به آن متصف باشد و در وقت دیگر نباشد، آن کفایت نمیکند اگر تا وقتی چنان نباشد که اجل او می آید، و بر نیکو کاری خود ادامه بدهد، چون الله تعالی احسان کندگان در عبادت خالق را، و احسان کنندگان در نفع بندگان را دوست میدارد.

و در این آیه کریمه آنکس هم داخل است که بعد از نازل شدن تحریم، کدام چیز حرام شده را بخورد، یا مرتکب کدام فعل حرام شده باشد، بعداً به گناه خود اعتراف نموده توبه کند، و تقوی اختیار کند، و کار نیک انجام دهد، پس الله تعالی او را میبخشد، و آن گناه را از او بر میدارد.

(۹۴-۹۶) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَيَبۡلُوَنَّكُمُ ٱللَّهُ بِشَيۡءٖ مِّنَ ٱلصَّيۡدِ تَنَالُهُۥٓ أَيۡدِيكُمۡ وَرِمَاحُكُمۡ لِيَعۡلَمَ ٱللَّهُ مَن يَخَافُهُۥ بِٱلۡغَيۡبِۚ فَمَنِ ٱعۡتَدَىٰ بَعۡدَ ذَٰلِكَ فَلَهُۥ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٩٤﴾ ای مومنان هر آئینه می آزماید شما را خدا بچیزی از شکار که میرسد بآن دست های شما و تیر های شما تا

معلوم کند خدا کسی را که از وی میترسد در غیب پس هر که از حد گذرد بعد از این پس مر او راست عذاب دردناک [المائدة: ۹۴].

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقۡتُلُواْ ٱلصَّيۡدَ وَأَنتُمۡ حُرُمٞۚ وَمَن قَتَلَهُۥ مِنكُم مُّتَعَمِّداً فَجَزَآءٞ مِّثۡلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلنَّعَمِ يَحۡكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدۡلٖ مِّنكُمۡ هَدۡيَۢا بَٰلِغَ ٱلۡكَعۡبَةِ أَوۡ كَفَّٰرَةٞ طَعَامُ مَسَٰكِينَ أَوۡ عَدۡلُ ذَٰلِكَ صِيَاماً لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمۡرِهِۦۗ عَفَا ٱللَّهُ عَمَّا سَلَفَۚ وَمَنۡ عَادَ فَيَنتَقِمُ ٱللَّهُ مِنۡهُۚ وَٱللَّهُ عَزِيزٞ ذُو ٱنتِقَامٍ ٩٥﴾ ای مومنان مکشید صید را و حال آنکه شما محرم باشید و هر که بکشد او را از شما قصداً پس بر او واجب است جزاء مانند آنچه کشته است از چهار پایان که حکم کند برآن جزاء دو صاحب عدالت از شما در حالتیکه آن جزاء قربانی باشد رسیده به کعبه یا بر اوست طعام دادن درویشان یا برابر آن روزه داشتن تا بچشد جزای کردار خود عفو کرده است خدا از آنچه گذشت و هر که دیگر بار بکند پس انتقام گیرد خدا از وی و خدا غالب صاحب انتقام است [المائدة: ۹۵].

﴿أُحِلَّ لَكُمۡ صَيۡدُ ٱلۡبَحۡرِ وَطَعَامُهُۥ مَتَٰعاً لَّكُمۡ وَلِلسَّيَّارَةِۖ وَحُرِّمَ عَلَيۡكُمۡ صَيۡدُ ٱلۡبَرِّ مَا دُمۡتُمۡ حُرُماًۗ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِيٓ إِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ ٩٦﴾ حلال کرده شده برای شما شکار دریا و خوردن آن منفعتاً برای شما و برای کاروان شما و حرام کرده شده بر شما شکار بیابان تا وقتیکه احرام بسته باشید و بترسید از خدا که بسوی وی جمع کرده خواهید شد [المائدة: ۹۶].

این منتی از منت های الله تعالی بر بندگان اوست، اینکه به آنچه که از روی قضاء و قدر خواهد کرد برایشان خبر داده است، تا از او تعالی اطاعت کنند، و با بصیرت پیش بروند، و کسیکه هلاک شدنی است از روی حجت و برهان هلاک شود، و کسیکه حیات حاصل میکند از روی دلیل و برهان حاصل کند. فرموده است تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَيَبۡلُوَنَّكُمُ ٱللَّهُ بِشَيۡءٖ مِّنَ ٱلصَّيۡدِ﴾ ای مومنان هر آئینه می آزماید شما را خدا بچیزی از شکار. یعنی: با چیز بسیار کم، پس از روی لطف و تخفیف او تعالی محنت آن آسان خواهد بود، و آن شکار است که تعالی با آن شما را مبتلاء خواهد کرد ﴿تَنَالُهُۥٓ أَيۡدِيكُمۡ وَرِمَاحُكُمۡ﴾ که میرسد بآن دست های شما و تیر های شما. یعنی: شکار آن برایتان ممکن است؛ تا با آن این امتحان اتمام یابد، امتحانی نیست که با دست و تیر بر آن قادر نباشید که در آنصورت در امتحان فایدهٔ باقی نمیماند.

بعداً حکمت را در آن امتحان ذکر نموده فرموده است: ﴿لِيَعۡلَمَ ٱللَّهُ﴾ تا معلوم کند خدا. برای مخلوق بطور ظاهر و ثواب و جزاء را بر آن مرتب نماید ﴿مَن يَخَافُهُۥ بِٱلۡغَيۡبِ﴾ کسی را که از او میترسد در غیب. تا کسی را ثواب بزرگ دهد که با وجود قدرت داشتن و امکانیات

از آنچه که الله نهی فرموده است اجتناب میکند، بر خلاف کسی که در غیاب از تعالی خوفی ندارد، و نه از نافرمانی او باز می آید، و اگر در مقابل او شکار بیاید و بر آن قادر شود آنرا شکار میکند.

﴿فَمَنِ ٱعۡتَدَىٰ ﴾ پس هر که از حد گذرد. از شما ﴿بَعۡدَ ذَٰلِكَ﴾ بعد از آن. بیان که حجت ها و دلائل را قاطع ساخت، و راه را واضح ساخت ﴿فَلَهُۥ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ پس مر او راست عذاب دردناک. یعنی: آنقدر دردناک و الم ناک که بر وصف آن جز الله کسی قادر نیست، بخاطریکه گذرنده از حد هیچ عذری ندارد، و کسی تعبیر شده است که در غیب از او تعالی بترسد، و مردم نزد او حضور نداشته باشند، اما ممکن است اظهار ترس از الله در مقابل مردم بخاطر ترسِ مردم باشد، پس بر آن ثواب حاصل نمیکند.

بعداً نهی قتل شکار را در حال احرام داشتن تصریح نموده و فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقۡتُلُواْ ٱلصَّيۡدَ وَأَنتُمۡ حُرُمٞ﴾ ای مومنان مکشید صید را و حال آنکه شما محرم باشید. یعنی: برای حج و عمره در احرام باشید، و نهی از کشتن شان نهی از مقدمات آنرا، و مشارکت در کشتن را، و رهنمائی کردن بر آنرا، و معاونت کردن بر آنرا هم شامل میباشد، حتیٰ که از جملۀ تمامیت آنست که محرم از خوردن آن هم نهی شده است، و تمام این قتل و شکار آنچه قبل از اِحرام بر او حلال بود و بعد از احرام بر او حرام شد، بخاطر تعظیم این عبادت بزرگ است.

و قول تعالی: ﴿وَمَن قَتَلَهُۥ مِنكُم مُّتَعَمِّداً فَجَزَآءٞ مِّثۡلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلنَّعَمِ﴾ و هر که بکشد او را از شما قصداً پس بر او واجب است جزاء مانند آنچه کشته است از چهار پایان.

و تعبیر در یافتنِ مثل (مانند) اینست ﴿يَحۡكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدۡلٖ مِّنكُمۡ﴾ که حکم کند برآن جزاء دو صاحب عدالت از شما. یعنی: دو نفر عادل که به حکم (فیصله کردن)، و وجه شبه معرفت داشته باشند، فیصله کنند طوریکه صحابه رضی الله عنهم میکردند، که در شکار کبوتر گوسفند را، و در شکار شتر مرغ شتر ماده را، و در شکار گاو وحشی – با اختلاف انواع آن –گاو را کفاره قضاوت کرده بودند.

و اینچنین هر چیزی از چهار پایان که مشابه چیزی دیگری از آنها باشند در آن مثل او میباشد، و اگر چیزی به آن مشابه نباشد، پس قیمت آن است، طوریکه در متلفات (تلف شدگان) قاعده همین است، و باید ﴿هَدۡيَۢا بَٰلِغَ ٱلۡكَعۡبَةِ﴾ آن جزاء قربانی رسیده باشد به کعبه. یعنی: در حرم ذبح شود. ﴿أَوۡ كَفَّٰرَةٞ طَعَامُ مَسَٰكِينَ﴾ یا بر اوست طعام دادن درویشان. یعنی: کفارۀ آن جزاء طعام مساکین

است، یعنی: در مقابل، مثلِ یک چهار پای را طعام تهیه کند و به مساکین بخوراند. تعداد زیادی از علماء گفته اند: جزاء تخمین زده شود، و با قیمت آن طعام خریده شود، و برای هر مسکین به اندازه یک مد گندم، یا نصف صاع غیر از گندم داده شود ﴿أَوۡ عَدۡلُ ذَٰلِكَ﴾ یا برابر آن ﴿صِيَاماً﴾ روزه داشتن یعنی: برای طعام دادن هر مسکین یک روز روزه گرفته شود ﴿لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمۡرِهِۦ عَفَا ٱللَّهُ عَمَّا سَلَفَۚ وَمَنۡ عَادَ﴾ تا بچشد جزای کردار خود عفو کرده است خدا از آنچه گذشت و هر که دیگر بار بکند. بعد از آن ﴿فَيَنتَقِمُ ٱللَّهُ مِنۡهُۚ وَٱللَّهُ عَزِيزٞ ذُو ٱنتِقَامٍ﴾ پس انتقام گیرد خدا از وی و خدا غالب صاحب انتقام است.

و الله تعالی این نص را در بارۀ کسی فرموده است که قصداً شکار میکند، با وجود آنهم جزاء بر هر دو متعمد و مخطیء (قصد کار و خطاء کار) لازم میگردد، طوریکه قاعدۀ شرعی همین است – که تلف کنندۀ نفس و مال محترم به هر حالی که باشد اگر تلف کردن آن به ناحق باشد باید ضمان آن را بپردازد، بخاطریکه الله تعالی بر آن جزاء و عقوبت و انتقام را مرتب ساخته است، و آن برای متعمد است، اما برای مخطیء عقوبت (سزا) نیست ولی جزاء (تاوان) است، [این جواب جمهور علماء در بارۀ این قید است که الله تعالی آنرا ذکر فرموده است، و طائفۀ از اهل علم بر این رأی اند که جزاء خاص برای متعمد است، و آن ظاهر آیه است، و در این موضِع فرق میان این و تضمین (تاوان) در خطاء در نفس و مال اینست که حق در آن از الله تعالی است، پس طوریکه در تلف کردنِ نفس و مال بدون قصد بر آدمی گناهی نیست، همانطور جزاء هم در آن لازم نمیباشد].

و چون شکار شکار بری و بحری را شامل میباشد، تعالی صید بحری را استثناء قرار داده و فرموده است: ﴿أُحِلَّ لَكُمۡ صَيۡدُ ٱلۡبَحۡرِ وَطَعَامُهُۥ﴾ حلال کرده شده برای شما شکار دریا و خوردن آن. یعنی: در حال احرام داشتن تان شکار بحری (دریا) از حیوانات زندۀ آن، و طعام آن در حالیکه مرده باشد، برایتان حلال کرده شده است، پس آن دلالت بر این میکند که مردۀ بحر حلال است ﴿مَتَٰعاً لَّكُمۡ﴾ منفعتاً برای شما و برای کاروان شما. یعنی: فایده در اِباحت آن اینست که آن بخاطر منفعت گرفتن شما، و رفیق های سفر تان است که همرایتان سیر میکنند.

﴿وَحُرِّمَ عَلَيۡكُمۡ صَيۡدُ ٱلۡبَرِّ مَا دُمۡتُمۡ حُرُماً﴾ و حرام کرده شده بر شما شکار بیابان تا وقتیکه احرام بسته باشید. و از لفظ (صید) اتخاذ میشود که آن باید وحشی باشد؛ چون اهلی صید نمیباشد، و مأکول (خوردنی) نمیباشد، پس غیرِ مأکول شکار نمیشود، و نام شکار به آن اطلاق نمیشود

﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِيٓ إِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ﴾ و بترسید از خدا که بسوی وی جمع کرده خواهید شد. یعنی: با کردن فعلی که به آن امر شده اید، و ترک آنچه که از آن نهی شده اید از او بترسید، و در ترسیدن تان از او تعالی از دانش تان استعانت بخواهید که بسوی او جمع کرده خواهید شد، و شما را مجازات میکند، که آیا در ترس او تعالی قائم هستید تا برایتان ثواب بزرگ بدهد، یا قائم نیستید تا شما را معاقبت کند؟

(۹۷-۹۹) ﴿جَعَلَ ٱللَّهُ ٱلۡكَعۡبَةَ ٱلۡبَيۡتَ ٱلۡحَرَامَ قِيَٰمٗا لِّلنَّاسِ وَٱلشَّهۡرَ ٱلۡحَرَامَ وَٱلۡهَدۡيَ وَٱلۡقَلَٰٓئِدَۚ ذَٰلِكَ لِتَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَأَنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ٩٧﴾ گردانید خدا کعبه را که خانهٔ بزرگی است باعث قیام برای مردم و ماهای بزرگ را و قربانی را که نذر کعبه باشد و آنچه در گردنش قلاده است انداخته به کعبه ببرند این برای آنست تا بدانید بدرستیکه خدا میداند آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و هر آئینه خدا به هر چیز داناست. [المائدة: ۹۷].

﴿ٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ وَأَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٩٨﴾ بدانید هر آئینه که عذاب خدا سخت است و هر آئینه خدا آمرزنده مهربان است [المائدة: ۹۸].

﴿مَّا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُۗ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تُبۡدُونَ وَمَا تَكۡتُمُونَ ٩٩﴾ نیست بر ذمهٔ رسول مگر رسانیدن و خدا میداند آنچه آشکارا می کنید و آنچه پنهان می کنید [المائدة: ۹۹].

خبر میدهد تعالی که ﴿جَعَلَ ٱللَّهُ ٱلۡكَعۡبَةَ ٱلۡبَيۡتَ ٱلۡحَرَامَ قِيَٰمٗا لِّلنَّاسِ﴾ گردانید خدا کعبه را که خانهٔ بزرگی است باعث قیام برای مردم. که با قائم بودن در تعظیم آن دین شان و دنیای شان را قائم می نمایند، و با آن اسلام شان اتمام میابد، و بار شان سبک میشود، و در قصد آن برایشان عطایای بزرگ، و نیکوئی های زیاد حاصل میشود، و بسبب آن اموال انفاق کرده میشود، و بخاطر آن سختی های زیادی دیده میشود، و از هر جنس مسلمانان از جا های دور در آن جمع میشوند، و با یکدیگر تعارف میکنند، و از یکدیگر خود استعانت میخواهند، و بر مصلحت های عامه مشاورت میکنند، و در مصالح دینی و دنیوی شان بین خود روابط عقد میکنند.

فرموده است تعالی: ﴿لِّيَشۡهَدُواْ مَنَٰفِعَ لَهُمۡ وَيَذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ فِيٓ أَيَّامٖ مَّعۡلُومَٰتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّنۢ بَهِيمَةِ ٱلۡأَنۡعَٰمِ﴾ تا حاضر شوند به (جایهای) منافع خود و یاد کنند نام الله را در چند روز معلوم بر ذبح آنچه داده است ایشان را از جانوران چارپایان [الحج: ۲۸/۲۲]. و بخاطر اینکه خانه کعبه باعث قیام مردم میباشد عالمی از علماء گفته است: که حج کردن بیت الله هر سال فرض

کفائی است، پس اگر مردم حج خود را ترک کنند هر کسیکه قادر به حج کردن باشد گناهکار میشود، بلکه وقتی مردم حج را ترک کنند قیام (حمایت) مصالح زندگی اجتماعی شان ختم میشود، و قیامت میشود. و قول تعالی: ﴿وَٱلۡهَدۡيَ وَٱلۡقَلَٰٓئِدَۚ﴾ و قربانی را که نذر کعبه باشد و آنچه در گردنش قلاده انداخته به کعبه ببرند. یعنی: و همینطور الله تعالی حیوانات قربانی را و حیواناتی را که در گردن های شان قلاده (نشانه) هاست –که باشرف ترین انواع قربانی اند – برای قیام (بر پا داشتن مصالح) مردم ذریعه ساخته است، که از آن نفع بگیرند، و بر آن ثواب هم حاصل کنند.

﴿ذَٰلِكَ لِتَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَأَنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ﴾ این برای آنست تا بدانید بدرستیکه خدا میداند آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و هر آئینه خدا به هر چیز داناست. پس از علم او تعالی اینست که این بیت الحرام را بخاطر آنچه از مصالح دینی و دنیوی تان ساخته است که میداند در آن برای شما موجود است.

﴿ٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ وَأَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ بدانید هر آئینه که عذاب خدا سخت است و هر آئینه خدا آمرزنده مهربان است. یعنی: آن دو علمی که با ثبات و یقین در قلب های تان موجود باشد اینست که بر آنکسی که از او تعالی نافرمانی کند در دنیا و آخرت عذاب او سخت است، و اینکه بر کسیکه به او تعالی توبه کند و از او اطاعت کند آمرزنده و مهربان است. پس این علم ثمری را برایتان میدهد که از عِقاب او خوف داشته باشید، و به مغفرت و ثواب او امید داشته باشید، و بر مقتضای خوف و رجاء (ترس و امید واری) عمل کنید.

بعداً فرموده است تعالی: ﴿مَّا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُۗ﴾ نیست بر ذمه رسول مگر رسانیدن. و طوریکه امر شده بودند آنرا ابلاغ نمودند، و وظیفۀ خود را به انجام رسانیدند، و بغیر از آن از امر چیزی در دست ایشان نیست ﴿وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تُبۡدُونَ وَمَا تَكۡتُمُونَ﴾ و خدا میداند آنچه آشکارا می کنید و آنچه پنهان میکنید. پس بر آنچه که در بارۀ شما میداند تعالی شما را مجازات میکند.

(۱۰۰) ﴿قُل لَّا يَسۡتَوِي ٱلۡخَبِيثُ وَٱلطَّيِّبُ وَلَوۡ أَعۡجَبَكَ كَثۡرَةُ ٱلۡخَبِيثِۚ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ١٠٠﴾ بگو که برابر نیست ناپاک و پاک و اگر چه ترا خوش آید کثرت ناپاک پس بترسید از خدا ای خداوندان خرد تا شما نجات یابید [المائدة: ۱۰۰].

یعنی: ﴿قُل﴾ بگو. بمردم – بر حذر کنان از شر و ترغیب کنان در خیر – که: ﴿لَّا يَسۡتَوِي ٱلۡخَبِيثُ وَٱلطَّيِّبُ﴾ برابر نیست ناپاک و پاک. در همه چیز، پس کفر و ایمان یک برابر نیست، و طاعت و معصیت یک برابر نیست، و اهل جنت و اهل دوزخ یک برابر نیستند، و نه اعمال نا پاک

و اعمال پاک، و نه مال حرام با مال حلال یک برابر است. ﴿وَلَوۡ أَعۡجَبَكَ كَثۡرَةُ ٱلۡخَبِيثِ﴾ و اگر چه ترا خوش آید کثرت نا پاک. چون به صاحب خود چیزی منفعت نمیرساند، بلکه در دین و دنیای او ضرر میرساند.

﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾ پس بترسید از خدا ای خداوندان خرد تا شما نجات یابید. پس خرد مندان را، یعنی: اهل عقل های تام و آرای کامل را امر فرموده است، الله تعالی خطاب را به آنها متوجه ساخته است، و همین مردمان اند که پروای شان میشود، و در همین مردم امید خیر موجود میباشد. بعداً خبر داده است تعالی که فلاح بر تقوی متوقف میباشد که آن موافقت داشتن الله تعالی در امر و نهی اوست ، پس کسیکه تقوای الله را اختیار میکند فلاح کامل بدست میاورد، کسیکه تقوای او را ترک میکند به او خساره حاصل میشود، و تمام فایده ها از او فوت میشود

(۱۰۱،۱۰۲) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَسۡـَٔلُواْ عَنۡ أَشۡيَآءَ إِن تُبۡدَ لَكُمۡ تَسُؤۡكُمۡ وَإِن تَسۡـَٔلُواْ عَنۡهَا حِينَ يُنَزَّلُ ٱلۡقُرۡءَانُ تُبۡدَ لَكُمۡ عَفَا ٱللَّهُ عَنۡهَاۗ وَٱللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٞ ۱۰۱﴾ ای مسلمانان سوال مکنید از آن چیز ها که اگر ظاهر کرده شود حقیقت آنها پیش شما غمگین کند شما را و اگر سوال کنید از آن وقتیکه فرود آورده میشود قرآن البته ظاهر کرده شود برای شما عفو کرد خدا تعالی از آن سولالت و خدا آمرزنده برده بار است [المائدة: ۱۰۱].

﴿قَدۡ سَأَلَهَا قَوۡمٞ مِّن قَبۡلِكُمۡ ثُمَّ أَصۡبَحُواْ بِهَا كَٰفِرِينَ ۱۰۲﴾ (به تحقیق) چنین سخن ها پرسیده اند قومی پیش از شما باز شدند از آن سخن ها منکران [المائدة: ۱۰۲].

تعالی بندگان مؤمن خود را از سوال کردن در بارۀ اشیائی نهی میفرماید که اگر برایشان آشکار گردد برای شان ناراحت کننده خواهد بود، و اندوهگین خواهند شد، و آن مثل سوال بعضی مسلمانان بود که از رسول ﷺ در بارۀ پدران خود پرسیده بودند، و در بارۀ حال شان پرسیده بودند که آیا در جنت هستند یا در دوزخ، پس آن ممکن اگر به سوال کننده بیان شود خیری در آن برایش نباشد، و سوال شان در بارۀ اموری بود که هنوز واقع نشده است.

و مانند سوالی که بنا برآن کدام شدت شرعی مترتب شود، که ممکن امت را در حرج (سختی) بگذارد، و مانند سوالیکه در مورد امور بی معنی و بی ربط پرسیده شود، پس از این سوالات و آنچه که مشابه آن است نهی شده است.

اما به سوالی که در آن چیزی مانند این ترتیب نمی یابد امر شده است، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿فَسۡـَٔلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلذِّكۡرِ إِن كُنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ﴾ پس سوال کنید از اهل کتاب اگر نمی دانید [النحل: ۴۳/۱۶].

﴿وَإِن تَسۡـَٔلُواْ عَنۡهَا حِينَ يُنَزَّلُ ٱلۡقُرۡءَانُ تُبۡدَ لَكُمۡ﴾ و اگر سوال میکنید از این سخنان آنگاه که نازل میشود قرآن ظاهر کرده شود بر شما. یعنی: اگر سوال تان موافقِ محل نزول باشد، و در بارۀ آن وقتی سوال کردید که قرآن بر شما نازل میشود، و در بارۀ اشکال کدام آیه می پرسید، یا در بارۀ حکمی می پرسید که بر شما مخفی مانده است، و اگر این سوال در وقتی باشد که نزول وحی از آسمان در آن ممکن باشد، بر شما ظاهر کرده میشود، یعنی برایتان بیان کرده میشود و ظاهر میشود، و الا در چیزیکه الله تعالی سکوت فرموده است شما هم سکوت اختیار کنید.

﴿عَفَا ٱللَّهُ عَنۡهَا﴾ در گذشت خدا از آنها. یعنی: بخاطر معاف کردن بندگان خود در آن سکوت فرموده است، پس در هر آنچه که الله تعالی سکوت نموده است از آنچه است که آنرا مباح قرار داده است، و آنرا عفو فرموده است. ﴿وَٱللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ خدا آمرزنده بردبار است. یعنی: همیشه به بخشنده موصوف است، و به حلم و احسان معروف است، پس در معرض مغفرت و احسان او خود را قرار دهید، و از رحمت و رضایت او تعالی طلب کنید.

و این مسائلی که از آن نهی شده اید ﴿قَدۡ سَأَلَهَا قَوۡمٌ مِّن قَبۡلِكُمۡ﴾ (به تحقیق) چنین سخن ها پرسیده اند قومی پیش از شما. یعنی: جنس آن را و مشابه آنرا، و سوال شان بخاطر طلب رشد نبود، بلکه بخاطر آزار دادن بود، وقتیکه برای شان آمد و بیان گردید ﴿أَصۡبَحُواْ بِهَا كَٰفِرِينَ﴾ باز شدند از آن سخن ها منکران. طوریکه نبی ﷺ در حدیث صحیح گفته اند: مَا نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَاجْتَنِبُوهُ، وَمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ فأتوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ مِنْ قِبَلِكُمْ بِكَثْرَةِ مَسَائِلِهِمْ، وَاخْتِلافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ، آنچه که شما را نهی کرده ام از آن اجتناب کنید، و آنچه را که بشما امر کرده ام بقدر استطاعت تان از آن بیاورید، چون کثرت سوال شان، و اختلاف شان بر انبیای شان کسانیرا که قبل از شما بودند هلاک ساخته است.

(۱۰۳،۱۰۴) ﴿مَا جَعَلَ ٱللَّهُ مِنۢ بَحِيرَةٍ وَلَا سَآئِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَٰكِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَۖ وَأَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡقِلُونَ ۱۰۳﴾ مقرر نکرده خدا از بحیره و نه سائبه و نه وصیله و نه حامی را و لیکن کافران می بندند بر خدا بهتان و بسیار شان عقل ندارند. [المائدة: ۱۰۳].

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَإِلَى ٱلرَّسُولِ قَالُواْ حَسۡبُنَا مَا وَجَدۡنَا عَلَيۡهِ ءَابَآءَنَآۚ أَوَلَوۡ كَانَ ءَابَآؤُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ شَيۡـٔٗا وَلَا يَهۡتَدُونَ ١٠٤﴾ و چون گفته شود ایشان را بیائید بسوی آنکه نازل کرده خدا و بسوی رسول می گویند کافی است ما را آنچه یافتیم برآن پدر ها و اجداد خود را و اگر چه پدر ها و اجداد شان هیچ نمی دانستند و نه راه را می دانند [المائدة: ۱۰۴].

این مذمت برای مشرکین است، کسانیکه آنچه را الله تعالی به آن اجازه نداده است در دین شرع کرده اند، و آنچه را که الله حلال نموده است آنها حرام کرده اند، پس با آرای فاسد شان چیزی از مواشی شانرا بر حسب اصطلاحات شان حرام ساختند که با آنچه الله تعالی نازل فرموده است در تعارض است، پس فرموده است تعالی: ﴿مَا جَعَلَ ٱللَّهُ مِنۢ بَحِيرَةٖ﴾ مقرر نکرده خدا از بحیره. و آن شتر ماده است که گوش های آنرا می بریدند، بعداً سوار شدن بر آنرا حرام میکردند، و آنرا محترم میدانستند ﴿وَلَا سَآئِبَةٖ﴾ و نه سائبه. و آن: شتر ماده یا گاو یا گوسفندی می بود که وقتی در سن چیزی بالغ میشد، اصطلاحی به میدادند و آنرا رها میکردند، و بر آن سوار نمی شدند، و نه باری را بر آن حمل میکردند، و نه آنرا میخوردند، و بعضی شان اندازه از مال خود را نذر دانسته آنرا سائبه قرار میدادند ﴿وَلَا حَامٖ﴾ نه حامی. یعنی:شتر نری بود که وقتی به حالت خاصی میرسید که میان شان معروف میبود بر آن سوار نمی شدند و باری را بر آن حمل نمیکردند، پس مشرکان تمام این همه را بدون دلیل و برهان حرام کرده بودند، بلکه آن بر الله تعالی یک افتراء بود، و مصدر آن جهل شان و بی عقلی شان بود، از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿وَلَٰكِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَۖ وَأَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡقِلُونَ﴾ و لیکن کافران می بندند بر خدا بهتان و بسیار شان عقل ندارند. پس نه نقل در آن است و نه عقل، و با وجود آنهم تنها آرای خود را می پسندیدند که بر جهالت و ظلم بناء شده بود.

و وقتیکه دعوت داده می شدند ﴿إِلَىٰ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَإِلَى ٱلرَّسُولِ﴾ بسوی آنکه نازل کرده خدا و بسوی رسول. اعراض می کردند، و قبول نمی کردند و ﴿قَالُواْ حَسۡبُنَا مَا وَجَدۡنَا عَلَيۡهِ ءَابَآءَنَآ﴾ می گویند کافی است ما را آنچه یافتیم برآن پدر ها و اجداد خود را. بحیث دین، ولو که نا درست میبود، و دینی میبود که از عذاب الله کسی را نجات نمی داد.

و اگر در پدران شان کفایت و معرفت و دانش میبود، موضوع آسان میبود، و لاکن پدران شان هم چیزی تعقل نمی کنند، یعنی: چیز معقولی نزد شان نیست، و نه از علم و هدایت چیزی نزد شان است، پس هلاک کسیست که تقلید کسی را کند که نه علم صحیح دارد، و نه عقل کامل، و پیروی

آنچه را که الله نازل فرموده است و پیروی پیغمبران او را که قلب ها را از علم و ایمان و هدایت و یقین مملوء می سازد ترک کند.

(١٠٥) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ عَلَيۡكُمۡ أَنفُسَكُمۡۖ لَا يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا ٱهۡتَدَيۡتُمۡۚ إِلَى ٱللَّهِ مَرۡجِعُكُمۡ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ١٠٥﴾ ای مومنان بر شما لازم است فکر جانهای خود هیچ ضرر به شما رسانده نمی تواند کسیکه گمراه شد آنگاه که بر راه باشید بسوی خدا هست باز گشتن همه شما پس خبر خواهد کرد شما را به آنچه می کردید [المائدة: ١٠٥].

میفرماید تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ عَلَيۡكُمۡ أَنفُسَكُمۡ﴾ ای مومنان بر شما لازم است فکر جانهای خود. یعنی در اصلاح کردن آن، و کامل کردن آن، و ملازم ساختن آن جهد کنید تا صراط مستقیم را اختیار کند، چون اگر شما اصلاح باشید کسیکه از صراط مستقیم گمراه شده باشد، و به دین قویم (استوار و راست) هدایت نشود، به شما ضرری نمیرساند، بلکه به خود ضرر میرساند.

و این دلالت بر آن نمیکند که ترک و رها کردن امر بالمعروف و نهی عن المنکر به بنده ضرر نمیرساند، چون هدایت شدن او جز با آوردن امر بالمعروف و نهی عن المنکر اتمام نمیابد، بلی، اگر با دست و زبان خود از انکار کردن منکر عاجز باشد، با قلب خود از آن انکار کند، در اینصورت گمراهی دیگری به او ضرر نمیرساند.

و قول تعالی: ﴿إِلَى ٱللَّهِ مَرۡجِعُكُمۡ جَمِيعاً﴾ بسوی خدا هست باز گشتن همه شما. یعنی: در روز قیامت همهٔ تان بطرف الله تعالی بر میگردید، و نزد او تعالی جمع کرده میشوید، ﴿فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ پس خبر خواهد کرد شما را به آنچه می کردید. از خیر و شر.

(١٠٦-١٠٨) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ شَهَٰدَةُ بَيۡنِكُمۡ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ حِينَ ٱلۡوَصِيَّةِ ٱثۡنَانِ ذَوَا عَدۡلٍ مِّنكُمۡ أَوۡ ءَاخَرَانِ مِنۡ غَيۡرِكُمۡ إِنۡ أَنتُمۡ ضَرَبۡتُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَأَصَٰبَتۡكُم مُّصِيبَةُ ٱلۡمَوۡتِۚ تَحۡبِسُونَهُمَا مِنۢ بَعۡدِ ٱلصَّلَوٰةِ فَيُقۡسِمَانِ بِٱللَّهِ إِنِ ٱرۡتَبۡتُمۡ لَا نَشۡتَرِي بِهِۦ ثَمَناً وَلَوۡ كَانَ ذَا قُرۡبَىٰ وَلَا نَكۡتُمُ شَهَٰدَةَ ٱللَّهِ إِنَّآ إِذاً لَّمِنَ ٱلۡأٓثِمِينَ ١٠٦﴾.

ای مسلمانان نصاب شهادت در میان شما وقت وصیت چون برسد به یکی از شما موت دو کس اند که صاحب عدالت باشند از شما یا دیگران از غیر شما اگر شما سفر کرده باشید در زمین پس رسد به شما مصیبتِ موت اگر شک داشته باشید باز دارید ایشان را بعد از نماز پس قسم خورند بخدا که خرید نمی کنیم عوض سوگند خدا بهای دنیا را و اگر چه کسیکه برای نفع او گواهی میدهیم

صاحب قرابت باشد و پنهان نمی کنیم گواهی خدا هر آئینه ما آنگاه از گنهگاران باشیم [المائدة: ۱۰۶].

﴿فَإِنۡ عُثِرَ عَلَىٰٓ أَنَّهُمَا ٱسۡتَحَقَّآ إِثۡمٗا فَـَٔاخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَحَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَوۡلَيَٰنِ فَيُقۡسِمَانِ بِٱللَّهِ لَشَهَٰدَتُنَآ أَحَقُّ مِن شَهَٰدَتِهِمَا وَمَا ٱعۡتَدَيۡنَآ إِنَّآ إِذٗا لَّمِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٠٧﴾ پس اگر اطلاع یافته شود بر آنکه این دو گواه پوشیدند سخن حق را (کسب کرده اند گناه را) پس دو گواه دیگر بر خیزند بجای آن ها از آنانکه حق شان پوشیده شده بر گواهان اولین از همه بیش تر قریب میت باشند پس قسم خوردند (دو نفر) بخدا که گواهی ما راست تر است از گواهی آن دو و از حد تجاوز نکرده ایم بدرستیکه ما آنگاه هر آئینه از ستمگاران باشیم [المائدة: ۱۰۷].

﴿ذَٰلِكَ أَدۡنَىٰٓ أَن يَأۡتُواْ بِٱلشَّهَٰدَةِ عَلَىٰ وَجۡهِهَآ أَوۡ يَخَافُوٓاْ أَن تُرَدَّ أَيۡمَٰنُۢ بَعۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡۗ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱسۡمَعُواْۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ١٠٨﴾. این حکم نزدیکتر است که ادا کنند شهادت را بر وجه صحیح آن یا بترسند از آنکه رد کرده شود سوگند ها بعد سوگند های ایشان و بترسید از خدا و بشنوید حکم او را و خدا راه نمی نماید گروه نافرمان ها را (فاسقان را). [المائدة: ۱۰۸].

تعالی خبری را خبر میدهد که متضمن امریست که در وصیت دو نفر شاهد باشند وقتیکه برای انسان مقدمات مرگ و علایم آن حاضر میشود، پس او باید وصیت خود را بنویسد، و بر آن دو نفر با عدالت که شهادت شان اعتبار دارد شهادت بدهند.

﴿أَوۡ ءَاخَرَانِ مِنۡ غَيۡرِكُمۡ﴾ یا دو تن دیگر از غیر شما. یعنی: از غیر اهل دین شما، از یهود یا نصاری یا غیرِ شان، و آن در وقت حاجت و ضرورت و عدم موجودیت غیر شان از مسلمانان می باشد. ﴿إِنۡ أَنتُمۡ ضَرَبۡتُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ اگر شما سفر کرده باشید در زمین. یعنی: در آن سفر کردید ﴿فَأَصَٰبَتۡكُم مُّصِيبَةُ ٱلۡمَوۡتِ﴾ پس رسد به شما مصیبتِ موت. یعنی: آن دو را شاهد بسازید، الله تعالی بخاطری به شاهد ساختن شان امر فرموده است که در آن صورت شهادت شان قابل قبول است، و در بارۀ شان تأکید فرموده است، به اینکه باز دارید آن دو کس را ﴿مِنۢ بَعۡدِ ٱلصَّلَوٰةِ﴾ بعد از نماز. که به نماز عظمت قائل هستند. ﴿فَيُقۡسِمَانِ بِٱللَّهِ﴾ پس قسم خورند بخدا. که راست گفته اند، و گواهی را تغییر نداده اند، و تبدیل نکرده اند، آنهم اگر ﴿إِنِ ٱرۡتَبۡتُمۡ﴾ شک دارید. در شهادت شان، پس اگر آنها را تصدیق نمودید (بر آنها اعتبار کردید) حاجت به قسم گرفتن از آنها نیست. و بگویند: ﴿لَا نَشۡتَرِي بِهِۦ ثَمَنٗا﴾ که خرید نمی کنیم عوض سوگند خدا بهای دنیا را.

یعنی: با شهادت دادن خود، که بخاطر بهای دنیا دروغ بگوئیم ﴿وَلَوۡ كَانَ ذَا قُرۡبَىٰ﴾ و اگر چه کسیکه برای نفع او گواهی میدهیم صاحب قرابت باشد. پس بخاطریکه از نزدیکان ما هستند مراعات شان را نمی کنیم ﴿وَلَا نَكۡتُمُ شَهَٰدَةَ ٱللَّهِ﴾ و پنهان نمی کنیم گواهی خدا. بلکه طوریکه شنیده ایم آنرا ادا میکنیم ﴿إِنَّآ إِذٗا﴾ هر آئینه ما آنگاه. یعنی: اگر گواهی را بپوشیم ﴿لَّمِنَ ٱلۡأٓثِمِينَ﴾ (هر آئینه) از گناهگاران باشیم.

﴿فَإِنۡ عُثِرَ عَلَىٰٓ أَنَّهُمَا﴾ پس اگر اطلاع یافته شود بر آنکه این دو گواه. یعنی: این دو شاهدان ﴿ٱسۡتَحَقَّآ إِثۡمٗا﴾ پوشیدند سخن حق را (کسب کرده اند گناه را). با اینکه از قرائن شان آنچه معلوم شود که به دروغ گفتن شان دلالت کند، و خیانت کرده باشند ﴿فَـَٔاخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَحَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَوۡلَيَٰنِ﴾ پس دو گواه دیگر بر خیزند بجای آن ها از آنانکه حق شان پوشیده شده بر گواهان اولین از همه پیش تر قریب میت باشند. یعنی: دو نفر از ولی های میت بلند شوند، و آن دو نفر از نزدیکترین اولیاء به میت باشند ﴿فَيُقۡسِمَانِ بِٱللَّهِ لَشَهَٰدَتُنَآ أَحَقُّ مِن شَهَٰدَتِهِمَا﴾ پس قسم خورند (دونفر) بخدا که گواهی ما راست تر است از گواهی آن دو. یعنی: آن دو دروغ گفتند، و تغییر دادند، و خیانت کردند ﴿وَمَا ٱعۡتَدَيۡنَآ إِنَّآ إِذٗا لَّمِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و تجاوز نکرده ایم بدرستیکه ما آنگاه هر آئینه از ستمگاران باشیم. یعنی: اگر ظلم کردیم و تعدی کردیم، و به نا حق شهادت دادیم.

تعالی در بارۀ حکمت بیان این شهادت، و تاکید آن، و سپردن شهادت به اولیای میت وقتیکه از دو شاهدان خیانت ظاهر شود فرموده است: ﴿ذَٰلِكَ أَدۡنَىٰٓ﴾ این حکم نزدیکتر است. ﴿أَن يَأۡتُواْ بِٱلشَّهَٰدَةِ عَلَىٰ وَجۡهِهَآ﴾ که ادا کنند شهادت را بر وجه صحیح آن. وقتیکه به آن دو گواهی ها اینقدر تأکید میشود ﴿أَوۡ يَخَافُوٓاْ أَن تُرَدَّ أَيۡمَٰنُۢ بَعۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ﴾ یا بترسند از آنکه رد کرده شود سوگند ها بعد سوگند های ایشان. یعنی: آنها در خوف این باشندکه قسم های شان قبول نخواهد شد، و دوباره به اولیای میت سپرده خواهد شد.

﴿وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ﴾ و خدا راه نمی نماید گروه نافرمان ها را (فاسقان را). یعنی کسانیرا که فسق وصف شان است، پس هدایت و قصد به راه راست را نمیخواهند. و حاصل آن، اینست که میت – اگر در سفر و مثل آن در جائی فوت کند که در آنجا قلت شاهدان قابل اعتبار احساس شود – پس میت باید دو شاهدان مسلمان و عادل را وصیت کند، و اگر جز از دو شاهدان کافر دیگر شاهدی پیدا نشود، جائز است تا به آنها وصیت

کند، و لاکن بخاطر کافر بودن شان، اگر اولیاء بر آنها شک داشتند بعد از نماز آنها را قسم بدهند که آنـها نه خیانت کرده اند، و نه دروغ گفته اند، و نه وصیت را تغییر داده اند، و نه تبدیل کرده اند، اینچنین آنـها از مسؤلیت حقی بری میشوند که بر آنـها انداخته شده بود، و اگر اولیای میت قرینه (اشاره) را یافتند که به دروغ دو شاهدان دلالت میکند، اگر اولیای میت بخواهند دو نفر شان بلند شوند و به الله قسم بخورند: که شهادت آنها از شهادت دو شاهدان قبلی صحیح تر است، و اینکه آنها خیانت کرده اند و دروغ گفته اند، پس آنـها در آنچه که ادعا میکنند از دو شاهدان مستحق تر میباشند. و این آیات کریمه در بارهٔ قصهٔ مشهور (تميم الداري) و (عدي بن بداء) نازل گردیده بود وقتیکه العدوي [1] برای شان وصیت کرده بود، والله أعلم.

و از این آیات کریمه بر چندین احکام استدلال میشود: از آن: اینکه وصیت کردن مشروع است، و اینکه هر کسیکه در محضر مرگ قرار میگیرد باید وصیت کند.

و از آن: اینکه وصیت قابل اعتبار است، ولو که انسان به مقدمات و علامات مرگ رسیده باشد، تا زمانیکه عقل او ثابت است.

و از آن: اینکه برای شهادت دادن در وصیت باید دو شاهدان عادل باشند.

و از آن: اینکه در وقت ضرورت، شهادت کافران در این وصیت و مثل آن قابل قبول میباشد، و این مذهب امام احمد است، و بسیاری از اهل علم بر زعم این اند: که این حکم منسوخ است. و بر این دعوی دلیلی نیست.

و از آن: اینکه شاید تلمیح (اشاره) و معنای حکم این را افاده کند که شهادت کفار – در عدم موجودیت غیرِ شان، حتیٰ در غیر از این مسأله هم – قابل قبول باشد، طوریکه شیخ الإسلام ابن تیمیه این جانب را اختیار نموده است.

و از آن: اینکه سفر کردن مسلمان با کافر جائز میباشد اگر از آن حذر کرده نشده باشد.

و از آن: جواز داشتن سفر برای تجارت است. و از آن: اینکه اگر در شهادت دو شاهدان شک موجود باشد، لاکن قرینهٔ موجود نباشد که بر خیانت شان دلالت کند، و اولیای وصیت

---

[1] از مفسر موصوف سهو شده است، در صحیح بخاری، ترمذی، ابن کثیر و در نزد دیگر مفسرین بجای عدوی سهمی وارد آمده است، یعنی شخصی از بنی سهم.

کننده از آن دو شاهدان قسم بگیرند، پس آنها را بعد از نماز نگاه داشته و بصفتی که الله تعالی آنرا ذکر فرموده است آنها را قسم بدهند.

و از آن: اینکه اگر تهمت و یا شکی بر آنها حاصل نشده باشد حاجت به نگاه داشتن شان و قسم دادن شان نیست.

و از آن: عظیم شمردن امر شهادت است طوریکه تعالی آنرا به خود نسبت داده است، و اینکه باید به آن اعتناء داده شود، و در قائم بودن آن عدل شود.

و از آن: اینکه در صورت موجودیت شک امتحان کردن دو شاهدان، و جدا ساختن شان جائز میباشد تا به تنهائی در شهادت هایشان نظر انداخته شود.

و از آن: اینکه اگر در دو وصی ها (شاهدان) قرائنی موجود باشد که در این مسأله به دروغ گوئی شان دلالت کند، دو نفر از ولی های میت میتوانند بلند شوند و به الله تعالی قسم بخورند: که قسم ما صادقانه تر از قسم آنهاست، و آن دو خیانت کرده اند و دروغ گفته اند. بعداً دعوای آنچه را که میکنند به آنها سپرده شود، و قرینه – همراه با قسم های آن دو – به جای دلیل و ثبوت قائم المقام میباشد (پذیرفته میشود).

(۱۰۹،۱۱۰) ﴿يَوۡمَ يَجۡمَعُ ٱللَّهُ ٱلرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَآ أُجِبۡتُمۡۖ قَالُواْ لَا عِلۡمَ لَنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ ١٠٩﴾ روزیکه جمع کند خدا پیغمبران را پس بگوید به شما چه جواب داده شده بود گویند خبری نیست ما را هر آئینه توئی داننده امور پنهانی [المائدة: ۱۰۹].

﴿إِذۡ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ ٱذۡكُرۡ نِعۡمَتِي عَلَيۡكَ وَعَلَىٰ وَٰلِدَتِكَ إِذۡ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ ٱلۡقُدُسِ تُكَلِّمُ ٱلنَّاسَ فِي ٱلۡمَهۡدِ وَكَهۡلاًۖ وَإِذۡ عَلَّمۡتُكَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَٱلتَّوۡرَىٰةَ وَٱلۡإِنجِيلَۖ وَإِذۡ تَخۡلُقُ مِنَ ٱلطِّينِ كَهَيۡـَٔةِ ٱلطَّيۡرِ بِإِذۡنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيۡرَۢا بِإِذۡنِيۖ وَتُبۡرِئُ ٱلۡأَكۡمَهَ وَٱلۡأَبۡرَصَ بِإِذۡنِيۖ وَإِذۡ تُخۡرِجُ ٱلۡمَوۡتَىٰ بِإِذۡنِيۖ وَإِذۡ كَفَفۡتُ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ عَنكَ إِذۡ جِئۡتَهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ مُّبِينٞ ١١٠﴾.

چون گفت خدا ای عیسی پسر مریم یاد کن نعمت مرا بر خویش و بر والدۀ خویش چون قوت دادم ترا بروح القدس سخن می گفتی با مردمان در آغوش (گهواره) و در حالت معمری و چون آموختم ترا کتاب و سخنان عمیق (دانش) و توریت و انجیل و چون می ساختی از گل مانند شکل مرغ به حکم من پس میدمیدی در وی پس می شد مرغی به حکم من و به می کردی کور مادر زاد را و برص دار را بحکم من و چون برون می آوردی مردگان را بحکم من و چون باز داشتم (شر) بنی

اسرائیل را از تو آنگاه که آوردی نزدیک ایشان معجزه ها پس گفتند کافران از ایشان نیست این مگر سحر آشکار [المائدة: ۱۱۰].

تعالی از روز قیامت و از حالات حولناک آنروز خبر میدهد، و اینکه الله تعالی تمام پیغمبران را در آن جمع کند و از آنها سوال کند: ﴿مَاذَآ أُجِبۡتُمۡ﴾ به شما چه جواب داده شده بود. یعنی: امت هایتان به شما به چه جواب داده بودند؟ پس ﴿قَالُواْ لَا عِلۡمَ لَنَآ﴾ گویند خبری نیست ما را. بلکه علم تراست، یا رب ما، خودت از ما بهتر میدانی ﴿إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ﴾ هر آئینه توئی دانندهٔ امور پنهانی. یعنی: امور غیبی و حاظر را خودت میدانی.

﴿إِذۡ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ ٱذۡكُرۡ نِعۡمَتِي عَلَيۡكَ وَعَلَىٰ وَٰلِدَتِكَ﴾ چون گفت خدا ای عیسی پسر مریم یاد کن نعمت مرا بر خویش و بر والدهٔ خویش. یعنی: با قلب و زبانت آنرا بیاد آور، و برای ادا کردن واجب شکر الله بلند شو، طوریکه نعمت هائیرا برای تو انعام بخشیده است که به غیرِ تو نبخشیده است.

﴿إِذۡ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ ٱلۡقُدُسِ﴾ چون قدرت دادم ترا بروح القدس. یعنی: چون با روح وحی ترا قوت بخشیدم، که ترا پاک و تزکیه کرد، و آن در قائم نمودن امر الله و دعوت در راه برایت قوت شد، و گفته شده است: که مراد از (روح القدس) جبرئیل علیه السلام است، و اینکه الله تعالی با جبرئیل علیه السلام و ملازمت او (همراهی او) و ثبات بخشیدن او در مواقع پر مشقت او را معاونت فرمود.

﴿تُكَلِّمُ ٱلنَّاسَ فِي ٱلۡمَهۡدِ وَكَهۡلٗا﴾ سخن می گفتی با مردمان در آغوش (گهواره) و در حالت معمری. مراد از سخن گفتن در اینجا غیرِ آن سخن گفتن عادی است که تنها سخن است، بلکه مراد از آن کلام گفتنی است که با آن متکلم و مخاطب هر دو منتفع میشوند، و آن دعوت دادن به الله است.

و برای عیسی علیه السلام از آن آنچه است که برای برادران أُلي العزم او از پیغمبران بود، و آن سخن گفتن در حال کهولت (میانسالی) با پیغام دعوت بسوی خیر، و نهی از شر بود، و امتیاز بیشتر او از آنها این بود که با مردم در گهواره سخن میگفت، پس میگفت: ﴿إِنِّي عَبۡدُ ٱللَّهِ ءَاتَىٰنِيَ ٱلۡكِتَٰبَ وَجَعَلَنِي نَبِيّٗا*وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيۡنَ مَا كُنتُ وَأَوۡصَٰنِي بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱلزَّكَوٰةِ مَا دُمۡتُ حَيّٗا﴾ هر آئینه من بندهٔ الله هستم داده است مرا کتاب و ساخته است مرا پیغمبر. و گردانیده مرا مبارک هر جا که باشم و حکم مؤکد فرموده است مرا به نماز و به زکوة مادامیکه زنده باشم.

[مریم: ۱۹/۳۰-۳۱]. ﴿وَإِذۡ عَلَّمۡتُكَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ﴾ و چون آموختم ترا كتاب و سخنان عمیق (دانش). و كتاب كتاب های سابقه را شامل میباشد، خصوصاً تورات را، چون او - بعد از موسی علیه السلام - از عالم ترین انبیای بنی اسرائیل بود. و انجیل هم كه الله آنرا بر او نازل فرموده است در این شامل میباشد. و حكمت: معرفت اسرار شریعت، و فوائد آن و حكمت های آن، و دعوت نیک و تعلیم دادن است، و مراعات كردن آنچه است كه باید مراعات شود و بر وجهی كه باید مراعات شود.

﴿وَإِذۡ تَخۡلُقُ مِنَ ٱلطِّينِ كَهَيۡـَٔةِ ٱلطَّيۡرِ بِإِذۡنِي﴾ و چون می ساختی از گل مانند شكل مرغ به حكم من. یعنی: تصویر پرنده كه در آن روح نبود، و در آن میدمیدی و به حكم الله پرنده می شد، و بِه می كردی كور ماد زاد را كه نه دید داشت و نه چشم ﴿وَٱلۡأَبۡرَصَ بِإِذۡنِيۖ وَإِذۡ تُخۡرِجُ ٱلۡمَوۡتَىٰ بِإِذۡنِي﴾ و برص دار را به بحكم من و چون برون می آوردی مردگان را بحكم من.

پس طبیب ها و غیرِ شان از این نشانه های آشكار و معجزه های عالی كه عیسی علیه السلام را بر آن مدد فرموده بود عاجز بودند، و آن دعوت او را قوت بخشید.

﴿وَإِذۡ كَفَفۡتُ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ عَنكَ إِذۡ جِئۡتَهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ﴾ و چون باز داشتم (شر) بنی اسرائیل را از تو آنگاه كه آوردی نزدیک ایشان معجزه ها پس گفتند كافران از ایشان. یعنی وقتیكه حق برایشان با چنین دلایل روشن آمد كه باید موجب ایمان آوردن شان میشد گفتند: ﴿إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ مُّبِينٞ﴾ نیست این مگر سحر آشكارا.

و اراده كردند تا عیسی علیه السلام را به قتل برسانند، و در آن سعی كردند، پس الله تعالی دست شانرا از آن كار شان گرفت، و او را از شر آنها حفظ نمود و او را عصمت بخشید.

پس این منت هائی است كه الله تعالی با آن بر بنده و رسول خود عیسی پسر مریم منت گذاشته است، و او را به شكر كردن بر آن، و قیام كردن بر آن خوانده است، پس او بر آن با كامل ترین صورت آن قیام كرد علیه السلام، و صبر كرد طوریكه برادران اولي العزم او صبر كرده بودند.

(۱۱۱-۱۲۰) ﴿وَإِذۡ أَوۡحَيۡتُ إِلَى ٱلۡحَوَارِيِّـۧنَ أَنۡ ءَامِنُواْ بِي وَبِرَسُولِي قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَٱشۡهَدۡ بِأَنَّنَا مُسۡلِمُونَ ١١١﴾ و چون انداختم در دل حواریان كه ایمان آورید بمن و پیغامبر من گفتند ایمان آوردیم و گواه باش باینكه ما فرمان بردار هستیم [المائدة: ۱۱۱].

﴿إِذۡ قَالَ ٱلۡحَوَارِيُّونَ يَٰعِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ هَلۡ يَسۡتَطِيعُ رَبُّكَ أَن يُنَزِّلَ عَلَيۡنَا مَآئِدَةٗ مِّنَ ٱلسَّمَآءِۖ قَالَ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ١١٢﴾ چون گفتند حواریان ای عیسی پسر مریم آیا كرده میتواند

پروردگار تو که فرو فرستد بر ما خوانی مملو از آسمان گفت عیسی بترسید از خدا اگر مومن هستید. [المائدة: ۱۱۲].

﴿قَالُواْ نُرِيدُ أَن نَّأۡكُلَ مِنۡهَا وَتَطۡمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعۡلَمَ أَن قَدۡ صَدَقۡتَنَا وَنَكُونَ عَلَيۡهَا مِنَ ٱلشَّٰهِدِينَ ١١٣﴾ گفتند میخواهیم که بخوریم از آن و مطمئن شود دلهای ما و بدانیم که راست گفتی با ما و باشیم بر نزول آن از گواهان [المائدة: ۱۱۳].

﴿قَالَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ ٱللَّهُمَّ رَبَّنَآ أَنزِلۡ عَلَيۡنَا مَآئِدَةً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِّأَوَّلِنَا وَءَاخِرِنَا وَءَايَةً مِّنكَۖ وَٱرۡزُقۡنَا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ١١٤﴾ گفت عیسی پسر مریم ای خدا پروردگار ما فرود آور بر ما خوانی پر از طعام از آسمان تا باشد برای ما عیدی برای اول (امت) ما و آخر (امت) ما و نشانه باشد از جانب تو و روزی ده ما را و تو بهترین روزی دهندگانی [المائدة: ۱۱۴].

﴿قَالَ ٱللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيۡكُمۡۖ فَمَن يَكۡفُرۡ بَعۡدُ مِنكُمۡ فَإِنِّيٓ أُعَذِّبُهُۥ عَذَابًا لَّآ أُعَذِّبُهُۥٓ أَحَداً مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١١٥﴾ گفت خدا من فرو آورنده ام آنرا بر شما پس هر که ناشکری کند بعد از این از شما پس من تعذیب کنم او را عذابی که تعذیب نکنم به آن هیچ یک را از اهل عالم [المائدة: ۱۱۵].

﴿وَإِذۡ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ ءَأَنتَ قُلۡتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَٰهَيۡنِ مِن دُونِ ٱللَّهِۖ قَالَ سُبۡحَٰنَكَ مَا يَكُونُ لِيٓ أَنۡ أَقُولَ مَا لَيۡسَ لِي بِحَقٍّۚ إِن كُنتُ قُلۡتُهُۥ فَقَدۡ عَلِمۡتَهُۥۚ تَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِي وَلَآ أَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِكَۚ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ ١١٦﴾ و چون گفت خدا ای عیسی پسر مریم آیا تو گفتی به مردمان که بگیرید مرا و مادر مرا دو معبود بجای الله گفت پاک هستی تو نه سزد مرا که بگویم چنین سخنی که حق آنرا نداریم اگر این را گفته باشم پس هر آئینه تو آنرا دانستهٔ میدانی آنچه در نفس من است و نمیدانم آنچه در نفس (ضمیر) تست هر آئینه تو دانندهٔ امور پنهانی. [المائدة: ۱۱۶].

﴿مَا قُلۡتُ لَهُمۡ إِلَّا مَآ أَمَرۡتَنِي بِهِۦٓ أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمۡۚ وَكُنتُ عَلَيۡهِمۡ شَهِيداً مَّا دُمۡتُ فِيهِمۡۖ فَلَمَّا تَوَفَّيۡتَنِي كُنتَ أَنتَ ٱلرَّقِيبَ عَلَيۡهِمۡۚ وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٍ شَهِيدٌ ١١٧﴾ نگفته ام به ایشان مگر آنچه فرموده بودی به من که بپرستید خدا را که پروردگار من و پروردگار شماست و بودم برایشان گواه مادامیکه در میان ایشان بودم باز هنگامی تو مرا برداشتی بودی تو نگهبان بر ایشان و تو بر همه چیز خبر دار هستی [المائدة: ۱۱۷].

﴿إِن تُعَذِّبۡهُمۡ فَإِنَّهُمۡ عِبَادُكَۖ وَإِن تَغۡفِرۡ لَهُمۡ فَإِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١١٨﴾ اگر عذاب کنی ایشانرا پس ایشان بندگان تو اند و اگر بیامرزی ایشانرا پس توئی غالب صاحب حکمت.

[المائدة: ۱۱۸].

﴿قَالَ ٱللَّهُ هَٰذَا يَوۡمُ يَنفَعُ ٱلصَّٰدِقِينَ صِدۡقُهُمۡۚ لَهُمۡ جَنَّٰتٌ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ۱۱۹﴾ گفت (گويد) خدا اين روزيست كه نفع كند راست گويان را راستی ايشان برای ايشان است بوستانها ميرود زير آن جويها می باشند (جاويدان) در آن هميشه خشنود شد خدا از ايشان و خوشنود شدند ايشان از او اين است رستگاری بزرگ [المائدة: ۱۱۹].

﴿لِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا فِيهِنَّۚ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرُۢ ۱۲۰﴾ خدا راست پادشاهی آسمان ها و زمين و آنچه در آنهاست و او بر همه چيز تواناست [المائدة: ۱۲۰].

﴿وَإِذۡ أَوۡحَيۡتُ إِلَى ٱلۡحَوَارِيِّـۧنَ أَنۡ ءَامِنُواْ بِي وَبِرَسُولِي قَالُوٓاْ ءَامَنَّا﴾ و چون انداختم در دل حواريان كه ايمان آوريد بمن و پيغامبر من گفتند ايمان آورديم . يعنی: نعمت مرا بياد آور وقتيكه پيروان و مدد گاران را برايت ميسر ساختم، پس به حواريان وحی فرستادم يعنی: به ايشان الهام نمودم و قلب های شان را بخود و به رسول خود جلب نمودم، يا بزبان تو به آنها وحی فرستادم، يعنی: به وحی كه از جانب الله برای تو آمده است بر آنها امر نمودم، پس آنرا اجابت كردند و فرمانبرداری كردند، و گفتند: آمنا بالله واشهد بأننا مسلمون. ايمان آورديم، و شاهد باش بر اينكه ما مسلمان هستيم. پس اسلام آوردن با ظاهر آن را، و فرمانبرداری با اعمال صالحه و ايمان باطنی را كه صاحب خود را از منافقت و از ضعف ايمان خارج ميكند يكجا ساختند.

و حواريون: انصار هستند طوريكه فرموده است تعالی: ﴿كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنصَارِيٓ إِلَى ٱللَّهِۖ قَالَ ٱلۡحَوَارِيُّونَ نَحۡنُ أَنصَارُ ٱللَّهِ﴾ چنانچه گفت عيسی (ع) پسر مريم به ياران خود كيستند مدد گاران من در راه خدا گفتند آن ياران مائيم مدد گاران الله [الصف: ۱۴/۶۱].

﴿إِذۡ قَالَ ٱلۡحَوَارِيُّونَ يَٰعِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ هَلۡ يَسۡتَطِيعُ رَبُّكَ أَن يُنَزِّلَ عَلَيۡنَا مَآئِدَةٗ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ﴾ چون گفتند حواريان ای عيسی پسر مريم آيا كرده ميتواند پروردگار تو كه فرو فرستد بر ما خوانی مملو از آسمان. يعنی: (دسترخوانی) كه در آن طعام باشد، و اين بخاطر داشتن قدرت و توانائی الله بر آن نبود، بلكه از باب عرض و ادب شان بود.

و چون خواستن و پيشنهاد كردنِ معجزات نفی كنندۀ انقياد و تسليم بودن در راه حق است، و چون اين كلام از جانب حواريون صادر شده بود و ممكن آن همين وهم را بوجود ميآورد، پس عيسی عليه السلام به آنها وعظ نمود و گفت: ﴿ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ بترسيد از خدا اگر مومن هستيد.

چون مؤمن را آنچه از ایمانی که دارد به ملازمت تقوی حمل میکند، و برای امر الله منقاد (تسلیم) می باشد، و از معجزاتی طلب نمیکند که نداند چه چیزی را به دنبال خواهد داشت.

پس حوریان خبر دادند که مقصود شان این معنی نبود، بلکه آنها مقاصد صالح دارند، و بخاطر حاجت شان به آن: ﴿قَالُواْ نُرِيدُ أَن نَّأۡكُلَ مِنۡهَا﴾ گفتند میخواهیم که بخوریم از آن. و این دلیل بر آنست که آنها به آن محتاج بودند ﴿وَتَطۡمَئِنَّ قُلُوبُنَا﴾ و مطمئن شود دلهای ما. با ایمان، وقتیکه نشانه های عیان را ببینیم ایمان عین الیقین میشود، چنانچه قبل از این علم الیقین بود، و طوریکه خلیل علیه الصلاة و السلام از رب خود خواست تا او را نشان دهد که چطور مرده را زنده میسازد ﴿قَالَ أَوَ لَمۡ تُؤۡمِنۖ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطۡمَئِنَّ قَلۡبِي﴾ گفت آیا یقین نداری گفت بلی یقین دارم و لیکن میخواهم که آرام گیرد دل من [البقرة: ۲/۲۶۰]. پس بنده هر وقت به علم و یقین و ایمان محتاج میباشد، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَنَعۡلَمَ أَن قَدۡ صَدَقۡتَنَا﴾ و بدانیم که راست گفتی با ما. یعنی: راستی آنچه را بدانیم که بما آورده ای که آن حق و راست است. ﴿وَنَكُونَ عَلَيۡهَا مِنَ ٱلشَّٰهِدِينَ﴾ و باشیم بر نزول آن از گواهان. پس مصلحت برای کسانی باشد که بعد از ما می آیند، و در آن شاهد تو باشیم، پس حجت قائم شود، و با آن دلیل و برهانِ زیاد تر موجود باشد. وقتیکه عیسی علیه الصلاة و السلام آنرا شنید، و مقصد شانرا دانست، طلب شانرا در آن اجابت کرد و گفت: ﴿ٱللَّهُمَّ رَبَّنَآ أَنزِلۡ عَلَيۡنَا مَآئِدَةً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِّأَوَّلِنَا وَءَاخِرِنَا وَءَايَةً مِّنكَ﴾ ای خدا پروردگار ما فرود آور بر ما خوانی پر از طعام از آسمان تا باشد برای ما عیدی برای اول (امت) ما و آخر (امت) ما و نشانه باشد از جانب تو. یعنی در وقت نازل شدن آن عید و موسمی باشد، که این نشانهٔ بزرگ با آن تذکر داده شود، و بیاد بماند و به مرور زمان فراموش نشود، و سالها تکرار شود.

طوریکه الله تعالی عید های مسلمانان را و مناسک (روز های عبادات) شانرا مقرر فرموده است تا به نشانه های او تعالی، و سنن انبیاء و مرسلین و راه های راست شان، و به فضل و احسان او تعالی بر آنها توجه شانرا مبذول دارد ﴿وَٱرۡزُقۡنَا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ﴾ و روزی ده ما را و تو بهترین روزی دهندگانی. یعنی: آنرا برای ما یک رزق بساز.

پس عیسی علیه السلام خواست تا نازل شدن آن بخاطر این دو مصلحت ها باشد، مصلحت دین تا که نشانهٔ باشد که باقی بماند، و مصلحت دنیا، و آن اینکه رزق باشد. ﴿قَالَ ٱللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيۡكُمۡۖ فَمَن يَكۡفُرۡ بَعۡدُ مِنكُمۡ فَإِنِّيٓ أُعَذِّبُهُۥ عَذَابًا لَّآ أُعَذِّبُهُۥٓ أَحَداً مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ گفت خدا

من فرو آورنده ام آنرا بر شما پس هر که نا شکری کند بعد از این از شما پس من تعذیب کنم او را عذابی که تعذیب نکنم به آن هیچ یک را از اهل عالم.

چون بعد از این هر که نا شکری کند در حالیکه این نشانۀ مبهر (معجزه آمیز) را مشاهده کرده است، پس دیگر از روی عناد و ظلم کفر ورزیده است، پس او مستحق این عذاب دردناک و سزای شدید میباشد.

و بدان که الله تعالی وعده فرمود که دسترخوان را نازل خواهد کرد، و برایشان وعید هم داد —اگر به این وعید کفر بورزند – و ذکر نفرمود که آنرا نازل کرد، پس احتمال دارد که آنرا نازل نکرده باشد بسبب اینکه ممکن آنها آنرا انتخاب نکرده بوده باشند. و این هم بر آن دلالت میکند که در انجیلی که در دست نصاری است هم ذکر نشده است و وجود ندارد، و احتمال دارد که نازل شده باشد طوریکه الله تعالی وعده فرموده بود، و الله وعده را خلاف نمیکند، و شاید ذکر نشدن آن در انجیل هائیکه در دستان آنهاست به این سبب باشد که آن از جملۀ قسمتی است که برای شان یاد آوری شده بود ولی آنـها آنرا فراموش کردند.

یا اینکه در انجیل اصلاً ذکر نشده است، بلکه بطور زبانی از نسل به نسل انتقال یافته است، و با آن الله تعالی از ذکر فرمودن آن در انجیل اکتفاء نموده باشد، و این قول او هم به این معنی دلالت میکند: ﴿وَنَكُونَ عَلَيۡهَا مِنَ ٱلشَّٰهِدِينَ﴾ و باشیم بر نزول آن از گواهان. و الله تعالی به حقیقت حال بهتر میداند.

﴿وَإِذۡ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ ءَأَنتَ قُلۡتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَٰهَيۡنِ مِن دُونِ ٱللَّهِ﴾ و چون گفت خدا ای عیسی پسر مریم آیا تو گفتی به مردمان که بگیرید مرا و مادر مرا دو معبود بجای الله. و این تنبیه است برای نصاری که گفته اند: که الله سوم سه کس است، پس الله تعالی این کلام را به عیسی میفرماید، و عیسی علیه السلام از آن خود را بریء کرده و میگوید: ﴿سُبۡحَٰنَكَ﴾ پاک هستی تو. از این کلام قبیح (زشت)، و از آنچه که لایق تو نیست.

﴿مَا يَكُونُ لِيٓ أَنۡ أَقُولَ مَا لَيۡسَ لِي بِحَقٍّ﴾ نه سزد مرا که بگویم چنین سخنی که حق آنرا ندارم. یعنی: من نباید، و لایق من نیست تا چیزی را بگویم که نه از اوصاف من است و نه از حقوق من. پس نه احدی از مخلوقین، نه ملائکه مقربین، و نه انبیای فرستاده شده و نه غیر شان این حق و استحقاق مقام الٰهیت را دارند، بلکه همه بندگان اند که کار شان تدبیر داده میشود، و خلق مسخر، و فقیر و عاجز هستند.

﴿إِن كُنتُ قُلۡتُهُۥ فَقَدۡ عَلِمۡتَهُۥۚ تَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِي وَلَآ أَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِكَۚ﴾ اگر این را گفته باشم پس هر آئینه تو آنرا دانستهٔ میدانی آنچه در نفس من است و نمیدانم آنچه در نفس (ضمیر) تست. پس از همه بیشتر تو میدانی که چه کلامی از من صادر شده است. و ﴿أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ﴾ تو دانندهٔ امور پنهانی. و این از کمال ادب مسیح علیه السلام در خطاب او و به رب خود است، نگفت علیه السلام: (چیزی مانند آن نگفته ام) بلکه از کلامی خبر داد که تمام آنچه را که گفتن آن منافی منصب شریف او بود از خود نفی ساخت، و اینکه آن از اموری است که گفتن آن محال است، و با کامل ترین تنزیه رب خود را از آن منزه ساخت، و علم را به دانندهٔ امور آشکار و پنهان بر گردانید.

بعداً ذکر آنچه را تصریح کرد که به بنی اسرائیل امر داده بود پس گفت: ﴿مَا قُلۡتُ لَهُمۡ إِلَّا مَآ أَمَرۡتَنِي بِهِۦٓ﴾ نگفته ام به ایشان مگر آنچه فرموده بودی به من. من بنده تابع امر تو هستم، نه جرأت کننده علیه عظمت تو ﴿أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمۡۚ﴾ که بپرستید خدا را که پروردگار من و پروردگار شماست. یعنی: من آنها را جز به تنها عبادت کردن الله، و دین را خالص ساختن برای او تعالی به چیزی امر نکرده ام، که متضمن نهی کردن شان از گرفتن من و مادرم دو اله بعوض الله است، و بیان این است که من بندهٔ مربوب (محتاج ربوبیت) هستم، پس چنانکه رب شماست او رب من هم است.

﴿وَكُنتُ عَلَيۡهِمۡ شَهِيدٗا مَّا دُمۡتُ فِيهِمۡۖ﴾ و بودم برایشان گواه مادامیکه در میان ایشان بودم. بر کسیکه بر این امر قایم بود از میان کسانیکه بر آن قایم نبود شهادت میدهم ﴿فَلَمَّا تَوَفَّيۡتَنِي كُنتَ أَنتَ ٱلرَّقِيبَ عَلَيۡهِمۡۚ﴾ باز هنگامی تو مرا برداشتی بودی نگهبان برایشان. یعنی: از اسرار و ضمائر شان مطلع بودی ﴿وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ﴾ و تو بر همه چیز با خبر هستی. از روی علم و شنوای و بصیرت، پس علم تو تمام معلومات را، و شنوائی تو تمام شنیدنی ها را، و بصیرت تو تمام دیدنی ها را احاطه کرده است، پس تو آن ذاتی هستی که بندگان خود را بر آنچه از خیر و شری که در بارهٔ شان میدانی مجازات میکنی.

﴿إِن تُعَذِّبۡهُمۡ فَإِنَّهُمۡ عِبَادُكَۖ﴾ اگر عذاب کنی ایشانرا پس ایشان بندگان تو اند. و تو بر آنها با رحم تر از خود شان هستی، و عالم ترین از آنها به احوال شان هستی، و اگر آنها بندگان سرکش نمی بودند، آنها را عذاب نمیکردی. ﴿وَإِن تَغۡفِرۡ لَهُمۡ فَإِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ و اگر بیامرزی ایشانرا پس توئی غالب صاحب حکمت. یعنی: مصدر مغفرت تو کمال عزت و قدرت تو

است، نه مانند کسیکه از روی عجز و ناتوانی میبخشد، حکیم هستی: چنانچه از مقتضی حکمت توست که هر که اسباب مغفرت ترا بیآورد او را میبخشی.

﴿قَالَ ٱللَّهُ﴾ گفت (گوید) خدا. در بیان حال بندگان خود در روز قیامت، و اینکه از میان آنها که کامیاب و که هلاک، و که بد بخت، و که خوشبخت است: ﴿هَٰذَا يَوۡمُ يَنفَعُ ٱلصَّٰدِقِينَ صِدۡقُهُمۡ﴾ این روزیست که نفع کند راست گویان را راستی شان. و راستگویان کسانی اند که اعمال شان و اقوال شان و نیات شان درست و بر راه مستقیم قائم و بر هدایت راست باشند، پس در روز قیامت، وقتیکه الله تعالی آنها را ﴿فِي مَقۡعَدِ صِدۡقٍ عِندَ مَلِيكٖ مُّقۡتَدِرِۭ﴾ در مقام پاک و در مجلس راستی نزدیک پادشاه توانا بر همه چیز [القمر :۵۵/۵۴]. محل نشستن دهد ثمرهٔ آن راستی را بدست میآورند. و از اینخاطر فرموده است: ﴿لَهُمۡ جَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ برای ایشان است بوستانها میرود زیر آن جویها می باشند (جاویدان) در آن همیشه خشنود شد خدا از ایشان و خوشنود شدند ایشان از او این است رستگاری بزرگ. و دروغگویان بر عکس آن میباشند، ضرر دروغ و افترای خود، و ثمرهٔ اعمال فاسد خود را می یابند.

﴿لِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا فِيهِنَّ﴾ خدا راست پادشاهی آسمان ها و زمین و آنچه در آنهاست. بخاطریکه او تعالی خالق شان است، و او تعالی با حکم قدَری، و حکم شرعی، و حکم جزائی خود مدبر آن است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرُۢ﴾ و او بر همه چیز تواناست. پس چیزی او را عاجز ساخته نمی تواند، بلکه همه چیز ها منقاد مشیئت او (تسلیم خواست و ارادهٔ) او و مسخر به امر اوست.

تفسیر سورهٔ المائده به فضلی از جانب الله و احسان او اتمام یافت، والحمد لله رب العالمین.

تفسیر سورهٔ الأنعام
و آن مکی است

بسم الله الرحمن الرحیم

(۱،۲) ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَجَعَلَ ٱلظُّلُمَٰتِ وَٱلنُّورَۖ ثُمَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمۡ يَعۡدِلُونَ ١﴾ همه ستایش ها آن خدای راست که آفرید آسمانها و زمین و پیدا کرد تاریکیها و روشنی را باز آنانکه کافر شدند به پروردگار خود برابر می کنند [الأنعام: ۱].

﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن طِينٖ ثُمَّ قَضَىٰٓ أَجَلٗاۖ وَأَجَلٞ مُّسَمًّى عِندَهُۥۖ ثُمَّ أَنتُمۡ تَمۡتَرُونَ ٢﴾ اوست آنکه بیافرید شما را از گل باز مقرر کرد وقت (مرگ) را و مدتی معین است نزد او باز شما شک می کنید [الأنعام: ۲].

این اخبار در بارهٔ حمد و ثناء و صفات کمال او تعالی، بطور عام بر نعت های عظمت و جلال خود، و بطور خاص بر مذکوراتی است که در بالا ذکر شد. پس بر آفرینش خود آسمان ها و زمین را که دلیل کمال قدرت، و وسعت علم و رحمت، و عام بودن رحمت، و منفرد بودن در آفرینش و تدبیر دادن کار خلق، و بوجود آوردن تاریکی و نور حمد و ثنای خود را فرموده است.

و آن امور حسی، مانند شب و روز، و آفتاب و مهتاب، و امور معنوی مانند تاریکی های جهل و شک، و شرک و معصیت، و غفلت، و نور علم و ایمان، و یقین و طاعت را شامل میباشد. و تمام این همه دلیل قطعی بر اینست که تنها او تعالی مستحق عبادت است و دین باید برای او خالص کرده شود. و با وجود این دلیل و وضاحت برهان ﴿ثُمَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمۡ يَعۡدِلُونَ﴾ باز آنانکه کافر شدند به پروردگار خود برابر می کنند. یعنی: سوای او دیگری را به او تعالی معادل قرار میدهند، با وجود اینکه در هیچ چیزی از کمال با الله تعالی مساوی نیستند، و از هر نگاه فقیر و عاجز و ناقص هستند، آنها را در عبادت و عظمت مساوی قرار میدهند.

﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن طِينٖ﴾ اوست آنکه بیافرید شما را از گل. یعنی: و مادهٔ شما و پدر شما آدم علیه السلام را از گل خلق کرد ﴿ثُمَّ قَضَىٰٓ أَجَلٗاۖ﴾ باز مقرر کرد وقت (مرگ) را. یعنی: برای اقامت تان در این جهان مدتی را مقرر کرد، تا از آن فائده حاصل کنید، و با آنچه که بواسطه رُسُل خود به شما فرستاده است امتحان و آزمایش شوید ﴿لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۚ﴾ تا

بیازماید شما را که کدام (نیکو کار تر است باعتبار عمل) [الملك: ٢]. و به اندازهٔ شما را عمر میدهد که کافی است تا پند بگیرد اگر کسی میخواهد از آن پند بگیرد ﴿وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِندَهُۥ﴾ و مدتی معین است نزد او. و آن سرای آخرت است که بندگان را از این سرای به آن انتقال میدهد، و به اعمال خیر و شر شان آنها را مجازات میکند.

﴿ثُمَّ﴾ باز. با وجود این بیانِ تام (کامل) و حجت قاطع ﴿أَنتُمۡ تَمۡتَرُونَ﴾ شما شک می کنید. یعنی: در وعده ها و وعید الله، و به وقوع پیوستن جزای روز قیامت شک میکنید. و تعالی ظلمات (تاریکی ها) را بخاطر کثرت مواد آن، و متنوع بودن طرق آن به صیغهٔ جمع ذکر فرموده است؛ و نور را بخاطریکه راه رسیدن به الله تعالی یکی است واحد قرار داده است، که تعدد در آن نیست، و آن راهیست که متضمن دانستن حق و عمل کردن به آنست، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيمٗا فَٱتَّبِعُوهُۖ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمۡ عَن سَبِيلِهِۦ﴾ (و هر آئینه) این راه من است (راه) راست پس پیروی کنید آن راه را و مکنید پیروی راه های دیگر را که (این راه ها) جدا گرداند شما را از راه خدا. [الأنعام: ٦/١٥٣].

(٣) ﴿وَهُوَ ٱللَّهُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَفِي ٱلۡأَرۡضِ يَعۡلَمُ سِرَّكُمۡ وَجَهۡرَكُمۡ وَيَعۡلَمُ مَا تَكۡسِبُونَ ٣﴾ و اوست خدا در آسمانها و در زمین میداند پنهان شما و آشکار شما را و میداند آنچه عمل می کنید [الأنعام: ٣]. یعنی: در آسمانها و زمین او تعالی مألوه (تنها ذاتیکه باید اِلٰه گرفته شود) و معبود است، و اهل زمین و آسمان عبادت رب خود را میکنند، تمام فرشتگان مقرب، و انبیاء و مرسلین، و صدیقین و شهداء، و صالحین همه در مقابل عظمت او خاضع (فروتن) اند، و در مقابل عزت (غلبه) و جلال او سر تسلیم خم کرده اند، و او تعالی پنهان و آشکار تانرا میداند، و میداند که چه را کسب میکنید، پس از نافرمانی او حذر کنید، و به اعمالیکه شما را به او تعالی و رحمت او نزدیک میسازد رغبت کنید، و از هر عملی که شما را از او تعالی و از رحمت او دور میسازد حذر کنید.

(٤-٦) ﴿وَمَا تَأۡتِيهِم مِّنۡ ءَايَةٖ مِّنۡ ءَايَٰتِ رَبِّهِمۡ إِلَّا كَانُواْ عَنۡهَا مُعۡرِضِينَ ٤﴾ و نمی آید به کافران هیچ نشانه از نشانهای پروردگار ایشان مگر که می کنند از آن تغافل (هستند از آن اعراض کنندگان) [الأنعام: ٤].

﴿فَقَدۡ كَذَّبُواْ بِٱلۡحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمۡ فَسَوۡفَ يَأۡتِيهِمۡ أَنۢبَٰٓؤُاْ مَا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ٥﴾ پس بدرستیکه تکذیب کردند حق (قرآن) را چون بیامد بایشان پس اکنون خواهد آمد بایشان خبر های آنچه بودند که بدان استهزا می کردند [الأنعام: ٥].

﴿أَلَمۡ يَرَوۡاْ كَمۡ أَهۡلَكۡنَا مِن قَبۡلِهِم مِّن قَرۡنٖ مَّكَّنَّٰهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَا لَمۡ نُمَكِّن لَّكُمۡ وَأَرۡسَلۡنَا ٱلسَّمَآءَ عَلَيۡهِم مِّدۡرَارٗا وَجَعَلۡنَا ٱلۡأَنۡهَٰرَ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهِمۡ فَأَهۡلَكۡنَٰهُم بِذُنُوبِهِمۡ وَأَنشَأۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِمۡ قَرۡنًا ءَاخَرِينَ ٦﴾ آیا ندیده اند که چه قدر هلاک کرده ایم پیش از ایشان از آنها که استقرار داده بودیم ایشان را در زمین آن قدر که استقرار نداده ایم شما را و فرستاده بودیم باران برایشان پی در پی ریزنده و گردانیدیم جویها میرفت از زیر ایشان پس هلاک کردیم ایشان را بگناهان ایشان و پیدا کردیم بعد از ایشان امتی دیگر [الأنعام: ٧].

این خبر از جانب تعالی در بارهٔ رو گردانی مشرکین، و شدت تکذیب، و دشمنی شان است، و اینکه نشانه ها و معجزات برایشان فایده نمیکند تا که عذاب عبرت آمیز بالای شان نازل نشود، پس فرموده است تعالی: ﴿وَمَا تَأۡتِيهِم مِّنۡ ءَايَةٖ مِّنۡ ءَايَٰتِ رَبِّهِمۡ﴾ و نمی آید به کافران هیچ نشانه از نشانهای پروردگار ایشان. که قاطعانه بر حق دلالت میکند و آنها را به متابعت و قبول آن دعوت میکند ﴿إِلَّا كَانُواْ عَنۡهَا مُعۡرِضِينَ﴾ مگر که میکنند از آن تغافل (هستند از آن اعراض کنندگان). هیچ پروای آنرا ندارند، و به آن گوش نمیدهند، و قلب هایشان به غیر آن منصرف است، در حالیکه پشت خود را به آن گردانیده اند.

﴿فَقَدۡ كَذَّبُواْ بِٱلۡحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمۡ﴾ پس بدرستیکه تکذیب کردند حق (قرآن) را چون بیامد بایشان. در حالیکه حقِ آن اینست که از آن متابعت شود، و بر میسر ساختن، و آمدن آن برایشان شکر الله تعالی کرده شود، بلکه آنها با ضد آنچه که باید با آن پیش می آمدند، پیش آمد کردند، پس مستحق عِقاب بزرگ شدند.

﴿فَسَوۡفَ يَأۡتِيهِمۡ أَنۢبَٰٓؤُاْ مَا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ﴾ پس اکنون خواهد آمد بایشان خبر های آنچه بودند که بدان استهزا می کردند. یعنی: خواهند دید که به آنچه که استهزا میکردند حق و راست بود، و الله دروغ و افترای تکذیب کنندگان را آشکار خواهد کرد، و آنها به بعث بعد الموت و جنت و دوزخ استهزاء میکردند، پس در روز قیامت به تکذیب کنندگان گفته میشود:
﴿هَٰذِهِ ٱلنَّارُ ٱلَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ﴾ این همان آتشی است که شما آنرا تکذیب می کردید. [الطور: ١٤/٥٢].

و الله تعالى فرموده است: ﴿وَأَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ لَا يَبۡعَثُ ٱللَّهُ مَن يَمُوتُۚ بَلَىٰ وَعۡدًا عَلَيۡهِ حَقّاً وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ*لِيُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِي يَخۡتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعۡلَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰذِبِينَ﴾ و قسم خوردند بخدا محکمترین سوگند های ایشان نه بر انگیزد خدا آنرا که بمیرد آری بر انگیزد وعدهٔ درست لازم شده بروی و لیکن اکثر مردم نمیدانند. (آری بر انگیزد) تا بیان کند برای ایشان آنچه اختلاف میکنند در آن و تا بدانند کافران که ایشان بودند دروغگوی. [النحل: ۱۶/۳۸-۳۹].

بعداً به آنها امر نموده است که از امت های سابقه عبرت گیرند، پس فرموده است: ﴿أَلَمۡ يَرَوۡاْ كَمۡ أَهۡلَكۡنَا مِن قَبۡلِهِم مِّن قَرۡنٍ﴾ آیا ندیده اند که چه قدر هلاک کرده ایم پیش از ایشان از آنها. یعنی: چقدر از امت های تکذیب کننده را یکی پی دیگر هلاک ساختیم، و قبل از هلاک شدن شان چقدر آنها را مهلت دادیم، به اینکه: ﴿مَّكَّنَّٰهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَا لَمۡ نُمَكِّن لَّكُمۡ﴾ استقرار داده بودیم ایشان را در زمین آن قدر که استقرار نداده ایم شما را. از اموال و اولاد و رفاهیت. ﴿وَأَرۡسَلۡنَا ٱلسَّمَآءَ عَلَيۡهِم مِّدۡرَاراً وَجَعَلۡنَا ٱلۡأَنۡهَٰرَ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهِمۡ﴾ و فرستاده بودیم باران برایشان پی در پی ریزنده و گردانیدیم جویها میرفت از زیر شان. پس با آن ما شاء الله از زراعت و کشتزار ها و میوه جات برای شان به بار میآمد، و از هر آنچه که اشتهای آنرا داشتند تناول میکردند، و الله تعالی را بر نعمت های او شکر نمیکردند، بلکه بر شهوت های خود پیش قدمی کردند، و انواع لذت ها آنها را بخود مشغول ساخته بود. پس پیغمبران شان با دلالیل واضح نزد شان می آمدند، و آنها را باور نمیکردند، بلکه آنها را رد میکردند و تکذیب میکردند، پس ﴿مِنۢ بَعۡدِهِمۡ قَرۡنًا ءَاخَرِينَ﴾ بعد از ایشان امتی دیگر. را انشأ کرد. و این سنت و شأن الله در برابر امت های سابقه و آینده است، پس از داستان کسانیکه الله اخبار شانرا برایتان بیان کرده است عبرت گیرید.

(۷-۹) ﴿وَلَوۡ نَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ كِتَٰباً فِي قِرۡطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيۡدِيهِمۡ لَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٌ مُّبِينٌ ٧﴾ و اگر فرو میفرستادیم بر تو نوشته در ورقی پس مساس میکردند آنرا بدست های خود هر آئینه میگفتند کافران نیست این مگر جادوی روشن [الأنعام: ۷].

﴿وَقَالُواْ لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ مَلَكٌۖ وَلَوۡ أَنزَلۡنَا مَلَكا لَّقُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ ٨﴾ و گفتند کافران چرا فرود آورده نشد بر پیغامبر فرشته و اگر فرو میفرستادیم فرشته البته بانجام رسانیده میشد کار باز مهلت داده نشوند [الأنعام: ۸].

﴿وَلَوۡ جَعَلۡنَٰهُ مَلَكاً لَّجَعَلۡنَٰهُ رَجُلاً وَلَلَبَسۡنَا عَلَيۡهِم مَّا يَلۡبِسُونَ ٩﴾ و اگر می گردانیدیم رسول فرشته را هر آئینه (متمثل) میگردانیدیم او را بصورت مردی و هر آئینه مشتبه میکردیم برایشان آنچه اشتباه میکنند [الأنعام: ٩].

این خبر دادن الله تعالی به رسول خود ﷺ در بارهٔ شدت عناد کافران است، و اینکه تکذیب کردن شان بخاطر این نیست که در آنچه که آورده ای تقصیر و کمبود باشد، و نه هم از روی جهل شان بر آنست، بلکه از روی ظلم و سرکشی شان است، و در آن برای شما چارهٔ نیست، پس فرموده است: ﴿وَلَوۡ نَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ كِتَٰباً فِي قِرۡطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيۡدِيهِمۡ﴾ و اگر فرو میفرستادیم بر تو نوشته در ورقی پس مساس میکردند آنرا بدست های خود. و اگر به آن یقین هم میکردند ﴿لَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ﴾ هر آئینه میگفتند کافران. از روی ظلم و تکبر ﴿إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٌ مُّبِينٌ﴾ نیست این مگر جادوی روشن.

پس چه دلیلی بزرگتر از این دلیل بوده میتواند، و این سخن قبیح شان در آنست، طوریکه آنها در چنین یک چیز محسوس مکابره (لجاجت) میکنند، که برای کسیکه اندازهٔ بسیار معمولی از عقل داشته باشد ممکن نیست آنرا انکار کند. ﴿وَقَالُواْ﴾ و گفتند: این را هم بخاطر تلبیس (پوشانیدن حق) مبنی بر جهل، و بدون علم معقول: ﴿لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ مَلَكٌ﴾ چرا فرود آورده نشد بر پیغامبر فرشته. یعنی: چرا با محمد ﷺ مَلَک (فرشته) پائین نآمد تا او را در آنچه که ایشان بر آن اند معاونت و مساعدت کند بزعم شان چون ایشان ﷺ بشر هستند، و اینکه پیام الله جز بر دستان ملائکه بر دستان دیگری بوده نمی تواند.

و چون الله تعالی برای شان بشری را از خود شان فرستاد تا ایمان شان به آنچه که او آورده است از روی علم، و بصیرت، و غیب باشد، در بیان رحمت و لطف خود به بندگان خود فرموده است: ﴿وَلَوۡ أَنزَلۡنَا مَلَكاً﴾ و اگر فرو میفرستادیم فرشته. را با پیام خود، مصدر ایمان از روی معرفتِ حق نمیبود بلکه ایمان با مشاهده میبود که به تنهائی خود چیزی فائدهٔ نمیداشت. آن هم اگر به آن ایمان می آوردند، و غالباً در آن حالت هم ایمان نمی آوردند، پس اگر ایمان نه آورند ﴿لَّقُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ﴾ البته بانجام رسانیده میشد کار. یعنی بتعجیل (بطور عاجل) بر هلاک کردن شان، و مهلت ندادن شان کار به انجام رسانیده میشد، چون در برابر کسانیکه نشانه های پیشنهاد شده را طلب میکنند و به آن ایمان نمی آورند سنت الله تعالی همین است. پس ارسال پیغامبران با آیات روشن برایشان مژدهٔ است که الله تعالی میداند آن مناسب بندگان

است، و در آن برایشان رِفق (نرمی) بیشتر است، همچنان مهلت دادن الله تعالی کافران را و تکذیب کنندگان را بهتر و نافع تر است.

پس طلب نازل شدن مَلَک (فرشته) به شر شان است اگر بدانند، و با آن هم اگر مَلَک برایشان بحیث رسول نازل کرده شود، آنها نه قدرت آموختن چیزیرا از او میداشتند، نه آنرا متحمل شده میتوانستند و نه قوای فانی شان طاقت برداشت او را میداشت.

﴿وَلَوۡ جَعَلۡنَٰهُ مَلَكاً لَّجَعَلۡنَٰهُ رَجُلاً﴾ و اگر می گردانیدیم رسول فرشته را هر آئینه (متمثل) میگردانیدیم او را بصورت مردی. یعنی او را در صورت یک مرد میفرستادیم، بخاطریکه حکمت مقتضی چیزی سوای آن نیست، ﴿وَلَلَبَسۡنَا عَلَيۡهِم مَّا يَلۡبِسُونَ﴾ و هر آئینه مشتبه میکردیم برایشان آنچه اشتباه میکنند. یعنی: موضوع برای شان مخلوط و ملبوس (مشتبه) میشد، و آن بسبب این است که خود شان آنرا بر خود ملبوس کردند، چون آنها امر خود را بر قاعدۀ مبنی ساختند که در آن در اشتباه افتادن، و روشن نبودن راستی بوده میتواند. پس وقتیکه حق از طرق صحیح برایشان آمد، و آن قواعدی هم برایشان آمد که قواعد حقیقی آن بود، آن حق سبب هدایت شان نشد، در حالیکه سبب هدایت غیرِ شان شد، و گناه گناه خود شان است که دروازۀ هدایت را بروی خود بستند، و دروازه های گمراهی را باز کردند.

(۱۰،۱۱) ﴿وَلَقَدِ ٱسۡتُهۡزِئَ بِرُسُلٖ مِّن قَبۡلِكَ فَحَاقَ بِٱلَّذِينَ سَخِرُواْ مِنۡهُم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ۱۰﴾ و هر آئینه تمسخر کرده شد به پیغمبران پیش از تو پس (فرود آمد) احاطه کرد به آنانکه سخریت کرده اند از ایشان آنچیزی که به آن استهزاء می کردند. [الأنعام: ۱۰].

﴿قُلۡ سِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ ثُمَّ ٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ ۱۱﴾ بگو سیر کنید در زمین باز نظر کنید چگونه شد آخر کار تکذیب کنندگان [الأنعام: ۱۱].

تعالی – در تسلیت و صبر دادن رسول خود ﷺ و تهدید و وعید دشمنان ایشان – میفرماید: ﴿وَلَقَدِ ٱسۡتُهۡزِئَ بِرُسُلٖ مِّن قَبۡلِكَ﴾ و هر آئینه تمسخر کرده شد به پیغمبران پیش از تو. وقتیکه آنها هم دلائل واضح را به امت های خود آوردند، آنها را تکذیب کردند (دروغگوی نامیدند) و به آنها و به آنچه که آورده بودند تمسخر کردند، پس الله با آن کفر و تکذیب آنها را هلاک ساخت، و در کاملترین نصیبی از عذاب بر ایشان وفا کرده شد ﴿فَحَاقَ بِٱلَّذِينَ سَخِرُواْ مِنۡهُم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ﴾ پس (فرود آمد) احاطه کرد به آنانکه سخریت کرده اند از ایشان آنچیزی که به آن استهزاء می کردند. پس بر حذر باشید – ای تکذیب کنندگان – که اگر به تکذیب تان

ادامه دهید، به مصیبتی که آنها گرفتار شدند شما هم گرفتار میشوید، و اگر در آن شک کردید ﴿سِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ ثُمَّ ٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ﴾ سیر کنید در زمین باز نظر کنید چگونه شد آخر کار تکذیب کنندگان. پس جز از قوم هلاک شده، و امت های که در عذاب تلف شده اند چیزی نمی یابید.

منازل شان ویران شده است، و هر آنکه با لذت و تنعم و مسرت در آنجا بودند نیست و نابود شدند، مالک جبار الله تعالی آنها را هلاک گردانید، و بناء های شان برای اهل بصیرت عبرت شد، و این سَیری که بر آن امر شده است سَیر قلب و بدن است، که از آن عبرت متولد میشود، و اما تنها نظر انداختن به آن بدون حاصل کردن عبرت فایده ندارد.

(۱۲) ﴿قُل لِّمَن مَّا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ قُل لِّلَّهِۚ كَتَبَ عَلَىٰ نَفۡسِهِ ٱلرَّحۡمَةَۚ لَيَجۡمَعَنَّكُمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَا رَيۡبَ فِيهِۚ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ۱۲﴾ بگو کراست آنچه در آسمان ها و زمین است بگو خدایراست نوشت بر خود مهربانی البته جمع کند شما را در روز قیامت هیچ شک نیست در آن آنانکه زیان کردند در حق خویشتن پس ایشان ایمان نمی آورند.
[الأنعام: ۱۲].

تعالی به نبی خود ﷺ میفرماید ﴿قُل﴾ بگو. اقرار توحید را بر آنها کرده، و حجت را بر علیه آنها قائم کرده به مشرکین بالله بگو: ﴿لِّمَن مَّا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ کراست آنچه در آسمان ها و زمین است. یعنی: خالق آن، مالک آن کیست، و متصرف بر آن کیست؟ ﴿قُل﴾ بگو. به ایشان: ﴿لِّلَّهِ﴾ خدایراست.

و آنها بر این اقرار میکنند، و از آن منکر نیستند، پس وقتیکه به یگانگی او تعالی در مُلک (پادشاهی کائنات) اعتراف میکنند و در اینکه او تدبیر دهندۀ همۀ امور است، به اخلاص و توحید او چرا اعتراف نمیکنند؟

و قول تعالی: ﴿كَتَبَ عَلَىٰ نَفۡسِهِ ٱلرَّحۡمَةَ﴾ یعنی: نوشت بر خود مهربانی. عالم علیاء و عالم سفلیٰ همه تحت فرمانروائی و تدبیر اوست، و او تعالی رحمت و احسان خود را بر همۀ آن گسترده است. و با رحمت و امتنان خود همۀ آنرا ستر کرده است، و بر خود نوشته است که رحمت او بر غضب او غالب است، و اینکه عطاء فرمودن نزدش محبوب تر از منع کردن است، و اینکه الله دروازه های رحمت را بروی همه بندگان باز گذاشته است، اگر آنها آنرا با گناه ها بروی خود نه بندند، و آنها را بسوی آن دعوت فرموده است، اگر آنها با گناه ها و عیب های

شان طلب آنرا منع نکنند، و قول تعالی: ﴿لَيَجۡمَعَنَّكُمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَا رَيۡبَ فِيهِ﴾ البته جمع کند شما را در روز قیامت هیچ شک نیست در آن. و این از جانب او تعالی یک قسم است، و او صادق ترینِ خبر دهندگان است، و چنین حجت های روشن و برهان ها بر آن قائم شده است که آنرا حق الیقین میسازد.

لاکن ظالمان اباء ورزیدند و حق را دانسته از آن انکار کردند، و از قدرت الله تعالی بر اینکه خلائق را دوباره زنده خواهد کرد انکار کردند، پس در گناه ها سرعت کردند، و در کفر ورزیدن به او جرأت کردند، پس در دنیا و آخرت خود خساره کردند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ آنانکه زیان کردند در حق خویشتن پس ایشان ایمان نمی آرند.

(۱۳-۲۰) ﴿وَلَهُۥ مَا سَكَنَ فِي ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ١٣﴾ و او راست آنچه ساکن شد در شب و روز و اوست شنوا دانا [الأنعام: ۱۳].

﴿قُلۡ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيّٗا فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَهُوَ يُطۡعِمُ وَلَا يُطۡعَمُۗ قُلۡ إِنِّيٓ أُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ أَوَّلَ مَنۡ أَسۡلَمَۖ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ١٤﴾ بگو آیا غیر خدا بگیرم مددگار که پیدا کنندهٔ آسمانها و زمین است و او همه را رزق میدهد و رزق داده نمیشود بگو هر آئینه امر کرده شده است مرا که باشم اول کسیکه گردن نهد حکم خدای را و (فرموده شد) که مباش هرگز از مشرکان. [الأنعام: ۱۴].

﴿قُلۡ إِنِّيٓ أَخَافُ إِنۡ عَصَيۡتُ رَبِّي عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ ١٥﴾ بگو هر آئینه من میترسم اگر نافرمانی کنم پروردگار خود را از عذاب روز بزرگ [الأنعام: ۱۵].

﴿مَّن يُصۡرَفۡ عَنۡهُ يَوۡمَئِذٖ فَقَدۡ رَحِمَهُۥۚ وَذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡمُبِينُ ١٦﴾ هر که باز داشته شود عذاب از وی آن روز پس به تحقیق مهربانی کرده خدا بروی و این است کامیابی ظاهر [الأنعام: ۱۶].

﴿وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ وَإِن يَمۡسَسۡكَ بِخَيۡرٖ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ١٧﴾ و اگر برساند بتو خدای سختی پس دفع کننده نیست آنرا مگر او و اگر برساند بتو نیکوئی پس او بر همه چیز تواناست [الأنعام: ۱۷].

﴿وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡخَبِيرُ ١٨﴾ و اوست غالب بالای بندگان خود و اوست دانا آگاه [الأنعام: ۱۸].

﴿قُلۡ أَيُّ شَيۡءٍ أَكۡبَرُ شَهَٰدَةٗۖ قُلِ ٱللَّهُۖ شَهِيدُۢ بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡۚ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانُ لِأُنذِرَكُم بِهِۦ وَمَنۢ بَلَغَۚ أَئِنَّكُمۡ لَتَشۡهَدُونَ أَنَّ مَعَ ٱللَّهِ ءَالِهَةً أُخۡرَىٰۚ قُل لَّآ أَشۡهَدُۚ قُلۡ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ وَإِنَّنِي بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُشۡرِكُونَ ١٩﴾ بگو چه چیز بز تر است در باب شهادت بگو خداست وی اظهار حق کننده است میان من و میان شما و وحی کرده شد بسوی من این قرآن تا بیم کنم شما را به آن و بیم کنم آنرا نیز که قرآن باو برسد آیا شما اثبات میکنید که با خدا هستند معبودان دیگر بگو من اثبات نمیکنم بر این بگو جز این نیست که او معبود یگانه است و هر آئینه من بیزارم از آنچه شما شریک مقرر میکنید [الأنعام: ١٩].

﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَعۡرِفُونَهُۥ كَمَا يَعۡرِفُونَ أَبۡنَآءَهُمُۘ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ٢٠﴾ آنانکه داده ایم ایشانرا کتاب می شناسند او را چنانکه می شناسند پسران خود را آنانکه زیان کار شدند در حق خویشتن پس ایشان ایمان نمی آرند [الأنعام: ٢٠].

بدان که این سورۀ کریمه با تمام دلائل عقلی و نقلی بر اثبات توحید مشتمل است، بلکه نزدیک است که همۀ آن در شأن توحید، و مجادلۀ مشرکین بالله، و تکذیب کنندگان رسول او باشد.

پس در این آیات الله تعالی آنچه را ذکر فرموده است که هدایت به آن روشن میشود و شرک قمع میشود. پس ذکر فرموده است که: ﴿لَهُۥ﴾ او راست. تعالی ﴿مَا سَكَنَ فِي ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ﴾ آنچه ساکن شد در شب و روز. و آن تمام مخلوقات، از آدمیان آن، و جن آن، و ملائکۀ آن، و حیوانات آن و جمادات آنست. پس تمام مخلوقات مُدَبَّر اند (کار شان تدبیر داده میشود) و عبید (غلام) اند و برای پروردگار عظیم و قاهر و مالک شان مسخر هستند.

پس آیا در عقل و نقل صحیح میباشد که کسی از میان این غلام ها که نه نفعی را مالک اند و نه ضرری عبادت شود؟ و اخلاص داشتن به خالق، مدبِر و مالک، و صاحب ضرر و نفع ترک داده شود؟ یا عقل سلیم، و فطرت مستقیم به این دعوت میدهد تا عبادت، و دوستی، و ترس، و امید داشتن خالص به الله تعالی پروردگار عالمیان باشد؟

﴿ٱلسَّمِيعُ﴾ شنواست. همه صدا ها را با وجود اختلاف زبان ها و تنوع حاجات میشنود ﴿ٱلۡعَلِيمُ﴾ داناست. آنچه بود و آنچه را که در آینده خواهد بود میداند، و آنچه را که نبود هم میداند که اگر میبود چگونه میبود، و تعالی بر ظواهر و بواطن مطلع است. ﴿قُلۡ﴾ بگو. به آن مشرکین بالله، ﴿أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيّٗا﴾ آیا غیر خدا بگیرم مددگار. آن مخلوقات عاجز چه کسانی

اند؟ که مرا مدد کنند و نصرت بدهند؟ پس بجز او تعالی که پیدا کنندهٔ آسمانها و زمین است ولی (دوست و مددگاری) نمیگیرم. یعنی: او خالق و تدبیر کنندهٔ آنهاست.

﴿وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ﴾ و او همه را رزق میدهد و رزق داده نمشود. یعنی: او تعالی بدون حاجت داشتن به خلق رزاق تمام آنهاست، پس چطور لایق باشد که غیر از خالق رازق، غنی، و حمید دیگری را ولی بگیرم؟ ﴿قُلْ إِنِّيٓ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ﴾ بگو هر آئینه امر کرده شده است مرا که باشم اول کسیکه گردن نهد حکم خدای را. به توحید، و به طاعت او منقاد باشم. چون من به فرمانبرداری امر رب خود نسبت به غیرِ خود اولی تر هستم ﴿وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ﴾ و (فرموده شد) که مباش هرگز از مشرکان. یعنی: همچنان نهی شده ام که از مشرکان باشم، نه در اعتقاد شان، و نه در مجالست شان، و نه در اجتماع با ایشان، پس بر من این فرض ترین فرایض و واجب ترین واجبات است.

﴿قُلْ إِنِّيٓ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ بگو هر آئینه من میترسم اگر نافرمانی کنم پروردگار خود را از عذاب روز بزرگ. چون شرک موجب خلود (همیشه ماندن) در دوزخ، و موجب قهر الجبار میشود، و آن روز روزیست که باید از عذاب آن خوف شود، و از عِقاب آن حذر شود؛ بخاطریکه از عذابِ هر که در آنروز انصراف شود، مرحوم است، و هر که در آن نجات یابد کامیاب است، براستی کامیاب است، همانطور کسیکه از آنروز نجات نیابد هلاک و بدبخت است.

و از دلایل توحید (یگانگی) او تعالی اینست که در دفع ضرر و سختی، و جلب خیر و رفاه منفرد است. و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَإِن يَمْسَسْكَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ﴾ و اگر برساند بتو خدای سختی. از فقر یا مرض یا سختی یا غم یا همّ و امثال آن، ﴿فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَ ۖ وَإِن يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ پس دفع کننده نیست آنرا مگر او و اگر برساند بتو نیکوئی پس او بر همه چیز تواناست. پس اگر تنها او نافع و ضار باشد، تنها فردِ او مستحق عبودیت و الاهیت است.

﴿وَهُوَ ٱلْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِۦ﴾ و اوست غالب بالای بندگان خود. پس بدون مشیئت او تعالی هیچ متصرفی از آنها تصرفی داشته نمیتواند، و نه متحرکی تحرک کرده میتواند، و نه ساکنی از آنها سکون داشته میتواند، و مملوک و غیر شان از ملکیت و سلطنت او اختیار خارج شدن را ندارند،

بلکه آنها در مقابل الله تعالی مقهور (مغلوب) هستند، و در دائره تدبیر او تعالی هستند، پس اگر او قاهر (غالب) باشد و دیگران مقهور باشند تنها او مستحق عبادت است.

﴿وَهُوَ ٱلۡحَكِيمُ﴾ و اوست دانا. در آنچه که بر آن امر و نهی میکند، و ثواب و عقاب میدهد، و در آنچه که خلق نموده است و تقدیر نموده است، ﴿ٱلۡخَبِيرُ﴾ آگاه است. به هر چیز در اسرار و ضمائر و امور خفیه مطلع است، و تمام این از دلائل توحید است.

﴿قُلۡ﴾ بگو. برای شان آنچه از هدایتی راکه برایشان بیان نمودیم، و سلوک هائیرا که برایشان واضح نمودیم-: ﴿أَيُّ شَيۡءٍ أَكۡبَرُ شَهَٰدَةٗ﴾ چه چیز بر تر است در باب شهادت. بر این اصل بزرگ؟ ﴿قُلِ ٱللَّهُۖ﴾ بگو خداست. بزرگترین همه در باب شهادت، پس او تعالی﴿شَهِيدُۢ بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡۚ﴾ اظهار حق کننده است میان من و میان شما. پس هیچ شاهدی عظیم تر و بزرگتر از او تعالی نیست، و او با اقرار و فعل خود بر صداقت من شهادت میدهد، پس بر آنچه که به شما گفته ام او تعالی هم اقرار مینماید، طوریکه فرموده است تعالی:

﴿وَلَوۡ تَقَوَّلَ عَلَيۡنَا بَعۡضَ ٱلۡأَقَاوِيلِ*لَأَخَذۡنَا مِنۡهُ بِٱلۡيَمِينِ*ثُمَّ لَقَطَعۡنَا مِنۡهُ ٱلۡوَتِينَ﴾ اگر می بست پیغمبر بر ما بعض سخنان را. (هر آئینه) میگرفتیم از او دست راست او را. باز می بریدیم رگ دل او را [الحاقة: ۴۴-۴۶].

پس الله تعالی حکیم و قدیر است، و لایق حکمت و قدرت او این نیست که به دروغگوئی که به زعم این باشد که الله تعالی او را فرستاده است در حالیکه او را نفرستاده باشد اقرار کند، و اینکه الله او را برای دعوت خلق امر کرده است، در حالیکه امر نکرده باشد، و اینکه الله تعالی خون و مال و زنان کسانیرا که با او مخالفت کنند مباح ساخته است، پس آیا تعالی با وجود این همه با اقرار خود و فعل خود او را تصدیق میکند، و با معجزات باهره (مهیج کننده) و نشانه های ظاهر او را مدد میکند، و با مخالفان او عداوت میکند، پس چه شهادتی بزرگتر از این شهادت بوده میتواند؟

و قول تعالی: ﴿وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانُ لِأُنذِرَكُم بِهِۦ وَمَنۢ بَلَغَۚ﴾ و وحی کرده شده بسوی من این قرآن تا بیم کنم شما را به آن و بیم کنم آنرا نیز که قرآن باو برسد.

یعنی: الله این قرآن را بخاطر منفعت و مصلحت شما بمن وحی نموده است، تا شما را با آن بر عذاب درد ناک بیم دهم، و بیم دادن با ذکر آنچه از ترغیب و ترهیب میشود که با آن ترسانیده می شوید، و با بیان اعمال و اقوال ظاهری و باطنی میشود که هر که آنرا انجام دهد در حقیقت انذار (بیم گرفتن) را قبول کرده است.

پس برای شما ای مخاطبان و تمام کسانیکه تا به روز قیامت این قرآن برای شان میرسد در این قرآن بیم دادن است، چون بیان تمام آنچه از مطالب الهٰیه که به آن احتیاج است در آن موجود است.

وقتیکه تعالی شهادت خود را بیان فرمود که بزرگترین شهادت بر توحید اوست، فرمود: که به تمام آن اعراض کنندگان در خبر الله، و تکذیب کنندگان پیغمبران او بگو: ﴿أَئِنَّكُمۡ لَتَشۡهَدُونَ أَنَّ مَعَ ٱللَّهِ ءَالِهَةً أُخۡرَىٰۚ قُل لَّآ أَشۡهَدُ﴾ آیا شما اثبات میکنید که با خدا هستند معبودان دیگر بگو من اثبات نمیکنم بر این. یعنی: اگر آنها شهادت دادند، تو همرای شان شهادت نده.

و میان شهادت راستگو ترین گویندگان (رب العالمین)، و شهادت پاکترین خلق (آخرین رسول) که با دلایل و براهین قاطع و حجت های روشن تائید شده است، بر اینکه الله واحد است و شریکی ندارد، و از طرف دیگر میان شهادت اهل شرک که عقول شان و ادیان شان مضطرب است، و آراء و اخلاق شان فاسد است، و عقلمندان را بر خود می خندانند موازنه کنید.

بلکه با شهادت فطرت خود شان مخالف هستند، و سخنان شان بر اثبات اینکه با الله معبود دیگری است متناقض است، با وجود اینکه بر آنچه که میگویند کوچکترین مشابهتی وجود ندارد، چه رسد به اینکه حجت ها و دلایل داشته باشند.

و هر کدام از این دو شهادت ها را که میخواهی برای خود انتخاب کن، ما برای خود آنچه را انتخاب میکنیم که الله به نبی خود آنرا انتخاب نموده است، کسیکه الله ما را به اقتداء کردن به او امر نموده است، و فرموده است: ﴿قُلۡ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ﴾ بگو جز این نیست که او خدائیست یگانه. یعنی: منفرد است، سوای او هیچ کس مستحق عبودیت و الاهیت نیست، همانطور در خلق کردن و تدبیر دادن امور هم منفرد (یگانه) است. ﴿وَإِنَّنِي بَرِيٓءٌ مِّمَّا تُشۡرِكُونَ﴾ و هر آئینه من بیزارم از آنچه شما شریک مقرر میکنید. به او از بت ها و همسان ها، و تمام آنچه که به الله شریک قرار داده میشود، پس این است حقیقت توحید، اثبات الاهیت برای الله و نفی کردن آن از سوای او تعالی.

وقتیکه تعالی شهادت خود را و شهادت رسول خود را بر توحید، و بر عکسِ آن شهادت مشرکین را که هیچ علمی نزد شان نیست ذکر فرمود اینرا هم ذکر فرمود که اهل کتاب یهود و نصاری ﴿يَعۡرِفُونَهُۥ﴾ می شناسند او را. یعنی: صحت داشتن توحید را طوری میدانند ﴿كَمَا يَعۡرِفُونَ أَبۡنَآءَهُمُ﴾

چنانچه می شناسند پسران خود را. یعنی: از هیچ وجهی نزد شان شکی نیست، همانطوریکه در اولاد خود اشتباه نمیکنند، خصوصاً اولادی که غالباً با پدر خود میباشد.

و احتمال دارد که ضمیر به رسول الله ﷺ عائد شده باشد، و اینکه اهل کتاب به صحت رسالت (پیام) ایشان نه در اشتباه بودند و نه در آن شک داشتند، چون مژده ها و نعت های ایشان نزد آنها بود که به صفات ایشان ﷺ مطابقت میکرد، و دیگری مناسب ایشان نبود، و هر دو معنی با یکدیگر متلازم (متعلق) هستند.

و قول تعالی: ﴿ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ﴾ آنانکه زیان کار شدند در حق خویشتن. یعنی: کسانیکه آنچه از ایمان و توحیدی را که برای آن خلق شده بودند از خود فوت ساختند، و از فضل و کرم الْمَلِک المجید تعالی خود را محروم ساختند ﴿فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ پس ایشان ایمان نمی آورند. پس وقتیکه نزد شان ایمان وجود نداشته باشد، از شر و خساره ایکه حاصل شان خواهد شد مپرس.

(۲۱) ﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ كَذَّبَ بِـَٔايَٰتِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٢١﴾ و کیست ستمگار تر از کسیکه بر بست بر خدا دروغ را یا آنکه تکذیب کرد آیات او را هر آئینه رستگار نمی شود ستمگاران [الأنعام: ۲۱].

یعنی: هیچ ظلم و عنادی بزرگتر از این بوده نمیتواند، که در کسی یکی از این دو وصف ها باشد، پس چگونه خواهد بود اگر کسی هر دو را یکجا کند، بدروغ بر الله افتراء کند، یا آیات او را تکذیب کند که رسول های او تعالی آنرا آورده اند، پس چنین کس ظالم ترین مردم میباشد، و ظالم هرگز فلاح حاصل نمیکند.

و در این تمام کسانی داخل میباشند که بر الله با ادعای شریک و معاون گرفتن را دارند، یا [زعم] اینرا داشته اند که غیرِ او تعالی عبادت شود، یا برای او تعالی همسر و فرزندی گرفته باشد، و تمام کسانی هم در آن داخل میباشند که حقی را رد کرده باشند که پیغامبران یا جا نشینان آنها آنرا آورده اند.

(۲۲-۲۴) ﴿وَيَوۡمَ نَحۡشُرُهُمۡ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشۡرَكُوٓاْ أَيۡنَ شُرَكَآؤُكُمُ ٱلَّذِينَ كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ ٢٢﴾ و (یاد کن) روزی را که حشر کنیم همه ایشان را بعد گوئیم مر آنانرا که شرک آورده اند کجا اند شریکان شما که ایشانرا (به ظن اثبات میکردید) که در باب آنها دعوی داشتید [الأنعام: ۲۲].

﴿ثُمَّ لَمۡ تَكُن فِتۡنَتُهُمۡ إِلَّآ أَن قَالُواْ وَٱللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشۡرِكِينَ ٢٣﴾ پس نباشد فریب (معذرت ایشان) مگر آنکه گویند بخدای که پروردگار ماست که ما نبودیم شرک آورندگان [الأنعام: ۲۳].

﴿ٱنظُرۡ كَيۡفَ كَذَبُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡۚ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ٢٤﴾ بنگر چگونه دروغ گفتند بر خود و گم گشت از ایشان آنچه افترا میکردید [الأنعام: ۲۴].

تعالی در بارۀ سر انجام اهل شرک در روز قیامت خبر میدهد، و اینکه از آنها سوال میشود و توبیخ (ملامت) میشوند و با آنها گفته میشود: ﴿أَيۡنَ شُرَكَآؤُكُمُ ٱلَّذِينَ كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ﴾ کجا اند شریکان شما که ایشانرا (به ظن اثبات می کردید) که در باب آنها دعوی داشتید. یعنی: که الله شریک ندارد، بلکه آن بطور زعم (دعوی) از طرف آنها افتراء شده است ﴿ثُمَّ لَمۡ تَكُن فِتۡنَتُهُمۡ﴾ پس نباشد فریب (معذرت ایشان). یعنی: وقتیکه با آن سوال در فتنه و امتحان قرار میگیرند، جواب شان جز منکر شدن از شرک شان و قسم خوردن به اینکه مشرک نبودند چیزی دیگر نمیباشد ﴿ٱنظُرۡ﴾ بنگر. با تعجب به آنها و احوال شان ﴿كَيۡفَ كَذَبُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ﴾ که چگونه دروغ گفتند بر خود. یعنی: دروغی گفتند که به خسارۀ خود شان برگشت و به خود شان ضرر رساند – والله – که نهایتِ ضرر است ﴿وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ﴾ و گم گشت از ایشان آنچه افترا میکردند. از شریکانی که به زعم آنها با الله شریک بودند، تعالی اللهُ عن ذلک علواً کبیراً. بلند است او تعالی از آنچه که بر زعم آنند.

(۲۵) ﴿وَمِنۡهُم مَّن يَسۡتَمِعُ إِلَيۡكَۖ وَجَعَلۡنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ أَكِنَّةً أَن يَفۡقَهُوهُ وَفِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَقۡرٗاۚ وَإِن يَرَوۡاْ كُلَّ ءَايَةٖ لَّا يُؤۡمِنُواْ بِهَاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوكَ يُجَٰدِلُونَكَ يَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ٢٥﴾ و از ایشان کسیستکه گوش می نهد بسوی تو و افگندیم بر دلهای ایشان پردها تا نه فهمند آنرا و نهادیم در گوش های شان گرانی و اگر ببینند هر (معجزه) نشانه ایمان نیارند به آن تا چون بیایند نزد تو جدال و خصومت کنند با تو گویند آنها که کافر اند نیست این (قرآن) مگر افسانه های پیشینیان [الأنعام: ۲۵].

یعنی: از این مشرکان مردمانی اند که در بعض اوقات دلایلی آنها را به شنیدن گفتار تو میکشاند، لاکن آن شنیدن از قصد حق و پیروی آن خالیست، و لهذا چون ارادۀ خیر ندارند از این استماع نفعی حاصل نمیکنند. ﴿وَجَعَلۡنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ أَكِنَّةً﴾ و افگندیم بر دلهای ایشان پردها. یعنی: پوشش تا کلام الله را نفهمند، و کلام او تعالی از امثال اینها محفوظ بماند ﴿وَفِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَقۡرٗا﴾ و نهادیم در گوش هایشان گرانی. یعنی: فقدان شنوائی، پس آنچه را که برایشان نفع برساند نمی شنوند.

﴿وَإِن يَرَوۡاْ كُلَّ ءَايَةٖ لَّا يُؤۡمِنُواْ بِهَاۚ﴾ و اگر ببینند هر (معجزه) نشانه ایمان نیارند به آن. و این نهایت ظلم و عناد است، که به نشانه های روشن که بر حق دلالت میکند منقاد نمیشوند، و آنرا باور نمیکنند، بلکه با باطل مجادله میکنند تا بسبب آن سخن حق را بلغزانند.

و از اینخاطر فرموده است: ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوكَ يُجَٰدِلُونَكَ يَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ تا چون بیایند نزد تو جدال و خصومت کنند با تو گویند آنها که کافر اند نیست این (قرآن) مگر افسانه های پیشینیان. یعنی: مأخذ آن صحیفه های است که توسط مردمان سابقه سطر شده است که نه از جانب الله است و نه از جانب پیغامبران او، و این از کفر شان است، ورنه این کتاب که حاوی از اخبار سابقین و لاحقین (آیندگان) و حقائقی است که و انبیاء و مرسلین آنرا آورده اند، و از هر نگاه حق و انصاف، و عدل تام است، چطور افسانه های پیشینیان بوده میتواند؟

(۲۶) ﴿وَهُمۡ يَنۡهَوۡنَ عَنۡهُ وَيَنۡـَٔوۡنَ عَنۡهُۖ وَإِن يُهۡلِكُونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمۡ وَمَا يَشۡعُرُونَ ٢٦﴾ و ایشان باز میدارند مردمانرا از آن و دور میشوند از متابعت او و هلاک نمی کنند مگر خود را و نمیدانند [الأنعام: ۲۶]. و ایشان: یعنی مشرکان به الله، و تکذیب کنندگان رسول او، گمراه شدن و گمراه کردن را یکجا کرده اند، مردم را از متابعت حق نهی میکنند، و آنها را از آن بر حذر میدارند، و خود را هم از آن دور میکنند، و نه الله را و نه بندگان مؤمن او را با این فعل خود چیزی ضرر رسانده میتوانند ﴿وَإِن يُهۡلِكُونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمۡ وَمَا يَشۡعُرُونَ﴾ و هلاک نمی کنند مگر خود را و نمیدانند. آنرا.

(۲۷-۲۹) ﴿وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذۡ وُقِفُواْ عَلَى ٱلنَّارِ فَقَالُواْ يَٰلَيۡتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِـَٔايَٰتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٢٧﴾ و اگر بینی ایشانرا چون ایستاده کرده شوند بر آتش پس گویند ای کاش باز گردانیده شویم بدنیا و تکذیب نکنیم آیات پروردگار ما را و باشیم از جمله باور دارندگان. [الأنعام: ۲۷].

﴿بَلۡ بَدَا لَهُم مَّا كَانُواْ يُخۡفُونَ مِن قَبۡلُۖ وَلَوۡ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنۡهُ وَإِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ ٢٨﴾ نه بلکه ظاهر شد مر ایشانرا آنچه می پوشیدند پیش ازین و اگر باز گردانیده شوند البته رجوع کنند بسوی آنچه منع کرده میشدند از آن و هر آئینه ایشان دروغ گویانند [الأنعام: ۲۸].

﴿وَقَالُوٓاْ إِنۡ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنۡيَا وَمَا نَحۡنُ بِمَبۡعُوثِينَ ٢٩﴾ و گفتند نیست این زندگی مگر زندگانی ما در دنیا و نیستیم ما بر انگیخته شدگان از قبور [الأنعام: ۲۹].

تعالی در اخبار حال مشرکین در روز قیامت و احضار کردن شان به جهنم میفرماید: ﴿وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذۡ وُقِفُواْ عَلَى ٱلنَّارِ﴾ و اگر بینی ایشانرا چون ایستاده کرده شوند بر آتش. تا زجر و توبیخ شوند، امر بسیار حولناک را می بینی، و امر نهایت شنیع را می بینی، می بینی که چطور علیه خود به کفر و فسوق اقرار میکنند، و آرزو میکنند که اگر دو باره بدنیا باز گردانیده شوند. ﴿فَقَالُواْ يَٰلَيۡتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِـَٔايَٰتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ*بَلۡ بَدَا لَهُم مَّا كَانُواْ يُخۡفُونَ مِن قَبۡلُ﴾ پس گویند ای کاش باز گردانیده شویم بدنیا و تکذیب نکنیم آیات پروردگار ما را و باشیم از جمله باور دارندگان. نه بلکه ظاهر شد مر ایشانرا آنچه می پوشیدند پیش از این.

آنها در دلهای خود این حقیقت را پنهان میکردند که آنها دروغگویان اند، و در بسیاری اوقات دروغ دل هایشان ظاهر میگردید، ولی اغراض فاسد شان آنها را از حق باز میگردانید، و قلب های شان را از خیر منصرف میساخت، و آنها در این آرزوی شان دروغگویان هستند، و جز این نیست که قصد شان از آن کار اینست تا عذاب را از خود دفع کنند.

﴿وَقَالُوٓاْ﴾ و گفتند. منکران روز بعثت بعد از مرگ ﴿إِنۡ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنۡيَا﴾ نیست این زندگی مگر زندگانی ما در دنیا. یعنی: حقیقت حال و امر و مقصد از ایجاد شدن ما جز تنها زندگی در این دنیا دیگر چیزی نیست ﴿وَمَا نَحۡنُ بِمَبۡعُوثِينَ﴾ و نیستیم ما بر انگیخته شدگان از قبور.

(۳۰) ﴿وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذۡ وُقِفُواْ عَلَىٰ رَبِّهِمۡۚ قَالَ أَلَيۡسَ هَٰذَا بِٱلۡحَقِّۚ قَالُواْ بَلَىٰ وَرَبِّنَاۚ قَالَ فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ ۳۰﴾ و اگر ببینی چون ایستاده کرده شوند بحضور پروردگار شان بگوید خدا آیا این درست نیست گویند آری درست است قسم به پروردگار ما گوید خدای پس بچشید عذاب را (بسبب آنکه کافر می شدید) بعوض کفر خود [الأنعام: ۳۰].

یعنی: ﴿وَلَوۡ تَرَىٰٓ﴾ و اگر ببینی. کافران را ﴿إِذۡ وُقِفُواْ عَلَىٰ رَبِّهِمۡ﴾ چون ایستاده کرده شوند بحضور پروردگار شان. امر بزرگ و بسیار هولناکی را می بینی. ﴿قَالَ﴾ بگوید. سرزنش کنان و توبیخ کنان: ﴿أَلَيۡسَ هَٰذَا﴾ آیا این. عذابی را که می بینید ﴿بِٱلۡحَقِّ قَالُواْ بَلَىٰ وَرَبِّنَا﴾ درست نیست گویند آری درست است قسم به پروردگار ما. پس وقتی آنرا اقرار کنند و اعتراف کنند نفعی برایشان نرساند ﴿قَالَ فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ﴾ گوید خدای پس بچشید عذاب را (بسبب آنکه کافر می شدید) بعوض کفر خود.

(٣١) ﴿قَدۡ خَسِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِلِقَآءِ ٱللَّهِۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَتۡهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغۡتَةٗ قَالُواْ يَٰحَسۡرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطۡنَا فِيهَا وَهُمۡ يَحۡمِلُونَ أَوۡزَارَهُمۡ عَلَىٰ ظُهُورِهِمۡۚ أَلَا سَآءَ مَا يَزِرُونَ ٣١﴾ بدرستیکه زیان کردند آنانکه تکذیب کردند ملاقات خدایرا تا چون بیاید بدیشان قیامت ناگهان گویند ای حسرت ما بر آنچه تقصیر کردیم در حیات دنیا و ایشان بردارند گناهان خود را بر پشت های خود آگاه شوید بد چیز است آنچه بر میدارند [الأنعام: ٣١].

یعنی هر کسیکه ملاقات با الله تعالی را تکذیب کند (دروغ بداند) در حقیقت ناکام شده است و خساره کرده است، و از هر خیری محروم شده است، چون این تکذیب کردن او موجب جرأت کردن در محرمات، و مرتکب شدن آنچه میشود که انسان را در هلاکت میاندازد ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَتۡهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغۡتَةٗ﴾ تا چون بیاید بدیشان قیامت ناگهان. در حالیکه آنها در قبیح ترین و بد ترین حال باشند، و نهایت اظهار ندامت کنند، و ﴿قَالُواْ يَٰحَسۡرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطۡنَا﴾ گویند ای حسرت ما بر آنچه تقصیر کردیم. لاکن وقت آن حسرت خوردن رفته میباشد.

﴿وَهُمۡ يَحۡمِلُونَ أَوۡزَارَهُمۡ عَلَىٰ ظُهُورِهِمۡۚ أَلَا سَآءَ مَا يَزِرُونَ﴾ و ایشان بردارند گناهان خود را بر پشت های خود آگاه شوید بد چیز است آنچه بر میدارند. بخاطر اینکه باری را که بر میدارند بر آنها گرانی میکند، و قدرت خلاصی یافتن از آنرا نمیداشته باشند، و از اینخاطر در جهنم همیشه جاویدان میمانند، و مستحق ابدی ماندن در غضب الجبار میشوند.

(٣٢) ﴿وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ إِلَّا لَعِبٞ وَلَهۡوٞۖ وَلَلدَّارُ ٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ٣٢﴾ و نیست زندگانی دنیا مگر بازی کودکان و مشغولی دیوانگان و هر آئینه دار آخرت بهتر است برای کسانیکه پرهیز گاری می کنند آیا در نمی یابید [الأنعام: ٣٢].

این حقیقت دنیا و حقیقت آخرت است، حقیقت دنیا لعب و لهو است، لعب بازی و تماشای بدن است، و لهو بازی و تماشای قلب است، پس دل ها فریفتهٔ لهو لعب میشود، و نفس (جان) عاشق آن میشود، و هوش و هوس ها به آن پیوسته میشود، و مشغول شدن به آن مثل مشغول شدن در بازی اطفال است.

و اما آخرت ﴿خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ﴾ بهتر است برای کسانیکه پرهیز گاری می کنند. در ذات خود و صفات خود، و بقای خود و دوام خود بهتر است، و در آن آنچه نعمت های قلب و روح ، و کثرت سرور و فرحت هاست که نفس آنرا میخواهد، و چشمان از آن لذت حاصل میکند. و لاکن آن برای هر کس نیست، و لاکن برای متقیان است، کسانیکه به اوامر الله عمل میکنند، و نواهی و ممنوعات او

تعالی را ترک میکنند. ﴿أَفَلَا تَعۡقِلُونَ﴾ آیا در نمی یابید. یعنی: عقل ندارید، که با آن درک میکردید که کدام سرای (دنیا یا آخرت) درست تر است تا ترجیح داده شود.

(۳۳-۳۵) ﴿قَدۡ نَعۡلَمُ إِنَّهُۥ لَيَحۡزُنُكَ ٱلَّذِي يَقُولُونَۖ فَإِنَّهُمۡ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ يَجۡحَدُونَ ٣٣﴾ به تحقیق ما میدانیم بدرستیکه ترا اندوهگین میگرداند آنچه می گویند پس بدرستیکه ایشان تکذیب نمی کنند ترا و لیکن این ستمگاران آیات خدا را انکار می کنند. [الأنعام: ۳۳].

﴿وَلَقَدۡ كُذِّبَتۡ رُسُلٞ مِّن قَبۡلِكَ فَصَبَرُواْ عَلَىٰ مَا كُذِّبُواْ وَأُوذُواْ حَتَّىٰٓ أَتَىٰهُمۡ نَصۡرُنَاۚ وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِۚ وَلَقَدۡ جَآءَكَ مِن نَّبَإِيْ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ٣٤﴾ و هر آئینه به دروغ نسبت کرده شده پیغمبران پیش از تو پس صبر کردند بر آنچه تکذیب شدند (و به رنجانیدن خویش) و بر ایذاء تا آنکه بیامد ایشان را نصرت ما و نیست هیچ تغیر دهنده مر سخنان (وعدهای) خدا را و هر آئینه آمد بتو از حالات فرستادگان [الأنعام: ۳۴].

﴿وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيۡكَ إِعۡرَاضُهُمۡ فَإِنِ ٱسۡتَطَعۡتَ أَن تَبۡتَغِيَ نَفَقاً فِي ٱلۡأَرۡضِ أَوۡ سُلَّماً فِي ٱلسَّمَآءِ فَتَأۡتِيَهُم بِـَٔايَةٖۚ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَمَعَهُمۡ عَلَى ٱلۡهُدَىٰۚ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ ٣٥﴾ و اگر باشد گران بر تو روگردانی ایشان پس اگر می توانی که بجوئی سوراخی در زمین یا نردبانی در آسمان پس بیاری پیش ایشان معجزه و اگر خواستی خدا هر آئینه جمع ساختی ایشان را بر راه راست پس مباش از نادانان [الأنعام: ۳۵].

یعنی: میدانیم که آنچه را تکذیب کنندگان در بارهٔ تو میگویند ترا حزن و آزار میدهد، و به صبری که ترا به آن امر کرده ایم امر نکرده ایم مگر تا اینکه منازل عالی و احوال گرانقدر برایت حاصل شود، پس فکر نکن که مصدر سخن شان اینست که در موضوع تو اشتباه و شکی است.

﴿فَإِنَّهُمۡ لَا يُكَذِّبُونَكَ﴾ پس بدرستیکه ایشان تکذیب نمی کنند ترا. بخاطریکه راستی و صداقت ترا میدانند، و مدخل و مخرج، و تمام احوال ترا میدانند، حتیٰ که - قبل از بعثت - ترا (امین) مسما کرده بودند، ﴿وَلَٰكِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ يَجۡحَدُونَ﴾ و لیکن این ستمگاران آیات خدا را انکار می کنند. یعنی: تکذیب کردن شان آیات الله است که بدست تو آنرا فرستاده است.

﴿وَلَقَدۡ كُذِّبَتۡ رُسُلٞ مِّن قَبۡلِكَ فَصَبَرُواْ عَلَىٰ مَا كُذِّبُواْ وَأُوذُواْ حَتَّىٰٓ أَتَىٰهُمۡ نَصۡرُنَا﴾ و هر آئینه به دروغ نسبت کرده شده پیغامبران پیش از تو پس صبر کردند بر آنچه تکذیب شدند و رنجانیدن

خویش و بر ایذاء تا آنکه بیامد ایشان را نصرت ما. پس چنانچه آنها صبر کردند تو هم صبر کن، و ظفر خواهی یافت چنانچه آنها ظفر یافتند.

﴿وَلَقَدۡ جَآءَكَ مِن نَّبَإِيْ ٱلۡمُرۡسَلِينَ﴾ و هر آئینه آمد بتو از حالات فرستادگان. که توسط آن قلب تو ثبات و اطمینان یابد. ﴿وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيۡكَ إِعۡرَاضُهُمۡ﴾ و اگر باشد گران بر تو روگردانی ایشان. یعنی: اگر بخاطر حرص داشتن و دوست داشتن تو که آنها ایمان آورند بر تو مشقت است، و تمام وسع و قدرت خود را در آن مبذول میداری، در قدرت تو نیست که کسیرا که الله تعالی هدایت او را نخواهد تو هدایت کنی.

﴿فَإِنِ ٱسۡتَطَعۡتَ أَن تَبۡتَغِيَ نَفَقاً فِي ٱلۡأَرۡضِ أَوۡ سُلَّماً فِي ٱلسَّمَآءِ فَتَأۡتِيَهُم بِـَٔايَةٍ﴾ پس اگر می توانی که بجوئی سوراخی در زمین یا نردبانی در آسمان پس بیاری پیش ایشان معجزه. یعنی: پس آن کار را بکن، و آن برایشان چیزی فایده نمیکند. و این قطع امید و طمع ایشان ﷺ در شبه داشتن هدایت این معاندین است.

﴿وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَمَعَهُمۡ عَلَى ٱلۡهُدَىٰ﴾ و اگر خواستی خدا هر آئینه جمع ساختی ایشان را بر راه راست. و لاکن حکمت تعالی مقتضی بر اینست تا آنها بر گمراهی باقی بمانند،

﴿فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ﴾ پس مباش از نادانان.

(٣٧،٣٧) ﴿إِنَّمَا يَسۡتَجِيبُ ٱلَّذِينَ يَسۡمَعُونَۘ وَٱلۡمَوۡتَىٰ يَبۡعَثُهُمُ ٱللَّهُ ثُمَّ إِلَيۡهِ يُرۡجَعُونَ ٣٦﴾ جز این نیست که اجابت می کند دعوت ترا آنانکه می شنوند و مردگان بر انگیزد ایشان را خدا باز بسوی او گردانیده میشوند [الأنعام: ٣٦].

﴿وَقَالُواْ لَوۡلَا نُزِّلَ عَلَيۡهِ ءَايَةٞ مِّن رَّبِّهِۦۚ قُلۡ إِنَّ ٱللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰٓ أَن يُنَزِّلَ ءَايَةٗ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٣٧﴾ و می گویند چرا فرو آورده نشد بر پیغامبر نشانۀ از جانب پروردگار او بگو هر آئینه خدا قادر است بر آنکه فرو فرستد آیتی و لیکن اکثر ایشان نمی دانند [الأنعام: ٣٧].

تعالی به نبی خود میفرماید: ﴿إِنَّمَا يَسۡتَجِيبُ﴾ جز این نیست که اجابت می کند. دعوت ترا، و به پیام تو لبیک می گویند، و به امر و نهی تو کسانی (منقاد) فرمانبردار می باشند ﴿ٱلَّذِينَ يَسۡمَعُونَ﴾ آنانکه می شنوند. با قلب های خود آنچه را که برایشان نفع میرساند، و آنها أولي الألباب (دانشمندان) صاحبان شنوایی هستند. و مراد از شنوائی در اینجا: شنوائی قلب و اجابت کردن است، ورنه تنها در شنیدنِ گوش، نیکو کار و فاجر مشترک هستند، پس

حجت الله تعالى علیه تمام مکلفینی قائم گردیده است که آیات او را شنیده اند. و در قبول نکردن عذری برایشان باقی نمانده است.

﴿وَٱلۡمَوۡتَىٰ يَبۡعَثُهُمُ ٱللَّهُ ثُمَّ إِلَيۡهِ يُرۡجَعُونَ﴾ و مردگان بر انگیزد ایشان را خدا باز بسوی او گردانیده میشوند. احتمال دارد که معنی در مقابل معنی مذکور باشد، یعنی: قلب های زنده ترا اجابت میکنند، اما قلب های مرده که شعوری برای سعادت خود ندارند، و احساس اینرا ندارند که چه سبب نجات شان میشود، آنها ترا اجابت نمیکنند، و نه منقاد میشوند، و روز وعدهٔ شان روز قیامت است، آنها را دوباره زنده میگرداند، بعداً بسوی او تعالی باز گردانیده میشوند.

و احتمال دارد که مراد آیه بر ظاهر آن باشد، و اینکه الله تعالی معاد (مصیر آخرت) را مقرر میفرماید، و او تعالی مردگان را در روز قیامت زنده میگرداند، بعداً آنها را بر اعمال شان آگاه میفرماید. و این متضمن ترغیب در اجابت نمودن الله و رسول او و ترهیب (ترساندن) از عدم اجابت آنست. ﴿وَقَالُواْ﴾ می گویند: یعنی: تکذیب کنندگان از روی آزار و عناد: ﴿لَوۡلَا نُزِّلَ عَلَيۡهِ ءَايَةٞ مِّن رَّبِّهِۦ﴾ چرا فرود آورده نشد بر پیغامبر نشانهٔ از جانب پروردگار او. یعنی: نشانه های مطابق خواهش شان نازل شود که آنرا با عقل های فاسد خود و آرای باطل خود پیشنهاد میکردند. مانند این قول شان: ﴿وَقَالُواْ لَن نُّؤۡمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفۡجُرَ لَنَا مِنَ ٱلۡأَرۡضِ يَنۢبُوعًا*أَوۡ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٞ مِّن نَّخِيلٖ وَعِنَبٖ فَتُفَجِّرَ ٱلۡأَنۡهَٰرَ خِلَٰلَهَا تَفۡجِيرًا*أَوۡ تُسۡقِطَ ٱلسَّمَآءَ كَمَا زَعَمۡتَ عَلَيۡنَا كِسَفًا أَوۡ تَأۡتِيَ بِٱللَّهِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ قَبِيلًا﴾ و گفتند هرگز باور نداریم ترا تا آنکه جاری کنی برای ما از زمین چشمه. یا باشد ترا بوستانی از خرما و انگور پس روان کنی جوی ها در میان آن روان کردنی. یا بیفگنی آسمان را چنانچه گمان میکنی بر ما پاره پاره یا بیاری خدا را و فرشتگان را روبروی [الإسراء: ۹۰-۹۲] تا به آخر آیات.

﴿قُلۡ﴾ بگو. در جواب این قول شان: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰٓ أَن يُنَزِّلَ ءَايَةٗ﴾ هر آئینه خدا قادر است بر آنکه فرو فرستد آیتی. در قدرت او هیچ کوتاهی از آن نیست، چگونه در قدرت او شک کرده اید در حالیکه همهٔ اشیاء منقاد عزت و مطیع قدرت اوست؟

﴿وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ و لاکن اکثر ایشان نمی دانند. پس آنها - از روی جهل و بی علمی شان - نشانه های را طلب میکنند که به شر شان است که اگر برای شان بیاید و به آن ایمان نیاورند، بزودی بر آنها عذاب نازل گردد، چنانچه سنت الله همین است که در آن تبدیلی نیست، و

اگر با آن قصد شان نشانه هائی باشد که حق را برای شان واضح کند، و راه را بایشان روشن کند، محمد ﷺ تمام نشانه های قاطعانه، و دلایل روشن را پیش کرده اند که بر این دلالت میکند که آنچه را که آورده اند از جانب حق تعالی است، طوریکه در آنچه که آورده اند دلائل متعدد عقلی و نقلی موجود است که بنده را در هر مسأله از مسائل دین متمکن میسازد، و کمترین شک شبه باقی نمانده است، پس نهایت با برکت است آن ذاتی که رسول خود را با هدایت و دین حق مبعوث فرموده است، و با دلایل واضح او را تائید کرده است، تا اگر کسی هلاک میشود از روی دلیل هلاک شود، و هر که بر حیات باقی میماند از روی دلیل باقی بماند، و الله تعالی شنوا و داناست.

(۳۸) ﴿وَمَا مِن دَآبَّةٍ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا طَٰٓئِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيۡهِ إِلَّآ أُمَمٌ أَمۡثَالُكُمۚ مَّا فَرَّطۡنَا فِي ٱلۡكِتَٰبِ مِن شَيۡءٖۚ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ يُحۡشَرُونَ ٣٨﴾ و نیست هیچ جنبنده در زمین و نه هیچ پرنده که می پرد بدو بال خود مگر هر یک از ایشان جماعتها اند مانند شما فرو نگذاشتیم در نوشتن هیچ چیزی را باز بسوی پروردگار خود حشر کرده خواهند شد [الأنعام: ۳۸].

یعنی: تمام حیوانات زمینی و هوائی، چهار پایان، و حیوانات وحشی، و پرندگان، همۀ شان مثل شما گروه ها اند که ما آنها را خلق نمودیم طوریکه شما را خلق نمودیم، و آنها را رزق دادیم طوریکه شما را رزق دادیم، و مشیئت و قدرت خود را در آنها نافذ کردیم طوریکه در شما نافذ است.

﴿مَّا فَرَّطۡنَا فِي ٱلۡكِتَٰبِ مِن شَيۡءٖ﴾ فرو نگذاشتیم در نوشتن هیچ چیزی را. یعنی: در لوح محفوظ در چیزی از اشیاء غفلت نکرده ایم و آنرا به اهمال (بدون اهتمام) نگذاشته ایم، بلکه همه چیز، خورد آن و بزرگ آن بر آنچه که علیه آنست در لوح محفوظ ثبت شده است، پس تمام حوادث طبق آنچه که قلم زده شده است واقع میشود. و در این آیه دلیل است بر اینکه کتابِ اول، تمام کائنات را احتوا کرده است، و آن یکی از مرتبه های قضاء و قدر است، چون در آن چهار مرتبه هاست:

علم الله تعالی تمام اشیاء را شامل گیر است، و کتاب او (لوح محفوظ) تمام موجودات را احاطه کرده است، و مشیئت و قدرت او بطور عام بر هر چیز نافذ است، و تمام مخلوقات را الله خلق نموده است، حتیٰ افعال بندگان را.

و احتمال دارد که مراد از کتاب این قرآن باشد، و معنی آن مثل معنی باشد که در این قول تعالی است: ﴿وَنَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ تِبۡيَٰنٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ﴾ و فرود آوردیم بر تو کتاب را برای واضح بیان کردن هر چیز [النحل: ۸۹/۱۶].

و قول تعالى: ﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ يُحۡشَرُونَ﴾ باز بسوى پروردگار خود حشر كرده خواهند شد. يعنى: تمام امت ها در موقف روز قيامت در آن موقف عظيم و هولناک بسوى الله حشر و تجمع داده ميشوند، و با عدل و احسان خود آنها را مجازات ميكند، و حكم خود راكه اولين و آخرين و اهل آسمان و اهل زمين بر آن حمد او تعالى را ميگويند نافذ ميفرمايد.

(۳۹) ﴿وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا صُمّٞ وَبُكۡمٞ فِي ٱلظُّلُمَٰتِۗ مَن يَشَإِ ٱللَّهُ يُضۡلِلۡهُ وَمَن يَشَأۡ يَجۡعَلۡهُ عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ۳۹﴾ و كسانيكه بدروغ نسبت كنند آيات ما را كرانند و گنگانند در تاريكى ها هر كرا خواهد خدا گمراه كندش و هر كرا خواهد گرداند او را بر راه راست. [الأنعام: ۳۹].

اين بيان حال تكذيب كنندگان آيات الله و تكذيب كنندگان پيغمبران او تعالى است، كه آنها دروازۀ راه هدايت را بروى خود مسدود كرده اند، و دروازۀ هلاكت را باز نموده اند، و آنها ﴿صُمّٞ﴾ كرانند. از شندين حق ﴿وَبُكۡمٞ﴾ و گنگانند. از نطق كردن به آن، پس جز به باطل نطق نمى كنند ﴿فِي ٱلظُّلُمَٰتِ﴾ در تاريكى ها. يعنى: در تاريكى هاى جهل و كفر و ظلم و عناد (مخالفت) و معاصى (گناهان) غرق هستند، و اين به آن معنى است كه الله تعالى آنها را گمراه كرده است، چون ﴿مَن يَشَإِ ٱللَّهُ يُضۡلِلۡهُ وَمَن يَشَأۡ يَجۡعَلۡهُ عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾ هر كه را خواهد خدا گمراه كندش و هر كرا خواهد گرداند او را بر راه راست. چون تنها او تعالى از روى فضل خود و حكمت خود هدايت ميكند و گمراه ميسازد.

(۴۰،۴۱) ﴿قُلۡ أَرَءَيۡتَكُمۡ إِنۡ أَتَىٰكُمۡ عَذَابُ ٱللَّهِ أَوۡ أَتَتۡكُمُ ٱلسَّاعَةُ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ تَدۡعُونَ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٤٠﴾ بگو آيا ديديد اگر بيايد بشما عذاب خدا يا بيايد بشما قيامت آيا بغير خدا تضرع ميكنيد اگر راست گو هستيد [الأنعام: ۴۰].

﴿بَلۡ إِيَّاهُ تَدۡعُونَ فَيَكۡشِفُ مَا تَدۡعُونَ إِلَيۡهِ إِن شَآءَ وَتَنسَوۡنَ مَا تُشۡرِكُونَ ٤١﴾ بلكه خاص او را مى خوانيد پس دفع مى كند آنچه دعا مى كنيد براى دفع آن اگر خواهد و فراموش مى كنيد آنچه را شريک ميكرديد [الأنعام: ۴۱].

تعالى به رسول خود ميفرمايد: ﴿قُلۡ﴾ بگو. به مشركين به الله، و كسانيكه غيرِ او تعالى را با او معادل قرار ميدهند: ﴿أَرَءَيۡتَكُمۡ إِنۡ أَتَىٰكُمۡ عَذَابُ ٱللَّهِ أَوۡ أَتَتۡكُمُ ٱلسَّاعَةُ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ تَدۡعُونَ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ آيا ديديد اگر بيايد بشما عذاب خدا يا بيايد بشما قيامت آيا بغير خدا تضرع ميكنيد اگر راست گو هستيد. يعنى: وقتيكه اين مشقت ها و مشكلات بيايد كه مجبور شويد آنرا از خود دفع سازيد، آيا معبودان

و بت های تانرا برای دفع کردن آن می خوانید یا پروردگار تان پادشاه حق و مبین (آشکار) را می خوانید؟ ﴿بَلۡ إِيَّاهُ تَدۡعُونَ فَيَكۡشِفُ مَا تَدۡعُونَ إِلَيۡهِ إِن شَآءَ وَتَنسَوۡنَ مَا تُشۡرِكُونَ﴾ بلکه خاص او را می خوانید پس دفع می کند آنچه دعا می کنید برای دفع آن اگر خواهد و فراموش می کنید آنچه را شریک میکردید. پس در وقت مشکلات با انباز های تان این حال تان میباشد، آنها را فراموش میکنید، چون میدانید که آنها برایتان نه مالک ضرری هستند و نه نفعی، و نه مرگ و نه زندگی، و نه در روز قیامت مرده ها را زنده کرده میتوانند.

و با اخلاص به الله دعاء میکنید، چون میدانید که او نافع و ضار و جواب دهندهٔ دعوت بیچاره است، پس چرا در رفاه و راحت به او شرک میورزید، و برای او شریکان مقرر میکنید؟ آیا دلیل عقلی یا دلیل نقلی یا حجت و برهانی دارید که شما را بر آن میکشاند، یا بر الله تعالی دروغ می بندید؟

(۴۲-۴۵) ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰٓ أُمَمٖ مِّن قَبۡلِكَ فَأَخَذۡنَٰهُم بِٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ لَعَلَّهُمۡ يَتَضَرَّعُونَ ٤٢﴾ و (هر آئینه) فرستادیم پیغمبران بسوی امتان پیش از تو پس گرفتیم ایشان را بسختی و رنج تا زاری کنند [الأنعام: ۴۲].

﴿فَلَوۡلَآ إِذۡ جَآءَهُم بَأۡسُنَا تَضَرَّعُواْ وَلَٰكِن قَسَتۡ قُلُوبُهُمۡ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٤٣﴾ پس چرا زاری نکردند وقتیکه آمد بایشان عذاب ما و لیکن سخت شد دل های شان و آراست در نگاه ایشان شیطان آنچه می کردند [الأنعام: ۴۳].

﴿فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَتَحۡنَا عَلَيۡهِمۡ أَبۡوَٰبَ كُلِّ شَيۡءٍ حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُواْ بِمَآ أُوتُوٓاْ أَخَذۡنَٰهُم بَغۡتَةٗ فَإِذَا هُم مُّبۡلِسُونَ ٤٤﴾ پس چون فراموش کردند آن پندی را که داده شد به ایشان کشاده ساختیم برایشان در های همه چیز تا هنگامی که شادمان گشتند به آنچه داده شد ایشان را بگرفتیم ایشان را ناگهان پس شدند نا امید [الأنعام: ۴۴].

﴿فَقُطِعَ دَابِرُ ٱلۡقَوۡمِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْۚ وَٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٤٥﴾ (پس) بریده شد بنیاد گروه ستمگاران و همه ستایش ها خدا راست که پروردگار جهانیان است [الأنعام: ۴۵].

تعالی میفرماید: ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰٓ أُمَمٖ مِّن قَبۡلِكَ﴾ (هر آئینه) فرستادیم پیغمبران بسوی امتان پیش از تو. از گذشتگان، و زمان های سابقه، و رُسُل ما را تکذیب کردند، و از آیات ما انکار کردند ﴿فَأَخَذۡنَٰهُم بِٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ﴾ پس گرفتیم ایشان را بسختی و رنج. یعنی: از

روی رحمت ما به آنها، به فقر و مرض و آفات و مصیبت ها آنها را گرفتار کردیم ﴿لَعَلَّهُمۡ يَتَضَرَّعُونَ﴾ تا زاری کنند. بسوی ما و در سختی ها به ما التجاء کنند (پناه آورند).

﴿فَلَوۡلَآ إِذۡ جَآءَهُم بَأۡسُنَا تَضَرَّعُواْ وَلَٰكِن قَسَتۡ قُلُوبُهُمۡ﴾ پس چرا زاری نکردند وقتیکه آمد بایشان عذاب ما و لیکن سخت شد دل های شان. یعنی: مانند سنگ شد و برای پذیرفتن حق ملایم نبود ﴿وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ و آراست در نگاه ایشان شیطان آنچه می کردند. و فکر میکردند که آنچه که آنها بر آن بودند حق بود، پس مدت زمانی از باطل خود لذت و منفعت بردند، در حالیکه شیطان با عقول شان بازی میکرد.

﴿فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَتَحۡنَا عَلَيۡهِمۡ أَبۡوَٰبَ كُلِّ شَيۡءٍ﴾ پس چون فراموش کردند آن پندی را که داده شد به ایشان گشاده ساختیم برایشان در های همه چیز. را از لذت های دنیا و آنچه را که سبب غفلت شان میشد ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُواْ بِمَآ أُوتُوٓاْ أَخَذۡنَٰهُم بَغۡتَةً فَإِذَا هُم مُّبۡلِسُونَ﴾ تا هنگامی که شادمان گشتند به آنچه داده شد ایشان را بگرفتیم ایشان را ناگهان پس شدند نا امید. یعنی: از تمام خیر مأیوس شدند، و این از شدید ترین نوع عذاب میباشد که در غرور و غفلت و اطمینان گرفتار میباشند، تا عقوبت (جزای) شان شدید تر باشد، و مصیبت شان بزرگتر باشد.

﴿فَقُطِعَ دَابِرُ ٱلۡقَوۡمِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ﴾ (پس) بریده شد بنیاد گروه ستمگاران. یعنی: به عذاب کشانیده شدند، و تمام اسباب از ایشان منقطع شد ﴿وَٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ و همه ستایش ها خدا راست که پروردگار جهانیان است. برای اینکه هلاک کردن تکذیب کنندگان را قضاء و تقدیر فرموده است، چون با آن نشانه های او آشکار میشود، و کریم بودنش به اولیای او آشکار میشود، و اهانتش به دشمنان او آشکار میشود، و راست بودن آنچه که پیغمبران آورده اند آشکار میشود.

(۴۶، ۴۷) ﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِنۡ أَخَذَ ٱللَّهُ سَمۡعَكُمۡ وَأَبۡصَٰرَكُمۡ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُم مَّنۡ إِلَٰهٌ غَيۡرُ ٱللَّهِ يَأۡتِيكُم بِهِۗ ٱنظُرۡ كَيۡفَ نُصَرِّفُ ٱلۡأٓيَٰتِ ثُمَّ هُمۡ يَصۡدِفُونَ ٤٦﴾ بگو (آیا دیدید) اگر گیرد خدا شنوائی شما را و چشم های شما را و مهر نهد بر دلهای شما کیست خدا غیر الله که آن چیز ها بیارد بشما ببین چگونه بیان میکنیم آیتها را باز ایشان رو میگردانند [الأنعام: ۴۶].

﴿قُلۡ أَرَءَيۡتَكُمۡ إِنۡ أَتَىٰكُمۡ عَذَابُ ٱللَّهِ بَغۡتَةً أَوۡ جَهۡرَةً هَلۡ يُهۡلَكُ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٤٧﴾ بگو ببینید اگر بیاید بشما عذاب خدا ناگهان یا آشکارا (آیا) که؟ هلاک کرده شود مگر گروه

ستمگاران [الأنعام: ۴۷]. خبر میدهد تعالی که طوریکه او در تخلیق (خلق کردن) و تدبیر تمام کائنات متفرد (تنها) است، در وحدانیت و الٰهیت هم منفرد است پس فرموده است: ﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِنۡ أَخَذَ ٱللَّهُ سَمۡعَكُمۡ وَأَبۡصَٰرَكُمۡ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُم﴾ بگو (آیا دیدید) اگر گیرد خدا شنوائی شما را و چشم های شما را و مهر نهد بر دل دلهای شما. پس بدون گوش و بدون چشم و بدون عقل باقی بمانید ﴿مَّنۡ إِلَٰهٌ غَيۡرُ ٱللَّهِ يَأۡتِيكُم بِهِ﴾ کیست خدا غیر الله که آن چیز ها بیارد بشما. پس اگر غیر از الله کسی آنرا برایتان نمی آورد، پس چرا با او کسی را عبادت می کنید که بر هیچ چیزی قدرتی ندارد مگر اینکه الله آنرا بخواهد؟

و این از دلائل توحید و بطلان شرک است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿ٱنظُرۡ كَيۡفَ نُصَرِّفُ ٱلۡأٓيَٰتِ﴾ ببین چگونه بیان میکنیم آیتها را. یعنی: ما چطور آیات خود را متنوع میسازیم، و با هر فن آنرا میاوریم، تا حق را منور سازیم، و راه مجرمان را آشکار سازیم ﴿ثُمَّ هُمۡ﴾ باز ایشان. با این بیان تام ﴿يَصۡدِفُونَ﴾ رو می گردانند. از آیات الله و از آن اعراض میکنند.

﴿قُلۡ أَرَءَيۡتَكُمۡ﴾ بگو: مرا خبر دهید که، ﴿إِنۡ أَتَىٰكُمۡ عَذَابُ ٱللَّهِ بَغۡتَةً أَوۡ جَهۡرَةً﴾ اگر عذاب خدا ناگهان یا آشکارا شما را فرا گیرد. یعنی ناگهان باشد یا مقدمات آن قبل از رسیدن آمده باشد که بواسط آن وقوع آنرا بدانید. ﴿هَلۡ يُهۡلَكُ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلظَّٰلِمُونَ﴾ (آیا) که؟ هلاک کرده شود مگر گروه ستمگاران. یعنی جز کسانیکه با ظلم شان و عناد شان سبب وقوع هلاک خود شده اند؟ پس از قائم ماندن بر ظلم حذر کنید، چون آن هلاکت ابدی و بدبختی جاویدانه است.

(۴۸،۴۹) ﴿وَمَا نُرۡسِلُ ٱلۡمُرۡسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَۖ فَمَنۡ ءَامَنَ وَأَصۡلَحَ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٤٨﴾ و نمی فرستیم پیغامبران را مگر بشارت دهنده و ترساننده پس هر که ایمان آورد و اصلاح شد پس هیچ ترس نبود برایشان و نه ایشان اندوهگین شوند [الأنعام: ۴۸].
﴿وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يَمَسُّهُمُ ٱلۡعَذَابُ بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ ٤٩﴾ و کسانیکه بدروغ نسبت کرده اند آیات ما را برسد ایشانرا عذاب بدان جهة که فرمان نمی بردند [الأنعام: ۴۹].

تعالی خلاصۀ آنچه را که بخاطر آن پیغمبران را فرستاه است ذکر میفرماید، و آن مژده دادن و بیم دادن است، و آن مستلزم بیان مُبَشِّرْ (پیغمبران) و مُبَشَّرْ بِهِ (عدم خوف و حزن و جنت) و اعمالی است که اگر بنده بر آن عمل کند مژده را حاصل میکند، و مستلزم مُنذِر (پیغمبران) و مُنذَر بِهِ (خوف و حزن و جهنم) و اعمالی است که هر که آنرا انجام دهد مستحق بیم میشود، لاکن مردم - به حَسَب اجابت کردن و اجابت نکردن دعوت انبياء و

مرسلين – به دو قسم منقسم شده اند: ﴿فَمَنۡ ءَامَنَ وَأَصۡلَحَ﴾ پس هر که ایمان آورد و اصلاح شد. یعنی: به الله و ملائکه و کتاب ها و پیغامبران و روز قیامت ایمان آورد، و ایمان و اعمال و نیت خود را اصلاح کرد ﴿فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ﴾ پس هیچ ترس نبود برایشان. بر آنچه که در آینده برایشان است ﴿وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ﴾ و نه ایشان اندوهگین شوند. بر آنچه که گذشته است.

﴿وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يَمَسُّهُمُ ٱلۡعَذَابُ﴾ و کسانیکه بدروغ نسبت کرده اند آیات ما را برسد ایشانرا عذاب. یعنی: عذاب بر آنها نائل شود، و آنرا بچشند ﴿بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ﴾ بدان جهة که فرمان نمیبردند.

(۵۰) ﴿قُل لَّآ أَقُولُ لَكُمۡ عِندِي خَزَآئِنُ ٱللَّهِ وَلَآ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ وَلَآ أَقُولُ لَكُمۡ إِنِّي مَلَكٌۖ إِنۡ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّۚ قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡبَصِيرُۚ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ۵۰﴾ بگو نمی گویم بشما نزدیک من است خزینه های خدا و نمیگویم که میدانم غیب را و نمی گویم بشما که من فرشته ام پیروی نمیکنم مگر آنچه که وحی شده بسوی من بگو آیا برابر میشود نا بینا و بینا آیا تفکر نمیکنید. [الأنعام: ۵۰].

تعالی به نبی خود ﷺ میفرماید که به آن مطالبه کنندگان معجزه ها یا به کسانی که به تو میگویند: که تو صرف بخاطر این ما را دعوت میدهی تا ما ترا هم همراه الله اله بگیریم بگو:
﴿لَّآ أَقُولُ لَكُمۡ عِندِي خَزَآئِنُ ٱللَّهِ﴾ نمی گویم بشما نزدیک من است خزینه های خدا. یعنی: کلید های رزق و رحمت او تعالی ﴿وَلَآ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ﴾ و نمیگویم که میدانم غیب را. بلکه آن همه نزد الله است، بلکه اوست آن ذاتی که ﴿مَّا يَفۡتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحۡمَةٖ فَلَا مُمۡسِكَ لَهَاۖ وَمَا يُمۡسِكۡ فَلَا مُرۡسِلَ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦ﴾ آنچه گشاده گرداند خدا برای مردم از رحمت پس هیچ باز دارنده نیست آنرا و آنچه را باز گیرد پس هیچ فرستنده نیست برای او بدون او (بعد از باز گرفتن او) [فاطر: ۲/۳۵].
و تنها او تعالی غیب و آشکار را میداند.
﴿فَلَا يُظۡهِرُ عَلَىٰ غَيۡبِهِۦٓ أَحَدًا٢٦ إِلَّا مَنِ ٱرۡتَضَىٰ مِن رَّسُولٖ﴾ پس آگاه نمی گرداند بر غیب خود هیچیک را مگر آنرا که پسندد از فرستادهٔ (که آن پسندیده رسول است) [الجن: ۲۶/۷۲-۲۷].

﴿وَلَآ أَقُولُ لَكُمۡ إِنِّي مَلَكٌ﴾ و نمی گویم بشما که من فرشته ام. تا قوی و نافذ کنندهٔ تصرفات الله تعالی باشم، پس مدعی فوقِ منزلتی نیستم که الله تعالی آن منزلت را بمن داده است ﴿إِنۡ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ﴾ پیروی نمیکنم مگر آنچه که وحی شده بسوی من. یعنی: این غایت من و انتهای

امر من و عالی ترین آن است، پیروی نمیکنم مگر آنچه که بسوی من وحی شده است، پس خودم بر آن عمل میکنم، و تمام خلق را به آن دعوت میکنم.

وقتیکه منزلت من معلوم گردیده است، چه چیز دیگری را در بارۀ من جستجو میکنند، یا چه امری را از من طلب می کنید که من مدعی آن نیستم، و آیا بر انسانی چیزی به غیر آنچه که در صدد آن است لازم است؟ و – وقتیکه شما را به آنچه که به من وحی شده است دعوت میکنم – به چه چیزی بر من الزام میزنید که غیر از مرتبت خود برای خود ادعای آنرا میکنم، و آیا آن جز ظلم و مخالفت از جانب شما چیز دیگری است؟ پس در بیان فرق میان کسیکه دعوت مرا قبول کند، و به آنچه به من وحی شده است منقاد شود، و میان کسیکه چنین نیست برایشان بگو: ﴿قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡبَصِيرُۚ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾ آیا برابر میشود نا بینا و بینا آیا تفکر نمیکنید. تا هر چیز را به منزلت آن بگذارید، و آنچه را انتخاب کنید که در انتخاب کردن و ترجیح دادن اولی تر است؟

(٥١–٥٥) ﴿وَأَنذِرۡ بِهِ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحۡشَرُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ لَيۡسَ لَهُم مِّن دُونِهِۦ وَلِيّٞ وَلَا شَفِيعٞ لَّعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ ٥١﴾ و بترسان به این قرآن کسانی را که میترسند از آنکه حشر کرده شوند بحضور پروردگار خویش نباشد مر ایشان را بجز خدا هیچ حامی و نه شفاعت کننده تا پرهیز گاری کنند [الأنعام: ٥١].

﴿وَلَا تَطۡرُدِ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُۥۖ مَا عَلَيۡكَ مِنۡ حِسَابِهِم مِّن شَيۡءٖ وَمَا مِنۡ حِسَابِكَ عَلَيۡهِم مِّن شَيۡءٖ فَتَطۡرُدَهُمۡ فَتَكُونَ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٥٢﴾ و دور مکن کسانی را که مناجات میکنند پروردگار خویش بامداد و شام می طلبند رضای او را نیست بر تو از حساب ایشان چیزی و نیست از حساب تو برایشان چیزی تا برانی ایشان را پس تو باشی از ظالمان [الأنعام: ٥٢].

﴿وَكَذَٰلِكَ فَتَنَّا بَعۡضَهُم بِبَعۡضٖ لِّيَقُولُوٓاْ أَهَٰٓؤُلَآءِ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنۢ بَيۡنِنَآۗ أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِأَعۡلَمَ بِٱلشَّٰكِرِينَ ٥٣﴾ و همچنان امتحان کردیم بعض مردمان را به بعض تا گویند آیا این جماعة فضل کرده است خدا برایشان از میان ما آیا نیست خدا داناتر به شکر گویندگان [الأنعام: ٥٣].

﴿وَإِذَا جَآءَكَ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِـَٔايَٰتِنَا فَقُلۡ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡۖ كَتَبَ رَبُّكُمۡ عَلَىٰ نَفۡسِهِ ٱلرَّحۡمَةَ أَنَّهُۥ مَنۡ عَمِلَ مِنكُمۡ سُوٓءَۢا بِجَهَٰلَةٖ ثُمَّ تَابَ مِنۢ بَعۡدِهِۦ وَأَصۡلَحَ فَأَنَّهُۥ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٥٤﴾ و چون بیایند پیش تو آنانکه ایمان آورده اند به آیتهای ما پس بگو سلام برشما باد لازم کرده است پروردگار شما بر

خود مهربانی را بدرستیکه هر که کند از شما کار بد بنادانی باز توبه کرد بعد از آن و نیکو کاری نمود پس سخن تحقیق این است که خدا آمرزنده مهربان است [الأنعام: ۵۴].

﴿وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْأٓيَٰتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ ٱلْمُجْرِمِينَ ٥٥﴾ و همچنین تفصیل میدهیم نشانها را و تا ظاهر شود راه گنهگاران [الأنعام: ۵۵]. این قرآن انذار برای تمام خلق است، و لاکن از آن کسانی منتفع میشوند که: ﴿يَخَافُونَ أَن يُحْشَرُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ﴾ که میترسند از آنکه حشر کرده شوند بحضور پروردگار خویش. چون آنها در انتقال از این سرای به دار القرار (سرای آخرت دایمی) متیقن هستند، از اینخاطر آنچه را که برایشان نفع میرساند با خود میگیرند، و آنچه را که برایشان مضر است ترک می کنند.

﴿لَيْسَ لَهُم مِّن دُونِهِۦ﴾ نباشد مرایشان را بجز خدا ﴿وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ﴾ هیچ حامی و نه شفاعت کننده. یعنی: نه کسیکه سر پرستی امور شانرا کند؛ تا مطلوب شان حاصل شود، و محذور (حذر شده) از ایشان دفع گردد، و نه کسی تا شفاعت شانرا کند، بخاطریکه در دست همهٔ خلق از امر هیچ چیزی نیست. ﴿لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ تا پرهیزگاری کنند. الله تعالی را، با فرمانبرداری از اوامر و اجتناب از نواهی او، بخاطریکه انذار نمودن موجب تقوی و سببی از اسباب آنست.

﴿وَلَا تَطْرُدِ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِٱلْغَدَوٰةِ وَٱلْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُۥ﴾ و دور مکن کسانی را که مناجات میکنند به پروردگار خویش بامداد و شام می طلبند رضای او را. یعنی: بخاطر مجالست با غیرِ شان، اهل عبادت و اخلاص را از خود و از مجالس خود دور نکن، آنهائی را که در خواستن پروردگار خویش از طریق ذکر و نماز و مثل آن در اول روز و آخر روز ملازم هستند، و مسأله خود را هم از او میخواهند، و مقصد شان از آن رضای الله است، و بغیر از این غرض جلیل القدر غرض دیگری از اغراض ندارند. پس این چنین مردم مستحق دوری و اعراض کردن نیستند، بلکه مستحق موالات (سر پرستی) شما ﷺ و محبت و قربت دادن تان هستند، بخاطریکه آنها از مخلوقات منتخب شده هستند اگر چه که فقیر هستند، و در حقیقت با عزت هستند اگر چه که نزد مردم ذلیل هستند.

﴿مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِم مِّن شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِم مِّن شَيْءٍ﴾ نیست بر تو از حساب ایشان چیزی و نیست از حساب تو برایشان چیزی. یعنی: هر کس از خود حساب دارد، و عمل نیک و بد خود را دارد ﴿فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ تا برانی ایشانرا پس تو باشی از ظالمان. و ﷺ از این امر با شدید ترین طریق فرمان بردند، که چون با فقرای

مؤمنین می نشستند با آنها از صبر زیاد کار میگرفتند، و با بهترین وجه با آنها معامله میکردند، و جانب خود را برایشان نرم مینمودند، و با آنهاخُلق خوش میداشتند، و آنها را به خود نزدیک میساختند، بلکه اکثر اهل مجلس شان آنها میبودند رضی الله عنهم.

و سبب نزول این آیات این بود، که مردمانی [از قریش، یا] از مردمان غلیظ (زشت) عرب به نبی ﷺ گفتند: اگر میخواهی که ما به تو ایمان بیاوریم و از تو پیروی کنیم، فلان و فلان فقرای صحابه را از خود دور کن، چون ما می شرمیم که عرب ما را ببینند که با آن فقراء می نشینیم.

پس دوستی ایشان ﷺ به اینکه آنها اسلام بیاورند و از ایشان پیروی کنند، ایشان ﷺ را به این کشانید تا در دل ایشان ﷺ این خیال خطور کند، پس الله تعالی ایشان ﷺ را با این آیات و امثال آن عتاب فرمود.

﴿وَكَذَٰلِكَ فَتَنَّا بَعۡضَهُم بِبَعۡضٖ لِّيَقُولُوٓاْ أَهَٰٓؤُلَآءِ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنۢ بَيۡنِنَآۗ﴾ و همچنان امتحان کردیم بعض مردمان را به بعض تا گویند آیا این جماعة فضل کرده است خدا برایشان از میان ما. یعنی: این از امتحانات الله تعالی برای بندگان اوست که بعض شان را غنی ساخته است و بعض شانرا فقیر، بعض شانرا (شریف) اشراف زاده و بعض شانرا وضیع (پائین رتبه) ساخته است؛ و آن محل امتحان غنی و شریف است.

پس اگر قصد او حق و پیروی از آن باشد ایمان میاورد و مسلمان میشود، و مشارکت کسی که او را در غنیٰ و شرف از خود پائین تر میداند او را مانع نمیشود، و اگر در طلب حق صادق نباشد، این او را از متابعت حق بر میگرداند. و کسانیکه آنها را پائین تر خود می بینند میگویند: ﴿أَهَٰٓؤُلَآءِ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنۢ بَيۡنِنَآ﴾ آیا این جماعة فضل کرده است خدا برایشان از میان ما. پس این آنها را از عدم زکاوت شان از پیروی حق مانع شد. الله تعالی در جواب کلام شان که متضمن اعتراض بر الله در هدایت آن گروه، و عدم هدایت خود شان بود فرموده است:

﴿أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِأَعۡلَمَ بِٱلشَّٰكِرِينَ﴾ آیا نیست خدا دانا تر به شکر گویندگان. کسانیکه نعمت را می شناسند، و به آن اقرار میکنند، و آنچه از عمل صالحی را که مقتضی آنست انجام میدهند، پس تعالی فضل و منت خود را بر آنها عطاء نمود، نه به کسانی که شاکر نبودند.

الله تعالی حکیم است، فضل خود را به کسی عطاء نمیکند که اهل آن نباشد، و این متعرضین با چنین وصفی بر خلاف کسانی از فقراء و غیر شان اند که الله تعالی با ایمان دادن

بر آنها منت گذاشته است، چون آنها شاکران اند، و وقتیکه تعالی رسول خود را از دور کردن مؤمنانِ مطیع نهی فرمود، به ایشان ﷺ امر مقابل شدن با آنها را با اکرام کردن شان، و تعظیم کردن شان و احترام شان و قدر کردن شان امر نموده فرموده است:

﴿وَإِذَا جَآءَكَ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِـَٔايَٰتِنَا فَقُلۡ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡ﴾ و چون بیایند پیش تو آنانکه ایمان آورده اند به آیتهای ما پس بگو سلام بر شما باد. یعنی: وقتیکه مؤمنان نزد تو آمدند، به آنها تحیت بگو، و خوش آمدید بگو، و با تحیت و سلام آنها را استقبال کن، و از رحمت الله تعالی و جود و احسان او به آنها بشارت ده تا در عزائم و اراده های شان نشاط پیدا کنند، و به هر سبب و طریقی که به آن میرساند ایشان را تشویق کن.

و از قائم ماندن بر گناه ها آنها را بترسان، و بر توبه از گناه ها آنها را امر کن، تا به مغفرت و جود رب خود نائل گردند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿كَتَبَ رَبُّكُمۡ عَلَىٰ نَفۡسِهِ ٱلرَّحۡمَةَ أَنَّهُۥ مَنۡ عَمِلَ مِنكُمۡ سُوٓءَۢا بِجَهَٰلَةٖ ثُمَّ تَابَ مِنۢ بَعۡدِهِۦ وَأَصۡلَحَ﴾ لازم کرده است پروردگار شما بر خود مهربانی را بدرستیکه هر که کند از شما کار بد بنادانی باز توبه کرد بعد از آن و نیکو کاری نمود. یعنی: (برای قبولیت توبه) ترک کردن گناه ها و قلع و قمع کردن آن، و بر آن نادم بودن، و اصلاح کردن عمل ضروری است، و همچنان اداء کردن اموری که الله تعالی واجب گردانیده است، و اصلاح کردن آنچه از اعمال ظاهری و باطنی که فاسد شده است هم ضروری است، و چون همه این امور موجود باشد ﴿فَأَنَّهُۥ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ یعنی: به حَسَب انجام دادن آنچه که آنها را به آن امر فرموده است مغفرت و رحمت خود را بالای شان نازل میفرماید.

﴿وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ﴾ و همچنین تفصیل میدهیم نشانها را. یعنی: آنرا توضیح میدهیم و بیان میکنیم، و میان راه هدایت و گمراهی، و رشد و ضلالت تمیز میکنیم، تا با آن هدایت شوندگان هدایت شوند، و حقی که باید سلوک شود آشکار گردد ﴿وَلِتَسۡتَبِينَ سَبِيلُ ٱلۡمُجۡرِمِينَ﴾ و تا ظاهر شود راه گنهگاران. که وصل کننده به قهر و عذاب الله تعالی است، چون اگر راه مجرمان واضح کرده شود، اجتناب کردن، و دوری کردن از آن ممکن میشود، بر خلاف اینکه اگر مشتبه و ملتبس (پوشیده) باشد این مقصود جلیل القدر حاصل نمیشود.

(۵۶-۵۸) ﴿قُلۡ إِنِّي نُهِيتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِۚ قُل لَّآ أَتَّبِعُ أَهۡوَآءَكُمۡ قَدۡ ضَلَلۡتُ إِذٗا وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُهۡتَدِينَ ٥٦﴾ بگو هر آئینه منع کرده شده مرا از آنکه بپرستم آنانرا

که شما می پرستید بدون خدا بگو پیروی نمیکنم آرزو های شما را بدرستیکه گمراه شوم آنگاه و نباشم از راه یافتگان [الأنعام: ۵۶].

﴿قُلۡ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبۡتُم بِهِۦۚ مَا عِندِي مَا تَسۡتَعۡجِلُونَ بِهِۦٓۚ إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِۖ يَقُصُّ ٱلۡحَقَّۖ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰصِلِينَ ٥٧﴾ بگو هر آئینه من بر حجتم از پروردگار خود و شما تکذیب کردید آن دلیل را نیست نزدیک من از آنچه شما بزودی میطلبید آنرا نیست حکم مگر خدا را بیان میکند حق (دین درست) را و او بهترین فیصله کنندگان است [الأنعام: ۵۷].

﴿قُل لَّوۡ أَنَّ عِندِي مَا تَسۡتَعۡجِلُونَ بِهِۦ لَقُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡۗ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِٱلظَّٰلِمِينَ ٥٨﴾ بگو اگر نزدیک من بودی آنچه شما برآن شتاب می کنید هر آئینه به انجام رسانیده شدی کار میان من و میان شما و خدا دانا تر است به ستمگاران [الأنعام: ۵۸].

تعالی به نبی خود ﷺ میفرماید: ﴿قُلۡ﴾ بگو. به این مشرکین کسانی که با الله معبود دیگر را شریک قرار میدهند: ﴿إِنِّي نُهِيتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ﴾ هر آئینه منع کرده شده مرا از آنکه بپرستم آنانرا که شما می پرستید بدون خدا. از همتا ها و بت ها که نه مالک نفع و نه مالک ضرر، و نه مالک مرگ و زندگی هستند، و نه دو باره زنده کرده میتوانند، پس آن یک چیز باطل است و شما در آن بجز از پیروی هوای نفس تان که آن بزرگترین گمراهی است نه حجت و دلیل و نه شُبهی دارید.

و از اینخاطر فرموده است: ﴿قُل لَّآ أَتَّبِعُ أَهۡوَآءَكُمۡ قَدۡ ضَلَلۡتُ إِذٗا﴾ بگو پیروی نمیکنم آرزو های شما را بدرستیکه گمراه شوم آنگاه. یعنی: اگر هوا های نفس شما را پیروی کنم ﴿وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُهۡتَدِينَ﴾ و نباشم از راه یافتگان. به هیچ وجهی از راه یافتگان نباشم، و اما آنچه از توحید الله، و اخلاص عمل به او تعالی که من بر آنم، حق است که دلائل و براهین قاطع بر آن قائم است.

و من ﴿عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّي﴾ هر آئینه بر حجتم از پروردگار خود. بر یقین آشکار، به صحت آن و باطل بودن غیرِ آن، و این از طرف رسول شهادت قطعی است که تردد را قبول نمی کند، و آن مطلقاً عادلانه ترین شهادت از میان خلق است، پس مؤمنان آنرا تصدیق کرده اند، و به حسب آنچه که الله تعالی بر آنها منت گذاشته است صحت و راستی این شهادت برای شان آشکار گردیده است. ﴿وَ﴾ لاکن شما ای مشرکان - ﴿كَذَّبۡتُم بِهِۦ﴾ تکذیب کردید آن دلیل را. و آن از طرف شما مستحق این نیست، و اگر به تکذیب کردن تان ادامه دهید، بدانید که

حتماً بر شما واقع میشود، و آن از جانب الله است، او تعالی ذاتی است که هر وقت بخواهد و هر طوریکه بخواهد آنرا بالایتان نازل میکند، و اگر بر آن عجله کنید چیزی در دست من نیست.

﴿إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِۖ﴾ نیست حکم مگر خدا را. پس طوریکه او تعالی آن ذاتی است که به حکم شرعی حکم نموده است، و امر و نهی نموده است، همانطور به حکم جزائی هم حکم میفرماید، پس به حسب آنچه که حکمت او مقتضی آنست ثواب و عِقاب میدهد، پس اعتراض کردن بر حُکم (فیصله) او مطلقاً در خور اعتنا نمی باشد، و تعالی راه را واضح ساخته است، و در مقابل بندگان خود حق را بیان کرده و عذری برای شان نگذاشته است، و حجت شان منقطع شده است، تا هر که هلاک شود با دلیل هلاک شود، و هر که نجات یابد با دلیل نجات یابد.

﴿وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰصِلِينَ﴾ و او بهترین فیصله کنندگان است. میان بندگان خود در دنیا و آخرت، پس میان شان طوری فیصله میکند که حتیٰ کسیکه بر علیه او قضاوت شده است حمد او را میگوید.

﴿قُل﴾ بگو. به کسانی که از روی جهل و عناد و ظلم برای آمدن عذاب عجله میکنند: ﴿لَّوۡ أَنَّ عِندِي مَا تَسۡتَعۡجِلُونَ بِهِۦ لَقُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡۗ﴾ اگر نزدیک من بودی آنچه شما بر آن شتاب می کنید هر آئینه به انجام رسانیده شدی کار میان من و میان شما. عذاب را بر شما واقع میکردم، و در آن برای شما خیری نمی بود.

و لاکن امر نزد حلیم و صبور است، ذاتیکه عاصیان معصیت (نافرمانی) او را میکنند، جرأت کنندگان بر او جرأت میکنند، در حالیکه او آنـها را عافیت میبخشد، و رزق میدهد، و نعمت های ظاهری و باطنی را برایشان عطاء میکند. ﴿وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و خدا دانا تر است به ستمگاران. هیچ چیزی از حالات شان بر او مخفی نیست، پس مهلت شان میدهد و لاکن مهمل رهای شان نمیکند.

(۵۹) ﴿وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلۡغَيۡبِ لَا يَعۡلَمُهَآ إِلَّا هُوَۚ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِۚ وَمَا تَسۡقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعۡلَمُهَا وَلَا حَبَّةٖ فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡأَرۡضِ وَلَا رَطۡبٖ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ ٥٩﴾ و نزد اوست کلید های غیب نمیداندش مگر او و میداند آنچه در بیابان و دریا است و نمی افتد هیچ برگ مگر میداندش و نمی افتد هیچ دانه در تاریکهای زمین و نه هیچ تری و نه خشکی مگر ثبت است در کتاب روشن [الأنعام: ۵۹].

این آیتِ بزرگ از بزرگترین آیات در تفصیل علم احاطه کنندهٔ او تعالی است، و شامل تمام غیوب میباشد، و هر که را او بخواهد از این غیوب مطلع میسازد، او تعالی بسیاری از علم

خود را از ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین پوشیده نگهداشته است، چه رسد به غیر شان از سائر عالمیان، و او تعالی هر چیز را در صحرا ها و بیابان ها، از حیوانات و درختان، و ریگزار ها، و سنگریزه ها، و خاک ها، و از حیوانات، و معادن، و شکار ها و غیر آنچه که در بحر ها و کناره های آن و در آبهای آن شامل است میداند.

﴿وَمَا تَسۡقُطُ مِن وَرَقَةٍ﴾ و نمی افتد هیچ برگ. از درختان بری و بحری، و درختان آبادی و بیابان ها، و دنیا و آخرت جز اینکه او تعالی آنرا میداند ﴿وَلَا حَبَّةٖ فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡأَرۡضِ﴾ و نمی افتد هیچ دانه در تاریکی های زمین. از میوه ها و زرع ها و حبوبات بذری که مردم آنرا کشت میکنند؛ و دانهٔ نباتات که در بیابان ها می‌رویند، و از آن صنف های مختلف نباتات نشأت می کند، جز اینکه تعالی آنرا میداند.

﴿وَلَا رَطۡبٖ وَلَا يَابِسٍ﴾ و نه هیچ تری و نه خشکی. و بعد از خصوص این عموم است ﴿إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ﴾ مگر ثبت است در کتاب روشن. و آن لوح محفوظ است، که اینرا احتویٰ میکند و مشتمل بر آنست، و تنها بعض آنچه که ذکر گردید عقول عقلاء را در حیرت میاندازد، و قلوب نبلاء را مدهوش میسازد، پس آن به عظمت پروردگار و وسعت صفات او دلالت میکند. و اینکه اگر خلق – از اول شان تا آخر شان – یکجا جمع شوند تا بخواهند بعضی از صفات او را احاط نمایند، وسع و قدرتی در آن نمیداشته باشند، پس مبارک است پروردگار بزرگ، الواسع و العلیم، الحمید، المجید، الشهید، المحیط. و بزرگ است الٰهی که هیچ‌کس نمیتواند ثنای او را حساب کند، بلکه طوریکه خودش ثنای خود را فرموده است، و او تعالی بالا تر از آن است که بندگانش ثنای او را گفته بتوانند، پس آیه دلیل بر این است که علم او تعالی تمام اشیاء را احاطه کرده است، و کتاب او تمام حوادث را احاطه کرده است.

(۶۲-۶۰) ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يَتَوَفَّىٰكُم بِٱلَّيۡلِ وَيَعۡلَمُ مَا جَرَحۡتُم بِٱلنَّهَارِ ثُمَّ يَبۡعَثُكُمۡ فِيهِ لِيُقۡضَىٰٓ أَجَلٞ مُّسَمّٗىۖ ثُمَّ إِلَيۡهِ مَرۡجِعُكُمۡ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٦٠﴾ و اوست آنکه در قبضه نگه میدارد شما را (قبض روح میکند شما را) شب و میداند آنچه کسب کنید بروز باز بر می انگیزد شما را در روز تا بانجام رسانیده شود میعاد معین باز بسوی او باز گشت شماست باز خبر دهد شما را به آنچه می کردید [الأنعام: ۶۰]. ﴿وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِۦۖ وَيُرۡسِلُ عَلَيۡكُمۡ حَفَظَةً حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ تَوَفَّتۡهُ رُسُلُنَا وَهُمۡ لَا يُفَرِّطُونَ ٦١﴾ و اوست غالب بالای بندگان خود و

میفرستد بر شما ملائکه نگهبان تا وقتیکه بیاید به یکی از شما مرگ قبض روح او کند فرستادگان ما و ایشان تقصیر نمی کنند [الأنعام: ۶۱].

﴿ثُمَّ رُدُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ مَوۡلَىٰهُمُ ٱلۡحَقِّۚ أَلَا لَهُ ٱلۡحُكۡمُ وَهُوَ أَسۡرَعُ ٱلۡحَٰسِبِينَ ٦٢﴾ باز گردانیده شوند مردگان بسوی خدا مالک ایشان که حق است بدانید مر او راست حکم و اوست شتاب کننده ترین حساب کنندگان [الأنعام: ۶۲].

تمام این همه اثبات الوهیت الله، و استدلال علیه مشرکین، و بیان اینست که تنها او تعالی مستحق محبت و تعظیم، و اجلال و اکرام است، پس خبر داده است که تنها او تعالی در تدبیر امور بندگان خود در بیداری شان و خواب شان، متفرد است، و اینکه او تعالی آنها را در شب با وفات خواب وفات میدهد، حرکات شانرا آرام میسازد، و بدن شانرا استراحت میبخشد، و آنها را از خواب شان به بیداری مبعوث میدارد، تا مصالح دینی و دنیوی خود را متصرف شوند.

و او تعالی میداند که از این اعمال چه کسب میکنند، و همیشه همین طور بر آنها تصرف دارند تا اینکه اجل وفات شان برسد، پس بر همین تدبیر، مدتِ معین به پایان میرسد، و آن اجل حیات است، و اجل دیگری بعد از آن میاید، و آن بعث (زنده شدن) بعد از مرگ است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿ثُمَّ إِلَيۡهِ مَرۡجِعُكُمۡ﴾ باز بسوی او بازگشت شماست. نه بسوی غیر او ﴿ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ باز خبر دهد شما را به آنچه میکردید. از خیر و شر که آنرا میکردید.

﴿وَهُوَ﴾ و اوست تعالی ﴿ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِۦ﴾ غالب بالای بندگان خود.

ارادۀ کامل و شامل خود را و مشیئت عام خود را در آنها نافذ میکند، و از امر هیچ چیزی را مالک نیستند، و بدون اذن (اجازۀ) او نه تحرک کرده میتوانند، و نه ساکن مانده میتوانند. و با آن بر بندگان ملائکه محافظین مؤکل فرموده است که بنده را محافظت میکنند و بر عمل شان محافظت می کنند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَإِنَّ عَلَيۡكُمۡ لَحَٰفِظِينَ*كِرَاماً كَٰتِبِينَ* يَعۡلَمُونَ مَا تَفۡعَلُونَ﴾ و هر آئینه بر شما گماشته شده نگهبانان. گرامی قدر نویسندگان. میدانند آنچه میکنید [الانفطار: ۸۲/۱۰-۱۲].

﴿عَنِ ٱلۡيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ قَعِيدٌ*مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ از جانب راست و از جانب چپ نشینندگان. بزبان نمی آرد (آدمی) سخنی مگر نزدیک او نگهبانی است مهیا. [ق: ۱۷-۱۸]. پس آنها در حال حیات شان بر ایشان محافظین هستند. ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ تَوَفَّتۡهُ رُسُلُنَا﴾ تا وقتیکه بیاید به یکی از شما مرگ قبض روح او کند فرستادگان ما.

یعنی: ملائکه موکول شده برای قبض روح، ﴿وَهُمۡ لَا يُفَرِّطُونَ﴾ و ایشان تقصیر نمی کنند. پس نه به آنچه که الله تعالی قضاء و قدر فرموده است ساعتی زیاد میکنند، و نه ساعتی از آن کم می کنند، و نه جز به حسب مرسوم الٰهی و تقدیر ربانی چیز دیگری را نافذ میکنند.

﴿ثُمَّ﴾ باز. بعد از مرگ، و حیات برزخ، و خیر و شری که در آنست ﴿رُدُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ مَوۡلَىٰهُمُ ٱلۡحَقِّ﴾ باز گردانیده شوند مردگان بسوی خدا مالک شان که حق است. یعنی: ذاتی که با حکم قدری خود سر پرستی شانرا نمود، پس هر چه از انواع تدبیر را که خواست بالایشان نافذ فرمود، بعداً با امر و نهی خود سر پرستی آنها را کرد، و برایشان پیغامبران را فرستاد، و کتب را بر آنها نازل فرمود.

باز بسوی او باز گردانیده میشوند، و حکم جزائی خود را بر آنها نافذ میفرماید، و آنها را بر اعمال خیر شان ثواب میدهد، بر اعمال شر و بدی ها معاقبت مینماید، و از اینخاطر فرموده است: ﴿أَلَا لَهُ ٱلۡحُكۡمُ﴾ بدانید مر او راست حکم.

واحد است شریکی ندارد ﴿وَهُوَ أَسۡرَعُ ٱلۡحَٰسِبِينَ﴾ و اوست شتاب کننده ترین حساب کنندگان. از کمال علم خود و حفظ اعمال شان که آنرا در لوح محفوظ ثبت نموده است، بعداً ملائکه آنرا در کتابی ثبت کرده اند که در دستان شان است.

پس اگر او تعالی در خلق کردن و تدبیر دادن امور منفرد باشد، در حالیکه بالای بندگان خود غالب است، و در تمام حالات شان به کاملترین وجه به آنها اعتناء میفرماید، و او تعالی مالک حکم قدری، و حکم شرعی، و حکم جزائی است، پس چرا مشرکین از ذاتی که این صفت و نعت اوست به عبادت کسی عدول میکنند که از امر هیچ چیزی بدست او نیست، و مثقال ذرهٔ نفع ندارد، و نه قدرت و ارادهٔ دارد؟

اما واللهِ! اگر حلیم بودن الله تعالی و عفو و رحمت او را بر خود بدانند، در حالیکه با شرک و کفران با او مبارزه میکنند، و با افترأ و بهتان بر عظمت او جرأت میکنند، در حالیکه او تعالی آنها را عافیت میبخشد و رزق عطاء میفرماید، تمام غم و هوش شان به معرفت او تعالی مجذوب خواهد شد، و عقول شان در محبت او مشغول خواهد شد. و شدید ترین نفرت را از خود خواهند داشت، بخاطریکه از دعوت شیطان فرمانبرداری میکردند، که موجب شرمندگی و خساره است، لاکن آنها قومی اند که تعقل نمیکنند.

(۶۴،۶۳) ﴿قُلۡ مَن يُنَجِّيكُم مِّن ظُلُمَٰتِ ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ تَدۡعُونَهُۥ تَضَرُّعاً وَخُفۡيَةً لَّئِنۡ أَنجَىٰنَا مِنۡ هَٰذِهِۦ لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ٦٣﴾ بگو کیست که میرهاند شما را از تاریکیهای بیابان و دریا

مناجات میکنید بجناب او بزاری و نیاز و پنهانی و اگر نجات دهد خدا ما را از این شدت هر آئینه باشیم از شکر کنندگان [الأنعام: ۶۳].
﴿قُلِ ٱللَّهُ يُنَجِّيكُم مِّنۡهَا وَمِن كُلِّ كَرۡبٖ ثُمَّ أَنتُمۡ تُشۡرِكُونَ ٦٤﴾ بگو خدا میرهاند شما را از آن و از هر سختی باز شما شریک مقرر می کنید [الأنعام: ۶۴]. یعنی: ﴿قُلۡ﴾ بگو. به کسانیکه برای الله شریک قرار میدهند و معبودان دیگری را با او میخوانند، و توحید ربوبیت را قبول دارند و توحید الوهیت را منکر اند، قبول کردن شان توحید ربوبیت را بر انکار کردن شان توحید الوهیت را دلیل و حجت الزامی گردانیده برایشان بگو: ﴿مَن يُنَجِّيكُم مِّن ظُلُمَٰتِ ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ﴾ که میرهاند شما را از تاریکیهای بیابان و دریا. یعنی از مشکلات ومشقتت های آن، و وقتیکه چاره سازی از هر طرف برایتان مشکل شود، پس با تضرع (زاری) و با قلب های پر از خشوع و خضوع با دعا در زبان از پروردگار تان طلب حاجات خود را میکنید، و در حالیکه در آن حال میباشید میگوئید: ﴿لَّئِنۡ أَنجَىٰنَا مِنۡ هَٰذِهِۦ﴾ اگر نجات دهد خدا ما را از این شدت. که در آن واقع شده ایم ﴿لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ﴾ هر آئینه باشیم از شکر کنندگان. به الله تعالی یعنی: اعتراف کنندگان به نعمت او، و آن نعمت را در طاعت او استعمال خواهیم کرد، و آنرا از صرف کردن در نافرمانی او حفظ خواهیم کرد.

﴿قُلِ ٱللَّهُ يُنَجِّيكُم مِّنۡهَا وَمِن كُلِّ كَرۡبٖ﴾ بگو خدا میرهاند شما را از آن و از هر سختی. یعنی: بطور خاص از این شدت، و بطور عام از تمام سختی ها ﴿ثُمَّ أَنتُمۡ تُشۡرِكُونَ﴾ باز شما شریک مقرر می کنید. به آنچه با الله گفتید وفا نمیکنید، و نعمت های او را بر خود فراموش میکنید پس چه دلیلی واضح تر از این بوده میتواند که شرک باطل است و توحید راستی و حقیقت است؟

(۶۵-۶۷) ﴿قُلۡ هُوَ ٱلۡقَادِرُ عَلَىٰٓ أَن يَبۡعَثَ عَلَيۡكُمۡ عَذَابٗا مِّن فَوۡقِكُمۡ أَوۡ مِن تَحۡتِ أَرۡجُلِكُمۡ أَوۡ يَلۡبِسَكُمۡ شِيَعٗا وَيُذِيقَ بَعۡضَكُم بَأۡسَ بَعۡضٍۗ ٱنظُرۡ كَيۡفَ نُصَرِّفُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَفۡقَهُونَ ٦٥﴾ بگو اوست توانا بر آنکه فرستد بر شما عذابی از بالای شما یا از زیر پای شما یا در آمیزد شما را با همدیگر گروه گروه و بچشاند بعضی شما را رنج و سختی بعضی بنگر چگونه بیان میکنیم آیت ها را تا ایشان بفهمند [الأنعام: ۶۵]. ﴿وَكَذَّبَ بِهِۦ قَوۡمُكَ وَهُوَ ٱلۡحَقُّۚ قُل لَّسۡتُ عَلَيۡكُم بِوَكِيلٖ ٦٦﴾ و بدروغ نسبت کردند قرآن را قوم تو و آن راست است بگو نیستم بر شما نگهبان [الأنعام: ۶۶]. ﴿لِّكُلِّ نَبَإٖ مُّسۡتَقَرّٞۚ وَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ ٦٧﴾ هر خبر را میعادیست و زود باشد که بدانید.

[الأنعام: ۶۷]. یعنی: او تعالی بر ارسال نمودن عذاب بشما از هر جهتی قادر است: ﴿مِّن فَوۡقِكُمۡ أَوۡ مِن تَحۡتِ أَرۡجُلِكُمۡ أَوۡ يَلۡبِسَكُمۡ﴾ از بالای شما یا از زیر پای شما یا در آمیزد شما را با همدیگر. یعنی: مخلوط گرداند شما را ﴿شِيَعاً وَيُذِيقَ بَعۡضَكُم بَأۡسَ بَعۡضٍ﴾ گروه گروه و بچشاند بعضی شما را رنج و سختی بعضی. یعنی: در فتنه و قتل یکدیگر تان.

و او تعالی بر تمام این همه قادر است، پس از قائم بودن بر نافرمانی حذر کنید، که به عذابی گرفتار میشوید که شما را تلف و نام و نشان تانرا نا بود خواهد ساخت، با وجود اینکه خبر داده است تعالی که او به آن قادر است، لاکن از رحمت او تعالی است که عذاب را از بالا با رجم (سنگباران) و نحو آن، و از زیر پا های شان با چاک کرد زمین و فرو بردن شانرا به آن از این امت بر داشته است.

و لاکن بعضی آنها را طوری معاقبت میکند که بعض شان دیگر خود را از زور و سختی خود می چشاند، و بعض شانرا بطور جزای عاجل بر دیگر شان مسلط میسازد، تا عبرت گیرندگان از آن عبرت گیرند، و عمل کنندگان از آن شعور حاصل کنند.

﴿ٱنظُرۡ كَيۡفَ نُصَرِّفُ ٱلۡأٓيَٰتِ﴾ بنگر که چگونه بیان میکنیم آیت ها را. یعنی: آنرا تنوع می بخشیم، و آنرا بر صورت های زیاد میاوریم و همهٔ آن بر حق دلالت میکند ﴿لَعَلَّهُمۡ يَفۡقَهُونَ﴾ تا ایشان بفهمند. یعنی: تا بفهمند که بخاطر چه خلق شده اند، و حقائق شرعی و مطالب الٰهی را تفقه کنند. ﴿وَكَذَّبَ بِهِۦ قَوۡمُكَ وَهُوَ ٱلۡحَقُّ﴾ و بدروغ نسبت دادند قرآن را. یعنی قرآن را﴿قَوۡمُكَ وَهُوَ ٱلۡحَقُّ﴾ قوم تو و آن راست است. که در آن شکی نیست ﴿قُل لَّسۡتُ عَلَيۡكُم بِوَكِيلٍ﴾ بگو نیستم بر شما نگهبان. که بر اعمال تان محافظ (مراقب) باشم، و بر آن شما را مجازات کنم، و جز این نیست که من تنها انذار دهنده و ابلاغ کننده ام. ﴿لِّكُلِّ نَبَإٍ مُّسۡتَقَرٌّ﴾ هر خبر را میعادیست. یعنی: برای اسقرار هر خبر یک وقت و زمان است که از آن پس و پیش نمیرود. ﴿وَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ﴾ و زود باشد که بدانید. آنچه از عذابی را که بشما وعید آن داده شده است.

(۶۸،۶۹) ﴿وَإِذَا رَأَيۡتَ ٱلَّذِينَ يَخُوضُونَ فِيٓ ءَايَٰتِنَا فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيۡرِهِۦۚ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ ٱلشَّيۡطَٰنُ فَلَا تَقۡعُدۡ بَعۡدَ ٱلذِّكۡرَىٰ مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ٦٨﴾ و چون ببینی آنان را که گفتگو می کنند در آیتهای ما پس رو بگردان از ایشان تا وقتیکه گفتگو کنند در سخنی غیرآن و اگر فراموش گرداند بر تو شیطان پس منشین بعد از یاد آوردن با گروه ستمگاران [الأنعام: ۶۸].

﴿وَمَا عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنۡ حِسَابِهِم مِّن شَيۡءٖ وَلَٰكِن ذِكۡرَىٰ لَعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ ٦٩﴾ و نیست بر کسانیکه پرهیزگاری کردند از حساب مجادله کنندگان کافران چیزی و لیکن برایشان لازم است پند دادن تا ایشان بترسند [الأنعام: ۶۹].

مراد از خوض در آیات الله: سخن گفتن آنچه است که با حق مخالف باشد، از قبیل تحسین کردن گفتار های باطل و بسوی آن دعوت دادن، و مدح کردن اهل آنرا، و روگردانی کردن از حق، و عیب گرفتن بر حق و اهل آن. پس الله تعالی اصلاً رسول خود را، و امت ایشان ﷺ را در متابعت از ایشان ﷺ امر فرموده است، که اگر کسی را با چیزی در عیب گرفتن آیات الله تعالی از آنچه که ذکر شد دیدند از آنها اعراض کنند (رو گردانند) ، و در مجالس خَوض کنندگان در باطل و کسانیکه بر آن استمرار میدهند حضور نبرند، تا وقتیکه آنها در بحث و گفتگوی چیزی دیگری مشغول شوند، پس اگر آنها به کلام در بارۀ چیزی غیر آن مشغول شوند، نهی مذکور زائل میشود (از بین میرود).

اگر مصلحت باشد بر آن امر شده است، و اگر غیر آن باشد، و مفید نباشد به آن امر نشده است. و در مذمتِ سخن گفتن در باطل، تشویق بر بحث و نظر و مناظره کردن در حق است. بعداً فرموده است تعالی: ﴿وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ ٱلشَّيۡطَٰنُ﴾ و اگر فراموش گرداند بر تو شیطان. یعنی: به اینکه از روی فراموشی و غفلت با آنها نشستی ﴿فَلَا تَقۡعُدۡ بَعۡدَ ٱلذِّكۡرَىٰ مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ پس منشین بعدِ یاد آوردن با گروه ستمگاران. این تمام کسانی را که در باطل مشغول میباشند، هر متکلمی را که به حرام سخن میگوید و هر فاعلی را که فعل حرام را انجام میدهد شامل میباشد، پس این، نشستن را و حضور آوردن را بجائیکه منکری در آن باشد ولی او قدرت ازالت (دور کردن) آنرا نداشته باشد حرام میسازد.

این نـهی و تحریم برای کسیست که همرایشان بنشیند، و تقویٰ (ترس) الله را استعمال نکند، با اینکه در قول و عمل حرام با آنـها مشارکت کند، یا در مقابل شان و یا در منکر سکوت کند، و اگر تقوای الله تعالی را استعمال کند، با اینکه آنها را به خیر امر کند، و از شر و کلامی که از آنها صادر میشود آنـها نـهی کند، که شر یا دور شود و یا تخفیف یافتن بر آن ترتیب یابد، پس بر او مشکلی نیست و نه هم گناهی است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَمَا عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنۡ حِسَابِهِم مِّن شَيۡءٖ وَلَٰكِن ذِكۡرَىٰ لَعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ﴾ و نیست بر کسانیکه پرهیزگاری کردند از حساب مجادله کنندگان کافران چیزی و لیکن برایشان لازم است

پند دادن تا ایشان بترسند. یعنی: و لاکن برایشان انذار بدهد، و وعظ کند، تا از الله تعالی بترسند. و در این دلیل است بر اینکه تذکر دهنده باید کلامی را استعمال کند که در حاصل شدن مقصود ترس الله نزدیکتر از هر کلامی باشد، و در آن دلیل است بر اینکه اگر تذکر دادن چنان وعظی (نصیحتی) باشد، که در شرِ نصیحت شونده شر را بیشتر کند، باید آنرا رها کند و آن واجب میباشد، بخاطریکه اگر آن (وعظ) با مقصود تناقض داشته باشد، ترکِ مقصود خود مقصود میشود.

(۷۰) ﴿وَذَرِ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَهُمۡ لَعِبٗا وَلَهۡوٗا وَغَرَّتۡهُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَاۚ وَذَكِّرۡ بِهِۦٓ أَن تُبۡسَلَ نَفۡسُۢ بِمَا كَسَبَتۡ لَيۡسَ لَهَا مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّٞ وَلَا شَفِيعٞ وَإِن تَعۡدِلۡ كُلَّ عَدۡلٖ لَّا يُؤۡخَذۡ مِنۡهَآۗ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ أُبۡسِلُواْ بِمَا كَسَبُواْۖ لَهُمۡ شَرَابٞ مِّنۡ حَمِيمٖ وَعَذَابٌ أَلِيمُۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡفُرُونَ ٧٠﴾ و بگذار کسانی را که دین خود گرفتند بازی و لهو و فریفت ایشانرا زندگانی دنیا و پند ده بقرآن تا گرفتار کرده نشود به هلاک نفس کافری به آنچه کرده است نسیت او را بجز خدا هیچ دوست و نه شفاعت کننده و اگر عوض خود دهد هر فدیه ئی که تواند گرفته نمیشود از وی آن جماعه آنانند که گرفتار شدند به آنچه کسب کردند ایشان راست آشامیدنی از آب جوشان و عذاب درد دهنده بسبب آنکه کافر بودند [الأنعام: ۷۰].

از بندگان مقصود اینست تا دین را تنها برای الله خالص گردانند، به اینکه تنها او وَحدَهُ لا شریکَ لَهُ را عبادت کنند، و قدرت خود را بخاطر رضای او و در حاصل کردن اموری مبذول دارند که برای او محبوب است، و آن مقابل نمودن قلب و متوجه ساختن آن بسوی او تعالی، و کوشش کردن بنده در نفع رساندن، و جدی بودن، و هزل و بی سنجش نبودن، و اخلاص داشتن به الله، و نداشتن ریاء بدیگران و شنواندن به دیگران را متضمن میباشد.

این همان دین حقیقی است که به آن دین گفته میشود، اما کسی که بر زعم این باشد که او بر حق است، و دیندار و با تقویٰ است، و دین خود را به لهو و لعب (به بازی) گرفته باشد، طوریکه لهو و لعب قلب او را از محبت الله و شناختن او مشغول ساخته باشد، و بر هر آنچه که برایش ضرر برساند رو آورده باشد، بدن خود را در لهو آن باطل مشغول ساخته است، چون اگر عمل و کوشش برای غیرِ الله باشد آن لعب (بازی) است. پس امر الله تعالی در بارهٔ او اینست که او ترک داده شود، و از او حذر و احتیاط شود، و فریب او خورده نشود، و به

حال او نظر شود، و از افعالش حذر شود، و فریب موانع او و در آنچه که بنده را به الله نزدیک میسازد خورده نشود.

﴿وَذَكِّرۡ بِهِۦٓ﴾ و پند ده بقرآن. یعنی: به قرآن آنچه را پند بده که به نفع مردم باشد، اوامر قرآن را شنوانده، تفصیلات آنرا بیان نموده، هر قدر از اوصاف خوبی که در قرآن ذکر گردیده است آنرا تحسین کرده، و اوصافی راکه برای بندگان ضرر میرساند منع کرده انواع آنرا بیان کن، و آن اوصاف قبیحی که روشن گردیده است که ترک نمودن آن ضروری میباشد بر ترک آن آنها را نصیحت کن. تمام این همه بخاطر اینست تا مبادا نفس با آنچه که کسب نموده است خود را در هلاکت بیاندازد، یعنی: قبل از اینکه بنده در گناه ها داخل شود، و بر علام الغیوب تعالی جرأت کند، و در آن امر خوف ناک استمرار پیدا کند، به او تذکر بده و یاد آوری کن، و وعظ و نصیحت کن؛ تا به انزجار آید و از فعل خود دست بکشد.

و قول تعالی: ﴿لَيۡسَ لَهَا مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّٞ وَلَا شَفِيعٞ﴾ نیست او را بجز خدا هیچ دوست و نه شفاعت کننده. به این معنی است که: قبل از اینکه گناه های او (نفس) او را احاطه کند، و احدی از خلق به او نفع رسانده نتواند، نه نزدیک و نه دوست، و هیچ سر پرستی جز الله نداشته باشد، و نه هم هیچ شافع شفاعت او راکرده بتواند. ﴿وَإِن تَعۡدِلۡ كُلَّ عَدۡلٖ﴾ و اگر عوض خود دهد هر فدیه ئی که تواند. یعنی: اگر تمام چیز ها را برای فدیۀ خود بدهد، ولو دنیا راکه مملؤ از طلا باشد ﴿لَّا يُؤۡخَذۡ مِنۡهَآ﴾ گرفته نمیشود از وی. یعنی: قبول نمی شود و فایده نمی کند. ﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ آن جماعه. که به آنچه ذکر شد موصوف اند ﴿ٱلَّذِينَ أُبۡسِلُواْ﴾ آنانند که گرفتار شدند. یعنی: هلاک شدند و از خیر نا امید شدند، و آن ﴿بِمَا كَسَبُواْۖ لَهُمۡ شَرَابٞ مِّنۡ حَمِيمٖ﴾ به آنچه کسب کردند ایشان راست آشامیدنی از آب جوشان. یعنی: آب نهایت داغ، که چهره های شانرا می‌سوزاند و روده های شان را قطع میکند. ﴿وَعَذَابٌ أَلِيمُۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡفُرُونَ﴾ و عذاب درد دهنده بسبب آنکه کافر بودند.

(۷۱-۷۳) ﴿قُلۡ أَنَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰٓ أَعۡقَابِنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ كَٱلَّذِي ٱسۡتَهۡوَتۡهُ ٱلشَّيَٰطِينُ فِي ٱلۡأَرۡضِ حَيۡرَانَ لَهُۥٓ أَصۡحَٰبٞ يَدۡعُونَهُۥٓ إِلَى ٱلۡهُدَى ٱئۡتِنَاۗ قُلۡ إِنَّ هُدَى ٱللَّهِ هُوَ ٱلۡهُدَىٰۖ وَأُمِرۡنَا لِنُسۡلِمَ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٧١﴾ بگو آیا مناجات کنیم بجز خدا که نه نفع دهد ما را و نه زیان رساند ما را و باز گردانیده شویم بر پاشنهای خود بعدِ آنکه راه راست نموده ما را خدا مانند کسیکه از راه ببرده باشند او را دیوان در زمین متحیر مانده مر او را یارانند که

می خوانندش بسوی راه راست که بیا بسوی ما بگو (هر آئینه) هدایت خدا همان است هدایت حقیقی و حکم شده بما که منقاد شویم پروردگار جهانیانرا [الأنعام: ٧١].

﴿وَأَنۡ أَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَٱتَّقُوهُۚ وَهُوَ ٱلَّذِيٓ إِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ ٧٢﴾ و بر پا دارید نماز را و بترسید از خدا و اوست آنکه بسوی او حشر کرده خواهید شد [الأنعام: ٧٢].

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّۖ وَيَوۡمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُۚ قَوۡلُهُ ٱلۡحَقُّۚ وَلَهُ ٱلۡمُلۡكُ يَوۡمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِۚ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِۚ وَهُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡخَبِيرُ ٧٣﴾ اوست آنکه بیافرید آسمانها و زمین را بتدبیر محکم و روزیکه بفرماید که شو پس می شود سخن او راست است و مر او راست پادشاهی روزیکه دمیده شود در صور داننده پنهان و آشکار است و او با حکمت آگاه است [الأنعام: ٧٣].

﴿قُلۡ﴾ بگو: ای پیغامبر به مشرکین به الله: کسانی راکه دیگری را بجای او میخوانند، کسانی را که وصف معبود خود را برایتان شرح و بیان نموده شما را به دین خود میخواهند، معبودانی که عاقل را تنها ذکر آن و وصف آن کافیست بدون اینکه از آن نهی شوند، چون هر عاقلی اگر مذهب مشرکین را تصور کند به بطلان آن عزم قاطعانه میداشته باشد قبل از اینکه دلایل و براهین علیه آن قایم شود، پس فرموده است: ﴿أَنَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا﴾ آیا مناجات کنیم بجز خدا چیزی را که نه نفع دهد ما را و نه زیان رساند ما را.

و در این وصف همه کسانی داخل میباشند که غیر الله تعالی را عبادت میکنند، چون او نه مالک نفعی است و نه مالک ضرری، و از امر هیچ چیزی بدست او نیست، و نیست امر مگر الله را.

﴿وَنُرَدُّ عَلَىٰٓ أَعۡقَابِنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ﴾ و باز گردانیده شویم بر پاشنهای خود بعدِ آنکه راه راست نموده ما را خدا. یعنی: بعد از هدایت الله برای ما به گمراهی باز گردیم، و از رشد به انحراف بر گردیم؟ و از راهی که به جنت های پر از نعمت میرساند به راه هائی بر گردیم که سلوک کنندهٔ آنرا به عذاب درد ناک میرساند؟ پس کسی که به رشد و هدایت رسیده باشد به این حال راضی نمیشود، حالت چنین کس طوری میباشد ﴿كَٱلَّذِي ٱسۡتَهۡوَتۡهُ ٱلشَّيَٰطِينُ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ مانند کسیکه از راه ببیرده باشند او را دیوان در زمین. یعنی: او را گمراه ساخته باشند و از طریق و منهج اش که او را به مقصدش میرساند او را حیران ساخته باشد، پس باقی ماند ﴿حَيۡرَانَ لَهُۥٓ أَصۡحَٰبٞ يَدۡعُونَهُۥٓ إِلَى ٱلۡهُدَى﴾ متحیر مانده مر او را یارانند که می خوانندش بسوی راه راست. و شیاطین او را به راه بد می خوانند، پس بین دو داعیان حیران مانده است.

و این حال تمام مردم است جز کسانی را که الله تعالی عصمت بخشیده باشد، چون در مردم جذابیت و سبب های متعارض موجود است، جذابیت و داعیه ها (سبب های) رسالت (پیام) و عقل درست، و فطرت راست ﴿يَدۡعُونَهُۥٓ إِلَى ٱلۡهُدَى﴾ می خواندش بسوی راه راست. و به صعود کردن بسوی بلندی های اعلیٰ علیین (بالاترین مقام ها).

و جذابیت و داعیه های شیطان، و کسانی که مسلک او را اختیار کرده باشند، و نفس امّاره بسوء او را بسوی گمراهی و افتادن در اسفل سافلین (پائین ترین) جایگاه دعوت میکند، پس بعضی مردم در تمام امور یا اغلب امور شان با داعی هدایت میباشند. و بعض شان بر عکس آنند. و در بعض شان هر دو داعیان مساوی میباشند، و هر دو جزابیت ها نزد شان با هم در تعارض می باشند، و در این موضِع اهل سعادت از اهل شقاوت (بدبختی) شناخته میشوند.

و قول تعالی: ﴿قُلۡ إِنَّ هُدَى ٱللَّهِ هُوَ ٱلۡهُدَىٰ﴾ بگو: (هر آئینه) هدایت خدا همان است هدایت حقیقی. یعنی: هدایت جز آن طریقی که الله تعالی به زبان رسول خود ﷺ آنرا شرع فرموده است دیگر هدایتی نیست، و آنچه غیر آن است همه گمراهی و نابودی و هلاکت است ﴿وَأُمِرۡنَا لِنُسۡلِمَ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ و حکم شده بما که منقاد شویم پروردگار جهانیانرا. با اینکه به توحید (یگانگی) او تعالی منقاد باشیم، و به اوامر و نواهی او تسلیم باشیم، و تحت غلامی عبودیت او داخل باشیم، چون آن بهترین نعمت است که الله بر بندگان انعام فرموده است، و کامل ترین تربیهٔ است که به آنها رسانده است.

﴿وَأَنۡ أَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ و بر پا دارید نماز را. یعنی: بما امر شده است تا نماز را با ارکان آن و شروط آن و سنن آن و مکملات (تکمیل کننده های) آن بر پا داریم ﴿وَٱتَّقُوهُ﴾ و بترسید از خدا. یعنی: با عمل کردن به آنچه امر فرموده است و اجتناب کردن از آنچه نهی فرموده است ﴿وَهُوَ ٱلَّذِيٓ إِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ﴾ و اوست آنکه بسوی او حشر کرده خواهید شد. یعنی: برای روز قیامت جمع کرده میشوید، و بر اعمال تان، خیرِ آن و شرِ آن مجازات میشوید.

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّ﴾ و اوست آنکه بیافرید آسمانها و زمین را بتدبیر محکم. تا بندگان را امر و نهی فرماید، و آنها را ثواب و عِقاب دهد ﴿وَيَوۡمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُۚ قَوۡلُهُ ٱلۡحَقُّ﴾ و روزیکه بفرماید که شو پس می شود. سخن او راست است. که نه در آن شکی است و نه تردیدی، و نه عبث میگوید ﴿وَلَهُ ٱلۡمُلۡكُ يَوۡمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ﴾ و مر او راست پادشاهی روزیکه دمیده شود در صور. یعنی: روز قیامت، با وجود اینکه او مالک همه

چیز است، و به روز قیامت بخاطری اینرا مخصوص کرده است که در آنروز مالکیت منقطع می شود، بجز از مُلک واحد قهار مُلک هیچ کس باقی نمیماند.

﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِۚ وَهُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡخَبِيرُ﴾ دانندهٔ پنهان و آشکار است و او با حکمت آگاه است. آنکه دارای حکمت کامل، و نعمت بی پایان، و احسان بزرگ است، و بر تمام اسرار و باطن ها و خفایا علم دارد، جز او معبودی نیست، و جز او پروردگاری نیست.

(۷۴-۸۳) ﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ ءَازَرَ أَتَتَّخِذُ أَصۡنَامًا ءَالِهَةً إِنِّيٓ أَرَىٰكَ وَقَوۡمَكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ٧٤﴾ و چون گفت ابراهیم پدر خود آزر را آیا میگیری بتان را خدایان هر آئینه من میبینم ترا و قوم ترا در گمراهی ظاهر [الأنعام: ۷۴].

﴿وَكَذَٰلِكَ نُرِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلۡمُوقِنِينَ ٧٥﴾ و همچنین نمودیم ابراهیم را عجائیبات آسمانها و زمین و تا شود از یقین کنندگان [الأنعام: ۷۵].

﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيۡهِ ٱلَّيۡلُ رَءَا كَوۡكَبٗاۖ قَالَ هَٰذَا رَبِّيۖ فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَآ أُحِبُّ ٱلۡأٓفِلِينَ ٧٦﴾ پس چون تاریکی افگند بروی شب دید ستارهٔ را گفت اینست پروردگار من پس چون غایب گردید گفت دوست ندارم غایب شوندگانرا [الأنعام: ۷۶].

﴿فَلَمَّا رَءَا ٱلۡقَمَرَ بَازِغٗا قَالَ هَٰذَا رَبِّيۖ فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمۡ يَهۡدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلضَّآلِّينَ ٧٧﴾ پس چون بدید ماه را در حال طلوع (روشن) گفت اینست پروردگار من پس چون غایب شد گفت اگر هدایت نکند مرا پروردگار من البته شوم از گروه گمراهان.
[الأنعام: ۷۷].

﴿فَلَمَّا رَءَا ٱلشَّمۡسَ بَازِغَةٗ قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَآ أَكۡبَرُۖ فَلَمَّآ أَفَلَتۡ قَالَ يَٰقَوۡمِ إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُشۡرِكُونَ ٧٨﴾ پس چون دید آفتاب را در حال طلوع گفت اینست پروردگار من این بزرگتر است از همه کواکب پس چون غایب شد گفت ای قوم من هر آئینه من بیزارم از آنچه شریک مقرر میکنید [الأنعام: ۷۸].

﴿إِنِّي وَجَّهۡتُ وَجۡهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ حَنِيفٗاۖ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٧٩﴾ بدرستیکه من متوجه گردانیده ام روی خود را بسوی ذاتی که بیافرید آسمانها و زمین را از همه یک سو شده (مایل بدین قیم) و نیستم من از شرک آرندگان [الأنعام: ۷۹].

﴿وَحَآجَّهُۥ قَوۡمُهُۥۚ قَالَ أَتُحَٰٓجُّوٓنِّي فِي ٱللَّهِ وَقَدۡ هَدَىٰنِۚ وَلَآ أَخَافُ مَا تُشۡرِكُونَ بِهِۦٓ إِلَّآ أَن يَشَآءَ رَبِّي شَيۡـٔٗاۚ وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيۡءٍ عِلۡمًاۚ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ٨٠﴾ و جدال کردند با او قوم او گفت آیا جدال می کنید با

من در وحدانیت خدا و به تحقیق هدایت کرده است مرا و نمی ترسم از آنچه شما شریک مقرر میکنید با خدا لیکن میترسم از آنکه پروردگار من اراده کند چیزی مکروه بمن احاطه کرده است علم پروردگار من همه چیز را آیا پند نمیگیرید [الأنعام: ٨٠].

﴿وَكَيۡفَ أَخَافُ مَآ أَشۡرَكۡتُمۡ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمۡ أَشۡرَكۡتُم بِٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ عَلَيۡكُمۡ سُلۡطَٰنٗاۚ فَأَيُّ ٱلۡفَرِيقَيۡنِ أَحَقُّ بِٱلۡأَمۡنِۖ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٨١﴾ و چگونه ترسم از آنچه شریک مقرر میکنید و شما نمی ترسید از آنچه شریک مقرر کردید چیزیرا که فرو نفرستاده است بر شما دلیلی برای آن پس کدام یک از آن دو گروه سزاوار تر است به امن (بگوئید) اگر میدانید [الأنعام: ٨١].

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلۡمٍ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡأَمۡنُ وَهُم مُّهۡتَدُونَ ٨٢﴾ کسانیکه یقین کردند و نیامیختند یقین خود را به نقصان (بشرک) آن جماعه ایشان راست ایمنی و ایشانند راه یافتگان [الأنعام: ٨٢].

﴿وَتِلۡكَ حُجَّتُنَآ ءَاتَيۡنَٰهَآ إِبۡرَٰهِيمَ عَلَىٰ قَوۡمِهِۦۚ نَرۡفَعُ دَرَجَٰتٖ مَّن نَّشَآءُۗ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٞ ٨٣﴾ و این است حجت ما دادیمش ابراهیم را بر قوم او بلند میکنیم مراتب کسی را که میخواهیم هر آئینه پروردگار تو با حکمت داناست [الأنعام: ٨٣].

تعالی در ثنای ابراهیم علیه السلام و عظیم شمردن دعوت او به توحید و نهی کردن او از شرک میفرماید : و قصه ابراهیم علیه الصلات و السلام را بیاد بیاور وقتیکه به پدر خود آزر گفت: ﴿أَتَتَّخِذُ أَصۡنَامًا ءَالِهَةً﴾ آیا میگیری بتان را خدایان. یعنی: نه نفع میرسانند و نه ضرر، و از امر هیچ چیزی بدست شان نیست، ﴿إِنِّيٓ أَرَىٰكَ وَقَوۡمَكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ﴾ هر آئینه من میبینم ترا و قوم ترا در گمراهی ظاهر. طوریکه شما کسی را عبادت میکنید که هیچ چیزی از عبادت را مستحق نیست، و عبادت خالق تان و رازق تان و مدبر تانرا ترک نموده اید.

﴿وَكَذَٰلِكَ﴾ و اینچنین. وقتیکه او را به توحید و دعوت به آن توفیق دادیم ﴿نُرِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ نمودیم ابراهیم را عجائبات آسمانها و زمین. یعنی: تا با بصیرت خود آنچه را ملاحظه کند که مشتمل بر دلایل قطعی، و براهین روشن است ﴿وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلۡمُوقِنِينَ﴾ و تا شود از یقین کنندگان. چون به حسب قائم شدن دلایل، و علم تام، در تمام مطالب برایش یقین حاصل میشود.

﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيۡهِ ٱلَّيۡلُ﴾ پس چون تاریکی افگند بروی شب. یعنی: تاریک شد ﴿رَءَا كَوۡكَبٗا﴾ دید ستاره ای را. شاید از ستاره های روشنائی دهنده بوده باشد، چون تخصیص دادن آن با ذکر

دلالت به این میکند که زیادی روشنی آن غیر از دیگرِ آن بیشتر بود؛ و از اینخاطر - والله أعلم — هر کسیکه گفته است گفته است: که آن زهره بوده. ﴿قَالَ هَٰذَا رَبِّي﴾ گفت اینست پروردگار من. یعنی: بر وجه تنزل کردن با مخالفان خود یعنی: اینست پروردگار من، پس بیائید ببینیم که آیا آن مستحق ربوبیت است؟ و آیا دلیلی در آن برای ما قائم میشود؟ چون عاقل نباید حجت و برهان هوای نفس خود را اله (معبود) خود بگیرد.

﴿فَلَمَّآ أَفَلَ﴾ پس چون غایب گردید. آن ستاره ﴿قَالَ لَآ أُحِبُّ ٱلۡأٓفِلِينَ﴾ گفت دوست ندارم غایب شوندگانرا. یعنی: آنرا که از کسی غایب و گُم میشود که او را عبادت میکرد، چون معبود باید همیشه بر مصالح کسی باشد که او را میپرستد، و باید تدبیر تمام شؤن او را بدست گیرد. و آیا گرفتن چنین چیزی بحیث معبود از بزرگترین بی خردی ها و باطل ترین باطل ها نیست؟

﴿فَلَمَّا رَءَا ٱلۡقَمَرَ بَازِغاً﴾ پس چون بدید ماه را در حال طلوع. یعنی: طلوع کنان، آنرا بر روشنائی ستارگان روشن تر یافت و نورش با نور ستارگان فرق داشت ﴿قَالَ هَٰذَا رَبِّي﴾ گفت اینست پروردگار من. از روی تنزل (پائین آمدن) برای مخالفان.

﴿فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمۡ يَهۡدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلضَّآلِّينَ﴾ پس چون غایب شد گفت اگر هدایت نکند مرا پروردگار من البته شوم از گروه گمراهان. پس به هدایت پروردگار خود نهایت افتقار (احتیاج بودن) را اظهار کرد، و میدانست که اگر الله تعالی او را هدایت نکند دیگر هدایت کنندهٔ ندارد، و اگر بر طاعتش او را معاونت نکند معاونت گر دیگری نخواهد داشت.

﴿فَلَمَّا رَءَا ٱلشَّمۡسَ بَازِغَةً قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَآ أَكۡبَرُ﴾ پس چون دید آفتاب را در حال طلوع گفت اینست پروردگار من این بزرگتر است. از ستاره و مهتاب، ﴿فَلَمَّآ أَفَلَتۡ﴾ پس چون غایب شد. در آنوقت هدایت تحقق یافت، و هلاکت مضمحل شد (از بین رفت) پس ﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ إِنِّي بَرِيٓءٌ مِّمَّا تُشۡرِكُونَ﴾ گفت ای قوم من هر آئینه من بیزارم از آنچه شریک مقرر میکنید. طوریکه دلیل و برهان صادقانه و واضح بر بطلان آن قائم گردید.

﴿إِنِّي وَجَّهۡتُ وَجۡهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ حَنِيفاً﴾ بدرستیکه من متوجه گردانیده ام روی خود را بسوی ذاتی که بیافرید آسمانها و زمین را از همه یک سو شده (مایل بدین قیم).
یعنی: تنها به الله تعالی روی آورده، و از سوای او روی میگردانم ﴿وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ﴾ و من از مشرکان نیستم. پس از شرک بیزاری کرد، و به توحید منقاد و خاضع شد، و بر آن دلیل و برهان

را قائم نمود، [و اینرا که در تفسیر این آیات ذکر کردیم درست است، و اینکه آن مقام مناظره (مناقشهٔ) ابراهیم علیه اسلام با قوم خود، و بطلان الوهیت این اجرام سماوی و غیرِ آن بود، و اما کسیکه گفته است: که این مقامِ نظر ابراهیم علیه السلام در طفولیت او بود، دلیلی بر آن وجود ندارد].

﴿وَحَآجَّهُۥ قَوۡمُهُۥۚ قَالَ أَتُحَٰٓجُّوٓنِّي فِي ٱللَّهِ وَقَدۡ هَدَىٰنِۚ﴾ و جدال کردند با او قوم او گفت آیا جدال می کنید با من در وحدانیت خدا و به تحقیق هدایت کرده است مرا. یعنی: جدال کردن با کسی که هدایت برایش روشن نشده باشد چه فایده دارد؟ و اما کسی را که الله تعالی هدایت کرده باشد، و به بلند ترین درجه های یقین رسیده باشد، او – به تنهائی خود – بر آنچه که است مردم را دعوت میکند.

﴿وَلَآ أَخَافُ مَا تُشۡرِكُونَ بِهِۦٓ﴾ و نمی ترسم از آنچه شما شریک مقرر میکنید با خدا. چون آن به من ضرری نمیرساند، و نه از نفع چیزی را از من مانع میشود ﴿إِلَّآ أَن يَشَآءَ رَبِّي شَيۡـٔٗاۚ وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيۡءٍ عِلۡمًاۚ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ لیکن میترسم از آنکه پروردگار من اراده کند چیزی مکروه بمن احاطه کرده است علم پروردگار من همه چیز را آیا پند نمی گیرید. پس بدانید که – تنها او تعالی – معبود مستحق عبودیت است.

﴿وَكَيۡفَ أَخَافُ مَآ أَشۡرَكۡتُمۡ﴾ و چگونه ترسم از آنچه شریک مقرر میکنید. در حالیکه حال او حال عجز و بدون نفع است ﴿وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمۡ أَشۡرَكۡتُم بِٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ عَلَيۡكُمۡ سُلۡطَٰنٗاۚ﴾ و شما نمی ترسید از آنچه شریک مقرر کردید چیزیرا که فرو نفرستاده است بر شما دلیلی برای آن. یعنی: مگر تنها پیروی از هوای نفس است ﴿فَأَيُّ ٱلۡفَرِيقَيۡنِ أَحَقُّ بِٱلۡأَمۡنِۖ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ﴾ پس کدام یک از آن دو گروه سزاوار تر است به امن (بگوئید) اگر میدانید.

الله تعالی این دو گروه را جدا ساخته میفرماید: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ﴾ کسانیکه یقین کردند و نیامیختند. یعنی: مخلوط نکردند ﴿إِيمَٰنَهُم بِظُلۡمٍ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡأَمۡنُ وَهُم مُّهۡتَدُونَ﴾ یقین خود را به نقصان (بشرک) آن جماعه ایشان راست ایمنی و ایشانند راه یافتگان. ایمنی از خوف ها، و عذاب و بد بختی، و هدایت براه مستقیم، پس اگر آنها مطلقاً ایمان خود را مخلوط نمی کردند، یعنی: نه با ظلم، نه با شرک، و نه با گناهان، ایمنی تام و هدایت کامل برایشان میرسید.

و اگر ایمان خود را تنها با شرک مخلوط نمی کردند، لاکن کار های بد را انجام میدادند، اصل هدایت و اصل ایمنی برایشان میرسید، اگر چه که کمال آن برایشان نمی رسید. و مفهوم آیه کریمه این است، که کسانی که هر دو امور برایشان نرسد، نه هدایت و نه ایمنی، نصیب شان گمراهی و بدبختی

میباشد. و وقتیکه الله تعالی دلائل قطعی و براهین را بیان نمود در حق ابراهیم علیه السلام حکم کرد و فرمود: ﴿وَتِلۡكَ حُجَّتُنَآ ءَاتَيۡنَٰهَآ إِبۡرَٰهِيمَ عَلَىٰ قَوۡمِهِۦ﴾ و این است حجت ما دادیمش ابراهیم را بر قوم او. یعنی: با آن (دلائل و براهین) ابراهیم علیه السلام بر آنها بلندی کرد و غالب شد. ﴿نَرۡفَعُ دَرَجَٰتٖ مَّن نَّشَآءُ﴾ بلند میکنیم مراتب کسی را که میخواهیم. طوریکه درجات ابراهیم علیه السلام را در دنیا و آخرت بلند نمودیم، پس الله تعالی با علم صاحب علم را به درجات بر بندگان بلند می سازد، خصوصاً عالم عامل و معلم را (عالمی را که عمل میکند و علم را به دیگران تعلیم میدهد)، الله تعالی او را به حسب حالش امام مردم میسازد، افعال او را نشان میدهد، آثار او پیروی میشود، از نور او روشنی حاصل میشود، و با علم او در تاریکی های ظلمانی پیش رفته میشود.

فرموده است تعالی: ﴿يَرۡفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ دَرَجَٰتٖ﴾ بلند کند خدا آنانی را که ایمان آورده اند از شما و آنانی را که عطا کرده شده علم درجات [المجادلة: ۱۱/۵۸]. ﴿إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٞ﴾ هر آئینه پروردگار تو با حکمت داناست. پس علم و حکمت را جز در محلی که لایق آن است در محل دیگر نمیگذارد، و او تعالی بر آن محل و بر اینکه چه چیزی برای آن مناسب است دانا ترینِ همه است.

(۸۴-۹۰) ﴿وَوَهَبۡنَا لَهُۥٓ إِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَۚ كُلًّا هَدَيۡنَاۚ وَنُوحًا هَدَيۡنَا مِن قَبۡلُۖ وَمِن ذُرِّيَّتِهِۦ دَاوُۥدَ وَسُلَيۡمَٰنَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَٰرُونَۚ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٨٤﴾ و بخشیدیم ابراهیم را اسحق و یقوب هر یکی را از ایشان هدایت کردیم و نوح را هدایت کردیم پیش از همه و از اولاد او راه نمودیم داؤد و سلیمان را و ایوب و یوسف را و موسی و هارون را و همچنین جزا میدهیم نیکو کاران را [الأنعام: ۸۴].

﴿وَزَكَرِيَّا وَيَحۡيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلۡيَاسَۖ كُلّٞ مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ٨٥﴾ و (هدایت کردیم) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را هر یک از صالحان بود [الأنعام: ۸۵].

﴿وَإِسۡمَٰعِيلَ وَٱلۡيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطٗاۚ وَكُلّٗا فَضَّلۡنَا عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ ٨٦﴾ و (هدایت کردیم) اسمعیل و الیسع را و یونس را و لوط را و هر یک را فضیلت دادیم بر عالمیان [الأنعام: ۸۶].

﴿وَمِنۡ ءَابَآئِهِمۡ وَذُرِّيَّٰتِهِمۡ وَإِخۡوَٰنِهِمۡۖ وَٱجۡتَبَيۡنَٰهُمۡ وَهَدَيۡنَٰهُمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٨٧﴾ و هدایت کردیم بعضی را از پدران شان و اولاد ایشان و برادران ایشان و برگزیدیم ایشان را و دلالت کردیم ایشان را بسوی راه راست [الأنعام: ۸۷].

﴿ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهۡدِي بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۚ وَلَوۡ أَشۡرَكُواْ لَحَبِطَ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٨٨﴾ اینست هدایت خدا راه می نماید بدان هر کرا میخواهد از بندگان خویش و اگر شریک مقرر می کردند نابود شدی از ایشان آنچه کرده بودند [الأنعام: ٨٨].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحُكۡمَ وَٱلنُّبُوَّةَۚ فَإِن يَكۡفُرۡ بِهَا هَٰٓؤُلَآءِ فَقَدۡ وَكَّلۡنَا بِهَا قَوۡماً لَّيۡسُواْ بِهَا بِكَٰفِرِينَ ٨٩﴾ این جماعه آنانند که دادیم ایشانرا کتاب و شریعت و پیغامبری پس اگر کافر شوند بایات قرآن این کافران پس بدرستیکه ما مقرر ساختیم برای ایمان بآنها گروهی را که هرگز کافر نشوند [الأنعام: ٨٩].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُۖ فَبِهُدَىٰهُمُ ٱقۡتَدِهۡۗ قُل لَّآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًاۖ إِنۡ هُوَ إِلَّا ذِكۡرَىٰ لِلۡعَٰلَمِينَ ٩٠﴾ این جماعه انبیاء کسانی اند که هدایت کرد ایشانرا خدا پس به روش ایشان قتدا کن! بگو سوال نمیکنم از شما بر (پیغام رسانیدن از خدا) هیچ مزد نیست این مگر پند عالمها را.

[الأنعام: ٩٠]. وقتیکه تعالی بنده و خلیل خود ابراهیم علیه السلام را ذکر فرمود، و آنچه از علم و دعوت و صبر را که با آن بر او منت گذاشته بود ذکر نمود، آنچه از اولادۀ صالحه و نسل پاکی را که تعالی به او کرم فرموده بود هم ذکر فرمود، و اینکه الله تعالی مخلوقات منتخب شده را از نسل ابراهیم علیه السلام انتخاب فرمود، و با این منقبت و کرامت بزرگ او را آنقدر عظمت بخشید که نظیر آن پیدا نمیشود پس فرمود: ﴿وَوَهَبۡنَا لَهُۥٓ إِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ﴾ و بخشیدیم ابراهیم را اسحق و یقوب. پسر او را که اسرائیل است، پدر مردمی که الله تعالی او را بر عالمیان فضیلت بخشید.

﴿كُلًّا﴾ هر یک. از این دو را ﴿هَدَيۡنَا﴾ هدایت کردیم. براه راست، در علم و در عمل. ﴿وَنُوحًا هَدَيۡنَا مِن قَبۡلُۖ﴾ و نوح را هدایت کردیم پیش از همه. و هدایت او از انواع هدایات خاص بود که بجز از افرادی از عالم به دیگری حاصل نشده است؛ و آن پیغمبران ألولعزم اند که او یکی از ایشان است.

﴿وَمِن ذُرِّيَّتِهِۦ﴾ و از اولاد او. و احتمال دارد که این ضمیر به نوح علیه السلام بر گردد، بخاطریکه او نزدیکترین کسی است که ذکر گردیده است، بخاطریکه الله تعالی لوط علیه السلام را در همین زمره ذکر فرموده است که از ذریت نوح است، نه از ذریت ابراهیم، بخاطریکه لوط علیه السلام برادر زادۀ ابراهیم علیه السلام است.

و احتمال دارد که ضمیر به ابراهیم علیه السلام بر گردد؛ بخاطریکه سیاق در مدح و ثنای اوست، و لوط علیه السلام – اگر چه از ذریت ابراهیم علیه السلام نبود – لاکن از کسانی بود که بر دست

او ایمان آورده بود، پس منقبت خلیل الله و فضیلت او با آن بلند تر است از اینکه مجرد تنها از جمله فرزندان او باشد. ﴿دَاوُۥدَ وَسُلَيۡمَٰنَ﴾ راه نمودیم داؤد و سلیمان را. که پسر داود است ﴿وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ﴾ و ایوب و یوسف را. که پسر یعقوب است ﴿وَمُوسَىٰ وَهَٰرُونَۚ﴾ و موسی و هارون. پسران عمران را، ﴿وَكَذَٰلِكَ﴾ و همچنین. طوریکه ذریت ابراهیم خلیل الله را صالح خلق نمودیم، بخاطریکه او در عبادت پروردگار خود احسان کرده بود، و در نفع رساندن به خلق احسان کرده بود ﴿نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ جزا میدهیم نیکو کاران را. با اینکه به حسب نیکو کاری هایشان با مدح و ثنای راستی و اولاد صالح آنها را نوازش دادیم.

﴿وَزَكَرِيَّا وَيَحۡيَىٰ﴾ (و هدایت کردیم) زکریا و یحیی. پسر او را ﴿وَعِيسَىٰ﴾ و عیسی. ابن مریم را ﴿وَإِلۡيَاسَۖ كُلّٞ﴾ و الیاس را هر یک. از آنها ﴿مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ از صالحان بود. در اخلاق شان و اعمال شان و علوم شان، بلکه آنها از سرداران و رهبران و امام های صالحان بودند.

﴿وَإِسۡمَٰعِيلَ﴾ و (هدایت کردیم) اسمٰعیل. پسر ابراهیم را که پدر یک گروه بزرگی از نسل انسانی بود، که افضل ملت هاست و آن ملت عرب، و پدر سردار ولد آدم محمد ﷺ بود ﴿وَيُونُسَ﴾ و یونس. بن متی را ﴿وَلُوطٗاۚ﴾ و لوط. پسر هاران، برادر ابراهیم را ﴿وَكُلّٗا﴾ و هر یک را. از این انبیاء و مرسلین ﴿فَضَّلۡنَا عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ فضیلت دادیم بر عالمیان.

چون فضایل را چهار درجات است، و تعالی آنرا در این قول خود ذکر فرموده است ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَ﴾ و هر که اطاعت کند حکم خدا و پیغمبر را (پس) آن جماعت با کسانی اند که انعام کرده خدا برایشان از پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیکو کاران [النساء: ۶۹].

پس آنها از درجهٔ عالی هستند، بلکه مطلقاً آنها با فضیلت ترینِ پیغمبران هستند. چون پیغمبرانی را که الله تعالی در کتاب خود قصهٔ شانرا فرموده است، بلاشک فضیلت بیشتر دارند نسبت به آنهائیکه از قصه های شان بما خبر نداده است.

﴿وَمِنۡ ءَابَآئِهِمۡ﴾ و هدایت کردیم بعضی را از پدران شان، یعنی پدران کسانی که ذکر شدند ﴿وَذُرِّيَّٰتِهِمۡ وَإِخۡوَٰنِهِمۡۖ﴾ و اولاد ایشان و برادران ایشان ﴿وَٱجۡتَبَيۡنَٰهُمۡ﴾ و برگزیدیم ایشان را. یعنی: ایشان را انتخاب نمودیم ﴿وَهَدَيۡنَٰهُمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾ و دلالت کردیم ایشان را بسوی راه راست. ﴿ذَٰلِكَ﴾ اینست ﴿هُدَى ٱللَّهِ﴾ هدایت خدا. که غیر از هدایت او هدایتی نیست. ﴿يَهۡدِي بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ﴾ راه می نماید بدان هر کراه میخواهد از بندگان خویش. پس از او هدایت

طلب نمائيد که اگر او هدايت تان نکند، هدايت کنندۀ غير از او برايتان نيست، و از کسانيکه تعالی هدايت شانرا ميخواست، کسانی بودند که ذکر شدند.

﴿وَلَوۡ أَشۡرَكُواْ﴾ و اگر شريک مقر می کردند. اگر فرض کنيم و تقدير چنين ميبود ﴿لَحَبِطَ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ نابود شدی از ايشان آنچه کرده بودند. چون شرک نابود کنندۀ عمل است، و موجب جاويدان ماندن در دوزخ است، پس اينها که بهترين منتخب شدگان بودند، اگر شرک مياوردند — در حاليکه وقوع اينکار از آنها بعيد بود - اعمال شان نابود ميشد، چه رسد به ديگران. يعنی ديگران اولی تر اند که اعمال شان نابود شود.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ اين جماعه انبياء. که ذکر شدند ﴿ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُۖ فَبِهُدَىٰهُمُ ٱقۡتَدِهۡ﴾ کسانی اند که هدايت کرد ايشانرا خدا پس به روش شان اقتدا کن! يعنی: - ای رسول کريم - بدنبال اين انبياء و اخيار روان شو، و ملت آنها را پيروی کن.

و در حقيقت ﷺ فرمان بردند، پس با هدايت پيغمبرانی که قبل از ايشان بودند هدايت يافتند، و هر کمالی را که در آنها بود يکجا ساختند، و فضايل و خصايصی نزد ايشان يکجا جمع شد که تمام عالميان فاقۀ آنند، و سيد المرسلين (سردار پيغمبران) و امام متقيان شدند، صلوات الله و سلامه عليه و عليهم اجمعين. و با اين ملحوظ کسی از صحابه رضی الله عنهم استدلال کرده است که رسول الله أفضل الرسل (بهترين پيغمبران) هستند ﷺ.

﴿قُل﴾ بگو. به کسانی که از دعوت تو اعراض کرده اند: ﴿لَّآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًاۖ﴾ سوال نميکنم از شما بر (پيغام رسانيدن از خدا) هيچ مزد. يعنی: در مقابل ابلاغ کردنم بشما، و دعوتم بشما مکافات و مغرم و مالی نمی طلبم، تا از اسباب امتناع کردن باشد، أجر (مزد) من جز بر الله تعالی بر کس ديگری نيست ﴿إِنۡ هُوَ إِلَّا ذِكۡرَىٰ لِلۡعَٰلَمِينَ﴾ نيست اين مگر پند عالمها را. با آن بچيزی تذکر داده ميشوند که به نفع شان است تا به آن عمل کنند، و آنچه را که به ضرر شان است ترک کنند، و با آن به معرفت نام ها و صفات پروردگار شان تذکر داده ميشوند، و به اخلاق حميده و طرق رسيدن به آن، و اخلاق رذيله و طرق دوری جستن از آن تذکر داده ميشوند، پس اگر ذکریٰ للعالمين (تذکر دادن به عالميان) باشد، بزرگترين نعمتی است که الله تعالی آنها را بر آن انعام فرموده است، پس بايد آنرا قبول کنند، و بر آن شکر بکشند.

(۹۱) ﴿وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦٓ إِذۡ قَالُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٖ مِّن شَيۡءٖۗ قُلۡ مَنۡ أَنزَلَ ٱلۡكِتَٰبَ ٱلَّذِي جَآءَ بِهِۦ مُوسَىٰ نُورٗا وَهُدٗى لِّلنَّاسِۖ تَجۡعَلُونَهُۥ قَرَاطِيسَ تُبۡدُونَهَا وَتُخۡفُونَ كَثِيرٗاۖ

وَعُلِّمۡتُم مَّا لَمۡ تَعۡلَمُوٓاْ أَنتُمۡ وَلَآ ءَابَآؤُكُمۡۖ قُلِ ٱللَّهُۖ ثُمَّ ذَرۡهُمۡ فِي خَوۡضِهِمۡ يَلۡعَبُونَ ٩١﴾ و تعظيم نكردند خدا را چنانچه سزاء تعظيم او باشد چون گفتند نه فرستاده است خدا بر هيچ آدمی چيزی (بگو) بپرس كه فرو فرستاد كتابی كه آورده است آن را موسی روشنی و هدايت مر مردمان را ميگردانيد آنرا ورق ورق اشكار می كنيد آنرا و پنهان ميكنيد بسياری را و آموخته شديد آنچه نمی دانستيد شما و نه پدران شما بگو الله فرود آورد باز بگذارد ايشانرا در خرافات شان بازی كنند [الأنعام: ٩١].

اين تقبيح كسانی [از يهود و مشركين) است كه پيام را نفی كردند، و زعم اين را داشتند كه الله بر بشر چيزی را نازل نكرده است، پس هر كه اين را بگويد بقدری كه حق اوست قدر تعالی را نكرده است، و نه به عظمتی كه حق اوست عظمت او را كرده است، چون اين طعنه و عيب گرفتن بر حكمت اوست، و زعم بر اين است كه او بندگان را مهمل (بيهوده) رها گذاشته است، و اين آن رسالتی است كه جز آن طريق ديگری برای نيل سعادت، و كرامت، و فلاح نيست، پس چه عيب گرفتن بر الله تعالی بزرگتر از اين بوده ميتواند؟

﴿قُلۡ﴾ بگو. برايشان - در الزام به فساد قول شان، و گرفتن اقرار شان به آنچه كه خود شان اقرار ميكنند-: ﴿مَنۡ أَنزَلَ ٱلۡكِتَٰبَ ٱلَّذِي جَآءَ بِهِۦ مُوسَىٰ﴾ كه فرو فرستاد كتابی را كه آورده است آن را موسی. و آن تورات بزرگ است ﴿نُوراً﴾ روشنی. در تاريكی های جهل

﴿وَهُدًى لِّلنَّاسِ﴾ و هدايت مر مردمان را. از گمراهی، با علم و عمل براه راست هدايت كننده است. و آن كتابی است كه شائع و منتشر شده است، و ذكر آن قلب ها و گوش ها را مملؤ ساخته است، به اندازه ايكه آنرا در قرطاسيه ها نسخ ميكردند، و در آن طوريكه ميخواستند تصرف ميداشتند، پس آنچه كه با هوای نفس شان موافق ميبود آنرا آشكار و اظهار ميكردند، و آنچه از آنرا كه با آن مخالف ميبودند پنهان و كتمان ميكردند، و آن بسيار زياد بود.

﴿وَعُلِّمۡتُم﴾ و آموخته شديد. بسبب آن كتاب جليل القدر ﴿مَّا لَمۡ تَعۡلَمُوٓاْ أَنتُمۡ وَلَآ ءَابَآؤُكُمۡ﴾ آنچه نمی دانستيد شما و نه پدران شما. پس چون از آنها سوال كردی كه چه كسی اين كتاب موصوف به اين صفات را نازل كرده است جواب آن سوال را بده و ﴿قُلِ ٱللَّهُ﴾ بگو خدا فرود آورد. آنرا، آنوقت حق واضح ميگردد، و مانند آفتاب ميدرخشد، و عليه آنها حجت قائم ميشود، ﴿ثُمَّ﴾ باز. بعد از آنكه آنها را به اين ملزم ساختی ﴿ذَرۡهُمۡ فِي خَوۡضِهِمۡ يَلۡعَبُونَ﴾ بگذار ايشانرا در خرافات

شان بازی کنند. یعنی: بگذار ایشانرا در باطل خود مشغول باشند، و با آنچه که فائدهٔ در آن نیست بازی کنند، تا روز شان برسد که به آنها وعده داده شده است.

(۹۲) ﴿وَهَٰذَا كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ مُبَارَكٞ مُّصَدِّقُ ٱلَّذِي بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ ٱلۡقُرَىٰ وَمَنۡ حَوۡلَهَاۚ وَٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ يُؤۡمِنُونَ بِهِۦۖ وَهُمۡ عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ يُحَافِظُونَ ٩٢﴾ و این قران کتابی ست که فرستادیم آنرا با برکت تصدیق کنندهٔ آنچه پیش از وی بود تا بترسانی اهل مکه را و کسانی را که گرداگرد مکه ساکن اند و آن کسانی که ایمان آوردند بآخرت ایمان می آرند بقرآن و ایشان بر نماز خود محافضت می کنند [الأنعام: ۹۲].

یعنی: ﴿وَهَٰذَا﴾ و این: قرآنی که ﴿أَنزَلۡنَٰهُ﴾ فرستادیم آنرا. بسوی تو ﴿مُبَارَكٞ﴾ با برکت. یعنی: وصف آن برکت است، و آن بخاطر کثرت خیر ها و مبرات (خوبی های) آنست ﴿مُّصَدِّقُ ٱلَّذِي بَيۡنَ يَدَيۡهِ﴾ تصدیق کنندهٔ آنچه است که پیش از وی بود. یعنی: با کتاب های سابقه موافق است، و بر راست بودن شان شاهد است.

﴿وَلِتُنذِرَ أُمَّ ٱلۡقُرَىٰ وَمَنۡ حَوۡلَهَا﴾ و تا بترسانی اهل مکه را و کسانی را که گرداگرد مکه ساکن اند. یعنی: و همچنان آنرا برای این فرستادیم؛ تا اهل قریٰ را انذار بدهی، و آن مکه مکرمه و کسانی از اهل دیار عرب هستند که در اطراف آن اند، بلکه سائر بلاد هم اند، پس ملت ها را از عذاب الله و گرفتن او بترسان، و از اموریکه موجب آن میشود آنها را بر حذر کن.

﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ يُؤۡمِنُونَ بِهِۦ﴾ و آن کسانی که ایمان آوردند بآخرت ایمان می آرند بقرآن. چون اگر ترس در قلب باشد تمام ارکان آن آباد میباشد، و منقاد (فرمانبردار) رضای الله تعالی میشود. ﴿وَهُمۡ عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ يُحَافِظُونَ﴾ و ایشان بر نماز خود محافظت میکنند. یعنی: بطور مدوام آنرا بر پا میدارند، و از ارکان آن و شروط آن و آداب و مکمل کننده های آن محافظت میکنند.

(۹۳،۹۴) ﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمۡ يُوحَ إِلَيۡهِ شَيۡءٞ وَمَن قَالَ سَأُنزِلُ مِثۡلَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُۗ وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي غَمَرَٰتِ ٱلۡمَوۡتِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَاسِطُوٓاْ أَيۡدِيهِمۡ أَخۡرِجُوٓاْ أَنفُسَكُمُۖ ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَوۡنَ عَذَابَ ٱلۡهُونِ بِمَا كُنتُمۡ تَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ وَكُنتُمۡ عَنۡ ءَايَٰتِهِۦ تَسۡتَكۡبِرُونَ ٩٣﴾. و کیست ستمگار تر از کسیکه بر بست بر خدا دروغی یا گفت که وحی فرستاده شده بمن و حالانکه وحی فرستاده نشده به وی چیزی و کیست ظالمتر از آن کس که گفت زود باشد که نازل گردانم مانند آنچه خدا نازل گردانیده و اگر ببینی تو چون باشند ظالمان در

شداید مرگ و فرشتگان دراز می کنند دست خود را می گویند بیرون آرید روحهای خود را امروز جزا داده خواهید شد عذاب ذلت بسبب آنکه می گفتید بر خدا نا حق و بودید که از آیات او سرکشی می کردید [الأنعام: ٩٣].

﴿وَلَقَدۡ جِئۡتُمُونَا فُرَٰدَىٰ كَمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَتَرَكۡتُم مَّا خَوَّلۡنَٰكُمۡ وَرَآءَ ظُهُورِكُمۡۖ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمۡ شُفَعَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُمۡ أَنَّهُمۡ فِيكُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْۚ لَقَد تَّقَطَّعَ بَيۡنَكُمۡ وَضَلَّ عَنكُم مَّا كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ ٩٤﴾ و گوئیم هر آئینه آمدید برای حساب پیش ما تنها چنانکه آفریده بودیم شما را اول بار و بگذاشتید آنچه عطا کرده بودیم شما را پس پشت خویش و نمی بینیم با شما شفاعت کنندگان شما را آنانکه گمان می کردید که ایشان در تربیت شما شریکان خدا اند هر آئینه بریده شد پیوند میان شما و گم شد از شما آنچه گمان می کردید [الأنعام: ٩۴].

میفرماید تعالی: که هیچ کسی عظیم تر در ظلم، و بزرگتر از کسی در جرم نیست که بر الله تعالی دروغ می بندد، به اینکه قولی یا حُکمی را به او منسوب کند در حالیکه او تعالی از آن بری باشد، و او ظالم ترین مخلوقات است، چون در او دروغ، و تغییر دادن ادیان، اصول آن، و فروع آن و منسوب کردن آن به الله تعالی است – که از بزرگترین مفاسد است.

و ادعای نبوت، و اینکه الله تعالی به او وحی فرستاده است هم در آن داخل است، و در حالیکه او در آن دروغ گفته است، با دروغ بستن خود بر الله، و جرأت کردن خود بر عظمت و قدرت او تعالی، مردم را موجب این میسازد تا از او پیروی کنند، و در آن با او جهاد کنند، و خون مردمی را که با او مخالفت میکنند حلال کند.

و هر کسیکه ادعای نبوت را کرده است در این آیه داخل است، مانند مُسَیلمه کذّاب، و أسوَد العَنسي و مختار و غیر شان از کسانیکه به این وصف متصف باشند.

﴿وَمَن قَالَ سَأُنزِلُ مِثۡلَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُۗ﴾ و کس که گفت زود باشد که نازل گردانم مانند آنچه خدا نازل گردانیده. یعنی: و کیست ظالمتر (ستمگار تر) از کسیکه به زعم این باشد که بر آنچه که الله تعالی قادر است او هم قادر است، و الله تعالی را در احکام او همراهی میکند، و از شرائع شرع میکند طوریکه الله تعالی شرع میکند؟

و تمام کسانی هم در این داخل میباشند که به زعم این اند که قدرت معارضه با قرآن را دارند، و اینکه میتوانند که مانند آنرا بیاورند. و چه ظلمی بزرگتر از این بوده میتواند که فقیر عاجز در ذات

خود، ناقص از هر نگاه دعوای مشارکت با قوی غنی را کند که از هر نگاه کمال مطلق برای اوست، در ذات خود و در اسمای خود و صفات خود از هر نگاه کامل است؟

و وقتیکه ظالمان را مذمت کرد ذکر فرمود که روز قیامت وقتیکه حاضر کرده شوند چه عقوبتی را برایشان آماده ساخته است و فرموده است: ﴿وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي غَمَرَٰتِ ٱلۡمَوۡتِ﴾ و اگر ببینی تو چون باشند ظالمان در شداید مرگ. یعنی: در شداید و حالت وحشتناک و حزن و غم او را ببینی، حالتی است که هیچکس وصف آنرا کرده نمیتواند. ﴿وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَاسِطُوٓاْ أَيۡدِيهِمۡ﴾ و فرشتگان دراز میکنند دستان خود را. برای زدن و عذاب دادن آن ظالمان که حاضر کرده شده اند و در وقت نزع شدن روح شان، و اضطراب و سختی آن در خارج شدن از بدن شان برایشان میگویند: ﴿أَخۡرِجُوٓاْ أَنفُسَكُمُۖ ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَوۡنَ عَذَابَ ٱلۡهُونِ﴾ بیرون آرید روحهای خود را امروز جزا داده خواهید شد عذاب ذلت. یعنی: عذاب شدیدی که اهانت کننده و ذلیل کننده است، و جزاء از جنس عمل میباشد.

پس این عذاب است ﴿بِمَا كُنتُمۡ تَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ﴾ بسبب آنکه می گفتید بر خدا نا حق. از دروغ تان علیه او تعالی، و رد کردن تان حق راکه پیغمبران آنرا آورده بودند. ﴿وَكُنتُمۡ عَنۡ ءَايَٰتِهِۦ تَسۡتَكۡبِرُونَ﴾ و بودید که از آیات او سر کشی می کردید. یعنی: در انقیاد (فرمانبردن) از آن و تسلیم بودن به احکام آن خود را بلند میدانستید ، و در این دلیل است بر اینکه در برزخ عذاب و نعیم است، چون این خطاب و عذابی که به آن مواجه هستند در وقت حاضر کردن شان، و کمی قبل از مرگ شان و بعد از مرگ شان است، و در آن دلیل است بر اینکه روح جسمی است، که داخل میشود و خارج میشود، و مخاطب قرار داده میشود، و در جسد ساکن میشود، و از آن جدا و دور ساخته میشود، پس این حال شان در برزخ است.

و اما روز قیامت وقتیکه وارد آن میشوند، آنها مفلس و فرد فرد بدون اهل و خانواده داخل میشوند، نه مال میباشد نه اولاد، نه لشکر یا گروه نظامی، و نه نصر دهندگان، همانطوری که الله بار اول ایشان را خلق نموده بود، عریان از همه چیز میباشند، چون اشیاء بعد از آن با اسباب آن حاصل میشود، و با اسبابی متمول میشود که برای آن مقرر شده است.

و در آنروز تمام اموری که در دنیا با بنده میباشد از او منقطع شده میباشد، بجز از عمل صالح و عمل بد که آن مادهٔ سرای آخرت است که از آن منشأ میگیرد، و خوب آن و بد آن، و سرور آن و غم آن، و عذاب آن و نعمت آن بحسب اعمال میباشد، و همین نفع و ضرر میرساند، و سرور

و نا راحتی میدهد، و سوای آن از اهل و اولاد و مال و نصرت دهندگان همه اسبابی اند که در دنیا می مانند، و اوصاف زائل شونده و احوال بدل شونده هستند، از اینخاطر تعالی فرموده است: ﴿وَلَقَدۡ جِئۡتُمُونَا فُرَٰدَىٰ كَمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَتَرَكۡتُم مَّا خَوَّلۡنَٰكُمۡ﴾ گوئیم هر آئینه آمدید برای حساب پیش ما تنها چنانکه آفریده بودیم شما را اول بار و بگذاشتید آنچه عطا کرده بودیم شما را پس پشت خویش. یعنی: شما را عطاء ها داده بودیم، و در نعمت ها قرار داده بودیم ﴿وَرَآءَ ظُهُورِكُمۡ﴾ پسِ پشت تان. گذاشتید، و به هیچ کار تان نمی آید. ﴿وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمۡ شُفَعَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُمۡ أَنَّهُمۡ فِيكُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْۚ﴾ و نمی بینیم با شما شفاعت کنندگان شما را آنانکه گمان می کردید که ایشان در تربیت شما شریکان خدا اند.

چون مشرکین به الله شرک میاورند، و ملائکه و انبیاء و صالحین و غیر شانرا همرا با الله می پرستند، در حالیکه آنها همه ملکیت الله تعالی هستند، لاکن آنها از طرف خود برای این مخلوقات در عبادت خود حصه و شراکت مقرر میکنند، و این از سوی آنها زعم (گمان) و ظلم است، چون همه شان بندگان الله اند، و الله مالک شان و مستحق عبادت شان است، پس بنا بر شرک ورزیدن شان در عبادت، و بعضی از بندگان را مستحق عبادت قرار دادن، و آنها را منزلت خالق را دادن، در روز قیامت توبیخ (سرزنش) شده و این کلام به آنها گفته میشود: ﴿وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمۡ شُفَعَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُمۡ أَنَّهُمۡ فِيكُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْۚ لَقَد تَّقَطَّعَ بَيۡنَكُمۡ﴾ و نمی بینیم با شما شفاعت کنندگان شما را آنانکه گمان می کردید که ایشان در تربیت شما شریکان خدا اند. یعنی: وصل و اسباب مانند شفاعت و غیرِ آن بین شما و شریکان تان قطع شده است، پس هیچ نفعی از آنها حاصل نمیشود، و هیچ چیزی در آنها پیدا نمیشود. ﴿وَضَلَّ عَنكُم مَّا كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ﴾ و گم شد از شما آنچه گمان می بردید. فایده، و امن، و سعادت، و نجاتی که شیطان آنرا برای شما مزین میساخت، و در قلب هایتان آنرا زیبا جلوه میداد، و زبان هایتان به آن نطق میکرد، و با آن زعم باطل فریب خورده بودید وقتیکه ضد و نقیص آنچه را که گمان میکردید برایتان روشن شد، و ظاهر شد که هیچ حقیقتی نداشت، بلکه شما به خود تان و اهل تان و اموال تان خساره میرساندید.

(۹۵-۹۸) ﴿إِنَّ ٱللَّهَ فَالِقُ ٱلۡحَبِّ وَٱلنَّوَىٰۖ يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَمُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتِ مِنَ ٱلۡحَيِّۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُۖ فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ ٩٥﴾ هر آئینه خدا شگافندهٔ دانه و خسته است بیرون می آرد زنده را از مرده و بیرون آرندهٔ مرده است از زنده اینست خدا پس کدام طرف بر گردانیده میشوید [الأنعام: ۹۵].

﴿فَالِقُ ٱلۡإِصۡبَاحِ وَجَعَلَ ٱلَّيۡلَ سَكَناً وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ حُسۡبَانٗاۚ ذَٰلِكَ تَقۡدِيرُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡعَلِيمِ ٩٦﴾ شگافنده صبح است گردانیده شب را آرام گاه و گردانیده آفتاب و ماه را برای حساب اینست تقدیر غالب دانا [الأنعام: ۹۶].

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلنُّجُومَ لِتَهۡتَدُواْ بِهَا فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِۗ قَدۡ فَصَّلۡنَا ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ٩٧﴾ و اوست که گردانید برای شما ستارها را تا راه یابید بسبب آن در تاریکیهای بیابان و دریا هر آئینه بتفصیل بیان کردیم نشانها را برای گروهی که میدانند [الأنعام: ۹۷].

﴿وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنشَأَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ فَمُسۡتَقَرّٞ وَمُسۡتَوۡدَعٞۗ قَدۡ فَصَّلۡنَا ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَفۡقَهُونَ ٩٨﴾ و اوست که پیدا کرد شما را از یک شخص پس شما را قرار گاهی است و ودیعت جائی هر آئینه به تفصیل بیان کردیم نشانه ها را برای گروهی که می فهمند [الأنعام: ۹۸].

تعالی از کمال خود، و عظمت خود، و قدرت، و قوت و اقتدار خود، و وسعت رحمت خود، و عام بودن کرم خود، و شدید بودن عنایت خود به مخلوقات خود خبر میدهد، پس فرموده است: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ فَالِقُ ٱلۡحَبِّ وَٱلنَّوَىٰ﴾ هر آئینه خدا شگافنده دانه و خسته است. و دانه شامل همه دانه هائیست، که مردم آنرا کشت میکنند، و دانه هائیکه کشت نمیشوند، مانند دانه هائیکه الله تعالی در صحرا ها و بیابان ها آنرا میرویاند، پس او تعالی دانه ها و حبوبات و نباتات را با اختلاف انواع و اشکال آن و منافع آن از کشتزار ها بیرون میآورد.

هم چنان دانه ها را از درختان خرما و دیگر درختان میوه و غیر آن بیرون میآورد که آدمیان و حیوانات و خزندگان همه از آن منتفع میشوند. و از تمام انواع منافعی که الله تعالی در آن گذاشته است و بیرون آورده است بهره میگیرند. و تعالی در آن از خوبی و احسان خود آنچه را نشان میدهد که عقل ها را مهیج میسازد، و اصحاب فضیلت را به حیرت می اندازد.

و الله تعالی از روی خوبی و احسان خود از بدایع صنعت های بی همتا، و کمال حکمت خود برایشان نشان میدهد تا به آن دیده از او تعالی معرفت حاصل نمایند، و او را به وحدانیت او بشناسند، و اینکه تنها عبادت کردن او حق است و عبادت کردن هر چیز دیگر سوای او تعالی باطل است. ﴿يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ﴾ بیرون می آرد زنده را از مرده. مثل اینکه از منی حیوانی را، و از تخم چوچهٔ پرنده را، و از دانه و خسته زراعت و درخت را بیرون میاورد. ﴿وَمُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتِ﴾ و بیرون آرندهٔ مرده است. که نه در آن نمو است یا نه روح ﴿مِنَ ٱلۡحَيِّ﴾ از زنده. طوریکه از درختان و کشتزار ها خسته و دانه، و از پرنده تخم و امثال آنرا بیرون میآورد. ﴿ذَٰلِكُمُ﴾ اینست. چیز هائیرا که

کرده است، و در خلق کردن و تدبیر دادن کارِ همهٔ آنها ﴿ٱللَّهُ﴾ پروردگار تان منفرد است: ذاتیکه الوهیت و عبادتِ تمام مخلوقاتِ او تنها برای اوست، و اوست که با نعمت های خود تمام عالمیان را مربی است و با فضل و کرم خود آنها را تغذیه میکند.

﴿فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ﴾ پس کدام طرف بر گردانیده میشوید. یعنی: پس آیا از عبادت کردن ذاتی که این شأن اوست به عبادت کسی بر میگردید که نه برای خود مالک نفعی است و نه مالک ضرری و نه مالک حیاتی است و نه هم قادر است تا مرده را دوباره زنده کند.

و وقتیکه تعالی خلق نمودن قُوت ها را ذکر فرمود، منتِ مهیاء ساختن مسکن ها و خلق کردن روشنی و تاریکی، و تمام منافع و مصالحی را ذکر فرمود که بر آن مترتب میشود و بندگان به آن احتیاج دارند. فرموده است تعالی: ﴿فَالِقُ ٱلۡإِصۡبَاحِ﴾ شگافنده صبح است. یعنی: همانطور که خسته و دانه را می شگافد، به همان طور ظلمت شب تاریک را، که شاملگیر تمام چیز های روی زمین است، آهسته آهسته با روشنی صبح میشگافد، تا اینکه تمام تاریکی شب میرود، و به تعقیب آن روشنی عام می آید که مخلوقات آنرا در مصالح و معیشت (زندگانی) و منافع دین و دنیای شان متصرف میشوند.

و چون خلق به سکون و استقرار و راحت احتیاج پیدا میکنند، که با موجودیت روز و روشنائی آن اتمام یافته نمیتواند ﴿جَعَلَ ٱلَّيۡلَ سَكَناً﴾ گردانیده شب را آرام گاه. که آدمیان در آن در خانه ها و خواب گاه های خود سکون حاصل میکنند، و چهارپایان در مأوای شان، و پرندگان در آشیانه هایشان نصیب خود را از راحت میگیرند، بعداً تعالی آنرا با روشنی زایل می گرداند، و اینچنین تا به ابد و تا روز قیامت ادامه دارد.

﴿وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ حُسۡبَانًا﴾ و گردانیده آفتاب و ماه را برای حساب. توسط آنها زمانه ها و اوقات دانسته میشود، پس با آن اوقات عبادات و مدت های معاملات معین میشود، و این همه از وجود آفتاب و مهتاب معلوم کرده میشود که چقدر وقت گذشته است، و اگر آفتاب و مهتاب و تناوب و فرق آنها وجود نمیداشت، مردم عام آنرا نمی دانستند، و در علم داشتن آن شرکت کرده نمی توانستند، و در دانستن آن مشترک نمی بودند مگر افراد کمی از مردم و بعد از کوشش و جهد زیاد، و در اینصورت آنچه از مصالح ضروری که در آن بود فوت میشد.

﴿ذَٰلِكَ﴾ اینست. قدر و اندازه تعیین کردن مذکور ﴿تَقۡدِيرُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡعَلِيمِ﴾ تقدیر غالب دانا. –که بخاطر عزت و جلال او – این مخلوقات عظیم برای او تعالی منقاد و تسلیم هستند، و به امر او تعالی

طوری ذلیل و مسخر (بفرمان او) هستند، که از حدی که الله تعالی برای شان تعیین فرموده است تعدی و تجاوز نمیکنند، نه پیش میروند و نه پس میروند. ﴿ٱلۡعَلِيمِ﴾ دانا است. ذاتی که علم ظاهر و باطن و اول و آخر در احاطۀ اوست. و از دلائل عقلی بر اینکه علم او تعالی همه چیز را احاطه نموده است، تسخیر این مخلوقات بزرگ، و مقرر کردن مقدار شان، و نظام بدیع (بی همتا) است که در زیبائی و کمال خود و موافق بودن آن در مصالح و حکمت ها عقل ها را به حیرت می اندازد.

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلنُّجُومَ لِتَهۡتَدُواْ بِهَا فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ﴾ و اوست که گردانید برای شما ستارها را تا راه بیابید در آن در تاریکیهای بیابان و دریا. وقتیکه راه ها برایتان مشتبه میشود، و راه رو در انتخاب نمودن راه خود حیران میماند، الله تعالی ستاره ها را برای خلق هدایت راه ساخته است تا برای بدست آوردن مصالح شان، و تجارت شان، و سفر هایشان آن راه را اختیار نمایند.

و از آنها: ستاره هائی اند که همیشه دیده میشوند، و از محل خود حرکت نمیکنند.

و از آنها: ستاره هائی اند: که دایم در سیر هستند، که اهل معرفتِ ستارگان سَیر آنها را میشناسند، بنابرین آنها سمت ها و اوقات را معلوم میکنند.

و این آیه و امثال آن دیگر آیات بر مشروع بودن آموزش سَیر ستارگان دلالت میکند که به تسییر (علم سَیر ستاره ها) مسماء است، پس بدون آن راهیابی اتمام یافته نمیتواند و نه هم امکان می پذیرد.

﴿قَدۡ فَصَّلۡنَا ٱلۡأٓيَٰتِ﴾ هر آئینه بتفصیل بیان کردیم نشانها را. یعنی: آنها را بیان کردیم، و واضح ساختیم، و هر جنس و نوع آنرا از دیگر آن تمییز کردیم، طوریکه نشانه های الله تعالی صاف و ظاهر گردیده است، ﴿لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ﴾ برای گروهی که میدانند. یعنی: برای اهل علم و معرفت، چون خطاب متوجه آنهاست، و جواب از آنها طلب شده است، بر خلاف اهل جهل و جفاء، و اعراض کنندگان از نشانه های الله، و اعراض کنندگان از علمی که پیغمبران آنرا آورده اند، چون بیان کردن برای شان فایدۀ ندارد، و تفصیل دادن چیز ملتبس شده (مخلوط شده) راکه نزد شان است رفع نمیکند، و توضیح کردن آن اشکال شانرا بر طرف نمی سازد.

﴿وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنشَأَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ﴾ و اوست که پیدا کرد شما را از یک شخص. و او آدم علیه السلام است. الله تعالی این عنصر آدمی را از او نشأت داد؛ که زمین را مملؤ ساخته است، و همیشه در ازدیاد یافتن و نمو است، و در اخلاق و اوصاف شان آنقدر تفاوت موجود است که مقدار تعیین کردن در آن ممکن نیست. و تعالی برایشان جایگاهی را مستقر نموده است، یعنی: آخری که در آن انتهای شان است، و به آنجا برده میشوند، و آن دارالقرار (سرای آخرت) است که

قرارگاه دیگری بعد از آن نیست، و فوق آن نهایتی نیست، پس مخلوق را برای ساکن شدن در همان سرای آخرت خلق نموده است، و وجود شان در دنیا برای این است تا در بدست آوردن اسبابِ آباد کردن آن (آخرت) سعی و کوشش کنند.

و الله تعالی آنها را در صُلب (تیر پشت) پدران شان، و در رحم های مادران شان، بعداً در سرای دنیا، بعداً در برزخ قرار میدهد، تمام این جای ها بصورت یک امانت میباشد که نه استقرار دارد و نه ثابت میماند، بلکه از آن انتقال میکند، تا اینکه به سرائی برسد که استقرار دارد، اما این سرای دنیا تنها یک رهگذر و گذشتنی است. ﴿قَدۡ فَصَّلۡنَا ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَفۡقَهُونَ﴾ هر آئینه بتفصیل بیان کردیم نشانها را برای گروهی که میدانند. در بارهٔ الله تعالی نشانه های او را، و دلایل و حجت های او تعالی را می فهمند.

(۹۹) ﴿وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجۡنَا بِهِۦ نَبَاتَ كُلِّ شَيۡءٖ فَأَخۡرَجۡنَا مِنۡهُ خَضِراً نُّخۡرِجُ مِنۡهُ حَبّاً مُّتَرَاكِباً وَمِنَ ٱلنَّخۡلِ مِن طَلۡعِهَا قِنۡوَانٞ دَانِيَةٞ وَجَنَّٰتٖ مِّنۡ أَعۡنَابٖ وَٱلزَّيۡتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُشۡتَبِهاً وَغَيۡرَ مُتَشَٰبِهٍۗ ٱنظُرُوٓاْ إِلَىٰ ثَمَرِهِۦٓ إِذَآ أَثۡمَرَ وَيَنۡعِهِۦٓۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمۡ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ٩٩﴾. و اوست که فرود آورد از آسمان آبی پس بیرون آوردیم بسبب آن آب گیاه هر چیز را سپس بیرون آوردیم از آن گیاه سبزه را که بیرون می آریم از آن سبزه دانها یکی بر دیگری پیوسته و از شگوفه های درخت خرما خوشه های آویزان نزدیک بهم و در دسترس است و بیرون آوردیم بوستانها از درختان انگور و بیرون آوردیم زیتون و انار مانند یکدیگر و غیر مانند یکدیگر بنگرید بسوی میوهٔ درخت چون میوه آرد و بسوی پختگی او هر آئینه در این نشانه هاست گروهی را که ایمان دارند [الأنعام: ۹۹].

و این از بزرگترین منت (احسان) های او تعالی است که خلق، آدمیان و غیر شان به آن شدیداً احتیاج دارند، و آن اینست که او تعالی در وقت حاجت مردم آب پی در پی از آسمان میفرستد، پس با آن آب هر چیز را میرویاند که مردم و حیوانات از آن میخورند، و به فضل الله تنعم حاصل میکنند، و با رزق و احسان او تعالی سرور و فرحت بدست میآورند، و یأس و قحطی و خشک سالی را دور میسازد، پس قلب ها فرحت حاصل میکند، و چهره ها روشن میگردد، و از رحمت الرحمٰن و الرحیم برای بندگان آنچه حاصل میگردد که از آن استفاده میکنند و لذت حاصل میکنند، که بر آنها واجب میشود تا در ادا کردن شکر او تعالی، و

عبادت او و انابت کردن بسوی او، و محبت داشتن به او تعالی جهد خود را مبذول دارند که این نعمت ها را برایشان عطاء فرموده است.

و وقتیکه عموم چیز های را که با آب میرویند مانند انواع درختان و نباتات ذکر فرمود، حاصلات زراعتی و درخت خرما را بخاطر کثرت نفع شان، و قُوت بودن شان برای اکثر مردم ذکر نموده فرموده است: ﴿فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِراً نُّخْرِجُ مِنْهُ﴾ سپس بیرون آوردیم از آن گیاه سبزه را که بیرون می آریم از آن سبزه. یعنی: از آن نبات سبز ﴿حَبّاً مُّتَرَاكِباً﴾ دانها یکی بر دیگری پیوسته. مانند گندم و جو و جواری و برنج و غیر شان از صنف های حاصلات زراعتی. و در وصف تعالی به اینکه آن متراکب است، اشاره به اینست که دانه های شان زیاد است در حالیکه همهٔ شان از یک مادهٔ واحد استمداد میشوند و خوراک حاصل میکنند، و با یکدیگر خود مخلوط نمیشوند، بلکه دانه هایشان متفرق (از یکدیگر جدا) هستند و ریشهٔ شان یکی است، و همچنان در متراکب اشاره است به کثرت دانه ها، که هم اصل آن برای بذر کردن باقی میماند، و هم بقیه زیاد آن برای خوردن و ذخیره کردن میماند.

﴿وَمِنَ ٱلنَّخْلِ﴾ و از درخت خرما. یعنی از درخت خرما الله تعالی ﴿مِن طَلْعِهَا﴾ از شگوفه وی. خوشه ها را بیرون می آورد. طلع شگوفه خرما است که هنوز خوشه از آن بیرون نیامده است.

﴿قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ﴾ خوشه های آویزان نزدیک بهم و در دسترس است. یعنی: قریب و برای تناول آسان هستند، هر که بخواهد خوشهٔ از آن بگیرد بسیار برایش آسان است، اگر چه درخت خرما بلند هم باشد در آن فرو رفتگی ها و دسته ها است که بالا شدن را به آن آسان میسازد ﴿وَجَنَّٰتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَٱلزَّيْتُونَ وَٱلرُّمَّانَ﴾ و بیرون آوردیم بوستانها از درختان انگور و بیرون آوردیم زیتون و انار. پس این از درختانی است که بسیار پر منفعت هستند، و عظیمة الوقع (حاصل شان بزرگ) است، و از همین خاطر الله تعالی بعد از اینکه تمام درختان و نباتات را عام ذکر نموده است، اینها را بطور خاص ذکر فرموده است.

و قول تعالی: ﴿مُشْتَبِهاً وَغَيْرَ مُتَشَٰبِهٍ﴾ مانند یکدیگر و غیر مانند یکدیگر. احتمال دارد که راجع به انار و زیتون باشد، یعنی: احتمال دارد که در درخت و برگ آنها مشابهت باشد، و در ثمر خود غیر متشابه باشند. و احتمال دارد که آن راجع به سائر درختان و میوه ها باشد، و اینکه بعض شان با همدیگر مشابه هستند، و بعض اوصاف شان یک چیز است، و در بین بعض شان هیچ مشابهتی نیست، و همهٔ آنها به بندگان نفع رسانند. از آن میوه و قُوت و عبرت حاصل میکنند، از

اینخاطر تعالی به عبرت گرفتن از آنها امر نموده است، و فرموده است: ﴿ٱنظُرُوٓاْ﴾ بنگرید. به نظر فکر کردن و عبرت گرفتن ﴿إِلَىٰ ثَمَرِهِۦٓ﴾ بسوی میوهٔ درخت چون میوه آرد. یعنی: بسوی همه درختان، خصوصاً درخت خرما ببینید وقتیکه پر ثمر میشود.

﴿وَيَنۡعِهِۦٓ﴾ و بسوی پختگی او. بنگرید به او وقتیکه از شگوفه خارج میشود، و وقتیکه میوه میشود، و پخته میشود، چون در آن عبرت ها و نشانه هاست که به رحمت و وسعتِ احسان او، و جود (سخاوت) او و کمال اقتدار و عنایت او تعالی به بندگانش دلالت میکند.

و لاکن هر کس از آن عبرت نمیگیرد، و در آن تفکر نمیکند، و تنها به تفکر کردن هم همه کس معنیرا که مقصود است درک کرده نمیتواند، و از اینخاطر تعالی نفع گرفتن از این نشانه ها را به مؤمنان مقید ساخته است، و فرموده است: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكُمۡ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ﴾ هر آئینه در این نشانه هاست گروهی را که ایمان دارند. چون مؤمنان را ایمانی که دارند بر عمل کردن به مقتضیات و لازمات ایمان میکشاند، که از جمله آن تفکر کردن در نشانه های الله است، و استنتاج (استخراج) کردن آنچه که مراد از آن نشانه هاست، و آنچه که عقل و شرع و فطرت به آن دلالت میکند.

(۱۰۰-۱۰۴) ﴿وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ ٱلۡجِنَّ وَخَلَقَهُمۡۖ وَخَرَقُواْ لَهُۥ بَنِينَ وَبَنَٰتِۢ بِغَيۡرِ عِلۡمٖۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يَصِفُونَ ۱۰۰﴾ و میگردانند بخدا شریک جن ها را حال آنکه خدا آفریده است ایشانرا و می تراشند برای او پسران و دختران به نادانی او پاک است و بلند است از آنچه بیان میکنند. [الأنعام: ۱۰۰].

﴿بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُۥ وَلَدٞ وَلَمۡ تَكُن لَّهُۥ صَٰحِبَةٞۖ وَخَلَقَ كُلَّ شَيۡءٖۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ۱۰۱﴾ آفرینندهٔ آسمانها و زمین است چگونه باشد او را فرزند و حال آنکه نیست او را هیچ زن و بیافرید هر چیز را و اوست به هر چیز دانا [الأنعام: ۱۰۱].

﴿ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ فَٱعۡبُدُوهُۚ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ ۱۰۲﴾ این است خدا پروردگار شما نیست هیچ معبودی جز او پیدا کنندهٔ هر چیز است (پس) پرستش کنید او را و او بر همه چیز کار ساز است [الأنعام: ۱۰۲].

﴿لَّا تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَهُوَ يُدۡرِكُ ٱلۡأَبۡصَٰرَۖ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ ۱۰۳﴾ در نمی یابند او را چشم ها و او در می یابد چشمها را و او نهایت مهربان آگاه است [الأنعام: ۱۰۳].

﴿قَدۡ جَآءَكُم بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمۡۖ فَمَنۡ أَبۡصَرَ فَلِنَفۡسِهِۦۖ وَمَنۡ عَمِيَ فَعَلَيۡهَاۚ وَمَآ أَنَا۠ عَلَيۡكُم بِحَفِيظٖ ۱۰٤﴾ (به تحقیق) آمد بشما نشانیها از جانب پروردگار شما پس کسیکه دید برای خودش است و

هر كه نا بينا ماند پس بروى نقصان است و نيستم من بر شما نگهبان [الأنعام: ۱۰۴].

خبر ميدهد تعالى كه با وجود اينكه بر بندگان خود احسان نموده است، و نشانه هاى روشن و دلائل واضح را برايشان نشان داده است، اينكه مشركينِ قريش و غير شان از ميان جن و ملائكه براى او تعالى شريكان مقرر كرده اند، آنها را ميخوانند و آنها را عبادت ميكنند، در حاليكه آنها مخلوقاتى از مخلوقات الله تعالى هستند، از خصائص ربوبيت و ألوهيت در آنها چيزى نيست، و آنها را شريک ذاتى مقرر كرده اند كه خلق و امر از اوست، و او تعالى دهندۀ سائر صنف هاى نعمت ها، دفع كنندۀ همه نقمت ها (رنج ها و تكاليف) است، و همچنان مشركين از نزد خود بدون اينكه علمى داشته باشند به افترا و بهتان براى الله تعالى پسران و دختران تراشيده اند.

و كيست ظالمتر از آنكس كه بدون علم راجع به الله تعالى سخن ميگويد، و شنيع ترين نقص را به او تعالى افترا ميكند كه در حقيقت بايد او الله تعالى را از آن منزه بداند؟

و از اينخاطر تعالى خودش از آنچه كه مشركين بر او افترا نموده اند خود را منزه قرار داده و فرموده است تعالى: ﴿سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ او پاک است و بلند است از آنچه بيان ميكنند. و او تعالى به هر كمال (كامليت) موصوف، و از هر نقص و آفت و عيب منزه است.

﴿بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ آفريننده آسمان ها و زمين است. يعنى: آنها را بدون كدام نمونۀ سابقه، با مهارت به بهترين شكل و بهترين نظم و زيبائى خلق كرده است، كه عقل بزگترين عقلمندان از بوجود آوردن مثل چنين چيزى قاصر است، و در خلق كردن او تعالى شريكى نيست.

﴿أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُۥ وَلَدٞ وَلَمۡ تَكُن لَّهُۥ صَٰحِبَةٞ﴾ چگونه باشد او را فرزند و حال آنكه نيست او را هيچ زن. يعنى: چطور الله تعالى اولاد داشته باشد در حاليكه او اله حق و بى نياز، السيد (پادشاه) است كه صاحبه ندارد، يعنى: زوجۀ ندارد، و او از مخلوقات خود بى نياز است، در حاليكه همه شان به او تعالى فقير اند، و در تمام احوال شان به او احتياج دارند. و پسر بايد از جنس پدر خود باشد، در حاليكه الله خالق همه چيز است، و به هيچ وجهى از وجوه چيزى از مخلوقات مشابه الله نيست.

و وقتيكه تعالى اين امر را بطور عمومى ذكر فرمود كه او تعالى تمام اشياء را پيدا كرده است، احاطۀ علم خود را هم بر آنها ذكر نموده است و فرموده است: ﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ﴾ و اوست به هر چيز دانا. و در ذكرِ علم بعد از خلق كردن، اشاره به دليل عقلى بر ثبوت علم او تعالى است، و آن اين مخلوقات است، و در مخلوقات تمام اشيائى است كه آنرا پيدا كرده است، و نظام كامل كه

بر کائنات قائم است. پس در آن دلالت بر وسعت علم خالق و کمال حکمت اوست، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿أَلَا يَعۡلَمُ مَنۡ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ﴾ آیا نداند (آنچه در دلهاست) آنکس که بیافرید (مخلوق را) و اوست دانندۀ اسرار - خبر دار [الملك: ۱۴/۶۷]. و طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَهُوَ ٱلۡخَلَّٰقُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ و اوست آفرینندۀ دانا [يس: ۸۱/۳۶].

﴿ذَٰلِكُمُ﴾ این است. ذاتی که خلق نموده آنچه را خلق نموده است، و تقدیر نموده آنچه را تقدیر نموده است ﴿ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ﴾ خدا پروردگار شما. یعنی: مألوه، معبودی که مستحق نهایت تذلل و برده باری، و نهایت محبت است، پروردگاری که با نعمت ها مربی تمام خلق است، صنف های رنج ها و تکالیف را از آنها دور میکند.

﴿لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ فَٱعۡبُدُوهُ﴾ نیست هیچ معبودی جز او پیداکنندۀ هر چیز است. یعنی: اگر این استقرار یافت و ثابت شد که او تعالی الله است که جز او معبود بر حقی نیست، تمام انواع عبادت را صرف او تعالی نمائید، و آنرا برای او خالص بگردانید، و مقصد تان را در آن رضای او بگردانید، چون از خلقی که بخاطر این خلق شده اند همین مقصود است. ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ﴾ و نیافریدیم جن و انس را مگر برای آنکه بپرستند مرا (یعنی از آنها پرستش را خواهانیم).
[الذاريات: ۵۶/۵۱].

﴿وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ﴾ و او بر همه چیز کار ساز است. یعنی: از نگاه خلق کردن و تدبیر کار مخلوق دادن و بر آنها تصرف داشتن، تمام چیز ها تحت وکالت و تدبیر او تعالی است.

و معلوم است که استقامت داشتن کار متصرف فیه، و اتمام یافتن آن، و کمال انتظام آن، به حسَب حال وکیل علیه میباشد، و وکالت تعالی بر اشیاء از جنس وکالت مخلوق نیست، بخاطریکه وکالت مخلوق در حقیقت وکالتِ نیابت است، و در آن وکیل تابع موکل خود میباشد، اما وکالت باری تعالی از خود او به خود او تعالی است، و آن متضمن کمال علم، و حُسن تدبیر، و احسان و عدل است. پس برای کسی ممکن نیست که بر الله تعالی استدراک کند (کوشش ازالۀ کدام کوتاهی) او را کند، نه هم در خلق کردن تعالی کدام خللی به نظر خواهد آمد، و نه هم در تدبیر او کدام نقص و عیبی به نظر خواهد آمد.

و از وکالت او تعالی: اینست که او تعالی بیان کردن و واضح ساختن دین خود را، و حفظ کردن آنرا از ساخته کاری ها و تغییر دادن ها تحت وکالت خود گرفته است، و او مؤمنان را از آنچه که دین و ایمان شان را زایل میسازد در حفظ خود گرفته است. ﴿لَّا تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ﴾ در نمی یابند

او را چشم ها. بنابر عظمت و جلال و کمال او تعالی، یعنی: چشم ها او تعالی را احاطه کرده نمیتوانند، اگر چه که در آخرت او تعالی را می بینند، و با دیدن وجه (چهرۀ) کریم او تعالی خوش میشوند، پس نفی ادراک دیدن را نفی نمیکند، بلکه با مفهوم آنرا تثبیت میکند، چون اگر تعالی ادراک را که خاص ترین وصف دیدن است نفی کرده است، دلالت بر این میکند که دیدن ثابت است.

و اگر دیدن را نفی میکرد، میفرمود: (لا تَراهُ الأبصارُ) نمی بینند او را چشم ها، یا عبارتی مثل آن، پس بدان که در این آیه دلیل برای معطلة نیست، کسانیکه دیدار پروردگار خود را در آخرت نفی میکنند، بلکه در آن آنچه است که به نقض قول شان دلالت میکند.

﴿وَهُوَ يُدۡرِكُ ٱلۡأَبۡصَٰرَ﴾ و او در می یابد چشم ها را. یعنی: اوست که علم او تعالی ظاهر ها و باطن را احاطه کرده است، و تمام صدا های ظاهر و خفیف را میشنود، و تمام چیز ها را می بیند، کوچک آنرا و بزرگ آنرا، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ﴾ و او نهایت مهربان است. ذاتی که علم او و خبرت او بسیار باریک و دقیق است که اسرار نهان و تمام چیز های مخفی و باطن را میداند.

و از لطف اوست که تعالی بندۀ خود را به مصالح دین او سَوق میدهد، و بطریقی او را به آن میرساند که بنده خود آنرا نمیداند، و در آن کوشش نمیکند، و او را طوری به منزل سعادت ابدی و فلاح جاویدانه میرساند که خودش تصور کرده نمیتواند، حتی که اموری را برایش در تقدیرش می نویسد که بنده از آن کراهیت میداشته باشد و مورد پسند او نمیباشد، و از آن درد و رنج میکشد، و از الله میخواهد که آنرا از او دور بسازد، بخاطریکه او تعالی میداند که دین او برایش بهتر است و اینکه کمال او در همین متوقف است، پس پاک است آن ذاتِ با لطف و کرم و باریک بین که بر مؤمنان رحیم است.

﴿قَدۡ جَآءَكُم بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمۡۖ فَمَنۡ أَبۡصَرَ فَلِنَفۡسِهِۦۖ وَمَنۡ عَمِيَ فَعَلَيۡهَاۚ وَمَآ أَنَا۠ عَلَيۡكُم بِحَفِيظٖ﴾ (به تحقیق) آمد بشما نشانیها از جانب پروردگار شما پس کسیکه دید برای خودش است و هر که نا بینا ماند پس بروی نقصان است و نیستم من بر شما نگهبان.

وقتیکه نشانهای روشن و دلائل واضح را که بر همه مطالب و مقاصد دلالت میکند بیان فرمود، تعالی بندگان را بر آن تنبیه کرده است و خبر داده است که هدایت شان و ضد هدایت برای خود شان است، و فرموده است: ﴿قَدۡ جَآءَكُم بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمۡ﴾ (به تحقیق) آمد بشما

نشانیها از جانب پروردگار شما. یعنی: نشانی هائیکه حق را بیان میکند، که وقتی با فصاحت و بیان لفظ، و وضاحت، و مطابقت داشتن آن با معانی جلیل القدر، و حقایق زیبا مشتمل باشد، آنرا برای قلب به منزلت آفتاب برای چشمها میسازد، بخاطریکه آن از سوی پروردگاری صادر شده است که مخلوقات خود را با صنف هائی از نعمت های ظاهری و باطنی می پرورد، که افضل و جلیل القدر ترین همهٔ آن بیان کردن نشانی ها و واضح ساختن اشکال است.

﴿فَمَنۡ أَبۡصَرَ﴾ پس کسیکه دید. این نشانیهای راکه مواقع عبرت است، و به مقتضای آن عمل کرد ﴿فَلِنَفۡسِهِۦ﴾ برای خودش است. و الله تعالی بی نیاز و حمید (ستوده) است.

﴿وَمَنۡ عَمِيَ﴾ و هر که نابینا ماند. یعنی: دیده خوب میتواند ولی با بصیرت غور و فکر نمیکند، و اگر از منکرات و معاصی منع کرده شود باز نمی آید، و اگر حق برایش بیان شود بر آن منقاد نمی شود، و تواضع نمیکند، پس کوری او به ضرر خود اوست.

﴿وَمَآ أَنَا۠﴾ و نیستم من. ای رسول ﴿عَلَيۡكُم بِحَفِيظٖ﴾ بر شما نگهبان. محافظ و مراقب مداوم تان نیستم، بلکه وظیفه من تنها ابلاغ کردن و روشن کردن است، و من آنرا ادا کردم، و آنچه را که الله تعالی بر من نازل فرموده است ابلاغ نمودم، پس این وظیفهٔ من بود، و جز این به چیز دیگری موظف نشده ام. [1]

(۱۰۵-۱۰۸) ﴿وَكَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ ٱلۡأٓيَٰتِ وَلِيَقُولُواْ دَرَسۡتَ وَلِنُبَيِّنَهُۥ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ١٠٥﴾ و همچنین گوناگون میدانانیم آیتها را و تا که گویند از که خواندهٔ و تا بیان کنیم آنرا برای گروهی که میدانند [الأنعام: ۱۰۵].

﴿ٱتَّبِعۡ مَآ أُوحِيَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ١٠٦﴾ پیروی کن آن حکمی راکه بتو آمده از پروردگار تو نیست هیچ معبودی جز او و روی بگردان از مشرکان. [الأنعام: ۱۰۶].

﴿وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَآ أَشۡرَكُواْۗ وَمَا جَعَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ حَفِيظٗاۖ وَمَآ أَنتَ عَلَيۡهِم بِوَكِيلٖ ١٠٧﴾ و اگر میخواست خدا آنها شرک نمی کردند و نگردانیم ترا برایشان نگهبان و نیستی تو برایشان متعهد [الأنعام: ۱۰۷].

﴿وَلَا تَسُبُّواْ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَسُبُّواْ ٱللَّهَ عَدۡوَۢا بِغَيۡرِ عِلۡمٖۗ كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمۡ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِم مَّرۡجِعُهُمۡ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٠٨﴾ و بد نگوئید آنانی را که اینها پرستش میکنند بجز از خدا پس آنها بد خواهند گفت خدا را از بی ادبی (از ظلم) بدون دانش همچنین مزین کردیم در نظر هر گروهی کردار شانرا باز بسوی پروردگار شان مرجع شان است پس آگاه کند ایشان را به آنچه که میکردند. [الأنعام: ١٠٨].

تعالی مؤمنان را از موضوعی که جائز بود، بلکه در اصل مشروع بود نهی میفرماید، و آن سَب (دشنام) دادن به معبودان و بت های مشرکین است که با الله تعالی معبود قرار داده شده اند که با دشنام و اهانت شان تقرب الله تعالی حاصل میشد. و لاکن وقتیکه آن طریقی برای مشرکین در دشنام دادن رب العالمین شد که منزه دانستن جناب عظیم او تعالی از همه عیب و آفت، و دشنام و بد گوئی واجب است، الله تعالی از دشنام دادن معبودان مشرکین نهی فرموده است، بخاطریکه آنها بر دین خود در حمیت (غیرت و جوش) میایند، و تعصب می کنند، چون الله تعالی عمل هر امت را برایشان مزین کرده است، پس آنرا خوب می بینند، و از هر طریقی که باشد از آن دفاع میکنند، حتیٰ که اگر مسلمانان معبودان شانرا دشنام دهند، آنها رب العالمین را که عظمت او در قلوب ابرار و فجار (نیکوکاران و فاجران) رسوخ دارد دشنام میدهند، و لاکن مرجع و برگشت همه مخلوقات در روز قیامت بسوی الله است، و آنها نزد الله حاضر کرده میشوند، و اعمال شان پیش کرده میشود، و از خیر و شری که بر آن عمل میکردند به آنها خبر میدهد. و در این آیه کریمه دلیل است بر یک قاعده شرعی، و آن اینکه اعتبارِ وسائل به ذریعهٔ اموری میشود که انسان را به آن میرساند، و اینکه وسائل و ذرایعی که به شر بکشاند خود هم حرام میشود ولو که جائز باشد.

(١٠٩-١١١) ﴿وَأَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ لَئِن جَآءَتۡهُمۡ ءَايَةٞ لَّيُؤۡمِنُنَّ بِهَاۚ قُلۡ إِنَّمَا ٱلۡأٓيَٰتُ عِندَ ٱللَّهِۖ وَمَا يُشۡعِرُكُمۡ أَنَّهَآ إِذَا جَآءَتۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ١٠٩﴾ و سوگند خوردند کافران به سخت ترین سوگندان خویش که اگر بیاید بدیشان معجزه البته ایمان آرند بآن بگو جز این نیست که معجزه ها نزدیک خداست و چه مطلع ساخته است شما را ای مسلمانان آیا نمیدانید که آن معجزه ها چون بیاید ایشان ایمان نیارند [الأنعام: ١٠٩].

﴿وَنُقَلِّبُ أَفۡـِٔدَتَهُمۡ وَأَبۡصَٰرَهُمۡ كَمَا لَمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَنَذَرُهُمۡ فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ ١١٠﴾ و میگردانیم دلهای ایشانرا و چشمهای ایشانرا چنانچه ایمان نیاورند بر نشانیها (به قرآن) اول بار و بگذاریم ایشان را در سر کشی شان سر گردان شده [الأنعام: ١١٠].

﴿وَلَوۡ أَنَّنَا نَزَّلۡنَآ إِلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَحَشَرۡنَا عَلَيۡهِمۡ كُلَّ شَيۡءٖ قُبُلٗا مَّا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُوٓاْ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ يَجۡهَلُونَ ١١١﴾ و اگر ما فرود آوریم بر آنان ملائکه را و سخن کنند بایشان مردگان و زنده کنیم (برایشان) هر چیز را (قبیله قبیله) رو بروی شان هرگز ایمان نمی آرند مگر آنگاه که بخواهد خدا و لاکن اکثر ایشان نمی دانند [الأنعام: ١١١].

یعنی: مشرکینِ که رسول الله محمد ﷺ را تکذیب کردند قسم میخوردند ﴿بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ﴾ به سخت ترین سوگندان خویش. یعنی قسم هائیکه در آن جهد و تأکید میکردند.

﴿لَئِن جَآءَتۡهُمۡ ءَايَةٞ﴾ که اگر بیاید بدیشان معجزه. که بر صداقت محمد ﷺ دلالت کند، ﴿لَّيُؤۡمِنُنَّ بِهَا﴾ هر آئینه ایمان می آوردند به آن. و مقصد شان در این کلام رشاد (هدایت) نبود، بلکه دفع کردن اعتراض علیه شان بود، و جواب قطعی شان به آنچه بود که رسول ﷺ آنرا آورده اند، چون الله تعالی رسول خود را با نشانه های روشن و دلایل واضح تائید فرموده است که در صورت ملتفت شدن به آن کوچکترین شبهی و کوچکترین اشکالی در صحت داشتن آنچه را که آورده اند باقی نمیماند.

پس آن طلب شان برای معجزه ها از باب تعنُت (آزار و اذیت) بود که لازم جواب دادن نبود، بلکه ممکن جواب ندادن برای شان مناسب تر بود. بخاطریکه سنت الله تعالی در بندگان او اینست که وقتی به کسانیکه از انبیاء و رسل معجزه مطالبه میکنند، معجزه می آید، و آنها به آن ایمان نمی آورند به آنها عذاب فرستاده میشود، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿قُلۡ إِنَّمَا ٱلۡأٓيَٰتُ عِندَ ٱللَّهِ﴾ بگو که پس نشانه ها نزد خداست. یعنی: او تعالی است که آنرا میفرستد اگر بخواهد، و منع میکند اگر بخواهد، امر هیچ چیزی بدست من نیست. پس طلب معجزه هایتان از من ظلم است، و طلب آنچه است که من آنرا ندارم،

اگر مقصد تان از این طلب توضیح دادن و تصدیق کردن آنچه باشد که آنرا آورده ام، آن توضیح حاصل شده است، و با آنهم معلوم نیست که اگر معجزه ها برایشان آورده شود به آن ایمان می آورند و آنرا باور میکنند یا نه، بلکه اغلب ظن اینست که کسیکه حالش چنین باشد ایمان نمی آورد، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَمَا يُشۡعِرُكُمۡ أَنَّهَآ إِذَا جَآءَتۡ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ و چه مطلع ساخته است شما را ای مسلمانان آیا نمیدانید که آن معجزه ها چون بیاید ایشان ایمان نیارند.

﴿وَنُقَلِّبُ أَفۡـِٔدَتَهُمۡ وَأَبۡصَٰرَهُمۡ كَمَا لَمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَنَذَرُهُمۡ فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ﴾ و میگردانیم دلهای ایشانرا و چشمهای ایشانرا چنانچه ایمان نیاورند بر نشانیها (به قرآن) اول بار و بگذاریم ایشان را در سر کشی شان سر گردان شده. یعنی: وقتیکه بار اول دعوت دهندهٔ حق نزد

شان آمد، مگر آنها ایمان نیاوردند، بر آنها حجت قائم شد، پس در نتیجۀ انکار اول شان آنها را معاقبت کنیم، قلب هایشان را از حق بگردانیم، و بخاطر حایل (مانع) شدن بین شان و ایمان، از توفیق گرفتن راه راست آنها را محروم کنیم.

و این از روی عدل الله و حکمت او تعالی برای بندگان اوست، چون آنها خود شان بروی خود پرده انداختند، و دروازه را بروی شان باز کرد ولی خود داخل نشدند، و راه را برایشان روشن ساخت ولی آن راه را اختیار نکردند، پس بعد از آن اگر از توفیق محروم شدند، همان مناسب حال شان است.

و همینطور ایمان را تنها متعلق کردن به اراده و مشیئت خود، و عدم اعتماد شان بر الله تعالی بزرگترین غلطی است، پس اگر معجزه های بزرگ، مانند پائین شدن ملائکه نزد شان برایشان آورده شود، و شهادت بدهند که پیام رسول الله ﷺ راست است، و اگر مرده هایشان با آنها صحبت کنند، و خود شان بعد از مردن زنده شوند ﴿وَحَشَرۡنَا عَلَيۡهِمۡ كُلَّ شَيۡءٖ قُبُلٗا﴾ و زنده کنیم (برایشان) هر چیز را. در پیش روی شان، تا بطور مستقیم خود شان مشاهده کنند که در بارۀ صدق آنچه را که رسول آورده اند به آنها سخن بگویند، باز هم اگر الله نخواهد که ایمان بیاورند، ایمان به آنها نمیرسد، و لاکن اکثر شان جاهل هستند، از اینخاطر آنها ایمان خود را تنها به آوردن نشانه ها و معجزات مشروط ساخته اند.

بلکه عقل و علم اینست، که مقصد بنده پیروی از حق باشد، و طوری آنرا طلب کند که الله آنرا بیان فرموده است، و به آن عمل کند، و از پروردگار خود در پیروی آن (حق) استعانت طلبد، و خود را به نفس خود رها نگذارد، و نشانه هائی را که در آن فایدۀ نیست طلب نکند.

(۱۱۲،۱۱۳) ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّٗا شَيَٰطِينَ ٱلۡإِنسِ وَٱلۡجِنِّ يُوحِي بَعۡضُهُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٖ زُخۡرُفَ ٱلۡقَوۡلِ غُرُورٗاۚ وَلَوۡ شَآءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُۖ فَذَرۡهُمۡ وَمَا يَفۡتَرُونَ ۱۱۲﴾ و همچنین پیدا کردیم برای هر پیغابری دشمن از شیطانهای انس و جن بطریق وسوسه القاء می کنند بعض ایشان بسوی بعضی سخن ظاهر آراسته تا فریب دهند و اگر خواستی پروردگار تو نمی کردند این کار را پس بگذار ایشان را بافترای ایشان [الأنعام: ۱۱۲].

﴿وَلِتَصۡغَىٰٓ إِلَيۡهِ أَفۡـِٔدَةُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ وَلِيَرۡضَوۡهُ وَلِيَقۡتَرِفُواْ مَا هُم مُّقۡتَرِفُونَ ۱۱۳﴾ و برای اینکه مائل شود بطرف آن سخنهای ملمع دلهای کسانیکه یقین ندارند به آخرت و تا بپسندند آنرا و کسب کنند آنچه ایشان کاسب آنند [الأنعام: ۱۱۳].

تعالی رسول خود محمد ﷺ را تسلی داده میفرماید: همان طوریکه برای تو دشمنان قرار داده ایم که دعوتت را رد میکنند، و با تو محاربه میکنند، و با تو حسادت میکنند، این یک سنت ماست، که برای هر نبی ایکه برای خلق میفرستیم برایشان از میان انس و جن دشمنان قرار میدهیم، که ضد آنچه را که پیغامبران آورده اند میکنند.

﴿يُوحِي بَعۡضُهُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٖ زُخۡرُفَ ٱلۡقَوۡلِ غُرُوراً﴾ بطریق وسوسه القاء می کنند بعض ایشان بسوی بعضی سخن ظاهر آراسته تا فریب دهند. یعنی: موضوع باطلی را که یکدیگر خود را بر آن دعوت میکنند، مزین میسازند، و آنرا با عبارت ها می آرایند تا آنرا به بهترین صورت آن بسازند، تا بیخردان با آن فریب بخورند، و نادانان که حقایق را نمیدانند، و معانی را نمیفهمند به آن منقاد شوند.

بلکه الفاظ آراسته، و عبارات بدون حقیقت مورد پسند شان قرار میگیرد، پس حق را باطل اعتقاد میکنند و باطل را حق اعتقاد میکنند، و از اینخاطر فرموده است تعالی:

﴿وَلِتَصۡغَىٰٓ إِلَيۡهِ﴾ و برای اینکه مائل شود بطرف آن سخنهای ملمع. یعنی: به آن کلام مزخرف (در ظاهر زیبا) مایل شود ﴿أَفۡـِٔدَةُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ﴾ دلهای کسانیکه یقین ندارند به آخرت. بخاطریکه ایمان نداشتن شان به روز قیامت، و عقل نافع نداشتن شان آنها را به آن میکشاند. ﴿وَلِيَرۡضَوۡهُ﴾ و تا بپسندند آنرا. بعد از اینکه بطرف آن مایل شدند، پس اول بطرف آن مایل میشوند، و وقتیکه مایل شدند و آن عبارات مزین و آراسته شده را دیدند، به آن راضی میشوند، و در قلب هایشان مزین میشود، و برای شان یک عقیدۀ راسخ و صفت لازم میشود.

بعداً آن به این منتج میشود که مرتکب اعمال و اقوال دیگر میشوند، یعنی: دروغ هائی را از قول و فعل میآورند که از لوازم این عقاید قبیحه (نا پسند) میباشد. پس کسانیکه فریب شیاطین انس و جن را میخورند، و دعوت شانرا قبول میکنند این حال شان است.

اما اهل ایمان به آخرت، و مردم عقلمند و با سنجش، و مغز های ثابت به این عبارات فریب نمیخورند، و نه هم آن ملمع کاری هایشان آنها را شکار کرده میتواند، بلکه همت شان به معرفت یافتن حقایق مصروف میباشد، و به معانی که داعی ها دعوت میدهند نظر می اندازند. پس اگر حق باشد آنرا قبول میکنند، و به آن منقاد میشوند، و اگر با عبارات ردی مزین شده باشد، و با الفاظی که اجزای آن نا مکمل و بی اساس باشد و پوشانیده شده

باشد، هر کسیکه باشد، ولو که با چنان عبارات زیبا آراسته شده باشد که نازکتر از ابریشم باشد، اگر باطل باشد هر کسیکه آنرا گفته باشد آنرا بر او رد میکنند.

و از حکمت الله تعالی در قرار دادن دشمنان برای انبیاء و نصرت دهندگان باطل تا در دعوت شان قائم باشند اینست که برای بندگان او تعالی ابتلاء و امتحان حاصل میشود تا صادق را از کاذب تمییز کند، وعاقل را از جاهل و بینا را از کور تمییز کند.

و از حکمت او تعالی است که در آن بیان شدن و واضح شدن حق است، چون وقتیکه باطل با آن مبارزه و مقاومت میکند حق روشن میشود و واضح میگردد ، پس در – آنوقت است که – از دلائل حق و شواهدی که به راستی و حقیقت آن دلالت میکند حق آشکار می شود، و از فساد و بطلانِ باطل آنچه آشکار میگردد، که آن از بزرگترین مطالب است که رقابت کنندگان در آن رقابت میکنند.

(۱۱۴،۱۱۵) ﴿أَفَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡتَغِي حَكَماً وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡكِتَٰبَ مُفَصَّلاًۚ وَٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَعۡلَمُونَ أَنَّهُۥ مُنَزَّلٞ مِّن رَّبِّكَ بِٱلۡحَقِّۖ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُمۡتَرِينَ ١١٤﴾ (بگو) آیا بجز خدا طلب کنم دیگری را حَکَم (فیصله کننده) و حالانکه اوست که نازل کرده بر شما کتاب واضح شده و کسانی که دادیم ایشانرا کتاب میدانند که این نازل شده از جانب پروردگار تو براستی پس مباش از شک کنندگان. [الأنعام: ۱۱۴].

﴿وَتَمَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدۡقاً وَعَدۡلاًۚ لَّا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِهِۦۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ١١٥﴾ و تمام شد سخن پروردگار تو در راستی و انصاف نیست هیچ تبدیل کننده سخنان او را و اوست شنوا دانا. [الأنعام: ۱۱۵].

یعنی: بگو ای رسول ﷺ: ﴿أَفَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡتَغِي حَكَماً﴾ آیا بجز خدا طلب کنم دیگری را حکم (فیصله کننده). و فیصلۀ خود را نزد او ببرم، و به اوامر و نواهی او پابندی کنم؟ چون غیرِ الله همه محکوم علیه میباشد نه حاکم، و تمام تدبیر و حکم برای مخلوق است، چون او بر نقص و عیب و جَور مشتمل است. ولی ذاتیکه باید حاکم گرفته شود، الله وحده لا شریک له است، ذاتیکه خلق و امر از اوست.

﴿وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡكِتَٰبَ مُفَصَّلاً﴾ و حالانکه اوست که نازل کرده بر شما کتاب واضح شده. یعنی: حلال و حرام، و احکام شرعی، و اصول و فروع دین در آن واضح شده است، که فوق بیان آن بیان دیگری نیست، و دلیل و برهانی روشن تر از برهان آن نیست، و هیچ حکمی بهتر از آن نیست، و نه هم کلامی درست تر از آنست، بخاطریکه احکام آن مشتمل بر حکمت و

رحمت است. و اهل کتاب سابقه از یهود و نصاری به آن اعتراف میکنند. ﴿يَعۡلَمُونَ أَنَّهُۥ مُنَزَّلٞ مِّن رَّبِّكَ بِٱلۡحَقِّ﴾ میدانند که این نازل شده از جانب پروردگار تو براستی. از اینخاطر اخبار سابقه با این موافق است ﴿فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُمۡتَرِينَ﴾ پس مباش از شک کنندگان.

بعداً تفصیل آنرا وصف نموده فرموده است ﴿وَتَمَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدۡقاً وَعَدۡلاً﴾ و تمام شد سخن پروردگار تو در راستی و انصاف. یعنی: راستی در اخبار، و عدل در امر و نهی است، پس جز راست تر از اخبار الله تعالی که در این کتاب عزیز است دیگر اخباری نیست، و نه هم عادلانه تر از اوامر و نواهی آنست ﴿لَّا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِهِۦ﴾ نیست هیچ تبدیل کننده سخنان او را.
[طوریکه با عالیترین انواع راستی و حق آنرا حفظ نموده و حکم فرموده است، پس تغییر دادن آن ممکن نیست، و نه هم پیشنهادی بهتر از آن است]. ﴿وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ﴾ و اوست شنوا. و تعالی با اختلاف انواع آن و مبنی بر حاجت های جداگانه، تمام آواز ها را میشنود ﴿ٱلۡعَلِيمُ﴾ دانا است. که علم او ظاهر و باطن و گذشته و آینده را احاطه کرده است.

(۱۱۶،۱۱۷) ﴿وَإِن تُطِعۡ أَكۡثَرَ مَن فِي ٱلۡأَرۡضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ هُمۡ إِلَّا يَخۡرُصُونَ ١١٦﴾ و اگر تو فرمان بری اکثر آن مردم را که در دنیا (زمین) اند گمراه کنند ترا از راه خدا آنان همه میروند بر خیال خود (پیروی نمیکنند مگر گمانرا) و همه ایشان فقط به تخمین خود روانند (و نیستند ایشان مگر دروغگو) [الأنعام: ۱۱۶].
﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعۡلَمُ مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِۦۖ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ ١١٧﴾ (هر آئینه) پروردگار تو او دانا تر است بکسیکه گم میشود از راه وی و او دانا تر است بر کسانیکه به راه اویند. [الأنعام: ۱۱۷].

تعالی نبی خود محمد ﷺ را از طاعت اکثر مردم بر حذر کرده میفرماید: ﴿وَإِن تُطِعۡ أَكۡثَرَ مَن فِي ٱلۡأَرۡضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ و اگر تو فرمان بری اکثر آن مردم را که در دنیا (زمین) اند گمراه کنند ترا از راه خدا. چون اکثر شان در ادیان شان، و اعمال شان، و علوم شان انحراف کرده اند، پس ادیان شان فاسد است، و اعمال شان تابع هوای نفس شان است، و در علوم شان نه تحقیق است، و نه رسیدن به راه راست.

بلکه غایت شان اینست که ظن (گمان) خود را پیروی میکنند که در مقابل حق به کاری نمیآید، آنها در باره الله تعالی محض از روی تخرص (دروغ) سخن میگویند آنچه را که نمیدانند، و کسیکه به مثابه این باشد، از باب اول است تا الله تعالی بندگان خود را از آنها بر حذر نماید، و احوال شان

را برايشان وصف نمايد؛ چون در اين – اگر چه خطاب به نبی ﷺ است – اما امت ايشان در تمام احكامی كه بطور خصوصی به آن حضرت ﷺ نازل نشده باشد، پيرو ايشان اند.

و الله تعالى در قول و حديث صادق ترينِ همه است ﴿هُوَ أَعۡلَمُ مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِۦ﴾ و او دانا تر است بر كسانيكه گم ميشود از راه وی. و دانا تر است بر كسيكه بطرف راه راست ميرود و بطرف راه راست راهنمائی ميكند. – پس ای مومنان – بر شما واجب است تا از نصايح و اوامر و نواهی او تعالى متابعت كنيد، بخاطريكه او تعالى مصلحت های تانرا بيشتر از همه ميداند، و او بر شما مهربان تر از خود تان است.

و آيه بر اين دلالت ميكند كه بر حق بخاطر كثرت اهل آن استدلال نشود، و قلت تعدادی كه امری از امور را اختيار ميكنند دلالت بر اين نكند كه آن حق نيست، بلكه واقعيت بر خلاف آنست، كه اهل حق از نگاه تعداد كم ميباشند، در حاليكه قدر شان و اجر شان – نزد الله – بزرگ ميباشد، بلكه واجب اينست كه بر حق و باطل به طرقی كه انسان را به آن ميرساند استدلال شود.

(۱۱۸،۱۱۹) ﴿فَكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ ٱسۡمُ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ إِن كُنتُم بِـَٔايَٰتِهِۦ مُؤۡمِنِينَ ۱۱۸﴾ پس بخوريد از آن حيوان مذبوح كه ياد كرده شده نام خدا بر آن اگر شما به حكمهای او ايمان داريد. [الأنعام: ۱۱۸].

﴿وَمَا لَكُمۡ أَلَّا تَأۡكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ ٱسۡمُ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ وَقَدۡ فَصَّلَ لَكُم مَّا حَرَّمَ عَلَيۡكُمۡ إِلَّا مَا ٱضۡطُرِرۡتُمۡ إِلَيۡهِۗ وَإِنَّ كَثِيرٗا لَّيُضِلُّونَ بِأَهۡوَآئِهِم بِغَيۡرِ عِلۡمٍۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُعۡتَدِينَ ۱۱۹﴾ و چيست شما را كه نمی خوريد از آن حيوان كه ياد كرده شده نام خدا بروی حالانكه واضح كرده (بشما) چيزيرا كه حرام گردانيده بر شما مگر آنچه مجبور شويد بسوی آن و هر آئينه بسيار مردم گمراه ميكنند بر خيالات خود بی (تحقيق بدون دانش) (هر آئينه) پروردگار تو او دانا تر است به تجاوز كنندگان از حق [الأنعام: ۱۱۹].

تعالى بندگان مؤمن خود را به مقتضی ايمان (آنچه كه ايمان آنرا تقاضا ميكند) امر ميفرمايد، و اينكه اگر آنها مؤمن هستند بايد، ازگوشت چهار پايان و ديگر حيواناتی بخورند كه در وقت سر بريدن اسم الله بر آن برده شده است، و به حلال بودن آن معتقد باشند، و آنچه را نكنند كه در جاهليت ميشد، كه بسيار چيز های حلال را از روی بدعت خود شان، و توسط شياطين شان گمراه شده حرام ساخته بودند. پس الله تعالى ذكر فرموده است كه در اين عادت مذموم (بد)، كه متضمن تغيير دادن شرع الله است، علامه مؤمن مخالفت كردن با اهل جاهليت است، و اينكه چه

چیزی آنها را از خوردن آنچه از جانورانی مانع میشود که نام الله تعالی بر آنها ذکر گردیده است، در حالیکه الله آنچه را که بر بندگان خود حرام کرده است برایشان تفصیل داده است، و بیان نموده است و واضح فرموده است؟ پس در آن نه اشکالی و نه شبهی مانده است تا موجب شود که از خوف واقع شدن در خوردنِ حرام از خوردن بعضی حلال امتناع شود.

و این آیه کریمه دلالت بر این میکند که اصل در اشیاء و خوردنی ها اباحت (مباح بودن) است، و اینکه اگر شریعت در حرام بودن چیزی ایراد نداشته باشد، بر اباحت خود باقی میماند، پس چیزیکه الله تعالی در آن سکوت اختیار کرده باشد حلال است، بخاطریکه حرام را تعالی تفسیر نموده است، پس آنچه را که تفصیل آنرا بیان نکرده است حرام نیست.

و با آنهم حرامی را که الله تعالی تفصیل داده است و واضح ساخته است، در وقت ضرورت و مخمصه (حالت گرسنگی) مباح کرده است، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحۡمُ ٱلۡخِنزِيرِ﴾ حرام گردانیده شده بر شما حیوان مرده و خون و گوشت خوک. [المائدة: ۵/۳].

تا اینکه فرموده است: ﴿فَمَنِ ٱضۡطُرَّ فِي مَخۡمَصَةٍ غَيۡرَ مُتَجَانِفٖ لِّإِثۡمٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ پس کسیکه ناچار شود در گرسنگی غیر مائل بگناه (پس هر آئینه) خدا آمرزگار مهربان است [المائدة: ۳].

بعداً تعالی از بسیاری از مردم بر حذر نموده است، و فرموده است ﴿وَإِنَّ كَثِيرٗا لَّيُضِلُّونَ بِأَهۡوَآئِهِم﴾ و هر آئینه بسیار مردم گمراه میکنند بر خیالات خود. یعنی: تنها با آنچه که هوا های نفس شان میخواهد ﴿بِغَيۡرِ عِلۡمٍ﴾ بی تحقیق (بدون دانش). و بدون دلیل، پس بنده باید از امثال اینها و علامهٔ شان بر حذر باشند – طوریکه الله تعالی آنها را برای بندگان خود وصف فرموده است – که دعوت شان مبنی بر دلیل و برهان نیست، و نه هم حجت (ثبوت) شرعی دارند، بلکه به حسب هوای نفس فاسد شان، و آرای مقصر (کوتاه نظری) شان است که برای شان شبه ایجاد میشود.

پس اینها تعدی کنندگان بالای شریعت الله، و بالای بندگان الله اند، و الله تعدی کنندگان (از حد گذرندگان) را دوست نمی دارد. بخلاف هدایت دهندگان و هدایت شدگان، که آنها به حق و هدایت دعوت میدهند، و دعوت خود را با حجت ها و دلیل های عقلی و نقلی ثبوت میکنند، و در دعوت خود جز از رضای رب خود و نزدیک شدن به او از چیز دیگر متابعت نمیکنند.

(۱۲۰) ﴿وَذَرُواْ ظَٰهِرَ ٱلۡإِثۡمِ وَبَاطِنَهُۥٓۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡسِبُونَ ٱلۡإِثۡمَ سَيُجۡزَوۡنَ بِمَا كَانُواْ يَقۡتَرِفُونَ ۱۲۰﴾ و ترک کنید آشکار گناه را و پوشیده (آن) را (هر آئینه) کسانیکه کسب میکنند گناه را عنقریب جزا داده میشوند به آنچه میکردند [الأنعام: ۱۲۰].

مراد از (إثم) تمام معاصی است که بنده را گناهگار میسازد، یعنی: او را در چیز های متعلق به به حقوق الله و حقوق بندگان او در گناه و حرج می اندازد، پس الله تعالی بندگان خود را از مرتکب شدن گناه ظاهری و باطنی، یعنی: پنهان و آشکار که متعلق به بدن و جوارح (اجزای آن) و متعلق به قلب است نهی فرموده است.

و ترک معاصی ظاهری و باطنی برای بنده جز بعد از معرفت پیدا کردن به آن، و جستجو کردن آن اتمام نمیابد، پس جستجو کردن، و معرفت حاصل کردن در بارۀ آن معاصی قلب و بدن، و دانستن آن بالای بندۀ متکلف فرض عین است. و بسیاری از معاصی از نزد بسیاری مردم مخفی است، خصوصاً معاصی قلب، مانند کبر، و خود خواهی، و ریاء و امثال آن، حتی که بسیاری آنرا میداشته باشند در حالیکه آنرا احساس نمیکنند، و به آن هیچ متوجه نمیشوند، و این اعراض کردن از نداشتن علم و بصیرت است.

بعداً تعالی خبر داده است که کسانیکه گناه ظاهری و باطنی را کسب میکنند، بر حسَب کسب خود، و بر اندازه گناهان خود، یعنی قلت آن و کثرت آن جزاء داده میشوند، و این جزاء در آخرت میباشد، و معاقبت یک بنده در دنیا هم میتواند باشد، که با آن بدی هایش تخفیف میابد.

(۱۲۱) ﴿وَلَا تَأۡكُلُواْ مِمَّا لَمۡ يُذۡكَرِ ٱسۡمُ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ وَإِنَّهُۥ لَفِسۡقٞۗ وَإِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوۡلِيَآئِهِمۡ لِيُجَٰدِلُوكُمۡۖ وَإِنۡ أَطَعۡتُمُوهُمۡ إِنَّكُمۡ لَمُشۡرِكُونَ ۱۲۱﴾ و مخورید از آنچه یاد کرده نشده نام خدا برآن و این خوردن گناه است و هر (آئینه) شیاطین (وسوسه) می اندازند در دلهای رفیقان خود تا خصومت کنند بشما و اگر فرمانبرداری کردید ایشان را (هر آئینه) شما مشرکید [الأنعام: ۱۲۱].

و آنچه که اسم غیرِ الله بر آن ذکر شده باشد هم تحت این منهی شده داخل میباشد، مانند آنچه که کسی آنرا برای بت ها و معبودان شان ذبح میکنند، پس این از جملۀ آنچه است که در ﴿أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦ﴾ نام غیر خدا بوقت ذبح او یاد کرده شود (المائدة ۳). حرامی که در خصوص آن نص آمده است. و در این تحریم نزد بسیاری از علماء آن حیوانی هم شامل است که برای الله ذبح شده باشد مگر در وقت ذبح کردن نام الله متعمداً (قصداً) گرفته نشده باشد، مانند ذبیحۀ حیوان قربانی و هدی یا حیوانی که برای خوردن گوشت آن ذبح شده

باشد. و کسیکه گرفتن اسم الله را در وقت ذبح فراموش کند نظر به نصوص دیگر از این عموم خارج میباشد که به رفع حرج از او دلالت میکند. در این تحریم آن حیوانی هم شامل است که بغیر ذبح می میرد، بخاطریکه بر آنهم نام الله ذکر نمی شده باشد. و الله تعالی در خصوصِ آن با این قول خود نص فرموده است: ﴿حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةُ﴾ حرام گردانیده شده بر شما حیوان مرده. (المائدة ٣) و شاید سبب نزول آیه نظر به این قول تعالی باشد: ﴿وَإِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوۡلِيَآئِهِمۡ لِيُجَٰدِلُوكُمۡ﴾ و هر (آئینه) شیاطین (وسوسه) می اندازند در دلهای رفیقان خود تا خصومت کنند بشما. بدون علم.

چون وقتیکه مشرکین شنیدند که الله و رسول او مردار را حرام قرار داده اند، و ذبح شده را حلال قرار داده اند، در حالیکه مردار را حلال می شمردند، در دشمنی با الله و رسول او، و با مجادله بدون دلیل و برهان –گفتند – آنچه را که خود تان قتل میکنید میخورید، و آنچه را که الله قتل میکند نمی خورید؟ مقصد شان از آن حیوان مرده (مردار شده) بود.

و این یک رأی فاسد است، نه بر ثبوتی و نه بر دلیلی استناد شده است، بلکه بر آراء (نظریات) فاسد خود شان استناد شده است که اگر حق از آن متابعت کند زمین و آسمان ها و آنچه که در میان شان است فاسد میشود. پس هلاک است کسیکه این عقل ها را بر شرع الله و احکام او مقدم بشمارد، که موافقِ مصالح عام و منافع خاص است، و قابل تعجب نیست که این از جانب آنها صدور شده باشد، بخاطریکه چنین آراء و امثال آن وحی است که از طرف رفیقان شان از شیاطین صدور می گردد، کسانیکه میخواهند خلق را از دین شان گمراه بسازند، و آنها را دعوت میدهند تا از اهل دوزخ شوند.

﴿وَإِنۡ أَطَعۡتُمُوهُمۡ﴾ و اگر فرمانبرداری کردید ایشان را. در شرک شان و حلال ساختن شان حرام را، و حرام ساختن شان حلال را ﴿إِنَّكُمۡ لَمُشۡرِكُونَ﴾ (هر آئینه) شما مشرکید. بخاطریکه شما بجای الله آنها را اولیاء گرفتید، و در آنچه با آنها موافق شدید که با آن از مسلمانان جدا شده اند، پس از اینخاطر راه تان راه آنهاست.

و این آیه کریمه دلالت بر این میکند که آنچه از الهام ها یا کشف هائیکه در قلب ها واقع میشود و این کشف الهام نزد صوفیت و امثال شان به کثرت به وقوع می پیوندد، تنها بنا بر الهام بودنِ آن دلیل بوده نمیتواند که آن حق است، و تا وقتی تصدیق شده نمی تواند که به کتاب الله و سنت رسول او پیش کرده نشود. اگر کتاب الله و سنت رسولش به قبولی آن شهادت دادند قبول است، و اگر

با آنها تناقض داشت رد است، و اگر چیزی از آن دانسته نشد، در آن توقف میشود و نه تصدیق میشود و نه تکذیب میشود، بخاطریکه وحی و الهام هم از جانب الرحمٰن میباشد، و هم از جانب شیطان، پس باید بین هر دو تمییز و فرق باشد، و با فرق نکردن بین دو امور آنقدر غلطی و گمراهی حاصل میگردد که شمار آنرا جز الله دیگری نمیداند

(۱۲۲-۱۲۴) ﴿أَوَ مَن كَانَ مَيۡتاً فَأَحۡيَيۡنَٰهُ وَجَعَلۡنَا لَهُۥ نُوراً يَمۡشِي بِهِۦ فِي ٱلنَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُۥ فِي ٱلظُّلُمَٰتِ لَيۡسَ بِخَارِجٖ مِّنۡهَاۚ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلۡكَٰفِرِينَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ۱۲۲﴾ آیا کسیکه بود مرده پس زنده کردیم او را و گردانیدیم برای او روشنی که میرود با آن در میان مردم مانند کسی هست که حال آن اینست که افتاده است در تاریکیها که نیست بیرون آینده از آن همچنان مزین کرده شده در نظر کافران آنچه میکردند [الأنعام: ۱۲۲].

﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَا فِي كُلِّ قَرۡيَةٍ أَكَٰبِرَ مُجۡرِمِيهَا لِيَمۡكُرُواْ فِيهَاۖ وَمَا يَمۡكُرُونَ إِلَّا بِأَنفُسِهِمۡ وَمَا يَشۡعُرُونَ ۱۲۳﴾ و همچنان آفریدیم در هر ده سرداران گنهگاران را تا حیله افگنند آنجا و حیله (نه) میکنند (مگر) به نفسهای خود و فکر نمی کنند [الأنعام: ۱۲۳].

﴿وَإِذَا جَآءَتۡهُمۡ ءَايَةٞ قَالُواْ لَن نُّؤۡمِنَ حَتَّىٰ نُؤۡتَىٰ مِثۡلَ مَآ أُوتِيَ رُسُلُ ٱللَّهِۘ ٱللَّهُ أَعۡلَمُ حَيۡثُ يَجۡعَلُ رِسَالَتَهُۥۗ سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ أَجۡرَمُواْ صَغَارٌ عِندَ ٱللَّهِ وَعَذَابٞ شَدِيدُۢ بِمَا كَانُواْ يَمۡكُرُونَ ۱۲٤﴾.

و چون آید نزد شان آیتی میگویند ما هرگز (ایمان نمی آریم) تا آنکه داده شود ما را مانند آنچه داده شده رسولان خدا را خدا بهتر میداند آن موقع را که می فرستد آنجا پیغامهای خود را عنقریب خواهد رسید گناه گاران را رسوائی نزد خدا و عذاب سخت بسبب آنکه مکر می کردند [الأنعام: ۱۲۴].

تعالی میفرماید: ﴿أَوَ مَن كَانَ﴾ آیا کسیکه بود. قبل از هدایت الله به او ﴿مَيۡتاً﴾ مرده. در تاریکی های کفر و جهل و گناه ها ﴿فَأَحۡيَيۡنَٰهُ﴾ پس زنده کردیم او را. و به نور علم و ایمان و طاعت (فرمانبرداری) او را زنده کردیم، و او در این روشنی در بین مردم روان شد، و از امور خود با بصیرت بهره ور شد، راه خود را میدانست، به خیر معرفت داشت، و آنرا ترجیح میداد، در نافذ کردن آن بالای خود و غیرِ خود کوشش میکرد، به شر معرفت داشت، و از آن نفرت میکرد، در ترک کردن و دور کردن آن از خود و از غیرِ خود کوشش میکرد. پس آیا این با کسیکه در تاریکیهای جهالت و گمراهی و کفر و گناه ها بود یک برابر است؟ ﴿لَيۡسَ بِخَارِجٖ مِّنۡهَا﴾ که نیست بیرون آینده از آن. تمام راه بر او مشتبه شده است، و راه ها بر او تاریک

شده است، پس غم و حزن و بدبختی بر وی حضور آورده است. پس الله تعالی عقل ها را با آنچه که ادراک میکند و به آن معرفت دارد تنبیه مینماید که این و آن طوری برابر نیستند، که شب و روز و روشنی و ظلمت و مرده و زنده برابر نیستند.

و اگر گفته شود: که چطور کسیکه کمترین زره عقل هم داشته باشد به این حالت بوده میتواند، و در این تاریکی ها متحیر باقی مانده میتواند؟ الله تعالی جواب داده است که ﴿زُيِّنَ لِلۡكَٰفِرِينَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ همچنان مزین کرده شده در نظر کافران آنچه میکردند. پس شیطان دایم اعمال شان را برای شان تحسین میکند، و آنرا در قلوب شان مزین میکند، تا اینکه آن نزد شان خوب محسوب می شود، و آنرا حق می شمارند. و آن در قلب هایشان عقیده، و صفت راسخ شده و برایشان لازمی میشود، پس برای همین خاطر در آنچه از شر و قباحت هائیکه بر آنند راضی هستند. و آنها کسانی اند که در تاریکی های خود سرگردان هستند، و در باطل خود نا مساویانه متردد هستند.

پس از آنها: سرکردگان، و رؤساء، و متبوعان هستند، و از آنها: تابعین و تحت امرِ رؤساء هستند، و آنهای شان که اول هستند، بدبخت ترین حالات را به سر خود آورده اند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَا فِي كُلِّ قَرۡيَةٍ أَكَٰبِرَ مُجۡرِمِيهَا﴾ و همچنان آفریدیم در هر ده سرداران گنهگاران را.

یعنی: رؤسائی را که جرم شان بزرگ است، و طغیان (سر کشی) شان شدید است. ﴿لِيَمۡكُرُواْ فِيهَا﴾ تا حیله افگنند آنجا. با فریب کاری و دعوت کردن به راه شیطان، و محاربه پیغمبران و پیروانان آنها با قول و فعل. ولی مکر (تدبیر) شان و دسیسه شان به خود شان بر میگردد، بخاطریکه آنها تدبیر میکنند و الله تدبیر میکند و الله تعالی بهترین تدبیر کنندگان است.

و همانطور الله تعالی امام های بزرگ راه هدایت و افاضل (بهترین) شانرا با این مجرمین مقابل میسازد، که اقوال شان را جواب میگویند، و در راه الله تعالی به مقابل شان جهاد میکنند، و راه هائی را که به آن هدف میرساند اختیار میکنند، و الله تعالی آنها را معاونت میفرماید و رأی شان را درست میسازد، و آنها را ثابت قدمی عطاء میفرماید، و روز ها را بین ایشان و دشمنان شان تقسیم مینماید، تا اینکه عاقبت کار به نصرت و ظهور شان انتقال یابد، و العاقبة للمتقین. و عاقبت از پرهیزگاران میباشد.

و اما بزرگان مجرمین بنا بر حسد و سرکشی بر باطل خود و رد کردن حق که پیغمبران آنرا آورده اند قائم بودند، پس می گفتند: ﴿لَن نُّؤۡمِنَ حَتَّىٰ نُؤۡتَىٰ مِثۡلَ مَآ أُوتِيَ رُسُلُ ٱللَّهِ﴾ ما هرگز (ایمان نمی آریم) تا آنکه داده شود ما را مانند آنچه داده شده رسولان خدا را. از نبوت و رسالت (پیام). و در این از سوی آنها اعتراض بر الله تعالی و خود پسندی، و تکبر کردن بر حقی است که آنرا بدستان پیغامبران خود نازل

فرموده است، و منع کردن فضل و احسان الله تعالی است. پس الله تعالی جواب اعتراض فاسد شانرا داده است، و خبر داده است که آنها برای خیر مناسب نیستند، و نه در آنها آنچه موجود است که از بندگان صالح الله محسوب شوند، چه رسد به اینکه از انبیاء و مرسلین باشند، فرموده است: ﴿ٱللَّهُ أَعۡلَمُ حَيۡثُ يَجۡعَلُ رِسَالَتَهُۥ﴾ الله بهتر میداند آن موقع را که می فرستد آنجا پیغامهای خود را.

پس هر کسیرا که برای آن مناسب باشد، و بار رسالت را برداشته بتواند، و به تمام خُلق زیبا متصف باشد، و از هر خُلق پست مبراء باشد، الله تعالی مطابق بر مقتضای حکمت خود منصب رسالت را اصلاً و تبعاً به او عطاء میفرماید، و کسیکه چنان نباشد، بهترین موهبت خود را نزد کسیکه اهل آن نباشد، و برای آنکار صالح نباشد نمی گذارد.

و در این آیه دلیل بر کمال حکمت الله تعالی است، چون او تعالی اگر چه رحیم است، واسع الجود است (سخاوت او وسیع است)، احسان او زیاد است، ولی او تعالی حکیم است، جُود (سخاوت) خود را نزد کسی نمی گذارد که اهلیت آنرا نداشته نباشد.

بعداً مجرمین را وعید داده است و فرموده است: ﴿سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ أَجۡرَمُواْ صَغَارٌ عِندَ ٱللَّهِ﴾ عنقریب خواهد رسید گناه گاران را رسوائی نزد خدا. یعنی: اهانت و پستی، همانطوری که بر حق تکبر ورزیدند الله تعالی آنها را خوار و پست ساخت، نه از روی ظلم از جانب او تعالی.

(۱۲۵) ﴿فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهۡدِيَهُۥ يَشۡرَحۡ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِۖ وَمَن يُرِدۡ أَن يُضِلَّهُۥ يَجۡعَلۡ صَدۡرَهُۥ ضَيِّقًا حَرَجاً كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي ٱلسَّمَآءِۚ كَذَٰلِكَ يَجۡعَلُ ٱللَّهُ ٱلرِّجۡسَ عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ ١٢٥﴾ پس هر کرا که بخواهد خدا که هدایت کند باو کشاده میکند سینه او را برای قبول اسلام و کسی را که بخواهد گمراه کندش میگرداند سینهٔ او را تنگ بی نهایت تنگ گویا به تکلف بالا میرود به آسمان هم چنین می گمارد خدا عذاب را بر کسانیکه ایمان نمی آرند [الأنعام: ۱۲۵].

تعالی در بیان علامه سعادت بنده و هدایت او، و علامه بدبختی و گمراهی او میفرماید: سینه کسیکه برای اسلام انشراح پیدا کرد، یعنی: فراخ و باز شد، و با نور ایمان منور شد، و با روشنائی یقین زنده شد، نفس او بر ایمان اطمئنان حاصل میکند، و با نیکی محبت پیدا میکند، و در نیکی کردن لذت محسوس کرده نیکی میکند، و نیکی را بار ثقیل نمی شمارد، آن علامهٔ است که الله تعالی او را هدایت کرده است، و به توفیق دادنِ او، و با اختیار کردن درست ترین راه بالایش منت و احسان فرموده است.

و اینکه علامه کسیکه الله تعالی بخواهد او را گمراه بسازد، سینهٔ او را تنگ و پر حرج میسازد، یعنی: آنرا از ایمان و علم و یقین در نهایت تنگی قرار میدهد، قلب او در شبهات و شهوات غرق میشود

که هیچ خیری به او نمیرسد، و نه قلب او برای کار خیر باز میشود، مثل اینکه از تنگی و شدت آن به آسمان بلند میرود، یعنی: او به بلند شدن به آسمان طوری مکلف شده است که هیچ راهی را برای رفتن به آسمان نمی یابد.

و سبب آن ایمان نداشتن شان است که موجب شده است تا الله تعالی عذاب را بالای شان نازل کند، چون آنها دروازه رحمت و احسان را بروی خود مسدود کرده اند، و این تراوزئی است که هرگز بطرف ظلم مایل نمیشود، و راهی است که تغییر نمیکند، پس کسیکه عطا کرد و ترسید و سخن نیک را تصدیق کرد پس الله تعالی او را در آسانی میرساند، و کسیکه بخل کرد و خود را بی پروا شمرد و سخن نیک را تکذیب کرد او را در سختی میرساند.

(۱۲۶،۱۲۷) ﴿وَهَٰذَا صِرَٰطُ رَبِّكَ مُسۡتَقِيماۗ قَدۡ فَصَّلۡنَا ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَذَّكَّرُونَ ١٢٦﴾ و این راه پروردگار توست راست به تحقیق واضح کردیم نشانها را برای (گروهی) که غور میکنند (پند پذیر میشوند) [الأنعام: ۱۲۶].

﴿لَهُمۡ دَارُ ٱلسَّلَٰمِ عِندَ رَبِّهِمۡۖ وَهُوَ وَلِيُّهُم بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٢٧﴾ خاص برای ایشان است خانۀ سلامتی نزد پروردگار شان و او مددگار شان است بسبب اعمال شان (که میکردند) [الأنعام: ۱۲۷].

﴿مُسۡتَقِيماۗ﴾ راست. یعنی: معتدل، رساننده به الله و دار کرامت او تعالی است، که احکام او تعالی در آن بیان گردیده است، و شریعت های او تفصیل داده شده است، و خیر از شر تمییز داده شده است. ﴿قَدۡ فَصَّلۡنَا ٱلۡأٓيَٰتِ﴾ به تحقیق واضح کردیم نشانها را. و لاکن این تفصیل و بیان برای هر کس نیست، بلکه ﴿لِقَوۡمٖ يَذَّكَّرُونَ﴾ برای (گروهی) است که غور میکنند (پند پذیر میشوند). آنها کسانی اند که دانستند، پس از علم خود نفع گرفتند، و الله تعالی برای شان جزای بزرگ، و اجر جمیل آماده کرده است. از اینخاطر فرموده است: ﴿لَهُمۡ دَارُ ٱلسَّلَٰمِ عِندَ رَبِّهِمۡۖ﴾ خاص برای ایشان است خانۀ سلامتی. و جنت بخاطر سلامتی آن از هر عیب و آفت و نا آرامی و غم و اندوه، و دیگر نا آرامی ها به دار السلام مسما شده است.

و از این لازم می آید که نعمت های آن در غایت کمال، و نهایت تمامیت باشد، که هیچ وصف کنندۀ وصف آنرا کرده نمیتواند، و هیچ تمنا کنندۀ فوق آن تمنائی دیگری از نعمت های روحی و قلبی و بدنی نمیداشته باشد، و برایشان آنچه میباشد که نفس ها به آن اشتها میداشته باشند، و چشمها از آن لذت میبرند، و در آنجا جاویدان میباشند. ﴿وَهُوَ وَلِيُّهُم﴾ و او مددگار شان است. ذاتی که مالک تدبیر و تربیت شان است، و در تمام امور شان بر آنها لطف نموده است،

و در طاعت او تعالی آنها را معاونت کرده است، و تمام اموری را برایشان میسر نموده است که سبب رسیدن به محبت اوست، و بسبب اعمال صالحهٔ شان، و آنچه را که پیش فرستاده اند که در آن قصد شان رضای مولای شان بود ولی شان است، بر خلاف کسیکه از مولای خود اعراض کرده و قصدش هوای نفس او است، پس شیطان بر او مسلط میشود و ولی او میشود، پس دین او را و دنیای او را فاسد میسازد.

(۱۲۸-۱۳۵) ﴿وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ جَمِيعٗا يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ قَدِ ٱسۡتَكۡثَرۡتُم مِّنَ ٱلۡإِنسِۖ وَقَالَ أَوۡلِيَآؤُهُم مِّنَ ٱلۡإِنسِ رَبَّنَا ٱسۡتَمۡتَعَ بَعۡضُنَا بِبَعۡضٖ وَبَلَغۡنَآ أَجَلَنَا ٱلَّذِيٓ أَجَّلۡتَ لَنَاۚ قَالَ ٱلنَّارُ مَثۡوَىٰكُمۡ خَٰلِدِينَ فِيهَآ إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۗ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٞ ۱۲۸﴾ و روزیکه جمع کند ایشان را همه خواهد فرمود ای گروه جن بسیار را تابع کردید از مردمان و خواهند گفت دوستان شان از مردمان ای پروردگار ما بهره مند شد بعض ما از دیگری و رسیدیم برآن وعدهٔ خود که معین کرده بودی برای ما گوید آتش جای شماست جاویدان در آن مگر مادامیکه بخواهد خدا [الأنعام: ۱۲۸].

﴿وَكَذَٰلِكَ نُوَلِّي بَعۡضَ ٱلظَّٰلِمِينَ بَعۡضَۢا بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ۱۲۹﴾ و همچنین خلط (مسلط) میکنیم بعض ستمگاران را بر بعضی بسبب آنچه میکردند [الأنعام: ۱۲۹].

﴿يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَقُصُّونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِي وَيُنذِرُونَكُمۡ لِقَآءَ يَوۡمِكُمۡ هَٰذَاۚ قَالُواْ شَهِدۡنَا عَلَىٰٓ أَنفُسِنَاۖ وَغَرَّتۡهُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا وَشَهِدُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰفِرِينَ ۱۳۰﴾ ای گروه جن و انس آیا نیامده بودند بشما رسولان از جنس شما که می خواندند بر شما حکمهای مرا و می ترسانیدند شما را از پیش آمد این روز شما گویند که اقرار کردیم بر گناه خویشتن و فریب داد ایشانرا زندگی دنیا و قائل شدند بر خویشتن برین سخن که ایشان کافر بودند. [الأنعام: ۱۳۰].

﴿ذَٰلِكَ أَن لَّمۡ يَكُن رَّبُّكَ مُهۡلِكَ ٱلۡقُرَىٰ بِظُلۡمٖ وَأَهۡلُهَا غَٰفِلُونَ ۱۳۱﴾ این ارسال رسل برای اینست که نیست پروردگار تو هلاک کنندهٔ آبادی ها بر ظلم ایشان در حالی که مردم آنها بی خبر باشند [الأنعام: ۱۳۱].

﴿وَلِكُلّٖ دَرَجَٰتٞ مِّمَّا عَمِلُواْۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَٰفِلٍ عَمَّا يَعۡمَلُونَ ۱۳۲﴾ و برای هریک درجه هاست از اعمالی که کردند و نیست پروردگار تو بی خبر از آنچه میکنند [الأنعام: ۱۳۲].

﴿وَرَبُّكَ ٱلۡغَنِيُّ ذُو ٱلرَّحۡمَةِۚ إِن يَشَأۡ يُذۡهِبۡكُمۡ وَيَسۡتَخۡلِفۡ مِنۢ بَعۡدِكُم مَّا يَشَآءُ كَمَآ أَنشَأَكُم مِّن ذُرِّيَّةِ قَوۡمٍ ءَاخَرِينَ ۱۳۳﴾ و پروردگار تو بی نیاز صاحب رحمت است اگر بخواهد ببرد شما

را و جانشین سازد پس از شما هر که را بخواهد چنانکه پیدا کرد شما را از نسل قوم دیگر [الأنعام: ۱۳۳].

﴿إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَأٓتٖۖ وَمَآ أَنتُم بِمُعۡجِزِينَ ١٣٤﴾ هر آئینه چیزی که وعده کرده شده اید هر آئینه آمدنی است و نیستید شما عاجز کنندگان [الأنعام: ۱۳۴].

﴿قُلۡ يَٰقَوۡمِ ٱعۡمَلُواْ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمۡ إِنِّي عَامِلٞۖ فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ مَن تَكُونُ لَهُۥ عَٰقِبَةُ ٱلدَّارِۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ ١٣٥﴾ بگو ای قوم من عمل کنید بر (حال) جای خود (هر آئینه) من نیز عمل کننده ام پس عنقریب خواهید دانست برای که میرسد خانهٔ عاقبت (آخرت) هر آئینه رستگار نشوند ظالمان [الأنعام: ۱۳۵].

تعالی میفرماید: ﴿وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ جَمِيعٗا﴾ و روزی که جمع کند ایشان را همه. یعنی: تمام ثقلین را از انس و جن که گمراه شده بودند، و غیر از خود دیگری را گمراه کرده بودند، پس الله تعالی از روی توبیخ (سر زنش) به جن هائیکه انسانان را گمراه کرده بودند، و شر را برایشان مزین کرده بودند، و در ارتکاب گناهان آنها را اِغرئ و تشویق کرده بودند خواهد فرمود: ﴿يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ قَدِ ٱسۡتَكۡثَرۡتُم مِّنَ ٱلۡإِنسِ﴾ ای گروه جن بسیار را تابع کردید از مردمان. یعنی: در گمراه کردن شان، و صد راه شدن شان از راه الله، چطور بر محرمات من پیش قدمی کردید، و بر دشمنی و عناد کردن با پیغمبران من جرأت کردید؟ و در محاربهٔ الله بلند شدید، در کوشش اینکه بندگان الله را از راه او بطرف جحیم بکشانید؟ پس امروز حقدار لعنت من شده اید، و ناراضی من بر شما واجب شده است، و به حسَب کفر ورزیدن تان، و گمراه کردن تان دیگران را، عذابم را برایتان بیشتر خواهم کرد، و عذری ندارید که بآن معذرت بخواهید، و بر گشت دیگری ندارید که به او پناه ببربد، نه شفاعتگری است که شفاعت کند، و نه دعاء (صدای) شنیده میشود.

پس در آنوقت مپرسید که چه جزائی و چه شرم ساری و وبالی را مقابل خواهند شد، و از اینخاطر الله تعالی عذری را ذکر نفرموده است.

و اما اولیای شان از انس عذر غیر مقبول را پیش خواهند کرد، پس خواهند گفت: ﴿رَبَّنَا ٱسۡتَمۡتَعَ بَعۡضُنَا بِبَعۡضٖ﴾ ای پروردگار ما بهره مند شد بعض ما از دیگری و رسیدیم بر آن وعدهٔ خود که معین کرده بودی برای ما. یعنی: تمام جنی ها و انسی ها از یکدیگر خود خوب فایده برداشتند، پس جنی از پیروی کردن انسی از او، و پرستیدن او، و تعظیم کردن او، و پناه بردن به او فایده گرفت، و انسی با نایل شدن به اغراض خود، و به حسَب خدمت کردن خود جنی را، با

رسيدن به بعضی شهوات خود فایده گرفت، پس انسی جنی را پرستش کرد، و جنی خدمت او را کرد، و بعضی حاجات دنیوی او حاصل شد، یعنی میگویند: آنچه از گناه های که سر زده است از دست ما سر زده است، و بر گشت دادن آن ممکن نیست.

﴿وَبَلَغۡنَآ أَجَلَنَا ٱلَّذِيٓ أَجَّلۡتَ لَنَا﴾ و رسیدیم برآن وعدهٔ خود که معین کرده بودی برای ما. یعنی: حالا به محلی رسیدیم که در آن به اعمال مجازات داده میشود. پس حالا هر چه میخواهی در حق ما بکن، و هر چه میخواهی بر ما حکم فرما، حجت ما قطع شده است، عذری نزد باقی نمانده است، و امر امر توست، و حکم حکم توست. و مثل اینکه در این کلام آنها نوعی از تضرع و رقّت است، و لاکن در غیر موقع آن، و از اینخاطر بالای شان بحکم عادل خود حکم میفرماید که در آن جور نیست، پس ﴿قَالَ ٱلنَّارُ مَثۡوَىٰكُمۡ خَٰلِدِينَ فِيهَآ﴾ گوید آتش جای شماست جاویدان در آن. چون این فیصله حکمت و علم الله تعالی را تقاضا میکند، از اینخاطر آیه را با این قول خود خاتمه بخشیده است: ﴿إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ هر آئینه پروردگار تو صاحب حکمت داناست. پس همانطوریکه علم او تعالی تمام اشیاء را در بر دارد و بر تمام اشیاء عام است، حکمت او هم بر تمام اشیاء وسعت دارد و بر هر چیز عام است.

﴿وَكَذَٰلِكَ نُوَلِّي بَعۡضَ ٱلظَّٰلِمِينَ بَعۡضَۢا بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ﴾ و همچنین خلط (مسلط) میکنیم بعضی ستمگاران را بر بعضی بسبب آنچه میکردند. یعنی: طوریکه جن های سرکش را مسلط ساختیم تا دوستان خود را از میان انسانها گمراه کنند، و بسبب کسب کردن و کوشش شان در اینکار بین شان عقد موالات و موافقت را منعقد ساختیم، همانطور از سنت ماست تا هر ظالم را بر ظالم دیگر مثل او مسلط گردانیم، تا او را بر شر إغری کند و بر آن او را تشویق کند، و از خیر او را بی رغبت کرده و از آن او را متنفر بسازد، و آن از عقوبت های عظیم الله است که اثر آن شرمناک است، و خطر آن بزرگ است.

و گناه گناه ظالم است، چون اوست که ضرر را در جان خود داخل کرده است، و جن هم به او ضرر رسانده است. ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ﴾ و نیست پروردگار تو هیچ ستم کننده بر بندگان. [فصلت: ۴۶/۴۱]. و از آنست که اگر ظلم و فساد بندگان کثرت پیدا کند، و حقوق واجبه را ادا نکنند، پس ظالمانی بر آنها مسلط کرده میشوند، که آنها را به بد ترین عذاب مبتلا میسازند، و چندین برابر آنچه از حقوق الله و حقوق بندگان او را که ادا نکرده اند با ظلم و جور بوجهی از آنها میگیرند که نه در آن اجر میداشته باشند، و نه احتساب (ثواب) در روز قیامت.

طوريکه اگر بندگان صالح باشند و استقامت داشته باشند، الله تعالی حکمرانان آنها را هم اصلاح میکند، و حاکمان گمراه و ظالم نه بلکه آنها را امام (پیشوا) های عدل و انصاف میگرداند. بعداً تعالی تمام کسانیرا از میان جن و انس که از حق اعراض کرده اند و آنرا رد کرده اند توبیخ نموده است، و خطای شانرا بیان نموده است، پس آنها به آن اعتراف نمودند، فرموده است ﴿يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَقُصُّونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِي﴾ ای گروه انس و جن آیا نیامده بودند بشما رسولان از جنس شما که می خواندند بر شما حکمهای مرا. که واضح و روشن بود، که در آن تفصیلات امر و نهی، و شر و خیر، و وعده و وعید بود.

﴿وَيُنذِرُونَكُمۡ لِقَآءَ يَوۡمِكُمۡ هَٰذَا﴾ و می ترسانیدند شما را از پیش آمد این روز شما. و بشما میآموختند که نجات و کامیابی در فرمانبرداری از اوامر الله تعالی و اجتناب نواهی اوست، و اینکه بدبختی و خساره در ضایع کردن آن است، پس بخوانید آنرا و به آن اعتراف کنید، پس ﴿قَالُواْ شَهِدۡنَا عَلَىٰٓ أَنفُسِنَاۖ وَغَرَّتۡهُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا﴾ گویند که اقرار کردیم بر گناه خویشتن و فریب داد ایشانرا زندگی دنیا. با زینت خود و آرایش خود، و نعمت های خود، پس بر آن مطمئن شدید و راضی شدید، و شما را از آخرت بخود مشغول کرد.

﴿وَشَهِدُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰفِرِينَ﴾ و قائل شدند بر خویشتن برین سخن که ایشان کافر بودند. پس حجت الله تعالی بر آنها قائم گردید، و هر کس در آن لحظه، حتی خود شان می دانند که عدل الله تعالی با آنها چه است، پس تعالی در بارۀ شان عذاب دردناک را فیصله کرده میفرماید: ﴿ٱدۡخُلُواْ فِيٓ أُمَمٖ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِكُم مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ﴾ داخل شوید همرای امتانیکه گذشته اند پیش از شما از جن و انس در آتش [الأعراف: ۳۸/۷].

آنچه را که شما کردید آنها هم کرده اند، آنها هم از حصه خوب فایده برداشتند طوریکه شما برداشتید، آنها هم خود را در باطل انداخته بودند طوریکه شما خود را انداخته بودید، اینها همه خساره مندان اند، یعنی: اولی هایشان و آخری های شان همه در خساره هستند، و چه خسارۀ بزرگتر از خساره از دست دادن جنت پر از نعمت ها، و محروم بودن از پهلوی اکرم الأکرمین تعالی بوده میتواند؟ و لاکن اگر چه که همه ایشان در خساره اشتراک دارند، ولی در مقدار آن به اندازۀ بزرگی تفاوت دارند. ﴿وَلِكُلّٖ﴾ و برای هر یک. از آنها ﴿دَرَجَٰتٞ مِّمَّا عَمِلُواْۚ﴾ درجه هاست از اعمالی که کردند. به حسب اعمال شان، نه کم شرِ شان را مانند زیاد شان میسازد، و نه تابع را مانند متبوع، و نه مرؤوس را مانند رئیس میسازد، همانطوری که اهل ثواب و جنت میباشند،

که اگر چه در فایده کردن و کامیابی و داخل شدن به جنت مشترک اند، لاکن میان شان آنقدر فرق موجود است که جز الله دیگری آنرا نمیداند، با وجود اینکه همهٔ ایشان میدانند که مولای شان برایشان چه را عطاء فرموده است، و به آن قناعت دارند.

پس از الله تعالی میخواهیم تا ما را از جملهٔ اهل فردوس أعلی بگرداند، که الله تعالی آنرا برای بندگان مقرب، و منتخب خلق خود، و بندگان محبوب خود آماده کرده است.

﴿وَمَا رَبُّكَ بِغَٰفِلٍ عَمَّا يَعۡمَلُونَ﴾ و نیست پروردگار تو بی خبر از آنچه میکنند. پس هر که را بحسب قصد و عمل او مجازات میکند. و الله تعالی بندگان را از روی رحمت داشتن به آنها، و بقصد مصلحت شان به کار های نیک امر فرموده است، و از کار های بد آنها را نهی فرموده است. و اگر نه ذات او تعالی از تمام مخلوقات خود (غنی) بی نیاز است، پس همانطوریکه معصیت عاصیان به او تعالی ضرری نمیرساند، طاعت اطاعت گران به او تعالی نفعی نمیرساند.

﴿إِن يَشَأۡ يُذۡهِبۡكُمۡ﴾ اگر بخواهد ببرد شما را، با هلاک کردن تان ﴿وَيَسۡتَخۡلِفۡ مِنۢ بَعۡدِكُم مَّا يَشَآءُ كَمَآ أَنشَأَكُم مِّن ذُرِّيَّةِ قَوۡمٍ ءَاخَرِينَ﴾ و جا نشین سازد پس از شما هر که را بخواهد چنانچه پیدا کرد شما را از نسل قوم دیگر.

پس اگر میدانید که شما حتماً از این سرای دنیا انتقال میکنید، طوریکه دیگران تان انتقال کردند و از آن میروید، و آنرا برای کسانی تخلیه میکنید که بعد از شما میآیند طوریکه کسانیکه قبل از شما بودند رفتند و آنرا برای شما تخلیه کردند، پس چرا شما آنرا قرار (محل استقرار) و وطن گرفته اید؟ و فراموش کرده اید که آن سرائی است که در گذر است نه محل اسقرار، و اینکه در مقابل تان سرای دیگری است، سرائی که تمام نعمت ها در آن جمع کرده شده است، و از تمام آفت ها و نقص ها سالم است؟

و سرائی است که اولین و آخرین در تلاش رسیدن به آن هستند و گذشتگان و آیندگان به آن کوچ خواهند کرد، و آن جای دایمی است، آن منزلی است که بعد از آن منزل دیگری نیست، و مطلوب و مقصودی است که هر مطلوب دیگر هیچ است، و آن نعمت مرغوبی است که هر مرغوب دیگر بدون آن مضمحل است.

واللهِ در آنجا! آنچه که نفسها به آن اشتها کند موجود است، و آنچه که چشمان بر آن لذت برد موجود است، و آنچه که رقابت کنندگان بالای آن رقابت میکنند موجود است، مانند لذت روح، و کثرت فرحت ها، و نعمت های بدن و قلب، و نزدیکی به عَلاَّمُ الغیوب تعالی.

پس چه فکر اعلی است که بر این چنین مقامات متمرکز باشد، و چه بلند است اراداتی که به این درجه های اعلی مایل باشد، و چه ناقص است نصیب کسیکه به دنیای دون (پائین) راضی است، و چه همت و عزم ضعیفی است که خریدن متای پر خساره را انتخاب میکند! و غفلت کننده و روگردان سرعت رسیدن به این سرای را بعید نشمارد.

چون ﴿إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَأٓتٖۖ وَمَآ أَنتُم بِمُعۡجِزِينَ﴾ (هر آئینه) چیزی که وعده کرده شده اید هر آئینه آمدنی است و نیستید شما عاجز کنندگان. الله را، فرار کنان از عِقاب او، پیشانی های تان تحت قبضه قدرت اوست، و شما تحت تدبیر و تصرف او تعالی هستید.

﴿قُلۡ﴾ بگو. یعنی: ای رسول وقتیکه قوم خود را به الله دعوت کردی، و حقوق او تعالی را که بر آنهاست برایشان بیان کردی، و آنها از فرمانبری امر او امتناع ورزیدند، و هوای نفس خود را پیروی کردند و بر شرک خود ادامه دادند، برایشان بگو: ﴿يَٰقَوۡمِ ٱعۡمَلُواْ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمۡ﴾ ای قوم من عمل کنید بر (حال) جای خود. یعنی: به حالتی که شما در آن هستید، و رضایت تان بر آن است ﴿إِنِّي عَامِلٞ﴾ (هر آئینه) من نیز عمل کننده ام. بر امر الله، و تابع آنچه هستم که الله بر آن رضایت دارد.

﴿فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ مَن تَكُونُ لَهُۥ عَٰقِبَةُ ٱلدَّارِ﴾ پس عنقریب خواهید دانست برای که میرسد خانۀ عاقبت (آخرت). برای من یا برای شما. و این موضع بزرگی از انصاف است، طوریکه تعالی اعمال و عمل کنندگان به آنرا بیان نموده است، و جزاء را به چشم بینا ارتباط داده است، طوریکه تصریح فرمودن پرهیز و اشاره را استعمال نموده است، و معلوم است که عاقبت خوب در دنیا و آخرت از اهل تقوی است، و اینکه خانۀ عاقبت از مؤمنان است، و اینکه عاقبت هر اعراض کننده از آنچه که پیغامبران آورده اند بد و شر خواهد بود، و از اینخاطر فرموده است: ﴿إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ﴾ هر آئینه رستگار نشوند ظالمان. پس هر ظالمی، که هر چند در دنیا از هر لذتی لذت برده باشد، نهایت او در [آن] اضمحلال است و تلف میشود.

(إِنَّ الله لَيُمْلي لِلظَّالِمِ، حتَّى إذا أَخذه لم يُفْلِتْهُ). الله تعالی ظالم را مهلت میدهد، تا اینکه وقتی او را میگیرد رهایش نکند.

(۱۳۶-۱۴۰) ﴿وَجَعَلُواْ لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ ٱلۡحَرۡثِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ نَصِيبٗا فَقَالُواْ هَٰذَا لِلَّهِ بِزَعۡمِهِمۡ وَهَٰذَا لِشُرَكَآئِنَاۖ فَمَا كَانَ لِشُرَكَآئِهِمۡ فَلَا يَصِلُ إِلَى ٱللَّهِۖ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَآئِهِمۡۗ سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ ١٣٦﴾ و مقرر میگردانند برای خدا از آنچه پیدا کرده از کشت و مواشی حصۀ را باز

میگویند که این برای خداست به‌گمان خود و اینحصه برای شریکان ماست پس آن حصه که برای شریکان ایشان است نمی رسد بطرف خدا و آنچه برای خداست آن میرسد به شریکان شان بداست آنچه حکم میکنند [الأنعام: ۱۳۶].

﴿وَكَذَٰلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٖ مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ قَتۡلَ أَوۡلَٰدِهِمۡ شُرَكَآؤُهُمۡ لِيُرۡدُوهُمۡ وَلِيَلۡبِسُواْ عَلَيۡهِمۡ دِينَهُمۡۖ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا فَعَلُوهُۖ فَذَرۡهُمۡ وَمَا يَفۡتَرُونَ ١٣٧﴾ و همچنان (آراسته کرده) در نظر بسیاری از مشرکین قتل اولاد شان را شریکان ایشان تا که هلاک کنند ایشانرا و تا خلط کنند برایشان دین ایشان را و اگر میخواست خدا نمیکردند این کار را پس بگذار ایشانرا با مفتریات شان [الأنعام: ۱۳۷].

﴿وَقَالُواْ هَٰذِهِۦٓ أَنۡعَٰمٞ وَحَرۡثٌ حِجۡرٞ لَّا يَطۡعَمُهَآ إِلَّا مَن نَّشَآءُ بِزَعۡمِهِمۡ وَأَنۡعَٰمٌ حُرِّمَتۡ ظُهُورُهَا وَأَنۡعَٰمٞ لَّا يَذۡكُرُونَ ٱسۡمَ ٱللَّهِ عَلَيۡهَا ٱفۡتِرَآءً عَلَيۡهِۚ سَيَجۡزِيهِم بِمَا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ١٣٨﴾ و می گویند که این مواشی و کشت ممنوع است نخورد آنرا هیچکس مگر کسی را که ما بخواهیم موافق گمان ایشان و چارپایانی اند که حرام گردانیده شده بر پشت آنها سواری و چارپایان دیگرند که بوقت ذبح یاد نمیکنند نام خدا را بر آنها از جهتی که بهتان میکنند بر خدا عنقریب سزا خواهد داد ایشان را به آنچه افترا میکنند [الأنعام: ۱۳۸].

﴿وَقَالُواْ مَا فِي بُطُونِ هَٰذِهِ ٱلۡأَنۡعَٰمِ خَالِصَةٞ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِنَاۖ وَإِن يَكُن مَّيۡتَةٗ فَهُمۡ فِيهِ شُرَكَآءُۚ سَيَجۡزِيهِمۡ وَصۡفَهُمۡۚ إِنَّهُۥ حَكِيمٌ عَلِيمٞ ١٣٩﴾ و میگویند آنچه که در شکم این مواشی است آن خاص (حلال است) به مردان ما و حرام است بر زنان ما و اگر باشد مرده پس همه در خوردن آن شریک اند سزا خواهد داد ایشان را به این بیان (ایشان) هر آئینه او صاحب حکمت داناست [الأنعام: ۱۳۹].

﴿قَدۡ خَسِرَ ٱلَّذِينَ قَتَلُوٓاْ أَوۡلَٰدَهُمۡ سَفَهَۢا بِغَيۡرِ عِلۡمٖ وَحَرَّمُواْ مَا رَزَقَهُمُ ٱللَّهُ ٱفۡتِرَآءً عَلَى ٱللَّهِۚ قَدۡ ضَلُّواْ وَمَا كَانُواْ مُهۡتَدِينَ ١٤٠﴾ هر آئینه زیان کار شدند کسانیکه قتل کردند اولاد خود را بنادانی به غیر دانش و حرام گردانیدند آنچه روزی داد ایشانرا خدا از جهت بهتان بافتن بر خدا هر آئینه گمراه شدند و نه بودند براه راست [الأنعام: ۱۴۰].

تعالی در بارۀ آنچه از سفاهت (بی خردی) و کم عقلی و جهالت بلیغی که مشرکین، تکذیب کنندگان نبی صلی الله علیه و سلم بر آن بودند خبر میدهد، و شماری از خرافات شان را تعالی ذکر فرموده است تا با آن ما را از گمراهی شان و حذر کردن از ایشان تنبیه نماید، و اینکه اعراض کردن

مردمان امثال آن بیخردان هیچ نقص و عیبی را به آن حق متوجه نمی سازد که رسول اکرم آنرا آورده اند، چون در مقابل حق آنها اهلیتی ندارند.

پس از آنها ذکر فرموده است که ﴿جَعَلُواْ لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ ٱلۡحَرۡثِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ نَصِيباً﴾ مقرر میگردانند برای خدا از آنچه پیدا کرده از کشت و مواشی حصهٔ را. و برای شریکان خود هم حصهٔ را مقرر میکنند، در حالیکه او تعالی است که تمام اینها را برای بندگان خود خلق نموده است، و آنرا رزق شان مقرر ساخته است، پس آنها دو محذور ها را (چیزیکه باید از آن حذر کرده شود)، بلکه سه محذور ها را یکجا جمع کرده اند:

منت گذاشتن شان به الله که سهمی را برای او تعالی مقرر کرده بودند، به اعتقاد شان که این از طرف شان یک تبرع (احسان) است. و شریک گرفتن شریک هائی را که نه رزق شانرا میدهند، و نه این اشیاء را برایشان خلق کرده اند.

و حُکم ظالمانهٔ شان در بارهٔ حصه الله تعالی بود که به آن توجه نمیکردند و به آن اهمیتی نمی دادند، اما اگر همان حصهٔ که به شریکان مقرر کردهٔ شان می رسید و برای بت هایشان میرسید به آن اعتنا میکردند، و از آن حفاظت میکردند، و چیزی از آن به الله نمیرسید.

و آن به این خاطر بود که – وقتی از زراعت شان و میوه هایشان و حیوانات شان که الله تعالی آنرا برایشان پیدا کرده بود – حاصل میگرفتند آنرا دو قسمت میکردند:

میگفتند یک قسمت آن: به قول و زعم شان از الله است، ولی الله چیزی را که خالص بخاطر رضای او تعالی نباشد قبول نمیکند، و عمل کسیرا قبول نمیکند که به او شرک ورزیده باشد.

و قسمتی را حصهٔ شریکان خود از بت ها و معبودان خود قرار میدادند. اگر چیزی را که برای الله تعالی مقرر کرده بودند با آنچه که برای غیرِ الله مقرر کرده بودند مخلوط میشد، پروا نمیکردند. و میگفتند: الله به آن نیاز ندارد، پس آنرا بر نمی گردانیدند، و اگر چیزیرا که برای معبودان خود مقرر کرده بودند به آنچه که برای الله تعالی مقرر کرده بودند مخلوط میشد، آنرا به محل آن بر می گردانیدند، و می گفتند: آنها فقیر هستند، باید حصهٔ شان بر گردانیده شود.

پس آیا حکمی بد تر و ظالمانه تر از این بوده میتواند که در آنچه که برای مخلوق مقرر کرده بودند بیشتر جهد و کوشش و نصیحت میکردند، و از آن محافظت میکردند، نسبت به آنچه که در حق الله تعالی میکردند؟ و احتمال دارد که تأویل آیه کریمه آنچه باشد که در حدیث صحیح از نبی ﷺ ثابت است که از الله تعالی نقل کرده اند که فرموده است تعالی: (أنا أغْنى الشُّركاء عن الشِّركِ،

مَنْ أشرك مَعي شَيْئًا تركتهُ وشِرْكَهُ). من از تمام انواع مشاركت ها بی نیاز هستم، هر که با من چیزی را شریک مقرر کند، او را هم ترک میکنم و شرک او را هم. (صحیح مسلم، کتاب الزهد، باب تحریم الریاء حدیث: ۲۹۸۵).

و معنی آیه اینست که مشرکین حصه ای را که برای تقرب حاصل کردن معبودان و بت های خود مقرر کرده بودند، آن تقرب حاصل کردن خالص به غیرِ الله است، هیچ چیزی از آن برای الله نیست، و آنها – مطابق زعم باطل شان – هر حصه ای را که برای الله تعالی مقرر کرده باشند بخاطر شرک شان به الله تعالی نمیرسد، بلکه آن حصهٔ شرکاء و معبودان شان است، بخاطریکه الله تعالی از آن بی نیاز است، عمل هیچ کسی از مخلوق را که به او تعالی شرک ورزیده باشد قبول نمیکند.

و از بی خردی و گمراهی مشرکین اینست که برای بسیاری از شرکای شان – یعنی: رؤسای شان و شیاطین شان – کشتن اولاد شانرا برای شان مزین کرده بودند، و آن: عادت جاهلیت بود که اولاد خود را از خوف فقر زنده دفن میکردند، و دختران خود را از خوف عار (ننگ) زنده دفن میکردند.

و تمام این همه از فریب شیاطین بود، که میخواستند آنها را به هلاکت بکشانند، و دین شانرا برای شان مشتبه بگردانند، پس افعالی را انجام میدادند که نهایت قبیح بود. و تا هنوز هم شرکای شان آنرا به حدی برایشان مزین میکنند که آن نزد شان از امور خوب و خصال نیک محسوب میشود، و اگر الله تعالی میخواست آنها را مانع میشد، و بین شان و بین این افعال شان تغییر می آورد، و قتل شدن اولاد شان توسط پدر و مادر شانرا مانع میشد، چنین کاری را نمیکردند. و لاکن حکمت او تعالی مقتضی بر این بود تا بخاطر استدراج و مهلت دادن آنها را به خود شان و افعال شان بگذارد، و پروای آنچه را که بر آن بودند نداشته باشد، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿فَذَرۡهُمۡ وَمَا يَفۡتَرُونَ﴾ پس بگذار ایشانرا با مفتریات شان. یعنی: آنها را با دروغ و افترای شان بگذار، و بخاطر آنها غمگین مباش، چون آنها به الله تعالی هیچ ضرری رسانده نمی توانند.

و از انواع سفاهت (بیخردی) شان این بود که از حیواناتی که الله تعالی بطور عموم برای شان حلال ساخته بود، و آنرا برایشان رزق و رحمت قرار داده بود که از آن متمتع می شدند و نفع حاصل می کردند، در آن از خود بدعت ها و اقوال را اختراع کرده بودند. پس در باره بعضی مواشی و کشت نزد شان اصطلاحی بود که می گفتند: ﴿هَٰذِهِۦٓ أَنۡعَٰمٞ وَحَرۡثٌ حِجۡرٞ﴾ این مواشی و کشت ممنوع است. یعنی: حرام است ﴿لَّا يَطۡعَمُهَآ إِلَّا مَن نَّشَآءُ﴾ نخورد آنرا هیچکس مگر کسی را که ما بخواهیم. یعنی: جایز نیست کسی از آن بخورد، مگر کسیرا که ما بخواهیم، و یا کسی که ما او را

به وصف خاصی وصف نموده باشیم – همه این را از نزد خود ساخته بودند و تمام آن تنها زعمی بود که نه مستندی در باره آن داشتند و نه حجت و دلیلی بجز از هوای نفس شان و آراء فاسد خود شان. و بعضی حیوانات را از هر نگاه حرام قرار نداده بودند، بلکه تنها سوار شدن بر آنها و حمل کردن بار را بر آنها حرام قرار داده بودند، و پشت آن حیوانات را از سواری و بار حفاظت میکردند، و آنها را به حام مسما نموده بودند. و بعضی حیواناتی هم بود که اسم الله را بر آنها ذکر نمیکردند، بلکه اسم بت های خود را و آنچه را که به عوض الله تعالی می پرستیدند در وقت ذبح بر آنها ذکر می نمودند، و آن افعال را به الله تعالی منسوب میکردند، در حالیکه در این موضوع از فاجران و دروغگویان بودند.

﴿سَيَجۡزِيهِم بِمَا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ﴾ عنقریب سزا خواهد داد ایشان را به آنچه افترا میکنند. بر الله تعالی، از جمله حلال کردن شرک را و حرام کردن خوردنی ها و منفعت های حلال را.

و از آرای ناقص شان این هم بود که آنها بعض آنچه از جنینی را که در شکم حیوانات میبود تنها برای اناث و نه برای ذکور حرام قرار میدادند، پس میگفتند: ﴿مَا فِي بُطُونِ هَٰذِهِ ٱلۡأَنۡعَٰمِ خَالِصَةٞ لِّذُكُورِنَا﴾ آنچه که در شکم این مواشی است آن خاص (حلال است) به مردان ما. یعنی برای خود شان حلال است، و زنان در آن مشارکت ندارند.

﴿وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِنَا﴾ و حرام است بر زنان ما، و آن در صورتیکه اگر زنده تولد میشد، و اگر آنچه که در شکم میبود مرده به دنیا میآمد آنها هم در آن مشارکت میداشتند، یعنی برای مردان و زنان حلال میبود.

﴿سَيَجۡزِيهِمۡ وَصۡفَهُمۡ﴾ سزا خواهد داد ایشان را. الله تعالی ﴿وَصۡفَهُمۡ﴾ به این بیان (ایشان). چون آنچه را الله تعالی حلال نموده است طوری وصف نموده اند که آن حرام است، و حرام را طوری وصف نموده اند که آن حلال است. پس در شرع الله تناقض کردند و با آن مخالفت کردند، و آنرا به الله تعالی نسبت دادند.

﴿إِنَّهُۥ حَكِيمٌ﴾ هر آئینه او صاحب حکمت است. طوریکه آنها را مهلت داد، و اختیار گمراهی را که در آن بودند برای شان داد. ﴿عَلِيمٞ﴾ داناست. بر آنها، هیچ خفائی از نزد او مخفی نیست، و او تعالی آنها را و آنچه را که گفتند و افترا نمودند میداند، و آنها را عافیت میدهد و آنها را رزق میدهد جل جلاله. بعداً خساره و بیخردی شانرا بیان نموده فرموده است: ﴿قَدۡ خَسِرَ ٱلَّذِينَ قَتَلُوٓاْ أَوۡلَٰدَهُمۡ سَفَهَۢا بِغَيۡرِ عِلۡمٖ﴾ هر آئینه زیانکار شدند کسانیکه قتل کردند اولاد خود را بنادانی

به غير دانش. يعنى: دين خود را هم از دست دادند و اولاد خود را هم، و عقل هاى خود را هم، و وصف شان بعد از عقل هاى درست – سفاهت و بى‌خردى و گمراهى شد.

﴿وَحَرَّمُواْ مَا رَزَقَهُمُ ٱللَّهُ﴾ و حرام گردانيدند آنچه روزى داد ايشانرا خدا. يعنى: آنچه را كه براى شان رحمت گردانيده بود، و رزق داده بود، پس رزق پروردگار خود را رد كردند، و به آن اكتفا نكردند، بلكه وصف كردند كه آن حرام است، در حاليكه از حلال ترين حلال ها بود.

و تمام اين همه ﴿ٱفۡتِرَآءً عَلَى ٱللَّهِ﴾ از جهت بهتان بافتن بر خدا. بود، يعنى دروغى كه هر عناد پسند كافر از آن دروغ كار ميگيرد. ﴿قَدۡ ضَلُّواْ وَمَا كَانُواْ مُهۡتَدِينَ﴾ هر آئينه گمراه شدند و نه بودند براه راست. يعنى: طورى گمراه شدند كه از هدايت بسيار دور رفتند، و در هيچ چيزى از امور شان از راه يافتگان نبودند.

(۱۴۱) ﴿وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنشَأَ جَنَّٰتٖ مَّعۡرُوشَٰتٖ وَغَيۡرَ مَعۡرُوشَٰتٖ وَٱلنَّخۡلَ وَٱلزَّرۡعَ مُخۡتَلِفًا أُكُلُهُۥ وَٱلزَّيۡتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُتَشَٰبِهٗا وَغَيۡرَ مُتَشَٰبِهٖۚ كُلُواْ مِن ثَمَرِهِۦٓ إِذَآ أَثۡمَرَ وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوۡمَ حَصَادِهِۦۖ وَلَا تُسۡرِفُوٓاْۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ ١٤١﴾ و اوست كه پيدا كرده باغها را كه بلند كرده ميشود بر پايه و آنكه بلند كرده نمى شود بر پايه و درخت خرما و زراعت را كه مختلف اند ميوهٔ آن و پيدا كرده زيتون و انار را مانند يكديگر و غير مانند بخوريد از ميوه هاى آن چون ميوه آرد و اداء كنيد حق او را روز درو كردنش و بيجا خرج مكنيد (هر آئينه) او دوست ندارد بيجا خرج كنندگان را.
[الأنعام: ۱۴۱].

وقتيكه تعالى تصرف مشركين را بر بسيارى از حيوانات و كشتزار ها ذكر فرمود كه الله آنرا برايشان حلال نموده بود، تبارک و تعالى نعمت خود را بر آنها در آن و وظيفهٔ لازمهٔ آنها را در برابر آن حيوانات و كشتزار ها هم ذكر نمود، فرمود: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنشَأَ جَنَّٰتٖ﴾ و اوست كه پيدا كرده باغها را. يعنى: بوستان ها را كه در آنها درخت هاى متنوع، و نباتات مختلف است.

﴿مَّعۡرُوشَٰتٖ وَغَيۡرَ مَعۡرُوشَٰتٖ﴾ كه بلند كرده ميشود بر پايه و آنكه بلند كرده نمى شود بر پايه. يعنى: بعضى اين باغها بر پايه ها بلند كرده مى شوند، كه اين پايه ها آنها را در بلند شدن بر روى زمين معاونت ميكنند، و بعض شان بدون پايه ها هستند و بر ساق خود ايستاد ميشوند، يا در روى زمين فرش مى شوند.

و در اين تنبيه است بر كثرت منفعت ها و خير هاى آنها، و اينكه تعالى به بندگان آموخته است كه چطور آن درختان را بالا ببرند و آنها را نمو بدهند. ﴿وَٱلنَّخۡلَ وَٱلزَّرۡعَ مُخۡتَلِفًا أُكُلُهُۥ﴾ و

درخت خرما و زراعت راکه مختلف اند میوۀ آن. یعنی: همۀ شان در یک محل هستند، و از آب واحد آب میخورند، و الله تعالی در خوردن بعض شان را بر دیگر شان بر تری عطاء نموده است.
و تعالی درخت خرما و کشتزار را با مختلف بودن انواع آنها و کثرت منفعت های آنها، و قُوت بودن آنها برای اکثر مخلوقات بطور خاص ذکر فرموده است.

﴿وَٱلزَّيۡتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُتَشَٰبِهٗا﴾ و پیدا کرده زیتون و انار را مانند یکدیگر. یعنی: در درختان شان شباهت است ﴿وَغَيۡرَ مُتَشَٰبِهٖ﴾ و غیر مانند. در حالیکه در ثمر و در طعم (مزۀ) شان شباهت نیست. مثل اینکه تعالی پرسیده باشد: که الله تعالی این باغ ها را برای چه مقصدی پیدا کرده است و چه کسی را با آن نوازش داده است؟ و خبر داده باشد که آنرا برای منافع بندگان پیدا نموده است پس فرموده است: ﴿كُلُواْ مِن ثَمَرِهِۦٓ﴾ بخورید از میوه های آن. یعنی: از درخت خرما و از کشتزار ها بخورید، ﴿إِذَآ أَثۡمَرَ﴾ چون میوه آرد. ﴿وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوۡمَ حَصَادِهِۦ﴾ و اداء کنید حق او را روز درو کردنش. یعنی: حق زراعت آن را بدهید، و آن ذکات (یعنی عشر) است که نصاب آن در شریعت مقرر شده است.

آنها را امر نموده است تا در روز درو کردنِ کشتزار (خرمن) زکات آنرا بدهند، و آن بخاطر اینکه روز برداشتن خرمن زراعت به منزلت گذشت یک سال است، و آن وقتی است که دل فقراء در حصول زکات امید میداشته باشد، و در آنوقت دادن زکات آن هم برای صاحبان حاصلات زراعت آسان میباشد، تا کسیکه زکات آنرا خارج میکنند از کسانیکه نمی کنند متمیز گردند.

و قول تعالی: ﴿وَلَا تُسۡرِفُوٓاْۚ﴾ و بیجا خرج مکنید. اسراف را در خوردن بطور عام میرساند، و آن تجاوز کردن از حد و عادت است، در اسراف اینهم شامل میباشد که مالک حاصلات را طوری بخورد که به زکات ضرر برسد، و در کشیدن حقِ حاصلات اسراف این است که بیشتر از آنکه بر او واجب است زکات آنرا بدهد، و به خود یا به خانواده خود یا به کسانیکه از آنها قرض دار باشد و آنها خواهان قرض خود باشند ضرر برساند، پس تمام این همه از جمله اسراف میباشد که الله تعالی از آن نهی فرموده است، و آنرا دوست ندارد، بلکه از آن شدیداً متنفر است.

و در این آیه دلیل است بر فرض بودن زکات در ثمار (میوجات و حبوبات) و اینکه گذشت یک سال بر آن شرط نمیباشد، بلکه حَول (وقت زکات) در حبوبات در وقت خرمن آنست، و از خرما در وقت چیدن آن از نخل آنست. و در آن دیگر زکات تکرار نمیشود، ولو که نزد صاحب آن برای

سالهای زیادی باقی ماند، بشرطیکه برای تجارت نباشد، بخاطریکه الله تعالی بر خارج کردن زکات از آن جز در وقت خرمن در وقت دیگر امر نفرموده است.

و اگر قبل از آن بدون کوتاهی کردن صاحب آن به زراعت و ثمر آفتی برسد، صاحب ضامن آن نمیباشد، و خوردن از خرما و زرع (کشتزار) قبل از بیرون کردن زکات آن جائز میباشد، و او آنرا زکات محسوب کرده نمیتواند، بلکه مالی را که بعد از آن باقی میماند تزکیه (پاک) میکند.

و نبی ﷺ خارص (تخمین زننده) میوه ها را میفرستادند تا محصولاتِ حبوبات و میوه های زکات دهندگان را برایشان اندازه کند، و به او امر میدادند که بعد از تخمین زدن یک بر سوم یا یک بر چهارم را برای خوردن اهل آن یا کشاورزان (دهقانان) و غیره بگذارند تا خود شان و دیگران شان از آن بخورند.

(۱۴۲-۱۴۴) ﴿وَمِنَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ حَمُولَةٗ وَفَرۡشٗاۚ كُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ ١٤٢﴾ و پیدا کرد از مواشی بار بردارنده و بزمین متصل شده بخورید از آنچه رزق داده به شما خدا و پیروی مکنید قدمهای شیطان را (هر آئینه) او برای شما دشمن ظاهر است [الأنعام: ۱۴۲].

﴿ثَمَٰنِيَةَ أَزۡوَٰجٖۖ مِّنَ ٱلضَّأۡنِ ٱثۡنَيۡنِ وَمِنَ ٱلۡمَعۡزِ ٱثۡنَيۡنِۗ قُلۡ ءَآلذَّكَرَيۡنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ أَمَّا ٱشۡتَمَلَتۡ عَلَيۡهِ أَرۡحَامُ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۖ نَبِّـُٔونِي بِعِلۡمٍ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٤٣﴾ پیدا کرده هشت نر و ماده را از گوسفند دو و از بز دو (بگو) پرسان کن آیا هر دو نر را حرام کرده خدا یا هر دو ماده را یا آن چه که مشتمل شده است بر او رحمهای دو ماده خبر بدهید مرا بحجت (بدانش) اگر شما هستید راستگو [الأنعام: ۱۴۳].

﴿وَمِنَ ٱلۡإِبِلِ ٱثۡنَيۡنِ وَمِنَ ٱلۡبَقَرِ ٱثۡنَيۡنِۗ قُلۡ ءَآلذَّكَرَيۡنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ أَمَّا ٱشۡتَمَلَتۡ عَلَيۡهِ أَرۡحَامُ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۖ أَمۡ كُنتُمۡ شُهَدَآءَ إِذۡ وَصَّىٰكُمُ ٱللَّهُ بِهَٰذَاۚ فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبٗا لِّيُضِلَّ ٱلنَّاسَ بِغَيۡرِ عِلۡمٍۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٤٤﴾ و پیدا کرده از شتر دو را و از گاو دو را (بگو) پرسان کن آیا هر دو نر را حرام کرده یا هر دو ماده را یا آن چه را که مشتمل است بر او رحمهای هر دو ماده آیا بودید شما حاضر وقتیکه حکم داد شما را خدا به این پس کیست ظالم تر از کسیکه بهتان کرده بر خدا دروغ تا که گمراه کند مردمانرا بدون تحقیق (دانش) هر آئینه خدا هدایت نمی کند قوم ظالمان را [الأنعام: ۱۴۴]. یعنی: ﴿وَ﴾ خلق کرد ﴿مِنَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ حَمُولَةٗ وَفَرۡشٗاۚ﴾ از مواشی بار بردارنده و بزمین متصل شده. یعنی: بالای بعض شان بار حمل میکنید و بر آنها سوار

میشوید، و بعض شان بخاطر کوچک بودن شان برای حمل کردن بار و سواری مناسب نیست، مانند چوچه های شتر و امثال آنها و به این حیوانات فرش گفته میشود، پس از جهت حمل و رکاب به این دو قسم منقسم میشوند.

اما از جهت خوردن و انواع نفع حاصل کردن از آنها همۀ این مواشی خورده هم میشوند، و دیگر فواید هم از آنها حاصل میشود. لهذا فرموده است: ﴿كُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِ﴾ بخورید از آنچه رزق داده به شما خدا و پیروی مکنید قدمهای شیطان را. یعنی: راه های او را و اعمال او را و از جملۀ آن اینست که بعض آنچه را که الله تعالی به شما روزی داده است حرام قرار دهید. ﴿إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ﴾ (هر آئینه) او برای شما دشمن ظاهر است. پس شما را به چیزی امر نمیکند مگر به آنچه که در آن ضرر تان و بد بختی ابدی تان است.

و این حیواناتی که الله تعالی با آن بر بندگان خود منت گذاشته است، و همۀ آنها را برای شان حلال و پاکیزه گردانیده است، تفصیل نموده است که آنها ﴿ثَمَٰنِيَةَ أَزۡوَٰجٖۖ مِّنَ ٱلضَّأۡنِ ٱثۡنَيۡنِ﴾ پیدا کرده هشت نر و ماده را از گوسفند دو. نر و ماده، همچنان ﴿مِنَ ٱلۡمَعۡزِ ٱثۡنَيۡنِ﴾ از بز دو. پس آن چهار شد، تمام این در آنچه که الله تعالی حلال نموده است داخل است، و در هیچ چیزی از آنها فرقی نیست.

پس به این تکلف کنندگان که چیزی از آنرا بدون چیز دیگر آن حرام میکنند، یا بعض آنرا بر زنان حرام میکنند بدون اینکه بر مردان حرام کنند، و به عدم موجودیت فرق میان هر دو آنها را ملزم ساخته بگو: ﴿ءَآلذَّكَرَيۡنِ﴾ آیا هر دو نر را از گوسفندان و بز ها ﴿حَرَّمَ﴾ حرام کرده خدا. چون شما این سخن را هم نمی گوئید ﴿أَمِ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ﴾ یا هر دو ماده را. از گوسفندان و بز ها الله حرام کرده است؟ شما در هر دو اصنافِ این حیوانات نه به تحریم خالص ذکور شان قایل هستید و نه به اناث شان. باقی میماند اینکه اگر رحمِ ماده مشتمل باشد از چوچۀ نر و ماده، یا مجهول (نا معلوم) باشد پس فرموده است: ﴿أَمَّا ٱشۡتَمَلَتۡ عَلَيۡهِ أَرۡحَامُ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ﴾ یا آن چه که مشتمل شده است بر او رحمهای دو ماده. یعنی: آیا شما بدون فرق آنچه را که در رحم گوسفند ماده و بز ماده است حرام قرار میدهید؟ شما این سخن را هم نمی گوئید، وقتیکه شما یکی از این سه اقوال را نمی گوئید، که تمام این صورت های ممکنه را در آن احاطه میکند، پس به کدام راهی می روید؟ ﴿نَبِّـُٔونِي بِعِلۡمٍ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ خبر بدهید مرا بحجت (بدانش) اگر شما هستید راستگو. یعنی: در قول تان و معنای تان، و معلومدار است که ممکن نیست آنها جز از این سه امور دیگر قولی

داشته باشند که عقل آنرا قبول کند. و آنها یکی از این سه امور را نمی گویند، بلکه آنها می گویند: بعض حیوانات که خود شان از دل خود اصطلاحاتی را به آنها داده اند برای زنان حرام اند بدون اینکه برای مردان حرام باشند، یا در وقتی از اوقات حرام اند و مانند این اقوال را میگویند، که معلوم است مصدر آن جهل مرکب، و عقول منحرف، و آرا و نظریات فاسد است، الله تعالی بر قول آنها هیچ دلیلی نازل نفرموده است، و نه نزد آنها کدام حجت و برهان دیگری است.

بعداً در بارهٔ شتر و گاو مانند آنرا ذکر فرموده است. وقتیکه بطلان و فساد قول شان واضح شد، الله تعالی برایشان قولی را فرمود که راهی جز پیروی از شریعت الله برایشان باقی نماند:

﴿أَمۡ كُنتُمۡ شُهَدَآءَ إِذۡ وَصَّىٰكُمُ ٱللَّهُ بِهَٰذَا﴾ آیا بودید شما حاضر وقتیکه حکم داد شما را خدا به این. یعنی: جز ادعا نزد تان چیزی باقی نمانده است، راهی برای راستی و صحت آن وجود ندارد. و آن اینست که بگوئید که الله ما را بر آن وصیت نموده است، و طوریکه به پیغامبران خود وحی فرستاده است به ما هم وحی فرستاده است، بلکه آنچه را که برای ما وحی نموده است مخالف آنچه است که پیغامبران به آن دعوت می کنند، و کتاب ها با آن نازل شده است.

و این افترائی است که هیچکس از آن بیخبر نیست، و از اینخاطر فرموده است: ﴿فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبٗا لِّيُضِلَّ ٱلنَّاسَ بِغَيۡرِ عِلۡمٍ﴾ پس کیست ظالم تر از کسیکه بهتان کرده بر خدا دروغ تا که گمراه کند مردمانرا بدون تحقیق (دانش).

یعنی: با دروغ و افترا بستن خود به الله تعالی، که قصد او از آن گمراه کردن بند گان الله از راه الله باشد، بدون اینکه کدام ثبوت و دلیلی داشته باشد، و یا عقل یا نقلی داشته باشد.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ هر آئینه خدا هدایت نمی کند قوم ظالمان را. کسانیرا که جز ظلم و جَور و افترا بستن به الله تعالی دیگر چیزی را نمیخواهند.

(۱۴۵،۱۴۶) ﴿قُل لَّآ أَجِدُ فِي مَآ أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٖ يَطۡعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن يَكُونَ مَيۡتَةً أَوۡ دَماً مَّسۡفُوحًا أَوۡ لَحۡمَ خِنزِيرٖ فَإِنَّهُۥ رِجۡسٌ أَوۡ فِسۡقًا أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦۚ فَمَنِ ٱضۡطُرَّ غَيۡرَ بَاغٖ وَلَا عَادٖ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ١٤٥﴾ بگو نمی یابیم در آنچه وحی شده بسوی من هیچ حرام بر خورندهٔ که میخورد آنرا مگر آنکه آنچیز باشد مردار یا خون روان یا گوشت خنزیر (پس هر آئینه) او نا پاک است یا ذبیحهٔ نا جایز باشد (فسق) که آواز بلند کرده شده است برای غیر خدا به وقت ذبح او پس کسیکه از گرسنگی بیتاب شود (درمانده شود) نه نافرمانی

کند و نه زیادتی (نه بغی کند و نه از حد گذرنده) پس بیشک پروردگار تو بسیار بخشنده نهایت مهربان است [الأنعام: ۱۴۵].

﴿وَعَلَى ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمۡنَا كُلَّ ذِي ظُفُرٖۖ وَمِنَ ٱلۡبَقَرِ وَٱلۡغَنَمِ حَرَّمۡنَا عَلَيۡهِمۡ شُحُومَهُمَآ إِلَّا مَا حَمَلَتۡ ظُهُورُهُمَآ أَوِ ٱلۡحَوَايَآ أَوۡ مَا ٱخۡتَلَطَ بِعَظۡمٖۚ ذَٰلِكَ جَزَيۡنَٰهُم بِبَغۡيِهِمۡۖ وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ ١٤٦﴾ و بر آن (کسانیکه) یهودند حرام کرده بودیم هر جانوریکه ناخن دارد و از گاو و گوسفند حرام کرده بودیم برایشان پیهای این دو قسم مگر آنچه بر داشته است پشتهای این دو قسم (چسپیده باشد بر پشت های آنها) یا برداشته است آنرا رودها یا آنچه آمیخته باشد باستخوان اینطور جزا دادیم ایشان را بسبب ظلم ایشان و هر آئینه ما راستگویانیم [الأنعام: ۱۴۶].

وقتی تعالی مشرکین را بخاطر حلالی که آنرا حرام کرده بودند و آنرا به الله تعالی منسوب کرده بودند آنها را مذمت نمود، و قول شانرا باطل قرار داد، رسول خود ﷺ را امر فرمود تا آنچه را که الله بر مردم حرام ساخته است برایشان بیان کنند، تا معلوم شود که علاوه بر آن همه چیز دیگر حلال است، و هر که تحریم (حرام کردن) خود را به الله تعالی منسوب کند او دروغگو و باطل کار است، بخاطریکه تحریم جز از جانب الله و به زبان رسول او از جانب دیگریبوده نمیتواند، و به رسول خود فرموده است:

﴿قُل لَّآ أَجِدُ فِي مَآ أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٖ يَطۡعَمُهُۥٓ﴾ بگو نمی یابیم در آنچه وحی شده بسوی من هیچ حرام بر خورندهٔ که میخورد آنرا. یعنی: حرام بودنِ خوردن آن، با قطع نظر از تحریم انتفاع بغیر خوردن و عدم خوردن آن، به عبارهٔ دیگر، بدون در نظر داشت اینکه آیا بجز از خوردن و نخوردنِ آن دیگر منفعت ها از آن حاصل میشود یا نه.

﴿إِلَّآ أَن يَكُونَ مَيۡتَةً﴾ مگر آنکه آنچیز باشد مردار. و مردار آنست که بدون ذبحِ طریقه شرعی مرده باشد، و آن حلال نمیباشد. طوریکه فرموده است تعالی: ﴿حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحۡمُ ٱلۡخِنزِيرِ﴾ [المائدة: ۳/۵] حرام گردانیده شده بر شما حیوان مرده و خون و گوشت خوک. ﴿أَوۡ دَمٗا مَّسۡفُوحًا﴾ یا خون روان. و آن خونی است که از ذبیحه در وقت ذبح شدن آن خارج میشود، و خونی است که حبس ماندن آن در بدن ذبیحه مضر میباشد، و چون از بدن بیرون شود ضرر از گوشت زایل میشود و گوشت برای خوردن مناسب میشود. و مفهوم این لفظ اینست که خونی که بعد از ذبح در گوشت و رگ ها باقی میماند حلال و طاهر (پاک) است.

﴿أَوۡ لَحۡمَ خِنزِيرٖ فَإِنَّهُۥ رِجۡسٌ﴾ يا گوشت خنزير (پس هر آئينه) او نا پاک است. يعنى: اين سه چيز ها همه نا پاک اند، يعنى: خباثت و نجس و مضر اند، الله تعالى از لطف خود بر شما، و نگهدارى تان از نزديک شدن به خبائث آنها را حرام ساخته است. ﴿أَوۡ﴾ يا اينكه ﴿فِسۡقًا أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦ﴾ ذبيحهٔ نا جايز باشد (فسق) كه آواز بلند كرده شده است براى غير خدا به وقت ذبح او. و براى بت و مجسمه ها يا معبودانى ذبح شده باشد كه مشركان آنها را مى پرستند، پس آن فسق است كه از طاعت الله تعالى خارج و به معصيت (سركشى) از او تعالى ميكشاند.

﴿فَمَنِ ٱضۡطُرَّ﴾ پس كسيكه از گرسنگى بيتاب شود (درمانده شود). يعنى: و با آنهم، اگر چه اين همه از محرمات است ولى اگر كسى به خوردن آن مجبور ميشود، يعنى: حاجت و ضرورت او را به خوردن چيزى از آن حمل ميكند، به اينكه نزدش براى خوردن چيزى نميباشد، و در خوف اين ميافتد كه ممكن است تلف شود ﴿غَيۡرَ بَاغٖ﴾ نه زيادتى (نه بغى كند و نه از حد گذرنده). يعنى: اگر خوردن آن در حالت غير اضطرارى بخواهد. ﴿وَلَا عَادٖ﴾ (و نه از حد گذرنده). مراد از (عاد) تجاوز كردن از حد است، به اينكه از حاجت خود بيشتر بخورد. ﴿فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ پس بيشک پروردگار تو بسيار بخشنده نهايت مهربان است. يعنى: الله تعالى با كسيكه در اين حال باشد نرمى ميكند و او را ميبخشد.

و علماء رحمهم الله در بارهٔ حصر مذكور در اين آيه رأى مختلف دارند، بر اينكه محرماتى ديگرى است كه ذكر نشده است مانند درندگان با دندان هاى انياب (نيش) و پرندگانى كه با پنجهٔ خود شكار ميكند، و امثال آن. پس بعض شان گفته اند: كه اين آيه قبل از آن نازل شده است، و نسبت به آنچه كه در اين آيه ذكر گرديده است تحريم هاى بيشتر آمده است، پس اين حصر مذكور تحريم متأخر را كه بعد از آن آمده است نفى نميكند؛ چون رسول الله ﷺ در آنچه كه در آنوقت براى ايشان وحى شده بود آنرا نيافته بودند. به عبارهٔ ديگر چون اين اشياء در آنوقت در زمرهٔ آنچه نبود كه در تحريم مذكور به ايشان ﷺ وحى شده بود.

و بعض شان گفته اند: كه اين آيه مشتمل بر سائر محرمات هم است. بعض آن صريحاً، و بعض آن از معنى و علت عامِ آن اتخاذ ميشود. پس قول تعالى: ﴿فَإِنَّهُۥ رِجۡسٌ﴾ آن نا پاک است. يا در بارهٔ توضيح علت حيوانِ مردار و خون و گوشت خوک است، و يا تنها در بارهٔ گوشت خوک، وصفى است

که شامل تمام محرمات میباشد، چون محرمات همهٔ شان (رجس) نا پاک و خبیث اند، و چون این محرمات از همه نا پاک تر اند، الله تعالی برای نجات دادن بندگان خود از نا پاکی آنها را حرام قرار داده است.

و تفاصیل رجس حرام از سنت نبوی اخذ میشود چون سنت قرآن را تفسیر میکند و مقصد آنرا بیان میکند، پس اگر الله تعالی از خوردنی ها جز آنچه را که ذکر شده است حرام قرار نداده باشد در حالیکه مصدر تحریم تنها شریعت الله تعالی است، دلالت بر این میکند که آنانکه حرام قرار دادند آنچه را که الله تعالی برای شان رزق داده بود مشرکان بودند،و بر الله تعالی افترا میکردند، و آنچه را که او تعالی نفرموده بود به او منسوب میکردند.

اگر الله تعالی در این آیه کریمه حرمت خوک را ذکر نمیفرمود، احتمال قوی موجود میبود که سیاق آیه کریمه در باره نقض اقوالی از مشرکین میبود که گذشت، که در آن آنچه را که الله تعالی حلال ساخته بود آنها حرام کردند، و با فریب دادن نفس های خود در آن مشغول بودند، و آن بطور خاص در بارهٔ چهار پایان است، و از آن چهار پایان جز چیز هائیکه در آیه کریمه ذکر گردیده است دیگر هیچ چیز حرام نیست، از جملهٔ حرام آنچه است که مردار شده باشد، و آنچه که اسم غیر الله در آن برده شده باشد، و هر چه سوای آن باشد، حلال است.

و شاید احتمال ذکر خوک در اینجا به این مناسبت باشد، که ممکن بعض جاهلان آنرا در جمله چهار پایانی مانند انواع گوسفندان بشمارند، طوریکه نصاری و کسانیکه به آنها مشابه هستند در این وهم هستند، پس آنها را نمو میدهند طوریکه چهار پایان را نمو میدهند، و آنرا حلال قرار میدهند، و در بین آنها و دیگر مواشی هیچ فرقی نمیگذارند، پس آن بخاطر حفاظت و منزه ساختن شان بر این امت حرام است.

و اما آنچه را که بر اهل کتاب حرام نموده بود بعض شان پاک بود، و لاکن بخاطر عقوبت (جزای شان) آنرا بر آنها حرام ساخته بود، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَعَلَى ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمۡنَا كُلَّ ذِي ظُفُرٖ﴾ و بر آن (کسانیکه) یهودند حرام کرده بودیم هر جانوریکه ناخن دارد. و آن مانند شتر و امثال آن است.

و بر آنها (یهود) حرام کردیم ﴿مِنَ ٱلۡبَقَرِ وَٱلۡغَنَمِ حَرَّمۡنَا عَلَيۡهِمۡ﴾ و از گاو و گوسفند حرام کرده بودیم برایشان. بعض اجزای آنها را. و آن ﴿شُحُومَهُمَآ﴾ پیهای این دو قسم است. و تمام پیها و چربی های آن حرام نبود، بلکه پیها و چربی دمبه و ثرب لایهٔ نازکی از پَی که شکمبه و امعا را فرا میگیرد حرام بود. از اینخاطر چربی حلال را از آن مثتثنا ساخته فرموده است:

﴿إِلَّا مَا حَمَلَتۡ ظُهُورُهُمَآ أَوِ ٱلۡحَوَايَآ﴾ مگر آنچه بر داشته است پشتهای این دو قسم (چسپیده باشد بر پشت های آنها) یا برداشته است آنرا رودها. یعنی: چربی هائیکه با امعاء مخلوط است. ﴿أَوۡ مَا ٱخۡتَلَطَ بِعَظۡمٖ﴾ یا آنچه آمیخته باشد باستخوان. اینطور جزا دادیم ایشان را بسبب. ﴿ذَٰلِكَ﴾ آن. تحریم بر یهود ﴿جَزَيۡنَٰهُم بِبَغۡيِهِمۡ﴾ جزا دادیم ایشان را بسبب ظلم ایشان. یعنی: بسبب ظلم و از حد تجاوز کردن شان در حقوق الله تعالی و حقوق بندگان او، پس تعالی این اشیاء را بطور عقوبت و سزا بر آنها حرام نمود.

﴿وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ﴾ و هر آئینه ما راستگویانیم. در هر چه که میگوئیم، و انجام میدهیم، و به آن حکم میکنیم، و کیست در سخن گفتن راستگو تر از الله، و کیست حکم کننده بهتر از الله تعالی برای قومیکه یقین دارند.

(۱۴۷) ﴿فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل رَّبُّكُمۡ ذُو رَحۡمَةٖ وَٰسِعَةٖ وَلَا يُرَدُّ بَأۡسُهُۥ عَنِ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ١٤٧﴾ پس اگر بدروغ نسبت کنند ترا پس بگو پروردگار شما خداوند مهربانی بسیار است و رد کرده نمیشود عقوبت او از قوم گنهگاران [الأنعام: ۱۴۷].

یعنی: اگر این مجرم ها ترا تکذیب میکنند، در دعوت خود با ترغیب دادن و ترساندن ادامه بده، و به آنها خبر بده که الله تعالی ﴿ذُو رَحۡمَةٖ وَٰسِعَةٖ﴾ خداوند مهربانی بسیار است. یعنی: در مهربانی او تمام مخلوقات شامل اند، پس از اسباب رحمت که سبب رئیسی و اساسی آن تصدیق کردن محمد ﷺ است و آنچه را که آورده اند، استفاده کرده بسوی رحمت او تعالی بشتابید.

﴿وَلَا يُرَدُّ بَأۡسُهُۥ عَنِ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ﴾ و رد کرده نمیشود عقوبت او از قوم گنهگاران. یعنی: از کسانیکه جریمه ها و گناه هایشان کثرت یافته است، پس از جرائمی که به قهر الله میکشاند که عظیمترین آن و رأس آن تکذیب کردن محمد ﷺ است آنها را بر حذر کن.

(۱۴۸،۱۴۹) ﴿سَيَقُولُ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ لَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَآ أَشۡرَكۡنَا وَلَآ ءَابَآؤُنَا وَلَا حَرَّمۡنَا مِن شَيۡءٖۚ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ حَتَّىٰ ذَاقُواْ بَأۡسَنَاۗ قُلۡ هَلۡ عِندَكُم مِّنۡ عِلۡمٖ فَتُخۡرِجُوهُ لَنَآۖ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا تَخۡرُصُونَ ١٤٨﴾ زود باشند که بگویند مشرکان اگر خواستی خدا شرک نمی آوردیم ما و نه پدران ما و حرام نمی کردیم هیچ چیزی را همچنین بدروغ نسبت کردند کسانیکه پیش از ایشان بودند تا آنکه چشیدند عقوبت ما را بگو آیا هست نزدیک شما دانش پس بیرون آرید آنرا برای ما پیروی نمی کنید مگر گمان راو نیستید شما مگر دروغوی [الأنعام: ۱۴۸].

﴿قُلۡ فَلِلَّهِ ٱلۡحُجَّةُ ٱلۡبَٰلِغَةُۖ فَلَوۡ شَآءَ لَهَدَىٰكُمۡ أَجۡمَعِينَ ١٤٩﴾ بگو پس خدا راست دلیل محکم پس اگر خواستی خدا (هر آئینه) هدایت کردی همه شما را [الأنعام: ۱۴۹].

این خبر است از جانب الله تعالی بر اینکه مشرکان بر شرک داشتن خود و حرام ساختن آنچه که الله تعالی به قضاء و قدر خود حلال ساخته است احتجاج خواهند کرد، و بحیث دلیل و حجت در دفع کردن ملامتی از خود شان مشیئت الله را در هر چیزی از خیر و شر شامل خواهند ساخت.

و آنچه را که الله تعالی خبر فرموده بود که آنها خواهند گفت گفتند، طوریکه در آیهٔ دیگری فرموده است: ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ لَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا عَبَدۡنَا مِن دُونِهِۦ مِن شَيۡءٖ﴾ و گفتند آنانکه شرک آوردند اگر خواستی خدا نمی پرستیدیم بجزوی هیچ چیزی را [النحل: ۳۵/۱۶] تا آخر آیه.

پس تعالی خبر میدهد که امت های تکذیب کننده در رد کردن دعوت پیغمبران دایم این دلیل را پیش میکنند، و با آن احتجاج میکنند، و چیز دیگری نزد شان پیدا نمیشود، در حالیکه آن برای شان هیچ نفع نمیرساند، پس همیشه این عادت شان بود تا اینکه الله تعالی آنها را هلاک ساخت و به آنها عذاب خود را چشانید.

و اگر دلیل شان درست میبود، سزای شان را از آنها دفع میکرد، و از اینخاطر عذاب الله برای شان حلال شد، چون تعالی قهر خود را جز بالای کسی نازل نمیکند مگر که مستحق آن باشد، پس بدان که دلیل شان از چندین وجه فاسد و شبه کاسد (بیکاره) است.

از آنجمله اینست که: الله تعالی ذکر فرموده است که اگر آن صحیح میبود، عذاب برای شان حلال نمیشد.

و از آن اینکه: دلیل باید مستند به علم و برهان باشد. و اگر تنها به‌گمان و تخمین زدن مستند باشد که در مقابل حق به هیچ کاری نمیآید، آن باطل است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿قُلۡ هَلۡ عِندَكُم مِّنۡ عِلۡمٖ فَتُخۡرِجُوهُ لَنَآۖ﴾ بگو آیا هست نزدیک شما دانش پس بیرون آرید آنرا برای ما. پس اگر علم میداشتند - در حالیکه آنها سر سخت ترین دشمنان هستند - آنرا بیرون میآوردند، و چون آنرا آورده نتوانستند دانسته شد که هیچ علمی نزد خود ندارند. ﴿إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا تَخۡرُصُونَ﴾ پیروی نمی کنید مگر گمان را و نیستید شما مگر دروغگوی. و هر که دلایل خود را بر

بنیاد گمان و تخمین بگذارد، بر باطل و در خساره است، پس چگونه میباشد اگر آنرا بر سر کشی و عناد و شر و فساد بنیاد بگذارد؟

و از آن اینست: که حجت الله تعالی بالغه است (دلیل رسا) است، برای کسی عذری باقی نگذاشته است که انبیاء و مرسلین، و کتب الٰهی، و آثار نبوی و عقول صحیح، و فطرت های مستقیم، و اخلاق معتدل بر آن متفق اند. پس با آن بدان که تمام آنچه که مخالف این دلایل قاطعانه است باطل است، بخاطریکه نقیضِ حق جز باطل چیز دیگری بوده نمیتواند.

و از آن اینکه: الله تعالی تمام مخلوقات را قدرت و اراده عطاء فرموده است که آن قدرت و اراده او را در انجام دادن آنچه که بر آن مکلف شده است قادر میسازد. پس الله تعالی هیچکس را موجب فعلی نمی سازد که قدرتِ کردن آنرا نداشته باشد، و بر هیچکس آنچه را که در ترک کردن آن قادر نباشد حرام نمی سازد. پس – بعد از این – احتجاج کردن بر قضأ و قدر ظلم محض، و صرف عناد است.

و از آن اینکه: الله تعالی بندگان را بر افعال شان مجبور نساخته است، بلکه افعال شانرا تابع اختیار و انتخاب خود شان ساخته است، اگر بخواهند آنرا میکنند، و اگر نخواهند از کردن آن خود داری میکنند. و این یک امر قابل مشاهده است، و هیچکس از آن منکر شده نمیتواند جز کسیکه عناد و تکبر کند و اموری را که حس میشود انکار کند.

و هر کس بین یک حرکت اختیاری و حرکت اجباری فرق کرده میتواند، اگر چه همه در مشیئت (خواست) الله داخل و تحت ارادۀ الله تعالی درج میباشند.

و از آن اینکه: آنانکه در برابر گناه های خود قضاء و قدر را دلیل قرار میدهند در آن در تناقض هستند، چون ممکن نیست آنرا درست ثابت کنند، بلکه اگر بدی کنندۀ با زدن، یا گرفتن مال شان، یا امثال آن به آنها بدی کند، و با دلیل آوردنِ قضاء و قدر بر آنها احتجاج کنند که این قضاء و قدر بود که اینکار را بشما کردیم آن احتجاج را قبول نخواهند کرد، و شدیداً قهر خواهند شد. پس چقدر عجیب است که بر معصیت ها و نا فرمانی های الله تعالی با آن احتجاج میکنند، و به این رضایت ندارند که کسی در مقابل نافرمانی های شان با آن احتجاج کنند.

و از آن اینکه: مقصد شان احتجاج کردن بر قضاء و قدر نیست، و میدانند که آن یک دلیل نسیت، بلکه مقصد از آن رد کردن حق است، و به نظر آنها حق را به منزلت این میدانند که کسی

بالای شان حمله کرده باشد، پس آنها با هر کلامی که در فکر شان خطور میکند میخواهند آنرا دفع کنند اگر چه که معتقد بر این هم باشند که آن کلام شان غلط است.

(۱۵۰) ﴿قُلۡ هَلُمَّ شُهَدَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ يَشۡهَدُونَ أَنَّ ٱللَّهَ حَرَّمَ هَٰذَاۖ فَإِن شَهِدُواْ فَلَا تَشۡهَدۡ مَعَهُمۡۚ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ وَهُم بِرَبِّهِمۡ يَعۡدِلُونَ ١٥٠﴾ بگو بیارید گواهان خود را آنانکه گواهی دهند بدرستیکه خدا حرام ساخته است این را پس اگر گواهی دهند پس تو اعتبار مکن بآنها (پس تو گواهی مده با ایشان) و پیروی مکن خواهشهای کسانیکه بدروغ نسبت کردند احکام (آیات) ما را و کسانیکه یقین ندارند به آخرت و ایشان با پروردگار خود برابر میکنند دیگران را [الأنعام: ۱۵۰].

یعنی: به کسانیکه آنچه را که الله تعالی حلال کرده است حرام میکنند، و آنرا به الله نسبت میدهند بگو: شاهدان تان را بیاورید تا شهادت بدهند که الله آنرا حرام ساخته است. اگر برایشان چنین کلام گفته شود، آنها میان دو امر قرار میگیرند:

یا که کسیرا نمیآورند تا بر آن شهادت دهد، که در آنصورت دعوای شان خالی از شهادت و دلیل و باطل میباشد. و یا کسیرا میآورند که برایشان در آن شهادت دهد، و ممکن نیست جز از یک انسان دروغگو و تهمت گر که شهادت او غیر قابل قبول میباشد بر این شهادت بدهد. و این از اموری هم نیست که عادلی بر آن شهادت بدهد؛ از اینخاطر تعالی نبی خود و پیروانان ایشان را از این شهادت نهی نموده فرموده است: ﴿فَإِن شَهِدُواْ فَلَا تَشۡهَدۡ مَعَهُمۡۚ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ وَهُم بِرَبِّهِمۡ يَعۡدِلُونَ﴾ پس اگر گواهی دهند پس تو اعتبار مکن بآنها (پس تو گواهی مده با ایشان) و پیروی مکن خواهشهای کسانیکه بدروغ نسبت کردند احکام (آیات) ما را و کسانیکه یقین ندارند به آخرت و ایشان با پروردگار خود برابر میکنند دیگران را. یعنی: آنها بت ها و همتایان خود را به الله تعالی برابر می کنند.

چون اگر به روز قیامت کفر بورزند، و الله تعالی را به وحدانیت (یگانگی او) نشناسند، خواهشات شان هم مناسبِ عقیده شان میباشد که بر شرک و تکذیبِ حق مبنی میباشد. پس به هوائی که شأن آن چنین است مناسب اینست تا الله تعالی بهترینِ مخلوقات خود را از متابعت کردن شان، و از گواهی دادن به آنها نهی فرماید، و در عین حال این هم معلوم شد که حرام گردانیدن شان آنچه را که الله تعالی حلال نموده است هم از همین هوای گمراه کنندۀ شان صادر شده است.

﴿قُلۡ تَعَالَوۡاْ أَتۡلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمۡ عَلَيۡكُمۡۖ أَلَّا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡـٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗاۖ وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَوۡلَٰدَكُم مِّنۡ إِمۡلَٰقٖ نَّحۡنُ نَرۡزُقُكُمۡ وَإِيَّاهُمۡۖ وَلَا تَقۡرَبُواْ ٱلۡفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنۡهَا وَمَا بَطَنَۖ وَلَا تَقۡتُلُواْ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّۚ ذَٰلِكُمۡ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ١٥١﴾ بگو بیائید تا بخوانم آنچه حرام کرده است پروردگار شما بر شما (فرموده است) که شریک مکنید باو چیزیرا و با والدین نیکوئی کنید و مکشید اولاد خود را از (ترس) فقر ما روزی میدهیم شما را و ایشان را و مشوید نزدیک به بیحیائیها آنچه ظاهر باشند از آن و آنچه پوشیده باشد و مکشید هیچ نفس را که حرام ساخته است خدا کشتنش مگر بحق به این حکم فرموده است شما را تا (بود که) شما بفهمید [الأنعام: ١٥١].

﴿وَلَا تَقۡرَبُواْ مَالَ ٱلۡيَتِيمِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ حَتَّىٰ يَبۡلُغَ أَشُدَّهُۥۚ وَأَوۡفُواْ ٱلۡكَيۡلَ وَٱلۡمِيزَانَ بِٱلۡقِسۡطِۖ لَا نُكَلِّفُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۖ وَإِذَا قُلۡتُمۡ فَٱعۡدِلُواْ وَلَوۡ كَانَ ذَا قُرۡبَىٰۖ وَبِعَهۡدِ ٱللَّهِ أَوۡفُواْۚ ذَٰلِكُمۡ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ١٥٢﴾ و مشوید نزدیک بمال یتیم مگر بخصلتی که وی نیکو تر است تا آنکه رسد بجوانی خود و تمام کنید پیمانه و ترازو را بانصاف تکلیف نمی کنیم هیچکس را مگر قدر طاقت او و چون سخن گوئید پس رعایت انصاف نمائید و اگر چه محکوم علیه صاحب قرابت باشد و بعهد خدا وفا کنید به این حکم فرموده است شما را تا پند بپذیرید [الأنعام: ١٥٢].

﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيمٗا فَٱتَّبِعُوهُۖ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمۡ عَن سَبِيلِهِۦۚ ذَٰلِكُمۡ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٥٣﴾ (و هر آئینه) این راه من است (راه) راست پس پیروی کنید آن راه را و مکنید پیروی راهای دیگر را که (این راها) جدا گرداند شما را از راه خدا به این حکم فرموده است شما را تا پرهیزگاری کنید [الأنعام: ١٥٣].

تعالی به نبی خود ﷺ میفرماید: ﴿قُلۡ﴾ بگو. به آنانکه آنچه را الله حلال ساخته است حرام کرده اند: ﴿تَعَالَوۡاْ أَتۡلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمۡ عَلَيۡكُمۡ﴾ بیائید تا بخوانم آنچه حرام کرده است پروردگار شما بر شما. تحریمی را که عام است و همه در آن شامل است، سائر محرمات را هم از خوردنی ها و نوشیدنی ها و اقوال و افعال احتوا میکند. ﴿أَلَّا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡـٔٗا﴾ (فرموده است) که شریک مکنید باو چیزیرا. یعنی: نه کمی و نه زیادی را.

و حقیقت شرک کردن به الله اینست: که طوریکه الله عبادت میشود مخلوق عبادت شود، یا تعظیم کرده شود طوریکه الله تعظیم میشود، یا نوعی از خصائص ربوبیت و ألوهیت به تصرف او آورده

شود. و بنده وقتی موحد میشود که تمام شرک را رها کند، و در تمام حال خود به الله تعالی اخلاص داشته باشد، پس حق الله بر بندگان او اینست که او را بپرستند، و به او هیچ چیزی را شریک نکنند.

بعداً به متأکد ترین حقوق بعد از حق خود شروع کرده و فرموده است: ﴿وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰناً﴾ و با والدین نیکوئی کنید. از گفتار کریمانه و نیک، و افعال پسندیده و زیبا، پس هر قول و فعلی که به والدین منفعت یا سرور میرساند از جمله احسان شمرده میشود، و اگر احسان ایجاد گردد عقوق نفی میشود.

﴿وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَوۡلَٰدَكُم﴾ و مکشید اولاد خود را. بچه باشد یا دختر ﴿مِّنۡ إِمۡلَٰق﴾ از (ترس) فقر. یعنی: بسبب فقر و تنگدستی تان در رزق شان، طوریکه آن در جاهلیتِ ظالم و سنگدل موجود بود، پس اگر آنها را در چنین حال از قتل کردن منع فرموده است در حالیکه آن اولاد خود شان است، پس قتل کردن شان بدون کدام موجب، یا قتل کردن اولاد دیگری بطریق اولی تر منع میباشد.

﴿نَّحۡنُ نَرۡزُقُكُمۡ وَإِيَّاهُمۡ﴾ ما روزی میدهیم شما را و ایشان را. یعنی: ما کفالت زرق همه را میکنیم، و آنکه اولاد تان را رزق میدهد شما نیستید، بلکه نه آنید که خود تان را رزق میدهید، پس از جانب آنها برای تان تنگدستی نیست.

﴿وَلَا تَقۡرَبُواْ ٱلۡفَوَٰحِشَ﴾ و مشوید نزدیک به بیحیائیها. و آن گناهان بزرگ و مستفحش است ﴿مَا ظَهَرَ مِنۡهَا وَمَا بَطَنَ﴾ آنچه ظاهر باشد از آن و آنچه پوشیده باشد. یعنی: نه به ظاهر آن و نه به پنهان آن نزدیک شوید، و نه هم به آنچه که متعلق به ظاهر آن باشد، و نه هم به آنچه که متعلق به قلب و باطن باشد. و نهی از نزدیک شدن به فواحش نسبت به نهی از کردنِ آن فعل بلیغ تر (رساتر) است، چون آن از مقدمات رسیدن به آن و از وسائل رسیدن به آن نهی میکند.

﴿وَلَا تَقۡتُلُواْ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ﴾ و مکشید هیچ نفس را که حرام ساخته است خدا کشتنش. و آن نفس مسلمانی از زن یا مرد یا خورد یا بزرگ، یا نیکو کار یا فاجر، یا کافری است که با عهد و میثاق عصمت داده شده باشد یعنی: مصونیت داده شده باشد ﴿إِلَّا بِٱلۡحَقِّ﴾ مگر بحق. مانند زناکاری که متاهل باشد، و یا کسیکه دیگری را قتل کرده باشد، و یا (مرتد) کسیکه دین خود را ترک کرده باشد و خارج شدن از جماعت مسلمین را اختیار کرده باشد.

﴿ذَٰلِكُمۡ﴾ به این. چیز های مذکور ﴿وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ﴾ حکم فرموده است شما را تا (بود که) شما بفهمید. یعنی: وصیت الله را بفهمید، بعداً حفاظت و نگهداری آنرا کنید، بعداً آنرا مراعات

نموده و انجام دهید. و آیه کریمه به این دلالت میکند که انجام دادن آنچه که الله تعالی بنده را بر آن امر فرموده است بر حسب عقل بنده میباشد.

﴿وَلَا تَقۡرَبُواْ مَالَ ٱلۡيَتِيمِ﴾ و مشوید نزدیک بمال یتیم. با خوردن آن، یا بخاطر تمایل داشتن به آن آنرا برای خود معاوضه کردن، یا گرفتن آن بدون کدام سبب. ﴿إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ﴾ مگر بخصلتی که وی نیکو تر است. یعنی: مگر در حالتیکه اموال شان برای آن مناسب حال باشد، و به آن نفع حاصل نمایند. پس آن دلالت بر این میکند که نزدیک شدن به آن و تصرف داشتن به آن به وجهیکه یتیمان با آن متضرر شوند، یا به وجهیکه نه ضرری و نه مصلحتی در آن باشد جایز نمیباشد. ﴿حَتَّىٰ يَبۡلُغَ أَشُدَّهُۥ﴾ تا آنکه رسد بجوانی خود. یعنی: تا اینکه بالغ شود و به رشد برسد، و تصرف داشتن را بداند. پس وقتیکه بالغ شد مال او برایش داده شود، و تصرف آن بر نظر خود او برایش گذاشته شود.

و در این دلالت بر آنست که یتیم – قبل از بلوغ جوانی – در مال خود تصرف نداشته باشد، و ولی او بوجه احسن بر آن تصرف داشته باشد، و این تصرف وقتی انتها پیدا میکند که او به بلوغ جوانی برسد.

﴿وَأَوۡفُواْ ٱلۡكَيۡلَ وَٱلۡمِيزَانَ بِٱلۡقِسۡطِ﴾ و تمام کنید پیمانه و ترازو را بانصاف. یعنی: با عدل و وفای تام. پس اگر در آن جد و جهد کردید، پس ﴿لَا نُكَلِّفُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَا﴾ تکلیف نمی کنیم هیچکس را مگر قدر طاقت او. یعنی: ما مطابق به قدرتش او را مکلف میسازیم، و به چیزی او را مکلف نمیسازیم که از وسع او خارج باشد، پس هر که در ایفای حق ترازو حریص باشد، بعداً از او تقصیر صورت بگیرد، که در آن تفریط نکرده باشد و آنرا ندانسته باشد، پس الله تعالی دارای بخشش و عفو کننده است.

و اصولی ها با این آیه و امثال آن استدلال میکنند که الله تعالی کسیرا بر آنچه که طاقت آنرا ندارد مکلف نمی سازد، و اینکه هر که از الله تعالی در آنچه امر فرموده است ترس داشته باشد، و آنچه از آنرا انجام بدهد که برایش ممکن باشد، در دیگرِ آن بر او حرجی نیست.

﴿وَإِذَا قُلۡتُمۡ﴾ و چون سخن گوئید. سخنی که با آن میان مردم فیصله میکنید، که آن خطاب مبنی به تفصیلِ فیصله باشد، و با آن در بارهٔ گفتار ها و حالات مردم سخن گوئید ﴿فَٱعۡدِلُواْ﴾ پس رعایت انصاف نمائید. یعنی: در سخن تان در مقابل کسی که او را دوست دارید و کسی که از او کراهیت دارید صداقت را و پنهان نکردن آنچه را که بیان آن لازم است مراعات کنید، چون میل

کردن در سخن علیه کسیکه از او کراهیت دارید، یا از سخن او کراهیت دارید ظلم است و حرام است.

بلکه اگر عالمی در بارۀ گفته های مردم بدعت کار حرف میزند، واجب است تا هر حقدار را حقش را بدهد، و آنچه از حق و باطلی را که در آنست آشکار نماید، و نزدیک بودن آنرا به حق و دور بودن آنرا از حق تعبیر کند. و فقهاء ذکر کرده اند که قاضی باید میان هر دو طرف مخاصم با لفظ و لحظ (نظر) عدالت کند.

﴿وَبِعَهۡدِ ٱللَّهِ أَوۡفُواْۚ﴾ و بعهد خدا وفا کنید. و آن شامل عهدی است که بندگان بر آن تعهد کرده اند، که به حقوق او تعالی وفا کنند و آنرا انجام دهند، و عهدی که میان مخلوق واقع میشود همه بر آن وفا کنند، و نقض و اخلال کردن آنرا حرام بشناسند.

﴿ذَٰلِكُمۡ﴾ به این. احکام که ذکر گردید ﴿وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ﴾ حکم فرموده است شما را تا پند بپذیرید. در احکامی که برایتان بیان فرمود، و وصیتی را که الله تعالی برایتان وصیت فرمود به حقِ آن عمل کنید، و بدانید که چه حکمت ها و احکامی در آن است.

و وقتیکه بسیاری از اوامر بزرگ و شرایع مهم را بیان فرمود، به آن و به آنچه که عام تر از آن بود اشاره نموده است، فرموده است: ﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيماً﴾ (و هر آئینه) این راه من است (راه) راست. یعنی: این احکام و آنچه که مشابه آنهاست که الله تعالی آنرا در کتاب خود بیان فرموده است، و برای بندگان خود آنرا واضح ساخته است، راه معتدل و آسان و مختصر الله است که به او تعالی و به دار کرامت او میرساند.

﴿فَٱتَّبِعُوهُ﴾ پس پیروی کنید آن راه را. تا به کامیابی و فلاح نایل شوید، و به امید ها و فرحت ها برسید. ﴿وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ﴾ و مکنید پیروی راهای دیگر را. یعنی: طرق مخالف این طریق را. ﴿فَتَفَرَّقَ بِكُمۡ عَن سَبِيلِهِۦ﴾ که (این راها) جدا گرداند شما را از راه خدا. یعنی: شما را از آن گمراه میکند و چپ و راست شما را جدا میسازد، پس اگر از راه مستقیم گمراه شدید، جز راه هائیکه به جحیم میکشاند دیگر راهی نیست.

﴿ذَٰلِكُمۡ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ﴾ به این حکم فرموده است شما را تا پرهیزگاری کنید. پس اگر شما آنچه را که الله تعالی برایتان بیان فرموده با علم و عمل انجام دهید، از جمله متقیان و بندگان کامیاب الله تعالی میشوید. و تعالی صراط مستقیم را به صورت واحد بیان فرموده و آنرا به خود نسبت

داده است چون آن یگانه راهیست که انسان را به الله میرساند، و او تعالی یاری دهندۀ سالکین راه خود است

(۱۵۷،۱۵۴) ﴿ثُمَّ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ تَمَامًا عَلَى ٱلَّذِيٓ أَحۡسَنَ وَتَفۡصِيلٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ لَّعَلَّهُم بِلِقَآءِ رَبِّهِمۡ يُؤۡمِنُونَ ١٥٤﴾ باز (میگوئیم) داده بودیم موسی را کتاب برای اتمام نعمت بر هر که نیکو کار بود و برای بیان هر چیزی و بجهة هدایت و مهربانی تا ایشان بملاقات پروردگار خود ایمان آرند [الأنعام: ۱۵۴].

﴿وَهَٰذَا كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ مُبَارَكٞ فَٱتَّبِعُوهُ وَٱتَّقُواْ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ١٥٥﴾ و این (قرآن) کتابیست که فرو فرستادیمش با برکت پس پیروی کنید آنرا و پرهیزگاری کنید تا مهربانی کرده شود بر شما [الأنعام: ۱۵۵].

﴿أَن تَقُولُوٓاْ إِنَّمَآ أُنزِلَ ٱلۡكِتَٰبُ عَلَىٰ طَآئِفَتَيۡنِ مِن قَبۡلِنَا وَإِن كُنَّا عَن دِرَاسَتِهِمۡ لَغَٰفِلِينَ ١٥٦﴾ و تا نگوئید جز این نیست که فرو فرستاده شده است کتاب بر دو گروه پیش از ما و بدرستیکه ما هستیم از درس و تدریس ایشان بیخبر [الأنعام: ۱۵۶].

﴿أَوۡ تَقُولُواْ لَوۡ أَنَّآ أُنزِلَ عَلَيۡنَا ٱلۡكِتَٰبُ لَكُنَّآ أَهۡدَىٰ مِنۡهُمۡۚ فَقَدۡ جَآءَكُم بَيِّنَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞۚ فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن كَذَّبَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَصَدَفَ عَنۡهَاۗ سَنَجۡزِي ٱلَّذِينَ يَصۡدِفُونَ عَنۡ ءَايَٰتِنَا سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ بِمَا كَانُواْ يَصۡدِفُونَ ١٥٧﴾ یا نگوئید اگر فرود آورده شدی بر ما کتاب (هر آئینه) ما می بودیم راه یافته تر از ایشان پس بدرستیکه آمد بشما حجتی از پروردگار شما و هدایت و بخشایش پس کیست ستمگار تر از کسیکه بدروغ نسبت کند آیات خدا را و اعراض کند از آن زود باشد که سزا دهیم آنانرا که بر میگردند از آیات ما بد ترین عذاب به سبب آنکه اعراض میکردند [الأنعام: ۱۵۷].

﴿ثُمَّ﴾ باز. در این موضع مراد از ﴿ثُمَّ﴾ ترتیب زمانی نیست، چون زمان موسی علیه السلام پیش از تلاوت کردنِ رسول محمد ﷺ این کتاب را بوده است، بلکه مراد از آن ترتیب اِخباری (خبر دادن) است. پس خبر داده است تعالی که دادیم به موسی ﴿ٱلۡكِتَٰبَ﴾ کتاب را. و آن تورات است ﴿تَمَامًا﴾ برای اتمام نعمت. و کمال احسان او تعالی. ﴿عَلَى ٱلَّذِيٓ أَحۡسَنَ﴾ بر هر که نیکو کاری کرد. از امت موسی، چون الله تعالی برای نیکو کاران شان نعمت هائی بیشمار را انعام فرموده بود. از جملۀ آن به اتمام رساندن و نازل کردن تورات بر آنها بود، پس نعمت الله تعالی بر آنها اتمام داده شد، و شکر آن بر آنها واجب گردید.

﴿وَتَفۡصِيلٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ﴾ و برای بیان هر چیزی. که به تفصیل حرام و حلال، و امر و نهی، و عقاید و امثال آن احتیاج داشتند ﴿وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ﴾ و هدایت و مهربانی. یعنی: آنها را بسوی خیر

هدایت میکرد، و آنها را از اصول و فروع شر با خبر میساخت، ﴿وَرَحۡمَةٗ﴾ و مهربانی. و با آن برای شان سعادت و رحمت و خیر زیاد حاصل میشد ﴿لَّعَلَّهُم﴾ تا ایشان. بسبب نازل کردن ما کتاب را و دلایل واضح را بر آنها ﴿بِلِقَآءِ رَبِّهِمۡ يُؤۡمِنُونَ﴾ به ملاقات پروردگار خود ایمان آرند. چون آن مشتمل بر دلایل قطعی روز قیامت و جزای اعمال بود که موجب میشود تا به دیدار رب خود ایمان داشته باشند و برای آن آمادگی بگیرند.

﴿وَهَٰذَا﴾ و این (قرآن). عظیم، و ذکر حکیم ﴿كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ مُبَارَكٞ﴾ کتابیست که فرو فرستادیمش با برکت. یعنی: در آن خیر زیاد و علم بسیار است، و این قرآن است که در سایر علوم از آن استمداد (مدد طلب) میشود، و برکات از آن استخراج میشود، پس هیچ خیری نمانده است جز اینکه به آن دعوت کرده است و به آن رغبت داده است، و حکمت ها و مصلحت هائی را که به آن تشویق نموده است ذکر کرده است، و هیچ شری نمانده است جز اینکه از آن نهی کرده است و از آن بر حذر ساخته است، و سبب های نفرت آمیز در کردن آن و عواقب وخیم آنرا ذکر نموده است ﴿فَٱتَّبِعُوهُ﴾ پس پیروی کنید آنرا. در آنچه که به آن امر و نهی میکند، و اصول و فروع دین تانرا بر آن بنا کنید ﴿وَٱتَّقُواْ﴾ و پرهیزگاری کنید. (بترسید) از الله تعالی از اینکه در امری از اوامر او تخلف کرده باشید ﴿لَعَلَّكُمۡ﴾ تا. اگر از او متابعت کرده باشید ﴿تُرۡحَمُونَ﴾ مهربانی کرده شود بر شما. پس بزرگترین سبب نایل شدن به رحمت الله متابعت کردن علمی و عملی از این کتاب است.

﴿أَن تَقُولُوٓاْ إِنَّمَآ أُنزِلَ ٱلۡكِتَٰبُ عَلَىٰ طَآئِفَتَيۡنِ مِن قَبۡلِنَا وَإِن كُنَّا عَن دِرَاسَتِهِمۡ لَغَٰفِلِينَ﴾ و تا نگوئید جز این نیست که فرو فرستاده شده است کتاب بر دو گروه پیش از ما و بدرستیکه ما هستیم از درس و تدریس ایشان بیخبر. یعنی: ما این کتاب مبارک را برایتان نازل نمودیم تا حجت قطعی بر شما قایم شود، و مبادا بگوئید که بر دو طایفهٔ قبل از ما کتاب نازل شده است، یعنی: یهود و نصاری.

﴿وَإِن كُنَّا عَن دِرَاسَتِهِمۡ لَغَٰفِلِينَ﴾ و بدرستیکه ما هستیم از درس و تدریس ایشان بیخبر. یعنی: مبادا بگویند که برای ما هیچ کتابی نازل نشده بود، و ما از کتاب هائیکه برای آن دو طایفه نازل شده بود خبر نداشتیم و به آنها هیچ معرفت نداشتیم، پس کتابی را برایتان نازل کردیم، که هیچ کتابی را از آسمان نازل نکرده ایم که جامع تر و واضح تر و روشن تر از این کتاب باشد.

﴿أَوۡ تَقُولُواْ لَوۡ أَنَّآ أُنزِلَ عَلَيۡنَا ٱلۡكِتَٰبُ لَكُنَّآ أَهۡدَىٰ مِنۡهُمۡ﴾ یا نگوئید اگر فرود آورده شدی بر ما کتاب (هر آئینه) ما می بودیم راه یافته تر از ایشان. یعنی: یا با نرسیدن اصل هدایت برایتان، و یا با

ناکامل بودن و اتمام نیافتن آن هدایت عذر پیش خواهید کرد، پس با کتاب تان هم اصل هدایت برایتان رسیده است و هم کمال آن، و از اینخاطر فرموده است: ﴿فَقَدۡ جَآءَكُم بَيِّنَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ پس بدرستیکه آمد بشما حجتی از پروردگار شما. و مراد از ﴿بَيِّنَةٞ﴾ اسم جنس است، تمام آنچه که حق را بیان میکند در آن داخل است.

﴿وَهُدٗى﴾ و هدایت. از گمراهی ﴿وَرَحۡمَةٞ﴾ و بخشایش. یعنی: سعادت برایتان در دین تان و در دنیای تان است، پس این موجب میشود تا از احکام او فرمانبردارید، و به اخبار او ایمان بیاورید، و اینکه هر که برای آن سر بلند نکرد و آنرا تکذیب کرد ظالم ترین ظالمان است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن كَذَّبَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَصَدَفَ عَنۡهَا﴾ پس کیست ستمگار تر از کسیکه بدروغ نسبت کند آیات خدا را و اعراض کند از آن. یعنی: از روی تکبر رو گردانیده و برود.

﴿سَنَجۡزِي ٱلَّذِينَ يَصۡدِفُونَ عَنۡ ءَايَٰتِنَا سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ﴾ زود باشد که سزا دهیم آنانرا که بر میگردند از آیات ما بد ترین عذاب. یعنی: عذابی که صاحب خود را محزون کند و او را در مشقت ها واقع کند. ﴿بِمَا كَانُواْ يَصۡدِفُونَ﴾ به سبب آنکه اعراض میکردند. هم خودشان رو می‌گردانیدند، و هم دیگران را روی گردان میکردند، و این جزای عمل بد شان است ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ﴾ [فصلت: ۴۱/۴۶]. و نیست پروردگار تو هیچ ستم کننده بر بندگان.

و در این آیات دلیل بر اینست که علم قرآن جلیل القدر ترین و بزرگترین و وسعترینِ همه علم هاست، و اینکه با آن به راه راست هدایت حاصل میشود، هدایت تام که با آن به دروغ متکلفین (کسانیکه خود را به غیر حقیقت شان ظاهر میکنند) و افکار فلسفه گویان، و دیگر علوم اولی ها و آخری ها احتیاجی نیست. و اینکه معروف است که از جنس این کتاب جز بر دو طایفه های یهود و نصاری نازل نشده است، چون علی الاطلاق اهل کتاب آنها اند، و سایر طوایف در آنها داخل نمیباشند، نه مجوسی ها (آتش پرستان) در آن داخل اند و نه غیر شان.

و در آن: اینست که قبل از نزول قرآن، دوره جاهلیت از نداشتن علم به آنچه که نزد اهل کتاب بود در جهل بزرگ بودند، و اهل کتاب که مادۀ علم نزد شان بود، و در دراست کتاب های خویش در غفلت بودند.

(۱۵۸) ﴿هَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن تَأۡتِيَهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَوۡ يَأۡتِيَ رَبُّكَ أَوۡ يَأۡتِيَ بَعۡضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَۗ يَوۡمَ يَأۡتِي بَعۡضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَ لَا يَنفَعُ نَفۡسًا إِيمَٰنُهَا لَمۡ تَكُنۡ ءَامَنَتۡ مِن قَبۡلُ أَوۡ كَسَبَتۡ فِيٓ إِيمَٰنِهَا خَيۡرٗاۗ قُلِ ٱنتَظِرُوٓاْ إِنَّا مُنتَظِرُونَ ١٥٨﴾ نیستند منتظر مگر آن که بیایند بدیشان فرشتگان یا بیاید (حکم)

پروردگار تو یا بیاید بعض نشانیهای پروردگار تو روزیکه بیاید بعض نشانیهای پروردگار تو نفع ندهد کسی را ایمان آن که نیاورده بود ایمان پیش از این یا (نفسی را که) کسب نکرده بود در ایمان خود هیچ عمل خیر بگو انتظار کشید ما نیز منتظریم [الأنعام: ۱۵۸].

تعالی میفرماید: آیا آن کسانی که ظلم و مخالفت شان ادامه دارد منتظر اند ﴿أَن تَأۡتِيَهُمُ﴾ که بیایند بدیشان. مقدمات عذاب و مقدمات قیامت؟ به اینکه ﴿ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ﴾ فرشتگان. برای قبض ارواح شان نزد آنها بیایند، چون وقتی آنها به این حالت برسند نه ایمان برایشان نفعی میداشته باشد، و نه کار های شایسته. ﴿أَوۡ يَأۡتِيَ رَبُّكَ﴾ یا بیاید (حکم) پروردگار تو. تا بین بندگان فیصله کند و مجازات نیکو کاران و بدکاران را بدهد ﴿أَوۡ يَأۡتِيَ بَعۡضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَ﴾ یا بیاید بعض نشانیهای پروردگار تو. که به نزدیک بودن قیامت دلالت کند. ﴿يَوۡمَ يَأۡتِي بَعۡضُ ءَايَٰتِ﴾ روزیکه بیاید بعض نشانیهای پروردگار تو. نشانیهای خارق العاده که با آن فهمیده شود که ساعت رسیده است و قیامت قریب شده است. ﴿لَا يَنفَعُ نَفۡسًا إِيمَٰنُهَا لَمۡ تَكُنۡ ءَامَنَتۡ مِن قَبۡلُ أَوۡ كَسَبَتۡ فِيٓ إِيمَٰنِهَا خَيۡرٗاۗ﴾ نفع ندهد کسی را ایمان آن که نیاورده بود ایمان پیش از این یا (نفسی را که) کسب نکرده بود در ایمان خود هیچ عمل خیر.

یعنی: اگر نشانی های الله بوجود بیاید، کافر اگر ایمان آورد ایمان آوردن او نفع نمیرساند، و مومن مقصر هم بعد از آن خیر خود را زیاد کرده نمیتواند، بلکه ایمانی برایش نفع میداشته باشد که قبل از آن با خود داشت، و خیری که قبل از آمدن نشانی ها به همرای خود داشت.

و حکمت در این ظاهر است، چون ایمان وقتی نفع میداشته باشد که به غیب باشد، و به انتخاب بنده باشد، اما اگر نشانه ها بوجود آمد، موضوع روشن میشود، و برای ایمان فایدهٔ باقی نمی ماند، چون آن شبیه ایمان آوردن اضطراری میشود، مانند ایمان آوردن کسی که غرق شود و در آتش بسوزد یا امثال آن، که وقتی مرگ را می بیند از آنچه که در آنست دست میکشد. طوریکه فرموده است تعالی: ﴿فَلَمَّا رَأَوۡاْ بَأۡسَنَا قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَحۡدَهُۥ وَكَفَرۡنَا بِمَا كُنَّا بِهِۦ مُشۡرِكِينَ*فَلَمۡ يَكُ يَنفَعُهُمۡ إِيمَٰنُهُمۡ لَمَّا رَأَوۡاْ بَأۡسَنَاۖ سُنَّتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي قَدۡ خَلَتۡ فِي عِبَادِهِۦ﴾ و چون دیدند عقوبت ما را گفتند ایمان آوردیم بخدای یگانه و کافر شدیم به آنچه بودیم بسبب آن شریک آرندگان. پس نبود اینکه نفع دهد ایشانرا ایمان ایشان وقتیکه دیدند عقوبت ما را سنت نهاده الله سنتی که گذشته است در بندگان وی [غافر: ۴۰/۸۴-۸۵]. و در بارهٔ بعضی نشانیهای الله تعالی از نبی ﷺ احادیث صحیح زیاد موجود است، مانند طلوع آفتاب از مغرب، و اینکه وقتی مردم آنرا ببینند ایمان میآورند،

و ایمان شان برای شان نفع نمیرساند، و در آنوقت دروازۀ توبه بسته شده میباشد.

و چون این وعید برای تکذیب کنندگان نبی ﷺ است، در حالیکه آنها هم منتظر این اند که ﷺ و اتباع ایشان به مصیبت ها و دشواری های دهر گرفتار شوند، فرموده است تعالی: ﴿قُلِ ٱنتَظِرُوٓاْ إِنَّا مُنتَظِرُونَ﴾ بگو انتظار کشید مانیز منتظریم. خواهید دانست که کدام ما برای امن داشتن بر حق تر هستیم. و در این آیه برای مذهب اهل سنت و جماعت در اثبات افعال اختیاری الله تعالی دلیل است، مانند استواء، و نزول (پائین شدن)، و إتیان (آمدن) الله تعالی بدون اینکه به صفات مخلوق تشبیه شود.

و در کتاب و سنت (قرآن و حدیث) از این چیز ها بسیار موجود است. و در آن اینست که از نشانی های قیامت طلوع آفتاب از طرف مغرب است، و اینکه الله تعالی حکیم است، و عادت و سنت او تعالی بر آنست که ایمان وقتی نفع میداشته باشد که به اختیار (انتخاب) خود انسان باشد نه اضطراری طوری که گذشت. و اینکه انسان خیر را با ایمان خود کسب میکند، پس اگر با بنده ایمان باشد، طاعت و بِر (نیکوئی) و تقوی نفع میرساند و نمو میکند، و اگر قلب از ایمان خالی باشد چیزی از آن برایش نفع نمیرساند.

(۱۵۹،۱۶۰) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمۡ وَكَانُواْ شِيَعٗا لَّسۡتَ مِنۡهُمۡ فِي شَيۡءٍۚ إِنَّمَآ أَمۡرُهُمۡ إِلَى ٱللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ ١٥٩﴾ به تحقیق کسانیکه پراگنده کردند دین خود را و شدند گروه گروه ترا با آنها هیچ سر و کاری نیست، نیستی از ایشان در هیچ چیزی جز این نیست که کار ایشان با خداست باز خبر دهد ایشان را به آنچه میکردند [الأنعام: ۱۵۹].

﴿مَن جَآءَ بِٱلۡحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشۡرُ أَمۡثَالِهَاۖ وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ فَلَا يُجۡزَىٰٓ إِلَّا مِثۡلَهَا وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ١٦٠﴾ هر که آورد یک نیکی پس او راست ده چند آن و هر که آورد یک بدی پس سزا داده نخواهد شد مگر مثل آن (و بر ایشان ظلم نخواهد شد) و ایشان ستم کرده نخواهد شد [الأنعام: ۱۶۰].

تعالی کسانی را وعید میدهد که دین خود را متفرق ساختند، یعنی: آنرا پارچه پارچه کردند و در آن پراگنده شدند، و هر یک اسمی را بر آن گذاشتند، مانند یهودیت و نصرانیت و مجوسیت که برای انسان در دین او چیزی فایده نرساند، با اینکه از شریعت آن چیزی را اخذ کرده نتواند و آنرا یک دین بسازد، و مثل آنرا یا آنچه را که اولی تر از آنست ترک کند، طوریکه حال همه اهل فرقه هاست از جمله اهل بدعت و گمراهی و تفرقه اندازان امت.

و آیه کریمه به این دلالت میکند که دین به اجتماع و ائتلاف امر می کند، و در میان اهل دین و در سایر مسائل اصولی و فرعی دین از جدائی و اختلاف نهی میکند. و تعالی رسول خود را امر فرموده است تا از کسانیکه در دین شان تفرقه می اندازند برائت (بیزاری) خود را اظهار نمایند پس فرموده است: ﴿لَّسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ﴾ نیستی از ایشان در هیچ چیزی. یعنی: تو از آنها نیستی و آنها از تو نیستند، چون آنها با تو مخالفت و معاندت کردند ﴿إِنَّمَآ أَمْرُهُمْ إِلَى ٱللَّهِ﴾ جز این نیست که کار ایشان با خداست. بسوی او تعالی باز میگردند، و بر اعمال شان آنها را مجازات میکند ﴿ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ﴾ باز خبر دهد ایشان را به آنچه میکردند.

بعداً صفت جزاء را ذکر نموده فرموده است: ﴿مَن جَآءَ بِٱلْحَسَنَةِ﴾ هر که آورد یک نیکی. نیکی قولی باشد یا فعلی، ظاهری باشد یا باطنی، متعلق به حق الله تعالی باشد یا به حق خلق او باشد ﴿فَلَهُۥ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾ پس او راست ده چند آن. این کمترین درجه جزاء است. ﴿وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰٓ إِلَّا مِثْلَهَا﴾ و هر که آورد یک بدی پس سزا داده نخواهد شد مگر مثل آن. و این از تمامیت عدالت و احسان او تعالی است، و اینکه او بمقدار ذرهٔ ظلم نمیکند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (و بر ایشان ظلم نخواهد شد) و ایشان ستم کرده نخواهد شد.

(۱۶۱-۱۶۵) ﴿قُلْ إِنَّنِي هَدَىٰنِي رَبِّيٓ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ دِيناً قِيَماً مِّلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفاً وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ١٦١﴾ بگو هر آئینه هدایت نموده است مرا پروردگار من به راه راست دین صحیح که آن ملت ابراهیم است در حالی که یکطرف بود (مایل بدین حق) و نبود از مشرکان [الأنعام: ۱۶۱].

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ١٦٢﴾ بگو هر آئینه نماز من و (حج) و قربانی من و زندگانی من و موت من همه خاص برای خدا پروردگار عالمیان است [الأنعام: ۱۶۱].

﴿لَا شَرِيكَ لَهُۥ وَبِذَٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلْمُسْلِمِينَ ١٦٣﴾ نیست هیچ شریک او را و به این توحید مامور شده ام و من از همه اول فرمان بردارم [الأنعام: ۱۶۳].

﴿قُلْ أَغَيْرَ ٱللَّهِ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَاۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰۚ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ١٦٤﴾ بگو آیا غیر خدا طلبم پروردگاری و اوست پروردگار هر چیز (و نه میکند عمل هیچکس مگر بر خود) و هر که گناه میکند بر ذمه اوست و بر ندارد هیچ بر دارنده بار دیگری را باز بسوی پروردگار شما رجوع شماست پس خبر دار کند شما را به آنچه که در آن اختلاف میکردید [الأنعام: ۱۶۴].

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَكُمۡ خَلَٰٓئِفَ ٱلۡأَرۡضِ وَرَفَعَ بَعۡضَكُمۡ فَوۡقَ بَعۡضٖ دَرَجَٰتٖ لِّيَبۡلُوَكُمۡ فِي مَآ ءَاتَىٰكُمۡۗ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ ٱلۡعِقَابِ وَإِنَّهُۥ لَغَفُورٞ رَّحِيمُۢ ١٦٥﴾ و اوست که گردانید شما را نایب ها در زمین و بلند کرد (بعضی شما را بالای بعضی در جهان) از شما درجات یکی را بر دیگری تا بیازماید شما را در احکامی که (در آنچه) داده است بشما (هر آئینه) پروردگار تو زود عذاب کننده است و هر آئینه وی آمرزنده مهربان است [الأنعام: ١٦٥].

تعالی نبی خود ﷺ را امر میفرماید که هدایتی را که ایشان در صراط مستقیم بر آن اند، و دین معتدل که متضمن عقاید نافعه، و اعمال صالحه، و امر به هر نیکوئی، و نهی از هر بدی است، و تمام انبیاء و مرسلین خصوصاً امام حنفاء، ابراهیم خلیل الله علیه السلام بر آن بودند، و آن دین حنیف بود که از هر دین غیر مستقیم ادیان اهل انحراف مانند یهود و نصاری و مشرکین دور بود، آنرا بگویند و اعلان کنند.

و آن بطور عام بود، بعداً از آن اشرف عبادات را خاص قرار داده فرموده است تعالی: ﴿قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي﴾ بگو هر آئینه نماز من و (حج) و قربانی من. یعنی: ذبح کردن من، و آن از شرف و فضیلت این دو عبادت هاست، و دلالت کردن شان بر محبت الله تعالی، و اخلاص داشتن در دین بخاطر رضای او، و با قلب و زبان و جوارح تقرب حاصل کردن او تعالی، و قربانی است که آن بذل کردن مال محبوب به نفس برای ذاتی است که محبوب تر از آنست، و آن ذات الله تعالی است. و هر که در نماز و قربانی خود اخلاص داشته باشد، آن مستلزم اخلاص داشتن او به الله در سایر اعمال اوست.

و قول تعالی: ﴿وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي﴾ و زندگانی من و موت من. و آنچه را که الله تعالی در زندگی مرا در جریان آن میگذارد، و هر چه را که در موت من تقدیر میفرماید، همه ﴿لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ خاص برای خدا پروردگار عالمیان است. ﴿لَا شَرِيكَ لَهُۥ﴾ نیست هیچ شریک او را. در عبادت، طوریکه در مُلک (پادشاهی) و تدبیر امور او را شریک نیست، این اخلاص چیز نو از جانب من نیست، یا چیزی نو نیست که از دل خود آنرا نو آوری کرده باشم، بلکه ﴿بِذَٰلِكَ أُمِرۡتُ﴾ به این توحید مامور شده ام. امر حتمی است، از متابعت و فرمانبرداری آن خارج شده نمی توانم ﴿وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾ و من از همه اول فرمان بردارم. از میان این امت.

﴿قُلۡ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ﴾ بگو آیا غیر خدا. از مخلوقات ﴿أَبۡغِي رَبّٗا﴾ طلبم پروردگاری. یعنی: آیا این شایسته است و لایق کردن من است که غیر از او تعالی مربی و مدبری بگیرم در حالیکه الله رب

همه چيز است؟ پس مخلوقات همه تحت ربوبيت او داخل اند، و فرمانبردار امر او اند.پس بر من و بر غيرِ من معين شده است تا الله را رب بگيرم، و با او تعالى راضى باشم، و با هيچيک از مربوب ها (آفريدگان) فقير و عاجز تعلق نداشته باشم.

بعداً با ذكر جزاء رغبت و بيم داده است و فرموده است: ﴿وَلَا تَكۡسِبُ كُلُّ نَفۡسٍ﴾ (و نه ميكند عمل هيچكس) از خير و شر﴿إِلَّا عَلَيۡهَا﴾ مگر براى خود. طوريكه فرموده است تعالى: ﴿مَّنۡ عَمِلَ صَٰلِحاً فَلِنَفۡسِهِۦ وَمَنۡ أَسَآءَ فَعَلَيۡهَا﴾ هر كه بكند كار نيک پس براى (نفع) خود اوست و هر كه بدى كند پس وبال آن بروى است [فصلت: ۴۶/۴۱].

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰ﴾ و بر ندارد هيچ بر دارنده بار ديگرى را. بلكه بار همه به گردن خود اوست. و اگر كسى سبب گمراهى كسى شود، بار گناه او به گردن سبب شونده هم ميشود بدون اينكه از بار گناه كسى كه دست به گناه زده است چيزى كم شود. ﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرۡجِعُكُمۡ﴾ باز بسوى پروردگار شما رجوع شماست. در روز قيامت ﴿فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ﴾ پس خبر دار كند شما را به آنچه كه در آن اختلاف ميكرديد. در خير و شر، و شما را بر آن به كامل ترين وجه مجازات دهد.

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَكُمۡ خَلَٰٓئِفَ ٱلۡأَرۡضِ﴾ و اوست كه گردانيد شما را نايب ها در زمين. يعنى: بعض تانرا جانشين ديگر تان كرد، و تمام آنچه را كه در آنست برايتان مسخر ساخت، و شما را در آزمايش قرار داده است؛ تا ببيند كه چطور عمل ميكنيد.

﴿وَرَفَعَ بَعۡضَكُمۡ فَوۡقَ بَعۡضٖ دَرَجَٰتٖ﴾ و بلند كرد (بعضى شما را بالاى بعضى در جهان) از شما درجات يكى را بر ديگرى. در قوت و عافيت، و رزق، و خَلق و خُلق ﴿لِّيَبۡلُوَكُمۡ فِي مَآ ءَاتَىٰكُمۡ﴾ تا بيازمايد شما را در احكامى كه (در آنچه كه) داده است بشما. پس اعمال تان تفاوت ميكند، ﴿إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ ٱلۡعِقَابِ﴾ (هر آئينه) پروردگار تو زود عذاب كننده است. براى كسيكه از او سر كشى كند و آيت هاى او را تكذيب كند ﴿وَإِنَّهُۥ لَغَفُورٞ رَّحِيمُۢ﴾ و هر آئينه وى آمرزنده مهربان است. به كسيكه به او ايمان آورد، و عمل صالح انجام دهد، و از گناهان توبه كند.

آخر تفسير سورۀ الانعام، فللّه الحمد و الثناء.

و صلّى الله و سلّم على نبينا محمد و على آله و صحبه وسلم تسليماً كثيراً إلى يوم الدين.

آخر جلد دوم